

منتخباتی از مکاتیب

حضرت عبدالبهاء

جلد ششم

مؤسسه مطبوعات امری آلمان

هوالبهی

۱- یا ایها المسجون فی سبیل الله آنچه مرقوم نموده بودید قرائت گردید. سؤال از تکلیف فرموده بودید. برده ویران خراج و عشر نیست. در زندان اسیر کند و زنجیر و رهین تیغ و شمشیر را چه تکلیف توان نمود جز آنکه شب و روز مشغول به ذکر الهی شدن به نوعی که سبب تنبّه غافلان گردد و بیداری جاهلان و رقت قلوب عوانان و آن به نوع خاصی باید واقع شود یعنی اگر به صریح من غیر تأویل و تلویح بیان شود سبب غیظ قلوب بی‌خردان گردد و علت شدت تعرض ستمکاران لهذا به مفاد و قولاً له قولاً لیناً ملائمت و مدارا لازم و این به این نوع ممکن که به تلاوت قرآن انسان مشغول شود و به مناسبت آیات وقایع واقعه در زمان انبیا و اعتراضات واقعه و مصائب وارده و بلائیه نازله و جسارت اقوام و کوری انام و حبس و سجن اولیاء رحمن که ترجمه لفظی قرآن است بیان شود خود تو در ضمن حکایت گوش دار. باری به قسمی باید حرکت نمود که آثار رقت و تذکر و انتباه و هوشیاری و تضرع الی الله واضح و مشهود باشد. تا توانی قرآن تلاوت کن و تفسیر و تأویل نما و گاه‌گاهی مناجات و صحیفه سجّاد با نهایت خضوع و خشوع تلاوت کن و جناب امین روح المنجذین لسجنه الفداء را به کمال اشتیاق ذاکریم و از فضل حق امیدواریم که موفق و مؤیدشان فرماید و البهاء علیک و علیه. ع ع

۲- ... باری الیوم اعظم امور تبلیغ امر الله است و نشر نفعات الله و این به بیانست و جوهر تبیان. به طبع کتب و نشر الواح حاصل نگردد بلکه طبع و کثرت الواح در دست سبب شکست قدر آثار الله گردد. ملاحظه فرما که قرآن چون طبع شد در دکان عطاری دوا پیچیدند و همچنین ملاحظه فرما که چه قدر طبع شد و نشر گردید و در دست ملل سائره

افتاده و تلاوت نمودند هیچ شنیدی که نفسی از تلاوت قرآن مؤمن به حضرت رسول روحی فداه شد خواه از نصاری خواه از یهود خواه از سائر طوائف. پس معلوم گردید که به بیان و تبیان هدایت شدند نه نشر کتاب و تفریق الواح و طبع آثار لهذا آثار الهیه را باید قدر و حیثیتی گذاشت...

۳- ... قرآن بیست و شش سال در نزد کتاب وحی محصور بود. در زمان خلفا انتشار یافت و آن نیز محصور در نسخ معدوده بود...

هو الابهی

۴- یا من کشف عنه الغطاء و ازداد یقینا فاشکر الله علی هذه الموهبة العظمی و العظیة الّتی قرّت بمشاهدتها اعین اهل البهاء الا وهی کشف الحجاب و رفع النقاب و هتک السّتر و ظهور السّر المکنون و الرّمز المصون الموعود فی التّوراة و الانجیل و الزّبور و القرآن المحفوظ و البیان المنعوت الا و هو جمال القدم و السّر المنمنم و الاسم الاعظم روحی و روح من فی الوجود لترتبه المقدّسة الفداء. تالله الحقّ انّ سکان المأ الاعلی یتهلّل وجوههم لما یسمعون صریخ اهل الوفاء یا بهاء الابهی و یطلبون النّصرة و الغلبة للذین ینشرون رایة کلمة الله و شرع موهبة الله و یدعون النّاس الی الظّل الممدود و الرّفد المرفود تحت اللّواء المعقود. ع ع

هو الله

۵- ای ثابت بر پیمان نامه ۲۷ اگست ۱۹۲۰ رسید در جواب مجبور به اختصارم. نظر به اعمال قبیحة نفوس نباید کرد زیرا بسیار مشکل است این میزان امر الله نباشد. چه بسیار

نفوس که به حسب ظاهر در ظلّ سدره مبارکه ولی به حقیقت بسیار دور و محروم بلکه از بیگانگان محروم‌تر و محجوب‌ترند. میزان عملست نه قول چنانچه در آیه قرآن می‌فرماید و من الناس من يقول آمنا بالله وبالیوم الآخر وما هم بمؤمنین یخادعون الله ورسوله و ما یخدعون الا انفسهم، چنانچه در هر عهد و عصر وقوع یافته. یهودای اسخریوطی در زمان مسیح روحی له الفداء رئیس حواریین بود عاقبت به درهمی آن روح مجسم را بفروخت و در زمان حضرت رسول علیه الصلوة والسلام چه قدر آشنایان بیگانه شدند اسمائشان در کتب مقید است. حضرت می‌فرماید من اعمالهم تعرفونهم. از ثمر هر شجری شناخته می‌شود. باری الحمد لله چون ذهب ابریز از آتش امتحان دوباره رخ برافروختی و نیت آن داری که خدمتی به آستان مقدس کنی. این خدمت و عبودیت در هندوستان ممکن و تحریر کتاب مفصل در اثبات دلیل بر فیض رحمانست و سفر به چین و ژاپان جائز و همچنین سفر به ایران و صلح با پدر مهربان آن نیز مقبول. هر کدام ازین چهار سهل الحصولت به آن بپردازید. کتبی که به واسطه پست فرستاده بودی هنوز نرسیده و علیک البهاء الابهی. عبدالبهاء عباس ۱۶ محرم ۱۳۳۹ حیفاً.

هو الله

۶- ای سلاله حضرت ابراهیم جناب خطاط خطی مرقوم نموده‌اند و ستایش زائد الوصف از محبت و انجذاب قلب تو فرموده‌اند که فی الحقیقه این شخص آیت حضرت خلیل است و ثابت و راسخ بر امر ربّ جلیل، در سبیل الهی جانفشانی نماید و بادیه پیمائی، سبب گرمی احبابست و ساعی در اجتماع و الفت اصحاب. این خبر سرور پرور بود که الحمد لله آثار الطاف مخصوصه که در آیه مبارکه قرآن می‌فرماید ظاهر و باهر قوله تعالی یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی الّتی انعمت علیکم و ائی فضلتکم علی العالمین.

امیدوارم که سرّ این آیه مبارکه در این عصر مجید جمال ابھی روحی له الفداء ظاهر و آشکار گردد و هرچه سلاله حضرت خلیل تا به حال ذلت کشیدند تلافی مافات شود. باری احبای الهی را در آن صفحات به بشارات مشعوف و مسرور نما و چنان به جذب و وله آرکه آیات بیّنات طلوع مجلی طور گردند و علیک التّحیة و الثّناء. ع ع

هو الله

۷- ای یاران عزیز عبدالبهاء جناب محمود محمود نهایت ستایش از شما نموده که فی الحقیقه آرایش آن اقلیمند و سبب آسایش آن بلد امین. بلد امین گفتیم تا از سهام شبهات ناقضین محفوظ و مصون ماند زیرا این قوم پرلوم با وجود آنکه مظهر و ضربت علیهم الذّلة و المسکنة و باءوا بغضب من الله شدند اصرار غریبی و انکار عجیبی دارند و به هر نحو که ممکن باشد خواهند که شبهه ای القا نمایند. در هر محفلی حاضر شوند از اراجیف تألیفی نمایند و از افترا و بهتان هزار عنوان کنند. دروغ را سبب فروغ شمردند و هذیان را حقیقت عرفان دانند. تا توانند به واسطه روایات و مفتربات و تحریف الواح القاء شبهه کنند و چون خود را عاجز بینند طبیعی گردند و به مقالات دهری ها پردازند تا آن بیچاره را در صحرای حیرت آواره کنند و مهر لعنتی به او زنند و رها کنند. به قسمی محمود و منجمد شود که از نفخه اولی و نفخه آخری بلکه از نفخه ملکوت ابھی زنده نگردد. اینست وسواس هر خناس. لهذا از خدا خواهیم که مشام نفوس مقدسه را از این رایحه کریه که مانند سمّ نقیعست محفوظ و مصون دارد. این ناقضان متعفن با بعضی از نفوس الفت و معاشرت نمودند و نتوانستند که القاء شبهه نمایند بلکه ثعبان مبین پیمان چنان حبال دسائس آنان را محو و نابود نمود که اثری باقی نگذاشت. با وجود این کسالت و خمودت آن بیخردان در آنان تأثیر نموده محمود

شدند و افسرده گشتند. چون باد خزان بر تنی مرور نماید اگر بیمار نکند لابد کسالت آرد و همچنین نسیم جانپروار بهار روحانی اگر بر نفوسی بوزد و شفای تام نبخشد لابد اندکی تر و تازه نماید. ای یاران حقیقی آفتی اعظم از خمودت و جمودت نیست زیرا موت مجسم است. تا توانید بر شوق و ذوق و فرح و بشارت و طراوت و لطافت بیفزائید زیرا وجود افسرده و پژمرده مرده است اثر حیات ندارد و محبت الله روحبخش است و وجد و طرب آرد و شوق و شعف. هر نفس افسرده ای باید از برای خویش گوری بکاود و در تنگنای آن ظلمات مقرر یابد و علیکم التَّحِيَّةُ وَ الثَّنَاءُ. ع ع

هو الابهی

۸- ای شمع روشن آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید و آنچه مسطور بود مشهود شد. فی الحقیقه نفعه روحانی بود که از ریاض رحمت ربّانی وزیده و نسیم خوش جانی بود که از مهَبَّ انجذاب رسیده طوبی لک ثم طوبی لک من هذا الفضل العظیم. نظر عنایت غیبیه شامل شماس و الطاف و مواهب لاریبیه واصل و متتابع. از خصائص این کور یختص برحمته من یشاء است و از مواهب این قرن ذلک من فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذو فضل عظیمست. اگرچه در کورهای سابق نیز رحمت و فضل موجود ولکن اشراق و حرارت آفتاب جهانتاب را در برج اسد حکمی دیگر است و تأثیری دیگر و ظهور و بروزی دیگر و البهاء علیک. ع ع

هو الابهی

۹- اَيُّهَا الْمَخْلُصُونَ اَيُّهَا الْمُنْجِدُونَ اَيُّهَا الْمُقَرَّبُونَ اَتَى لَفِي مَسْمَعٍ مِنْ آيَاتِ الْهُدَى الَّتِي شَاعَتْ وَ ذَاعَتْ فِي تِلْكَ الْاِنْجَاءِ وَ احاطت انوار العرفان تلك العدو القسوى و

شکرت الله على هذه الموهبة التي توقد وتضيء من الشجرة المباركة في البقعة النوراء
واتدلل الى الحضرة الرحمانية ان يقدر اتقاد الشعلة النورانية في سيناء تلك الخطّة
المباركة التي كانت موطن الاصلى لشمس الحقيقة المشرقة على آفاق الخليقة
فالرحمة عامّة و النعمة شاملة ولكن التعميم لا يمنع التخصيص و من عباده من
اختصهم الله بامر ميزهم به عن دونهم و هو وطنية نير الاعظم و التدلل في ظلّ النسبه
الى جمال القدم و يختصّ برحمته من يشاء بناءً على ذلك فرض الله عليكم التسابق
في محبة الله و الطراد في ميدان معرفة الله و منهم سابق الى الخيرات شمروا الذبول عن
الساق و اطلقوا اعنة الايقان و اشرعوا اسنّه العرفان و اهجموا في ميدان الكفاح و
مضمار النزال و شردوا في القتال بسيف اللسان و سنان العرفان لعمر الله انّ حصون
القلوب تتناثر احجارها و تتلاشى صخورها و تنعرا اصولها لسيف بيانكم البتار و تفتح
ابوابها بمقامعكم المتناثر منها الشرار و عليكم بهاء ربكم المختار. ع

هو الابهي

۱۰- ای مستشرق از شمس هدی هر رحمتی ممکن است که به استعداد و استحقاق و
لیاقت و قابلیت افاضه گردد مگر فیض ایمان و ايقان که صرف موهبت و مجرد
عنايتست و از متعلقات يختصّ برحمته من یشاست. پس به حصول این فضل لسان به
شکرانه حضرت رحمن بگشا که به چنین موهبتی فائز شدی و به چنین عنایتی واصل.
در چنین گلشنی داخل شدی و به چنین نعمتی نائل. از جام محبت الله مست و مخمور
شدی و از کوثر معرفت الله پر نشئه و شور. از بحر عطا لآلی غنا یافتی و برگنج روان
پی بردی و به وجه فاطر الأرض و السموات توجه نمودی و گوی سبقت و پیشی را از
اعاظم علمای ارض ربودی. عبدالبهاء ع

الله ابھی

۱۱- ای مظهر رحمت رحمت بر دو قسم است خاصه و عامه، روحانی جسمانی. رحمت عامه جسمانی وسعت رحمته کلّ شیء اما رحمت خاصه روحانی وجدانی رحمانی و یختصّ برحمته من یشاء. حال سمی رحیمی باید از فیض خاصّ جمال ابھی بهره و نصیب بری و از معین صافی عطاء و ما کان عطاء ربّک محظورا قسمتی گیری. اگر چنین موهبتی طلبی ثابت بر میثاق باش و به نشر امر نیر آفاق پرداز، ابواب نجات مفتوح یابی و علم فلاح فوراً برافرازی و البهآء علیک و علی کلّ من سعی فی اعلاء کلمة الله. ع ع

هو الابهی

۱۲- ای مؤمن بالله حضرت موسی با لکنت لسان به فصل الخطاب و تفسیر کتاب موقّق شد، با وجود کندی زبان کلیم الله گردید. پس معلوم شد که فیض حقّ و عطای جمال مطلق صرف موهبت است نه استعداد و لیاقت و مقام یختصّ برحمته من یشاء است نه قابلیت اهل انشاء. ع ع

هو الله

۱۳- ای مهتدی به نار هدی حضرت موسی از شجره سینا ندای انا ربّک الاعلی شنید فوراً فریاد بلی برآورد و در این قرن عظیم ندا از شجره مبارکه انیسا سدره منتهی جمال ابھی بلند شد ولی اکثر رو بگرداندند و صد هزار بهانه برآوردند و اعتراض کردند و اغماض نمودند. سبحان الله حیرت اندر حیرتست یکی به شعله سراجی مهتدی به سبیل هدی شد و دیگری به شعاع آفتابی پی به راه نبرد. اینست مقامی که می فرماید یختصّ

برحمته من یشاء. تو حمد کن خدا را که نور هدی یافتی و شمع تقی برافروختی و علم موهبت کبری برافراختی ذلک من فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذو فضل عظیم و علیک التّحیّة و الثّناء. ع ع

هو الله

۱۴- ای دو بنده حضرت مقصود الحمد لله ربّ غفور شما را در یوم ظهور به عمل مبرور موفق فرمود و به ایمان و ایقان نزد اهل الله معروف و مشهور. امت دعوت بسیار و لکن مظهر اجتبا و اختصاص قلیل و یختصّ برحمته من یشاء. زبان به شکرانه حقّ گشایم که آن دو دردانه را در آغوش صدف هدایت پرورش داد و علیکما البهاء الابهی. عبدالبهاء عباس ۲۹ صفر ۱۳۳۸ حیفاً.

هو الابهی

۱۵- ای آیت رحمت در قرآن حضرت رحمن یختصّ برحمته من یشاء می فرماید. تو که به حسب ظاهر نه مدّعی عرفان بودی و نه سرور اهل طغیان نه منبری نه محرابی نه مندیلی و نه طیلسانی محض بخشایش الهی مظهر معرفت پروردگار گشتی و مطلع موهبت جمال کردگار، فاشکر الله علی ذلک الفوز العظیم و البهاء علیک. ع ع

هو الابهی

۱۶- ای احبّای الهی در کره زمین قبائل و شعوب و ملل و دول پرتمکین موجود و مشهود. هر یک در معارف و علوم و فنون مشهور شرق و غرب و در حیّز وجود ولی به صرف بخشایش الهی شمس حقیقت از ایران اشراق فرمود و پرتو عنایت بر آفاق مبدول

داشت و این از خصائص یختص برحمته من یشاء و ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء. پس اهل ایران باید به شکرانه این فضل عظیم خداوند جلیل به فضائل و خصائلی در بین قبائل ظاهر کردند که زینت و طراز هیکل عالم انسانی گردد و این تشریف الهی بر قامت این ملت برانزده آید. ای دوستان در سایه عنایت یزدان آرمیده‌اید و از جویبار رحمت رحمان چون سرو آزاد روئیده‌اید و از چشمه آب حیات نوشیده‌اید. حال از خدا بخواهید تا ثمر و تأثیرش در کینونات ظاهر و باهر گردد و البهائ علیکم. ع ع

هو الله

۱۷- ای بنده پروردگار حضرت رب مختار جمیع من علی الأرض را به مطلع انوار دعوت نمود و لکن نفوس مقدّس را به هدایت کبری موفّق و از بین طائفه بشر منتخب فرمود زیرا هدایت از آثار و لوازم فضلست نه عدل و از خصائص و موهبت خداوند جزیل النعم یختص برحمته من یشاء و یهدی من یشاء و ذلک من فضل الله و یؤتیه من یشاء و الله ذو فضل عظیم. پس شکر نما که مظهر چنین فضل لایحصى گردیدی و مخاطب به خطاب عبدالبهاء و علیک التّحیة و الثّناء. ع ع

هو الله

۱۸- ای ثابت بر پیمان نامه‌ات رسید. آنچه آه و فغان نمائی و مضطرب و پریشان باشی حقّ با توسّتی ولی سزاوار اینست که در نهایت اطمینان و ثبوت و ایقان خدمت به آستان رحمان نمائی زیرا این محن و بلایا در سبیل کبریاست و تحمّل این جام تلخ کام در محبّت جمال ابهی. باید به نهایت سرور و شادمانی نوشید و به درگاه یزدانی ستایش و نیایش و شکرانه نمود که الحمد لله موهبت هدایت بخشید و فضل عنایت فرمود و در

سبیل محبتش گرفتار بلایا و مصائب کرد و این عین موهبت است و مقام یختص
برحمته من یشاء و علیک البهء الأبهی. ع ع

۱۹- ... مواهب الهیه بی پایانست ولی هدایت قیاس به موهبت دیگر نگردهد. این فضل
صرفست و احسان بحت، یختص برحمته من یشاء. لهذا باید که شما در هر نفسی صد
هزار شکر به درگاه احدیت نمائید که به فیض هدایت فائز شدید. در حلقه عاشقان
درآمدید و از جمله مشتاقان محسوب شدید. حال به شکرانه خداوند یگانه به موجب
وصایای الهی حرکت و رفتار نمائید بلکه آن صحرا را گلستان نمائید و ریگستان را
بوستان فرمائید...

۲۰- ای ضیاء پرتوی از هدایت کبری یافتی و رخ را منور ساختی، نرد محبت باختی و
مقصود خویش را شناختی. این موهبت مجرد از الطاف حضرت احدیتست نه
استحقاق و قابلیت. هرچند هر عنایتی را سزاواری چون ثابت بر پیمانی ولی اصل
هدایت موهبت است یختص برحمته من یشاء و الله یؤتی من یشاء ما یشاء و هو الکریم
المتعال.

۲۱- ای دو شمع افروخته محبت الله الحمد لله کشف سبحات جلال شد و هتک الستر لغلبه
السر گردید و محو الموهوم و صحو المعلوم شد. انوار صبح توحید درخشید و ظلام
اوهام محو و نابود گردید. آیات هدی ترتیل شد و معانی تنزیل تاویل گردید. فضلا و
علما مصداق أ لم تر انهم فی کل واد یهیمون گشتند زیرا خویش را دانا و دیگران را
نادان می شمردند. الحمد لله بینصیبان بهره و نصیب گرفتند و دوران نزدیک شدند و

محروران محرم راز گشتند. فقیران به گنج روان پی بردند و علمای مغرور مخدول و منکوب شدند و مبتهلان مهجور فیض موفور یافتند. اینست که می فرماید ذلک من فضل الله یؤتیه من یشاء ویختص برحمته من یشاء وعلیکما البهء الأبهی.

هو الابهی

۲۲- ای ثابت بر پیمان نامه مفصل شما رسید و قرائت گردید مضمون نامه که جمعی از محرکین خفیه عوام ناس را تحریک نمودند تا در ماه رمضان و محرم ترک و تاجیک بتازند و خون مظلومان بریزند درین اثنا شلیک بلند شد ولی فی الحقیقه ازین گذشته نصرت معنویة الهیه رسید و ندا از ملکوت احدیت بلند شد و مفاد آیه مبارکه فسیکفهم الله و هو السميع العليم تحقق یافت. ان ینصرکم الله فلا غالب لکم و ان یخذلکم من ذا الذی ینصرکم بعده. جناب شیخ احمد و جناب آقا محمد حسین و کربلای میرزا محمد اصفهانی و آقا محمد حسین اخوان و اخویشان و آقا عبدالحسین روحانی و آقا میرزا محمد شیرازی فی الحقیقه این نفوس مبارکه در مشکلات عظیمه افتادند ولی این وقایع در راه خدا واقع. چون به حقیقت نگری جام بلا هر چند تلخست ولی تأثیر شیرین دارد. به عواقب امور باید نظر کرد. از راحت و خوشی هیچ وقت نتیجه ای حاصل نه، چون امواج می آید و می گذرد و مانند کف دریا می آید و می رود و لکن جام بلا به موهبت کبری سرشار است و باقی و برقرار است. هیچ شنیده ای که کسی از برای خوشی بزرگواران گذشته بزمی سرور بیاراید که فلان شخص از انبیاء علیهم السلام یا اولیا در فلان سال و فلان روز به خوشی و سرور شام نمودند و لکن ملاحظه کن که از برای شاه شهیدان حضرت سیدالشهداء چه قیامتی بریاست. هزار و سیصد سال می گذرد و هنوز ماتم متحتم است. در قرآن می فرماید فَاَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَاَمَّا مَا

ینفع الناس فی الأرض. این خوشی‌ها و راحت‌ها و منصب‌ها و بزم‌ها و رزم‌ها مانند کف دریاست محو و نابود می‌شود و لکن محنت و مشقت در سبیل حضرت احدیت تأثیرش مانند آب دریا باقی و برقرار. هیچ روزی بر شما گذشت که راحت کردید و شبانگاه یا بامداد ممنون بودید خوشنود بودید لا والله. هر روزی که مشقت زیادی کشیدید و شام سود و منفعت در تجارت یافتید آن شام مانند صبح روشن بود و کمال سرور میسر. حال چنین است. اوقاتی که به خوشی و راحت می‌گذرد بعد خسران مبین است ولی ایامی که از شدت مصیبت مانند شام تاریکست و در پی انوار صبح ساطع سبب سرور و جبر مقررین است.

جناب آقا محمد از اهل سنگسر اذن حضور دارد و به جناب آقا میرزا مهدی و جناب آقا میرزا عزیزالله و جناب آقا میرزا یعقوب تحیت ابدع ابهی برسانید. مصیبت حضرت ابتهاج بکلی ابتهاج در قلوب نگذاشت. آن مظلوم در مشهد فدا هدف تیر مسموم شد و چشم‌ها گریان و دل‌ها بریان است که آن روح مجرد مورد چنین ظلم و اعتساف گردید. انصاف اینست که نفسی بود از جواهر وجود و مورد الطاف و عنایت حضرت مقصود و علیه البهآء الأبهی. عبدالبهاء عباس در حیف چهارم جمادی الأولى ۱۳۳۹.

هو

۲۳- ای مشرق انوار محبت الله اگرچه این مصیبت وارده از رزایای عظیمه و مصائب شدید است و فی الحقیقه جمیع انجمن توحید به اسف شدید افتادند حتی اهل خباء عفت در خدور عصمت گریستند و نحیب بکاء از جمیع مخدرات حرم بقا بلند شد و انّ هذا لعزن عظیم و لکن از این جهت که این مصیبت عظمی نزولش البتّه مبنی بر حکمت کبریست چه که حضرت رسول روح العالمین له الفداء یک طفل بزرگوار مسمی به

ابراهیم داشتند از قضاهاى مبرمۀ الهی و تقدیرات محتومۀ ربّانی چون فوت شدند اهل حرم جزع و فزع آغاز نمودند که این جوهر منیر طفل وحید بود و حیات قلوب صغیر و کبیر، از افول و غروب این کوکب نورانی افق حقیقت به سحاب کدورت مغموم گردیده، در جواب به حالت بکاء فرمودند اگر چنانچه مطلع بر این راز بودید البتّه ناله و حنین از روی جزع آغاز نمی نمودید لکن چشم من اگرچه گریانست از رقت قلب و لطافت وجدانست. حال باید آن جوهر محبّت الله در نزول امتحان و افتتان چون جبل راسخ ثابت و استوار باشند و آیۀ و لنبلونکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات را تلاوت فرمایند چه که صابرون به بشارت انما یوفی الصابرون اجرهم بغير حساب مبشّرنند و از فضل و الطاف حضرت رحمن امیدواریم که مظهر عنایت جلیله گردید و مطلع موهبت قدیمه انّ فضلہ علیک عظیم عظیم. ع

هو الله

۲۴- ای اسیر سیل الهی و ای طیر آشیان معنوی اگرچه از مصائب وارده و بلیات متتابعه البتّه ماء صافی قلب متکدّر و زجاجه فؤاد متکسر گردد ولیکن چون در سیل محبوب آفاقست لا بأس فیه. در این مقام احزان بشارت سرور است و مصیبات و بلیات طلاّیح فرح و حبور و این گونه امتحانات لم یزل بر اولیای حقّ مثل غیث هاطل نازل چنانچه می فرماید و لنبلونکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات فبشّر الصّابرين الذین اذا اصابتهم مصیبة قالوا انا لله و انا الیه راجعون. فرمودند طوبی له ثمّ طوبی له که به روح لطیف پاک به افق عزّت شتافت و از امتحانات صافی و خالص درآمد و البتّه این فضل صرف بود و لطف محض زیرا افتتان این ایام شدید است و ابتلا عظیم البتّه هر نفسی که از اسفل امکان به لامکان جمال

رحمن صعود نماید از ورطه خوف و حذر به مقعد الصدق عند ملیک مقتدر متعارج گردد. در این صورت باید به قضای حق راضی بود ولیکن از این جهت که آن جناب تنها مانده‌اید بسیار محزون شدیم. این هم انشاءالله به عون الله پیدا می‌شود. ابداً محزون نباشید و اهل و عیال ایشان را بسیار تسلی بدهید که به هیچ وجه مکدر نباشند ان الله ولی المخلصین و حال در آنجا بمانند و حکایت مضبطه بسیار بجا بود و شما پی او را بگیرید که متصل به تلغراف تأکید بشود و به جناب آقا عبدالکریم تکبیر برسانید و آنچه در باره او مصلحت می‌دانید معمول دارید و جناب آقا محمد باقر را از قبل این عبد و سایر احبباء الله تکبیر برسانید. جناب آقا عمو و میرزا محمد علی و میرزا محمد قلی و آقا میرزا آقا جان و میرزا مجدالدین و همچنین سایر دوستان کل تکبیر می‌رسانند و به ذکر آن جناب مشغولند و انشاءالله امیدواریم که به واسطه این شخص ابداً مکاتیب تأخیر نیفتد. این دفعه این مختصر به جهت تجربه ارسال شد. اگر وصولش برسد انشاءالله من بعد متصلاً ارسال خواهد شد. جناب جلال و جمال و کمال کل را از قبل این عبد منتهای حب و مهربانی را بیان فرمائید و همچنین جمالیه خانم را.

هو الله

۲۵- ای مؤمن ممتحن احوالاتی که مرقوم نموده بودید این امتحانات الهیه است و امتحان ابرار را موهبت پروردگار و اما اشرار را مانند شعله نار چنانکه در قرآن می‌فرماید و لنبلوئکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الأموال و الأنفس و الثمرات فبشر الصابرين. اگر حال راحت و آسایش باشد و نعمت و صحت هر بنده‌ای صادق و ثابت است و مقرب درگاه کبریا و لکن اگر عسرت رخ دهد و صبور و وقور و غیور باشد نصیبش کأس مزاجها کافور گردد. لهذا شما محزون مباشید بلکه به شکرانه پردازید

چنانکه می فرماید اذا وجدوا آثروا علی انفسهم و اذا فقدوا اشکروا الله شکراً جزیلاً هذه صفة الأبرار و سمة الأخیار. با وجود این أنّ مع العسر یسرا یا ایها الذین آمنوا لا تقنطوا من رحمة الله یا بنی لا تأسوا من روح الله. پس باید توکل نمود و به تقوای الهی تمسک جست و من یتق الله ینقل الله ینقل له مخرجاً و یرزقه من حیث لا یحتسب. نهایت تضرّع به ربّ جلیل می نمایم تا گشایشی حاصل گردد.

به قرینه محترمه نهایت مهربانی ابلاغ دار و به دو صبیّه خویش تحیت وافیه برسان و همچنین به دختر صغیره تا به مناجات پردازد و به صوت خوش قرائت نماید. به ابناء من ادرك مقعد صدق عند ملیک مقتدر جناب آقا سید مهدی و آقا سید هادی کمال محبت و مهربانی از قبل من ابلاغ نمائید. جناب آقا استاد ابراهیم را از قبل من اشتیاق برسانید. در حقّ آنان به درگاه احدیت عجز و نیاز نمایم و الطاف بی نهایت طلبم و علیک البهّاء الأبھی. عبدالبهاء عباس ۲۹ ذی الحجّه ۱۳۳۷.

۲۶- ای بنده حقّ در حالتی که مصائب و بلا مانند امواج دریا از هر طرف در هجوم با وجود این به شکرانیت حقّ مشغول. نامه شما بازگشت و ناله و افغان شما استماع شد، بسیار سبب تعجب گردید که به جهت عسرت آرزوی رحلت از این جهان نمودید علی الخصوص هلاکت سلاله و دودمان خواهید. این چه فکر باطلست و این چه نیت ناموافق. خداوند همیشه بندگان خود را امتحان می فرماید تا صبور و شکور از شاکی و کفور امتیاز یابد چنانچه در قرآن می فرماید و لنبلونکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الأموال و الأنفس و الثمرات و بشر الصّابرين الذین اذا اصابتهم مصیبه قالوا انا لله و انا الیه راجعون. حیف نباشد که مثل شمائی از احتیاج چنین مضطرب و پریشان گردد. ما را امید چنان بود که مثل شمائی اگر به فقر مدقع گرفتار شود بر سرور و شکرانه

ببغزاید و دیگران را سررشته صبوری و شکوری دهد باز چنین است و قلیلاً من عبادی الشکور. امیدوارم که ثبات و استقامت بنمائی و صبر و قناعت کنی تا چشمه برکت بجوشد و حقیقت آیت و من یتوکل علی الله فهو حسبه و من یتق الله يجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث لا یحتسب ثابت شود و علیک التّحیة و الثّناء.

هو الابهی

۲۷- ای شمع روشن محفل احبّاء الله آثار قلمیّه آن ورقاء حدیقّه عرفان مورث روح و ریحان گردید. حمد جمال قدم روحی لاجبائه فدا را که به موهبت کبری احبّای مخلصین را بر خدمت امرش موفق فرموده. ای حمامه ریاض عنایت وقت تغنی و ترنی و نعماتست و هنگام اشغال نار محبت الله. اگر در این قرن اعظم که چون آفتاب بین قرون سائره ساطع و روشن است انسان خاموش و مدهوش ماند در چه قرنی ناطق و متکلم و مبین گردد و اگر نفسی در این بهار الهی از نسائم قدس مهتر نگردد و از فیض سحاب رحمت رحمانی چون گل صدبرگ خندان نشکفد و از اشعه ساطعه شمس حقیقت روشن و منور نگردد در چه عهد و موسمی به حرکت آید و در چه ایامی از افق عالم چون ستاره صبحگاهی بدرخشد. حکمت مذکوره در الواح مقصود آنست که و اتتوا البيوت من ابوابها و لا تأتوا البيوت من ظهورها. باید چون شمع در زجاجه حکمت برافروخت نه آنکه خاموش و مخمود ماند.

آن دو نفر از احبّاء الله که اذن زیارت روضه مطهره خواسته اند مأذونند با ولدشان. دیگر جمیع احبّای آن ارض را از قبل این عبد تکبیر ابداع ابهی ابلاغ فرمائید. جواب مکاتیب تعویق افتاد، این از جهت ضعف شدید و علل جسمانی بود حال رفع شده است. ع ع

۲۸- ای فرع محمود شجره مبارکه نامه اخیر را مضمون شهد و شیر و کتاب منیر بود و دلیل تبّئ به ملکوت ربّ جلیل. الحمد لله آن فرع سدره مبارکه در نهایت طراوت و لطافتست و مستفیض از فیوضات رحمانیّت. حضرت افنان جلیل رفیع روحی فداه را الحمد لله در جمیع عوالم الهیّه مقامی منیع و حتّی در این جهان مانند تو یادگار و برگذاری و خلیف حلیفی و وارث حقیقی لطیفی. اسئل الله ان يجعلک سراجہ المنیر و خلفه الصّالح الباهر لیس له مثل و نظیر. در حقّ یاران رجا به آستان یزدان شد ولی آنان باید که احتیاط را از دست ندهند و به مقدار اندازه معامله نمایند و لا تلقوا بایدیکم الی التّهلکة منظور نظر باشد. به کرات و مرّات مشکلات حاصل شد و به سبب دعا انحلال یافت. اعتدال در جمیع اوقات سبب حصول آمالست. وصیّنامه حضرت فرع مقدّس مبارک من سعد به ربّ العزّة و الجلال الی مرکز الجمال روحی له الفداء ملاحظه گردید. فی الحقیقه آن سرور ابرار در عبودیت آستان مقدّس هیچ امری واگذار نفرموده. از جمله این وصیّنامه است که فی الحقیقه قرائتش چنان در قلوب تأثیر می نماید که انسان را به عالم انقطاع آرد. این وصیّنامه مبارک و مقدّس است باید در سجل های عالم ثبت شود تا دیگران بیاموزند، و چون آن بزرگوار مرا مختار فرموده لهذا این دو سهم از چهار سهم را که به من واگذار کرده اند که به هر نوع بخواهم مجری دارم من این دو سهم از چهار سهم واردات را در ایام حیات شما به شما واگذاشتم که در اکمال آن املاک صرف فرمائید و مازاد علی ذلک را تصرف فرمائید. این اراده قطعیه عبدالبهاست، در این خصوص مراجعت بار دیگر جائز نه. رجای آن دارم که مجری دارید، ابدأ دم نزنید. مبلغ پانصد منات از وجه مال الاجاره که ارسال نموده بودید رسید و انشاء الله زمین آن ضعیفه روسیه نیز به دست خواهد آمد و علیک البهّاء الأبھی. ع ع

از قبل من نهایت محبت و مهربانی ابلاغ دارید.

۲۹- ... بشارت قرب اتمام مشرق الأذکار و انتظام باغچه‌ها و عن قریب فوران فواره‌ها سبب سرور بی‌منتهی شد. فی الحقیقه بسیار مشرق الأذکار با روح و ریحان و باصفا خواهد شد. متانت و لطافت بنا و حسن انتظام خیابان‌ها و طراحی گل‌ها و غلیان فواره‌ها و شکوفه درخت‌ها و لطافت هوا و حلاوت منظر جمع گردد جنتی در نهایت صفا تشکیل گردد. فی الحقیقه بی‌مثیل و نظیر شود و از خدا خواهیم که احبای خویش را نظر عنایتی فرماید ولی و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکه را نیز باید منظور داشت، به اعتدال تجارت نمایند.

و همچنین مژده تأسیس معلمخانه بنات و حسن انتظام معلمخانه ذکور بسیار سبب سرور گردید. جمیع یاران الهی را تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار...

هو الله

۳۰- ای جواد من مراد فؤاد هر هوشمند ازدیاد تقرب درگاه کبریاست و آرزوی هر دانشمند رضایت جمال ابهی روحی لأحبائه الفداست. المنه لله در آن آستان مقرّبی و به رضای حضرت بیچون مؤید. در ظلّ رایت یا بهاء الأبهی محشوری و با مقرّبان درگاه کبریا مألوف و مأنوس. رشحات سحاب عنایت مبذول و امواج بحر موهبت مکفوف و نسائم ریاض الطاف در هبوب و مرور لهذا در آنچه و بر آنچه هستی خدمتست و مقبول عبدالبهاء. از خدا خواهیم که حصل الدنیا و الآخرة گردی و مظهر ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة شوی و به فضل جمال قدیم و اسم اعظم من کلّ عظیم در صون حمایت ربّ کریم از شرور اهل غرور و صدمات روحانی و جسمانی محفوظ و

مصون مانی و ائی مکبّ بوجهی علی التراب اناجی العزیز الوهاب ان یناجی الناجی
عبده الجواد و یثبته علی سبیل الرّشاد و یوقفه علی النّجاح و الفلاح و اقول یا فالق
الأصباح و منعش الأرواح و محیی الأشباح ادرك ذلك الرقیق المستهام و اسیر الوجد
و الغرام بنفحات قدسک فی کلّ الأیام. ربّ انه مریض یرید الشفاء و جائع یشتهي
النعم و الآلاء و ظمان یتطلب الرّواء و متیم یشتاق صہباء اللّقاء قدر له کلّ خیر فی
ملکوت الأبھی و اذکره فی الملاء الأعلى و اجعل له لسان صدق علیاً. ع ع

هو الله

۳۱- ای مظهر هدایت کبری اگر صد هزار زبان بگشائی و به شکرانه حضرت یزدان پردازی
که صبح هدایت دمید و نور حقیقت درخشید و جان و دل به منتهای آرزو رسید البتّه از
شکرانه عاجز مانی و جز اظهار عجز و لابه چاره ای نیابی زیرا هر وجود محدود عاقبت
نابود گردد مگر آنکه ساقی عنایت کأس هدایت بخرشد و حیات ابدیه مبذول فرماید.
حال آن یار بیهمال الحمد لله سرمست جام مل شد و بلبل گلشن اسرار گشت. از فضل
ربّ غفور امید موفور است که در جمیع امور مؤید به فرح و سرور گردد و مظهر ربّنا آتنا
فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة شود، نهایت آرزو در دو جهان حصول یابد. تشرف
به بقعه مبارکه را به اوقاتی دیگر مرهون فرما. جناب شیخ حسین علی را از قبل من
تحیت ابدع ابھی ابلاغ دار و علیک البهآء الأبھی. ع ع

هو الله

۳۲- ای یار روحانی نامه ملاحظه گردید و ناله و انابه مسموع شد. مزاحی به خاطر رسید،
عارفان گویند جان نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش. عبدالبهآء را

نه لانه‌ای و نه آشیانه‌ای با وجود این چگونه دعا نماید و یاران را خانه و کاشانه طلبد. سی و پنج سالست که در این سجن اعظم صاحب خانه هر روز از برای ما بهانه جوید، گاهی ناز کند و گاهی غمزه فرماید و گهی عشوه بکار آرد و دمی مشتری حاضر فرماید. مختصر اینست از خانه به خانه انتقال نمائیم و در سبیل دلبریگانه نه لانه جوئیم و نه آشیانه. با وجود این از خدا خواهیم که یاران را از هر جهت معمور و آبادان فرماید و سر و سامان بخشد و گنج روان مبذول دارد و مظهر آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة فرماید. این رخنه‌ها سد گردد و این خرق‌ها رفو یابد. مطمئن باش و علیک التّحیّة و الثّناء. ع

۳۳- ... نامه‌ای از امة الله ایزابالا گرونسکی رسید. اصل و جواب ارسال می‌گردد تا ملاحظه نمائید و جواب را برسانید. اگر چنانچه خانم محترم طبع و نشر کتاب خویش خواهد اگر احبّای الهی معاونتی نمایند و اعانتی کنند سبب تشویق و تحریص او گردد. نفوس متساوی نیستند، بعضی صرف لله عمل نمایند و مساعی خویش را جز قریبت درگاه کبریا مکافاتی نخواهند و این صحیح و تامّ است و لکن بعضی اصحاب آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة هستند. باید به نفوس به رأفت معامله نمود و الا کار مشکل است...

۳۴- ای منجذب به نجات الله نفحة مشکین که از خلد برین ریاض محبت الله مرور نمود مشام مشتاقان را معطر کرد، تضرّع و تبتل بود و ابتهاج و توجّه. الحمد لله دیده به مشاهده آیات کبری بینا گشت و سمع از ندای ملاً اعلى التذاذ یافت و قلب به تجلیات انوار محبت الله روشن و منور گردید و موهبت کبری از جمیع جهات احاطه

نمود. حال وقت آنست که به شکرانه این فضل و احسان زبان را به بیان حجت و برهان بیارائید و به عبودیت آستان مقدس حضرت یزدان قیام نمائید. روز آرام نگیری و شب نیاسائی و در نشر نفعات الله منتهای جهد مبذول داری تا آنکه فیض ابدی و فوز سرمدی حاصل گردد بلکه روی و موی را در سبیل الهی به خون مطهر بیالائی یعنی قیام به سرفدا نمائی و آن قربانی در جمیع مراتب و شئونست. یعنی هویت خویش را بتمامها در جمیع مقامات محو و فانی نمائی تا حقیقت و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله تحقق یابد. ای یار عزیز در این جهان کون و فساد و انقلاب سروری از برای دل و جان نه مگر آنکه به پرتو روی جانان قلب را روشن نماید و شب و روز به نثات روح القدس دمساز گردد و به بیانی فصیح و لسانی بلیغ به هدایت من علی الأرض قیام کند و عليك التَّحِيَّةُ وَالسَّلَامُ.

هو الله

۳۵- ایها الفاضل الرحمانی جناب ابتهاج مرقوم نموده اند که مانند سراج در زجاج گیلان برافروختی و دیده از راحت و آسایش جهان فانی و ستایش هر زندانی در این خاکدان ظلمانی دوختی و جان و دل را بکلی سوختی و فروختی. ای آفرین بر همت جانانه تو و من الناس من یشری نفسه ابتغاء وجه الله. تا چنین نباشد جبین به نور مبین روشن نگردد. جمال قدیم در توقیعی که به جهت عارفی مرقوم فرموده بودند این بیت مندرج:

یا برو همچون زنان رنگی و بوئی پیش گیر

یا چو مردان اندر آ و گوی در میدان فکن

حمد کن خدا را که در این میدان جولان نمودی و به چوگان همت گوی موقیبت
ربودی. ع ع

هو الابهی

۳۶- یا من اشتعل من نار محبته الله وهاجر من الله الى الله وفقنى الله وایاک على الرشف من كأس الفداء فى سبيل الله. ورقه مطرزة به بدايع ذكر الله وارد وازروايح خوش محبه الله مهتر و مسرور گشتيم. الخط نصف الملاقات مشهور ولكن از قرائت كتاب آن جناب تمام ملاقات فى الحقيقه حاصل گشت. هنيئاً لك بما توجهت الى ديار الله و ناديت باسمه بين بريته و دعوت خلقه الى البحر الأعظم الذى يتموج فى ذاته و يقذف على شواطئ الوجود من الآلى التى لاح انوارها العالمين. طوبى لأرض مشيت عليها فى سبيل الله و طوبى لهوآء استشقتة فى محبة الله فىا بشرى لك مما قدر لك ربك العزيز المهيمن القيوم.

الطاف بينهايت سلطان احديت در حق مخلصين اگرچه به ظاهر عند الغافلين مشهود نه ولكن عن قريب چون شمس لائحه در قطب امکان من دون ستر و حجاب ظاهر خواهد گشت. البته در آن حين محتوم نفوس متكاسله پشيمان و نادم و محروم خواهند شد. چه قدر غفلت است كه انسان در اين يوم اعظم الهى كه ذرات وجود از شوق و وله لقا در رقص و اهتزازند هياكل انسانيه كه بايد مطلع آيات رحمانيه گردد مخمود و منجمد. در اين بهار روحانى و ربيع الهى كه اشجار و جبال و تلال حتى الأحجار سرسبز و خرم گشته اند اگر شجرى از اين فضل اعظم محروم ماند و چون اعجاز نخل خاويه در زاويه انجماد و انجماد مهمل و معطل گردد ديگر در چه موسمى مخضر گشته به شكوفه و ازهار مزين آيد. اى مشتاقان اگر از اين نار موقده ريانيه مشتعل نگرديد برودت امكان و شئون افسرده مقتضيات بشرى را به چه زائل مى نماييد و اگر به اين مصباح الهيه كه در زجاجيه رحمانيه موقد و مضى است مستنير و مستضىء نشويد آيا به چه نورى هدايت شويد و اگر از ساحل بحر البحور حق تشنه برگرديد آيا از چه معينى به حيات

جاودانی فائز گردید. به نغمه الهی در این گلشن باقی بر شاخسار حقیقت تغنی نمائید و به ذکر حق جهان مرده را زندگی و حیات روحانی ببخشید، چون اغصان شجره وجود در کل احیان در اهتزاز باشید. ایوم یوم جوشش است چون بحر بخروشید و اوان اوان و سارعوا الی مغفرة من ربکم، به جان و دل بکوشید. از بلایا و رزایا در سبیل حق پژمرده نگردید و به راحت و استراحت جسمانی آلوده نشوید. اگر شریان محبه الله در قلب متحرک گردد جمیع مصائب فی سبیل الله در کام از شهد شیرین تر و از جان گوارتر گردد. این ایام معدوده عن قریب بسر آید و راحت و صفا و مشقت و جفا جمیع درگذرد. نه افسر و دیهیم سروران را وفائی و نه عسرت و زحمت بینویان را بقائی. پس خوشا حال نفوسی که در مشرق ابداع به نور محبه الله چون شمس درخشیدند و در این جهان فانی به امری قیام نمودند که به حیات جاوید رسیدند و انوار آثار و خدماتشان در اعلاء کلمه الله در فجر امکان چون صبح نورانی طالع و ذکر اشتعالشان در محبه الله در کل آفاق مشهور و حاضر و اجعل لی لسان صدق فی الآخِرین. و این معلوم است که آنچه مقصد ارجمند و همت بلندتر سبیل وصول پرمشقت ترأ حسبتم ان تدخلوا الجنة و لما یأتکم مثل الذین من قبلکم اصابتهم البأساء و الضراء و همچنین می فرماید لم تكونوا بالغیه الا بشق الأنفس و از این گذشته فوالله الذی لا اله الا هو که مصائب و بلیات در راه محبوب آفاق لذت شارین کأس عنایت از ید ساقی احدیت است. حضرت اعلی روح العالمین فداه می فرمایند الهی اگر بلایا و مصائب در سبیل محبت تو نبود حیات و وجود از برای من لذتی نداشت. قدری در این باید ملاحظه نمود که محن و آلام و مصائب و بلیات در سبیل الله عند الله به چه مقدار محبوب و عزیز است که جمال قدم بلاء اعظم را به جهت نفس مبارکش قبول فرموده و از امکان و اکوان جز سهام و سنان وارده متتابعه فی حب الله اختیار نفرموده فاعتبروا یا اولی الأبصار.

اللهم اسئلك بحرمة دمآء الّتی هرفت فی سبیلک و قلوب الّتی رمیت بسهام الظلم فی محبتک و صدور الّتی استهدفت النبال هیماناً فی جمالك ان تؤید عبادک المخلصین علی الاشتعال من نار جذابیتک و توفّق احبائک علی اعلاء کلمتک بین بریتک و تنسیهم شئونهم الفانیة الّتی تمنعهم عن القيام بما یلیق لسنبتهم الیک. ای ربّ ثبت اقدامهم علی امرک الّذی لا یثبت علیه الا من جعلت رجلیه حدیداً بفضلک و احسانک و استقمهم بقوّة فردانیتک علی ذکرک انک علی ما تشاء قدير.

جميع احباء الله و اصفیائه و مستعدی الاشتعال من مصباح هداية الله را به ذکر ابدع ابهى ذاکریم. آقا غلام حسین در ظلّ حقّ لله الحمد مستریح و در ناصره ساکنند. به جهت بعضی نفوس الواح قدسیّة مبارکه که خواسته بودید ارسال شد. نظر به حکمتی اسمائشان در سر الواح مرقوم نشد فاختر کلّ واحد منه لمن القی الله علی قلبک و البهآء علیک و علی احباء الله المخلصین. آقا

هو الله

۳۷- ای ناشر نفعات الله می دانم در این سفر در زحمت و مشقّتی ولی چون نظر به نتیجه و اثر نمائی زحمت گردد و مشقّت آسایش و راحت شود. در بدایت امور نباید نظر نمود. باید با نیّت خالص در امور کوشید و در نهایت منتظر نتایج بود. هرگز از آسایش و آرایش در هیچ موردی ثمری حاصل نشده. هر نتیجه و ثمری در هر قرن و عصری حاصل گردیده از زحمت و تحمّل مشقّات و جانفشانی حاصل گشته. لهذا باید در این سبیل هر قدر تعب و مشقّت پیش آید به نهایت مسروریت مقابلی نمود و در سیر و سلوک مداومت کرد تا نتایج مستحسنه و ثمرات کلیّه حاصل گردد. ملاحظه در نفوس مقدّسه اسلاف نمائید که چه زحمات و مشقّاتی تحمّل نمودند و چه قدر بلایا و

رزایا را به رضا مقابلی کردند تا آنکه آیات توحید شدند و رایات ربّ مجید گشتند. در قرآن می‌فرماید احسبتم ان تدخلوا الجنة و لَمَّا يَأْتِكُمْ مِثْلَ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِكُمْ اصابتهم البأساء والضراء. باری شما نیز باید تحمل هر مشقتی نمائید والسلام. ع ع

۳۸- ... در آیه مبارکه قرآن می‌فرماید ام حسبتم ان تدخلوا الجنة و لَمَّا يَأْتِكُمْ مِثْلَ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِكُمْ اصابتهم البأساء والضراء. این از سنت الهیست که یاران باوفا در سبیل هدی کأس بلا نوشند و انواع اذیت و جفا بینند، مال و دل و جان فدای جانان نمایند. لهذا آنچه بر شما واقع فی الحقیقه موهبتی ساطع و لامعست زیرا دلیل جلیل بر سلوک در سبیل ربّ کریمست. خوشا به حال شما که در این مورد بی سر و سامان شدید و از خانمان دور و بیزار گشتید. تأسی به جمال قدم روحی له الفداء نمودید. ملاحظه نمائید که از وطن مألوف به چه صدمه و جفائی دور گشتند. از طهران به عراق و از عراق به شهر مشهور و از آنجا به دیار بلغار و از آنجا به این زندان بلا چهار مرتبه بی سر و سامان گشتند. پس معلوم و واضح گشت که پیروی حق نمودید و در مسلک اسم اعظم حرکت کردید. شادمانی کنید که مورد امتحان الهی شدید و در بوتۀ افتتان مانند ذهب ابریز با رخی تابان شکفته گردیدید. از خدا خواهم که روز بروز بر استقامت و ثبات باقی و پایدار گردید و هر دم به کمال سرور در محبت الهی جامی سرشار از بلا بنوشید و به شکرانه این موهبت قیام فرمائید. ملاحظه حال نکنید، نظر در استقبال نمائید. آیا کسانی که در صحرای طفّ بی سر و سامان گشتند و در راه خدا جان و دل قربان نمودند آنان گوی سبقت ربودند یا کسانی که در مهد آسایش و به انواع لذائذ ایام بسر بردند. شبهه‌ای نیست که فدائیان مانند ما تابان از افق عالم درخشیدند و دیگران به زندان هلاکت ابدیه خزیدند. پس ما که بنده آستانیم و پاسبان درگاه حضرت رحمان

باید به آنچه لائق و سزاوار است قیام نمائیم و در فکر استقبال باشیم. به حال نظر نکنیم. جمیع امور به نتایج مربوط، اگر نتیجه محمود هر مشقت و زحمتی مقبول و محبوب...

۳۹- ... ای یاران الهی عنایات و مواهب اسم اعظم نسیان نشود و الطاف و احسان حضرت یزدان فراموش نگردد. به جان و دل بکوشید که به وفای به او موفق گردیم. وفا و صفا در این است که جان رایگان برافشانیم و راحت و آسایش و خوشی و مسرت خویش را در ره او فدا نمائیم زیرا محبت او راحت جان و آسایش وجدان است. اینست کأس سرور و اینست فیض حبور و اینست جلوه لمعه طور و ظهور شعله نور. بدون آن هر رحمتی زحمت است و هر راحتی مشقت و هر آسایشی تعب و هر نوشی نیش و هر دریاقی زهر و هر لطفی قهر. ملاحظه فرمائید که یاران سلف چه دستورالعمل به جهت ما که خلیفیم گذاشتند و چه مسلکی به جان فشانی از برای ما نمودند. ما نیز انشاء الله باید چون یاران قدیم بر این منهج قویم سلوک نمائیم. در قرآن می فرماید ا حسبتم ان تدخلوا الجنة ولما یأتکم مثل الذین کانوا من قبلکم اصابتهم البأساء والضراء. یعنی آیا گمان می نمائید که به فیض موهبت الهیه فائز گردید و در جنت رضا داخل شوید بدون آنکه مثل یاران قدیم گرفتار صد هزار بلایا در سبیل حق شوید زیرا آنان در هر یومی به بلائی مبتلا گشتند و در هر ساعتی به مصیبتی گرفتار شدند و در سبیل رحمان سلوک نمودند. خلاصه ای یاران عبدالبهاء از این جهان و آنچه در اوست باید به حقیقت درگذشت و از مادون فی الواقع منقطع شد تا لیاقت انتساب به آستان مقدس یافت و موفق به خدمت شد. الحمد لله فضل او بی پایان است و عنایت او واضح و مشهود مانند مه تابان. بحر الطاف موج است و نسیم موهبت در مرور. سنگ را پرتو

شمس حقیقت یاقوت و لعل نماید و خاک سیاه را فیض غمام رحمت گل و ریاحین برویاند و این مثال است نه مثل، دیگر معلوم است که فیوضات جمال قدم و موهبت اسم اعظم در عالم ارواح و قلوب چه تأثیر و نفوذ نماید طوبی للمستفیضین طوبی للمستضیین...

هو الله

۴۰- یا من تمسک بذیل الالطاف مکاتیب آن جناب وارد و مضامین سبب افسردگی این قلب حزین گردید. سبحان الله به جهت حفظ روح و ریحان احباء الله این عبد به جمیع وسائط و وسائل تشبث نمود ولی نتیجه به خون دل منتهی شد. لابد در این حکمت بالغه بوده. عسی ان تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم. باری از تفکر و تمعن و تحیر چاره‌ای جز این ندید که حسم این مشکلات و قطع این محاججات و حلّ این معضلات را به حضرت آقا سید علی اکبر علیه بهاء الله الانور حواله نماید چه که ایشان در آن دیارند و در امور تجاریه و حسابیه مدقق و فی الحقیقه در جمیع امور خالص النیه هستند لا تأخذه فی الله لومة لائم، لهذا مکتوبی به ایشان مرقوم شد و در جوفست تسلیم نمائید. این عبد در این خصوص یعنی مشکلات حاصله بین احباء الله در آن اقلیم با وجود جمیع این مشقات و مشغولیات البتّه یک جلد کتاب کبیر مرقوم نموده، لهذا ملاحظه نمائیم که حضرت آقا سید علی اکبر چه خواهد نمود. ع.ع.

هو الله

ورقه زکیّه مطمئنّه امة الله ضجیع را تکبیر ابدع ابهی ابلاغ فرمائید و ورقه لطیفه مهرانگیز را و البهاء علیها و علیها فی کلّ عشی و اشراق. ع.ع

هو الله

۴۱- ای عزیز طالعی عجیب داری. فکر ما چنان بود که در بقعه مبارکه اقامت نمائی و ایامی به راحت بگذرانی و اصول تجارت بیاموزی، ستمکاران دست تطاول گشودند کار به جایی رسید که لازم شد شما را به کمال سرعت روانه کنیم و محافظت نمائیم و آواره و غریب نگذاریم. چنان تصور بود و چنین پیش آمد. لابد حکمتی در این عسی ان تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم. گر بماندیم جامه بردوزیم و اگر رفتیم در جهان دیگر خیمه برافرازیم و یکدیگر را بنوازیم. در هر صورت تو نوید مباحث که بسی امیدهاست محزون مگرد زیرا حکمت گوناگون در پی دلگیر مشوزیرا شهد و شیر مقرر. طفل رضیع را هر چند ثدی عزیز نعمت کبری است ولی چون از آن باز ماند فیها ما تشتهی الأنفس وتلذ به الأعین. امید چنین است تا خدا چه خواهد.

حضرت والد بزرگوار را تحیت مشتاقانه برسان و به رضایت ایشان عمل نما و آنچه مصلحت بدانند مجری مدار. فکر خود را بگذار و آنچه که اراده ایشان است مجری دار. مقدار رأس شعری از رضایشان تجاوز منما و بدان که اینست سبب سعادت ابدیه تو و علیک التّحیة و الثّناء. ع ع

هو الله

۴۲- یا حییبی قد وصلنی نمیقّتک الأخیرة النّاطقة بالواقعة الّتی وقعت علی الشّیخ الاکبر سمی اصغر قال الله تعالی فی القرآن عسی ان تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم. لا شک انّ اخراجه من عتبات سبب النّجاة والا وقع تحت مخالف ذئاب کاسره و برائن وحوش ضاریه و انّ هذا الاخراج صار سبباً للاشتهار و شاع و ذاع ذکر الحقّ فی تلك الدّیار و سیظهر له آثار و العواشق و الهویدر و یعقوبه تننور بسطوع الأنوار اسئل الله ان يجعل

اهالیها الأحبّاء اسوة حسنة لسائر الأودّاء وبلغ تحیتى الى الوالد والوالدة واتی ادعو لهما بالتأيید بان ينزل الله علیها البركة فى الحركة الروحانية الرحمانية وعلیک البهّاء الأبهی. عبدالبهّاء عباس حيفا ۲۰ کانون ۱۹۲۰.

هو الابهي

۴۳- ای منجذب به نفحات الله جناب آقا میرزا حسین حاضرند علیه بهّاء الله الأبهی و به مناسبتی ذکر آن جناب را نمودند بسیار سبب روح و ریحان گردید. اگر چنانچه اسباب ظاهره و شئون فانیه پریشان و متفرّق گردید ولی نتایجش انشاء الله جمعیت خاطر و موهبت حتی اجعل اورادی و اذکاری کلّها ورداً واحداً و حالی فی خدمتک سرمداً گردد و تشتت امور سبب قوّت و جمعیت شئون مقدّسه سلطان ظهور در هویت قلوب شود و عسی ان تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم ظاهر و مشهود گردد. حال انشاء الله به فراغتی تمام مشغول به ذکر الله و استنشاق نفحات الله و نشر روائح محبت الله شوید و به قوّتی رحمانی و جذبی صمدانی و بشارتی ربّانی و موهبتی آسمانی و عزّتی سبحانی و موهبتی وجدانی و رائحه ای رحمانی و تأییدی روحی و توفیقی ملکوتی بر خدمت امر الله قیام نمائی. اللهم وفقه على الوصول بکنز لا یفنى و التجارة الربیحة فی افقک الأبهی و الثروة و الغنى فی جبروتک الأعلى. عبدالبهّاء ع

۴۴- ای متوکّل علی الله جمیع مسطورات آن جناب مطالعه گردید و بر وقوعات اطلاع حاصل شد. آنچه نصائحی که باید و شاید مجری گشت و خیر کلّ در عمل به آن بود. حال از قرائن معلوم می شود که این کار پایان ندارد لهذا آن جناب نباید پر متأثر باشند و محزون و مهموم گردند. امر را تفویض نمائید و تسلیم قضا و قدر گردید. آنچه حقّ مقدّر

فرماید همان خیر است. البتّه حکمتی در اینست، بعد ظاهر خواهد شد. حقّ ابواب دیگر مفتوح می‌فرماید آنّه علی کلّ شیء قدیر. عواقب امور از انظار مستور لهذا آنچه پیش آید همان خیر است. عسی ان تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم. آنچه فرض و واجب است توجّه الی الله و توکل بر خدا و اشتغال به ذکر الله و اشتغال به نار محبت الله. در اول این شرکت ملاحظه شروط ایتلاف در مستقبل چنانچه باید و شاید نشد. اینست این مشکلات حاصل گردید. تا خدا چه خواهد و قضا چه امضا نماید. عن قریب جمیع این شئون زائل گردند و بقی وجه ربّک ذو الجلال و الاکرام ثابت و محقق شود. پس اندوه و غم نشاید و افسوس و ندم نباید. ما من شركة الا تفرقت و ما من لجنة الا تشتتت ما من وحدة الا تکثرت. پس باید دل و جان را از افکار این اوهام منزّه و مقدّس نمود و به آنچه سبب روح و ریحانست مشغول نمود. جناب ملاً حسین هیچ خوب نیست از تفصیل این امور خیر شود. به مجمل بگذرانید. باری ما دعا می‌کنیم که به جهت آن جناب توفیق عنایت شود.

جناب شیخ‌الرئیس از علیّه وارد آن ارض البتّه تا به حال شده‌اند. بسیار اظهار محبت و نوازش سرّاً به ایشان بنمائید. معاشرت احبّاً جائز نیست. بسیار ایشان را حتّی از احباب مستور بدارید. مکتوب جوف را به ایشان برسانید. رعایتشان بسیار لازمست و البهّاء علی اهل البهّاء. ع ع

هو الابهی

۴۵- ای طالب رضای الهی حسن روی بندگان حقّ بعضی در مقام حسن است و برخی احسن. حسن از فرائض حاصل و احسن از نوافل. یستلونک ماذا ینفقون قل العفو در مقام حسن است و یؤثرون علی انفسهم ولو کانت بهم خصاصه اشراقات احسن و لا

تلقوا بایدیکم الی التهلکة دلالت بر حسن است و من الناس یشری نفسه در اخلاص احسن. پس تو بکوش که مطلع اشراق احسن گردی. ع ع

۴۶- ... یا حبیبی انّ الاتقان فی کلّ مشروع من نتائج الايمان و الايقان فعلیک به حتّی تكون متمکناً من الطّبّ و الجراح حقّ التّمکّن ولكنّ بقدر الامکان و هذا هو المأمول اذا وافق علیه الامیر المعهود المحمود فیما اجراه معک من المعروف و لا تنسوا الفضل بینکم و من جاء بالحسنه فله عشرة امثالها هذه هی الطریقه المثلی عند اهل البهآء...

هو الابھی

۴۷- ای قائم به خدمت روضه مقدسه این خدمت تاجیست که از آسمان بر فرق تو نهاده شد، این خدمت نوریست که در جبین تو چون صبح مبین روشن گشت، این خدمت صیت کرامتیست که شرق و غرب را احاطه خواهد کرد، این خدمت علمییست که بر فراز آسمان بلند خواهد شد، این خدمت گوهریست که در تاج ملوک ملکوت می درخشد زیرا تابوتیست که در قرآن می فرماید آیه ملکه ان تأتیکم التّابوت فیه سکینه. این سکینه جسد مطهر است، این سکینه روح مجسم است، این سکینه هیکل منور است، این سکینه قمیص نورانی جمال اطهر است، طوبی لک ثمّ طوبی لک. ع ع

هو الله

۴۸- ای غلامحسین به نام غلام جمال مبارکی و به کام فائز به موهبت خداوند عالم. چون بنده صدوق بودی حامل صدوق گشتی. این صدوق نیست تابوت سکینه است چنانچه می فرماید و آیه ملکه ان یأتیکم التّابوت فیه سکینه. بعد می فرماید تحمله

الملائکة. پس حمد کن که ملک حامل تابوت بودی و اعظم از ملک طالوت و انشاء الله قاهر بر جالوت. شکر کن خدا را که به چنین خدمتی سرافراز شدی و از دیگران ممتاز گشتی و علیک التَّحِيَّةُ وَالثَّنَاءُ. ع ع

الله ابھی

۴۹- ای امه الله دست به ذیل عنایت جمال ابھی زن و تشبث به عروۃ الوثقی کن. آن ذیل الطاف میثاق نیر آفاقست و آن عروۃ وثقی پرتو اشراق آن ذیل ممدود در کل آفاقست و آن عروۃ موثوق اهل وفاق. ع ع

هو الابهی

۵۰- یا من تمسک بالعروۃ الوثقی بدان عروۃ وثقی که از اول ابداع در زبر و الواح و صحف اولی نازل عهد و میثاق است و ایمان و پیمان مختار علی الاطلاق. این عهد و پیمانست که زلزله بر ارکان آفاق انداخته و رجفه بر بنیان ناقضین میثاق. پس خوشا به حال تو که متمسک به ذیل کبریائی. ع ع

هو الله

۵۱- ای امین الهی حضرت احدیت شما را سالها به جهت الیوم تربیت فرمود تا امروز چون شمع ظلمت سوز برافروزی و جمیع نفوس را بر عهد و میثاق الهی ثابت و مستقیم سازی و اگر چون ذهب خالص در آتش مصائب بگدازی بسوزی و بسازی. حال وقت میدان است و آزمایش مردان چه که بنیان عظیم امر الهی به ستون عهد و میثاق قائم است و آسمان دین الله به کوکب پیمان روشن و تابان. معاذ الله اگر این عمود را شخص کنودی

تعرض نماید سراق الهی و سراپرده رحمانی را میخی برقرار نماید و انجمن رحمانی را شمعی روشن برقرار نگردهد. بیت معمور از بنیاد و اساس مطمور گردد. کور مهمل شود و احکام معطل گردد. بحر عنایت از موج باز ماند، نهر موهبت منقطع شود، نسیم حیات از هبوب بیفتد و سفینه نجات را شرع منطوی گردد. صبح نورانی شام ظلمانی شود، مشرق آمال به سحاب غموم مغموم و مستور گردد. جمیع این زحمات به هدر رود و این خون‌های ریخته پاک بی‌ثمر شود. دم مطهر شهدا هباءً منبثاً شود و هدفی سینه مبارک حضرت اعلیٰ به صد هزار تیر بغضا ذکرش از میان رود و تأثیرش مفقود شود و بلاپای پنجاه ساله جمال مبارک از تالان و تاراج و سجن و ضرب و توهین و زجر و دربدری و سرگونی و تهدید تیغ و شمشیر و گرانی غلّ و زنجیر کلّ به هدر رود و فراموش گردد و سبب تسخر و استهزاء اعدا و ممنونیت و خوشنودی اهل بغضا شود. پس در هرکوی و دشت که مرور نمائی فریاد برآر این عهد عهد الست است و این میثاق میثاق قویم نیر آفاق. جنود ملکوت ناصر این پیمان است و افواج ملاً اعلیٰ حافظ این بنیان. شعاع ثابت مستمرّ شمس حقیقت است و سراج باهر انجمن حضرت احدیت. جبل متین است و نور مبین. عروه و ثقی است و ثمره شجره طوبی. لوح محفوظ است و کتاب مسطور و رق منشور. عهد است عهد، میثاقست میثاق، در جمیع الواح و زبر مذکور است و در جمیع صحائف اولین و الواح آخرین مسطور. حاکم سنه شداد است و میزان یوم حساب. سفینه نجاتست و ملجأ یوم الایاب. نفحات قدس حضرت پروردگار است و نسیمات حیات ریاض کردگار. حصن حصین است و ملاذ متین. رکن شدید است و ثبت خلاصه کتب و صحف عهد قدیم و جدید. هنیئاً لمن تمسک به و تشبث به و ثبت علیه و رسخ قلبه بآیاته و حشر تحت رایاته و البهآء علیک. ع ع

هو الابهی

۵۲- ای پاک جان اگرچه مدّتیست که نوشته‌ای مرقوم و مرسولی ارسال نگشت ولی یاد آن منجذب الی الله موجود و مونس قلوب بود. آنی فراموش نشده و نخواهید شد. در جمیع محافل ذکر به یاد شما هستیم و از ملکوت ابهی مستدعی هستیم که در کلّ شئون مهترّ به نفحات قدس باشید و مستبشر به نسائم انس. در تبلیغ امر الله آیت نفس مسیحائی گردید و در نشر نفحات الله بشیر قمیص یوسفی. نظر به قدرت و استعداد خویش منما، ملاحظه در موهبت جمال قدم روحی لأحبائه المبلّغین فداء کن. قسم به اسم اعظم که اگر شخص اصمّ ابکم به ثنای حقّ برخیزد به لسان فصیح بلیغ ناطق گردد و چون عندلیب گلستان عرفان به فنون الحان بر اغصان و افنان سدره منتهی نغمه سرائی نماید و البهآء علیک و علی من ثبت علی عهد الله و میثاقه الّذی هو العروة الوثقی الّتی لا انفصام لها. عبدالبهاء ع

هو الابهی الابهی

۵۳- الهی هذا افنون خضر نضر رشیق ربّان نابت من دوحه فردائیّتک و سدره وحدائیّتک ای ربّ ادم علیه نسائم رحمانیّتک حتّی یستمرّ اهتزازه من نفحات ریاض احدیّتک و یتفتّح ازهاراً انواراً و یتزیّن اثماراً فی حدیقه العرفان فردوس صمدائیّتک انّک انت المقتدر الموفّق الکریم. قد تلوت بملاً القلب روحاً و ریحاناً تلك الكلمات الّتی كانت تنبأ عمّا بین من الجوانح و الضّلوع من لواعج محبّه الله و شدّه اجیجها و ضجیح القلوب و وجدها و جواها فهنیئاً لک ایها الفرع الجلیل بما اقتبست الأنوار و اصطلیت و وجدت الهدی علی لهیب النّار الموقده فی سدره الأسرار و نطقت بثناء ربّک بین ملاً الأبرار و ثبت علی عهدہ و میثاقه الّذی هو العروة الوثقی الّتی لا انفصام لها و هو

اللّوآء المعقود و المقام المحمود و الظلّ الممدود ینکشف عن شاهد و مشهود و البهآء و الثنآء و الروح و الضیآء علی من تمسک و تشبث بذلک الحبل المتین و سلک فی ذلک الصراط المستقیم و ثبت و نبت و رسخ علی العهد القدیم و الميثاق المحکم القویم و ویل لمن نقض و رفض و تزلزل و اضطرب و اضطهد و توقف و جادل ببرهان الله و حارب بنفسه و انکر سلطانه و کان من الأخسرین و صلّ اللهم علی الشجرة الوحدانیة و اغصانها و افنانها و اوراقها و اصولها و فروعها و شئونها و اثمارها. ع ع

هو الابهی

۵۴- ای موقن به آیات الله از قرار اخبار وارده اخوی زاده آن جناب یعنی بنتشان وفات نموده است لهذا تسلینامه مرقوم شد و در طی این مکتوبست. شما نیز تسلی و تعزیت نامه مرقوم نمائید و این مکتوب را در جوفش گذاشته ارسال دارید. از قرار مسموع بسیار محزون و متأثر شده است.

از تأییدات الهیه و فضل بی نهایت رب البریه مستدعی و ملتسمیم که احبای الهی کلّ در ظلّ کلمه وحدانیّت مستریح باشند و بر عهد و پیمان رحمانی ثابت و برقرار چه که اینست عروه و ثقی و حبل الله المتین بین ارض و سماء. باری همیشه در نظر بوده و هستید و از خدا می خواهی که مؤید و موقّق گردید. عبدالبهاء ع

هو الابهی

۵۵- ای مؤمن به آیات الله امروز اعظم آمال و اشرف اعمال که مغناطیس مواهب ملکوت ابهیست ثبوت و رسوخ بر عهد و ميثاق الله است چه که اینست سفینه نجات و اینست باعث حیات. اینست عروه و ثقی اینست وسیله عظمی اینست آیت کبری اینست حبل

ممدود بین الأرض و السماء اینست مرقات صعود به رفیق اعلى اینست مقام محمود در جبروت نهی. هنیئاً لمن شرب من هذه الكأس الطافحة بصهباء موهبة الله و البهاء عليك. عبدالبهاء ع

الله ابهى

۵۶- یا من تعلق بأهداب ميثاق الله اعلم انّ عهد الّذى اخذه الله فى ظلّ شجرة انيسا هو العروة الوثقى و السبب الأقوى و نور الهدى و شمس الضّحى و به استضاء الكون و انار افق الوجود و اكفهر كوكب الشّهود و تلاطم الطّمطام فى ذوات اهل الورد المورود و الأبرار يشربون من هذا المنهل العذب البارد السّائع المحمود و الأشرار يفرعون و يهربون الى وادى البرهوت تعساً لهم و تّباً لهم قد بدّلوا نعمة الله العزيز الودود. ع ع

هو الله

۵۷- اى نفس مؤيد نامة فصیح و بليغ چون نافه مشك معطر بود، رائحة ايمان و ايقان و ثبوت بر پيمان منتشر نمود. فى الحقيقه آيت حبّ بود و برهان ثبوت قدم در امر جمال قدم. به مجرد قرائت توسّل و تبّتل به درگاه احديت گرديد كه اى خداوند مهربان اين بنده آستان را روح مؤيد كن و نور مجسم فرما. آرزوى دل و جان بخش و پاسبان عتبه عليا فرما. موفّق به نفثات روح القدس كن و در صون حمايت محفوظ و مصون دار. در دنيا مورد عطا كن و در جهان بالا محبوب اصفيا فرما. شفای حقيقى بخش و اطمینان نفس عطا كن. در دو جهان به عتبه مقدسه مشرف فرما. الهى الهى هذا عبدك المنجذب بنفحات قدسك المشتغل بذكرك المشتغل بنار محبتك قد تأججت فى قلبه شعله الهدى و توقدت نيران الشوق بين ضلوعه و الاحشاء و قام بالوفاء فى عتبه

قدسک العلیاء. ربّ رنّحه من کأس مزاجها کافور و ادخله فی حدیقة السّرور بالفضل الموفور و یسرّ له کلّ معسور و استجب دعائه و وفقه فی جمیع الامور. ربّ انّه اتّبع الهدی بین عصبه من اهل الهوی و ثلّة من اولی الشّقی قدر له ما یتمنّی و اجعل له مقاماً علیاً.

ای ثابت بر پیمان آن شخص محترم به آیه مبارکه قرآن تمسّک فرمود قال او لم تؤمن قال بلی ولكن لیطمئنّ قلبی. این آیت عین حقیقت است. هرچند این طلب از لسان قوم بود ولكن حضرت خلیل موفّق به ایمان تامّ به ربّ جلیل شد بعد اطمینان عظیم خواست نه اینکه به جهت ایمان خدا را امتحان کرد. لیس لاحد ان یمتحن اهل الحقّ بل لاهل الحقّ ان یمتحنوا العباد. اقوام شتی سرور کائنات حبیب حضرت کبریا علیه التّحیة و التّناء را امتحان نمودند و این را شرط ایمان قرار دادند. قومی گفتند لن نؤمن لك حتّی تفجّر لنا من الارض ینبوعا، حزبی گفتند او تكون لك جنّة من نخیل و عنب فتفجّر الانهار خلالها تفجیرا، رهطی گفتند او تسقط السّماء كما زعمت علينا کسفا و امثال ذلك. در جواب اینها مأمور شد که بفرماید سبحان ربّی هل کنت الا بشراً رسولا. لهذا آن شخص محترم باید به ایمان تامّ فائز شود تا لیطمئنّ قلبی فرماید. مفاد این آیه را حضرت ابراهیم از برای ضعفا خواست ولكن محض خضوع و خشوع نسبت به خود داد چنانچه حضرت حبیب نجّار در خطاب به قوم فرموده ما لی لا اعبد الّذی فطرنی و الیه ترجعون، مقصود مبارکش ما لكم لا تعبدون الّذی فطرکم و الیه ترجعون و الا حضرت خلیل جلیل بود نفس مطمئنّه بود راضیه مرضیه بود نفس قدسیّه بود. مع ذلك یؤید من یشاء علی ما یشاء فیما یشاء و لا تیأسوا من روح الله و لا تقنطوا من رحمة الله و اسئل الله ان یفیض علیه شآبیب رحمته و یجعل له من امره رشدا و یتیقن بقوّة القلب انّ الشّفاء بید الله لیس بید الاطباء و یتربک آلة التّحلیل بیده لانّ

تحلیل الماء یورث التردید و لیس علاج الاطباء الا وسیلة طفیفه له تأثیر فی وصف الشفاء لا فی اصل الشفاء. شخص محترم اگر به ایمان تام راسخ ثابت چون خلیل جلیل فائز گردد شفا را حتماً مقضیاً داند و عنوان مستعار از برای ایشان محرم جنوبی باشد و علیک البهاء الابهی. عبدالبهاء عباس ۹ محرم ۱۳۳۹ حیفاً.

۵۸- ... از آیه مبارکه ارنی کیف تحیی الموتی مقصود نه حیات جسمانیست بلکه حیات روحانی و آن حیات روح حقیقت است که در هیاکل اصفیا دمیده شده. مقصود اینست که طیوری که هر یک به شکلی و هیئتی و صورتی مختلفه موجودند در ظلّ کلمه وحدانیت محشور شوند و حیات ابدی در آن نفوس سریان یابد. اما اشکال در آیه مبارکه کلمه و لیطمئن قلبی است و این واضح و مشهود است که ایمان عبارت از تصدیق است و اطمینان حصول حقیقت تجلی تا قلب که آئینه ملکوتیست مستشرق از انوار شمس حقیقت گردد و این طلوع و ظهور و جلوه اول در نفس مقدس مظاهر الهیه گردد و آمن الرسول بما انزل الیه شاهد این بیانست و بیشتر از این فرصت بیان نه...

هو الابهی

۵۹- ای فروع و اوراق و ازهار آن شجره طیبه الحمد لله آن سرو بهشت برین فروع و برگ و بار مبارکی درین باغ فردوس بیار آورد، عائله ای تشکیل نمود که کلّ در ظلّ الطاف حضرت مقصود در نهایت ثبوت و رسوخند. در قرآن می فرماید کحبه انبتت سبع سنابل فی کلّ سنبله مائة جلده و الله یضاعف لمن یشاء. این خاندان دودمان مبارکی گردند و در ظلّ شجره عنایت روز بروز برکت یابند و ازدیاد جویند و جمیع منسوب به عتبه

مقدّسه هستند. هر عائله که مشمول نظر عنایت الهی شد برکت عجیب یافت. در جمیع اقالیم در روی زمین منتشر شد و هر یک افتخار به دوحهٔ اصلیّه می‌نمایند و به آن نام مذکورند. الحمد لله تخمی که آن ورقهٔ طیّبه پاشید روز بروز در انباتست و در جمیع آفاق منتشر خواهد شد. فاشکر الله علی هذه الموهبة الكبرى بما اختصكم بفضل من عنده و خصصكم بموهبة من لدنه و انبتکم نباتاً حسناً و جعلکم آیات ذکره بین العالمین. عبدالبهاء را نیت آنست که هر یک از افراد آن عائلهٔ روحانیّه را به ابداع اذکار در مکاتیب خویش ذکر نماید ولی دقیقه‌ای فرصت ندارد لهذا به جمیع یک نامه می‌نگارد ولی این حکم یک کتاب دارد. چه بسیار که کتاب مفصلی حکم یک کلمه دارد و چه بسیار یک کلمه حکم صحف و زبر غیرمتناهی دارد...

عبدالبهاء عباس ۱۸ ذی‌حجّه ۱۳۳۹ حیفاء.

هو الله

۶۰- ای احبّای الهی حمد خدا را که در بحبوحهٔ انقلاب و اضطراب و این حرب شدید یاران ثابت و راسخ بر عهد و پیمان ماندند قصوری و فتوری نیافتند بلکه همّت موفور مبذول داشتند. حال که این طوفان ساکن شد البتّه بیش از پیش به وجد و طرب آیند و به جانفشانی قیام نمایند. ملاحظه می‌نمائید که در مزرعهٔ امکان هر تخمی بیفشانی عاقبت پشیمان گردی نتیجه نبخشد ثمر ندهد اما اگر تخم هدایت در مزرعهٔ حقیقت افشاندن گردد برکت اکبر ظاهر و آشکار شود و مظهر آیهٔ مبارکهٔ کحبهٔ انبتت سبع سنابل فی کلّ سنبلهٔ مائة جلده و الله یضاعف لمن یشاء ظاهر و آشکار گردد. ملاحظه نمائید که جمیع من علی الأرض هر یک دهقانی و بزرافشانست ولی کدام یک از اینها خرمنی اندوخت و ثمرهٔ جاودانی یافت. نهایت اینست که نهالی نشاند و حیات خویش را

وقف آن نمود تا جان به لب آمد و ایامی چند آن شجر ثمر داد پس از آن چوب و حطب گشت مگر دهقان الهی که آنچه کشت ثمر برداشت و خرمن‌های جاودانی تشکیل نمود. پس باید بکلی همّت را به تخم‌افشانی در مزرعه حقیقت مبذول داشت هذا ما ینفعکم فی الدنیا و الآخرة. از این انقلابات حرّیه در میان خلق استعدادی عجیب حاصل. تعالیم الهیه روح این عصر است و آذان مستعدّ استماع که بلکه انشاءالله وحدت عالم انسانی در قطب آفاق خیمه زند و این تعصّبات دینی و مذهبی و تعصّبات جنسی حتّی تعصّبات وطنی از میان برخیزد. خلق مانند اغنام الهی گردد و خدا شبان مهربان این اغنام. با یکدیگر الفت گیرند بیگانگی نماند و یگانگی رخ بگشاید.

باری ای احبّای الهی صور اسرافیل گردید و روح حیات در جسم امکان بدمید و با یکدیگر در نهایت محبّت و الفت باشید بلکه جان فدای یکدیگر نمائید و اگر از نفسی قصوری حاصل شد به صفتح و سماحت معامله نمائید. نهایت آن باشد که در مقام نصیحت به کمال محویت چند کلمه‌ای ذکر کنید و آن نصیحت از روح و ریحان خارج نباشد و علیکم البهّاء الأبھی. ۲۵ آذار ۱۹۱۹.

چون جناب آقا میرزا محمود ممرّ معاش دائمی ندارند و عزّاً لامر الله مبلغین باید مستغنی از مخارج ضروری باشند تا به کمال استغنا حرکت نمایند لهذا از حقوق ماهی شصت ۶۰ روپیه به ایشان تقدیم نمایند و علیکم البهّاء الأبھی. عبدالبهّاء عباس

هو الله

۶۱- جناب آقا سیّد اسمعیل آنچه ارسال داشتید رسید تماماً و کمالاً و در موارد خیریه و در اعظم مواقع مقدّسه مبارکه صرف شد و می‌شود و البتّه از تأثیرات این اعمال مبروره

برکت کلیه حاصل خواهد گردید کجبه انبتت سبع سنابل فی کل سنبله مائة حبه و الله
یضاعف لمن یشاء. باری از خدا خواهیم که فضل را شامل و فوز را کامل فرماید. ع ع

هو الله

۶۲- سبحانک اللهم یا الهی هؤلاء عباد مکرمون و اماء قانات سرعوا الی معین رحمانیتک
و هرعن الی ظلّ حمایتک و دعوا راحة نفوسهم و ودعن ثروتهم توجّهوا الی ملکوت
الجمال و تضرعن الی جبروت الجلال ترکوا الهوی و تشبثوا بالهدی و ابتهلوا و تضرعوا
الی ملکوتک الأعلى. ربّ ربّ انهم اذلاء بباب رحمتک و فقرآ الی کنز ثروتک و
مستجیرون بجوار رحمتک و لاندون بکھف حفظک و حمایتک و مستغیثون الی سماء
موهبتک. ربّ ایدهم بفضلك و احسانک و شیدهم بعزک و سلطانک و علمهم
حجتک و برهانک و انطقهم بشنائک و اخلص وجوههم لوجهک و نور قلوبهم بذكرک
و اشرح صدورهم بایاتک و احشر ارواحهم تحت رایاتک و اجعلهم سرج التوحید و
معالم التقدیس و انوار التنزیه حتی يتهللوا بذكرک فی الآفاق و يستضيئوا من نورک
الساطع من مطلع الاشراق. ربّ انهم انفقوا اموالهم فی بناء مشرق الأذکار حتی
یذکروک فی الغدوّ و الأسحار و یعبدوک فی اللیل و النهار. ربّ اقبل منهم هذا الانفاق
و ایدهم علی الثبوت علی الميثاق لا اله الا انت العزيز الکریم الوهاب.

ای یاران الهی از فضل و موهبت حضرت یزدان عباد و اماء رحمان منجذب جمال
دلبر مهربان گردیدند و مشتعل به نار محبت الله شدند. دیده کشف و شهود گشودند و
مشاهده آیات کبری نمودند. به مقام یقین و اطمینان رسیدند و به نفحات قدس نفسی
مشکین کشیدند. جانفشانی نمودند و به قربانگاه حق شتافتند و آهنگ ملاً اعلی به
گوش جان شنیدند و وجد و وله و طربی انگیختند و جان و مال فدا نمودند تا در این

ایام در بنیان مشرق‌الاذکار همّتی نمودند و اعانتی کردند. لهذا این عبد به درگاه الهی عجز و زاری نماید و رجای قبول این خدمت کند. امیدوارم که فیض و برکت حاصل گردد و در مقابل این انفاق و له عشرة امثالها تحقّق یابد. خداوند مهربان در قرآن می‌فرماید مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کحبة انبتت سبع سنابل فی کلّ سنبله مائة حبة و الله یضاعف لمن یشاء. امید است که چنین گردد و فیض مبین جلوه نماید، تأیید ربّ العالمین رسد و موهبت کبری رخ بگشاید و علیکم و علیکنّ البهائم الابهی. ع ع

۶۳- ای دهقان رحمانی اگر توانی زرعی در این کشت‌زار الهی نما تا مؤید به آیه مبارکه گردی که می‌فرماید کحبة انبتت سبع سنابل فی کلّ سنبله مائة جلده و الله یضاعف لمن یشاء. کشت و زراعت عقل و نهی جزبه فیض ملکوت الهی نشو و نما نماید و فیض و برکت حاصل نکند زیرا قوت وجود به مدد حضرت مقصود است، هر ثابتی نابت گردد و هر مستقیمی مورد فیض عظیم و علیک التّحیة و الثّناء.

۶۴- ای ثابت بر پیمان هرچند تا به حال آثار ایمان و ایقان از آن حضرت ظاهر و دلائل ثبوت و رسوخ بر پیمان واضح و باهر و از فضل و موهبت الهیه دمبدم طلب تأیید و توفیق می‌گردید حال الحمد لله مجرد به جهت رضای الهی در امر معهود نهایت همّت و سماحت و علویّت فطرت ظاهر و مشهود نمودید. از این قضیه غایت ممنونیت و خوشنودی حاصل گردید زیرا مشکلاتی چند حاصل گشته بود حال به همّت یاران انحلال یافت و همچو بدانید که این همّت مانند تخم‌افشانی بود که سبب برکت خرمن گردد و در قرآن می‌فرماید کحبة انبتت سبع سنابل فی کلّ سنبله مائة حبة خواهد

گشت. عن قریب نتائج ممدوحه و آثار مقبوله‌ای از این عمل ظاهر و مشهود خواهد گردید...

۶۵- ... به جناب شکری افندی تحیت محترمانه برسان، بگو مائیم اهل قرآن مائیم مؤمن به رسول الله علیه الصلوة و السلام مائیم ثابت بر عهد و پیمان. در این سبیل جان فدا نمائیم. مائیم مؤمن به جمیع انبیا لا نفرق بین احد من رسله زیرا ایمان ما حقیقت است نه مجاز تحقیقی است نه تقلیدی. اگر ظالمان با سیف شاهر بر سر ما هجوم نمایند و بگویند یا انکار محمد رسول الله علیه الصلوة و السلام نما یا گردنت می‌زنیم و با این شمشیر قطع می‌کنیم در زیر شمشیر نعره زنیم نشهد انّ محمداً رسول الله و انّه الآیة الكبرى و الکلمة الجامعة للمعانی الالهیة و انّه الموهبة الكبرى قد فصلت بكلّ الصّحف و الزّیر و الألواح روحی له الفداء...

هو الابهی

۶۶- ربّ ربّ ترانی غریقاً فی بحور المشاغل و المتاعب و اسیراً تحت سلاسل المشاكل و المصائب و الأمور هاجمة کامواج البحور و الأشغال متتابعة کافواج مهاجمة علی الثغور مع ذلك کلّ واحد من احبائک یتمنی ان اخاطبه مستمراً رأساً و انت تعلم یا الهی عدم تمکن من ذلك و قلة بضاعتی فی هذا. اسئلك بقدرتک الّتی قوت بها الضعفاء و مددک الّذی احییت به الأعضاء و القوى ان توفّقنی فی خدمة احبائک فوق ما یتمنی انک انت المقدر المصور المؤید الکریم الجزیل العطاء.

ای دوستان الهی هرچند عبدالبهاء را نهایت آمال تفریح قلوب دوستان است و شادمانی جان و روان یاران و این مسلمست که آنچه مخا بره بیشتر گردد ابواب فرح

گشوده‌تر شود ولی از کثرت مشاغل و متاعب و هجوم مهامّ امور و کثرت فساد و فتنه اهل هوی و ظهور مشکلات بیمتھی ابداً مجال نگارش نامه‌ای نه با وجود این مخابره با شرق و غرب مستمرّ است ولی ممکن نه که با هر یک از احبّاً در هر نقطه مخابره مستمرّه جاری گردد. ربّنا لا تحمل علينا ما لا طاقة لنا به. بناءً علیه باید دوستان الهی این عبد را معذور دارند زیرا به فضل و عنایت جمال ابھی روحی له الفداء آفاق در جنبش و حرکت است و در هر یومی نفوس کثیره در اطراف و اکناف در ظلّ کلمه وارد با وجود این چگونه توان با هر یک مخابره نمود. ولی شب و روز به درگاه احدیت تضرّع و ابتهال می‌گردد به اینکه احبّاً هر یک چون شمعی لامع و نجمی ساطع و کویکی باهر و آیتی واضح گردند و فیوضات ملکوت ابھی متتابع پی در پی رسد و البهاء علیکم و علی کلّ ثابت راسخ علی عهد الله و میثاقه. ع ع

۶۷- ای یاران حقیقی و اماء ربّانی جناب فروغ هر یک از شما را در نامه خویش به بزرگواری نام برده و هر فردی از افراد شما را خطابی مخصوص و کتابی مخصوص خواهش کرده ولی چه توان نمود که فرمایش و خواهش ایشان را این عبد مجبور بر عدم امتثال است. حضرت احدیت با وجود آنکه فاعل مختار است لا یکلف الله نفساً الاّ وسعها می‌فرماید و جناب فروغ که محکوم بی‌اختیارند لهذا تکلیف مالایطاق نباید بفرمایند. این از بابت مزاح است که مرقوم می‌گردد والا در عالم دل و جان به هر یک از شما نامه مفصل مرقوم و در لوح محفوظ مشروح و مثبت.

ای یاران و ای اماء رحمن حضرت احدیت افق عالم را به نور محبت روشن فرموده و ارکان بیت اعظم را بر مهربانی و وفا اساس نهاده تا عاشقان رویش شور و ولهی وجدانی و آهنگی رحمانی و ساز و آوازی ربّانی در قطب امکان بلند نمایند و سبب

نورانیّت این جهان تاریک و تنگ کردند. بنیان بغض و عدوان براندازند و بنیاد فضل و احسان بگذارند. با جمیع ملل و نحل در نهایت محبت و الفت از شدت حلاوت غسل مصفی گردند و با کلّ مذاهب از فرط صدق و صفا آب گوارا شوند یعنی سبب حیات باشند و دلیل نجات گردند. حتی اگر دشمن و ثن باشد آنان شمن گردند و اگر بدخواه مار سیاه باشد آنان افسونگر مهرپرور شوند. دلی نیاززند و جانی را نرنجانند. هذا من مواهب ربکم الرحمن فی هذا الدور البدیع و العصر الجدید. عبدالبهاء شب و روز به درگاه بی نیاز نماز آرد و یاران را ترقی و پرواز خواهد تا اسباب ملک و ملکوت فراهم آید و فیوضات حضرت لاهوت مبذول گردد. جهان آفرینش آرایش یابد و دردانه وجود یاران آرایش عالم هستی گردد. بلبان گلشن توحید شوند و گلبانگ تقدیس از حقائق و معانی زنند. شهنازی بلند کنند که آوازه اش جهانگیر گردد و نغمه ای زنند که ملکوت ایجاد را به حرکت آرند. اینست سزاوار احبای الهی و اماء رحمن. اسئل الله ان یوفّقکم علی هذا و علیکم البهّاء الابهی.

هو الله

۶۸- ای دو مرغ حدائق میثاق شکر کنید حضرت حیّ توانا را که ثابت بر عهد و پیمان حضرت یزدانید و راسخ بر عهد و میثاق جمال مبارک روحی لأحبائه الفداء. در افق ایمان دو ستاره روشنید و در میدان ایقان دو تهمتن روئین تن. قسم به جمال قدم که در هر نفسی صد جانم فدای نامش باد که اگر الیوم ذبابی مستقیم بر عهد و پیمان گردد عقاب اوج عرفان شود و عصفوری ملک طیور و سلطان نسور گردد. موری سلیمانی کند و گمنامی سلطنت جاودانی راند. چاه افتاده ای عزیز مصری شود و یوسف کنعانی. صیّاد ماهی شمعون صفا شود و چوپان بیابانی ابوذر غفّاری. آتش گلشن شود و اشتری ناقة

اللَّهُ در مرغزار و چمن. شبان با ثعبان مبین ظاهر گردد و نجاری ناخدای فلک عظیم. باری الیوم امر مؤید در ملکوت ابهی ثبوت و رسوخ بر عهد و میثاق الله است چه که فلک عهد را طوفان از جمیع جهات احاطه خواهد نمود و اوراق شبهات و استدلال به متشابهات سرّاً منتشر شده جهراً منتشر خواهد شد و اَمَّا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فِیَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهَا. سبحان الله مبین منصوص محصور واضح و مشهود مهجور گشته و اطفال شارح و عارف و مبین الواح، و جمال قدم و اسم اعظم روحی لأحبائه الفداء واقف و اعلم بود که کار را به این قسم محکم و امر را مستحکم فرمود. از بدایت فجر ظهور بلکه در تورات و انجیل و زبور بلکه در صحف ابراهیم این میثاق عظیم را ذکر فرمود و در جمیع الواح و زیر تمجید از متمسکین و متشبثین و توقیر ثابتین و راسخین فرمود. حال با وجود مبین واضح و منصوص نوهوسان کلمه توجّهوا را تأویل و توجّه را به اقسام مختلفه متضاده تفسیر می نمایند و آخر فی الحقیقه معنی توجّه را به درجه اعراض و تفسیق و تخطئه می رسانند. ذلک مبلغهم من العلم ذرهم فی خوضهم یلعبون انّ ربک لغنی عن العالمین و البهّاء علیکما. و از همه عجیب تر آنکه این عبد تا به حال امری به احدی ننمود و تکلیفی به کسی نکرد که درجات به جهت توجّهوا قرار داده شود و شبهات به میان آید و آیات متشابهات تأویل شود. نهایت کلّ را به نشر نفحات الله دلالت و از اختلاف که هادم بنیان الله است منع نمودم. اگر این قول مقبول نه خود می دانند اعتراضی به کسی ندارم و البهّاء علیکما. ع ع

هو الله

۶۹- حمداً لمن اشرق و لاح و تجلی علی الوجود بانوار الشهود و اظهر المقام المحمود فی الیوم الموعود و جعل الآفاق منوراً بفیضه فی الیوم المشهود و انطبت و ارتسمت صور

المأ الأعلى فى صفائح القلوب بظهوره فى الجمال المعبود فخفضت الكائنات و خشعت الاصوات و ذلت الرقاب و عنت الوجوه للحى القيوم و انشاحت به الصدور و انجذبت به القلوب و قرّت به العيون و اهتزت به الارواح بما دارت الاقداح فى محفل الافراح و نطقت اللسان بالثناء على جمال المعبود فى يوم مشهود ولكنّ النفوس التى احتجبت و غفلت عن ذكر ربّها و توارت فى حجاب كثيف و عمت عن مشاهدة آيات ربّها و ذلت و انعدمت و اضمحلّت و اختارت الطبقة السفلى و تحجّبت فى حجاباتها و حرمت من فضل بارئها و عطاء ربّها فتباً لها و سحقاً لها بما اختارت الذلّة الكبرى و ابتعدت عن العزة العظمى فبست الشاة نشأتها الى ابد الآباد.

الهى الهى انى اتضرّع اليك ان تكشف الغطاء و تسمح بالغطاء و تعفو عن الخطاء و تنور الاعين التى عمت عن الهدى و تسمع الآذان التى صمّت عن النداء و تنطق اللسان التى خرست عن الثناء و تحبى القلوب التى ماتت فى يوم البهائم انهم يا الهى عجزة اذلاء و اذلة سفهاء لا يملكون لانفسهم نفعاً و لا ضرراً فمن لم تهده يا الهى الى الافق الاعلى فليس له من هاد بين الورى و من لم تلق عليه كلمة التقوى فمن له فى هذه الظلمات الدهماء الا ايده شديد القوى يسعى اليك بقلب طافح بالولاء و يدركه الطافك من ملكوتك الابهى و تنجيه من زمرة الاخسرين اعمالاً اذاً يا الهى اكشف الحجابات التى غشت البصائر و الابصار و اهد الكل الى سبيل النجاة حتى يطلعوا على الاسرار و يتذكروا بذكرك فى العشى و الابكار و يقوموا على خدمة امرك فى الليل و النهار و ينادوا باسمك فى السرّ و الاجهار و ينجذبوا الى جمالك الساطع بالانوار انك انت الكريم الرحيم العظيم المقتدر الوهاب يا مولى المتعال.

ايها العالم التحرير و الفاضل الشهير قد اطلعت بمضمون الكتاب و مفهوم الخطاب و اردت الجواب بفصل الخطاب ولكن القلب فى اهتزاز و اشتعال و الجسد فى

اضطراب و اشتغال بما هجم الاحزاب بجنود الارتباب وكيف لى المجال مع اشتغال البال و أنى لى الاقتدار حتى اشرح وافصل عما سئلت عنه من معضلات المسائل بين الخلاق و لكننى ابين لك بالايجاز لانه ضرب من الاعجاز اذا فاعلم بان الكتب المنزلة من التوريه و الانجيل و الزبور و الفرقان و الصحف و الزبر الالهيه و البيان كلها متطابقة متوافقة ولكن الذين لم يطلعوا باسرار الكلمات و غشت ابصارهم الحجبات لم يقتدروا على حل المشكلات و التوفيق بين العبارات المعضلات لانهم تشبثوا بالقشور و غفلوا عن المعنى المنشور و اللب الخالص من ذلك المعنى المشهور لان كلمات الله و آياته منها محكمات و منها متشابهات اما اولئك الانعام لم يعرفوا المحكمات فضلاً عن المتشابهات. و اما ما اشرت اليها ان الجديد من الآيات لم يطابق القديم من الكلمات بلى اذا نظرت الى ظواهرها و غفلت عن بواطنها رأيتها متخالفة متباينة لان البيان الجديد جوهر التبيان و من آيات محكمات فاذا اردت تطبيق المحكمات الجديدة من الآيات بالمتشابهات القديمة من الكلمات لا يوافق بعضها بعضاً و اما اذا نظرت بعين البصيرة الى الآيات المتشابهة من القرآن و اطّعت بتأويلها لرأيت ان كتب الله و صحفه متطابقة متوافقة فى كل القرون و الاعصار فلندكر مسئله من المسائل و هى مسئله آدم و وجوده فى الجنة و تقربه الى الشجرة و خروجه منها و اذا نظرت بعين الحقيقة الى ظاهر هذه الكلمات لوجدتها من الممتنعات و لا يليق ظواهرها بصدورها من العقلاء فكيف بالذى خالق الارضين و السموات و اما اذا نظرت الى تأويل تلك الكلمات التامات كما صار بيانه فى الصحف الجديدة من الآيات لوجدته حقاً ثابتاً مطابقاً للواقع من جميع الجهات و يدل على عظمة ربك و كبريائه و عزه و جلاله و سموه و علائه و ما عدا ذلك ان الامم القديمة من اليهود و النصارى لم تحتجب فى يوم ظهور محمد رسول الله عليه الصلوة و السلام الا انها لما

طبقت القرآن بظواهر الانجيل والتورية لم تجدهما متطابقين بل رأتهما متخالفين كما هو منصوص في كتب القوم الذين انكروا القرآن و اعترضوا على ربهم الرحمن و احتجوا عن العيان و ما علموا حقيقة التبيان و لهذا انكروا الرسول و تمردوا عن القبول بل جادلوا و حاربوا و سفكوا دماء الاصفياء و اذا اردت تفصيل هذا ليطول معنى الكلام فينبغي لذلك التحرير الجليل ان يراجع القرآن و التورية و الانجيل فاذا وجد آياتها متطابقة من حيث ظواهرها دون بواطنها فتكون الشبهات الواقعة في هذا الامر واقعة في محلها و الا عليك بالتتبع في الكلمات الاولى و الآيات الاخرى و استنباط المعانى الكليّة المندمجة المندرجة السارية في بواطنها و هكذا اعتراض اولى التورية على نصوص الانجيل بقولهم انه يخالف كلياً النص الموجود في التورية و كتب سائر الانبياء اذ ينبغي لمثلك العالم النبيل و الفاضل الجليل ان يدقق النظر في المعانى و المباني و الاسرار المودعة في الكتاب كما قال و قوله الحق لا يعلم تأويلها الا الله و الراسخون في العلم.

و اما قضية البرهان لقد ظهر ظهور الشمس في رابعة النهار و اشتهر في كل الاقطار و اتى لمتحير ان ايّن برهان من البراهين الواضحة و الدلائل اللائحة و الحجج البالغة التي ظهرت في هذا الدور العظيم و القرن الكريم اذكر لك الصحف المطهرة و الزبر المكملّة التي عجزت عنها كل من في الارض من فصحاءها و بلغائها او اذكر لك قدرة الحق الظاهرة و قوته الباهرة و عزته القاهرة التي احاطت الآفاق ام اذكر لك قوة الكلمة و نفوذ الارادة و عظمة الامرام اذكر لك اللوح التي نزلت خطاباً للملوك و تلين من استماعه القلوب القاسية كالصخور و وقوع ذلك الخطاب في عالم الشهود بعد برهة من السنين و الشهور بلى اذا اذكر لك خوارق العادة ممّا وقعت و يعجز عنها كل العالمين انها لم تكن برهاناً ساطعاً دامعاً لانها امر مسموع غير مشهود و الا لذكرت

لك اموراً تذهل منها العقول وتحتار من وقوعها النفوس فلننظر الى ما قالوا المفسرون للقرآن حيث نطقوا بانّ اعظم برهان للفرقان سورة الروم لانّ فيها صرح الحى القيوم بانّ الروم من بعد غلبهم سيغلبون وقد وقع هذا بعد بضع من السنين فيا للانصاف لانا اذا نظرنا الى الصّحف المطهّرة الّتى نزلت فى هذا القرون الاخيرة لرأينا لا يعدّ ولا يحصى من هذا القبيل قد نزلت آيات واخبرت وانذرت وبشرت وما قضت برهة من الزّمن الاّ ظهرت اسرارها واشتهرت آثارها وتحققت قضاياها وهذا امر اشتهر فى مشارق الارض ومغاربها منها الخطاب البليغ لعلج اهل الكتاب النّابليون العظيم المفتخر بنفوذ كلمته فى كلّ الاقاليم وعظمة سلطنته الّتى تموّجت راياتها على صروح المجد بين العالمين وهو فى عزّه العالى وشرفه المتعالى خاطبه ربّ الجنود بخطاب يرتعد منه فرائص كلّ مختال فخور فاستغربت كلّ النفوس كيف هذا الخطاب مع عظمة هذا الرّجل الفريد فى الآفاق حيث ذلّه وخذلانه ممتنع ومستحيل بهذه الاوقات فما مضت عدّة شهور الاّ ائثّل عرشه العظيم ونكس علمه الرّفيع وسقط اكليله الجليل فاصبح اسيراً من دون نصير واشتهر نداء الامر فى كلّ الاقاليم وبمثل هذا وبمثل هذا وليس لى مجال للاسهاب والاطناب واكتفيت بالايجاز حتّى تطلّع على الحقيقة بعد المجاز و عليك التّحيّة والتّناء. ع ع

٧٠- ايّها الكامل الجليل قد اطّلت بمضمون كتابكم الكريم وخطابكم البليغ وفى صدر الخطاب خير الكلام ما قلّ ودلّ لهذا اخترت الايجاز وبيان الحقيقة دون المجاز وهو انّ الدّين عند الله الاسلام من آدم الى خاتم كما قال الله سبحانه وتعالى كان ابراهيم امّةً مسلمةً فجميع الأنبياء والمرسلين كانوا مسلمين لانّهم كلّهم على الحقّ المبين لا نفرّق بين احد من رسله وكلّ دين من الأديان الالهية ينحلّ الى قسمين قسم هو

الأصل و الأساس و هو يتعلّق بالعقائد و هى وحدانيّة الله و نبوّة الأنبياء تحسين الأخلاق و تحصيل الفضائل و الاستفاضة من الفيوضات الالهية و السنوحات الرحمانية و امثال هذه المواهب و هذا القسم لا يتغيّر و لا يتبدّل كما خاطب الله نبيّه عليه الصلوة و السلام و قال اتّبع ملّة ابراهيم حنيفاً و القسم الثّانى يتعلّق بالمعاملات و الأحكام و هذا القسم هو الفرع يتغيّر و يتبدّل باقتضاء الزّمان و المكان و اما الأساس الأصلي لا تغيير و لا تبديل اصلاً و لن تجد لسنة الله تبديلاً. و اما التّسمية بالبهائيّة هذا حسب العادة كما يقال فلان اشعري او اصولي باختصار كلمة الاسلام لم تنسخ ابداً و من يبتغ غير الاسلام ديناً لن يقبل منه. فبقى شىء آخر و هو يا هل ترى لفى اليوم من الأساس الأصلي الذى لا تغيير و لا تبديل بين الناس شىء بل اصبح نسياً منسياً و انى ادعو الله سبحانه و تعالى ان يثبّتنا على الايمان و يقدر لنا الاسوة برسول الله روجى له الفداء و لكم فى رسول الله اسوة حسنة و عليكم التّحيّة و الثّناء. حيفا ۶ ذى حجّه ۱۳۳۹.

الله ابهى

۷۱- اى صدف آن لؤلؤ لآلاء، در آية مبارکه فرقان خطاباً باحبای رحمن مى فرماید لن تناولوا البرّ حتّى تنفقوا ممّا تحبّون. هرچه عزیزتر است سزاوار انفاق است نه شىء حقير. متاع نفيس لائق فداست نه شىء خسيس. عزیزترین اشياء پاره جگر است على الخصوص پسر در نزد پدر و مادر. شکر کن خدا را که عزیزترین اشياء را در راه خدا انفاق نمودى و نور دیده را فدا کردى. پس چه قدر نیک اختر بودى و در ساحت کبرياء مقبول و مکرم.

ع ع

هو الله

۷۲- ای بنده درگاه حضرت احدیت ستایش اعظم از این نیافتم که ترا به آن بستایم. خداوند یزدان در قرآن لن تنالوا البرّ حتّی تنفقوا ممّا تحبّون فرموده و چون عبودیت آن آستان افسر عزّت قدیمه و سلطنت ملکوتیة عبدالبهاست لهذا ترا به این خطاب مخاطب ساختم تا دل را از جمیع حقائق و معانی پاک و مقدّس نمائی و در دبستان عبودیت این حقیقت را سبق دهی و هر کس را بیاموزی و البهّاء علیک. ع ع
این ایام ارض مبارکه چون در نهایت انقلابست باید تأخیر در حضور نمائید و به وقتی دیگر مرهون فرمائید. جمیع دوستان را تکبیر برسانید. ع ع

هو الابهی

۷۳- ای بنده مخلص حقّ از فضل جمال ابهی کنز ملکوت به جهت احبّاً مهیّاً لهذا انفاق سبب حصول برکت از نیر آفاق. پس تا توانی معاونت یاران نما و اعانت دوستان. لن تنالوا البرّ حتّی تنفقوا ممّا تحبّون. معاونتی که در حقّ جناب میرزا عبدالغفار مجری داشتید بسیار محبوب و اگر ممکن باشد که از مبرّات بشمارید و در صورت عدم امکان امهال الی میسرة بسیار مقبول و البهّاء علیک. ع ع

هو الله

۷۴- یا من بذل حیاته لخدمة امر الله و حصر اوقاته فی نشر نفحات الله و واصل ليله بنهاره فی اعلاء کلمة الله و لمثله ینبغی هذا المقام الجلیل و شرب هذه الكأس الّتی مزاجها زنجبیل لشدة نفوذ سلافها و قوّة سورة شمولها. مضامین شکرین کتاب مبین مذاق مشتاقان را حلاوت ماء معین و عین تسنیم بخشید. در وقتی واصل شد که شدت احزان

محیط بردل و جان. سبب راحت وجدان و تسلی قلب و روان گردید زیرا منبعث از فؤاد پر روح و ریحان بود. زحمات و مشقات آن حضرت در سبیل ربّ عزّت بی حدّ و حصر و این برهان اعظم بر مقبولی درگاه جمال انور و جلیل اکبر، فاشکر الله علی ذلک. به جهت دو شمع افروخته تازه دو تحریر خواسته بودید مرقوم گشت در طی مکتوبست. در میان احبّای مصر به هر قسم ممکن است ولو به ظاهر ایتلاف لازم زیرا اغیار را جسور و سبب افتضاح امر الله می‌گردد و ضررش راجع به کلّ و اعتصموا بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا و البهاء علیک.

با حضرات ایادی در جمیع اوقات مخابره لازمست و اظهار محبّت مفید زیرا سبب ازدیاد حرارت محبّت الله گردد. در آخر مسطور مرسوم آن جناب وعده‌ای به ارسال مکتوب ثانی فرموده که تفصیل مرقوم خواهد شد ولی مکتوب ثانی نرسید منتظریم. جادعید قدری محبّت دارد ولی جوان متلّونست. با او اظهار محبّت فرمایند ولی محرمیتش جائز نه. جناب روفائیل شخص ساکنیست و بی‌غرض و خوش خلق، در تربیت و تعلیم او همّت فرمایند. رسائل شبهات اهل فتور را البتّه ملاحظه فرموده‌اید و حال تازه جمال پروبال نیز متصل اوراق بی‌مال نشر می‌نماید و مفتریاتی اراجیف نسبت به این عبد می‌دهد که هر بی‌خردی نیز می‌فهمد که چنین عبارات سخیفه لائق آن افواه افکیّه است نه این عبد. باری ورقه تازه آن معتوه ارسال می‌شود. ملاحظه فرمائید که در چه صقعی محشورند و اگر فرصت باشد جوابی مرقوم فرمائید. ع ع

هو الابهی

۷۵- قال الله تعالی و اعتصموا بحبل الله جمیعا اعلموا یا احبّاء الله و اصفیائه و صفوته و خیره خلقه انّ الاعتصام شدّة التمسک و التّشبّث بوجه لایعقبه الارتخاء و الانحلال و

يمنتع الانفصام من المعتصم عن المعتصم حتى يتحقق الاتصال بدرجة لا يبقى الوهن مجال و التهاون محال رزقنى الله و اياكم هذا الاعتصام البرئ عن الانفصام. و اما الجبل الوثيق المتين هو الميثاق المبين و العهد القديم و وصيت الله العلي العظيم الذى اخذه فى ذر البقاء فى ظل شجرة انيسا و ذكره فى كلامه المكنون و سفره المخزون و لوحه المحفوظ و اسس هذا العهد المعهود و عقد هذا اللواء المعقود على البنيان المرصوص كتابه الناطق الاقدس الناسخ لكل الزبر و الالواح التى تعارضه فى الاحكام و الآثار فان الموحدين المخلصين له الدين لابد لهم من جهة جامعه و كلمة واحدة موحد و حصن حصين و كهف منبع و ملاذ رفيع و سور متين و ملجأ امين اذا آووا اليه و سعوا اليه امنوا من الداهية الدهماء و الغارة الشعثاء و الرجفة العظمى و الصدمة الكبرى و ان الى ربك الرجعى و هذه الآيه لها معانى شتى و حقائق راسخه فى صدور اولى النهى فاما انا انا اذكر المعنى الاصلى النزول و المورد القطعى الورود فانه الحقيقة المقصوده و المعنى الذى لا يسع لاحد انكاره و شهوده. قوله جميعا اى حتى لا يتباعد احد و لا يتأخر نفس عن هذا الورد المورد و المعين العذب البارد لكل ظمان و دود الطالب للرفد المرفود و بالجمله ان الحضرة الرحمانية و الحقيقة الفردانية و الذات الربانية يخاطب عباده الابرار و ارقائه الاحرار الذين طابت سيرتهم و حسنت سريرتهم و صفت حقيقتهم و انشرح صدورهم و كملت نفوسهم و انقطعت الى الله ارواحهم و زادت افراحهم و انجلت ابصارهم و طابت اسرارهم و يقول لهم اعتصموا بحبل المتين و ميثاقى المبين و عروتى الوثقى و السبب الاوقى و الواسطة العظمى و الوسيلة الكبرى حتى تأمنوا من شرور النفس و الهوى و مهاوى السقوط الى الدركات السفلى و الهبوط فى وهدة الغفلة و العمى ان هذا هو الامر الواضح اللائح الذى ليس فيه امتراء و اذا تمسكتم به و اعتصمتم بحبله و تعلقتم باهداب رداء الكبرياء عند ذلك

یتنور وجوهکم امام مشاهد الکبرياء و تعلقو کلمتکم العلیا بین الوری و یؤیدکم جنود
الملکوت الابهی و ینصرکم کتائب الافق الاعلی ان فی هذا التفسیر لعبرة لاولی النهی
فسبحان ربی الابهی. ع ع

هو الله الابهی

۷۶- یا من ابتلی فی سبیل الله و تأسی بأبیه فی اقتدائه باولیاء الله و انقطاعه عما سوی الله و
تجرعه خمر علقم الضراء و البساء فی محبة الله بخ بخ لك یا ایها المنجذب الی الله و
المستبشر بعنايات الله و المشتعل بنار محبة الله و المشتغل بذكر الله و اسئل الله ان
یجعلک سراجاً وهاجاً و قضیباً رطباً خضلاً نامياً مورقاً مزهراً مثمراً و ینور وجهک بنور
الفلاح و النجاح و یضیء جبینک باشعة ساطعة من مصباح الهدی و یجعلک خلیفة
من فدی بکله فی سبیل الله و حلیف الحب و الانقطاع عما سوی الله و قرین ذکره و
ثنائه و انیس نفحات قدسه بین الوری.

خوشا به حال تو که سرمست جام بلا گشتی و مستوقد نار محبة الله. زهر عذاب را
عذب گوارا یافتی و شدید عقاب را شهد و شراب دانستی. تأسی به آن متصاعد
ملکوت ابهی نمودی و اقتدا به آن واصل به رفیق اعلی. ایام بگذرد و انفس منتهی
شود ولی فرق است میان آن که به راحت و آسایش و شهوات بگذراند و آن که به
مصیبت و مشقت و محنت و اسارت در سبیل خدا. آن عاقبتش سراب بقیع یحسبه
الظمان ماء و این پایانش و سارعوا الی مغفرة من ربکم و رحمه. آن بدایتش مسرت و
نهایتش حسرت، این اولش تلخ و پایانش دریای شهد و شکر. آن ظاهرش سراج و
باطنش استدراج، این ظاهرش ظلمات و باطنش معین ماء حیات، العبرة فی العواقب و
التهایات ایاک من الغرور بالبدايات. چون از بلا یاء وارده آن جناب نهایت تأثر حاصل

گردید لهذا این مختصر مرقوم می‌گردد. انشاءالله عن قریب جواب مکاتیب شما ارسال خواهد شد. جمیع احبای الهی را تکبیر ابدع ابهی ابلاغ دارید. در روضه مقدسه مطاف ملاً اعلی به ذکر جمیع دوستان مشغولیم و البهآ علیک و علیهم اجمعین. ع ع

هو الابهی

۷۷- ای کاظم خدا در قرآن عظیم می‌فرماید الکاظمین الغیظ و این را صفت موقنین می‌شمارد ولی تو چون از بحر عرفان نوشیدی و در ظلّ رحمن درآمدی انشاءالله و العافین عن الناس و الله یحبّ المحسنین نیز می‌گرددی و به جمیع خصائل و فضائل اهل توحید متّصف می‌شوی. ملاحظه کن که چه فضلی در حقّ تو نموده که از ظلمات سفلی تو را نجات داده و رخت را به انوار هدی روشن فرموده، فاشکر الله علی ذلک.
ع ع

هو الابهی

۷۸- ای ناطق به ذکر الهی در قرآن کتاب الهی از خصائص اهل توحید کظم غیظ بیان فرموده چنانچه می‌فرماید الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس و الله یحبّ المحسنین. هرچند این مقام عظیم است و حصولش صعب و عسیر اما اهل بها را روحی لهم فدا شأن دیگر است و مقامی دیگر. منتهای آمال و آرزویشان فدای جمیع شئون است به جهت حیات عالم و احیای شعوب و قبائل امم. چون سالک به این مقام بلند اعلی رسد اولاً غیظی از برای او حاصل نشود که کظم نماید و خودی خود موجود نماند که عفو کند لکن این جواهر وجود و لآلی خزائن ربّ و دود هنوز در پس پرده غیرت حقّ پنهانند عن قریب کشف نقاب و رفع حجاب نمایند و البهآ علیک. عبدالبهآ ع

هو الله

۷۹- ای دو نفس مبارک الحمد لله ایام قطع اخبار منتهی گشت باز پیک مبین و قاصد امین به عبور و مرور آمد فوراً به یاد شما افتادم و پیش از ورود نامه مشکور به تحریر این رقی منشور پرداختم تا واضح و مشهود شود که هر دم در خاطرید و در محضر حاضر. هرچند از طهران تا به حال جز دو تلغراف نامه‌ای وصول نیافت و خبری نرسید ولیکن به مفاد ما کذب الفؤاد ما رأی در تتابع سال‌های انقلاب در هر اقلیمی ولو اندکی در امور فتور حاصل شد امیدوارم که طهران محفوظ و مصون مانده و در نهایت روح و ریحان باشد و احبای الهی چنان که باید و شاید محافظه حصن حصین و بنیان متین نموده‌اند و در نشر نجات الله و انتشار تعالیم الهیه و تربیت نفوس کوشیده‌اند تا نورانیت این امر اعظم در انظار مجسم گردد و در صفحات قلوب مصور شود و تلافی سوء انقلاب و شدت اضطراب و مضرت احزاب و ویرانی ایران گردد. زیرا جمیع احزاب واضح و معین شد بل مشخص و مجسم گشت که سبب اضطراب شدند بلکه احباب به عون و عنایت ربّ الأریاب سبب آسایش و راحت ایران بلکه عموم جهان گردند. مرور ایام باید نتیجه تامّ دهد. و اما سائر ملل و اقوام فی الحقیقه اوقاتشان به اضغاث و احلام گذرد. ملاحظه فرمائید در انقلاب ایران بل اضطراب عموم جهان در این تماشاخانه چه پرده‌ها به میان آمد و عاقبت کلّ منظوی گشت. نه ثمری و اثری و نه نتیجه و خبری جز ویرانی و پریشانی و پشیمانی نه غالب و مغلوب هر دو در خسران زیرا خون سی کرور نفوس هدر و عالم انسانی در خطر و مدن و قری زیر و زبر شد و بی نتیجه و ثمر زیرا عالم خاک یک موج زند و جمیع را از اوج به زیر خیمه خویش آرد و اسیر تنگنای قبور فرماید و هر چیز فراموش گردد و تلک الأیام نداولها بین الناس. عاقبت زیان اندر زیانست مگر نفوسی که اساس عزّت ابدیه و پایه آسایش عالم آفرینش نهند و جهان را

به نور موهبت رحمن زینت و آرایش بخشند، حتّی همسات این نفوس الی الأبد باقی و ثابت و بی‌پایانست و علیکما التّحیة و الثّناء. عبدالبهاء عباس ۵ ربیع الثّانی سنه ۱۳۳۶.

۸۰- ای پدر و پسر بزرگوار مهربان نامه شما رسید و از قرائتش نهایت بهجت حاصل شد زیرا دلالت می‌نمود که مشام از نافه اسرار مشکبار است. عبدالبهاء سفری به اروپا نمود و مدّتی در آنجا با هر گروهی همدم و همراز گشت و از عظمت امر الهی در مجامع عمومی صحبت داشت به سمع قبول استماع می‌نمودند. پاریس که مرکز طبیعیون و مادّیونست و مانند یخ در نهایت سردی بود حرارتی حاصل نمود و به حرکت آمد. حال امر الله در پاریس رو به نشو و نماست. عجیب‌تر اینکه نفوسی که اقبال نموده‌اند اکثر کهنه طبیعی بودند ولی به نفحات الهی منجذب گشتند. حال عزم سفر امریک دارم تا به عون و عنایت جمال مبارک و صون و حمایت حضرتش بلکه در آن صفحات ترتیل آیات باهرات گردد و سبب حیات ایران و ایرانیان شود زیرا آیات غیرباهره و حجج غیربالغه یعنی مجتهدین مهمل ایران را ویران کردند و بکلی از انظار انداختند. حال بلکه به تأیید بها تأسیس عزّت قدیمه در ممالک فرنگ و امریک از برای ایران و ایرانیان گردد و لیس ذلک علی الله بعزیز. ولی فتوحات بهائیان فتوحات معنویّه است و این هزار مرتبه از فتوحات ظاهریّه اعظم‌تر زیرا این فتح به محبّت است به معرفت است و صرف عنایتست و آن فتح جسمانی به تیر است به شمشیر است به تدبیر است و تحقیر است. این فتح روح می‌بخشد زنده می‌نماید و آن فتح بنیان براندازد و نفوس را به چاه هلاکت اندازد. این فتح ابدیست و آن فتح موقّت زیرا در قرآن می‌فرماید و تلک الاّیام نداولها بین النّاس. چه بسیار شد که غالب مغلوب گردید و چه بسیار که مغلوب

غالب شد. در زمان فردریک اول آلمان فرانسه را مسخر کرد. در زمان ناپلیون بر کشور آلمان غالب و مظفر شد. در زمان کیلیوم دوباره آلمان فرانسه را مغلوب و مقهور نمود. مقصود اینست که فتوحات جسمانی را اعتمادی نیست ولی فتوحات حضرت مسیح الی الآن باقی و برقرار و فتوحات حضرت رسول مانند اساس متین محکم و استوار. هذا هو الحق و ما بعد الحق الا الضلال...

هو الله

۸۱- حضرت عندلیب ورق مسطور رقی منشور شد بر مضمون مطلع گردیدم. مقصود اینست که به هر قسم و اسباب ممکنه که باشد ملاحظه نفوس را باید داشت. خبر از حال عبدالبهاء نداری ولو کنت فظاً غلیظ القلب لانفصوا من حولک. باری قدوم مولود مبارک و محمود باد در شهود و عالم غیب وجود، البتّه سبب میمنت است و نامش در ملکوت بنده حضرت مقصود یعنی عبدالبهاء و در بین خلق عبدالعلی و علیک التّحیة و الثّناء. ع ع

هو الله

۸۲- ای عندلیب گلشن اسرار هرچند بر شما سخت است و دشوار، صعب است و گران ولی محض خاطر عبدالبهاء با جناب شکوهی مدارا و مهربانی نمائید. اگر شما با هر شخص که حبّ دارید ملاطفت نمائید آسانست و آن را هرکس تواند ولی شما باید الله نفوس را به سبب ایمان و ایقان مراعات و محبت فرمائید که اسباب الفت در میان نباشد این تمامست. ولو کنت فظاً غلیظ القلب لانفصوا من حولک. باری به هر قسمی که ممکن نوعی نمائید که او نیز از شما راضی گردد. آن وقت وسعت اخلاق واضح و

آشکار شود. این عبد نهایت حبّ را به شما چون دارم چنین تکلیف نمایم. به جان عبدالبهّاء که از این تکلیف محزون مشو و بدون کلفت ذکر می‌شود تا بر الفت قلب مّطلع گردی و ذلک من شدّة حبّی لک و فرط اطمئنانی بک ان ربّک کریم وهّاب. در مقابل این عنایات جزیه ظاهر خواهد فرمود و علیک البهّاء الأبھی. ع ع

هو الله

۸۳- ای رفیق سفر و عزیز، نامه‌های مفصّل شما رسید. جمیع دقائق امور در نزد عبدالبهّاء معروف و مشهود و ضمائر و مقاصد معلوم ولی در قرآن می‌فرماید ولو کنت فظّاً غلیظ القلب لانفضوا من حولک. لهذا به قدر امکان به جمیع یاران به نهایت رأفت معامله باید کرد. حضرت مسیح می‌فرماید که شبان مهربان اگر گوسفندی از گله گم گردد گوسفندهای دیگر را بگذار عقب آن گوسفند گمگشته بدود. لهذا باید به جمیع قوی کوشید تا یاری اغیار نگردد و نفسی دلتنگ نشود و آزرده نگردد. پس باید شما به هر قسمی هست نوعی نمائید که روح و ریحان به میان آید اغیار یار گردد. نفس اماره شخصی فرض کنیم زمام از دست گرفته و او را به کوه و دشت و دره و سنگلاخ اندازد چون مقاومت نبیند عاقبت افسرده شود و آرام گیرد. حال باید با نفوس به هر قسمی باشد مدارا نمود که بکلی منصرف نگردد. مختصر مشرب این عبد مرقوم شد تا حکمت مدارا بیان شود. و علیک البهّاء الأبھی. ۷ شعبان ۱۳۳۷ عبدالبهّاء عباس

هو الله

۸۴- ای ثابت بر پیمان مکتوبی که به جناب آقا سیّد تقی مرقوم نموده بودی ملاحظه کردید. از خبر تشکیل محفل رحمانی روح و ریحان حاصل شد زیرا آنچه در حیّز امکان

موجود و سائر ناس به آن مألوف جان و وجدان را فرح و مسرت نبخشد و قلب نورانی را به نفعه رحمانی همدم ننماید بلکه هر خبر که مانند مشک و عنبر نفعه معطر بخشد جانپور است و آلا عبارت از حوادث دهر بی نفع و بی ثمر. باری از پرتو عنایت نور حقیقت روحی لاجبائنه الفدا امید است که آن محفل در نهایت حکمت سبب روشنائی قلوب شود و کاشف کروب گردد. در خصوص جلال مرقوم نموده بودید. با او به کمال انسانیت معامله کنید. داروا ضعفائکم ما دتم فی الدار و حیوا القوم ما دتم فی الحی. ابدأ کلمه‌ای که سبب گله گردد از لسان احدی صادر نشود. خدا در قرآن خطاب به حضرت رسول علیه السلام می‌فرماید ولو کنت فظاً غلیظ القلب لانفضوا من حولک. یاران الهی در هر صورت باید مظهر کمال باشند و در نهایت تربیت و آداب. حضرت هرمز را رمزی در گوش بخوان و آن اینست که ثبوت و رسوخ و استقامت ابواب عزت ابدیه بگشاید و در این نشئه اولی و نشئه اخری دنیا و آخرت نهایت آمال حاصل گردد. جناب میرزا یوسف خان و معتضدالحکما را تحیت و ثنا برسان و حضرت رئیس انیس جلیل را از قبل این عبد به نهایت اشتیاق تحیت ابدع ابهی ابلاغ فرما و حضرت ابتهاج امیدوارم که سراج و هاج باشد و علیک التحیه و الثناء. ع ع

۸۵- ... نامه شما رسید جزع و فزع از امتحانات فرموده بودید. حق با شماست ولی آیات قرآن را به خاطر آرید ولی امید از الطاف جمال جانان چنانست که محفوظ و مصون مانید. در خصوص استخاره بیان صریح شده بود که اگر محسنات و منافع امری مهم یا مضرات واضح و مشهود نه و تردید داشته باشید در چنین موقع استخاره از برای شما وحده جائز ولی در امور عادیه غیر جائز. حال باید بر آن منوال مجری دارید و اذا عزمتم فتوکل علی الله...

۸۶- ... آنچه مرقوم نموده بودید مشهود و معلوم گردید. از فضل جمال قدم امیدوارم که در جمیع امور موفق و مؤید باشید. محاوره با حضرات رجال مقبول و بجا و لکن اصرار زیادی در ملاقات به نفسی ولو به جهت تفهیم بعضی امور مشتبه باشد مفرمائید چه که مبادا گمان احتیاج کنند. ان ربک غنی عن العالمین و یؤید امره بفتحات من ملکوتہ الابهی و ینشر انواره فی الآفاق بقوۃ من جبروتہ الاعلیٰ انه لعلی کل شیء قدير. نظر این عبد به ملکوت ابهیست و استمداد از آن افق تقدیس می نماید. قسم به مربی وجود که تأییدات از آن ملأ اعلیٰ پیایی چون امواج بحر اعظم و فیضان غمام اکرم می رسد و انی لا یتهل الی ملکوتہ ان یؤیدک فی جمیع الشئون. ان ینصرکم الله فلا غالب لکم و ان یخذلکم من ذا الذی ینصرکم بعده فعلى الله فلیتوکل المتوکلون...

هو الله

۸۷- ای بنده حقّ نامهٔ نمرو ۸ رسید و همچنین نامه‌هایی که در طی آن بود. ولایت فارس بلکه اقلیم ایران ویرانست. امناء عاقل و دانا باید تا حسن انتظام یابد. این مریض طیب حاذق خواهد و این مملکت امیر ماهر جوید. حال تا این طوفان بریاست ایران ویرانست. از خدا خواهیم که طیب ماهری پیدا گردد تا این بیمار را سبب شفای عاجل شود. آن مملکت فی الحقیقه معرض مرض‌های بی‌پایانست، از هر جهت مضطرب. یک قوت ربّانی می‌خواهد که از عهدهٔ انتظام آن برآید. قوای بشریه تا یک درجه تمشیت امور تواند ولی چون خلل از هر جهت حاصل گشت یک قوتی ربّانیه و موهبتی رحمانیه و عنایتی سبحانیه لازم تا این خلل برطرف شود. لهذا ما دعا می‌کنیم که الطاف حضرت احدیت شامل گردد و این جسم مرده زنده شود و این ناتوان توانا گردد، چاره‌ای جز این نه. شما متوکل بر خدا باشید و متوسّل به ذیل کبریا. محزون

مباش دلخون مگرد ان ینصرکم الله فلا غالب لکم و ان یخذلکم من ذا الذی ینصرکم
بعده و علیکم التّحیّة و الثّناء. ع ع

هو الله

۸۸- ای بنده صادق الهی صدق و راستی سبب هدایت تو گردید و به این موهبت فائز
نمود. اگر صدق نداشتی البتّه تجرّی حقیقت نمی نمودی. صدق مانند عطش است و
هدایت آب گوارا. تا تشنگی نیاید آب حیوان نیز ثمری ندارد چنانکه ملاحظه می کنی
که دریای عذب فرات و معین حیات واضح و مشهود ولی تشنگان مفقود. در ایام
سیدالشهداء روحی له الفداء آن ینوع علم الهی و منبع فیض ربّانی آب حیات جاری
و ساری و لکن تشنه ای در میان نبود. حال ملاحظه کن که جمیع محبّان لب تشنه آن
چشمه حیوانند و العطش العطش از جمیع شیعیان بلند ولی حقیقت ندارد زیرا اگر
حقیقت داشت البتّه به ساحل دریای آب حیات می شتافتند. یقولون بالسنتهم ما لیس
فی قلوبهم. باری تو شکر کن خدا را که به عین تسنیم پی بردی و از کوثر رحمانی
نصیب گرفتی. حقّ را شناختی و با دلبر مهربان نرد محبّت باختی. و علیک البهّاء
الابھی. ع ع

هو الابھی الابھی

۸۹- ربّی و رجائی و ملجئی و منائی انّ عبدک الذی اذفته الی اسمک الجلیل و نسبته
الی العبودیّة لجمالک المبین و نبّک العظیم و شرفته بالسّجود لک و الخضوع بباب
احدیّتک و انت مشرق من افق المنیر و مطلع کریم ای ربّ ایده بسطوع انوار الهدی
فی وجدانه من کوکب العلی و عطر مشامه من نفحات تنتشر من ریاض ملکوتک

الأبھی و طهر ثياب فؤاده بالماء الطهور المبارك النازل المنهمر من سحاب جبروتک الاعلی لیثبت الکلال علی عهدک و میثاقک الذی تتلأ فی اوج ملکوت الانشاء و یصبح آیه باهرة فی ملکوت الوجود و نوراً لامعاً فی سماء الشهود و کوکباً بازغاً فی مشرق الانفس و الآفاق بجودک یا قیوم کلّ موجود انک انت الموقّ المؤید العزیز الکریم. آنچه از قلم وفا بر لوح ولا مرقوم گشته بود به بصر حدید ملاحظه شد. از مضمون ثبوت و استقامت احبای رحمن بر امر الله و تمسک محکم به عهد و میثاق الهی و سعی و کوشششان در اعلاء کلمة الله کمال روح و ریحان حاصل گشت. از تأییدات غیبیه سلطان احدیت منتظریم که آن مجمع روحانی را به سطوع انوار رحمانی چون گلشن انجمن ربّانی منور و روشن فرماید. و از خبر شهادت آقا مرتضای سروسستانی از جهتی احزان شدید هجوم نمود چه آن مظلوم سبیل الهی چند سال بود که در تحت سلاسل و اغلال بود و از هر قسم محنت و بلا یا را در راه خدا کشید و نهایت به منتهای مظلومیت در محبت جانان جان بداد و از جهت دیگر این شدائد بلا یا را آن مظلوم راحت جان و لذت وجدان یافت و باید به شکرانه الطاف حضرت رحمن زبان گشود که الحمد لله چنین نفوس مبارکی مبعوث فرموده که در زیر زنجیر و شمشیر رقص کنان در سبیل رحمن جان را رایگان نثار می نمایند. این از اعظم عنایت الهیه است که ارواحی را که عاقبت بی فائده و ثمریقین است که از این عالم می روند آنها را ریح عظیم عنایت فرموده در راه خویش قربان می فرماید. لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء عند ربهم يرزقون. ع ع

هو الله

۹۰- ای برادر آن ماه منور و مهر انور دو برادر عزیز چون دو پیکر سپهر برین از افق مبین به نور

شهادت کبری چنان اشراق نمودند که پرتو شهادتشان به ملاء اعلیٰ رسید و السن سگان ملکوت ابھی به ثنائشان ناطق شد. اگر از حیات عنصری محروم شدند ولی از جام بلور و کأس طهور لا تحسبنّ الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء عند ربهم یرزقون نوشیدند. ع ع

هو الابهی

۹۱- ای احبای الهی در این کور رحمانی و دور اسم اعظم صمدانی نفوسی فائز شدند که از راحت جان و آسایش وجدان گذشتند. بلایای سبیل محبوب را به منتهای آرزو خواستند و مصائب و رزایا را چون مواهب و عطایا تمنی نمودند. سموم مشوم را چون سلسبیل عنایت چشیدند و جام پردرد بلا را چون شهد بقا از دست ساقی موهبت کشیدند. در سبیل جمال قدم روحی لشهداء میادین حبه فداء مال و جان فدا نمودند و در قربانگاه عشق چون ذبیح صبیح شتافتند و روح را به منتهای شادی و سرور در راه حضرت ربّ غفور انفاق نموده و نمایند. چنانچه ملاحظه نمودید که شهدای ارض یا کأس شهادت را به چه مسرت از دست ساقی عنایت نوشیدند و در میدان جانفشانی به چه روح و ریحان دویدند. فدیت روحهم بروحی و جسمهم بجسمی و ذاتهم بذاتی و دمهم بدمی و کینوتهم بکینوتی. لا تحسبنّ الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء عند ربهم یرزقون. حضرت اعلیٰ نقطه اولی روحی لفتحات عبقت من ریاض تقدیسه فداء در قیوم اسما از لسان حوریّه فردوس می فرماید تالله انی لحوریّه ولدتنی البهآء فی قصر من الیاقوت الرطبة الحمراء. بعد از لسان او باز می فرماید و انی و من فی الفردوس لمشتاق لفس قد قتل فی سبيله. ع ع

هو الله

٩٢- أيها المشتعلون بنار محبة الله قد اخذت راجفة الامتحان و رادفة الافتتان اقاليم ايران قد اصطفت الصفوف و هجموا الألوف و سلّوا السيوف على احباء الرحمن فى ذلك القطر الوسيح و ما نقموا منهم إلا أنّهم انتبهوا من نسمة الله و انجذبوا بنفحات الله و رتلوا آيات التوحيد و دلعت السننهم بالتمجيد على الربّ المجيد. قد اقرّوا بوحدانية الله و اعترفوا بفردانيته و آمنوا بآياته و صدّقوا بكلماته التى نزلت على انبيائه و رسله و انفقوا ما استطاعوا و هرعوا الى مشهد الفداء فى سبيل ربّ الكبرياء و بذلك وقعوا تحت برائن الدّآب و انياب الضّاريات من الكلاب و هم تحت السيوف يهتفون بذكر ربّهم و ينادون لا ضمير انا الى ربّنا لمنقلبون و لا تحسبنّ الذين قتلوا فى سبيل الله امواتاً بل احياء عند ربّهم يرزقون و منهم من ينادى يا ربّي الأعلى و منهم من يضحّ بضحج متواصل الى السّماء و يقول يا بهاء الأبهى و منهم ينطق بالكلمة العليا يا ليت قومي يعلمون بما غفر لي ربّي و جعلني من المكرمين و منهم من يقول و من الناس من يشري نفسه ابتغاء مرضات الله و منهم من يقول لن تناولوا البرّحتى تنفقوا ممّا تحبون الى ان قطعت اعضائهم و سفحت دمائهم و تناثرت لحومهم و سحقت عظامهم فاحرقوهم بنار البغضاء و نثروا رمادهم فى الهواء فلن تجد لهم تربة و لا مرقداً و لا رسماً كان اجسادهم اصبحت هباءً منبثاً فلله درهم بهذه الاستقامة الكبرى و لله شهادتهم فى مشهد الفداء. تالله الحق يتهلّل بذكرهم و جوه الملاء الأعلى و يتهلّل بشنائهم اهل ملكوت الأبهى فى بشرى و يا فرحاً و يا طرباً لتلك العصابة التورانية و الثّلة الرحمانية حزب الأبرار الذين طارت ارواحهم الى ملكوت الأسرار و اسئل الله ان ينزل علينا بركة من نفحات قدسهم و موهبة من انجذابات قلوبهم و رحمة من الفيوضات التى ادركت ارواحهم ان ربّي لرحمن رحيم و أنّه لعزيز كريم.

یا احبّاء الله انّ المنجذب الی الله سمی احمد قد حضر الی هذه الأرض البیضاء و البقعة المبارکة النوراء و زار التربة الطاهرة بالنیابة عن الاحبّاء و بنیة الأصفیاء و تصرّح الی الله طالباً شمول الألفاف علی کلّ عبد اتّصف بالانصاف فی هذا المصاف و علیکم التّحیة و الثّناء. ع

۹۳- ای یاران روحانی عبدالبهاء، نامه جناب خان با پیام وجدانی شما رسید و ملاحظه گردید. فی الحقیقه معانی بیان حقیقت بود و مضمون مشحون به احساسات دل پرخون. از تلاوتش نهایت روح و ریحان حاصل شد که آن یاران به یاد شهیدان مانند ابرگریانند و آرزوی آن میدان پر روح و ریحان می نمایند. هرچند تا به حال روی زمین از خون شهیدان بسی رنگین شد ولی این بار در یزد و نواحی آن چنان حشر و نشوری گردید و در جشن قربانی و بزم جانفشانی چنان ترانه و آهنگی بلند شد که ملأ اعلی به جوش و خروش آمد. یکی لاریب انا الی ربنا لمنقلبون گفت و دیگری یا لیت قومی یعلمون فرمود و دیگری لا تحسبنّ الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء عند ربهم یرزقون فریاد برآورد و امثال ذلک بسیار، ولی بعضی در حین ضربت تیغ و خنجر از دست ستمگرب اغفر لهم انهم لا یعلمون نداء می کرد و دیگری نبات از جیب خویش برون آورده به قاتل داد که با دهن شیرین این خون رنگین بریز تا مذاق تو چون کام من شکرین گردد. ملاحظه نمائید که یاران روحانی به چه حالت و وجدانی جانفشانی نمودند و در زیر تیغ و سنان چگونه از برای عوانان عفو و غفران طلب نمودند. اینست صفت یزدانیان اینست سمت بهائیان. پس یاران باید با جمیع ملل بی نهایت مهربان باشند و دلسوز و غمخوار نوع انسان. ایرانیانی که در آن صفحات هستند هر قدر اجتناب کنند شما نزدیکی طلبید و هر قدر اذیت کنند شما محبت بنمائید و آنچه بد

گویند شما ملاطفت فرمائید. به هر وسیله که ممکن باشد نهایت دلجوئی را از آنها بنمائید. از سبّ و لعن و هتک منزجر نگردید بلکه مانند چشمه آب حیات منفجر شوید باز محبت کنید الفت نمائید مهربانی بفرمائید زیرا جاهلند و نمی دانند. خواهش حضور نموده بودید. حال حکمت اقتضا نماید. به وقت دیگر مرهون فرمائید و علیکم التّحیّة و الثّناء.

۹۴- ای بنده الهی آقا مهدی الآن حاضر و می فرماید کار پدر از من بهتر است زیرا در غربت است و منظور نظر و مخاطب به نامه مفصل و مختصر اما من از چنین موهبتی بی بهره و نصیبم لهذا غریبم و بعیدم اگرچه نزدیک و قریبم و او حاضر محضر است ولو آواره آن صحرا و کشور است. گفتم بیا بدل نمائیم شما را به آن صفحات رهبر کنیم و پدر را حاضر این محضر و ماهی یک نامه به تو خواهم نوشت دیگر آن پدر و پسر باید با هم بدر روند من مداخله نمی نمایم مقصد من رضایت طرفین است دیگر تو می دانی. باری آنی فارغ منشین، در فکر استقامت و تمکین یاران دیرین باش که محمود نگردند و مغموم نشوند. به بشارات الهیه چنان به وجد و طرب آیند که هر یک مقاومت من علی الأرض نمایند و در زیر تیغ و شمشیر فریاد و اشوقا الی الشّهاده الکبری برآرند و در زیر خنجر نعره یا بهاء الأبهی از خنجر بدر آرند و آیه یا لیت قومی یعلمون تلاوت کنند و لا تحسبنّ الذّین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء عند ربّهم یرزقون بر زبان آرند. اینست صفت مخلصین اینست مسلک عاشقان جمال ذوالجلال و اینست نهایت آرزوی مشتاقان. به آقا حسین تکبیر ابدع ابهی ابلاغ نمائید و علیکم التّحیّة و الثّناء.

هو الله

۹۵- ای بنده مقرب درگاه الهی از قرار معلوم ابوی مرحوم جناب آقا محمد رضا از دار دنیا به دار اخری ارتحال نمودند علیه الرّحمة والرّضوان. شنیدیم که جناب آقا محمد رضا را محروم از میراث نمودند لهذا آن حضرت باید به قدر امکان کمال همّت را مبذول فرمائید بلکه انشاءالله او نیز به سهم مفروض خویش برسد اگرچه مال موروث ملک محروس نگردد ولله میراث السموات والأرض. انسان باید به کدّ یمین و همّت خویش کار بکند و علیک التّحیة والتّناء. ع ع

هو الله

۹۶- ولله میراث السموات والأرض. جناب آقا سید صادق و ورقه موقنه فائزه علیهما بهاء الله الابهی از روز ورود به این ارض بقعه مبارکه تا وقت مراجعت متصلاً التماس این نمودند که آنچه تعلق به ایشان دارد از اموال و املاک و عقار را این عبد قبول نماید. الی الآن این عبد از نفسی نخواستم قبول نمایم ولکن از ایشان نظر به التماس زیاد قبول شد. ع ع

۹۷- ... ای یاران عبدالبهاء و بندگان جمال ابهی خوشا خوشا که این جام سرشار را از دست ساقی اسرار نوشیدید و چنان سرمست شدید که رقص کنان در این میدان دست در آغوش دلبر مهربان کردید. یعنی به عرفان فائز شدید و به محبت او منجذب شدید. زبان به نعت و ثنا گشودید و به جان و دل در ره یزدان کوشیدید. این موهبت عظیم است و نعمت بی مثل و نظیر. ملاحظه نمائید که در صحرای منشوریا دو کرور نفوس به جهت خاک جانفشانی نمودند و در فصل زمستان در سرما و بوران و برف و باران از صبح تا به شام در میدان جانفشانی به نهایت همّت خونفشانی کردند، بجز خسران مبین ثمری

نیابند بلکه روزی چند آن اقلیم لثیم در دست آن و این افتد و عاقبت در تحت تصرف هیچ یک نماند و لله میراث السموات و الأرض. حال آن گروه به جهت خاک سیاه تحمّل چنین غم و اندوه نمودند و جز زیان و خسران ثمری ندیدند و عن قریب هل اتی علی الانسان یوم من الذهر لم یکن شیئاً مذکوراً گردند. جمیع این زحمات هدر رود و کلّ این مشقّت‌ها بی نتیجه ماند بلکه حرب و جدال و جنگ و نزال و ضرب و کفاح ننگ عالم انسانی و مانع فوز و فلاحست. پس ما که آشفته روی یاریم و پریشان آن زلف مشکبار باید چگونه جانفشانی کنیم و به جانفشانی کامرانی نمائیم زیرا در سبیل حضرت احدیّت کوشیم و حیات ابدیه یابیم و عزّت سرمدیه جوئیم. علمی بلند نموده‌ایم که منکوس نگردد و امیدی داریم که کسی مأیوس نشود. پس ای یاران عبدالبهاء تا توانید ره رهبران گیرید و در سبیل یزدان جانفشانی کنید و جمیع خلق را یار مهربان باشید و نوع بشر را مهرپرور گردید. حکومت عادلانه را مطیع و منقاد باشید و اعلیحضرت شهریار را خادمی با اقتدار گردید تا مظهر تأییدات الهیه شوید و مطلع انوار ابدیه گردید و علیکم التّحیه و الثّناء.

هو الابهی

۹۸- ای اماء جمال قدم هرچند در کور فرقان طائفه نساء جنس ضعیف شمرده شدند و در حقوق قلیل التّصیب، الرّجال قوامون علی النّساء نازل و للذّکر مثل حظّ الأنثیین وارد ولی اهل فرقان پا از اندازه بیرون نهادند و از حدّ تجاوز کردند به قسمی که بیچاره نساء اسیر و مانند زرخرید شدند. ولی الحمد لله در این کور عدل الهی چنان خیمه و خرگاهی در قطب آفاق زد که نساء در جمیع حقوق سهم و شریک رجال گشتند و علم و کم من ربّات الخدور و الحجال فاقت الرّجال برافراختند. در میدان امتحان گوی

سبقت و پیشی ربودند و در حمل شدائد و بلا یا آیت کبری شدند و در عفت و عصمت
رایت ملکوت تقی گشتند و البهَاء علیکن. ع ع

هو الله

۹۹- ای ورقة موقنه در هر کور رجال را از بحر فیوضات نصیب او فر بود و بهره اعظم، الرجال
قوامون علی النساء مبرهن الا در این کور اعظم که عدل و مساواتست الاقرب فالاقرب.

ع ع

AC003//009/00129

هو الابهی

۱۰۰- ای نهال بوستان محبت الله خوشا به حال تو خوشا به حال تو که از صلب چنین پدری
بوجود آمدی و در آغوش چنین مادری پرورش یافتی که در مهد صباوت از ثدی محبت
الله شیر خوردی و در سن طفولیت در حضان معرفت الله تربیت شدی. این والدین آن
والدین است که می فرماید و اعبدوا الله و لا تشركوا به شیئاً و بالوالدین احساناً و
حقوقشان با حقوق ربوبیت مقارن کرده. از خدا به تمام تضرع و ابتهال بخواه که موفق
فرماید که به شکر این عنایت آنها قیام نمائی و البهَاء علیک. ع ع

هو الله

۱۰۱- ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید الحمد لله دلیل جلیل بر استقامت در سبیل الهی بود
و برهان شوق و اشتیاق جانفشانی در سبیل نیر آفاق. سؤالی نموده بودید. در قرآن
می فرماید خذوا حذرکم. اگر قافله ای کوه و صحرای پرخطری طی خواهد البته باید
محافظة خویش را ملاحظه نماید و آنچه سبب حفظ است منظور دارد. احبای الهی

باید با جمیع ملل و طوائف عالم به نهایت محبت و مهربانی جانفشانی کنند و با کمال صبر و تحمل حذر از تعرض ناگهانی نمایند. خلق بغایت بی انصافند و طیتشان مجبول ظلم و اعتساف. احبای سروستان فی الحقیقه از راستانند و عاکفان آستان. عبدالبهاء نهایت رضا از آنان دارد که به کمال حب و خلوص به خدمت آوارگان نیریز پرداختند. فی الحقیقه جان عزیز فدا نمودند و در جمیع موارد از هیچ بلائی خوف و پرهیز نمودند. اینست صفت ثابتان اینست سمت راسخان بر عهد و پیمان. جناب آقا محمد باقر و جناب میرزا رجبعلی و جناب میرزا علی آقا و جناب میرزا اسمعیل را از قبل من نهایت اشتیاق ابلاغ دارید. روزی بالئیابه از ایشان به زیارت روم و سر بر آستان نهم و طلب عون و عنایت کنم که تأییدی جدید رسد و توفیقی بدیع حاصل گردد. و همچنین جناب حیدر علی سروستانی را از قبل این فانی محبت و مهربانی مجری دارید و عذر نامه مخصوص منفرداً بخواهید. به جان عزیز او که ابداً فرصت ندارم و الا مکتوب مفصل مرقوم می نمودم و علیهم و علیک البهء الأبهی. ع ع

هو الله

۱۰۲- دوستان حقیقی من جناب امین نامه خویش را به ذکر شما مشکین نمود و یاران دولت آباد را ستوده و تعریف و توصیف بی پایان نموده که هر یک در این طوفان امتحان رخی چون مه تابان و قلبی مانند جبل فاران دارند. از جفا اندیشه ننمایند و در نزد بیگانه به خون خویش بازی کنند و یار و اغیار را دل نوازی کنند. به یاد دوست سرمستند و به ذکر حق جام فرح در دست. بیان حقائق و معانی نمایند و اسرار رحمانی کشف فرمایند. در گلشن تجرید مانند بلبل معانی گلبانک توحید زنند و آهنگ تسبیح و تقدیس بلند نمایند. از این خبر جانپرور سرور از برای این عبد مکدر حاصل شد که

هرچند در ایران نائره امتحان شعله به آسمان زده ولی الحمد لله یاران مانند خلیل الرحمن آتش را برداً و سلاماً یافتند. اهل وفا در میدان فدا رقصکنان و پاکویان آهنگ یا بهاء الابهی بلند نمودند و دوستان حقیقی با وجود هجوم جنود بغضآء نعره یا لیتنی کنتُ معهم فافوز فوزاً عظیماً زنند و هر یک مانند جبل فاران مقاومت عواصف افتتان نمایند. ثبوت و استقامت در وقت راحت و امنیّت و سلامت هر مور ضعیف تواند ولی در وقت شدت طوفان اگر کشتیبان در محیط اعظم بادبان بگشاید و سفینه براند و به ساحل سلامت رساند مهارت بنماید و همچنین در یوم سرور و حبور هر جبانی جری و جسور است و در محفل بزم هر پرفتوری غضنفر غیور اما شجاعت و بسالت و مردانگی و فرزانگی در میدان رزم آشکار نه بزم. حمد خدا را که یاران الهی در چنین طوفانی و چنین مصیبتی شادمانی نمودند و کامرانی کردند و جانفشانی را اعظم مواهب رحمانی شمردند و عالم انسانی را مبهور و حیران نمودند و علیکم و علیکن التّحیة و الثّناء.

ع ع

هو الابهی

۱۰۳- حضرات متعلّقین آن جناب محفوظاً مصوناً به بقعه مبارکه وادی ایمن بریه سینا و طور تجلی بر موسی که نصّ آیه قرآنست واصل و فائز و زائر و مشرف گشتند. فی الحقیقه جای شما خالی ولی در آن وادی مقدّس آستانه اقدس به دعای شما مشغولند و یقین است که آثار باهره این ادعیه خیریه در دل و جان و روح و وجدان و شئون و احوال آن جناب ظاهر شده و خواهد شد. تفکر فرما دقت کن دیده بصیرت گشا مشاهده خواهید نمود. باید آن جناب نهایت مسرت را از تشرف حضرات داشته باشید. اگر حال این موهبت حضرت احدیّت قدرش مجهول باشد عن قریب ظاهر خواهد شد و خواهی

گفت یا لیتنی کنت معکم فافوز فوزاً عظیماً. ع ع

۱۰۴- ... حال من ایامی چند در این قطعۀ مصریّه می‌گذرانم و حکمت بالغه در این سفر بسیار، بعد ظاهر و آشکار گردد ولی بعضی از آشنا و بیگانه به اطراف چنان اشتهاار داده‌اند که عبدالبهّاء نعوذ بالله از ابرار احرار نکوهشی در رسائل خویش نموده و از عبدالحمید ستمکار جفاکار نیایش کرده یعنی ظالم را مظلوم گفته و احرار ابرار را مذموم شمرده و این اخبار از نجف اشرف از ناحیۀ مقدّسه حضرت امیر علیه السّلام صادر شده. سبحان الله نفوسی که در آن ناحیۀ مبارکه ساکن و مجاور قبر مقدّس و جدث مطهرند باید مصدر حقیقت و ناشر صدق و استقامت و مربی ملت باشند، چگونه راضی شدند که بهتانی به این عظیم تشهیر گردد و حظیره مقدّسه به صدور این افترا تحقیر گردد. سلطان مخلوع عبدالحمید جمال مبارک را بیست سال در زندان اسیر سلاسل و اغلال نمود و نهایت ظلم و عدوان مجری داشت و این عبد را سی و چهار سال مسجون و به انواع تضییق مظلوم و مقهور نمود و در کتاب اقدس که سی سال پیش مطبوع و در میان جمیع ملل منشور گشته و به السنۀ مختلفۀ اروپا ترجمه و منتشر گردیده صراحۀ در حقّ او منصوص می‌فرماید یا معشر الرّوم نسمع بینکم صوت البوم أ اخذکم سکر الهوی أم کنتم من الغافلین یا آیتها النّقطة الواقعة فی شاطئ البحرین قد استقرّ علیک کرسی الظّلم و اشتعلت فیک نار البغضاء علی شأن ناح به المأ الأعلى و الذین یطوفون حول کرسی رفیع نری فیک الجاهل یحکم علی العاقل و الظّلام یفتخر علی النور و ائک فی غرور مبین. و این کلمات زجریه و خطابات شدیده ایضاً در کتب ردیّه بر این امر که در زمان سلطان مخلوع تألیف شده مروی و موجود. حال نفسی که به صریح کتاب اقدس بر سریر ظلم جالس و به بوم تسمیه شده است و

به جاهل تعبیر گردیده ممکن است که این عبد چنین شخصی را مظلوم گوید. نظیر آنست که شخصی از فدائیان آل رسول تمجید یزید نماید و یا سنان ابن انس را شاه مظلومان شمرد، این الانصاف و این نفوس اجتنبت الاعتساف. و حضرات احرار ابرار این عبد را از سجن رهائی دادند و چنین عدل و انصافی منظور داشتند که الآن در نهایت روح و ریحان در کشور یوسف کنعان ایّامی با یاران می گذرانند، چنین نفوس را چگونه اشرار گویم و ظالم غدار را سرحلقه ابرار شمرم. فوالله هذا افتراء تضحک منه الثکلی زیرا صبیان تصدیق چنین بهتان نمایند تا چه رسد به عاقلان. عاقبت البتّه حقیقت واضح شود. الباطل له جوله و الحق له صوله. یریدون ان یطفئوا نور الله بافواههم. اما ما شصت سال است که هدف سهام مفتریاتیم لهذا به اینگونه تهمت ها خو کرده ایم کما قال الشّاعر:

رمانی الدهر بالارزاء حتی فؤادی فی حدید من نبال
فصرت اذا اتنی من سهام تکسرت النّصال علی النّصال

ولی محلّ تأسّف اینجاست که از ناحیه مقدّسه نجف اشرف که باید همواره نور حقیقت بتابد چنین تهمت و بهتان ما انزل الله به من سلطان صدور یابد زیرا آن خطّه مبارکه مرکز کوکب حقیقت و مرقد هیکل شاه ولایت است. در تفاسیر آیه مبارکه ولا تکن للخائنین خصیماً مطالعه نمائید که آفتاب افق نبوت کبری کوکب لامع یثرب و بطحاء علیه التّحیة و الثّناء از ایمان قبیله عظیمه بنی ظفار گذشتند و راضی نشدند که تهمت سرقت یک انبان آرد در حقّ شخصی یهودی ثابت شود بلکه حکم فرمودند که یهودی بری از این بهتان و طعمه که یکی از افراد بنی ظفار بود سارق انبان است و قبیله بنی ظفار به جهت این حکم سرور ابرار جمیع مرتد شدند و از مدینه به نزد اشرار قریش شتافتند و به نهایت عداوت و بغضا قیام نمودند، فاعتبروا یا اولی الأبصار. فنعم ما قال

یحییٰ عند خطابه جمهور الکبراء قال ایها الوجهاء اخلاقکم فرعونیه و اطوارکم نمرودیّه و قصورکم شدادیّه و ثروتکم قارونیّه و نوایاکم دنیویّه و دسائسکم شیطانیّه فأین المحمّدیّه. از قرار حوادث اخیره حضرت فاضل محترم نحریر خراسانی آیده الله تکذیب این بهتان فرموده اند که این دو شخص محض ترویج به این ناحیه مقدسه آمده بودند نه فکری دیگر. البتّه در نزد ایشان واضح و آشکار است که اهل بها از فساد بیزارند و از فتنه در کنار و البتّه سلطان مخلوع را که مانند علّت کابوس بر جسم جمهور مستولی بود مظلوم نخوانند و احرار ابرار که سبب آزادی اختیار شد اشرار نامند. سبحان الله در ایام سلطنت عبدالحمید به کرات و مرّات از دشمنان آشنا و بیگانه لویحی به مابین همایون تقدیم شد که این عبد با احرار عثمانیان همداستان است و شب و روز در هدم بنیان استقلال بذل مجهود می نماید و به کرات و مرّات هیئت تفتیش و تحقیق از مابین پادشاهی آمده و این عبد را در تحت تضییق و تحقیق و تعذیب گرفت و صدمات شدیده زد. در سجن نیز محاط به جوایس ابلیس بودم و در زندان محصور به مراقب و نگهبان. هر روز تلغراف رمزی در کار بود و هر شام حوادث مشتموم آشکار. گاهی تهدید نفی فیزان بود و گهی تخویف غرق در دریای بی پایان.

هیچ صبحم خفته یا خندان نیافت

هیچ شامم با سر و سامان نیافت

حال که احرار ابرار به میدان آمدند هر نامهربان ترویج و تشهیر می نماید که این عبد ضدّ آزادگان است و مخالف حرّیت پروران. فنعم ما قال الشّاعر:

لاله ساغرگیر و نرگس مست و بر من نام فسق

داوری دارم خدایا من که را داور کنم

باری میدان بهتان وسیع است. به افترای دیگر پردازند، شاید عقول سقیمه قبول نماید

و ادراکات قاصره معقول شمرد. این افترا و بهتان نه چنان واضح و نمایان است که محتاج مدافعه باشد...

هو الله

۱۰۵- ای بندگان حق، مکاتیب شما رسید. فرصت جواب‌های منفرد نیست لهذا به یک نامه جواب داده می‌شود. ای جناب آقا علی نقی امید از فضل حق چنانست که ترا از مادون خویش مستغنی فرماید و مظهر یوم یعنی الله کلاً من سعته نماید. ای جناب آقا عباسعلی نبی که داری بسیار موافق. کاری از این بهتر نه که انسان سبب راحت و آسایش و معیشت یاران الهی گردد و نعم اجر المخلصین. امیدوارم که بر محبت الله ثابت و مستقیم مانی. ای جناب محمد تقی از درگاه حضرت احدیت از برای توفیض برکت طلبم تا اسباب وسعت معیشت فراهم آید ان ربی هو المعطی الکریم. ع ع

هو الله

۱۰۶- ای بنده حق، حضرت پدر ایام خویش را وقف سبیل الهی کرد و شب و روز به خدمت پرداخت، نفسی راحت نکرد و دمی نیاسود. الحمد لله تو نیز پیروی او نمودی تا مظهر الولد سرّابیه گردی. تا توانی در مسلک او سلوک نما و در جمیع شئون متابعت او کن تا ایامت را به بهترین موهبتی بگذرانی و به کنز ملکوت پی بری و مظهر یوم یعنی الله کلاً من سعته شوی. در این عالم فانی گنج شایگان عرفان حضرت رحمانست و محبت دلبر دو جهان. الحمد لله به آن سرفرازی و در نزد بیگانه و آشنا به نغمه و آهنگ خوشی دمساز و علیک التّحیّة و الثّناء. ع ع

هو الله

۱۰۷- ای دوستان معنوی قلب عبدالبهاء از حرارت محبت احباً چون شعله سوزانست و البته شدت سورت این آتش در دل یاران تأثیر نموده و می‌نماید دیگر چه احتیاج به خامه و نامه یوم یغنی الله کلاً من سعته و البهء علیکم. ع ع

هو الابهی

۱۰۸- ای تشنه قطره‌ای از بحر غنای حق، در آیه مبارکه یوم یغنی الله کلاً من سعته می‌فرماید. این غنا و سعت و وسعت رحمت شمول جمیع مراتب وجود حقیقی دارد چنانچه ملاحظه می‌شود که از فضل جمال ابهی روحی لأحبائه فدا دریای غنا در جوش است و روح توانگری در خروش. گنج رایگان چون نهر روان جاری و ساری و ثروت ملکوت ابهی بر آفاق دل و جان فائض و نازل. علوم اولین و آخرین از کلمه‌ای ظاهر و حقائق و معانی از هر حرفی باهر. فیوضات قدیمه چون بحر مواج و انوار رحمانیه چون کوکب وهاج. اینست ثروت و غنای حقیقی طوبی لمن هو غنی بهذا الغناء. ع ع

هو الابهی

۱۰۹- ای غنی از ما سوی الله غناء ذهب و فضه سبب کثرت احتیاج گردد و علت انشغال شود چنانچه ملاحظه می‌نمائی که اعظم اغنیای عالم امکان تاجدارانند با وجود این در اشدّ درجه احتیاج و مدیون و مغبون و مبتلی ولی نفوسی که از کأس طافحه یوم یغنی الله کلاً من سعته نوشیده‌اند ولو به ظاهر فقیر و قطمیری مالک نیستند ولی گنج روان در آستین دارند و ملک لامکان زیر نگین و خزائن ملکوت دفین و البهء علیکم.

ع ع

۱۱۰- ... از پریشانی محزون مباش زیرا امریست مسنون. مقرّبان درگاه کبریا همیشه در این دار

دنیا مقدّس و منزّه از ثروت و غنا بودند ولی به کنز ملکوت پی بردند و ثروت جبروت به دست آوردند و فیض غنا از عالم لاهوت یافتند و مظهر یوم یعنی الله کلاً من سعته گشتند...

۱۱۱- ... شمس حقیقت چون از افق ابداع به فیض نامتناهی اشراق بر آفاق نمود قلوب صافیه انطباعات رحمانیه یافت و از اشعه ساطعه مستشرق و منیر گشت. حمد کن خدا را که پرتوی از آن فیض اعظم بر جان و وجدان تو زد. ساحت قلب روشن شد و بشارات روحانیّه جان و دل را احاطه نمود. شور و ولهی انگیخت و جذب و طربی بخشید. به شکرانه این موهبت عظمی باید به نار محبت الله چنان شعله زنی که شمع آفاق گردی و ستاره صبحگاهی در نهایت اشراق. نظر به ضعف خویش منما شدید القوی مؤید است و نگاه به فقر خویش مکن کنز ملکوت طافح است. هرچند پشه ضعیفیم ولی تأیید سلیمان الهی شامل و هرچند فقیریم ولكن کوبک یوم یعنی الله کلاً من سعته فائض. الطاف اسم اعظم و مواهب جمال قدم ذباب ناتوان را عقاب اوج آسمان نماید و خاک سیاه را رشحات سحاب عنایت گل و ریحان برویاند. لهذا امید چنانست که آن اقلیم به نفحات قدس جنت النعم گردد و آن سرزمین به نسیم هدایت الهی غبطه بهشت برین شود. الیوم افواج ملکوت ابهی در اوج اعلی صف زده و منتظر آنست که نفسی در این جهان سمنند در میدان جانفشانی براند تا جنود ملاً اعلی و جیوش ملکوت ابهی فوراً تأیید و نصرت فرماید. پس به این قوت کلبه می توان یک سواره بر صف عالم زد و فرداً وحیداً مقاومت من علی الأرض نمود. ان هذا من فضل ربک فی هذا العصر التورانی و القرن الرحمانی...

۱۱۲- یا من احبّه الله و احبّه قال تعالی یحبّهم و یحبّونه لولا فیض محبّه الله الی عبده لما تحقّق الحبّ فی الخلق ابدأ فكلّ منه و الیه و لا یملک الانسان لنفسه شیئاً و لما اشرق انوار الحبّ من الحقّ الی الخلق انطبعت آیاته الكبرى فی الأفئدة الصافیة النوراء و تقابلت مرایاء القلوب و تعاکست بذلك النور المشهود فظهرت المحبّه من الخلق الی الخلق ولكنّ الله ألف بین قلوبهم بناءً علی ذلك احببتک و تلوت نمیقتک الغراء و ابتهجت بمشاهدة صورتک النوراء و اسئل الله ان یجعلک آیه الفلاح و النّجاح فی الآخرة و الاولی و علیک التّحیّة و الثّناء. عباس

هو الله

۱۱۳- یا من احبّهم الله تجلّی نامتناهی الهی چون از افق یحبّهم اشراق نمود سرج نورانیّه یحبّونه در قلوب برافروخت و ارتباط بین قدیم و حدوث حصول یافت و این فیض جلیل در ظهور نبأ عظیم ظاهر و آشکار گشت و ملاحظه شد که الطاف حضرت قدیم چگونه شامل مظاهر حدوث گردیده لهذا باید آتش عشق در مرکز صدور برافروزد و نائره محبّت الله در فضای قلوب شعله زند تا از حرارت این فیض ربّانی جهان به شور و ولوله آید و جانها به اشراق طلعت جانان حیات تازه جوید. عبدالبهاء را نهایت آمال و آرزو اینکه در هر دمی جان بیفشاند و به قربانگاه عشق بشتابد و فدای آن دلبر مهربان گردد. یاران را نیز نهایت آمال و امانیّ این. لهذا جناب آقا میرزا حبیب الله و آقا میرزا مهدی ترک راحت و آسایش خویش نمودند و دشت و صحرا پیمودند و به نشر نفحات الله پرداختند طوبی لهما و حسن مآب. امیدوارم که به تأسیس مشرق الأذکار و تشکیل محفل روحانی در کمال حکمت موفق گردید که مبدا سبب جزع و فزع دیگران گردد. بسیار مکتوم دارید و نام دیگر نهید تا بیگانگان پی نبرند و در صدد هدم بنیان نیفتند.

جميع أحبّاي الهى را فرداً فرداً از قبل من در نهايت حبّ و مهربانى اشتياق روحانى ابلاغ فرمايد.

الهى الهى ترى عبادك المنجدين فى البلاد يهدون الى سبيل الرّشاد و ينطقون بالثناء عليك بين العباد و يقيمون الحجّة القاطعه على فيضك الجليل على القلوب و الفؤاد و لا يهابون من سطوة الالحد و لا يخشون بأس الملوك فى يوم التّناد. ربّ اجعلهم اشجاراً ثابتة الأصول ممتدّة الفروع دانية القطوف بديعة الزّهور ريّانة الأوراق مائسة متمايلة فى حديقتك الغناء مهتزة بنسائم الوفاء مرتفعة الى الأوج الأعلى أنّك انت المقتدر على ما تشاء. ربّ أنّهم ضعفاء و انت القويّ العظيم و أنّهم مرضاء و انت الطّيب الكريم و أنّهم فقراء و انت الغنىّ عن العالمين فارحم يا الهى تلك الأجنحة المنكسرة و الطف يا الهى القوادم المنسولة ثمّ انبت فى الأجنحة اباهر منظومه و خوافى مكنونه حتىّ يطبروا بقوةّ تأييدك الى اوج هذا الفضاء و يرفرفوا فى هذا الهواء و يصلوا الى غاية المبتغى و يدركوا اعظم المنى و يسرعوا الى مشهد الفداء بقلوب طافحة بالوفاء و صدور منشرحة بالولاء و ارواح مستبشرة بالصّعود الى ملكوت الأبهى أنّك انت المقتدر على ما تشاء و أنّك انت القويّ العزيز الكريم لا اله الا انت ربّ الرّؤوف الرّحمن الرّحيم. ع ع

هو الابهى

١١٤- اى محبّ مطلع انوار محبّت را مراتب اربعة مذكور و مشهور اول محبّت من الله الى العبد است آية يحبّهم شاهد اين مطلب. ثانى محبّت من العبد الى الربّ است و يحبّونه دليل اين مقام. ثالث من العبد الى العبد است آية رحماء بينهم حجّت اين مقال. رابعاً من الحقّ الى الحقّست فاحببت ان اعرف مثبت اين مآل. محبّت مظهر

نفس الله و مطلع الهام هر چند من العبد الى العبد است ولی به حقیقت من الخلق الى الحقیست چه که من احبه فقد احب الله. پس چون نامت دلالت بر محبت من سمنی بعلی فی ملکوت الاسماء دارد امید که به آنچه از لوازم این اسم مبارک و خصائص این رسم مجلل است قیام نمائی و موفق گردی و آن همت بر نشر نفعات الله و غیرت در ثبوت و رسوخ بر میثاق الله است و البهاء علیک و علی کلّ ثابت علی العهد القدیم.

ع ع

هو الله

۱۱۵- یا حضرت فروغی علیک صلوات الله و سلامه یوم ولدت و یوم توفیت و یوم بعثت حیاً. تا به حال دو مکتوب از آن حضرت وصول یافت و هر دورا جواب مرقوم شد و ارسال گشت و در ضمن آن مکاتیب مکاتیب به دیگران ولی دیر می رسد و شاید در بین راه مکاتیب از عدم انتظام برید مفقود می شود. حال مکتوب ثالث رسید. من نیز فوراً جواب می نگارم. به جناب محمد علیخان آقا جان نهایت اشتیاق دل و جان برسان. رؤیائی که دیدند رؤیای صادقه بود و برهان اینکه عریان بودند یعنی از هر ثیابی تا قمیص تقدیس پوشند و محرم بودند تا آفت هر مجرمی کردند و این عبد ضعیف دست به شانه ایشان زد این دلیل رضایت و قبول زیرا در جمیع تفاسیر قرآن در آیه مبارکه سوف یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونه مذکور است که چون این آیه مبارکه نازل شد حضرت رسول روحی له الفداء دست به شانه سلمان زدند و فرمودند هذا و ذووه لوکان العلم فی الثریا لنالہ رجال من ابناء فارس. پس معلوم شد که اعظم دلیل محبت و قبول دست به شانه زدن است. باری تعبیر این رؤیا ظاهر و باهر خواهد گشت. الحمد لله چه در سفر و چه در حضر چه در زمان آسودگی و چه در زمان آوارگی در جمیع احوال به

خدمت حق مشغولی و به ندای ملکوت الله مألوف و در تألیف قلوب ساعی و به ایقاد نار موقده در قلوب می کوشی. جمیع یاران و اهل سرادقات تحیت ابدع ابهی می رسانند. حال ایامی چند در خراسان به کمال حکمت به تشویق و تحریص نفوس مبارکه پردازید و شور و ولهی در میان احباب بیندازید. بعد مخصوص آن حضرت را احضار خواهیم نمود. عبدالبهاء عباس ۱۸ شعبان ۱۳۳۷.

۱۱۶- یا من احبه الله و البرهان علی هذا قوله تعالی یحبهم و یحبونه و لولا الحب من حضرت الرحمن ما انجذب القلوب الی نور الجمال و ما انشرح الصدور بترتیل آیات الحسن من ملکوت الجلال فالذرة منجذبة الی الشمس و طیور القدس شائقة الی ریاض الانس و المحبوب مغناطیس الحیب و المریض یحن الی الطیب. هذا هو البرهان مع المشاهدة و العیان فاشکر الله علی هذا البیان و علیک الرأفة و الرضوان.

۱۱۷- ای بنده جمال ابهی خراسان را در عرف مورخین مشرق زمین نامند و این کلمه دال بر اشراق نماید و از فحوای الواح الهیه چنان استنباط گردد که آن کشور شرق را منور نماید و نار الله الموقده چنان شعله ور شود که آتشکده نار سینا گردد. یعنی نور مبین از ملکوت غیب بها در آن پیدا جلوه و ظهوری نماید که جنت ابهی خیمه و خرگاه در قطب آفاق زند. پس ای یار مهربان تا توانی جانفشانی کن تا آن موهبت در این مدت پرده براندازد و رخ بگشاید. یاران الهی اگر به انجذابات روحانی موفق گردند در اندک مدتی علم هدی بلند شود و نور ملاً اعلی بتابد و فیض جمال ابهی احاطه نماید. آنچه از قلم اعلی صادر حتمی الوقوع ولی ما بندگان باید بکوشیم و بجوشیم و بخروشیم تا به این خدمت موفق گردیم و مظهر این موهبت شویم و الا چنانکه در قرآن می فرماید

فسوف یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونه و علیک التّحیة و الثّناء. ۱۲ ذیقعدہ ۱۳۲۰.

۱۱۸- ایها الفاضل الجلیل انّی قد اخذت بكلّ توقیر کتابکم المنیر و امعنت النّظر فی بدیع معانیہ و قد سرّتنی عباراته الفصیحة البلیغة الدّالة علی الوفاء و صفاء القلب و الثّبوت علی الوداد لعمرك فی هذا القرن اهل الوداد اقلّ من الاکسیر الأعظم و نحمد الله و نشکره علی ان ارانا فی هذه البلاد شخصاً جلیلاً ثابتاً علی الوداد فالمحبّة اذا كانت سطحیة منبعثة عن احساسات طبیعیة لا تکاد ان تكون محبّة صمیمیة ولكن اذا كانت منبعثة من فیض الالهی یحبهم و یحبونه رحماً بینهم لا شک أنّها حقیقیة و صمیمیة لا تکاد تتغیّر بمرور القرون و الأعصار بناءً علی ذلك فاطمئنوا انّ فؤادی رهین الوداد اتمنی الثّبات علی الوفاء الی ابد الابد سواءً کان فی هذه النّشئة الأولى ام فی النّشئة الأخری و علیک التّحیة و الثّناء و ارجوک ان تبلغ حضرة حاکم الصّالح راغب افندی خالدي الذی کان فی حیفا من طرفی الاشتیاق و الثّبوت علی الميثاق و علیک و علیه التّحیة و الثّناء. بهجی ۲۰ شعبان ۱۳۳۹.

هو الله

۱۱۹- ای منادی پیمان هرچند مانند باد صبا بادیه پیمائی و سرگشته در کوه و صحرا ولی امید چنانست که تشنگان را پیمانہ ای بپیمائی و نور هدایت کبری بنمائی و به سرچشمه آب حیات دلالت فرمائی و در جهان ملکوت داخل نمائی. اینست موهبت حیات ابدی در این جهان ممت سرمدی. ای یار مهربان هر آهنگی خاموش گردد مگر نغمه و آواز ربّانیان و هر دریائی از جوش و خروش افتد مگر بحر عشق و محبت رحمانیان. از چند نفر از طائفه سیکه مرقوم نموده بودید که یکی از آنها بسیار منجذب و مشتعل است

ولی خائف از ملامت و شماتت خویش و پیوند. در قرآن می‌فرماید لا تأخذهم فی الله لومة لائم. انشاء الله چنین خواهد شد. حکیم سنائی می‌گوید:

سوی آن دلبر نیوید هیچ دل با آرزو

با چنین گلرخ نخسبد هیچ کس در پیرهن

یا برو همچون زنان رنگی و بوئی پیش گیر

یا چو مردان اندر آ و گوی در میدان فکن

ولی باید مدارا نمود. رینا لا تحمل علینا ما لا طاقة لنا. به آن شخص که صاحب روزنامه است بگو گوش را به جمیع جهات بگشا آیا ندای الهی از کجا بلند است از شرق بلند است یا از غرب بلند است، از شمال بلند است یا از جنوب بلند است. به جان یاران قسم که از عکا بلند است. انشاء الله تشویق بعضی از احبای امریک نظر به خواهش شما به سفر هندوستان می‌شود. آنچه از رنگون به جهت مصارفات لازمه شما ارسال می‌نمایند جمیع در درگاه احدیت مقبول. امیدوارم که شخص منفق مظهر فیض و برکت گردد. باری ای محمود من همّتی نما بلکه چند نفوس آزاده در آن کشور آماده کردند و امر الله در آن بقعه واسعة الأرجاء قوام یابد و علیک التّحیة و التّناء. ع ع

هو الابهی الابهی

۱۲۰- جناب میرزا محمّد و جناب عندلیبان علیهما نفحات الرّحمن مکتوب شما که دلالت بر توجّه الی الله و توسّل به جبل عنایت و تشبّث بر ذیل رحمت کبری می‌نمود واصل گردید. از تأییدات غیبیه امید چنانست که آن دو وجود را موقّف بر رضای الهی فرماید و جوهشان را در انجمن عالم به نور هدایت کبری منور نماید و مشامشان را به نفحات عنایت معطر گرداند لیس ذلک علی الله بعزیز تا به مقامی رسند که می‌فرماید لا

تأخذهم فی الله لومة لائم. الحمد لله شماها به حقیقت حال واقف. اندک بصیرت ابواب عنایت را مفتوح سازد. اگر چنانچه ممکن بود و در حقیقت امور فحوص و تدقیق می شد واضح می گشت که لحظات اعین رحمانیت همیشه شامل بوده اگرچه بعضی غافل بودند عن قریب آگاه خواهند گشت و انشاء الله به حق راجع. این عالم فانی را مشاهده می نمائید دل بستگی را نشاید و تقید نباید. باید چون مردان حق بی پروائی نمود و جان نثاری. افتخار انسان در ظهور خلوص است و انقطاع از نفوس. موفق بر امری شوید که خلوص نیت و توجهتان به حق چون آفتاب ظاهر و مشهود گردد. پوسته تعجیل دارد. فرصت بیش از این نیست و السلام علی من اتبع الهدی. ع ع

الله ابهی

۱۲۱- ایها المتوجه الی الملکوت الابهی تالله الحق ان قبائل الملاء الاعلی یصلین علی الثابتین علی میثاق الله و ینصرن عبادا لا تأخذهم لومة لائم فی الرسوخ علی عهد الله و انک انت یا من ذاق حلاوة شهد الميثاق لا ترد بصرك عن نور الاشراق. لعمرك ان شمس الحقیقه من ملکوت غیبتها تبذل انوارها و شعاعها علی کل الآفاق ولكن المحتجبون لفی حجاب حالک مظلّم صیلم ظلّمات ثلاث بعضها فوق بعض و هم لا یهتدون. ع ع

۱۲۲- ... در خصوص اوراقی که نزد آن جناب ارسال شده مرقوم فرموده بودید. هر نوع مصلحت بدانید مجری فرمائید. البته مقصد و مراد در نزد اهل قلوب صافیّه واضح و مشهود است. از اینگونه اوراق بسیار منتشر خواهد شد ولی صاحبان بصر و موشکافان و واقفان اسرار الهیّه می دانند و می فهمند و ادراک می کنند. اگر جمیع من فی الغیب و

الشهود جمع گردند و بخواهند کلمه‌ای من عند انفسهم القا نمایند چون صرافان ملکوت ابهی زر خالص را از مغشوش جدا کنند و تمیز دهند. مشامی که از نفحات قدس مطهر و معطر و معبر از روائح متغیّره متنقّره ابداً مختل نگردد و از القای شبهات مضطرب نشود بلکه سبب ثبوت و رسوخش گردد چنانکه این قضیه در جمیع جهات مشهود شد. باری آن جناب به حقیقت مقاصد چنانچه باید و شاید مطلع، چه احتیاج به اسهاب و اطناب. انشاء الله از نفوسی معدود گردید که مطلع تحسین اهل ملکوت ابهی شوید و به آنچه سبب نجات و حیات کلّ است متشبّث گردید و از عبادی محسوب شوید که می‌فرماید لا تأخذهم فی الله لومة لائم تا باب عنایتی که در یوم ظهور بر روی شما گشود روز بروز وسعت و فسحت یابد و شجره امید ثمره جدید بخشد و چشمه آمال به جوش آید و قوت تأیید ملکوت ابهی ظاهر گردد. قسم به آن تبسم‌های جان‌افزا که دیدی که اگر نفسی الیوم چنان که باید و شاید قدم استقامت بنماید کون را خادم خویش کند و امکان را در ظلّ خود ملاحظه نماید جرب تطرب.

اما در خصوص معاونت در جواب حضرات تا به حال اجوبه شتی متتابعاً از اطراف وارد و این عبد جمیع را مخفی نمودم و ابراز ندادم چه که خوش نداشتم این اجوبه را واسطه تبلیغ و ترویج باشم چه که با کسی کلفتی ندارم، من شاء فلیؤمن بميثاق الله و من شاء فلیعرض انّ ربک لعلی صراط مستقیم. با وجود این چگونه امر به معاونت در جواب نمایم. این بسته به ثبوت و رسوخ هر شخص است که حباً لله و استقامه علی عهده و ثبوتاً علی ميثاقه و حفظاً لامره و صیانةً لحصن حصینه در جرگه جنود ملکوت ابهی داخل و به جمیع قوی لساناً قلاماً به نشر ميثاق و ردع اهل شقاق پردازد. این از آثار فتوح و علائم حیات روحست. باید انسان طوعاً و شوقاً و حباً و انجذاباً و وفاء اقدام نماید و تأیید و توفیق و تحسین از ملکوت ابهی طلبد. تعلقی به این عبد ندارد. این

عهد را جمال قدم روحی لترتبه الفداء گرفت و او حامی و معین متشبثین است. البتّه و نگذرد و اغماض نفرماید. عن قریب متزلزلین را در خسران مبین افکند. این ایام عبد معدودی چند بوده به ظلّ جوار رحمة کبری فرار خواهم کرد و از توقیر و تحقیر هر دو آزاد خواهم شد و در ظلّ شجره انیسا آرام خواهم نمود. از جمیع دوستان مستدعیم که دعائی در حقّ این عبد نمایند که چنانچه آرزوی دل و جانست به عبودیت آستان مقدّس موفق گردم و بس. دیگر آمالی ندارم و راحتی نجویم و نعمتی نخواهم و عزّتی نطلبم و سُروری تحرّی نکنم و سنگ جفا را به کمال وفا تحمّل کنم و نسبت شرک و کفر و ارتداد را به کمال صبر و سکون تحمّل نمایم. ولی پشت و پناهم حیّ قدیر است و معین و نصیر شهریار فلک اثیر، فسیعلم الدّین ظلموا ایّ منقلب ینقلبون...

الله ابھی

۱۲۳- ای ثابت بر میثاق الهی خوشا به حال تو که چون بنیان از صفائح حدید بر عهد جدید ثابت و پایدار گشتی و در امر جمال بیمثال مستقیم و استوار شدی و مظهر تحسین ملاً اعلی شدی و مورد تکریم سگان جبروت او ادنی. در ستایشت این بس که به هیچ حجابی محتجب نشدی و به هیچ غرضی منسوب نشدی. خداوند ستایش تو نموده و مدح و تمجید تو فرموده لا تأخذهم فی الله لومة لائم فرموده. الیوم ستایشی اعظم از ثبوت بر پیمان نه و تمجیدی اعلی از استقامت نیست. به این موهبت عظمی مسرور و خوشنود باش و در انجمن ثابتان شمع مشهود باش چه که فیوضات مقام محمود بر تو فائض و الطاف سلطان وجود بر تو شامل، فاشکر الله علی ذلک. جمیع یاران الهی را تکبیر برسان. ع ع

هو الابهی

۱۲۴- ای نفوس منصفه شما کسانی هستید که لا تأخذهم فی الله لومة لائم در حقشان فرموده. به صرف فطرت توجه به جمال نورانی نموده و آئی و جهت وجهی للذی فطر السموات و الارض حنیفاً مسلماً و ما انا من المشرکین بر زبان رانده. طوبی لکم ثم طوبی لکم. از عتبه مبارکه استدعا می‌نمائیم که به حرمت ایمان و ایقان شما حق مرحوم پدر را نیز در جنت رضای خویش داخل فرماید و لیس هذا علی الله بعزیز چه بسیار پسر که سبب آمرزش پدر در این کور اعظم شد و البهاء علیکم. ع ع

هو الله

۱۲۵- ای ورقه خالصه منقطعه خوشا به حال تو که به تمام خلوص در ظلّ حضرت منصوص محشور گشتی و چشم از مادون جمال رحمن پوشیدی و به هیچ حجابی محتجب نگشتی و به هیچ سببی ممنوع نگردیدی و از امائی معدودی که می‌فرماید لا تأخذهم فی الله لومة لائم. از عنایت غیبیه التماس می‌نمائیم که در صون حمایت حضرت احدیتش محفوظ و مصون مانی و در هر آئی به موهبت جدیدی سرافراز گردی تا چون ستاره صبحگاهی از فیض نامتناهی الهی به انوار الطاف بدرخشی و لیس ذلک علی الله بعزیز و البهاء علی اهل البهاء. ع ع

هو الله

۱۲۶- یار وفادارا گویند عن قریب رجال جهان کیهان بیاریند و جشن صلح عمومی برپا نمایند و جمیع ملل و دول از جنگ و قتال بیاسایند. اگر ارکان صلح فی الحقیقه به خیرخواهی عالم انسانی قیام نمایند و مظهر آیه مبارکه لا تأخذهم فی الله لومة لائم گردند این بزم آشتی بنیان رزم براندازد و عالم آفرینش آسایش یابد ولی هنوز روایح نفس و هوی به

مشام می‌رسد و مقاصد خفیه در میان و مکاید سیاسیّه در جولانست. امید از الطاف ربّ مجید است که به قوه قاهره این انجمن را غبطه گلزار و چمن نماید و آن جمع را ستاره‌های درخشنده عالم کند.

این همه گفتیم لیک اندر بسیج بی عنایات خدا هیچ
بی عنایات حقّ و خاصان حقّ گر ملک باشد سیاهستش ورق

تأیید و توفیق لازم و شمول الطاف مشروط و علیک البهّاء الأبهی ۳ ربیع الثانی ۱۳۳۷
عبدالبهّاء عباس

هو الله

۱۲۷- ای ثابت بر پیمان نامه مفصل به کمال دقت ملاحظه گردید ولی از عدم مجال مجبور بر اختصار در جوابم، البتّه معذور می‌دارید. نامه بشارت ثبوت و استقامت احبّای الهی بر امر نبأ عظیم داشت. از این خبر کمال فرح روحانی و سرور وجدانی حاصل گردید که الحمد لله یاران بشرویه ثابت و نابتند و دوستان امّ قری مستقیم بر محبت جمال ابهی و مظهر تحسین ملاً اعلی. جناب میرزا علیمحمد الحمد لله به صحت ابدی فائز و عافیت سرمدی نائل لهذا عوارض جسمانی را اهمّیتی نه. باید در مقام تسلیم باشند و هو الرحمن الرحیم. دو صبیّه محترمه مرحوم حاجی محمد علی جمالیّه خانم و طویبی خانم را از قبل من به کمال مهربانی تحیت محترمانه برسان. خدماتشان در آستان مقدّس مقبول و تأیید و توفیق مشمول. جناب ملاً غلامحسین زائر را به جان و دل عبدالبهّاء مشتاق. ایشان از نفوسی هستند که می‌فرماید لا تأخذهم فی الله لومة لائم بلکه شماتت را در سبیل سلطان احدیت رعایت دانند و ملامت را سلامت شمرند. گمگشته کوی یازند و سرگشته آن زلف مشکبار. امه الله والده آقا اسدالله و آقا اسدالله و

آقا غلامحسین و امة الله فاطمه، سلطان، طاهره، خانم آقا را از قبل من تحیت ابدع ابھی ابلاغ دارید. چون فرصت نیست و مجال تحریر یک حرف نه لهذا به فرداً فرداً نامه نوشتن مستحیل و محال ولی همین که در نامه شما ذکر آنان را می نمایم باید راضی و ممنون و خوشنود باشند.

در خصوص آن جناب به بعضی سفارش مرقوم گردید. آنچه جناب شاه خلیل الله در سنة گذشته معاونت نموده اند در درگاه کبریا مقبول. آنچه از برای مشرق الأذکار ارسال نموده بودید رسید و هر نفسی که به جهت تعمیر مشرق الأذکار بشرویه همتی فرموده سبب شمول الطاف بی پایان و حصول برکت و سعادت دو جهان گردد و علیک البهَاء الأبهی. ع ع

هو

۱۲۸- جمال قدم قبل از عروج و صعود روزی ذکر خیر از احبای نیریز فرمودند و در حین صعود راضی بودند لهذا امیدواریم که بعد از صعود چنان ثابت و راسخ باشند که زلزله بر ارکان عالم افتد و بنیان شرک از بنیاد برافتد و از آن نفوس محشور شوند که می فرماید لا تأخذهم فی الله لومة لائم. بشری لکم یا احبَاء الله من هذه البشارة العظیم. ع ع

هو الله

۱۲۹- ای بنده بها آنچه نگاشتی ملاحظه گردید و بر مضمون اطلاع حاصل شد. هرچند نامه لفظاً مختصر بود ولی معنای مفصل داشت زیرا دلالت بر هدایت کبری می کرد و اشتعال نار محبة الله و استقامت بر امر الله. این معنی جوهر معانیست و این بیان حقیقت حکمت و تبیان. خوشا به حال نفوسی که در کلماتشان بحور معانی موج و در

بیانشان حکمت ربّانی مندمج. آن نفوس البتّه روز بروز در مقامات معنویّه ترقّی نمایند تا آنکه به اوج رحمانی عروج کنند. احبّای الهی باید هریک آیت رحمانی گردند و سبب سرور و شادمانی عالم انسانی شوند. با یکدیگر در نهایت رأفت باشند و همچنین با سائرین در غایت رحمت و مروت و به کمال حبّ معاشرت کنند و به ذکر حقّ مشغول گردند، ذلك من فضل الله یؤتیة من یشاء و الله ذو فضل عظیم. جمیع یاران الهی را تحیّت مشتاقانه عبدالبهاء برسان و بگو وقت جوش و خروش است و هنگام استماع آهنگ سروش. صبر و سکون را به کنار گذارید و با زبانی ناطق و دلی آتش بار در بین یار و اغیار محشور شوید و علیکم التّحیّة و الثّناء. ع ع

هو الله

۱۳۰- ای ثابت ثابت بر پیمان آنچه مرقوم نموده بودید در خصوص زعیم الدّوله ملاحظه گردید. جواب مرقوم شد در جوف است به واسطه معتبر نزد او فرستید بدون آنکه خود آن جناب ببرید. در این حکمتی و اگر چنانچه بعد ملاقات فرمودید ابداً صحبتی در این خصوص مدارید مگر اظهار نهایت محبّت و مهربانی. اگر چنانچه او در این خصوص سر صحبت را باز کرد بگوئید از عکّا جواب آمد. آن جواب لابدّ تامّ بوده و ابداً سؤال منمائید که چه خواهی مرقوم نمود. بکلی این بحث را با او منمائید. محبّت و مهربانی کنید و بس.

نزد مفتی افندی محمّد افندی عبده بروید و از قبل من سلام برسانید و بسیار اظهار محبّت نمائید و پیغام من را برسانید و بگوئید که شما با ما ملاقات فرمودید و اخلاق و افکار ما را سنجیدید و می دانید که ما جمیع انبیای الهی را جانفشانیم و به کلّ مؤمن و موقن ولی جریده مؤید و منار مرقوم نموده اند که ما منکر حضرت رسول اکرمیم و اعدای

انبیای الهی. از آن جمله در یک نسخه مرقوم کرده‌اند که واقعه یزد که دوپست نفر از احباب الهی را شرحه شرحه نمودند یکی لا ضییر انا الی ربنا لمنقلبون فریاد برآورد و دیگری لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء عند ربهم یرزقون ندا درداد، یکی رب اغفر لهؤلاء لانهم قوم لا يعلمون در زیر شمشیر نعره زد و دیگری قل یا اهل الكتاب هل تنقمون منا الا ان آمنّا بالله و آیاته صدا بلند کرد و دیگری رب لا تأخذ هؤلاء بسفک دمی انت الغفور الرحیم گفت و دیگری رب اسکرنی من الکأس الّتی سقیت الحسین قرّة عین رسول الله بر زبان راند و دیگری و دیگری و دیگری. خلاصه مظلومان با وجود آنکه ابداً خاطر موری نیاززدند و جمیع نوع انسان را دوست دارند و کلمه تهنّکی در حق حیوان نیز جائز ندانند جریده منار یا مؤید مرقوم نموده‌اند که چون بهائیان استغفرالله استغفرالله استغفرالله العظیم سبّ حضرت رسالتناهی نمودند و زبان به نالایق گشودند لهذا مسلمین یزد تحمل نمودند آنان را کشتند. ملاحظه نمائید که چه افترائی زده‌اند. اگرچه این قول فی الحقیقه باز به دلالت و تحریک ایرانیانست ولی صاحب منار و مؤید چون حقیقت پرستند نباید چنین روایت را قبول نمایند و علی‌الخصوص در جریده خویش نشر کنند. ما از اینگونه امور مکدر و محزون نشویم زیرا این روایت نیز قطره‌ای از دریای مفتريات انا الغریق فما خوفی من البلبل ولی حیرت از این دست داد که با وجود آنکه این دو جریده یعنی مؤید و منار هر دو تعلق به حضرت مفتی افندی دارند با وجود این بکلی منافی حقیقت چنین افترائی بززند و حال آنکه مفتی افندی می‌دانند امروز در روی زمین کسی که فی الحقیقه جان در راه انبیا فدا می‌نماید بهائیانند، فتمتوا الموت ان کتم صادقین. باری باز ملاحظه می‌شود که این روایات به تحریک ایرانیان بود و وقت غیبت جناب مفتی افندی بود اگر چنانچه ایشان در مصر بودند البتّه منع این مفتريات را می‌فرمودند. باری مختصر

اینست که عقائد و روش و سلوک این عباد معلوم و مشهود و معروف. جمیع مبغضان می دانند که ما به جهت یهود اثبات نبوت مسیح را به دلائل و براهین می نمایم و از برای نصارا اثبات نبوت عامه حضرت رسول را به ادله عقلیه و نقلیه و الزامیه می کنیم و از برای مجوس به براهین واضحه اثبات نبوت جمیع انبیا و مرسلین از حضرت آدم تا خاتم می نمایم و جان در سبیل انبیا فدا می کنیم و در زیر شمشیر فریاد برمی آریم. از اغرب و قوعات آنکه در این روزها حضرات بنی اسرائیل ایران که بهائی گشته اند استدلالیه محکمی در نبوت حضرت رسول به نصارای امریکا مرقوم نموده اند و آنان نیز اظهار تشکر نمایند و قبول کنند. سبحان الله یهود شرق به جهت نصارای غرب اثبات نبوت حضرت رسول را نمایند و اسلام مرقوم نمایند که بهائیان استغفرالله نعوذ بالله نسبت به حضرت رسول روحی له الفدا زیان به سوء ادب گشایند، سبحان الله ولا حول ولا قوه الا بالله سبحانک هذا بهتان عظیم. باری در وقت خلوت این مطلب را بتمامه به جناب مفتی افندی بیان فرمائید و البهاء و الثناء علیک. ع...

هو الله

۱۳۱- ای مهتدی به نور هدی در سبیل محبوب ابهی هر چه جفا کشی دلیل بر وفا است و آنچه اذیت بینی سبب روحانیتست و مقناطیس رحمانیت. البته باید که چنین باشد زیرا زاغان لئیم بر بازان سفید هجوم نمایند و جفدان جفا پنجه تطاول به مرغان وفا گشایند. آن یک را گویند که چرا یاد ساعد شهریار نمائی و این یک را گویند که چرا به گلبانگ الهی در گلشن رحمانی به ابداع الحان بسرائی. این امر طبیعیت، شما محزون مشوید بلکه در مقابل به نهایت خلوص و محبت قیام کنید. اگر جام زهر دهند ساغر شهد بنوشانید. اگر رسوائی کنند به ذیل ستر عیوب بپوشانید و چون ضربت زنند بر زخم آنان

مرهم نهید و چون به تیغ و شمشیر پردازند شهد و شیر دهید. قل یا اهل الكتاب هل تنعمون منّا ان آمنّا بالله و آیاته تقتلون رجلاً ان يقول ربّی الله و ما نعموا منهم الا ان آمنوا بالله العزیز الحمید. این آیات را بخوانید و علیک التّحیة و الثّناء. ع ع

هو الله

۱۳۲- ای یاران باوفای جمال ابهی در این غوغا و ضوضا که بیخردان برپا نمودند در مشکلات عظیمه افتادید و به صدمات شدید مبتلا گشتید. گروه ظلم جهول برخاستند و جنگ و جدل خواستند و میدان ستم را به خیل و حشم طغیان آراستند. کَلَمَا اوقدوا ناراً للحرب اطفأه الله. آنچه در قوه داشتند کم و کسر نگذاشتند و هر اذیت و جفائی روا داشتند. الحمد لله نصرت الهی در آن میدان جلوه کرد. نیران فتنه و فساد را خاموش نمود و نائره غضب درندگان را مخمود کرد. عون و عنایت الهی حفظ و صیانت نمود و حراست و حمایت کرد تا حزب الهی منصور و مظفر شد و الهامات غیبیه قلوب اولیاء امور را متنبه و بیدار نمود تا عدل و انصاف مرعی دارند و ظلم و اعتساف را از میان بردارند و الطاف اعلی حضرت شهریاری و عدالت جناب صدارتپناهی مجسم گشت و حقانیت ظاهر و محقق شد. حال ای یاران الهی با حزب ستمکار به عدوان مقابلی ننمائید و در دفع مضرت دست تطاول نگشائید. جفا را به وفا مقابلی نمائید و در مقابل اذیت به محبت رفتار کنید. نهایت مهربانی و بردباری و صبر و تحمل و خوش رفتاری را مرعی و مجری دارید. حزب طغیان آنچه کنند نتایج مضره اش به خود آنها راجع گردد مانند نفسی که سنگی را به خط مستقیم رو به آسمان به مرغ بیگناهی بیندازد آن سنگ از هوا بر سر خود او فرو آید. پس باید به حزب طغیان رحم نمود و مروّت فرمود زیرا آنان بر نفس خویش جفا نمودند و مغلوب و مقهور و مغدور و مظلوم

نفس اماره خود گشتند. ستم‌دیده‌اند باید مرحمت نمود و رحم کرد و چنان به وفا قیام نمود که مرهم زخم آن بیچارگان گردد و دوی درد آن دردمندان شود. ملاحظه نمائید که چه قدر مظلومند. در دست دشمنی گرفتارند یعنی نفس اماره که مانند عقاب کاسر که هجوم بر صعوه مظلوم نماید این نفس اماره با صولتی بی اندازه ایلغار نماید و این بیچارگان نیز اسیر و بی‌مجیر و بی‌دستگیر و ذلیل و حقیر ماندند و تا ادنی مراتب ذل و هوان و خذلان ابدی افتند. پس اسیران را باید دستگیر شد و بیچارگان را باید مُعین و مجیر گشت. مقصود اینست که یاران الهی باید با ارباب ضوضا و اصحاب غوغا به نهایت مهر و وفا برخیزند بلکه انشاء الله سبب تنبه و تربیت ایشان گردد. سبحان الله جاهلان چون تعدی کنند خود را غالب و مظفر شمزند و حال آنکه مغلوبیتی و مقهوریتی اعظم از این نیست. آیا هیچ ذلتی و حقارتی اعظم از تطاول بر نفوس است لا والله لکن درندگان افتخار نمایند تباً لهم من هذا الخسران المبین. شما ای یاران الهی در هر دمی صد هزار شکرانه به بارگاه احدیت تقدیم نمائید که الحمد لله در سبیل الهی مورد ستم جاهلان گشتید و در راه حق معرض تعدی بیخردان و علیکم التَّحِيَّةُ وَالتَّنَاءُ. ع ع

هو الله

۱۳۳- ای حبیب روحانی نامه مشکین ملاحظه گردید بریدون ان یخمدوا نار محبة الله بالبهتان العظیم فتزداد التهاباً و تأججاً و اشتعالاً. در قرآن می‌فرماید کَلَّمَا اوقدوا ناراً للحرب اطفأها الله. باری شما مطمئن به فضل و موهبت حق باشید، ان رَبِّكَ يُؤَيِّدُ الْمُخْلِصِينَ باعمال ینتشر بها نفحات الله ولكن الفاسقين فی خسران مبین. عبدالبهاء عباس

الله ابھی

۱۳۴- ای ناشر میثاق سپاه ملکوت ابهی و جنود جبروت اعلی متتابع از عالم بالا در هجوم است. صفوف و الوف ملل عالم ادنی متوالی مدحور و مذموم و مکسور. افواج چون امواج متواصل و جیوش پرخروش مترادف. با این سطوت قاهره و شوکت باهره و قوت غالبه و قدرت کامله البتّه عن قریب خضعت الأعناق و ذلت الرقاب و خشعت الأصوات تحقّق یابد. قل سیروا فی الأرض فانظروا کیف کان عاقبة المکذّبین. صد هزار مرتبه تجربه گشته و مشهود و واضح شده با وجود این باز سهو و خطا می نمایند و خبط و نسیان می کنند. قدری باید اهل فتور قرآن تلاوت نمایند و دقت در قصص قرون اولی کنند و در آیه مبارکه جند هنالک مهزوم من الأحزاب فکر نمایند تا مظهر لعلّ یتذکّر او یخشی گردند. الحمد لله آن شمع روشن محبت الله در شبستان هندوستان به انوار ثبوت و رسوخ چنان برافروخت که آن جمع را بمثابه شمع شد. عن قریب بارقه تأیید را چون انوار سحر منتشر بینی و آیات نصرت جمال غیب را مشروح و مشتهر مشاهده کنی. آهنگ ملکوت ابهی شنوی و نغمه یا بشری برآری و ناله و حنین محتجبین شنوی و امتازوا الیوم ایها المجرمون ملاحظه کنی. باری کمر همّت را بر اعلاء کلمه الله بریند و عطر تقدیس امر الله را منتشر کن و مجمع روحانیان را در آن سامان چنان گرم کن که صوت تکبیر و تهلیلش به مجامع ملاء اعلی رسد و آهنگ توحیدش به مسمع اهل ملکوت ابهی واصل گردد و البهَاء علیک و علی کلّ ثابت علی المیثاق بقوّة نیر الآفاق. ع ع

۱۳۵- ... و در خصوص میرزا مهدی حکمت مرقوم نموده بودید. این شخص صداقت ندارد و موافقت نخواهد. خائن است نه جاهل، کاذبست نه هامل. ولی باید مدارا نمود، نه مایوس کرد و نه امیدوار. وقتی صداقت او مثبت می شود که تکذیب اقوال مفترین

نماید و حال آنکه روز بروز برافترا بیفزاید و آنچه از دستش برآید قصور نماید. انسان از روش و سلوکش و چشم و رویش سر مکنونش معلوم می‌گردد. هر وقت در رخ او بشاشت راستی دیدید و نورانیت حسن نیت مشاهده کردید نهایت محبت و مهربانی به او بنمائید و آلا ان الله غنی عن العالمین. این بساط بزم راستیست و جشن صدق و محبت الهی. نفوسی که از بشارت رحمانیه نصیب برند در جبین نورمبین درخشد و از روش و سلوک آثار راستی و درستی و دوستی و حق پرستی ظاهر و آشکار گردد. ابدأ مستور نمی‌ماند. ما را با او کلفتی نه و عداوتی نیست. کاری به کار او نداریم. نه الفتی و نه کلفتی، نه اجتنابی و نه اجتنابی، نه منحتی و نه محتتی و به قدر امکان رعایت او را نیز به درجه‌ای که ضرر ندارد مجری داشته و خواهیم داشت و به موجب نص الهی عمل می‌نمائیم. کلمه خیری می‌گوئیم اگر مقبول افتاد فبها و آلا او را به حال خود واگذاریم. قد تبین الرشد من الغی من شاء فلیحمد و من شاء فلیلحد. انی وجهت وجهی للذی فطر السموات و الأرض حنیفاً مسلماً و ما انا من المشرکین قل ان صلواتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین و علیک البهء الابهی. ع ع

هو الابهی

۱۳۶- یا من اتبع مله ابراهیم حضرت خلیل شمعی در آفاق افروخت که انوارش الی الآن در زجاج امکان به سطوعی بی‌پایان ظاهر و عیان و پرتوش بر آفاق اکوان تابان. یک اشراق بر وادی سیناء نمود حضرت کلیم با ثعبان مبین مبعوث شد. پرتوش بر اوج و حضیض جبل ساعیر زد نفحات قدس حضرت روح به مرور آمد. تجلی نورانیش در کوه فاران جلوه نمود جمال انت الحیب و انت المحبوب رخ گشود. آفتابش در خاور و مشرق زمین اشراق نمود جمال رحمانی نقطه اولی و حضرت اعلی روحی له الفداء

پرده برانداخت. جمیع این مواهب از خلوص و خصوص و توجّه حاصل گشت آنی و جهّت وجهی للذی فطر السموات والارض. ع ع
 پس ای همنام او قدمی در این صحرا زن و شبمنی از این دریا ببر تا آیت هدی گردی و کوکب لامع از ملاً اعلی. قسم به جمال ابهی که ابواب فتوح مفتوح و انوار الطاف مشهود و سحائب مواهب فائض و ابر عنایت در نهایت ریزش و بخشش. خوشا به حال دوستان خوشا به حال یاران و البهاء علیک. ع ع

هو الابهی

۱۳۷- ای ابراهیم سمیّ خلیل ربّ رحیم، همنام تو چون در ستاره آسمان نظر نمود به جهت تنبیه قوم خویش که عقیدت حقیقت تأثیر اجرام سماویّه داشتند هذا ربّی فرمود و چون افول کرد لا احبّ الالفین گفت. پس طلوع ماه تابان شد باز به جهت ایقاز غافلان هذا ربّی فرمود و چون غروب کرد لا احبّ الغارین گفت. پس ظهور خورشید رخشان گشت باز تنبیهاً للمحتجین هذا ربّی فرمود و چون افول نمود باز لا احبّ الالفین فرمود. پس چون کلّ حقائق امکانیه را در ظهور تجلیات شمس افق تقدیس محو و فانی مشاهده کرد توجّه به منظر اکبر فرمود و گفت انّی و جهّت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفاً مسلماً و ما انا من المشرکین. حال تو نیز به مبارکی همنامی آن بزرگوار چشم از جمیع کواکب لیل و نهار بیوش و به آفتاب حقیقی کلمه الهیه که از افق توحید مشرق و لامعست توجّه فرما و آن کلمه جامع الیوم امر جمال قدمست که محیط بر جهان آفرینش است و نورانیت وجود به سطوع و ظهور و بروز آنست. الیوم جمیع حقائق صافیه و کینونات مجرّده بمنزله بدور است که باید اقتباس انوار از شمس امر الهی و کوکب لامع شریعه الله نمایند و آنچه تقابل بیشتر واقع انوار بیشتر لامع. این

فضل و موهبت که از افق توحید ظاهر و باهر است قدرش را باید دانست و حرزش باید نمود. هر موسمی بهار نه و هر صبحدمی بوی نسیم مشکبار نه. پس تا جان باقی و جانان با موهبتی عظیمه ممد و معین باید همّتی نمود تا نصیب او فر برد و بهره اعظم گرفت. عبدالبهاء ع

هو الله

۱۳۸- ای بنده مقبل الی الله و مقبول درگاه کبریا آنچه نگاشتی و مضمیر ضمیر داشتی مشهود و معلوم گردید. این نامه مختصر دلیل بر حدّت بصر بود که مشاهده آیات کبری نمودی و به آن دلبر یکتا توجه فرمودی و آیه انّی وجّهت وجهی للذی فطر السموات و الارض تلاوت کردی. خوشا به حال تو که دلبر آمال جلوه نمود و بعد از حرمان و هجران ابواب وصال حقیقی بگشود. به حقیقت مقصود پی بردی و فضای امکان طیّ کردی و به جهان لامکان رسیدی و از کأس ایمان و ایقان نوشیدی. طوبی لک بشری لک من هذا الرّحیق المختوم و من هذا الفضل المختوم و علیک التّحیّة و الثّناء. ع ع

هو الله

۱۳۹- یاران روحانی من حمد خدا را که مهدی آباد هدایت آباد شد و به الطاف حضرت احدیّت مؤید و ممتاز گشت. جناب آقا حسین پرتو عنایت از نور المشرقین یافت و یاران اقتباس فیض هدایت از شمس حقیقت نمودند. لهذا منتظر آنم که آن قریه از پرتو الطاف ربّ البریه امّ القری گردد و مشکاة انوار هدی شود. هر مطموره ای به فیض انوار الهی معموره گردد و هر خانه حقیری مقرّ سریر جهانگیر شود. هر ویرانی به فیض الطاف حضرت رحمانی بنیان بی پایان گردد و هر حفره و کاشانه ای به خوان نعمت پروردگار

قصر ملوکانه شود. لهذا امید چنانست که آن کشور به گل و ریاحین حدیقه عرفان معطر و معبر گردد و علیکم البهآء الابهی. ع ع

هو الله

۱۴۰- ای یاران روحانی هر چند کوشکک بلدی صغیر است ولی از خدا خواهم که نفوس مبارکه ای از احبای الهی را کوشک سلطانی گردد و مینوی رحمانی شود. یعنی شمس حقیقت بتابد و باران رحمت بیارد و نسیم گلشن رحمانی بوزد تا آن قریه امّ القری گردد و به نفحات رحمانیه معمور و آباد شود تا از هر جهت غبطه فرایای سائره گردد. به اسم حقّ معروف شود و بی نهایت زینت یابد. آهنگ الهی از آن قریه به ملکوت ابهی رسد و گلبانگ معنوی در آن گلشن فرح و سرور به قلوب طالبان بخشد. حتی به ظاهر ظاهر نیز معمور گردد و علیکم البهآء الابهی. عبدالبهآء عباس

۱۴۱- ... در این سنین انقلاب که نائره حرب جهان را خراب نموده الحمد لله یاران الهی چون متابعت اوامر ربّانی نمودند و به موجب تعالیم رحمانی خدمت به عالم انسانی کردند و سبب ضرر بر نفسی نشدند لهذا محفوظ و مصون ماندند و جمیع وقایع که در این سنین حرب واقع شد در الواح الهی چهل پنجاه سال پیش نازل و در جمیع اقالیم عالم مطبوع و منتشر. از برای نفسی از اغیار مجال انکار نمی ماند که به این صراحت وقایع قبل از وقوع پنجاه سال پیش نازل.

جناب حاجی غلامرضا امین امین عبدالبهآء هر چند مطلوبشان الی الآن باقی مانده ولی مطمئن به فضل حضرت رحمن باشند و با سپه سالار اگر این قضیه به خوشی بگذرد سبب منفعت و خوشی طرفین گردد زیرا مال دنیا را لیاقت نزاع و جدال نه، لیس لأحد

شیء. در قرآن می فرماید و لقد جئتمونا فراداً كما خلقناکم اول مرة و ترکتم ما خولناکم و رآء ظهورکم. می فرماید که وقتی که به دنیا آمدید برهنه و دستی خالی داشتید و همچنین وقتی که از این عالم می روید نیز عریان و بی سر و سامان با دستی خالی رحلت می نمائید و آنچه به گمان خویش از مال و منال و کم و بیش دارید ترک می نمائید. برهنه و تنها و در نهایت فقر و احتیاج زیر خاک می روید. لهذا باید انسان اهمیتی به این امور ندهد...

هو الابهی

۱۴۲- ای ناطق به حمد و ستایش پروردگار در این محضر احمد باش یعنی به ستایش جلیل اکبر مشغول شو و به ثنای پروردگار دهان باز کن تا آنکه و لئن شکرتم لازیدنکم مشهود گردد و من جاء بالحسنة فله عشر امثالها معلوم شود. ای احمد اگر به آنچه باید و شاید الیوم قیام نمائی قسم به مربی وجود که در ملکوت الهی ممدوح و محمود گردی و البهاء علیک. ع ع

هو الابهی

۱۴۳- ای ناطق به ثنای الهی خدمات فائقة آن جناب در درگاه احدیت مقبول و محبوب و زحمات مشکلة متحملة مذکور و معلوم. اگر در کور سابق من جاء بالحسنة فله عشر امثالها نازل الحمد لله در این کور اعظم صد هزار امثال مقدر و مقرر. اگر حال عظمت خدمات امر در انظار مشهود نه عن قریب ظاهر و عیان و مشهود و نمایان گردد و همچنین حقیقت این الطاف در ملکوت ابهی محقق شود. نمو و نشو و علو و نصر و اوراق و زهر و بار و بر دانه در بطن ارض زیر زمین نمودار نه بلکه در خارج که عالم

اعلی و ملکوت اسمای اوست ظاهر و عیان گردد. ع ع

هو الله

۱۴۴- ای ثابت بر عهد و پیمان پاکتی به اسم شباهنگ ارسال گردید ارسال دارند ولی قسمی که مطمئن به وصولش باشید. سرپاکت به اسم او یا شخصی دیگر که یقین الوصولست مرقوم نمائید.

و اما من الجهات السائره نصحی لك ان لا تذكر انساناً بسوء ولو بكنایة و اشارة. يكفیک ان تدعوا العباد الى الثبوت و الرسوخ على عهد الله و ميثاقه العظيم الذي لم تر عين الوجود بمثله و شبهه و اليوم به يتهلل وجوه الملائكة الاعلى و يهلل السن المقدسين فى جبروت الله المهيمن القيوم فان اجابوا نور الله و جوههم و ان ابوا دعوهم بانفسهم و لا تحرك لسانك بذكرهم ابداً. كل نفس يعرف خلاصها و لا تزر وازرة وزر اخرى دعهم دعهم و عليك بالمداراة و اللين. ع ع

هو الله

۱۴۵- ای بنده جمال ابهی مكتوب مفصل شما ملاحظه گردید. از كثر مشاغل به جان عزیزت که فرصت تفصیل ندارم البته در کمال بشاشت قناعت به اختصار خواهید فرمود. حرف همانست که وقت عزیزت به آن صفحات به شما گفتم. اگر می خواهی که تأییدات الهیه از جمیع جهات احاطه نماید و ثمره حاصل گردد آن وصایای را مجری دار روش و سلوک مرا ملاحظه نما. الحمد لله مدتی با من بودی و مشاهده کردی اینست سبیل رضای جمال ابهی و انشاء الله موفقی. با جمیع من علی الارض مهربان باش و به روحانیت با کمال رفتار کن و خفیف و لطیف باش. کل بنده حق هستند.

نظر به حقّ باید کرد نه به خلق زیرا اگر انسان به خلق نظر کند کار مشکل است. هر ساعتی باید روش و حرکت را تغییر دهد. پس بهتر آنست که مسلکی موافق روحانی به جهت خود انتخاب کند و از آن صراط مستقیم ابداً جدا نشود. بر یک میزان سلوک نماید. دیگر نظر به یمین و یسار نکند و کاری به کار کسی نداشته باشد. دع الخلق الی خالقه لا ترز وازرة و زر اخری. آنچه به جهت شما لازم است تحصیل بلاغت و فصاحت تامّ در لسان انگلیسی و ترجمه مکاتیب مرسله و ترجمه بیانات و نطق حضرت ابی الفضائل و محبت صمیمیه با کلّ و سکون و وقار و استقرار. این امور است که نتایج مستحسنة می بخشد و آثار روحانیت کبری ظاهر می گردد. اما در نزد عبدالبهاء هر نفس که مؤمن به جمال اعلی و موقن به جمال مبارک ابهیست مقبولست زیرا در نفوس مراتب است. باید نظر به مراتب نمود نه اینکه از کلّ هر کمالی را متوقع بود. کلّ در مراتب خود ممدوحند زیرا مؤمن و موقند. ما باید نظر به حسنات نفوس نمائیم. باری انشاء الله موقفی و مؤید و همواره اخبارات مسره از برای ما مرقوم می نمائی و به خدمت امر الله مداومت می فرمائی و سبب روحانیت و سرور قلوب می شوی و علیک التّحیه و الثّناء. ع ع

از کثرت مشاغل لایحصى جواب مکاتیب حضرت ابی الفضائل و جناب شما به پوسته آینده مرهون است زیرا مکاتیب متعدده رسیده است و جواب مفصل لازم است، انشاء الله مرقوم می شود و ارسال می گردد.

۱۴۶- فرصت نیست پاداش دو قسم است خصوصی آن جزای اعمال خصوصیت مانند ظلم و طغیان لا تجزی نفس عن نفس شیئاً لا ترز وازرة و زر اخری و شمولیست نظیر انسانی که خود را به مرضی مبتلا نماید که ساریست. ع ع...

هو الله

١٤٧- يا من وفقه الله على اعلاء كلمته بين الورى طوبى لك أيها المنادى بملكوت الأبهى و الهادى الى نور الهدى المتألاً من سدره سيناء لعمر الله ان كل كلمة تخرج من فم الأصفياء فى نشر نفحات الله لأعظم شأناً ممّا خلق على وجه الغبراء وانظر الى آثار موهبة الله انزل من السماء ماءً مباركاً يروى به البلد الطيب فخرج نباته باذن ربّه نباتاً حسناً الا وهو رياحين معرفة الله و ازهار محبة الله و اوراد فيوضات الله فاشكر الله بما بعثك من مرفدك و جعلك منادياً باسمه فى تلك الأنحاء و لمثلك ينبغى هذا. اسئل الله ان يهدى بك نفوساً كثيرة و عليك البهاء الأبهى. عبدالبهاء عباس

هو الله

١٤٨- أيها الشخصان الرشيدان الجليلان اتى اتضرع الى العزة الالهية و ابتهل الى العتبة الربانية و ارجو لكما سطوع الأنوار من مركز الأسرار و ظهور الآثار من مصدر القوة و الاقتدار. أ ما تريان ان الأرض زلزلت زلزالها و اخرجت ائقالها و حدثت اخبارها بما ظهرت اسرارها و سطعت انوارها و ذاعت و شاعت آثارها. القرن جديد و العصر مجيد فيظهر فيه كل امر عجيب و نادى المناد من مكان قريب و لا يسمع و لا يرى الا من القى السمع و هو شهيد و اما من زاغ بصره و ضرب الله على سمعه و قرأ فلا يجد من هذا اثر لا تغنى الآيات و النذر فالحجر و المدر لا يكادان ان يتوقدا من حرارة الشرو و اما زيت الشجرة المباركة يكاد يضىء و لو لم تمسه نار فهذا من الاستعداد البلد الطيب يخرج نباته باذن ربّه و الذى خبث لا يخرج الا نكداً الشجرة المباركة تؤتى اكلها باذن ربّها و اما شجرة الزقوم لا يكاد يؤتى ثمرها يلتذ به الذوق و هذا امر معلوم.

الصخرة الصماء لا يفجرها إلا اليد البيضاء والعظم الرميم لا يحييه إلا الرب الكريم
ان اصبح ماؤكم غوراً فمن يأتيكم بماء معين وعليكما التحيّة والثناء. ع ع

هو الابهي

١٤٩- أيها الفنن الرفيع من السدرة المباركه قد انجذب قلب العالم بالتفحات التي تمر من
حدائق ملكوت ربك الأبهى واشتعل العالم بالنار الموقدة في سدره السيئاء قد تزلزلت
اركان العالم من زلزلة الساعة التي بها وضعت كل ذات حمل حملها و اهتز الوجود
بنسائم تهب من مهبّ عناية ربك الودود و اوحى ربك الى ارض الحقائق الممكنة
فحدت اخبارها و اهتزت و ربت و اخرجت ائقالها فأما التربة المباركه البلد الطيب
اخرج نباته باذن ربه و الذي خبت لا يخرج إلا نكداً. تعالى الفاض ذو قوة نابضة في
شريان الامكان فسبحان ربي الأبهى ممّا يظنون اولو الأوهام و يخرصون اولو الطغيان
عما يصفون و ترى الأرض هامة فاذا انزلنا الماء اهتزت و ربت و انبتت من كل زوج
بهيج و البهاء عليك و على كل عبد ثابت مستقيم على عهد الله و ميثاقه. ع ع

هو الله

١٥٠- يا طاهر ان ربك قد نزل من غمام فيض رحمته ماءً طهوراً و فيضاً مشكوراً و طهر به
حقائق اهل التوحيد و انبت به البلد الطيب فأخرج نباته باذن ربه و اما الاراضى الجزرة
الخبثية لم تنبت إلا نكداً فاسئل الله ربك قوة طاهرة في الوجود حتى تطهر القلوب من
وضر الغفلة عن الرب الودود و تكون متقلبا بين اهل السجود. لعمري حينئذ تستنبأ من
مقام محمود و البهاء عليك و على كل من لم يتزلزل من الشبهات التي انتشرت من
اهل الاشارات و ثبت على العهد العظيم. اين ايام نشر نفحات الهية اعظم مثوياته.

در وقت موعود اذن حضور داده خواهد شد. ع ع

هو الله

۱۵۱- ای بنده حضرت مقصود کتاب بیان به کتاب اقدس منسوخ مگر احکامی که در کتاب اقدس مؤکد و مذکور. مرجع بهائیان کتاب اقدسست نه کتاب بیان. مولود جدید شخص جلیل را نام اردشیر مقبول و این اسم مسعود نور مانند شمع کافور ضیاء موفور یابد و در شبستان ربانیان برافروزد. دوستان حقیقی را تحیت رحمانی برسان علی الخصوص شخص محترم را و بگو که محزون و دلخون مباش. انشاء الله تو گرو بردی اگر جفت اگر تاق آید. عن قریب ملاحظه نمائی که آنچه هست نیست است و بقاء و دوام و عزت ابدیه مخصوص بندگان عزیز است و العاقبة للمتقين کل آت قریب.

ع ع

هو الله

۱۵۲- ای یار قدیم نامهات رسید مختصر و مفید بود. استقرار در لاهیجان چندان مناسب نیست لهذا در رشت مسکن فرمائید و گاه گاهی به بهانه ای به لاهیجان عبور و مرور فرمائید و یاران الهی را تشویق و تحریص بر نشر نفحات رحمان و اعلای کلمة الله کنید زیرا الیوم هر نفسی از خدمت امر الله یعنی هدایت نفوس محروم ماند شجره وجود ثمری نبخشد و عاقبت پشیمان و محزون گردد و ایام حیات خویش را به کم و بیش بگذرانند و العاقبة للمتقين. جهان مانند بازار سوداگرانست هر صبحی هر کس به میدان تجارت بشتابد و چون شام به لانه و آشیانه خویش آید اگر ربی نبوده شادمانی کند و اگر اوقات را به مهملی گذرانده پشیمانی یابد و به ناکامی افتد. همچنین انسان در این

جهان اگر همتی نماید و جانفشانی کند و ارتباط به جهان دیگر جوید و به نشر نفحات الله پردازد چون ایام عمر منتهی شود خود را ریح عظیم اندوخته بیند و نفحات روح پرور جنت النعیم استنشاق کند، مطلع وفا گردد و مظهر الطاف جمال ابهی، و اگر به هوی و هوس خویش پردازد نومید گردد و به یأس شدید افتد و خسران مبین مشاهده کند و به عذاب جحیم مبتلا گردد. جناب شریعتمدار را از قبل من تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارو بگوئید رتل القرآن ترتیلاً عسی ان تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم. قد جعل الله لكل شیء قدراً لا تیسوا من روح الله لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعاً و علیک و علیه البهء الأبهی. ع ع

۱۵۳- ... در خصوص جناب آقا موسی نهایت سعی و کوشش خواهد گشت. مطمئن باشید که ذره‌ای فتور نخواهد گردید. هنوز جواب آقا میرزا حیدر علی نیامده است و انشاء الله می‌آید و نهایت سعی و کوشش خواهد شد که بلکه انشاء الله این مشکلات حل گردد. شما حال به قدر امکان به تمشیت امور مشغول شوید و ما به قدر امکان در اصلاح بکوشیم بهتر است. اگر اینجا بودید شاید افکارتان پریشان تر می‌شد. از جمله آقا سید یحیی از روزی که مراجعت کرده است ابداً شب خواب ندارد و اظهار تحیر می‌نماید که هر کس چند قروش داشته نظر به امانت نزد من گذاشته و من آن را به شرکت روحانیه فرستادم و صاحبان پول از جمله جناب فریرز حال مطالبه می‌نمایند و من متحیر مانده‌ام که چه کنم و از جناب حاجی خواستم، فرمودند که تو برو به فلانی بگو، حالا شما بیائید در این مسئله حکمی بکنید. این عبد به سکوت گذراندم. به هیچ وجه جواب نگفتم. مقصود اینست که شاید در اینجا از برای آن حضرت از اینگونه صحبت‌ها نیز دلتنگی حاصل گردد و آقا سید یحیی بی اختیار صحبت می‌دارد. لهذا

به نظر چنین می آید که شما در آنجا بکوشید و ما در اینجا. امید چنانست که انشاء الله عاقبت از برای شما اسباب راحت و آسایش فراهم آید، العاقبة للمتقين. از اینگونه مشکلات بسیار حاصل می شود ولی عاقبت سهل و آسان می گردد و یقین است از برای شما چنین خواهد شد. مطمئن که عاقبت خیر خواهد بود. جمال مبارک عطوف و رؤوفست و علیک البهَاء الأبهی. ع ع

هو الابھی

۱۵۴- یا ایها المتعارج الی ملکوت العرفان قد سمع هذا العبد ضجیجک و صریخک و حنینک و انینک و اطلع بمصائبک و بلایاک و غربتک و کربتک و کربک العظیم و فرط تضررک العظیم المبین ولو اطلعت بضرری و بلائی و حزنی و آلامی و حرقة قلبی و ضجیج فؤادی و اجیج احشائی لنسیت فرط همومک و شدّة غمومک و لا بأس من ذلك لائنی من يوم الذي رضعت من ثدی العنایه فدیت نفسی و روحی و فؤادی و ذاتی و عظمی و لحمی و دمی و ما تمنیت الا كأس البلاء فی سبیل البهَاء و طوبی لک بما کنت شریکی و سهیمی فی ذلك. لعمرك انّ العزّة و العلی و الحشمة و الرفاه و القدرة و الغنی و السلطنة و البقا لا یورث فی خاتمة الحیات الا خيبة الآمال. اولئک خسروا الدنیا و الآخرة و ذلك هو الخسران المبین و لا یهدی الذین آمنوا الا فاتحة اللطاف و العاقبة للمتقين. فستسمع صوت هذا الصّور و نعمة هذا السّافور و نقر هذا النّاقور من المألّ الاعلی فسبحان ربّی الابھی.

به جناب سفیر در نهایت مدارا ملاقات فرمائید تا به آنچه ذکر نموده اند قیام کنند. به کمال محبت رجوع ممکن شود ممدوحست و سکون و وقار منبعث از ایمان و ایقان بسیار مقبول. انّ هؤلاء یحبّون العاجله و یذرون الآخرة و البهَاء علیک و علی کلّ من

توکل علی الله. ع ع

هو الله

۱۵۵- جناب منشادی محزون مباش، مغموم مگرد، راضی به قضا باش، العاقبة للمتقين. ما در تحت پرتو رحمانیت حضرت احدیتیم. ناقضان کار را به این درجه رساندند ضرر ندارد. این نیز بگذرد. ما در حقشان دعا نمائیم و علیک التَّحِيَّة. ع ع

هو الله

۱۵۶- جناب منشادی نامه‌های شما ملاحظه گردید. اظهار پریشانی نموده بودید. به قول ناس حیف شما نباشد که چنین فرمایشات بفرمائید. این ایام وقت شادمانیست وقت کامرانیست وقت جشن و وجد و طرب ربانیست. ای جناب منشادی شادی کن که الحمد لله کشت و مزرعه آب داده شده است و کلمه منتشر و نافذ و نفحات قدس شرق و غرب را معطر نموده است. دیگر چه خواهی. اصل اینست فرع هرچه می‌خواهد باشد. ای جناب آقا سید تقیاً مگو و احسینا. در این بلا بگو بخند بزن برقص و العاقبة للمتقين را یقین بدان. ع ع

هو الله

۱۵۷- ای ثابت بر میثاق سواد مکتوب ابراهیم افندی رسید، تلغراف دکتر نیز واصل، در میان این دو کدورت است. جواب نامه کرویر ارسال می‌شود و همچنین به تلمیذش. از مکتوب اخیر آثار حزن و کدورت نمایان. به یک تیر از میدان نباید در رفت. نمی‌بینی که مصائب و غوائل عبدالبهاء به چه درجه است. با وجود این الحمد لله چون بنیان

رصین در مقابل تصادم این همه این انقلابات به عبودیت آستان مقدّس قائم. به هیچ وجه فتوری نه. اگر بلائی وارد این به جهت این است که شریک و سهیم من باشی و مورد مشقّت گردی. باری قلب محکم دار و مقاومت بلاپاء کن. نتیجه را ملاحظه نما. تضييق را به وسعت قلب مقابلی کن. بعضی اوقات گذشت که این عبد مستغرق در بحر دیون شد. اهل فتور ابواب مصروفی باز نموده بودند که مافوق الطّاقه بود. با وجود این در نهایت صبر به قرض می‌گذشت و دارائی می‌شد تا آنکه خود اظهار استغنا نمودند. بعد به تفریق دیون ادا شد. باری مقصود اینست محزون مباش العاقبة للمتّقین. عنایت جمال قدم با توست. اوقات می‌گذرد. انشاءالله راحت و آسایش حاصل می‌گردد. غم مخور غمخوار تو من هستم و البهاء علیک فی الاوّل و الآخر ع

هو الله

۱۵۸- ای ثابت بر پیمان تحاریر متعدّده واصل و معانی در نهایت حلاوت روحانی. از خبر انتشار امر الله انبساط و ابتسام حاصل گشت. خراسان همیشه منظور نظر الطاف حضرت رحمن بود. لابد جوش عظیم زند و خروش عجیب برآرد. یاران الهی باید هر یک اهتمامشان در امر تبلیغ باشد تا به تأیید ربّ فرید رکن شدیدی بنیاد نمایند و ترویجی جدید پدید آرند. از تعرّض اهل غرور فتور نیارند و از بلایا و رزایا در سبیل ربّ غفور مفتون و مقهور نگردند. دریای امتحان را چون طوفان شدید بینند شرع سفینه نجات را بلندتر کنند و سیل بلا را چون در طغیانی عظیم یابند بنیانی محکم مقاومت کنند و العاقبة للمتّقین بشارت قطعیه است و انّ جندنا لهم الغالبون مژده موهبت عظیمه، و غلبه به صفات رحمانیت است نه به قساوت و شدّت و سبعیّت. لهذا باید هر بلائی را تحمّل کنید و نورانیّت الهیه را انتشار دهید. در هر کاشانه‌ای سراج هدایت

روشن کنید تا جهان به نور محبت رحمن منور گردد و نزاع و جدال نماند و جنگ و ستیز برافتد و حرب خونریز به صلح و آشتی و راستی تبدیل گردد. درندگی و تیزچنگی و خونخوارگی صفت ذئاب است و از خصائص سبع. انسان را محبت و رأفت و رحمت و هدایت و مهربانی و سنوحات رحمانیه لایق و سزاوار. به این صفات متخلق شوید تا عالم انسانی را شمعی نورانی گردید و جهان ظلمانی را نجومی ربّانی شوید و
علیکم التّحیّة والتّناء. ع ع

هوالبهی

۱۵۹- ای طالب تقوای الهی تقوی پرهیزکاری است و در کتاب مجید و العاقبة للمتّقین می فرماید چه که دائماً از مخاطر و فتن و مضار مهالک احتراز مقدم و در فوائد و بشائر و صوالح و منافع اجتهاد مؤخر چه که سدّ محکم در مقابل عروض امراض و احتراز از هجوم اعراض فی الحقیقه حقیقت صحت و عافیت در آنست. پس در جمیع احوال تقوای الهی را منظور دار و پرهیزکاری را ملحوظ نما تا از آفات عوالم نفس و هوی محفوظ و مصون مانی. ع ع

هو الله

۱۶۰- ای یاران و اماء رحمن الحمد لله ابواب رحمت کبری بر وجوه باز است و طیور جنّت ابهی همدم آهننگ و آواز. حضرت بی نیاز بندگان و اماء خویش را محرم راز فرموده و به عیش و طرب روحانی همدم و دمساز فرموده. عواطف رحمانیه شامل است و الطاف سبحانیه کامل. در هر اقلیم و دیار محافل روحانی بریا و مجامع رحمانی مهیا و خوان نعمت نامتناهی مهتا. غلغله عشق است که خاور و باختر را به یکدیگر آمیخته و نغمه و

آهنگ ملکوتست که شرق و غرب را به حرکت آورده. چنین دمدمه و زمزمه البتّه بی حوادث و وقوعات نماند و این رعد و برق و باران بی طوفان ممکن نباشد. لابدّ گاهی وقوعاتی حاصل گردد ولی العاقبة للمتّقین محقق است و بشری للمخلصین مسلم. شاعر مشهور گفته تا نگرید ابر کی خندد چمن. تا جانفشانی و تحمل مشاقّ عالم فانی نگردد در جهان الهی شادمانی و کامرانی تحقّق نیابد، این از لوازم عالم انسانی. و شدّت سرما و برف و باران و طوفان و بوران زمستان سبب شود که موسم ربیع جلوه نماید و رایحه طیبّه گل و ریاحین مشامها معطر کند. جهان زنده شود و عالم امکان جانی تازه یابد. بگذرد این روزگار و منتهی شود و ساکن شود این غبار و متلاشی شود این ابر تاریک و شمس حقیقت در دایره نصف النهار عاقبت بدرخشد بر اقالیم. ترک و تاجیک و آسیا و اروپ و امریک و افریک عموماً عن قریب صوت این نغمه و آهنگ و شلیک خواهند شنید یومئذ یفرح المؤمنون. ع ع

هو الابهی

۱۶۱- ای طالب تقوای الهی در قرآن و العاقبة للمتّقین می فرماید. متّقی پرهیزکار است. مقصد این است که هرچند مریض پرهیز نماید و به دلالت طیب از مائده شیرین منع شود بلکه از داروهای سخت کام تلخ کند غیر پرهیزکار یعنی مریض بی تمیز تلخی نخواهد و شیرینی بجوید از هر نعمتی قسمتی برد شهد و شکر بمزد بادام و تبرزد بیامیزد ولی به پایان مریض پرهیزکار خوشنود شود غیر پرهیزکار دلخون گردد. آن تلخی شیرین شود و حنظل انگبین گردد و آن شهد و شکر سمّ ستمگر و زهر گردد. این است که می فرماید و العاقبة للمتّقین. ع ع

هو الله

۱۶۲- ای مشهدی علی تو را در نهایت مکتوب ذکر کردم تا ختامه مسک مشهود گردد و العاقبة للمتقين مثبت شود و من یرید ان یکون لکم اولاً ینبغی ان یکون لکم آخراً واضح گردد. ع ع

۱۶۳- ای ثابت بر پیمان نامه نامی و نسیقه روحانی واصل گردید. خواندم و شکرانه بر زبان راندم که الحمد لله به فیض الهی زنده ای و به فوز روحانی براننده. به قدم راسخی و به دل ثابت و مانند شجر نابت. فوز و فلاح و فیض و نجاح مختص به احباء الله است و لیس لأحد دونهم نصیب فی الکتاب. این حق مقرر و تخصیص محقق است. العزة لله و لعباده المخلصین. باید نظر به عاقبت نمود و العاقبة للمتقين. شماتت اعدا و ملامت اهل جفا مانند درمان دردمند است زیرا هرچند در بدایت تلخ ولی عاقبت شیرین گردد. آنچه در سیل محبت الله وارد آن غنیمت بارد.

گرتیر بلا آید اینک هدفش دلها

ور در عطا بخشد اینک صدفش جانها

محزون مباش مخمود مشو خاموش مشین مدهوش مشو.

بگذرد این روزگار تلختر از زهر بار دگر روزگار چون شکر آید

اما به حقیقت همه شیرینست تلخی در میان نه. گواراست ناگواری در میدان نیست. به قول شاعر:

داروی مشتاق چیست زهر ز دست نگار

مرهم عشاق چیست زخم ز بازوی دوست

باری مقصود اینست خوشنود باش ممنون گرد مسرور شو که عبدالبهاء به یاد تو مألوف و به ذکر تو مانوس. عن قریب زمانی آید که آزادگان به آزادی به خدمت امر پردازند و

مظلومان بی‌پرده آهنگ ملکوت ابهی بنوازند، مطمئن باش. ورقات محترمت را از قبل عبدالبهاء تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار. امیدوارم که روزی آرزو میسر گردد و حضرت حاجی انشاء الله عن قریب به یزد خواهند آمد.

و اما مسئله تصدی به صعود از این عالم محض نجات از مالا یطاق ابداً جائز نه. انسان باید تحمل هر مشقت و بلا بنماید و صابر و شاکر باشد. جمیع یاران الهی را تحیت مشتاقانه برسان و بازماندگان شهدا را روحی لهم الفداء نوازش و مهربانی نما و علیک البهاء الأبهی.

۱۶۴- ای میر طالبان جیش قریش به کمال صولت و طیش مقاومت امر الله خواستند و در بدایت عیش و عشرت نمودند ولی عاقبت آن جیش پریشان شد و آن عیش منتهی به حرمان گشت. لوی الهی بلند شد و اعلام آن قوم پرلوم سرنگون گشت. در هر دور آغاز اهل حجاب اذیت و آزار نمودند و هر جفایه ستم به ابرار کرد ولی چندی نگذشت واضح و مشهود شد که آن بلایا عطایا بود و آن محن منح سلطان وفا. آن ظلم سبب شد که علم هدایت بلند گشت و آن اعتساف باعث شد که مدینه داد و انصاف آباد گردید. آن ظلمت بدل به نور شد و آن کمون منتهی به ظهور گشت. انوار حقیقت آفاق را منور کرد و نفحات حدیقه رحمن امکان را معطر نمود و العاقبة للمتقین.

هو الله

۱۶۵- ای منادی پیمان مکاتیب واصل و از مضامین روح و ریحان دست داد. الحمد لله که به خدمت آن دلبر مهربان موقفی و به عبودیت حضرت یزدان مؤید. قدر این نعمت را بدان و زبان به شکرانه بگشا که به چنین موهبتی مفتخر گشتی و به چنین عون و عنایتی

مؤید، ذلک من فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذو فضل عظیم. رؤیای مفصل ملاحظه گشت ولی از کثرت مشاغل مجبور بر تعبیر مختصریم اما این اختصار بهتر از هزار تفصیلت. ظهور حضرت نقطه اولی مبشر جمال ابھی روحی له الفداء در عالم رؤیا دلیل بر جلوه انوار و انتشار آثار است. آن عمارت جلیله بنیان الهیست یعنی دین الله و شریعت الله است و آن جمعیت هیاکل نورانی و مطالع موهبت رحمانی و دخول به محضر ربّانی دلالت بر آن نماید که محرم اسراری و همدم مرکز انوار و وضع دو بستر در زیر پای مبارک دلیل بر موقّیت کلّیه است در امر الله که راحت مظهر رحمانیه است و جلوس در قرب حقّ دلیل بر تقرّب درگاه احدیتست و بیان مبارک در اثبات حقیقت هاء بین الاثنین این هاء هاء هویتست که بین الباء و الالف واقع و دلیل بر این که ظهور اول در ضمن ظهور ثانیست و الظهور الثانی عبارة عن تمام الکلمه و واو عرش هاء است و آن عرش عظیم بین دو موعّد واقع و وعد اول و وعد ثانی و اذ واعدنا موسی ثلاثین لیله و اتمناه بعشر. واو که عرش هاء بین موعّد اول و موعّد ثانی واقع بین القیامتین و بین النّفختین الاولى و النّفخة الاخری و سرعت بیان دلیل بر سرعت نفوذ امر رحمانست. فاکهه طیبه فیض مخصوص است. هذا تعبیر رؤیایک. مجمل آنکه دلیل اعلاء کلمه الله و ظهور آثار الله و تأیید مخصوص شماس است و اما رؤیای ثانیه آن نیز خلاصه تعبیرش مطابق رؤیای اولیست و دلیل بر آنست که شخص محترم سبب تأسیس و تمکین بنیان الهی در عالم انسانی خواهند گشت...

۱۶۶- ... و اما شروح مسیو انزل من در خطوط فصّ نگین اعظم هر چند به درجه ای مقارن حقیقت است ولی باید که تعمق زیاد نمایند و تدبّر کلی فرمایند زیرا مرکب از دو باس و چهار هاء. شرح باء در تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم مرقوم گردیده بسیار مفصل است

در این نامه نگنجد رجوع به آن شود. تکرر باء اشاره مقام غیب و شهود است و اما چهار هاء که ارکان اربعه بیت توحید است و عددش متمم عشره است زیرا یک با دو سه، سه و سه شش، شش و چهار ده و اشاره به این مقام در آیه قرآنست که می فرماید و اتمننا بعشره. باری هاء را عدد پنج است و این هاء هویّت و حقیقت رحمانیه است. در عدد پنج که عدد باب است ظاهر و آشکار است. لهذا در فرض نگین اعظم باء با هاء ترکیب شده است. و همچنین اسم اعظم از آن نقش ظاهر و عدد اسم اعظم نه است. چون نه را که عدد بهاء است در باب که عدد پنج است ضرب نمائید نه پنج است که چهل و پنج گردد. و همچنین پنج را که عدد باب است در نه ضرب کنی که عدد بهاء است چهل و پنج است و این عدد با عدد آدم مطابق است. و همچنین مفردات نه را چون جمع کنی چهل و پنج است: یک دو سه، سه و سه شش، شش و شش و چهار ده، ده و پنج پانزده، پانزده و شش بیست و یک، بیست و یک و هفت بیست و هشت، بیست و هشت و هشت سی و شش، سی و شش و نه چهل و پنج. و همچنین چون عدد باب را جمع کنی پانزده گردد: یک و دو سه، سه و سه شش، شش و چهار ده، ده و پنج پانزده مطابق عدد حواست و موافق حدیث انا و علی ابوا هذه الأمة. مقصد از آدم حقیقت فائضه متجلیه فاعله است که عبارت از ظهور اسماء و صفات الهیه و شؤونات رحمانیه است و حوا حقیقت مقتبسه مستفیضة مستنبئه منفعله است که منفعل به جمیع صفات و اسماء الهیه است. باری این ادنی رمزی از ترکیب اسم اعظم در فرض نگین رحمانیست و همچنین ملاحظه کنید که سطوح ثلاثه عالم حقّ و عالم امر و عالم خلق است که مصادر آثار است. عالم حقّ مصدر فیض جلیل است و عالم امر مرآت صافیة لطیف که مستنبأ از شمس حقیقت است و عالم خلق مصدر اقتباس انوار است که به واسطه وسیله کبری المستفیضة من الحقّ و المفیضة علی الخلق

حاصل گردد. باری باء حقیقی که حقیقت کلیه است چون در مراتب ثلاثه از ذروه اعلی تا به مرکز ادنی نزول و تجلی کرد جامع و واجد جمیع عوالم شد و در افق عزت قدیمه دو کوکب نورانی ساطع و لامع گردید کوکبی از یمین و کوکبی از یسار و این رمز عظیم دوشکلیست که در یسار و یمین اسم اعظم در فصّ نگین محترم ترسیم گردیده و رمز از ظهور جمال ابهی و حضرت اعلی است و هرچند دو شکل یمین و یسار به صورت ستاره است ولی اشاره به هیکل انسانیت که عبارت از سر و دودست و دو پاست و علیک البهآء الأبهی.

هو الابهی الله ابهی

۱۶۷- یا من انجذب بنفحات الله قد تجلی جمال الله الابهی من سیناء الظهور مشرق النور شجرة الطور و اشرق علی الآفاق بضیاء الميثاق و سطم و برق و لاح و تلاًلاً و تشعشع فی الوجود بنور السجود فابتهجت منه النفوس و انشاحت منه الصدور و تهلت منه الوجوه و انتعشت منه القلوب و قاموا اهل الوفاق و نادوا ملاً الآفاق و اداروا كأس الميثاق فی محفل الاشراف و انتشوا و سکروا من صهباء العرفان و رتحتهم بما هبت علیهم نسמת القبول و سطمت علیهم انوار الوصول و نفحت علیهم نفحات ربک الودود و قام مرکز العهد بعبودیة لم تر عین الوجود مثلها مبهتلاً متدلاً متضرعاً قانتاً لله رب العالمین و اکب بوجهه علی تراب الدلّ و الانکسار معقراً جبینه بغبار الضراعة و الابتهاج و یقول ربّ ثبت قدمی علی صراط العبودیة فی عتبتک السامیه انک انت المتعال. ع ع

در جمیع اوقات ظهور مظاهر مقدسه که مقام ذربقا و الست یوم لقاء بود اقداح میثاقی به دور آمد و نیر عهدی اشراق فرمود ولی مرکز میثاق عند العموم غیر معلوم و عند

الخواص مرموز و محفوظ و مصون و عند العوام مجهول. مثلاً حضرت روح روحی له الفداء علم عهدی برافراختند مرکز عهد حضرت فخر رسل روحی له الفداء بود ولی مرموز و مستور و غیر معلوم تا آنکه بعد از هزار سنه و چیزی ظهور فرمود و گفت این ظهور محمّدی مرکز عهد عیسویست. گفتند آن مرکز عهد به علامات و شروطی که تعیین فرموده تحقّق یابد و به اوهاشان هیچ یک از آن علامات ظاهر نشد و هیچ یک از آن شروط مشهود نگردید لهذا استکبار کردند. ولی در این کور عظیم و دور جلیل الحمد لله مرکز میثاق مشهود و معلوم و محور عهد واضح و مشهور لدی العموم. اهل آفاق عموماً شاهد میثاق و شرق و غرب مطلع بر پیمان نیر آفاق. با وجود این معدودی از پرورده مهد همّت گماشته اند که این عهد را برهم زنند و صبیانی قیام نموده اند که بنیان پیمان براندازند هیهات هیهات صغر شأنهم و کبر استکبارهم. باری کلمه توحیدی بر زبان رانند و هریک خویش را شریک و انباز حق شمزند و در ایام مبارک زمزمه الوهیت نمودند و دور باش فاحساً آنک رجیم شنیدند و آن جناب بر نعمات سرّیه بعضیشان مطلع که در کبر نمرود بودند و به جمیع حقوق و حسود. جز هوی الهی نپرستند و جز نفس معبودی نجویند. در جمیع احوال در فکر خویش بودند و به هر کسی نیش می زدند. حال این نفوس و اطفال علقه و مضغه اضغاث و احلامی تصوّر نموده اند و نشر اراجیفی کرده اند که مظهر عبودیت کبری و مطلع فقر و فنا نعوذ بالله قیام بر امری نموده که بکلی مخالف مشرب حقیقی و مباین اعتقاد صمیمی اوست و آن بقای وجود و شهود هستی خویش است با وجود آنکه از این قلم و لسان تا به حال جز عبودیت محضه و فنای صرف کلمه ای صادر نه و در جمیع احوال مکباً علی التراب و منیباً الی ربّ الآیات بوده. خلاصه تا به واسطه این اراجیف اذهان ضعفا را تخدیش نمایند و قلوب یاران را به تشویش اندازند. پس آن جناب در آن صفحات باید به

قدرتی الهی و قوتی معنوی و ثباتی میثاقی و رسوخی ربّانی و نفعه‌ای روحانی و تأییدی آسمانی قیام نمائید و چون سدّی از زبر حدید گردید تا یا جوج نقض و مأجوج زلزال نقبی نتوانند و ثقبی نگشایند. رائحه کریه‌ای انتشار ندهند و نفوس ضعیفه را نلغزانند. قسم به مربّی غیب و شهود چنان جنودی مؤید ثابتین است که سپاه شرق و غرب مقاومت نتواند و مقابلی نکند. بعضی از یاران مرقوم نموده بودند که آرزوی طواف مطاف ملأ اعلی را دارند. مأذونند و منظور، حیّ علی هذا الورد المورود حیّ علی هذا الرفد المرفود. ع ع

هو الله

۱۶۸- یا امة الله نامۀ شما رسید مضمون معلوم گردید. جواب مختصر مرقوم می‌شود. عالم ذرّ که گفته می‌شود حقائق و تعینات و تشخصات و استعداد و قابلیات انسان در مرآت علم الهیست. چون قابلیات و استعدادات مختلف است، هر یک اقتضائی دارد، آن اقتضا عبارت از قبول و استعداد است. و اما بعد از صعود انسان از حیّز امکان به جهان لامکان جمیع شئون نعیم و جحیم امر روحانیست. اگرچه آن جهان منفصل از این جهان نه ولی معنی و حقیقه منفصل است. مثل اینکه عالم انسانی معنی و حقیقه منفصل از عالم جماد است و عالم جماد از عالم انسان خبری ندارد. و اما انکشاف جمال مظاهر مقدّسه در وقت صعود به عوالم نامتناهیة عبارت از آنست که عوالم حواس و ادراکات جسمانی مجاز است و عالم روح عین حقیقت است. چون صبح حقیقت بدمد حقائق اشیا مشهود گردد. غافل هوشیار شود خفته بیدار گردد و مظاهر حقیقت را ظاهر و عیان بیند و کشفنا عنک غطاءک و بصرک الیوم حدید. جناب محمّد تقی را تحیت ابدع ابھی برسان و علیک البهّاء الأبهی. عبدالبهّاء عباس

هو الابهی

۱۶۹- ای ناطق به کلمه بلی در یوم لقاء، صد هزار نفوس که در سرّ الست و یوم ذرّ وجود و حقیقت مقصود سالها تفکر نمودند و معانیها تصور کردند و تأویلات در احادیث و آیات جستند و مشکلات حلّ نمودند و چون شمس تفرید از افق توحید طلوع نمود و ندای الهی بلند گشت و صلاهی الست گوش زد کلّ اهل امکان شد جمیع لال شدند و اصمّ و ابکم محشور گشتند و توجواب ندا دادی و فریاد بلی برآوردی و در ظلّ کلمه توحید درآمدی و از عین تسنیم نوشیدی و از کأس مزاجها کافور چشیدی و البهاء علیک و علی کلّ ثابت علی عهد الله. عبدالبهاء ع

جناب آقا سید نصرالله علیه بهاء الله الابهی را از قبل این عبد تکبیر ابداع ابهی ابلاغ نمائید.

هو الابهی

۱۷۰- ای ورقه موقنه اگر به کنه الطاف که از حضرت رحمن در حقّ تو مبذول گشته پی بری پری بگشائی و به افق عزّت پرواز نمائی. در فجر وجود و صبح شهود به مشاهده انوار حضرت مقصود فائز گشتی و جواب الست را بلی گفتی و از جام حقّ سرمست شدی ولی نشئه این صهبا را در جهان دیگر یابی و نتایج باهره فوز به لقا را در یوم الله در عالم انور مشاهده فرمائی. پس به شکرانه این فضل بی منتهی بر عهد و میثاق ثابت و مستقیم باش. ع ع

کبری من قبلی علی والدتک و اختک و خالتک و بنت خالتک اللّائی آمنّ بالله المهیمن القیوم و ثبتن علی عهد الله و میثاقه فی الیوم المعلوم.

۱۷۱- ای بندگان الهی آثار قدرت الهی در جمیع اشیاء مانند آفتاب آشکار ولی کوران این التور المبین و این الدلیل و این السبیل گویند. این از مقتضای کوریست و محرومی و الا اگر ذره ای بصر باشد مشاهده آیات کبری نماید و جمیع اشیاء را دلیل جلیل بر وجود ربّ جمیل ملاحظه نماید، و لهم اعین لا یبصرون بها و لهم آذان لا یسمعون بها و لهم قلوب لا یفقهون بها. اینست که در مقام محرومی از سمع و بصر اولئک کالأنعام بل هم اضلّ می فرماید. باید انسان به جان و دل بکوشد که احساسات روحانیّه روز بروز بیفزاید. گفتارهای بی اساس از بدایت دنیا بوده، تخصیص به این ایام ندارد لکن ملاحظه نمائید همیشه قوه وحی غالب بر اوهام و انوار الهام کاشف ظلام. اگر بصیرت باشد این برهان کفایتست که لم یزل قوه قاهره دین الله و شریعت الله غالب و اهل اوهام در بادیه سرگردانی حیران و علیکم التّحیة و الثّناء.

هو الله

۱۷۲- ایها الحبيب قد تلوت رقیمک المسطور و قد اطلعت بسرک المستور و تضرعت الی الربّ الغفور ان يجعلک مطمئنّ النفس فی هذا الظهور بمشاهدة الآيات الكبرى فی هذا اليوم المشهود. ا تبغی الأمر المعهود و انت تتغاضی عن الشّاهد و المشهود. ائی للسمک ان ینال السمک فکیف الثری یدرک الثریاً الا بفضل مولاک الربّ المشکور. النجم بازغ و الأمر فارق و الکوکب شارق و النخل باسق و الفجر ساطع. دع الأوهام و تمسک بذیل ربک العلام فی طلعة البدر ما یغنیک عن زحل. ا احببت الامتحان فهل یجوز للطالب ان یمتحن المطلوب او للقاصد یتمنی تجربة المقصود. لعمر الله لا یجوز ان کنت تلوت القرآن تذکر الآیه لو کنت اعلم الغیب لاستکثرت من الخیر و ما ادری

ماذا يفعل بي و بكم غداً. مع ذلك كيف احببت الامتحان ا يجوز ان اكون مهان مع ذلك دقق النظر في الكلام و التفت الى الاشارة حتى تطمئن نفسك بتلك العبارة و عليك التحية و الثناء. ع ع

هو الله

۱۷۳- ای بنده الهی نامه شما رسید. جوابی به ملا جهان زیر مرقوم گردید البتّه خواهد رسید. ولی آیا امتحان عبدالبهاء جائز است لا والله. مطلوب امتحان طالب نماید نه قاصد امتحان مقصود. عبدالبهاء باید دیگران را آزمایش نماید تا خلوص آرایش قلوب گردد. مرقوم نموده بودی که سوادى از قرآن دارند. پس چگونه صریح قرآن ملاحظه نکردید. جمال محمدی به نصّ قرآن می فرماید لو كنت اعلم الغيب لاستكثرت من الخير و ما ادري ماذا يفعل بي و بكم غدا. با چنین نصّ قاطعی چگونه امتحان به میان آید. حضرت امیر علیه السلام در محلّ بلندی ایستاده بودند. شخص منکری گفت یا علی مطمئن به حفظ الهی هستی، فرمودند بلی. پس گفت خود را از آن محلّ مرتفع بینداز و اعتماد به حفظ الهی نما. در جواب فرمودند مرا نرسد که امتحان حقّ نمایم بلکه حقّ را سزاوار امتحان عبد کند. باری با وجود این چیزی مرقوم گردید. اگر چنانچه بصر بصیرت باز شود ادراک شود قناعت حاصل گردد و عليك البهاء الأبهى. ع ع
۱۱ جمادى الأولى ۱۳۲۸.

۱۷۴- ای بنده الهی چون به قلبی نورانی توجه به درگاه رحمانی نمودی البتّه مقبول خواهید گردید. آنچه در عالم رؤیا کشف حقیقی شود رؤیای صادقست و مطابق واقع. از خدا می طلبم که در هر دم به فیضی جدید و فوزی بدیع موفق گردید. به مشهدی اسکندر

بگو که عبدالبهّاء در ترازوی امتحان ننگبند و سزاوار امتحان نه. هر ممتحنی خود را ممتحن نماید زیرا طالب را حق امتحان نه. حضرت امیر علیه السّلام را شخصی بر بام یافت و گفت اگر ترا بر حفظ حق اطمینان کاملست خود را از زبر به زیر انداز. حضرت امیر علیه السّلام فرمود حق باید مرا امتحان نماید نه من او را و این عبد مدعی علم غیب نبودم تا سؤال از غیب نمائی. حضرت رسول می فرماید و لا اعلم الغیب و لو علمت الغیب لاستکثرت من الخیر و لا اعلم ما یفعل بی و بکم غداً و در هر وقت که آن حضرت را امتحان نمودند مأیوس شدند و هر چه طلب کردند جواب رد یافتند و این نصّ قرآنست و آنچه شما سؤال نموده اید جوابش شأن رمال و جقّارهاست نه ابرار. در هیچ عهدی اولیای الهی به چنین ملعبه صبیان نپرداختند و اگر چنانچه سر پنهانی کشف نمودند آن بدون سؤال بود بلکه محض ظهور موهبت پروردگار و السّلام علی من اتبع الهدی.

۱۷۵- ای طالب حقیقت روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام بر بالای بام بود. شخصی ناکام فریاد برآورد که یا علی یقین به حفظ الهی داری که در صون حمایت او محفوظ و مصونی، فرمود بلی. عرض کرد پس خود را به پائین انداز. فرمود طالب مطلوب را امتحان ننماید بلکه مطلوب طالب را امتحان و آزمایش کند. قرآن را تلاوت کنید. هر نفسی که زبان به امتحان گشود عاقبت به خسران افتاد زیرا کفّه میزان او تحمّل ثقل اعظم ننمود و میزان متلاشی شد. از حضرت رسول روحی له الفدا از غیب سؤال کردند. جواب فرمودند لو علمت الغیب لاستکثرت من الخیر و لا اعلم ماذا یفعل بی و بکم غدا. این نصّ قرآنست روایت نیست ولكن انظر الى الاشارة و لك البشارة انّ الامر صعب مستصعب لا یحتمله الا ملک مقرب او نبی مرسل و هذا نصّ الحدیث

ثمّ اعلم أنّ النّجم ثاقب و القلب راغب و البحر زخار و الشّجر نوار البيت معمور و القبر مظمور و السّعی مشكور. تمسّك بالعروة الوثقى الّتی لا انفصام لها و علیك البهاء الأبهی.

هو الله

۱۷۶- ای امة الله المنجذبه یقین گوئی و می دانم چه گوئی. پس بهتر آنست که سدّ باب عتاب و گله از پیش نمایم دیگر چه حرفی توانی زد. به خطّ خویش نیز نگاشتم و از این گذشته آن دو مرغ چمنستان هدایت در یک لانه آشیانه نموده اند و فی الحقیقه حکم نفس واحده دارند الّذی خلقکم من نفس واحده و اجعل منها زوجها و البهاء علیک. ع ع

هو الله

۱۷۷- ای ثابت بر پیمان نامه مشکین که به حضرت حیدر قبل علی مرقوم نموده بودی در باغ رضوان ملاحظه گردید. امروز با جمیع یاران در باغ رضوان مجتمع و به ذکر حضرت رحمان مشغول و مانوسیم و دمدم به یاد دوستان الهی و ذکر احبّای رحمانی وجد و سرور یابیم و فی الحقیقه امروز همه یاران به دل و جان در این باغ رضوان همدم و همرازند و حاضر و ناظر و دمساز. فضل و موهبت الهیه یاران شرق و غرب را دست در آغوش داده و از صهباء محبّت الله مست و مدهوش نموده و به آهنگ ملأ اعلیٰ به جوش و خروش آورده. مدّتی بود که عبدالبهاء ممنوع از خروج و محروم از تشرفّ به آستان مقدّس بود و از هر جهت تضییق شدید و هجوم اهل عدوان روز بروز در تزیید تا آنکه عرصه چنان تنگ شد که سجن اعظم به ناله و فغان آمد و فریاد و انین نمود. بغتةً

ید قدرت سلاسل و اغلال را بگسیخت و ابواب بگشود و یمکرون و یمکر الله و الله خیر الماکرین ظاهر گشت. قدرت الهیه قید و بند را از عبدالبهاء برداشت و برگردن اهل عدوان در نهایت سختی گذاشت. آنان که ما را به قید انداختند الآن مقیدند و کسانی که این آتش افروختند الآن در جهنمند، فرجع کیدهم الی نحرهم انّ ربک لبالمرصاد فلا تحسبنّ الله غافلاً عما کانوا يعملون و سيعلمون الذین ظلموا ایّ منقلب ینقلبون و علیک البهء الأبهی. ع ع

هو الله

۱۷۸- ای ثابت بر پیمان دو نامه آن جناب وصول یافت مندرجاتش سبب مسرت گردید. دلیل بر توکل و توسل و تمسک بود و سلوک در سبیل تبّل. عون و عنایت الهی ظهیر و معین است و عنایات حیّ قیوم شامل هر ثابت مستقیم. از حرارت محبت یاران و اجتماع و انسشان مرقوم نموده بودید. مورث روح و ریحان گشت. آنچه یگانگی و آزادگی و روابط الفت قلبیه ازدیاد یابد بیشتر سبب مسرت جان و وجدان گردد. احبای الهی الیوم باید که به جمیع قوای روحانی قوای عالم را مقاومت نمایند و این مقاومت بدون جلوّه وحدت اصلیه و روحانیت حقیقیه حاصل نگردد. باری از اجتماع و اتحاد یاران نهایت روح و ریحان حاصل شد ولی حکمت را در این ایام بسیار ملاحظه نمائید زیرا اعداء در کمینند و صیادان گوشه نشین. بسیار لازمست که به حکمت و مقتضای حال حرکت نمود. الیوم در این صفحات سکون و سکوت و قرار لازم تا اعداء چنین گمان نمایند که هیچ خبری نیست و یمکرون و یمکر الله و الله خیر الماکرین. باید در صفحات غرب یعنی اروپا کوشید تا اساس الهی محکم و متین گذاشته شود و در کلّ آن اقالیم نشر نفحات گردد. آن وقت اگر اعداء در این صفحات آنچه علم فساد بلند

کنند و فزع و ضوضاء نمایند و هر حوادث محزنه مؤلمه در این صفحات واقع گردد و این اراضی منقلب شود ضرری به نشر نفعات در صفحات غرب حاصل نگردد. حال به سبب جزئی و حوادث قلیل در مصر یا این جهات مراجعه به مدینه کبیره نمایند و صد هزار جزع و فزع بلند نمایند ارض منقلب شود مبتدیان غرب خمودت آرند. قدری باید صبر نمود تا غرب مطلع آیات شرق شود. آن وقت هرچه واقع شود عین خیر است اما حال باید سکون و قرار داد و تسکین هیجان اهل ادیان نمود. لهذا نهایت حکمت را باید ملاحظه نمود. مثلاً کسی از اجتماع شما خبر نگیرد و اجتماع در نهایت ستر باشد و از هر نفس عهد و پیمان محکم گیرید که پیش نفسی ذکری نکند زیرا البتّه جاسوس در میان شما خواهند گذاشت و همچنین در میان احباء شهرت بدهید که تبلیغ در این صفحات ممنوعست که اگر جاسوس در جستجو درآید کسی با او صحبتی ندارد.

سواد مکتوب آن جناب به میرزا بدیع الله ملاحظه گردید. چه قدر بدیع و بلیغ و مناسب بود ولی در این نفوس تأثیر ننماید زیرا خود را مرتبای غرور نموده اند. اما این ایام چنان خائب و خاسر گشته اند که وصف ندارد. اللهم زد هم خسراً فوق خسرانهم انهم نقضوا الميثاق وقاموا بالشقاق الا بعداً لهم اصحاب الحجاب. در خصوص قصر الحمد لله به هیچ وجه تکلیف در میان نیست و علیک بهاء الله الابهی. ع ع

الله ابهی

۱۷۹- ای ثابت بر عهد و میثاق تالله الحق ان سگان ملکوت الابهی یصلین علی کلّ عبد ثبت و استقام علی عهد الله و میثاقه العظیم فانّ باستقامتهم تزلزل ارکان الشقاق و ارتجّ بنیان التّفاق و اشرفت شمس الميثاق و شاع و ذاع فی الآفاق. طوبی لک و حسن مآب

یا سراج الاحباب و السّالک فی منهاج الصّواب آنچه مرقوم نموده بودید با اوراق سائره واصل و از حوادث و غفلت و سفاهت اهل فتور نهایت حیرت حاصل گشت که این چه بلاهت است و این چه سفاهت، این چه ضلالت است و این چه حکایت. سبحان الله آفتاب عهد را پنهان توان نمود و یا بدر تابان را مخفی توان کرد و یا به این اراجیف پیرهن لطیف ماه کنعان را کثیف توان نمود و یا نصّ قاطع را به وصله راقع توان پنهان کرد. باری خدماتت همیشه مشکور. اهل فتور بسی اوراق مهمه مرسوله را به وسائط مختلفه برده اند و بکلی محو و نابود نموده اند و یمکرون و یمکر الله و الله خیر الماکرین. باری آن جناب انشاء الله در آن صفحات باید تأسیس ترویج دین الله فرمائید و تشیید بنیان معرفت الله. نفوس موجوده را از نفعات حقّ جان بخشید و قلوب افسرده خلق را به فیض سحاب محبت الله تر و تازه فرمائید. دوستان را تکبیر برسانید. ع ع

هو الله

۱۸۰- ای سلیل حقیقی حضرت خلیل نامه تو رسید و مذاکرات با آن شخص کلیمی نیز معلوم گردید. البتّه جند الله غالبند چنانکه ملاحظه می نمائی یک نفس بر دوپست نفس مظفر. در کتب سماوی نهایت یک مؤمن را مقابل ده منکر گرفته اند چنانکه در قرآن می فرماید و ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مأتین. حال الحمد لله در امر الله یک نفر غالب بر دوپست نفر گردیده یک را بر نه ضمّ کن ده می شود. حال شما یک را بر صد و نود و نه ضرب فرمائید تا حاصل معلوم گردد. مزاح می کنم تا بخندی. و اما در خصوص جریده ثبات البتّه با جریده لسان حال نسخ متعدده بدست آر و به طهران و همدان و شیراز و اصفهان و مشهد و عشق آباد و بادکوبه و تبریز و قزوین و کاشان بفرست ولی در ضمن پاکت. و اما قضیه شما البتّه طبّ و جراحی مقدّم بر شقّ دیگر

است و عليك البهآ الأبهي. ع ع

هو الابهي

۱۸۱- ای احبای الهی حضرت فروغی علیه بهآ الله الأبهي از فروغ انوار در آن دیار حکایت می فرمایند که احبای آن زمین چون حصن حصین حافظ سرّ مینند و در معارج ثبوت بر میثاق واصل به اعلی علّین. از شدت حلاوت و لطافت ماء معینند و تشنگان سلسبیل هدایت را عین تسنیم. جز جمال ابهي ذکرى ندارند و جز توجه به ملاً اعلی فکری نجویند. ولی من گویم این صیت و آواز باید راز هر گوش گردد و این نغمه و شهناز جانسوز شود پس چرا دوستان در خطّه طبرستان معدودند و دفتر نام مبارکشان محدود. نار محبت الله در هر اقلیمی شعله زند بمثابه روح در اجساد سرایت کند. فتوحات جسمانی را و ان یک منکم عشرون صابرون یغلبوا ماتین منصوص اما فتوحات روحانیه را و ان یک منکم واحد ثابت مشتعل منجذب راسخ کالبینان المرصوص یهدی الأولوف ویغلب الصفوف. چون در این کور اعظم جهاد اصغر حرب جسمانی ممنوع و مذموم لهذا ابواب فتوحات روحانیه از هر جهت مفتوح. یک نفس حکم لشکری دارد و یک سوار حکم خیل بی شمار. لهذا باید آن نفوس مبارکه آن اقلیم را جنت نعیم نمایند و آن کشور را افق منور کنند. نعره یابهاآ الأبهي از جمیع انحاء آن دیار بلند گردد و فریاد حی علی الفلاح از جمیع اشرار آن خطّه بلند شود. حقیقت آیه مبارکه و رأیت الناس یدخلون فی دین الله افواجاً واضح و آشکار شود. پس ای یاران در قطب امکان باید ثابت نمائید که از هموطنان جمال مبارکید و از سرمستان باده میثاق جمال قدم و البهآ علیکم. ع ع

هو الله

۱۸۲- حضرت حکیمباشی در جمیع شئون جانفشانی می فرمایند و یجاهدون فی سبیل الله باموالهم و انفسهم ولی زیاده از درجه قوت و استطاعت خویش. چندی پیش مبلغ هزار تومان ارسال نموده بودند و به حضرت ایشان مرقوم گردید که دیگر چیزی تقدیم نفرمائید زیرا مصاریف مهمانی احباً و نفوسی که عبور و مرور از قزوین می نمایند بسیار است با وجود این باز هزار تومان دیگر تقدیم فرموده اند. چون به نهایت خلوص تقدیم نموده اند خجالت می کشم لهذا مجبور بر قبولم ولی من بعد را البتّه صد البتّه باید آنچه از پیش مرقوم گشت مجری دارند.

الهی الهی انّ عبدک هذا انفق کلّ ما استطاع فی سبیلک ربّ انزل علیه برکة من عندک و ائده بقدرتک و سلطانتک انک انت الکریم. ع ع
 امة الله زهرا سلطان را تحیت ابدع ابھی ابلاغ دارید. من از خدمات مشکوره او بسیار مسرورم. ع ع

هو الله

۱۸۳- ای دوستان صادق اسم اعظم، در قرآن از خصائص اهل ایمان انفاق منصوص است و یجاهدون باموالهم و انفسهم نازل گشته. الحمد لله شما به آن موفق شدید علی الخصوص در این مورد به بازماندگان شهدا که در نهایت مظلومیت در پنجه اعدا هستند. این انفاق به جهت بقایای نفوسی که به نهایت تضرع و ابتهاج و انجذاب به ملکوت جمال به مشهد فدا شتافتند و مال و جان فدا نمودند و جام شهادت کبری نوشیدند این عمل سبب قریبت درگاه کبریا گردید. عن قریب برکت کلی از برای منفقین حاصل شود و الطاف و عنایت حق شامل گردد و علیکم البهآء الأبھی. ع ع

هو الله

۱۸۴- ای منفقان برهان ایمان انفاق مال و جانست الذین یجاهدون فی سبیل الله باموالهم و انفسهم. الحمد لله شما قیام به آن دارید. این اعمال مقبوله در ملکوت ابھی شکل مجسمی یابد و ثمرات بی حد و پایان مبذول دارد. این شجره که در حیز امکان غرس می شود به شاخسار ملاً اعلی می رسد، پر برگ و شکوفه گردد و پر بار و ثمر شود و آن اثمار بر عالم وجود نثار گردد. یک عمل مبرور سبب فیض موفور شود. الحمد لله شما به آن مؤید گشتید و علیکم البهاء الأبھی.

الهی الهی ان هؤلاء الأبرار یبدلون الأموال فی نشر العلوم باللیل والنهار و ینفقون فی السرّ و الجهار ولا یألون جهداً بمقدار. ربّ توجّهم بتیجان الافتخار بین الأحرار و تجلّ علیهم باسم الجود فی آناء اللیل و اطراف النهار انک انت المعطى الباذل الکریم الوهاب. عبدالبهاء عباس حیفا ۶ جمادی الثانی سنه ۱۳۳۸.

هو الله

۱۸۵- آیتها المشتعلة بنار محبة الله انی طالعت نسیقتک الغراء و تحریرک البدیع الانشاء الدالّ علی ثبوتک و استقامتک علی الايمان و الايقان و علی ترتیلک آیات التقدیس لرّبک الرحمن طوبی لک من هذه الموهبة العظمی بشری لک من هذه العنایة الكبرى. اعلمی انّ بناء مشرق الأذکار اعظم اساس فی تلك الاقطار و قال الله فی القرآن انما یعمّر مساجد الله من آمن بالله و الیوم الآخر. فعلیک و علی الكلّ حسن الاهتمام فی هذه الايام ببناء هذا الهيكل الجلیل و رفع ضجیح الأذکار فی جنح الأسحار و العشی و الابکار و علیکم و علیکنّ بالاتحاد فی هذا الامر العظیم حتی یؤیدکم و یؤیدکنّ فیض الرّبانی و النفس الرّحمانی و انتنّ تزددن حماسه و اقتدارا و تکتسبنّ اجراً و اعتباراً و انی ابتهل الی الله و اتضرّع الیه ان یشبّت اقدامکنّ علی

الصّراط المستقیم والمنهج القويم. ع ع

۱۸۶- ... باری در خصوص عمارت جدیدی که اشتراء فرمودید و مشرق الاذکار قرار دادید مرقوم نموده بودید. این عمل مبرور بسیار مقبول و محبوب. انشاء الله سبب فتوح باطن و ظاهر می شود. در قرآن می فرماید انما یعمّر مساجد الله من آمن بالله و الیوم الآخر...

هو الابهی

۱۸۷- ای مستضیء از نور الهی در قرآن مجید می فرماید یریدون ان یطفئوا نور الله بافواههم و یأبی الله الا ان یتّم نوره. با وجود این ملاحظه نمائید که علمای ارض ارکان دین در این کور عظیم اطفای نور مبین خواستند و بزم اعتراض آراستند و جنود عالم با خیل و حشم تاختند و علم انکار برافراختند ولی شجره امر الهی روز بروز نشو و نمایش بیشتر شد و نمایشش عظیم تر گشت. انوار توحید آفاق عالم را روشن نمود و نسائم ربیع الهی خاک سیاه را گلزار و گلشن کرد. له الحمد علی ذلک و له الشکر الجمیل و البهاء علیک. ع ع

هو الله

۱۸۸- ای بنده صادق جمال مبارک همواره محرّرات آن دوست حقیقی سبب مسرّاتست. مکتوبی که مرقوم نموده بودید قرائت شد و بر تفصیل اطلاع حاصل گردید. الحمد لله آن صفحات رو به انتعاش است و احبّای الهی رو به ترقّی. از کتاب منهاج الشیاطین مرقوم نموده بودید. این کتاب بسیار خوبست زیرا از عبارات و اشارات و عنوان و حکایاتش بغض و عدوان و جهل و طغیان واضح و عیانست. هر نفسی که اندک

انصافی داشته باشد به محض نظر به آن کتاب واقف گردد که منشأ صرف بغضا و جهل است. عبارات قبیحه‌اش عداوت صریحه است و فی الحقیقه جمیع فرق عالم را رد کرده ماعدای طریقه بالاسری. آن را نیز از قرائن کلماتش معلومست اعتنائی ندارد. این شخص از کثرت تفلیس این کتاب را دام تلبیس نمود که بلکه عطیه‌ای گیرد و منفعتی برد چنانکه در ظهر کتابش صریح مرقوم نموده است ولی مانند ابلیس مایوس و نومید شد. به جمیع صفحات عالم فرستاده حتی به ارض مقدّس و از اینگونه تألیفات بسیار خواهید دید. اینها ضرّی به امر نرساند. آنچه ضرّ امر است حرکتی مخالف رضای مبارک و عدم آراستگی به فضائل و خصائل اهل حقیقت. یاران الهی اگر مرکز سنوحات رحمانیه گردند به شعاعی ساطع این ظلمات را محو و نابود کنند. گواه عاشق صادق در آستین باشد. این شخص نصف کتابش مفترياتست و بسیار از کلمات را تغییر و تبدیل داده، فسوف یری نفسه فی خسران مبین. شما در آذریایجان به حکمت تامّ شهرت دهید که این شخص آنچه نوشته است مقصدش صرف افترا بوده، اگر حقیقت این امر را بخواهید کتب و رسائل استدلالیه موجود ملاحظه نمائید که هیچ اثری از این مفتريات در آن مذکور و یا نفسی مقتدر بر جواب هست. چون از بیان و برهان عاجزند لهذا به این مفتريات پردازند که شاید بدین سبب نار موقده را خاموش کنند. یریدون ان یطفئوا نور الله بافواهم و یأبی الله الا ان یتّم نوره ولو کره الکافرون. در ایام حضرت رسول روحی له الفداء نیز از این قبیل اشیا بسیار انشا و انشاد نمودند. مثلاً الفیل ما الفیل و ما ادراک ما الفیل له خرطوم طویل و این را در محافل و مجالس می خواندند و قرآن می گفتند ولی آیا این نزاع و جدال سبب اضمحلال امر الله شد لا والله بلکه سبب قوت امر گردید. پس مطمئن باشید که امر عن قریب اوج گیرد و به یک موج این خس و خاشاک‌ها را به وادی هلاک اندازد. شما در فکر تبلیغ باشید. دیگر آنکه احبای الهی

باید نفوس مهمه را که اظهار حمایت می نمایند مخفی و مستور بدارند. هر نفسی که داند به دیگری ابداً ابراز ندارد. مثلاً شاید امروز یکی از بزرگان با آن جناب ملاقات نمود و جستجوئی کرد. شما ابداً به دیگری ابراز ندارید و همچنین اگر کسی از شخص دیگری از احباب سؤالی کرد که دلیل بر انصاف بود باید او را مکتوم بدارد زیرا نفس شهرت سبب فرار او گردد چرا می ترسد که در معرض امتحان و افتتان افتد، فاعلم الکنایة بصریح الاشارة. مقصود اینست که یاران الهی را چنین تعلیم نمائید و اگر چنانچه ممکن بشود که احباً کلّ یکدیگر را مستور بدارند و ذکری ننمایند این دیگر بهتر خیلی مدار ترویج است و علیک التّحیة و الثّناء. ع ع

مثلاً یکی از یاران الهی نفسی را هدایت نمود باید مکتوم بدارد و پیش دیگران ذکر هدایت او را اگر نماید البتّه بهتر است زیرا محفوظ و مصون ماند و از این گذشته فوائد و منافع دیگر نیز حاصل گردد. ع ع

هو الله

۱۸۹- ای یاران و اماء رحمن جناب آقا سید مهدی در هر چندی نامه ای نگارند و اسمائی به دفتر آرند. چنان ملاحظه نمایند همین قسم که به کمال سهولت ایشان این اسما را پیایی می نگارند این عبد نیز از کثرت وسعت اوقات نیز به کمال سهولت نامه ها نگارد و ارسال دارد و حال آنکه اوراق بی پایان بی جواب و معطل و معوق مانده و مسائل مسئله جوابش در عهده تأخیر باقی، فریاد است که از اطراف بلاد بلند است، با وجود این چگونه وسعت در تحریر نامه های متعدّد یابد. مع ذلک مخاطباً بجمیع شما محض خاطر یاران این نامه نگاشته گشت تا بدانید که در این بساط چه قدر عزیزید و در درگاه ملکوت مقبول و محبوب و مقرب و محظوظ از هر چیز اصل یاد دل و جانست نه اثر

خامه و بنان. حضرت فخر رسل سرّ وجود به ظاهر به اویس قرن در یمن نه نامه ای نگاشت و نه ملاقاتی حاصل گشت با وجود این انّی اجد رائحة الرّحمن من جانب الیمن می فرمود زیرا آن یمن کوی و وطن حضرت اویس قرن بود. پس معلوم شد که مخبرات روحانی عظیم تر و بهتر و شیرین تر است. عبدالبهاء در جمیع احیان به ذکر یاران مشغول و از عتبه حضرت رحمن مستدعی عون و عنایت است تا شامل حال عموم گردد و تأییدات حیّ قیوم جلوه نماید. جمیع یاران الهی و اماء رحمن را تحیّت ملکوت ابهی برسانید و علیکم و علیکنّ التّحیّة و الثّناء. ع ع

هو الله

ای دوستان حقیقی من مدّتی است که اخبار مسرّه و حوادث مفرّجه از آن صفحات چنان که باید و شاید نرسیده. این ایام باید که احبای الهی چنان وله و اهتزاز و انجذاب و اشتعالی ظاهر نمایند که اهل ملاً اعلی و اله و حیران گردند. ابلهان بیخردان چنان پنداشتند که از مصائب یزد آتش موسی خاموش شد و روح مسیحا مقطوع گشت هیهات هیهات بلکه سراج امر مشعله شد و نجم بازغ محبّت الله جلوه آفتاب نمود. یریدون ان یطفئوا نور الله بافواهم و یأبی الله الا ان یتّم نوره و لو کره الکافرون. ع ع

هو الله

۱۹۰- ای بنده حقّ فتح به دو قسم است فتوح قلاع و فتوح قلوب. فتح قلاع آسانست زیرا به مقداری از موادّ ملتهبه تسخیر توان نمود ولی فتح قلوب مشکل مگر به قوه اسم اعظم و جنود لم تروها. لهذا تو به جان و دل بکوش بلکه موفق به فتوح قلوب گردی و صدر مشروح یابی و مستفیض از روح القدس گردی و علیک البهّاء الأبهی. ع ع

هو الله تعالی شأنه العزیز

۱۹۱- ای مونس قلوب مشتاقین لله الحمد که نفعه مشکین که از مهبت خامه عنبرین سطوع یافته به مشام این مشتاقان درآمد. جان را بشارتی بود و قلوب را فرح و مسرتی. اگرچه مکاتیب نصف المواصله گفته‌اند ولیکن فی الحقیقه اگر به بصر طاهر از شئون ظاهر ملاحظه شود البته شئون روحانی که مقاصد کلیه وجودیه است و ربط تعلقات آیات لاهوتیه به محض توجهات قلبیه چون آفتاب حقیقی از مطلع الواح لطیفه نورانیه طالع و مشرق گردد. طلب و اشتیاق این مهاجران مقناطیس اعظم است لهذا به مشاهده اثر کلک مشکبار آن یار جانی کانه وصلت و قریبت در هر عالمی چه صوری و چه معنوی حاصل گردد. اما جمال قدم واقف و مطلع بر اسرار قلوب این عباد است که آنی و دمی نمی‌گذرد مگر آنکه از این فرقت پر حرقت آن طیر آشیان خلت کمال تأثر حاصل است. فی الحقیقه بلیه کلیه و مصیبت عظیمه بر آن جناب وارد شده است. از یک طرف غربت و کربت و از طرف دیگر نفی و محنت و اعظم کل اینکه در سبیل محبوب آفاق از قرب وثاق و شهد وصال دور مانده‌اید. ولی این فراق رأس کل وصال و این بُعد جوهر کل قریبست زیرا لم یزل عند الله و عند اولی العلم جنه رضا اعظم جنان بوده چنانچه در قرآن می‌فرماید رضوان الله اکبر. حال آن جناب در اعلی الجنان رضا ساکن رضی الله عنهم و رضوا عنه. هیچ فضلی سبقت به این فضل نگرفته. این مقامست که هر بعیدی را قریب نماید و هر قریبی را بعید طوبی للمخلصین و حسن مآب. کل احباب به کمال اشتیاق مشتاق و به ذکر تکبیر فرداً فرداً مکبّرند.

جناب آقا محمد باقر را از قبل این عبد کمال حب را ابلاغ و به تکبیر ابدع امنع مکبّر شوید و همچنین میرزا جلال و میرزا جمال و میرزا کمال. انشاء الله عن قریب کل باید خوش نویس شوند و جمالیه خانم را کل اهل حرم متصلاً یاد می‌کنند و جمیعشان در کل احیان به ذکر والده میرزا جمال و همشیره میرزا مشغولند.

از حوادث تازه خبری نیست. کار بر منوال سابقست چونکه تفصیلات را به ولایت نوشته‌اند و گویا ولایت نیز به اسلامبول نوشته‌اند، تا حال جواب نیامده ولیکن احباب کل در کمال سرور به ذکر حق مشغولند.

و از آن هفت نفر که در زنجیرند سؤال فرموده بودید. استاد محمد علی دلاک که در اسلامبول خدمت شما بود. آقا عبدالکریم، آقا محمد ابراهیم ملا احمد، استاد احمد نجار، میرزا حسین نجار، جناب علامی فهامی مشهور به مجتهد العصر و الزمانی آقا میرزا جعفر یزدی، آقا حسین که به آشچی معروف است. سبحان الله آقا عبدالکریم عازم آن سمت بود و تا حیفا نیز آمد. واپور در آن سفر به حیفا لنگر نینداخت از دور گذشت. از این سبب نشد که بیاید. لهذا ناچار مراجعت نمود و این قضیه واقع شد. ابداً این کیفیت به فکر و خیال کسی نمی‌گذشت. لا راداً لقضاء الله و لا مانع لتفادیره والسلام. مورخه غره محرم ۱۲۸۹.

هو الله

۱۹۲- حمداً لمن اشرق و طلع و لاح من الأفق الأعلى و بشر بطلوع نیر الآفاق من المطلع الأبهی و دعا الكل الى الانتباه من الرقود و الركوع و السجود للجمال الموعود فی هذه النشئة الأخری و اخذ العهد الوثیق من اهل البیان ان تعنوا وجوههم و تذلل رقابهم و تخضع اعناقهم عند تشعشع نور التبیان و ما من لوح الا مشروح فی هذا النصیح لأهل العرفان و أكد الميثاق لأهل الوفاق حتی عند ظهور الاشرار تخضع له الأعناق مع ذلك قد غفلوا اهل البیان و تركوا العیان و تشبثوا بالأوهام و انكروا جمال الرحمن و ما استحووا من النور المشرق على الاكوان بل تاهوا فی هیماء الغفلة و الغوی و اوغلوا فی ظلمات الصمم و العمی و سرعوا الى حفر الظلمة الدلما حتى لا یروا الأشعة الساطعة

من الأفق الأبهى. تباً لهم من هذا الضلال سحراً لهم من هذا الوبال أف لهم بما اكتسبوا عند ظهور ملكوت الجمال فسوف يرون انفسهم فى خسران مبين و يصدّقون أنّهم كانوا فى ضلال عظيم و التّحيّة و الثّناء على أوّل جوهرة لمعت و تلالأت فى اكليل الوجود و أوّل نار توقّدت فى سيناء الشّهود و أوّل كوكب لاح من الأفق المحمود و أوّل بحر تلاطم من ارياح الملكوت على اهل السّجود و الصّلوة و التّحيّة على النفوس الّتى ما حجبتهم ظلمات الأوهام و لا منعتهم سبحات اهل الضّلال عن مشاهدة الجمال و لمّا سمعوا النّداء هرعوا الى مركز الهدى و قالوا ربّنا انا سمعنا منادياً ينادى للايمان فآمنا الا أنّهم من اصحاب اليمين متوجّهين الى العليّين ناظرين الى الأفق المبين مستمدّين من نفس مقدّسة كانت رحمة للعالمين.

اى منجذب جمال ابهى هرچند تا به حال تحريرى ارسال نگشت ولى بنیان محبّت تأسيس يافت زیرا کلّ ناظر به افق واحد و مستفيض از بحر واحد و مرتبط در جميع شئون و منجذب به جمال حضرت بیچون. حمد خدا را که این قلوب در نهایت انجذابست و این نفوس در غایت ارتباط. پس باید به شکرانه این فضل و موهبت به وصایا و نصائح الهی قیام کنید و به آنچه سبب نورانیّت عالم انسانیت تشبّث جوئید و آن محبّت الهیه و انجذابات رحمانیه و مواهب صمدانیّه است و محبّت حقّ مرتبط به محبّت خلق است یعنی باید به جميع طوائف و امم همراز و همدم گردیم. یار و اغیار را مهربان شویم، بیگانه و آشنا را محبّت و وفا جوئیم. در این دور کریم و عصر جمال قدیم الحمد لله فضل بر عمومست و موهبت شامل جمهور. خصائل رحمانیه و فضائل روحانیّه مقید به قیودی نه. خوان نعمت الهی در شرق و غرب گسترده و فضل و موهبت ربّانى آفاق را احاطه کرده. لهذا یاران رحمانی باید به هر بیگانه آشنا گردند و با اغیار یار وفادار شوند. دشمن را دوست دارند و اهل بغضا را اهل ولا و جفاکار را

وفاکار و خونخوار را غمخوار کردند. دیگر معلومست که با دوستان چگونه باید سلوک و حرکت نمایند.

امه الله والده را تحیت محترمانه برسان و بگو در کور فرقان اهل ایمان ممنوع از طلب غفران به جهت خویشان غیرمؤمن بودند چنانچه می فرماید ما کان للذین آمنوا ان يستغفروا للذین کفروا ولكن در این دور جلیل فضل و موهبت الهی شامل و عمومیت. هر نفس مؤمنی از برای جمیع یاران خویش بیگانه و خویش طلب غفران نماید درگاه احدیت مقبول شود. لهذا این بنده آستان مقدس به کمال تضرع و ابتهال طلب غفران از برای مرحوم آقا رضا نمایم و البته این تضرع و ابتهال در درگاه ذوالجلال مقبول گردد. و همچنین امه الله ضلع خویش را تحیت برسان و بگو قدر این ایام را بدان تا فیض ابدی یابی و حسن و خدیجه دو طفل خویش را در نهایت عزت ابدی یابی. جناب آقا محمد نراقی را بشارت ده و بگو خدمت یاران سروری دو جهانست و عبودیت دوستان موهبت حضرت رحمان.

الهی الهی قد غشت الأبصار حجابات الأفكار و عمت الأعمین عن مشاهدة الأنوار و خرس الألسن عن الأذکار بما قامت ثلثة الأشرار و هجمت عصبة الضلال و منعوا الناس عن الورد علی عین التسنیم و الماء المعین و السلوک علی الصراط المستقیم و القيام علی عبودیة النور المبین و سمو انفسهم اهل البیان و احتجبوا عن العیان و حرّموا علی انفسهم كأس التبیان و قالوا این ما وعد به الله فی الكتب و الألواح و کیف جاء الحق قبل ان یعم الضلال و کیف نسخت الأحکام قبل الاجراء و قال الله ما نسخ من آية او نساها نأت بخیر منها او مثلها كما ان اولوا الفرقان ارتفع منهم الضجیج و العجیج لما ظهر الجمال الموعود و قالوا این الدجال و این السفیانی من اهل الضلال این تزلزل الأرض و این جنود الملائكة و این قیام الساعة و این ارتجاج البسیط و این

الحساب و این میزان و این الصراط و این الجنة و این النار و این الاعراف و این لواء
 الحمد و این البعث و این القيام و این الحضور فی المعشر الکبری و بهذا احتجوا عن
 جمالك الأعلى فی القيامة الكبرى فنطق مظهر نفسك و قال قد قضيت هذا الأمور
 فی طرفه عين عندما لاح افق الشهود بالنیر المحمود فما انتبهوا اهل البیان لسر التبیان و
 اعترضوا كما اعترض اولوا الفرقان فباحسرتا لهم فی هذا العصر الذي لاح نورک و
 تشعشع ظهورک و ارتفع ندائك و امتد ذیل رداک و امطر سحابک و اشرق جمالك
 و تأتق رياضک و تدفق حياضک و زارت اسود غياضک. لك الحمد يا الهی علی ما
 كشفت الحجاب و ازلت النقاب و اورثت الكتاب الذين آمنوا بك فی يوم الميعاد
 انک انت العزيز الکریم الوهاب و انک انت الملك المقتدر المتعالی المؤید
 لأحبائك فی المبدء و المآب. ع ع

۱۹۳- ای یاران رحمانی حضرت اسم الله مکتوبی مرقوم و مرسول نمودند و ذکر آن یاران الهی
 فرموده بودند. از قرائت آن نامه و ملاحظه نامهای احباً فرح و سرور بيمينتهی حاصل که
 الحمد لله در آن صفحات در هر نقطه ای نفسی قائم و در خدمت دائم. رخها به نور
 محبت الله نورانی و دلها به بشارات الله مسرور و رحمانی. زبانها به ذکر حق ناطق و
 مشامها به استنشاق رائحة گلشن الهی معطر و صدور به ذکر الهی منشرح و منور. باری
 ایام امتحانست. باید احبای الهی در نهایت استقامت مقاومت اریاح افتتان نمایند. در
 قرآن می فرماید الم یروا یفتنون فی کل عام مرة او مرتین. همیشه محک امتحان در
 میان وزر خالص از نحاس مغشوش واضح و نمایان. یاران الهی چون از معدن رحمانی
 هستند البتة در نار امتحان رخ برافروزند و لطافت و ملاحظت بی اندازه ظاهر فرمایند.
 صواعق این امتحانات بر مرکز عهد واقع. الحمد لله تا به حال ثابت و مستقیم و قائم و

مقاوم. امید است که من بعد نیز موفق به استقامت در این امر عظیم شود و یاران الهی نیز هر یک مانند جبل عظیم قدم ثبوت بنمایند و به نشر نفعات الهی پردازند. دقیقه‌ای راحت نخواهند لحظه‌ای آرام نجویند. از هیچ بلائی مضطرب نشوند و از هیچ مصیبتی متزلزل نگردند زیرا امر عظیمست و مقاومت روی زمین و تربیت و هدایت جمیع اقالیم، البتّه چنین نفوس مورد صد هزار بلایا گردند و معرض هزار گونه رزایا ولی تأیید و توفیق نیز بیمنتھی. حرب شدید است اما نصرت جنود ملاً اعلی نیز عظیم. باری یاران الهی باید هر یکی در هر نقطه‌ای شمع نورانی گردد و انوار هدایت ربّانی مبدول دارد و هر نوع حوادث و وقوعاتی حاصل گردد ابدأ تزلزل نیابد و مضطرب نشود بلکه آنّا فآناً بر استقامت و ثبوت بیفزاید. ای یاران نصیحت می‌کنم شما را و وصیت می‌نمایم که قدر این موهبت الهیه را بدانید که در این قرن عظیم عصر اشراق در ظلّ نیر آفاق محشور شدید و در محفل تجلّی مشاهده آیات کبری نمودید و مظهر تحسین و تکریم ملاً اعلی گشتید و آنچه در این ارض اقدس از امتحانات و افتتانات الهیه واقع شود ابدأ غباری به خاطر نشانید بلکه در کمال ثبوت و روح و ریحان نداء رحمان را بلند کنید تا ابواب تأیید را از جمیع جهات مفتوح یابید و آثار عنایت پروردگار را ظاهر و باهر مشاهده کنید. اهل ملکوت ابھی منتظرند که نائره محبت الله در اقلیم خراسان چنان برافروزد که شعله بر آفاق زند دیگر اختیار با شماست...

هو الابهی

۱۹۴- ای ضیاء ساطع در مشکاة هدی اگرچه در لغت نور به معنی ضیا و ضیا به معنی نور آمده یعنی الفاظ مترادفند و معانی متوافق و لکن در قرآن و جعلنا الشمس ضیاءً و جعلنا القمر نوراً فرموده. ضیا را اثر شمس و نور را اثر قمر گفته. پس تو چون نامت ضیاست و

الأسماء تنزل من سماست انشاء الله آیت باهره شمس حقیقت باشی و شعاع لامع نیر
 اوج احدیت تا مشارق و مغارب را به عون و عنایت حضرت رحمانیت روشن کنی و
 لیس ذلک علی فضله و جوده بعزیز و البهَاء علیک. ع ع

هو الله

۱۹۵- ای یار حقیقی و حبیب روحانی جمعی برآند که لقب آن جناب ناظر است. من
 می گویم خیر، اسم و لقب و حقیقتشان کلّ حاضر است. بعضی برآند که گمگشته
 صحرای فراق هستید و برخی بر آن که در سبیل رحمن سرگشته آفاق و این عبد بر آن که
 در جمیع احیان داخل وثاق و طائف حول شمع الهی و حاضر محفل اهل اشتیاق.
 ذلک ظنّهم و هذا علمی انّ الظنّ لا یغنی عن الحقّ شیئاً. به وجه منیر و روح لطیف و
 قلب سلیمت قسم که در جمیع اوقات در دل و جان مذکوری و در خاطر حاضر و
 مشهور. از لطف خفی و فضل عمیم سلطان احدیت امیدواریم که آنچه اسباب سرور
 قلبی و فرح روحانی و انجذاب جان آن یار مهربانست عنایت و احسان فرماید. اگرچه
 احبّای الهی فائز و مشرف به موهبتی هستند که فرح و سرورشان را بدایت و نهایتی چون
 طمطمای یم اعظم نبوده و نخواهد بود چونکه نظر به ملکوت تقدیس داشته و چون
 شعاع انوار آفتاب از شدت لطافت به کدورت عوالم جسمانی آلوده نگردند و اگر
 چنانچه ملالی گاهی حاصل گردد عوارض سریعة الزوالست چون امواج روی دریا لکن
 و فی قعره سکون و قرار و طمأنینه و وقار و روح و سرور و انوار. ع
 جناب میرزا حبیب الحمد لله در ظلّ الطاف مستظلّ و نظر عنایت در جمیع جهات به
 ایشان بوده. جمیع احباب را تکبیر ابداع اعلا ابلاغ فرمائید. ع

هو الله

۱۹۶- ای ثابت بر میثاق آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید. معانی بدیعه بود و دلایل قویّه و حجج ظاهره باهره. شکر کن خدا را که به اقامه دلیل بر ثبوت میثاق موفق شدی. خدا کوران را چشم دهد و کران را گوش عنایت فرماید. ا أنت تسمع الصّم ولو كانوا لا يسمعون ا أنت تهدي العمى ولو كانوا لا يبصرون. باری انشاء الله درست ملاحظه خواهد شد زیرا کثرت مشاغل و غوائل فرصت نداد که به تفصیل ملاحظه گردد. فی الحقیقه مضامین رنگین است و البهآ علیک. ع ع

هو الله

۱۹۷- سبحانک اللهم یا الهی کیف اذکرک و عین الذکر تدلّ علی البقاء و حقیقة الثناء دالة علی بقية ما وهذا هو الشکر الخفی و الاحتجاب الجلی و الغفلة التي ليس فوقها امر يدلّ علی العجز العظيم و کیف اخرس عن ذکرک و اسکت عن نعتک و محامدک روح فؤادی و نعوت تقدیسک فرح قلبی و تبلج صبح اوصافک نور بصری و تلجیح طمطام اذکارک حیاة روحی فوعزتک قد احترت فی امری و ذهلت عن رشادی و ابتليت بسهادی من عظیم ذهولی و شدید قنوطی و سریع هبوطی و عمیق سقوطی فی وهاد الحيرة و هيماء البهت العظيم دلّنی یا الهی علی الصّراط المستقیم فی هذا الأمر الخطير و بین لی منهجاً اسلك فيه یا محیر العقول و مضیع الباب العارفين و اعظم من ذلك بلاء انّ المحتجبین من عبادک ممدودة آذانهم لیسترقوا السّمع و یخطفوا الخطفة و یعترضوا علی عبدک المسکین المتذلّل بباب احدیتک و یرفعوا علم الانکار و رایة الاستکبار و یولولوا و یدمدوا و یزرموا کزرمة الرعود فی الأصداف و لا اقتدر یا الهی ان اسمع الصّم الدّعاء و لا استطيع ان أرى العمی الطّريقة المثلی و المحجّة البيضآ و قلت و قولک الحقّ ا أنت تسمع الصّم ولو كانوا لا يسمعون ا أنت تهدي

العمى ولو كانوا لا يبصرون اذاً يا الهى ارجع من مقام النعوت و الأوصاف الى مقام
الدّل و الانكسار و التّضّرع و الابتهاال و اناجيك بلسان سرى و روحى و ذاتى و كينونتى
واقول ربّ ربّ هذا عبد قد خلقتة من عناصر القدرة و القوّة و ربّيته فى مهد اللّطف و
الرّحمة و ارضعتة من ثدى العناية و انشيتة فى حجر الاحسان و حضن الاكرام حتّى بلغ
رشده و ادرك اشده و خاض فى غمار المهامّ و توغّل فى مفاوز الأخطار يا ربّي العالم
و طلب العلى و سهر اللّيالى الدّلماء و سامر النّجوم يا الهى و ترك الهجوع يا محبوبى
حبّاً للوصول الى مراقى الفلاح و الصّعود الى معارج النّجاح حتّى فاق الأقران
بتأييدك يا ربّي الرّحمن و توسّد فى دست العزّة و الوقار و تصدّر فى صدر العظمة و
الافتخار و خدم السّلطنة العظمى و صدّق بالحسنى و كان لأولى الأمر صادقاً و اميناً و
لمركز الحكومة القاهرة خادماً مبيناً و ثبت اقتداره فى كلّ الأمور و وضح صدقه و صوابه
فى خدمة مولاه الوقور الملك الغيور مع ذلك يا الهى مرّت عليه عواصف قضائك و
هبت عليه قواصف تقديرك حتّى رجع من القبول الى الخمول و من التّشاط الى
الدّبول اى ربّ اجمع شمله و لمّ شعته و انبت غصنه و امطر سحابه و انشركتابه و اشرح
صدره و اعل قدره و انر سراجة و لطف زجاجة و اشرق به على الآفاق بنور العدل و
الانصاف و مكّنه فى الأرض يا خفىّ الألفاف و وقّقه على اعظم المهامّ فى امرولى
امره الهمام و عمّر به بلادك و ارح به عبادك و انصره فى جميع الأمور يا ربّي الغيور
انك انت الرّبّ الرّحمن و انك انت العزيز الغفور. ع ع

١٩٨- ... اى مجذوبان آن دلبر رحمانى جمال باكمال الهى جلوه به عالم امكانى نمود و
عالم انسانى را به نفحات رحمانيه و سنوحات سبحانيه و اشراقات ربّانيه و تجليات
صمدانيه غبطة بهشت برين فرمود. دیده ها روشن شد و دل ها گلشن گشت و ارض غبراء

جزیره خضراء گشت. باران رحمت کبری ببارید صبح امید دمید نور الهی درخشید شمس حقیقت به حرارت شدید تابید و نسیم جانپور بهار روحانی بوزید. ارض نفوس به اهتزاز آمد و گل‌های حقائق و معانی پروید ولی صد حیف که بعضی نفوس مانند خار مگیلان سدّ راه طالبان گشتند و مانند گیاه بیهوده در گلخن ضلالت و هوا روئیدند و از فیض ابدی محروم گشتند و دیگران را محروم ساختند. البلد الطیب یخرج نباته باذن ربّه و الّذی خبث لا یخرج الا نکدا. ای یاران الهی از شماتت اعداء و استهزاء جهلاء و اذیت خصماء و بغضاهل اهل ریا محزون نگردید مغموم نشوید بلکه خوشنود گردید و سرور و حور بیابید زیرا از سنن اولین است و عادت قرون اولی. حزب معاندین حتّی به انبیاء و مرسلین می‌گفتند و ما نری لکم علینا من فضل و همچنین می‌گفتند ان اتبعک الا من اراد لنا بادی الرّای. شما از اینگونه اعتراضات و اذیّات ملول نگردید زیرا دلیل بر قبول در عتبه ربّ غفور است. قل یا اهل الکتاب هل تنقمون منا الا ان آمنا بالله و بما انزل الیکم و بما انزل الینا...

هو الابهی

۱۹۹- ای سلیل آن شخص جلیل نامه اول و ثانی شما رسید و تفصیل معلوم و واضح گردید. فی الحقیقه بعد از صعود آن هیکل وفا به مشقّات عظیمه مبتلا شدی. این امتحانات الهی بود زیرا انسان ممکن نیست درین خاکدان هدف تیر قضا نگردد. هر کس به قدر خویش گرفتار زحمتست ولی تو الحمد لله قدم استقامت محکم نمودی مضطرب و پریشان نشدی لهذا من از روش و سلوک تو مسرورم. تو را نورانیّت اخلاق خواهم و تنزیه و تقدیس رفتار تا از عنصر جان و دل آن مقرب درگاه کبریا گردی و الولد سرّایه شوی و چنین خواهی شد. چه بسیار از ابناء که ننگ آباء شدند و سبب خجالت و

شرمندگی پدران گردیدند. به اعمالی گرفتار شدند که مورد غضب پروردگار گشتند کانه این پسر نسل آن پدر نیست زیرا از عنصر آب و گل اوست نه جان و دل او. اینست که خطاب به نوح می فرماید آنه لیس من اهلک آنه عمل غیر صالح و مقصود کنعانست. باری تو شکر کن خدا را که می کوشی تا شمع آن بزرگوار را روشن کنی و باید چنین باشی. اینست سزاوار تو و امیدوارم که مانند پدر صفدر گردی و چون گلشن روحانی مزین به گل های تنزیه و تقدیس شوی و علیک البهاء الابهی ۱۶ سؤال ۱۳۳۹ حیفاً عبدالبهاء عباس

هو الله

۲۰۰- ای نهال بوستان الهی جناب ابوی با قلبی رحمانی و روحی سبحانی و رخی نورانی در انجمن رحمانیان وارد و به زیارت آستان حضرت یزدان فائز و فی الحقیقه در سبیل الهی هر جام تلخی چشید و هر باده امتحانی نوشید ولی الحمد لله ثابت و مستقیم بزیست. یقین است که آن پسرزاده جان و دل این پدر است و از عنصر روحانی این مهرپرور زیرا زاده عنصر ترابی اگر مؤید به بنوت روحانی نباشد ابوت جسمانی حکمی ندارد بلکه مخاطب آنه لیس من اهلک آنه عمل غیر صالح گردد. امید من چنین است که شبستان آن پدر را روشن نمائی و خاندان آن شخص محترم را گلشن کنی و چنان به نار محبت الله افروزی که دیده حاسدان بدوزی و سبب روشنائی عالم انسانی گردی و علیک البهاء الابهی. ع ع

هو الله

۲۰۱- ای طالب باقیات صالحات اولاد و احفاد که با شرف اعراق مؤید به حسن اخلاق هستند یعنی مستفیض از تجلیات نیر آفاق گردند از باقیات صالحات معدودند و آلا مبعوض و مغضوب و مردود و پدر مخاطب بآنه لیس من اهلک آنه عمل غیر صالح. از فضل حق امیدواریم که چنین اولاد به شما عنایت فرماید و آلا فلا. تو مقبول درگاه جمال قدمی چه غم اولاد داری. ع ع

هو الله

۲۰۲- ایها الرجل الرشید، المطلوب فی القرآن المجید اسئل الله ان يجعلک الرکن الشدید فی تلك المدينة التي اهتزت بنفحات الله فی هذا اليوم الجدید، فانظر الی آثار رحمة ربک کیف انبت الارض بعد همودها و سحر نار محبة الله بعد خمودها فاهتزت تلك المعاهد و الربی بعد جمودها و انی اسئل الله تبارک و تعالی ان يجعلک روح حیاتها و هادياً الی سبیل نجاتها حتی یضیء نور الهدی و انت ترتل آیات التوحید و تشرح بیناتها و علیک البهء الابهی. عبدالبهاء عباس

هو الله

۲۰۳- ای یاران رحمانی عبدالبهاء نامه شما که به تاریخ سنبله ۱۳۰۰ نمره ۱۲۳۳ مورخ بود رسید. الحمد لله که مضمون برهان ثبوت و استقامت در امر حضرت بیچون بود. امروز ثبوت و رسوخ بر امر لازم، استقامت واجب. خدا در قرآن می فرماید ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائكة و همچنین می فرماید فاستقم كما امرت. هر شجری که ریشه محکم دارد از طوفان و اریاح و گردباد استفاده نماید زیرا ریشه محکم است و هر شجری را که ریشه سست از اریاح خفیفه متزلزل گردد تا چه رسد به اعصار و

زوابع و گردباد ریشه کن زیرا امتحانات شدید است. اینست که می فرماید النَّاسُ هَلْكَاءُ
 آلا الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنُونَ هَلْكَاءُ آلا الْمُؤْتَحِنُونَ وَ الْمُؤْتَحِنُونَ هَلْكَاءُ آلا الْمُؤْمِنُونَ وَ
 الْمُؤْمِنُونَ فِي خَطَرٍ عَظِيمٍ. باری الحمد لله آن یاران باوفا چون اطواد راسخه و اطوار
 شامخه در نهایت ثبوت و استقامت لهذا عبدالبهاء متضرع به آستان مقدس تا این
 نفوس موفق به خدمت امر الله گردند و سبب نشر نفعات و اعلاء کلمه الله شوند.
 تلغرافی از کاشان رسید که معارف مدرسه مبارکه وحدت بشر را بست. سبحان الله
 مدنیّت بر لسان می رانند و ریشه مدنیّت را براندازند. مدرسه باید باز کرد نه مدارس
 بست. در جمیع ممالک متمدنه هر حزبی و هر ملّتی و هر مذهبی مدارس دارند و
 دولت و ملّت آن مملکت نهایت معاونت را مجری می دارند مگر ممالک متوحشه نظیر
 زنجیان که از کثرت درندگی کشته ها را می خورند لهذا به تمام قوت مانع از نشر
 معارفند. بستن مدارس ریشه انسانیّت را قطع کند علی الخصوص مدرسه وحدت بشر
 که اساسش الفت و محبت و وحدت بین جمیع ادیانست. چون دانایان اروپ و
 امریک و استرالیا و افریک مطلع بر اساس این مدرسه شدند شلیک سرور بلند نمودند
 ولی ایرانیان به دست خود بنیان خویش را ویران نمایند. یخربون بیوتهم بایدیهم و ایدی
 المؤمنین. اگر مدرسه بهائیان در ایران بسته شد ولی مدارس متعدده در ممالک متمدنه
 در اروپ و امریک حتّی در جاپان تأسیس شد. البتّه روزنامه ای که در جاپان طبع
 می شود و ارسال شده بود خوانده اید و فتوغراف مدرسه بهائی که در جاپان تأسیس
 شده ارسال می گردد. حضرات ایرانیان دیر خبر شدند. وقتی که سلطان محمد عثمانی
 فاتح قسطنطنیه اسلامبول را محاصره نموده بود و هدف مرمیات مدافع نموده بود یکی
 از وزراء نزد پاتریق یعنی رئیس عموم کشیش های مسکونه رفت دید که به نگاشتن
 پرداخته. وزیر گفت سرکار رئیس عمومی روحانی چه می نگاری. رئیس جواب داد که

کتابی ردّ بر محمّد ابن عبدالله می‌نویسم. وزیر گفت ای بی‌عقل نادان وقتی که پرچمش در حجاز بلند شد آن وقت باید ردّ بنویسید حال که محمّد ابن عبدالله علیه السّلام قسطنطنیه را به توپ بسته و علمش در اروپا موج می‌زند به ردّ نوشتن مشغول شدی. ای بی‌عقل ای بیفکر پس سیلی بسیار سختی بر قفای رئیس زد و گفت پا شو بروگم شو. حالا هم ایرانیان متعصب می‌کوشند که مدرسه بهائیان را که اوّل خادم عالم انسانیت و اساس وحدت بشر است ببندند و حال آنکه در امریک و افریک و جاپان مدارس بهائی تأسیس می‌شود. از اینکه در ایران ببندند چه خواهد شد. ملاحظه کنید در ایران در اطفای سراج الهی مدّتی پیش ملت و دولت به نهایت قوّت قیام نمودند. علم ظلم و عدوان برافراختند و هزاران بنیان بهائی را بنیاد برانداختند و هزاران نفوس مبارکه را هدف سهام و ستان نمودند. اقلّاً بیست هزار نفر را شرحه شرحه کردند و تالان و تاراج نمودند. پدران را به ماتم پسران نشانند پسران را بی‌پدر نمودند اطفال و زنان را بی‌سر و سامان کردند حتّی طفلان شیرخوار را به خنجر ظلم و ستم خنجر بریدند. چه بسیاری را شکنجه نمودند و عقوبت کردند و داغ بر روی سینه نهادند و عاقبت سر بریدند. جمیع این ظلم و اعتساف از ظالمان بی‌انصاف ردع و قلع و قمع نمود بلکه روز بروز آهنگ الهی بلندتر شد و نار محبّت الله شعله بیشتر زد تا به درجه‌ای رسید که جهانگیر شد و اروپ و امریک و ترک و تاجیک و آسیا و افریک مانند دو دلبر دست در آغوش یکدیگر نموده و شلیک وحدت انسانی بلند شده. نهایتش اینست که ایرانیان تبر و تیشه بر ریشه خود می‌زنند زیرا بهائیان چنان ایران را در انظار جلوه داده‌اند که امروز جمّ غفیری از اقالیم سبعة پرستش ایران می‌نمایند زیرا شمس حقیقت از آن افق طلوع نموده و وطن مقدّس حضرت بهاءالله است. ملاحظه کنید که چه موهبتی حضرت یزدان در حقّ ایران و ایرانیان فرموده لکن چه فائده زیرا اگر لالی و

جواهر به دست اطفال افتد زینت تاج و افسر نشود و شاید از سنگ جفا خورد و پراکنده گردد چنانکه ملامی رومی گفته گوهری طفلی به قرصی نان دهد. باری ای احبای الهی نظر به اعتساف و بی انصافی نادانان ننمائید. ظلم را به عدل مقاومت کنید و اعتساف را به انصاف مقابلی نمائید و خونخواری را به مهربانی معامله نمائید. در ترقی ایران و ایرانیان خیرخواه باشید و در مدنیّت عمومیّه بکوشید. اگر مدرسه بهائی بستند مدارس بی نام و نشان باز کنید و بر عموم ملل در بگشائید. تا جان دارید جانفشانی نمائید و تا توانائی دارید ترویج معارف و صنعت و فلاح و تجارت نمائید و این آیه مبارکه را تلاوت نمائید و قل لا اسألکم علیه اجراً ان اجری الا علی الله رب العالمین و آیه ثانی ان تسألهم خرجاً فخرج ربک خیر. می فرماید چون به خدمت حق پردازید و سبب هدایت گردید اجر و مزدی نطلبید زیرا اجر و مزد شما بر خداست. باری محزون مباشید، از دست تطاول ظالمان و اهل عدوان دلگیر مگردید. اینست شأن غافلان و اینست روش و سلوک بیخردان و ان جندنا لهم الغالبون متیقن و محتوم است. یزیدون ان یطفنوا نور الله بافواهم و یأبی الله الا ان یتم نوره ولو کره الکافرون و علیکم البهآء الأبھی عبدالبهآء عباس ۲۴ صفر ۱۳۴۰.

این نامه را جناب میرزا علی اکبر میلانی به خط خوشی مرقوم نمایند و انتشار در جمیع آفاق دهید. ع ع

هو الله

۲۰۴- ای یادگار آن نفس بزرگوار آنچه از قلم رقم یافته بود ملاحظه گردید. خیر پرمسرت صحت و سلامت احبای الهی بود، نهایت فرح و سرور رخ نمود. از فضل جمال قدم سائل و آملیم که در کلّ احیان در ظلّ شجره میثاق به عبودیت آستان جمال قدم قائم و

از جمیع حوادث محفوظ و مصون باشید. الیوم اعظم امور استقامت بر امر الله است زیرا اریاح مفتریات شمع انجمن روحانی را احاطه نموده است و کلّ به جمیع قوّت از جمیع امم به مقاومت امر الله قیام نموده‌اند. باید احبّای الهی در کمال استقامت مبعوث شوند تا بتوانند مصادمه و مقاومت جمیع امم نمایند و علی‌الخصوص یاران آشنا از بیگانگان صد درجه بیشتر بر اطفای سراج قیام کرده‌اند و هر روز سهم جدیدی بر سینه عبدالبهّاء زنند و ظلم و افترای تازه‌ای روا دارند و فریاد و فغان و اوایلا بلند کنند. اخوان یوسف چون یوسف را در چه انداختند و به ثمن بخس دراهم معدوده فروختند شبانگاه چون نزد پدر آمدند گریه و ناله و ندبه آغاز نمودند. اینست که می‌فرماید و جاءوا اباهم عشاءً یبکون. باری نمی‌دانی که عبدالبهّاء از دست اینها در چه آتشی افتاده. ابدأ رحم نمی‌نمایند و از همه عجیب‌تر اینکه فریاد و ناله نیز می‌نمایند. باری این عبد متوکلاً علی الله به خدمت آستان مقدّس مشغول و همه این تیرها را سینه هدف نموده و از حقّ آرزوی صعود به عالم دیگر می‌نماید.

جناب اخوی آقا میرزا جمال را تکبیر ابداع ابھی ابلاغ نمائید و همچنین جناب حاجی علی مندلاوی را و عذر مکتوب علیحده بنخواهید زیرا به جان عزیز یاران قسم که ابدأ فرصت نفس ندارم و البهّاء علیکم اجمعین. ع ع

هو الله

۲۰۵- ای دو برادر اخوت و برادری چون در دو برادر روحانی حاصل همه‌اش شاهد و شکر است و چون اخوت معنوی جمع با جسمانی شود نور علی نور گردد ولی چون روابط روحانیّه محکم نباشد و محبت قلبیه مستحکم نشود و الفت منبعث از انبعاثات وجدانیّه نباشد آیه و جاءوا اباهم عشاءً یبکون تحقق یابد و شروه بثمان بخس دراهم

معدودات ثابت گردد. حال شکر نمائید که دو برادر جانبرابرید و الفت روحانیّه و محبت جسمانیّه هر دو حاصل و میسر. این نعمتی بود که نظیر و مثیل ندارد و راحتی که شبیه و عدیل نخواهد داشت. و البهاء علیک و علی کلّ اخ لم یفرط فی اخیه الحنون العطوف. ع ع

در این ایام نظر به حکمت خفیه اذن زیارت داده نشد. انشاءالله در سنه آتیه داده می شود و من از قبل شما زیارت می نمایم. ع ع

هو الابهی

۲۰۶- ای اخوان روحانی الهی اخوت بر دو قسم است جسمانی و روحانی. اخوت جسمانی را حکمی نه زیرا منشق از عنصر آب و گلند نه جان و دل ولی اخوت روحانی محکم و متین زیرا انشقاقش از هویت روح مکرمست و در نهایت عزیز و محترم. پس شکر کنید حضرت قیوم را که شما را اخوت حقیقی عطا فرمود و چون اخوان یوسف کنعانی در چاه حسد نینداخت و بر ظلم عظیم متجاسر نکرد و آن ماه مصر الهی را به ثمن بخش فروختید و گریبان چاک نکردید و گریبان پیش پدر نیامدید. سبحان الله آن یوسف مظلوم را در چاه انداخته و به درهم معدود فروخته باز چون مظلومان گریه آغاز نموده. اینست در قرآن می فرماید و جاءوا اباهم عشاء یبکون. باری مقصود اینست که باید در هر آنی صد هزار شکر بجای آرید که اخوان مهربانید و برادران با جان برابر. ای سودائیان روی دوست هر چه هست از اوست و آنچه می بینید آیت بخشش او. از فضل حق امیدوارم که در کلّ حین شما را به نور مبین هدایت نماید و در فلک علّیین درآرد تا به مواهب این عصر موفق گردید انه هو البرّ الرؤوف الرّحیم. ع ع

هو الابهی

۲۰۷- ای فائز به تربت مقدسه چنان میندار که فراموش نمودم محال است محال بلکه عدم مجال است. تحریر نتوانم تقریر ندانم که کثرت مشغولیت به چه درجه است. اگر حاضر بودی با چشمی گریان و دلی سوزان نظر می کردی و تأسف می خوردی. پس بهتر آنست که نبینی و ندانی. با وجود این ملاحظه کن که از هند چه روائح منتشر است. به ظاهر از هند است به حقیقت از عکاست چه که سرچشمه اینجاست. باری تو در اینجا بودی و روش و رفتار این عبد و سکون و حلم این فرید وحید را مشاهده نمودی و صبر و تحمّل ملاحظه کردی. حال قضیه برعکس شده است. ما غرق بلا، کسانی که در ساحل راحت و رخا هستند آغاز ناله نموده اند و فریاد و اوایلا بلند کرده اند و جاءوا اباهم عشاءً یبکون تحقّق یافت و شروه بثمان بخش دراهم معدوده ظاهر گردید. احبّا ما را بسیار ارزان فروختند و ناله و حنین آغاز نمودند و البهآ علیک. ع ع

هو الابهی

۲۰۸- ای مهتدی به نور هدی در ملکوت ابهی مقامیست که منتهی آمال مقرّبین و غایت آرزوی مخلصین است و آن مقام فنای محض در جمال مبارک است یعنی مقام شغفها حبّاً است که نفحات محبوب و جذبات مقصود چنان سالک را احاطه نماید که روح مجسم و نور مصوّر کند و رتبه حتّی اجعل اذکاری و اورادی کلّها ورداً واحداً و حالی فی خدمتک سرمداً میسر گردد. این مقامست که سالک چون به آن فائز شود از جمیع جهات ندای هاتف روحانی استماع نماید و از کلّ اطراف مشاهده آیات کبری کند و چنان بر ترویج دین الله کوشد که مؤید به روح القدس گردد و البهآ علیک و علی کلّ ثابت علی عهد الله و میثاقه. ع ع

هو الله

۲۰۹- ای ورقه مؤمنه فائزه در ایام مصیبت کبری بودی و در ماتم و رزیه جمال قدم گریبان چاک نمودی و خاک بر سر فشانندی و گریه و مویه کردی و رخ بخراشیدی و سم فراق چشیدی. حال به فیض ملکوتش مسرور باش و به عنایات و فضل حضرت بیچونش مشعوف و مشعوف، شغفها حبا احاطه محبت الله در جمیع اعضا و ارکان و گوشت و خون و پوست و استخوان و این قوت و سورت باده محبت الله در قرآن در حق نسون نازل، و در حق رجال و الذین آمنوا اشد حبا لله نازل و البهاء علیک. ع ع

هو الله

۲۱۰- ای کنیز عزیز الهی الحمد لله جناب خان در راه حضرت یزدان سه مرتبه سرگون از اصفهان شد. به مبارکی این سرگون مظهر الطاف حضرت بیچون گردید و عاقبت به زیارت این زندان آمد. زندان مگو ایوانست چاه مگو اوج ماهست حبس مگو گلستانست قلعه مگو قصر آسمانست زیرا در سبیل محبت آن مه تابانست. و امیدوارم که من بعد به مبارکی این سرگونی موفق به تأییدات کلیه حضرت رحمانی گردد و چنان در انجمن آفاق جلوه نماید که از بدخواهان و ملامت کنندگان طوبی لک ثم طوبی لک شنود و بشری لک ثم بشری لک استماع نماید. زنان مصر چون جمال یوسفی مشاهده نمودند از شدت وله انگشتان خویش بریدند و ما هذا بشران هذا الا ملک کریم گفتند و همچنین نفوس غافله عن قریب بیدار شوند و هوشیار گردند و یاران و امام رحمان را کلمه تحسین بر زبان رانند و غبطه عبودیت ایشان خورند و آرزوی خدمت آنان کنند و تالله لقد اثرکم الله علینا بر زبان رانند. پس تو شکر کن که به عنایت دلبر مهربان از فضل بی پایان در این ایام بهره و نصیب بردی و ثابت بر پیمانی و در ظل عفت و عصمت چنین شخص محترمی و علیک البهاء الأبهی. ع ع

هو الابهی

۲۱۱- یا یوسف ان شئت ان تکن عزیزاً فی مصر الوجود اوف لعصبة الایادی کیل الميثاق و
عبر رؤیاء العهد فی هذا العهد تالله الحق ان نسوة البقاء یکرمنک و یقلن حاش لله ما
هذا بشران هذا الآ ملک کریم. ع ع

هو الابهی

۲۱۲- ای فائز به موهبت عظمی در یوم لقا، در یوم ظهور مجلی بر طور به شرف حضور فائز
شدی و از کأس ظهور مزاجها کافور شارب گشتی و به اصغای کلمات الهیه از فم مطهر
مشرف شدی و به خطاب رب الارباب مخاطب شدی. این از خصائص مواهب تعز
من تشاست و توتی من تشاء و عن قریب عظمت این فوز لقا چنانچه در عوالم ملکوت
الهی مشهود است در این عالم ظاهر نیز واضح و مشهور گردد. آن وقت عاشقان جمال
جانان به منکران حسن و آن وجه رحمن هذا الذی لمتنی فیہ خواهند گفت و آنان نیز
ندای ما هذا بشران هذا الآ ملک کریم از دل و جان برآرند چنانچه در کورهای سابق
مشاهده نمودید و البهاء علیک و علی کل ثابت و راسخ علی عهد الله و میثاق الله
عبدالبهاء ع

هو الله

۲۱۳- ای بنده جمال ابهی آنچه نگاشتی فی الحقیقه عین واقعست. انسان همواره در تحت
سطوت نفس اماره است. آنی فرصت نمی دهد و مهلت نمی بخشد. به جنود هوی و
هوس هجوم نماید. بیچاره انسان در مقابل این لشکر بی پایان فریداً و حیداً چه نماید

مگر آنکه حفظ و حمایت حضرت احدیت چاره سازد و از شرّ این ظالم ستمکار محافظه فرماید. اِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي شاهد کافی وافی است. این کافر منحوس مانند مرض کابوس مستولی بر انسان گردد به قسمی که نفس را منقطع نماید. اعاذنا الله و ایاکم من شرّها و مکرها و سلطتها اِنَّ رَبِّي لطیف بعباده و هو علی کلّ شیء قدير. ع ع

هو الابهی

۲۱۴- ای بصیر ای بصر ای ذو بصر حدید حمد خدا را که کشف غطا نمودی و بصر حدید گشودی و به منظر ابهی نظر نمودی و به آستان مقدّس توجّه نمودی و به ملکوت ابهی دیده باز کردی و به افق اعلی چشم روشن کردی. حضرت اسحق هرچند به ظاهر ضریر بود به حقیقت بصیر. حضرت یعقوب هرچند و ابیضت عیناه من الحزن بود ولی به مسّ قمیص یوسفی ارتد بصیرا گشت. پس ای یعقوب اشتیاق از شدائد فراق مغموم شو. در ملکوت اعلی جمال یوسف بهاء مشاهده خواهی نمود و در محفل عزیز مصر الهی مأوی خواهی جست. زبان به ثنای جمال قدم و اسم اعظم بگشا و قصائد و نعوت در ستایش آستان مقدّسش انشا نما تا این عبد بخواند و روح و ریحان یابد و البهاء علیک. ع ع

هو الابهی

۲۱۵- ای مشتاق ملکوت جمال، پیر کنعان در فرقت یوسف مصری خون از دیده ببارید و چندان گریست که ابیضت عیناه من الحزن و هو کظیم گردید. تو نیز یعقوب مشتاق باش و در فرقت جمال ابهی چون عبدالبهاء چندان گریه و مویه کن که نحیب و

حنینت به ملکوت ابهی رسد و جمیع قوایت به تحلیل رود. ع ع

هو الله

۲۱۶- ای ثابت بر پیمان نامه نامی رسید. از مضامین آشکار و پدید گشت که حین رجوع و وصول از آشنا و بیگانه حسن استقبال و رعایت موفور یافتی. العزة لله و لعباده المخلصین. عن قریب ملاحظه خواهید نمود که انوار عزت ابدیه بر رؤوس یاران چنان بتابد که شرق و غرب روشن شود و جمیع احزاب به بندگان جمال قدم خطاب نمایند و تالله لقد اترككم الله علينا گویند.

سؤال از زوجات ثلاثه نموده بودید. البتہ باید زوجة ثالثة را طلاق داد و عليك البهَاء الأبهی. ع ع ۱۵ جمادی الأولى ۱۳۲۸.

۲۱۷- ... چندیست که از کثرت موانع در نگارش نامه تأخیر افتاد ولی در تأخیر تحریر قصور و فتور نه زیرا قلب و روح به یاد یاران در فرح و سرور است و همواره به درگاه رب غفور عجز و نیاز مستمر که آن یاران قدیم و دوستان مقرین را قرین الطاف بی پایان فرماید و به تأییدات الهیه ثبوت و استقامت بیفزاید و روز بروز شعله و حرارت محبت تزئید فرماید. الحمد لله حال در آن صفحات نفحات قدس در مرور است و امر الله يوماً فیوماً در علو و ارتفاع. عن قریب هر یک از یاران الهی منکرین را هذا الذی لمتنی فیہ خواهد گفت و آنان نیز در جواب تالله لقد اترك الله علينا جواب خواهند داد. آن جمع روحانیان شمع آن سامان گردند و آن نفوس مقبله مظهر الطاف بی پایان شوند. حال باید احبای الهی به موجب تعالیم رحمانی روش و سلوک روحانی را بتمامه اجرا نمایند. آیت تقدیس شوند و رایت تنزیه. صرف نور گردند و جوهر روح شوند. از جسم و

جسمانی بیزار شوند و از هر چه جز جوهر محبت الله است در کنار گردند. سرمست جام میثاق شوند و سرگشته کوی نیر آفاق. هر دردی را درمان شوند و هر زخمی را مرهم روح و جان. در سبیل الهی جانفشانی نمایند تا کامرانی ابدی دریابند. چنان سلوک و حرکتی فرمایند که در بین خلق ممتاز و مشار بالبنان شوند. کلّ شهادت بر خصائل و فضائل و بزرگواری ایشان دهند که این شخص جلیل فی الحقیقه در نهایت تنزیه و تقدیس است. بهانه جز اینکه بهائیت کسی ننماید. اگر احبای الهی به این نصائح حقیقی عمل نمایند تالله الحق در زمانی قلیل علم جلیل بر تلّ رفیع بلند شود و کلّ را هادی سبیل گردد...

هو الابهی

۲۱۸- آیتها الورقة الخضلة النضرة الریانة بفیض سحاب موهبة الله، هر چند به ظاهر مکاتبه با آن ورقه مطمئنّه به ندرت واقع ولی جمال مبارک شاهد و واقف که در جمیع اوقات حین مکالمه با ورقات ذکرت مذکور می گردد و یادت به قلب خطور می نماید و قلت مکاتبه فی الحقیقه از این است که از شما مکتوبی نرسید و الا البتّه کوتاهی نمی شد. تا نگرید ابرکی خندد چمن. باری اگر با شما مکاتبه به ندرت واقع ولی با حضرت اسم الله و جناب حبّ الله البتّه تا به حال یک مجلد جامع. با وجود این حضرت اسم الله نیز گله دارند و بیش از این طلبند و چنین باید باشد چه که مقتضای حبّ چنین است و سیری دلیل بر کسالت و حصول ملال عظیم. ولی شما باید همیشه به الطاف ابدیه مطمئن باشید و به نسائم روحیه مؤانس. اصل مکاتبه اینست و حقیقت مخابره. ائی اجد رائحة الرحمن من یمن را فراموش منما و ائی اجد ریح یوسف لولا ان تفندون را به خاطر آر. مقصد اینست که مطمئن باش و مسرور و مستبشر و پر جبور و البهاء علیک.

ع ع

ورقه موقنه امه الله والده را به تکبیر ابدع ابھی مکبر شوید و نهایت رعایت را از قبل این عبد معجری دارید.

ورقه مشتعله امه الله ضجیع جناب آقا حب الله را از قبل این عبد تکبیر ابدع ابھی ابلاغ نمائید.

هو الابهی

۲۱۹- ای طیب قلوب دوستان مدتیست که از شما نه سلامی و نه پیامی و نه نامه‌ای و نه نقش خامه‌ای. آیا چگونه گشته که آن قبه نار محبت الهی افسرده شده و آن نهال بوستان الفت حقیقی آزرده و پژمرده گردیده. ما را چنان گمان بود که اگر صد هزار دریا بر سر شما موج زند افسرده نگردید و پژمرده نشوید و انشاء الله به هر قسم که منتها آرزوی شما است خدا میسر می‌فرماید. آیه حتی اذ استیأس الرسل را در قرآن تلاوت فرمائید ابواب رجا مفتوح می‌شود و العاقبة للمتقين...

۲۲۰- ... مرقوم فرموده بودی که جمعی در کشمیر به شخصی از مدعیان ارادت حاصل نموده‌اند ولی در قرآن می‌فرماید و انزلنا من السماء ماء فسال اودیه بقدرها فاحتمل السیل زیداً رابياً. بعد می‌فرماید فاما الزید فیذهب جفاء و اما ما ینفع الناس فیمکث فی الأرض. یعنی چون سیل برخیزد کف حاصل شود اما کف زائل گردد ولی آنچه فائده‌بخش است یعنی آب باقی ماند. یعنی امر الله مانند دریاست و نفوس دیگر مانند کفند. دریا باقی و کف فانی. مولوی صاحب مثنوی گوید:

ور نه این بازان دغل افروختند بانگ بازان سپید آموختند

بانگ هدهد گر پیامزد قطا راز هدهد کو و پیغام صبا

باری امواج بحر اعظم را هیچ قوه‌ای مقاومت ننماید ولی شما به قادیانی‌ها مدارا
نمائید مکدرشان نکنید همین بگوئید که شما باید حال را ملاحظه نمائید نه گذشته را.
امروز امر بهاءالله شرق و غرب را احاطه نموده و در انتشار است چون دریا موج می‌زند.
ولوله در شهر نیست جز شکن زلف یار
فتنه در آفاق نیست جز خم ابروی دوست...

هو الله

۲۲۱- جناب عزیز یاران، حضرت احدیت چون نظر عنایت افکند هر بلائی عطا شود.
ملاحظه نما اخوان پرجفا چون از آتش حسد سوختند یوسف کنعان را در بئر عمیق
انداختند و به ثمن بیخس دراهم معدوده فروختند ولی نظر عنایت الهیه از قعر چاه برون
آورد و به اوج ماه رساند. عزیز مصر رحمانی شد و امیر اقلیم ربّانی. باری نظر عنایت
چون شامل گردد هر نقصانی کامل گردد و هر زیانی سود شود. هر زحمتی رحمت گردد
هر نعمتی نعمت شود. حمد کن حضرت احدیت را که ملحوظ نظر عنایتی و مشمول
الطاف ربّ عزّت. در این بساط خاطرت عزیز است و در این انجمن معروف یاران
پرتمیز. توجه به جمال قدم نما و لسان به شکرانه گشا تا آنکه مظهر لثن شکرتم
لازیدنکم گردی و البهاء علی اهل البهاء. ع ع

هو الله

۲۲۲- ای احبّای الهی الحمد لله نفعه مشکبار جهان را عنبربار نموده و صیت جمال مبارک
ولوله در آفاق انداخته. آوازه ملکوت تقدیس شرق و غرب را به حرکت آورده و نعره

یابہاء الأبهی از جمیع اقالیم به ملاً اعلیٰ رسیده. وقت سرور است و هنگام جبور که الحمد لله پیش از آنکه از این جهان فانی به جهان باقی شتابیم ریایات امر الله را در هر کشوری مرتفع یافتیم. چه سروری اعظم از این، چه جبوری اتمّ از آن ولی سزاوار چنان است که شب و روز به شکرانه قیام نمائیم زیرا و لئن شکرتم لأزیدنکم منصوص و موعود کتاب الهی. و شکرانه این است که بکلی خود را فراموش کنیم و از ذکر خویش خاموش شویم. فانی محض گردیم و نسیان صرف. شب و روز در نشر نفعات کوشیم و در بیان آیات بیّنات. پرده شبهاات اهل فتور بدریم و اصحاب غرور را نصیحت مشفقانه نمائیم شاید کشف غطا نمایند و از کوری و کری و گنگی رها یابند. اگرچه خداوند می فرماید صمّ بکم عمی فهم لا یرجعون ولی قلب امید به فضل رحمن دارد و رجا از موهبت یزدان که ظلمات طغیان زائل گردد و انوار رحمن بتابد. ای احبّای الهی، همدم عبدالبهائید و همراز این عبد پرعجز و نیاز. شب و روز یادتان مونس جان است و روز و شب ذکرتان ورد لسان.

اما قربانی حضرت هبة الله مقبول درگاه کبریاست. فی الحقیقه به مشهد فدا شتافت و جان را رایگان بباخت ولی دزدان را در بیابان مقاومت لازم و قَطّاع الطریق را جز به مجبوری تسلیم جائز نه. احبّای الهی باید حامی صلح و صلاح باشند و محبّ آشتی و فلاح. آسایش آفرینش جویند و راحت و دوستی بیگانه و خویش. به ضرّ موری راضی نگردند و مشقّت نفسی را سبب نشوند. ولی چون حضرت هبة الله اگر چنانچه در صحرا گیر سارق افتند و به قَطّاع الطریق برخوردند خویش را تسلیم ننمایند تا پاره پاره کنند. به قدر امکان مدافعه نمایند و به حکومت شکایت فرمایند تا حکومت سیاست نماید و دیگری تعدّی نکند.

حضرت آقا محمّد جواد فرهاد در قزوین خدمتشان در آستان مقدّس مذکور و تحمّل

مشقّشان معروف و مشهود. ای کاش عبدالبهّاء نیز به آن موفّق می‌گشت زیرا مدار مفخرت است و سبب عزّت ابدیّه عالم انسان. جناب آقا عبدالوّهّاب و امة الله والده محترمه‌شان در خدمت احبّای الهی سعی بلیغ دارند و جهدی عظیم. منتهای امید است که مظهر مکافات و عنایات ربّ المجید گردند. خدماتشان مقبول است و تعبشان محبوب و علی کلّ التّحیّة و الثّناء. ع ع

هو الابھی

۲۲۳- ای امة الله حمد کن حضرت احدیّت را که ترا به معین حیات هدایت فرمود و به راه نجات دلالت کرد. از کوثر معانی نشانند و از مائده سمائی مرزوق کرد. شمع عرفان در زجاجة دلت افروخت و مصباح هدی در مشکات فؤادت روشن کرد. با وجود آنکه از زمره نساء بودی ترا فخر الرجال فرمود و به انواع آرزو بهره‌مند کرد. شکر کن حمد نما تا این نعم الهیّه افزون شود و لئن شکرتم لازیدنکم تحقّق یابد و البهّاء علی کلّ امة ثبتت علی الميثاق. ع ع

هو الله

۲۲۴- ای ثابت بر پیمان نظر عنایت از ملکوت عزّت شامل است و الطاف حضرت احدیّت مانند غیث هاطل. تأییدات ملکوت ابھی سیل روان و الطاف جمال مبارک کوکب درخشان. چگونه شکرانه نمائیم که نابود بودیم موجود فرمود. عدم محض بودیم روح هستی بخشید. نیستی صرف بودیم جلوه ربّانی عطا فرمود. تشنگان بودیم بر معین حیوان دلالت فرمود. برهنه بودیم خلعت فتبارک الله احسن الخالقین عطا فرمود. سرگشته بودیم سر و سامان بخشید. گمگشته بودیم به پناه خویش هدایت فرمود. نابینا

بودیم بصر بینا عطا کرد. ناشنوا بودیم قوّه استماع ندا بخشید. مرده بودیم حیات جاودانی داد. پژمرده بودیم طراوت و لطافت روحانی عطا کرد. این عبد که عاجز از حمد و ثناست مگریاران اعانتی نمایند و موافقتی کنند و به ستایش و نیایش آفتاب عالم آفرینش برخیزند تا نعمت افزون گردد و لئن شکرتم لأزیدنکم تحقّق یابد و علیک البهّاء الأبهی. ع ع

۲۲۵- ای اخوان صفا حمد کنید حضرت کبریا را که کلّ از جام الست حضرت دوست سرمستید و کلّ در حلقه بزم محبّت الله پیمانه به دست. شکر این فضل عظیم را مجری دارید تا مظهر لئن شکرتم لأزیدنکم گردید. عین عنایت ناظر به شما و انوار موهبت ساطع بر شما و نسیم رحمت محیی قلوب شما و البهّاء علیکم. ع ع

هو الله

۲۲۶- ای یاران عبدالبهّاء الحمد لله آنچه از کلک پیمان در سنین هیجان و نهایت نفوذ و اقتدار مجلسیان در اعراق و اعصاب و شریان ایرانیان صادر در این ایام ظاهر و آشکار گشت تا کلّ یقین نمایند که این قلم ملهم است. اساس شور از اعظم تأسیسات الهیه ولی باید اساس تقوای الهی و خیرخواهی عمومی باشد. اما مجلس معهود در دست علماء سوء و امت یحیای بی وفا بود و مقصود نهایت استبداد و استیلاء و عاقبت بر قطع شجره مبارکه قیام می نمودند. با وجود مداخله این نفوس مانند ملک الاخرسین و صور و ناقور و شیخ الممالک و سیّد جمال چگونه موفق و مؤید می شدند. انّ الله لا یصلح عمل المفسدین. باری حال باید حکومت به شکرانه این تأیید به عدل و انصاف پردازد و خونخواهی حضرت فاضل جلیل شهید آقا سیّد یحیی در سیرجان

فرماید زیرا آن بزرگوار را چند ماه پیش در نهایت ظلم و عدوان ستمکاران شرحه شرحه نمودند و همچنین حکومت باید نهایت حمایت از مظلومان آفاق نماید تا این تأیید و توفیق مستمر باشد. شکر نعمت نعمت افزون کند و لئن شکرتم لازیدتکم.

در خصوص جناب شیخ الرئیس احباء باید ساکت و صامت باشند و به موجب نصوص الهی به نهایت اخلاق روحانی معامله کنند. اگر نفسی جزئی نسیانی نمود باید نوعی حرکت و معامله کرد که خود او ملتفت گردد و علیکم البهاء. ع ع

۲۲۷- ... به جناب مولوی عبدالله از قبل من تحیت و ثنا برسان و بگو از خصائص حقیقت مظاهر مقدسه اینست که شجره مبارکه روز بروز نشو و نما نماید و ریشه به هیچ تیشه منقطع نگردد. اگر جمیع آفاق هجوم نمایند کاری نتوانند بلکه درخت بهشتی روز بروز ریشه محکم نماید و فروع برویاند و شکوفه بنماید و ثمرات طیبه بار آرد. مثل کلمه طیبه کشجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء و توتی اکلها فی کلّ حین. ملاحظه کن که این سدره طوبی چگونه معرض کلنگ و تیشه اعدا گشت. البته بیش از بیست هزار شاخه و برگش به تیغ ظلم و ستم مقطوع گردید. با وجود این هزاران بلکه کوررها اوراق و فروع جدید انبات نمود تا آنکه در این ایام سایه بر جمیع آفاق افکنده. شاخ خرمش به کاخ امریک سایه انداخت و بوی معطرش به آسیا و افریک رسیده و عن قریب سایه اش بر استرالیا و اروپا افکنده گردد. این قوه الهیه را چه قوتی مقاومت تواند و این اشعه شمس حقیقت را چه ابری پنهان کند. امیدوارم که نفس مطمئنه راضیه مرضیه گردد زیرا با هوش و ادراک است و فطین و زکی و چالاک...

۲۲۸- ... و اما قضیه قادیانی که مرقوم نموده بودی که شخص هندی آمده و مردم را به احمد

خان قادیانی دعوت می‌نماید، حضرات قادیانی شنیده و در جراند خوانده‌اند که بهائیان در امریکا موفق شده‌اند اینها نیز گمان نموده‌اند که می‌توانند مذهب خویش را در امریکا ترویج کنند هیئات هیئات. بهائیان به تأیید روح القدس نافذند نه به کلام. در اسلامبول قادیانی‌ها کوشیدند ابداً ثمری ندیدند حال در امریکا نیز چنین خواهد شد. شما متعرض قادیانی‌ها نشوید. به رأفت معامله کنید. اگر بتوانید آن شخص قادیانی را به کمال محبت و مهربانی تبلیغ نمائید و به او بفهمانید که این تشبّهات شما بیفایده است نتیجه ندارد. امثال مرحوم احمد خان قادیانی بسیار در اسلام پیدا شدند. جمیع عرفا همین ادعا را داشتند بلکه بعضی از ایشان کوس ربوبیت زد ولی بحر محمدی یک موج زد و آنها را بیرون افکند. حال اثری از آنان موجود نه. بایزید بسطامی لا اله الا انا فاعبدونی می‌گفت و لیس فی جبتی سوی الله بر زبان می‌راند و شکوه سلطنتی داشت. هر وقت سوار می‌شد در بسطام هفده ۱۷ یدک جلوی آن می‌کشیدند. عاقبت بکلی فراموش شد و همچنین سائر عرفا. اینها شجره بی‌ریشه هستند. شجره بی‌ریشه دوام ندارد لابد خشک می‌شود. به آن شخص قادیانی بگوئید مثل کلمه طیبه کَشَجَرَة طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء و تعطی اکلها فی کلّ حین ولی به نهایت مهربانی. معترضان صحبت ندارید. حقیقت جوایانه صحبت بدارید. و علیک البهاء الابهی.

۲۲۹- ... وَاَمَّا قَضِيَّةٌ يَمُوتِيهَا خُدا دَر قُرْآنِ كَلِمَةٌ حَقٌّ رَا بِه شَجَرَةٌ طَيِّبَةٌ تَعْبِيرٌ مِي فَرْمَايِد: مَثَل كَلِمَةٌ طَيِّبَةٌ كَشَجَرَةٌ طَيِّبَةٌ اَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ وَتَوْتِي اَكْلُهَا فِي كُلِّ حِينٍ. وَاَمَّا اَمْرِي مَوْتِيهَا رَا بِه شَجَرَةٌ خَبِيثَةٌ تَشْبِيهُهُ مِي فَرْمَايِد: وَ مَثَل كَلِمَةٌ خَبِيثَةٌ كَشَجَرَةٌ خَبِيثَةٌ اَجْتَنَّتْ فَوْقَ الْاَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ...

۲۳۰- ... از اعتراض بعضی از معترضین مرقوم نموده بودید. ضرری ندارد بلکه همین

اعتراض سبب اعلاء کلمات شود. معارضین معلوم عن قریب بکلی بی نام و نشان و معدوم گردند و مثل کلمه طیّبه کَشَجَرَة طَیْبَة اصلها ثابت و فرعها فی السَّمَاء و تعطی اکلها فی کلّ حین این شجره مبارکه الهیه است و مثل کلمه خبیثه کَشَجَرَة خَبِیْثَة اجْتَنَّتْ من فوق الأرض ما لها من قرار این امر معارضین است. باری شما پاپی قادیان و قادیانی‌ها مگردید زیرا سبب حمیت جاهلیّه آنان گردد و در معارضه متعصب شوند و چون مرقوم نموده بودید که خود قادیانی در ذمّ چیزی نوشته شما نیز از او ذکر سوء ننمائید بلکه بالعکس با حزب او محبت نمائید منقلب گردند. آنان چون از صقع تقلید آباء و اجداد حرکت نموده اند قدری استعداد دارند...

۲۳۱- ... خَطَّة بطحا وادی غیر ذی زرع و سنگلاخ بود چنانچه نصّ قرآن است. از لسان حضرت ابراهیم می‌فرماید ربّ ائی اسکنت من ذرّتی بواد غیر ذی زرع. ریگستان بی آب و گیاه و کوهستان سنگ سیاه بود با وجود این چون موطن رسول الله شد قبله آفاق گشت. ملاحظه کنید که خاک به سبب آن انتساب مطاف اولوا الألباب شد. حال اقلیم نور موطن مکّم طور است دیگر ملاحظه کنید که در ممرّ اعصار و دهور چه جلوه پرشکوه خواهد کرد. آشیان طیور ملکوت گردد و بیشه شیران ربّ غفور، مطاف مقربین شود و پناه ملائکه عالین گردد زیرا شعله طور در اقلیم نور تجلی کرد و نیر اعظم از آن افق مبین طلوع نمود...

هو الابهی

۲۳۲- الحمد لله الذی اشرق بنور الميثاق على الآفاق و اظهر اسرار العهد فى حيز الشهود من دون حجاب و غطاء بأثر من القلم الأعلى فاهتزت به قلوب اهل النهی و انشرحت به

صدور اهل الهدی و طارت به فرحاً افئدة اهل الوفاء و اطلقوا الألسنة بالثناء على جمال الأبهى بما كشف الحجاب و هتك الستار و آيد الكل بشديد القوى و نور الأرجاء بالتور الساطع من الملاء الأعلى كتاب عهده المبین و منشور میثاقه العظیم و جعله میزان الايقان و صراط الايمان و موهبة الرحمن و عطية السبحان و التحيّة و الثناء على الحقيقة التورانية و الكلمة الوجدانية و الشجرة الرحمانية و الحقيقة الصمدانية الفاضلة على الوجود فى حيز الشهود بالتور المحمود تحية تتعطر منها الآفاق و يظهر بها الروح بقوة الانبثاق و يضىء بها الأرجاء بشعاع ساطع الاشرار اللهم يا كاشف الغطاء و معطى العطاء و هاتك الأستار و مظهر الأنوار آيد عبادك هؤلاء على ما تحب و ترضى و نور وجوههم فى ملكوتك العظیم بفيضك القديم و لطفك العميم و اجعلهم آيات توحيدك الساطعة الاشرار و رايات تمجيدك الخافقة على الآفاق و امواج بحر عرفانك المتدفقة على قلوب اهل الوفاق أنك انت رب الميثاق و أنك انت الكريم المتعال.

ای بندگان الهی صبح هدی روشن است و قلوب اهل وفا گلزار و گلشن. نسمة الله در هبوب است و روح الله در مرور. دل های پژمرده تر و تازه است و هیاكل افسرده در نهایت لطافت و طراوت بی اندازه. مشام را به گلشن ابهی متوجه نمائید نفحات روح القدس می وزد. نظر به ملکوت ابهی کنید فیض قدیم می رسد. توجه به افق اعلى کنید صبح امید می دمد. این فضل از خصائص قرن اعظم است که از بدايت تا نهایت مطلع نور شدید جمال قدمست. پس غنیمت شمارید و فرصت از دست مدهید زیرا نسیم صبح احدیت هر دم نوزد و انوار شمس حقیقت در هر قرن به قوه کلیه از مطالع آفاقیه ندمد. این عصر عصر اول است و این قرن قرن معظم. در قرون آتیه هر چند اعلام هدایت بر جمیع اقالیم موج زند ولی قوت تأیید در این قرن اکمل از جمیع قرون و نور

توحید به شعاعی شدید ساطع بر قلوب. یک قدم در این دم حکم صد هزار قدم دارد و یک نفس در این نفس حکم صد هزار انفاس زیرا بدایت فیض است و وقت شدت نزول غیث. موسمش فصل ربیعست و نزهتش بسی لطیف و بدیع. طراوتش در نهایت لطافت و صباحتش در غایت ملاحظت. از فضل جمال قدم امید است که آن دوستان الهی چنان ثبوت و استقامتی نمایند که بنیان مقاومت زیر و زبر گردد و چنان تجلی نور کنند که ظلام دیجور مضمحل شود. بر سواحل دل‌ها چنان موجی زنند که بحر یقین طوفان نماید و چنان عطری منتشر کنند که مشام‌ها معطر گردد. ای احبای الهی وقت ثبوت و رسوخست. ای منجذبان بهائی وقت استقامت و مقاومت و انقطاع و توجه و توسل و تبذل و حبور. الیوم مورضعیفی چون بر عهد قدیم قیام نماید سلیمان پرحشمت گردد و ذره حقیری چون در هوای میثاق برپرد کوبک اشراق گردد. قطره موج دریا یابد و ذره اوج نیر اعلی. این امر مسلم است و محتوم و تأثیرش نشئه ریحی محتوم. بنیان پیمان محکمست و متین و اشراق میثاق نوری است مبین. قصور و فتور اهل غرور چون ظلام دیجور زائل و آفل و متلاشی گردد. آن منشور اثرخامه ربّ النّشور است و آن لوح محفوظ اثرکلک سلطان ظهور. در قرآن می‌فرماید انا نحن نزلنا الذّکر و انا له لحافظون. محفوظ است و مصون. مثبت است و منصوص. بنیانش مرصوص، صفوف اوهام را مجالی نه و الوف بغضا را نفوذی نه. عن قریب ملاحظه می‌نمائید که علم میثاق موج بر آفاق زند و نور پیمان چون مه تابان بر آکوان درخشد یومئذ یفرح قلوب الثّابتین و یقشعر جلود النّافضین الا انّهم فی خسران مبین و البهّاء علیکم.

۲۳۳- یا حضرة بهجت ایدک الله لقد تحملت المشقة لم تكونوا بالغیه الا بشقّ الأنفس
ولکن الاتمام و هو ظهور الثمر من الاکمام من شأن کلّ رجل همام. انّ الذین قالوا ربّنا

اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَنْزَلَ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ. الْمَأْمُولُ بِذَلِكَ الْهَمَّةُ الْوَفِيَّةُ فِي اِتِّمَامِ هَذِهِ الدَّعْوَى الطَّوِيلَةَ وَإِذَا تَمَّ ذَلِكَ أَثَرُ يَبْقَى عَلَى مَمَرِ الْعُصُورِ وَالذَّهْوَرِ وَالْأَحْقَابِ حَبِيبِي. عباس ۲۷ رمضان سنه ۱۳۳۳.

۲۳۴- دوست مکرم مهربان مراسله شما واصل و از مشقات و گرفتاری و ناچاری شما نهایت تأسّف و تلّهف حاصل گشت ولی الحمد لله این صدمات و مشقات را در طریق طواف بیت الله و زیارت مرقد منور سید وجود روحی له الفدا کشیدید و این زحمت فی الحقیقه رحمت است و این نعمت عین نعمت. نباید محزون و دلخون باشید بلکه بالعکس نهایت شکرگزاری را به درگاه احدیت بنمائید که مورد چنین زحمات و مشقات در سبیل کعبه شدید و در آیه مبارکه می فرماید لم تكونوا بالغیه الا بشقّ الأنفس. لهذا این مورد شکرانه است نه شکایت و محلّ رضاست نه حزن و اندوه از بلا. البتّه اجر و ثوابش بیش از زحمت و عذابش خواهد بود...

۲۳۵- ای زائر مطاف ملاً اعلی در این سفر تحمّل نهایت زحمت نمودید و مشقت بی حدّ و حصر کشیدید. این دلیل بر خلوص نیت و ثبات و استقامت آن حبیب روحانی بود زیرا می فرماید لم تكونوا بالغیه الا بشقّ الأنفس. باری ای حبیب روحانی باید چنان بر خدمت امر الله قیام نمائی که سراج خال محترم و ابوی مکرم و جناب آقا میرزا حیدر علی معظّم را در مشکاة اردستان روشن نمائی زیرا صیت اردستان به همّت فتح اعظم به شرق و غرب رسیده و حال باید به عون و عنایت حقّ آوازه اش به اقطار جهان واصل گردد...

۲۳۶- ... و اما مقصود این عبد اینست که اگر اسرار کتاب در هر عصر از مبین سؤال می شد

اختلاف به هیچ وجه حاصل نمی‌گشت. و اسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون و لا یعلم تأویلہ الا الله و الراسخون فی العلم شاهد این مقصود و حدیث بخاری اثتونی بقلم و قرطاس لا کتب لکم شیئاً لا تضلّون بعده دلیل مبین. مقصد من نکوهش نفسی نبوده، تلك امة قد ضلّت، حال باید در فکر حال بود. الحمد لله مفتريات و کذب و شبّهات اهل ارتیاب در نزد آن جناب به مقام عیان رسید و ملاحظه فرمودید که در جمیع مراتب چگونگی بر بغض و عداوت و کذب قیام نموده‌اند و چه قدر کوشیدند که بر این عبد مشتبه نمایند که ثابت بر میثاقند و متبری از نفاق ولی عبدالبهّاء در صون حفظ و حمایت حضرت احدیت بود و حال آنکه واقف بر اسرار آن قدوة فجّار بود با وجود این حلم نمود و ستر کرد و به جهت خاطر شما ملاقات نمود و به شما مرقوم نمود که مقصود این شخص و نوایش مانند مقاصد آقا خان داماد یحیی است که در ایام مبارک به عکّا آمد و به حضور مشرف شد. بعد رفت و دفتری از مفتريات گشود و روایاتی کرد و بهتان زد. این شخص را نیز مقصود اینست. الحمد لله عبدالبهّاء صادق و واقف بود...

الله ابھی

۲۳۷- یا من انقطع عن الوجوه الا وجه الله دع الوری و تمسک بالعروة الوثقی الّتی لا انفصام لها تالله الحق لا یغنیک شیء عن الحق و الحق یغنیک عن کلّ شیء فی الآخرة و الأولى فسبحان ربّی الأعلى فانظر الی القرون الأولى هل نفعتم الشبّهات و المتشابهات و الکلمات الّتی تشبّثوا بها من دون بیان المبین كما قال و قوله الحق فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون. ع ع

۲۳۸- ... رسائلی که در جواب نفوس ناقضة میثاق تا به حال احبّای الهی مرقوم نمودند

محض اینکه شاید ناقضین منتبه می شوند و متذکر می گردند و لعلّ يتذکرون او یخشون و يرجعون الى الله و يبتهلون اليه و يبکون و یصرخون و ینوحون و یقولون فی العراء یا اسفا علی ما فرطنا فی جنب الله به این ملاحظه اجوبه مذکوره ضبط شد و نشر نگشت. حال ملاحظه می شود که سبب جسارت شده است. متحیریم که چه کنیم. باری علی العجالة رساله بشری نشر شد و به اطراف ارسال فرمودید. شخص معهود ردّ نوشته است. جواب ردّ او را نیز نشر نمائید بلکه متذکر شوند. اگرچه مشکل است زیرا ادراک و اذعان و احساس از این فئه مفقود شده است و مظهر فما لهؤلاء القوم لا یکادون یفقهون حدیثا گشته اند. چیزی را که شعار خویش نمودند عناد و حسد و جحد و انکار و افترا. این نفوس یعرفون نعمه الله ثمّ ینکرونها هستند. مکاتیبی این شخص پیش به قزوین نوشته بود. خوب بود کسی ملاحظه می نمود و همچنین اشعار. باری آنچه می کنند به خود می کنند...

هو الله

۲۳۹- یا من تمسک بذیل الکبریاء اعلم انّ لسان الغیب من الملکوت الأبهی یخاطبک بهذا الاثناء و یقول یا مهدی ثبتّ القدم علی العهد القديم و قوّ القلب بالمیثاق الوثیق و شنف الآذان بالآلی ذکر ربک الرحمن الرحیم. یا مهدی قد هاج اعاصیر التزلزل و الاضطراب و ماج طماطم التذبذب و الانقلاب فالق علی القلوب ما تطمئنّ به النفوس و تنجلی به الأبصار و هو عهد الّذی اخذه الله فی ذرّ البقاء لمركز الميثاق و الیوم هجموا المتزلزلون هجوم الجراد و وثبوا و ثوب السباع و اطلقوا الأعنة و اشرعوا الأسنه و نادوا بالویل و انحدروا کالسّیل لیشتتوا شمل الأجبّاء و یتزلزل اقدام الضّعفاء و یضطرب الجهلاء و لكنّ الذین راقّت سریرتهم زادت بصیرتهم و ازدادت استقامتهم و

ثبتت اصولهم و تعدلت فروعهم و اما الضعفاء سترونهم هائمین فی هیماء العمی ذرهم یلعبون.

مکتوب آن جناب واصل و از مضمون قلب محزون شد و کمال تأثر حاصل گشت ولی ای بنده قدیم جمال قدم الحمد لله صراط واضح و دلیل لائح و سراج ساطع و حجت بالغ و نور الهی لامع، عهد الهی مشهود، مرکز میثاق موجود، مرجع منصوص و مبین مخصوص مشهور. جمال مبارک جای توقّف نگذاشتند و محلّ تردید باقی ننهادند مگر آنکه نفسی امر را بر خود عمداً مشتبه نماید و آفتاب را حجاب و آب زلال را سراب گمان کند و یعرفون نعمه الله ثم ینکرونها گردد. با وجود مبین منصوص به نصّ قاطع مخالفت نماید و خودسرانه به تأویل متشابهات و القاء شبهات پردازد. البته از اوج عرفان به حسیض خسران افتد و در اسفل غفلت و ذهول مقرّیابد. آن جناب باید ضعفا را حفظ فرمائید که مبادا به القاء زخرف قول از دور و نزدیک پریشان گردند و گوش به اقوال بیخردان دهند. ع ع

هو الله

۲۴۰- ای بنده حقّ در نزد این عبد جمیع من علی الأرض مقبول. مطرودی نه و مغضوبی نیست و مبغوضی نه. یعنی جمیع من علی الأرض را به کمال روح و ریحان الفت و مؤانست خواهم و از هیچ نفسی روگردان نیستم ولی نفوسی چند به سعی خود خویش را محروم نمودند و از رحمت پروردگار مأیوس و ما ظلمناهم ولکن کانوا انفسهم یظلمون. لهذا لفظ مطرود را موقوف نمودم و به جان و دل بکوشم که هر محزونی مسرور گردد و هر دلخونی مشعوف شود و هر بی نصیبی نصیب یابد و هر محرومی محرم راز گردد. الحمد لله قوت میثاق چنان نفوذی در آفاق نموده که رایت نقض بکلی

منکوس گشته. لهذا ایامی نگذرد مگر آنکه بکلی آثار نقض محو و نابود شود کما رأیتهم قد وقعوا فی خسران مبین. حال از خدا خواهم که شما سبب شوید آن چند نفوس که از ظلّ سدره مبارکه دور مانده‌اند دوباره به سایه شجره امید درآیند و از نو میدی نجات یابند. هذا خیر لهم فی الآخرة والأولی. الحمد لله هر مقبلی مقبول، هر متوکللی موصول. مطمئن باش و روز بروز بر امید و رجا بیفزای. لا تقنطوا من رحمة الله ولا تیسوا من روح الله وعلیک التّحیة و الثّناء. ع

هو الابهی

۲۴۱- ای ثابت بر عهد و پیمان ورقه ناطقه ملاحظه کرد و مضامین سبب حیرت شد ولی از جهتی ملاحظه گشت که چنین امر عظیم میثاق شدید و عهد قدیم ربّ کریم البتّه بی امتحان و افتتان کلی و طوفان کبیر نخواهد شد. تا شدت شتا و برف و بوران و یخ و سرما و بادهای تند ریشه‌کن و هواء اشتداد نیاید بهار جانپور نیاید و نسیم ربیع مشکبار نوزد و اوراد و ازهار نشکفد و دشت و صحرا رشک جهان جنان نگرده. گل صدبرگ بوی عبیر و عنبر نشر نماید. ابر نیسان نگرید، ساحت گلزار و چمن نخندد. تا این امتحان شدید به میان نیاید و فریاد ضعفاء به آسمان نرسد و متزلزلون به میان نیاید علم میثاق در قطب آفاق مرتفع نگرده و نفحات حدیقه عهد و پیمان مشام دل و جان معطر نماید. تا متزلزلی پیدا نشود مقام عالی ثابتین واضح و مشهود نگرده. تعرف الاشیاء باضدادها. تا ظلمت لیلۀ لیلاء نباشد انوار شمس حقیقت مشهود نگرده. پس محزون مباشید مغموم مگردید. الم حسب الناس ان یقولوا آمنا وهم لا یفتنون. البتّه آزمایش پیدا شود و متزلزلون در میان آیند ولی باید مدارا نمود و ملاحظه کرد. لفظ کرپهی نسبت به نفسی نگفت. ناقضین را به جمال مبارک حواله کرد. احبّا را آگاه نمود و

شبهات را باطل کرد و براهین قاطعه الهیه را اقامه نمود و دلائل قویّه رحمانیه را به لسان ملاطفت بیان کرد. بعضی را نصیحت مشفقانه نمود و بعضی را از خواب غفلت به نوع خوشی بیدار نمود و بیهوشان را هشیار کرد و جادلهم بالّتی هی احسن را باید منظور داشت. باری در حقّ نفسی کلمه‌ای رکیک جائز نه. نهایت تعبیر شدید تزلزل باشد و غفلت و احتجاب. فوق این جائز نه، چه در حقّ متزلزلین این حزب و چه در حقّ سائر ملل و امم. حضرت ابن ابهر علیه بهاء الله الابهی باحکمتند. ع ع

هو الله

۲۴۲- شیخ الاسلام تغلیس به خیال خویش ردّ نفیسی بر این امر تحریر نموده و برهان واضح بیان کرده. رساله ردّیه‌اش عیناً ارسال می‌شود. بسیار واهی و عبارات و کلماتش عامیست. بعضی احباب خواهش جواب نموده‌اند. این عبد اولاً که جائز نیست که به معارضه این‌گونه نفوس پردازم چه که سبب طغیان و قطع امید و یأس آن شخص مصنّف می‌گردد و ثانیاً آنکه از کثرت مشغولیت به تحریر و تقریر و سائر امور عظیمه مهمه فرصت ندارم. لهذا اگر چنانچه آن جناب را فرصتی هست مختصر جوابی مرقوم دارید در نهایت مدارا و ملائمت و جادلهم بالّتی احسن. به لسان ملاطفت صرفه باشد که ابداً سبب تأثر او نگردد و اگر ممکن شود زود نگارش یابد چه که هرچه زودتر جواب داده شود مفیدتر است.

هو الله

۲۴۳- ای منجذبین به نفعات الله از قرار معلوم محفل روحانی به آن نفوس رحمانی آراسته گشته و در آن سامان تأسیس انجمن یزدانی شده. این خبر در قلوب اثر کرد و سبب

سرور شد. به درگاه احدیت تضرع و زاری گشت که آن نفوس را مؤید و موفق به عبودیت آستان مقدس و خدمت درگاه رحمانی نماید، انّ هذا لهو الفضل العظيم و اللطف العميم و الأمر العظيم و الفوز المبین. تا توانید به جمیع اقوام و طوائف در نهایت مهربانی معامله نمائید. از انکار و استکبار اشرار دلگیر نشوید غمگین مگردید نومید نشوید بلکه برعکس معامله نمائید. به نهایت محبت پردازید الفت بنمائید و به زبان شیرین و حلاوت منطوق و براعت بیان و بلاغت تبیان آن نفوس را باز هدایت کنید باز دلالت کنید. کلمه سختی بر زبان نرانید، به قول لاین پردازید و جادلهم بالتی هی احسن مجری دارید. برهان الهی بنمائید و دلایل واضح کنید. اگر پذیرفت فنعیم المطلوب و الا باز مهربانی کنید و محبت بنمائید. کلمه الله غالب است و ملکوت الله محیط. عاقبت امکان را احاطه نماید و وحدت عالم انسان در قطب امکان خیمه زند. به جمیع احباً تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید و علیکم البهاء الأبهی. ع ع

هو الله

۲۴۴- ای منادی پیمان نامه‌های آن جناب وصول یافت ولی عبدالبهاء از نقاهت مزاج و کثرت اشغال فرصتی نیافت که رازی گوید و جواب مقنعی بنگارد. حال چون حضرت افنان سدره مبارکه علیه البهاء الأبهی و التّحیة و الثّناء با مسافری وارد و مزاج را بهبودی حاصل فوراً به تحریر این نامه پرداختم و از فضل و موهبت جمال مبارک از برای آن حضرت صبر و سکون و تحمل آن مشقت گوناگون خواستم. اگرچه می‌دانم صبوری و شکور، غیوری و جسور با وجود این عون و عنایت و صون و حمایت از حضرت احدیت می‌طلبم و آن جناب را با سلیل ملیح یقیناً اجازه طواف تربت مقدسه خواهم داد ولی قدری صبر فرمائید انّ فی کلّ الامور لحکمة بالغة. حال در عشق آباد و

حوالی به نهایت محبت و مهربانی و مدارا و قول لاین به هدایت طالبان پرداز و شمع‌های خاموش برافروز و نفوس میته احیا نما. تحمل گستاخی طالبان لجوج کن و جادلهم بالتی هی احسن منظور دار و به هیچ هجوم و اعتسافی از سائر ملل شکست مخور. حکایت بولس و پطرس را به خاطر آر که به هر مجمعی وارد و بعد از تبلیغ کتکی وافر می‌خوردند ولی در نهایت مهربانی و محبت و مدارا و قول لاین باز صحبت می‌داشتند. حال به احبای الهی کلّ اعلان نما که با خلق علی‌الخصوص در آن صفحات چنین مجری دارند. از عناد خلق دلتنگ نشوند. از شتم و سبّ فرح و طرب انگیزند و از حدّت و شدّت ناس مسرت یابند و از لعن و طعن مردم سرور در سرّ و علن جویند و اگر تیغ جفا بینند وفا دریغ نمایند و اگر تلخی زهر دهند حلاوت شهد بخشند. باری اسماء نفوسی که به معاونت مشرق‌الذکار مرو موفق شده بودند مرقوم نموده بودید. در حقّ جمیع به عتبه مقدّسه عجز و زاری نمودم و عنایت و الطاف نامتناهی خواستم. اما حضرات ثلاث آقا محمّد اسمعیل آقا نجفعلی آقا محمّد حسن که اذن حضور خواسته بودند محض شفاعت شما در بهار مآذونند و مکتوبی نظر به وساطت شما به جناب آقا شیخ محمّد نامقی مرقوم شد، در جوف است برسانید و علیک البهّاء الابهی. ع ع

الله ابھی

۲۴۵- ای ورقه مبتهله جناب آقا محمّد اسمعیل علیه بهاء الله الابهی در بقعه مبارکه سبحان الّذی اسری وارد و به خاک آستان مطاف ملأ اعلی روی و موی را منور و معطر نمود. در شبستان دل نور توحید برافروخت و حجبات اهل سبحات را بسوخت و به منتها آمال مقربین فائزگشت و در جمیع مواقع به یاد و ذکر تو بود. پس شکر کن حضرت

غیب قیوم را که به چنین پسری موفق گشتی که سبب قریبت درگاه است و مقرب بارگاه و از صعود و عروج و رفات محزون مباش چه که آن طیور به مطار الهی پرواز نمودند و در ظلّ سدره رحمانی مأوی جستند و از اثمار حدیقه توحید در سایه شجره انیسا مرزوق شدند. ع ع

هو الابهی

۲۴۶- ای ناظر به ملکوت ابهی آنچه قلم تحریر نماید و لسان تقریر کند رشحی از بحر متموج در حقیقت جان و وجدان شرح نتواند و چون قلوب تقابل نماید و تفکر و تصور تمکن یابد اتصال و اتحاد و ائتلاف تحقق جوید. در آن حین حقیقت اقرأ کتابک و کفی بنفسک الیوم علیک حسیباً ظاهر و آشکار گردد و جمیع معانی روحانی که در حقیقت وجدانی انسانی مستور و مکنونست واضح و مشهود شود. پس ای ناظر الی الله و ناطق به ثناء الله اگر وصل حقیقی در آستان الهی جوئی دل را نزدیک کن و اگر قرب معنوی در درگاه رحمانی طلبی روح را مستبشر نما تا به وصلت حقیقی الهی فائز گردی و به قربی مؤید و موفق شوی که تا ابد الابد در ظلّ سدره فردانیت مستقر گردی. ع ع

هو الله

۲۴۷- ای بنده الهی شکایت از عدم اتقان در صنایع متعدده نموده بودید. تعدد صنایع سبب تفریق حواس است. به یکی از این صناعتها اهتمام کلی نما و جهد و کوشش کن تا اتقان نمائی، این بهتر از آنست که صنایع متعدده همه ناقص ماند. اهل امریک در ازمنه قدیمه از جهت شمال نزدیک به آسیا بودند یعنی خلیجی فاصله است. لهذا از آن جهت گویند عبور و مرور شده است و علائم دیگر نیز دلالت بر مرآوده

نماید اما به محلی که صیت نبوت نرسد آن نفوس معذورند. در قرآن می‌فرماید و ما کنّا معذبین حتی نبعث رسولاً. البتّه در آن صفحات نیز در ازمنه قدیمه وقتی ندای الهی بلند گشته و لکن حال فراموش شده است. از خدا می‌طلبیم که خدا شما را تأیید فرماید تا صنعتی از صنایع را تکمیل فرمائید و علیک التّحیّة و الثّناء. ع ع

۲۴۸- ... خداوند مجید در قرآن کریم می‌فرماید و کلاً نمَد هؤلآء و هؤلآء من عطاء ربّک یعنی عطای پروردگار امداد است و سبب هدایت و ارشاد. شکرکن خدا را که پرتوی از فیض ابدی در دل داری و کلاه پادشاهی در جهان نورانی بر سر. مورد عنایتی و مظهر فضل و موهبت و معرض سطوع شعاع هدایت. خوی دلجویت سبب فرح و سرور یاران الهیست و عارض مهرویت معرض بشارات نامتناهی. نفس مشکینت معطر است و نفس نازنینت در این انجمن محبوب و مشتهر. ملاحظه نما که چگونه منصور و مظفّری. جناب امین ستایشی زاید الوصف از آن مشتاق جمال رحمن نموده‌اند که خلقش بهشت برینست و حلقش مانند شهد و شکر پرحلاوت و شیرین. در هر دم از شبنم سحاب عنایت طراوتی دارد و در هر نفس از نسیم جانپور هدایت لطافتی. این توصیف و تعریف سبب تألیف قلوبست، در تألیف قلوب تفریح نفوس...

۲۴۹- ایّها الفتی الرّحمانی انّی رتلت آیات شکرک لله علی ما انعم علیک من فضله و رحمته و جعلک سالکاً فی سبیل الملکوت مستفیضاً من الطاف ربّک الودود و حمدت الله علی صونک و حفظک من ریب المنون و اسئل الله ان يجعلک محروساً عن کلّ آفة و عاهة و مصوناً من وساوس کلّ شیطان مردود و ان شئت ان تقترن بقرینة اطاعة لوالدتك فلا بأس فی ذلك انّ الأمّهات لهنّ حقوق مقرونة بحقوق ربّ الآیات

وقال فی القرآن و اخفض لهما جناح الذلّ و قل ربّ ارحمهما کما ربّیانی صغیراً بناءً علی ذلک اطاعة الوالدة فی امر مشروع موهبة للانسان...

هو الله

۲۵۰- ای ورقات نورا آنچه مرقوم داشتید ملحوظ گردید و فریاد و فغان از شدت اشتیاق نموده بودید و آرزوی طواف دو مرقد منور آفاق. هرچند در این ایام موانع بسیار و جمیع ممنوع از حضور در این دیار ولی نظریه امر محکم متین در کتاب مبین آت ذوی القربی حقّه مأذون حضورید ولی به شرط ایام معدود تا آن طیور پرواز به این بیت معمور نمایند و توجّه به بلدة طیّبة و ربّ غفور لکلّ عبد شکور کنند. جمیع افنان سدره مبارکه را علی الخصوص فرع دوحه بقا جناب حاجی میرزا علی را تحیت ابدع ابهی ابلاغ نمائید و علیکنّ التّحیة و الثّناء. ع ع

۲۵۱- ... قناعت در هر موردی محبوبست حتی در تجارت. مقصد سهولت معیشت است زیرا ثروت موقت است و توسیع دائره تجارت سبب پریشانی حال و عاقبت ندارد. اینست که در قرآن می فرماید لا تجعل یدک مغلوله الی عنقک و لا تبسطها کلّ البسط فابتغ بین ذلک سیبلا.

۲۵۲- ... خدا در قرآن می فرماید لا تجعل یدک مغلوله الی عنقک و لا تبسطها کلّ البسط و می فرماید و ابتغ بین ذلک سیبلا. شما نیز باید بر این منوال مجری دارید، معتدلانه حرکت فرمائید...

هو الله

۲۵۳- ای ثابت بر پیمان در صریح قرآن می‌فرماید من قتل مظلوماً لقد جعلنا لولیّه سلطاناً. مطمئن باش که عدل الهی انتقام از ظالمان گیرد و ستمکاران را به بلای عظیم گرفتار نماید. یمهل و لا یهمل. مهلت می‌دهد لکن از ظلم و ستم نمی‌گذرد. ان ربک لبالمرداد ولات حین مناص. اما در خصوص حرکت شما به عشق آباد چه ضرر دارد. امیدواریم که در آنجا وسعت و تجارت بهتر حاصل گردد.

به جناب آقا محمد ابراهیم سلیل حضرت شهید و بستگان چیزی مرقوم شد و ارسال می‌گردد. از فضل و عنایت الهیه امیدوارم که اسباب راحت و آسایش فراهم آید.

بگذرد این روزگار تلخ‌تر از زهر بار دگر روزگار چون شکر آید

این نزاع و جدال و اختلاف در بین دولت و ملت سبب خرابی ایران است. از خدا خواهیم که ملت اطاعت دولت نماید و دولت عدالت ملت فرماید. ان ربی یؤید من یشاء علی ما یشاء و هو علی کلّ شیء قدير. شما محزون باشید مغموم نگردید توکل به خدا کنید و توسل به ملکوت اعلیٰ جوئید. در ایام امتحان استقامت کنید و از شدت افتتان فتور میارید. اریاح شدیده درخت ضعیف را از ریشه براندازد ولی شجره ثابتة راسخه را حرکت ندهد زیرا ریشه قوی دارد و متانت عظیمه می‌نماید. یاران الهی باید مانند جبال راسخه ثابت و برقرار باشند و در موارد بلا صبر اختیار کنند. از بلاهای سبیل الهی شکرانه نمایند و سرور و شادمانی فرمایند و علیک البهائم الأبهی. ع ع

۲۵۴- ... ایران هنوز ویرانست و تا عدل و داد بنیان و بنیاد نگردد روز بروز بدتر شود. تعدیات بر حضرت فروغی از تحریک نفس غافلست از اهل عمام که خود را خائب و خاسر خواهد یافت. آن شخص چنان گمان نماید که امور چنین باقی ماند. دیگر نداند که ظلم و بیداد بنیاد براندازد و عاقبت از بیخردان اثری نماند. من قتل مظلوماً لقد جعلنا

لویّه سلطانا. جناب فروغی جام سرشاری از بلا در سیل بها نوشید، طوبی له و حسن مآب. گاه‌گاهی باید در مشهد فدا شمعی روشن کرد، هذه من سنّة الله و لن تجد لسنة تبدیلاً ولا تحویلاً. این فوز و فلاح است و شرف و نجاح زیرا بر خوان رنگین و شهد و انگبین و باده خالار و جام سرشار هر کس بنده پروردگار است، عبودیت حقّ در زیر اغلال و زنجیر و تیر و شمشیر ثابت و محقق شود. ای کاش عبدالبهاء هدف آن رصاص بود و مؤید و موفق به این اقتصاص...

۲۵۵- ... یک معنی از معانی شجره ملعونه دخانست که مکروهست و مذموم و مضرّ است و مسموم. تضييع مال است و جالب امراض و ملال... و اما معنی دیگر شجره ملعونه در قرآن آنست که در هر دوری مظهري دارد. در دور بیان اول من استکبر و در دور جمال مبارک اول من اعرض و در این ایام اول من نقض الميثاق...

هوالبهی

۲۵۶- ای بنده درگاه الهی هرچند تا به حال در مکاتبه فتور و قصور رفت ولی در عالم دل و جان در جمیع احیان یادت مونس قلب و ذکرت انیس روح و ریحان بود. یاران الهی حاضر انجمنند و موجود در پیرهن. آنی فراغت از یادشان ممکن نیست، چگونه فراموشی و نسیان راه یابد. قسم به آن جمال پرکمال که دل و جان آرزوی جانفشانی در محبت دوستان الهی دارد و اشتیاق و حرقت فراق در نهایت اشتداد است. خطوط و رقم در هجران و حرمان اگرچه بهتر همدست ولی نفحات حدائق قلوب تسلی نفوس را واسطه اعظم. از فیوضات جلیله ربّ مجید چنان امید است که این پیک نیک‌پی نعم القاصد و البرید گردد و در کلّ اوان مشام از نسیم خوش ریاض قلوب احباء الله

عطری استشمام نماید که رائحه طیبه اش آفاق را حیات باقیه مبذول دارد تا حقیقت مقدسه و لقد کرّمنا بنی آدم در قطب امکان به موهبت بی پایان مشهود و عیان گردد. آدم در اکوار الهیه و ادوار مقدسه رحمانیه اول من آمن است چه که بدیع اول است و بنی آدم نفوسی هستند که در آن کور در ظلّ آن کلمه رحمانیه درآیند و بمنزله سلاله و نسل او هستند. لهذا و فضلناه علی کثیر ممّا خلق مراد فضیلت این نفوس است بر سائرین ماعدا نفوسی که بمنزله آبا هستند چه که آن نفوس مستثنی هستند و همچنین نفوسی که از عالم بشریت منسلخ شدند و به صفات ملکوتیه متّصف گشته اند آن نفوس از ملاء عالین و ملائکه مقربین محسوبند و به سمت ملکیت موسوم. آن مظاهر اگرچه به ظاهر در هیکل بشری مبعوثند ولی فی الحقیقه هویت مقدّسند و کینونت منزّه، این حقائق مقدسه نیز مستثنی هستند. تفکر و تأمل فی هذا التّفصیر بالایجاز فأنّه یعنی عن الاطناب ولو کان لی مجال و قلمی سیال لفسّرت هذه الآیة المبارکة تفسیراً تهتّر له القلوب و تشرح به الصّدور و تلتدّ باستماعه الآذان فأنّه روح الحیات فی فؤاد الانسان ولكن ما یحمله و ما العلاج فانّ الآذان ممدوده ولكن اللسن ممنوعه و الموانع مشهوده و نرجو من الله ان یفتح علی قلوب الاحباء ابواب الفتوح و یشرح بنور معرفته الافئدة و الصّدور و ینطق السنّتهم بابدع المعانی بین ملاء النور. و البهاء علیک و علی کلّ من ثبت علی الميثاق و تمسک بالعروة الوثقی الّتی لا انفصام لها فی یوم الحشر و النّشور فانّ الثّبوت علی الميثاق مغناطیس للفیض و الاشراق و جالب کلّ خیر فی الآفاق. ع

هو الابهی

۲۵۷- ای ورقه طیبیه رحمانیه تا به حال با وجود آنکه به شما مکتوب مرقوم شده است ولی حضرت قرین مصلحت چنین می بینند که مشبوت نگردد تا باز مرقوم شود. باری ما

اصرار در ثبوت نمودیم ایشان ابرام در فقود. با وجود ظهور سواد و شهود باز ایشان غلبه نمودند و ما سپر انداختیم و به نگارش این ورقه پرداختیم. ای ورقه طیبه فی الحقیقه شما تا به حال اسمی از ایشان در حفظ داشتید، درست رسمی مشاهده نمودید. یا اسیر غلّ و زنجیر بودند یا در تحت تهدید شمشیر و یا در سفر پرخطر بودند و یا مجاور جوار جلیل اکبر. اما چون جمیع این زحمت و مشقت و کربت و غربت در سیل الهی بود با شما رسم شرکت فی الحقیقه داشته‌اند. چه بهتر از این که در چنین نعیمی شریک و سهیم باشی و در چنین موهبتی رفیق و هم بهره و نصیب بری. اگرچه حال جمال این موهبت جلوه در پس پرده دارد و لطافت این گل صدف‌برگ در طبقات خفیه غنچه لکن عن قریب این دلبر پرده‌نشین شاهد انجمن گردد و این غنچه دم‌بسته چاک پیرهن نماید. آن وقت ملاحظه نمائی که در باطن و ظاهر به چه موهبتی اماء رحمانی مخصّص و در فلک ادنی و ملکوت ابهی به چه فیوضاتی مکرم گشته‌اند و سرّ و لقد کرّمنا بنی آدم آن وقت مشهود و واضح گردد و البهاء علیک. ع ع

کبری علی وجه امک الّتی آمنت برّیها و اشتعلت بالنّار الموقدة فی سیناء تجلّی بارئها و قنت لموجدها و سجدت لمبدعها و اخلصت وجهها للذی فطر السّموات و الارض ثمّ بشریها بفضل مولاها العظیم و البهاء علیک و علیها و علی کلّ امة ثبتت علی میثاق الله العلیّ العظیم. ع ع

هو الله

۲۵۸- ای آقا محمود در قرآن عظیم خطاب به حضرت حبیب و من اللیل فتهجد به نافله لک عسی ان یبعثک ربّک مقاماً محموداً می‌فرماید. الیوم مقام محمود ثبوت و رسوخ بر عهد و پیمان الهیست. پس به قوت تأیید ملکوت ابهی تمسک به عروه و ثقی جو و

البهاء علیک. ع ع

هو الله

۲۵۹- ای موقن بالله در کتاب مبین عسی ان یبعثک ربک مقاماً محموداً نازل. مقام محمود را تفاسیر بیحد و بی‌پایانی نموده‌اند، ذکرش سبب تطویل است. مختصر اینست این مقام محمود آفتابست که در فلک نبوت و سماء امر طالع و لائحست ولی پرتو و شعاعش در جمیع مراتب ظاهر و نمودار است. در عالم خلق این مقام عظیم و کرسی رفیع جامعیت کبری است یعنی استفاضه انوار از سراج حقیقت و اقتباس نار از شجره احدیت است. ع ع

هو الله

۲۶۰- ای محمود ممدوح و دود در قرآن عظیم و کتاب مبین و نبعتک مقاماً محموداً نازل و اولو التفسیر تأویلی نمودند و تحقیقی کردند ولی معنی حقیقی آن جامعیت جمیع صفات کمالیه است که مقام خلافت کبری عالم انسانیت است چه که این خلافت حقست. ع ع

هو الابهی

۲۶۱- ای مستفیض در مقام محمود، در قرآن عظیم به جمال محمدی خطاب عسی ان یبعثک ربک مقاماً محموداً می‌فرماید. این مقام محمود مستجمعیت صفات کمالیه و فیض کامل و فضل شاملست یعنی مشیت قدسیه و مظهریت جمیع شئون رحمانیت است. این مقام چون بحر اعظم است، امواجش بر سواحل حقائق امکانیه می‌زند و

چون آفتاب انور است، پرتوش بر مجالی قلوب صافیه می‌رسد. پس تو ای طالب جمال معنوی بر ساحل این بحر الهی وارد شو و ای خریدار جواهر معانی بر شاطی دریای گوهرفشان حاضرگرد و البهآء علیک. ع ع

هو الابهی

۲۶۲- ای بنده الهی در قرآن عسی ان یبعثک مقاماً محموداً می‌فرماید و این مقام محمود را معانی بسیار و تفاسیر بیشمار نموده‌اند که چند جلد کتاب مملو گردد. ولی مقام محمود الیوم مقام تبلیغ امر الله و نشر نفحات الله و اعلاء کلمة الله است. پس خوشا به حال نفوسی که مادون این مقام را فراموش نموده‌اند و به ذیل این مقام که جوهر تقدیس است تشبث نموده‌اند و البهآء علیک و علی کلّ ثابت مستقیم. عبدالبهاء ع

هو الابهی

۲۶۳- ای سمی حضرت مقصود در عرصه وجود دیده شهود بگشا تا آنکه آیات صحف ملاً اعلی در منشور آفاق به قلم جلی مکتوب و مرقوم و مثبت مشاهده نمائی و در صفحات صافیة لطیفه ملک دقت نما تا صور ملکوت ابهی ملاحظه کنی و چون به این شهود پی بری جمیع حرکات و سکانات را تطبیق ملاً اعلی نمائی و ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق خوانی. خوشا به حال اهل ثبوت خوشا به حال اهل رسوخ. ع ع

۲۶۴- ایها الحیب قد رتلت آیات شکرک لله بما وققتک علی السلوک فی سبیل الهدی و کشف عنک غطاءک و جعل بصرک الیوم حدیداً و هذا عون من شدید القوی و صون

من ربّک الأعلى و قل ربّ ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و اجعل لی
من لدنک سلطاناً نصیراً...

هو الابهی

۲۶۵- ای متوجّه الی الحقّ و قل جاء الحقّ و زهق الباطل انّ الباطل کان زهوقاً. نظر در
بدایت نما عاقبت را ملاحظه کن. حضرت روح مصلوب شد حضرت سیّد شهدا
مقتول و منهوب و اهلش مأسور اما حال ملاحظه نما که آن دو بزرگوار چگونه از افق
اقتدار واضح و آشکار و یهود و یزید عنود مخدول و منکوب و محقور و مذلول و مردول
و در اشدّ عذاب و احتجاب. ع ع

هو الابهی

۲۶۶- ای ناشر نجات، افق وجود چون به صبح نورانی از ملکوت ابهی منور گشت پرتو
شمس حقیقت در جمیع آفاق منتشر گردید. بینایان چشمشان روشن شد و خفاشان را
حفره ظلمت مأوی و مسکن گشت. یکی فریاد و اطربا برآورد و دیگری نعره و اسفا. یکی
از جام الهی سرمست شد و دیگری پژمرده و افسرده از عهد الست. و نزل من القرآن ما
هو شفّاء و رحمة للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا خساراً. باری تا توانی تبلیغ امر الله نما
و زبان به حجّت و برهان بگشا و نفوس را به جنت ابهی دلالت کن و به ظلّ ممدود
هدایت نما تا علم وفا بر اعلیٰ قلل موهبت کبری برافرازی و مظهر عنایت عظمیٰ گردی
و البهآء علیک. ع ع

هو الابهی

۲۶۷- ای دوستان جانان، بوی جانی سوی جان‌ها می‌وزد یعنی از ریاض ملکوت ابهی
 نفحات قدس منتشر و مشام اهل فردوس مهتر و معطر. این نفعه حیات بخشد و
 زندگانی ابدی مبذول نماید ولی ضریر و مزکوم از انوار و طیب مسموم محروم. و نزل
 من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا خساراً. الیوم متزلزلین
 میثاق از هر موهبتی محرومند و از ادراک و احساس و استشعار و استبصار و استنشاق و
 استماع کلّ بی بهره و نصیب و البهّاء علیکم یا احباء الله الثابتین. ع ع

هو الله

۲۶۸- ای بندگان جمال ابهی، رقیم و نمیقی که به جناب سید تقی مرقوم نموده بودید
 ملاحظه و مضامین مفهوم شد. از تعدّیات تقی شقی مرقوم نموده بودید که مانند استر
 شرور رفوس و شمس و حرون و جفولست و رفس متتابعش به جان آزادگان متواصل.
 این نفوس عقرب صفت افعی سیرت مار رفتارند و رعیت حتی حکومت به شرشان گرفتار
 ولی غافل از اینکه خداوند منتقم هرچند صبور است ولی غیور است. عن قریب چنان
 تیشه بر ریشه این ستمکاران زند که اشجار آمالشان از بیخ برافتد، ان ربک لبالمرصاد.
 شما توکل به خدا کنید و در کمال مظلومیت و صبر و محبت و مهربانی و خوش رفتاری
 مقابله نمائید. آنان اگر خنجر کشند شما شربت جان‌پرور دهید. اگر زهر قاتل دهند شما
 شهد فائق بخشید. آنان اگر سهام و سنان روا دارند شما روح و ریحان مبذول دارید. آنان
 اگر زخم به جگرگاه زنند شما مرهم بنهید و درمان دل و جان گردید و کلّ یعمل علی
 شاکلته. این است وصایای الهیه و نصایح رحمانیه. ع ع

۲۶۹- ... این ایام در جمیع بلدان ایران به سبب نصائح عبدالبهّاء جمیع احبّاً در مهد امن و

امان آرمیده و در این انقلاب کلّ احزاب در اشدّ اضطراب بوده‌اند ولی در صفحات خراسان الی‌الآن یاران در پنجهٔ ظلم و عدوان مبتلا. در نامق هر فاجر فاسق دست تطاول گشاده، حصار آشیانهٔ اشرار گردیده. مشغولیت حکومت را فرصت یافتند و در میدان درندگی چون گرگان دواسبه بتاختند هرچند احبّای الهی به جانفشانی فائز گشتند و گوی سبقت را از میدان این سعادت بریوندند، فی‌الحقیقه سر نباختند بلکه برافراختند. هر سری که مظهر سرّ شهادت گردد در جهان بالا سرفراز شود و هر نفسی در سبیل حقیقت جان فدا نماید در جهان جانان بقای ابدی جوید. ولی تأسّف و افسوس در اینست که در سائر اقالیم عالم گرگان خوی درندگی روز بروز رها کنند و از تیزچنگی بگذرند و خلق و روش و سلوک اغنام و غزالان یابند ولی در ایران آنّا فآنّا بر درندگی افزایند و تیزچنگی بیازمایند یا حسرة علیهم. در اخلاق انسانی سائر اقالیم حتّی زنگی جنگی ترقّی نموده ولی ایران که در ازمنهٔ قدیمه مرکز انسانیت و مدنیت بود و به بزرگواری شهیر آفاق گشته حال به چنین اطوار و احوال گرفتار. نه شرم و حیائی نه عدل و وفائی و نه خشیهٔ اللّهی. دیگر معلوم است چه نتایج خواهد بخشید مگر آنکه ید قدرت بنیاد بیداد براندازد و ستمکاران را کیفر فرماید تا در این جهان به شرارت کردار گرفتار و در آن جهان نومید و از خود بیزار شوند. نسئل الله بان یقطع دابرهم فقطع دابر قوم فاسقین. باری ما به کار خود مشغول و به جانفشانی مألوف و در عشق و محبّت دلدار آرزوی فراز دار داریم و قربانی و جانفشانی خواهیم، فلیعمل کلّ علی شاکلته...

۲۷۰- ... در خصوص اعتراض شیخ عبدالرحیم مرقوم نموده بودید. در احادیث معصومین تبدیل بعضی کلمات و بعضی حروف قرآن وارد و در کتب اهل سنّه نیز در بعضی مواقع دیگر غیر از آیهٔ و ما اوتیتم من العلم الا قليلاً در آیهٔ واحده دو کلمهٔ متعدّده را وارد ذکر

کرده‌اند که هر دو جائز و وارد است. با وجود این جناب شیخ چرا خطا را به عثمان لنگ ندادند و به قلم عبودیت کبری دادند. سبحان الله این چه بی‌انصافیست. باری این آیه در اصل و ما اوتیت من العلم الا قليلاً بوده و برهان قل رب زدنی علماً و سائر آیات قرآنیّه است و لا اعلم الغیب مسلّم و ساخبرکم غدا حدیث است و در تفاسیر مذکور...

۲۷۱- ... البتّه در داستان راستان ملاحظه نموده‌اید که روزی شخص سیه‌روزی به کوکب ساطع و نور لامع نیرافق اثیر حضرت امیر علیه السّلام عرض کرد که اگر اعتماد بر عون و صون و حفظ و حمایت الهی داری خود را از بام به زیر انداز. آن سرور متقیان فرمود که بنده را نشاید مولای خویش را آزمایش نماید بلکه مخدوم را باید که خادم خویش را امتحان کند. از طالب آزمایش سزاوار نه بلکه امتحان از وظایف مطلوبست. یعنی بر من نرسد که حقّ را امتحان نمایم بلکه او امتحان فرماید. دیگر آنکه طوائف عرب هر یک جمعاً به حضور حضرت رسول شتافتند و هر قبیله امتحانی خواست و استدعای معجزه و کرامتی نمود. یکی زبان او تاتی بالله و الملائکة قبیلاً گشود دیگری او ترقی الی السّماء گفت دیگری او تکون لک جنّة من نخیل و عنب فتفجّر الأنهار خلالها تفجیراً بهانه نمود دیگری حتی تفجّر لنا من الأرض ینبوعاً بیان کرد و کذلک دیگران هر یک آن سید اکوان را امتحان خواست. در جواب کلّ می فرماید قل سبحان ربّی هل کنت الا بشراً رسولا و همچنین در نصّ صریح قرآن می فرماید ولو کنت اعلم الغیب لاستکثرت من الخیر و ما ادری ما یفعل بی و لا بکم. این آیات در مقابل طلب نفوسی صادر که خواستند آن نور حقیقت را امتحان نمایند و این نهایت جسارتست. اینست جواب شدید شنیدند و مقصود هیچ یک حاصل نشد و کلّ بر انکار شدید قیام نمودند

و اگر مقصد برهانست برهان عمومی است نه خصوصی و الا کار به بازیچه صبیان انجامد و محفل راز میدان شعبده باز شود زیرا هر نفسی هوسی. پس باید هادی امم در بین ملل ملعبه هربی فکر و ادراک گردد و البته شما به این راضی نشوید. مکرر نفوسی اوراقی سفید و ساده ارسال نمودند که این عریضه است و جواب خواستند جواب مرقوم شد. بعد ملاحظه گردید که مکاتیب از این قبیل مستمر ورود شد کار به بازیچه انجامید لهذا جواب را قطع نمودیم. از جمله جناب آقا سید صادق در نفس طهران استفسار و تحقیق نمائید که جواب صریح مرقوم گردید. بعد نظر به این ملاحظات که مخالف روش جمیع انبیا و اولیا و بندگان درگاه کبریاست این باب مسدود شد...

۲۷۲- ... در قرآن مذکور که هفت قبیله به حضور سر وجود و جوهر مقصود حضرت رسول علیه السلام آمدند. هر یکی ایمان خویش را مرهون به خارق عادتی کرد. یکی گفت از آسمان کتابی بیار و دیگری گفت پاره ای از آسمان را به زمین آر دیگری گفت چشمه ای جاری کن دیگری گفت به آسمان رو دیگری گفت پروردگار را با جنود به ما بنما دیگری گفت خزینه ای فراهم آر دیگری گفت بهشت برین بیار. در جواب همه اینها می فرماید قل سبحان ربی هل کنت الا بشراً رسولا. پاک و منزّه است خدا من غیر از بشری رسول نیستم...

هو الابهی

۲۷۳- ای حبیب نجیب قومی برآند که محبت اعظم از خلقت است و استدلال بر این نمودند که عنوان سید رسل و سر وجود روح الوجود لوجوده فداء حبیب بود نه خلیل آتش محبت اصل و خلقت فرعست و قومی برآند که خلقت اخص از محبت و از خصائص

حضرت خليل جليل است لكن في الحقيقة اين دو عنوان شيء واحد و هر يك به نظري اخص از ديگري است و مخصوص تعلق به جمال الهى. قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن فأيا ما تدعوا فله الأسماء الحسنی و البهاء عليك. ع ع

٢٧٤- ... بلغ تحيتي و ثنائى على الرجل الرشيد الشخص الجليل نعمة ربك الجميل و قل له ان اصحاب الكهف و الرقيم عباد فازوا بالفوز العظيم و آوا الى كهف رحمة ربك الكريم رقدوا عن الدنيا و استيقظوا بنفحات الله و التجأوا الى ذلك الغار ملاذ الأبرار و ملجأ الأخيار شريعة ربك المختار و شمس الحقيقة تقرضهم ذات اليمين و ذات الشمال. و اما خلق الجان من مارج من نار فهذا العنصر النارى لا يراه الأبرار بل خفى عن الأنظار و ظاهر من حيث الآثار و حيث ان النفوس المستورة تحت الأستار سواء كانوا من الأبرار ام من الأشرار طينتهم من مارج من نار التى هى عنصر مخفى عن الأنظار اى امرهم مبهم و حقيقتهم مستورة عن اهل الآفاق. و اما خلق الإنسان من صلصال كالفخار اراد به النفوس المنجذبة بنفحات الله المشتعلة بنار محبة الله باطنهم عين ظاهرهم سرهم عين علانيتهم فيهم خلاصة الكائنات فالصلصال الصافى التراب هو خلاصة الحمأ المسنون كثير البركات ينبت رياحين معرفة الله و حديقة اوراد محبة الله. و اما الملائكة اولوا اجنحة مثني و ثلاث و رباع المراد من الأجنحة قواء التأييد و التوفيق لان بها يتعارج الانسان الى اعلى معارج العرفان و يطير الى بحبوحة جنة الرضوان بسرعة لا يخطر ببال الانسان و المراد من الملائكة الحقائق القدسية التى استنبئت عن مواهب ربها و تنزهت عن النقائص و الرذائل و تقدست عن كل الشوائب و اكتسبت جميع الفضائل و اطاعت ربها بجميع الوسائل لا يسبقونه بالقول و هم بامرهم يعملون...

الله ابھی

۲۷۵- ای طیب روحانی نظر به شدت امراض و سورت التهاب منما، مطمئن به تأثیر اسم اعظم باش که کور را بینا و کر را شنوا و گنگ را گویا و مرده را احیا می نماید. پس به این دریاق فاروق علاج علل مزمنه و دوی اسقام عضاله فرما. اگرچه مجربان چون حضرت روح فرموده اند که اسم اعظم در سنگ خارا تأثیر نماید ولی در حقیقت احمق ابدأ تأثیر ندارد چه که حماقت غضب حضرت احدیت است و چاره ندارد و من یضلل فلن تجد له ولیاً مرشدا و البهاء علیک یا عبدالبهاء.

در خصوص ایلیات اطراف خوب همت مبذول شد. عن قریب نتائج عظیمه خواهد بخشید، فاطمئن بفضل مولاک و استبشر بمواهب ربک الکریم فسوف یؤیدک بجنود من الملکوت الابهی و یجعلک سراجاً منیراً و نوراً یتلأ فی محافل الاصفیاء و نجماً بازغاً فی مطع التبلیغ و طیراً صادحاً فی ریاض التوحید و حارساً لحصن امر الله العزیز الکریم و البهاء علیک. ع ع

هو الله

۲۷۶- یا امة المقصود مسرور باش و خوشنود که در این عصر موعود به موهبت حضرت ودود موفق شدی. سراج هدایت برافروخت و پرده اوهام بسوخت و شبستان دل به نور هدی منور گشت. مشام باز بود و نفس رحمان مرور نمود و رائحه حدیقه محبت الله دماغ را معطر فرمود. پس ستایش باد نور مبین را که فضلی چنین مبذول داشت. من یرهدی الله فهو المهتد و من یضلل فلن تجد له ولیاً مرشداً. نهال های بوستان محبت الله را یعنی آقا بی بی و آقا میرزا و آقا صدر را از قبل عبدالبهاء بینهایت مهربانی و نوازش نما و علیک

هو الابهی

۲۷۷- ای ورقات شجره محبت الله جناب امین علیه بهآ الله، حمد خدا را که منتسب به نفسی هستید که از بدو امر الله مشتعل به نار عشق الهی و منجذب جمال رحمانی گشته. چه بسیار زحمت‌ها و مشقت‌ها که در سبیل دوست معنوی کشیده و چه بسیار بادیه‌ها که در خدمت امر الله پیموده. بسا شب‌ها که به ذکر الهی و محامد و نعوت محبوب حقیقی صبح نموده و عاقبت به اشتیاق حلقه‌های زلف یار در زیر غلّ و زنجیر رفته و اسیر و دستگیر ظالمان و ستمکاران روی زمین گشته. با وجود آنکه نفسی جز به صلاح و خیرخواهی دولت و عموم خلق برنیاورده و جز به صدق و دعای خیر در حقّ کلّ لب نگشوده عاقبت بیجرم از کذب مفتترین از اهل فساد شمرده گشته و به عقوبت اهل عناد در سبیل الهی مبتلا شده. در غفلت و عدم تمیز و اشتباه‌کاری اولیای امور مظلومی آن سردفتر صادقان و خیرخواهان دولت و ملت کفایت است و نزد عقلا حقیقت حال واضح و روشن. سبحان الله با وجود آنکه حقّ سبحانه و تعالی مفسدین را ظاهر و واضح فرمود و بر نفاق قیام نمودند و شهره آفاق شدند و حجت الهی بالغ شد باز حکومت مفسد را از مصلح نشناخت و خیرخواه را از بدخواه فرق و تمیز نهاد. عن قریب آه و این مظلومان در قلب امکان تأثیر نماید و مفسدین به نکبت کبری مبتلا گردند. باری چون شما ورقات آن شجره صدق و صفا هستید دعا کنید خدا این بیخردان را هدایت فرماید و بصیرتی عنایت کند تا صادق را از کاذب فرق دهند و دوست را از دشمن بشناسند چه که می فرماید من یهدی الله فهو المهتدی و من یضلل فلن تجد له ولیاً مرشداً. آن ورقات در جمیع اوقات بین یدی الحقّ مذکور بودید و نحن

ندعو الله ان يعطر مشامك بنفحات قدسه في كل آن وحين. ع ع

هو الابهی

۲۷۸- ای مشتاق، نیر آفاق در بزم میثاق چنان عهدی گرفت که ارباب شقاق را مجال نفاق نماند مگر به وضوح عبارت چون اهل مهد استهزا به عهد نمایند. مقرر و معترفند و مجتنب و معتسف. سبحان الله این چه غفلت است که مقرر به کتاب و وحی ربّ الأرباب نفسی بشود و انکار مضمون نماید. مثل این است که اعتراف به بسم الله بکند و رحمان و رحیم را انکار کند. جای حیرت است و خوف از نعمت حضرت احدیّت و من یضلل فلن تجد له ولیاً مرشداً. از بدو ابداع الی الآن چنین امر عجیبی و میثاق صریحی و عهد بلیغی به اثر قلم اعلی واقع نگشته و چنین نقض قریبی و نکث غریبی مسموع نشده، فاعتبروا یا اولی الأبصار. الحمد لله به حقیقت حال یاران مطلعند، ذلک من فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذو فضل عظیم. ع ع

۲۷۹- ... الحمد لله توجّه به ملکوت الهی نمودی و به مشاهده انوار تجلیات چشم گشودی و به اقبال و ایمان گوی سبقت از میدان ربودی و تحصیل معارف کردی. حال وقت آنست که منشأ اثری شوی و مصدر خدمتی گردی تا رویت در ملکوت ابهی روشن شود و خویت رشک گلزار و چمن گردد و مویت غبطه مشک ختا و ختن شود و این موهبت وقتی حاصل شود که به دیار روس شتابی و ایرانیان و قفقازیانی که در آنجا هستند هدایت فرمائی. بگو به ایشان که ای ایرانیان شرق و غرب عالم در حرکت آمده و نفحات قدس مشام اقصی بلاد عالم را معطر نموده، شما که ایرانیانید چگونه محروم و در حرمانید. اینچنین تاجی خداوند بر سر شما نهاده و چنین کوکبی از افق شما طلوع

نموده، چگونه تا به حال در تاریکی سرگردانید، این عجیبست و غریب. من یهدی الله فهو المهتد و من یضلل فلن یجد له ولیاً مرشدا...

۲۸۰- ... در خصوص اصحاب کهف سؤال نموده بودید که در قرآن مجید تعیین عدد نشده است و حال آنکه واضح و مشهود بیان شده. می فرماید سیقولون ثلاثة و رابعهم کلبهم و یقولون خمسة و سادسهم کلبهم رجماً بالغیب یعنی مانند تیری که در تاریکی اندازی یعنی این قول صحیح نیست. بعد می فرماید و یقولون سبعة و ثامنهم کلبهم یعنی این رجم به غیب نیست و صحیحش اینست. اما تفسیر این آیه مفصل به جان عزیزت که مختصر فرصت ندارم تا چه رسد به مفصل با وجود این در نهایت اختصار و مفید کلمه ای چند مرقوم می شود و آن اینست که آن قوم در نوم جسمانی نبودند. آن خواب غفلت از این سراست و چون آن نفوس از این جهان بکلی منقطع بودند و دل به عالم دیگر بسته بودند حکم نیام حاصل نموده بودند و رؤیای حقیقی مشاهده می کردند و آنچه در مدّت مدیده از برای خلق میسر نمی گشت در مدّتی قلیله از برای ایشان حاصل می شد. چون نظر به اهل عالم می نمودی مسلکی را که سیصد و چیزی از سنه می توانستند طی نمایند این نفوس مقدّسه در مدّت قلیله آن مسافت بعیده را طی نمودند و اما قطمیر آن شخص امیری بود که محافظ آن نفوس از تعدّیات هر شریر بود...

هو الله

۲۸۱- ای مخموران باده میثاق در عالم وجود و تأسیسات ملّیه و ترویج تعالیم الهی و تربیت نفوس اعظم از مدارس دینیّه که مطابق مدارس ملکوتیه است نبوده و نیست زیرا اطفال در بدایت نشو و نما در این مکاتب و مدارس داخل گردند و تهذیب و تربیت

شوند و مانند نهال‌های تازه دست‌نشان باغبان احدیت تربیت کردند و آداب و تعالیم و اخلاق انسانیّت و خصائل روحانیّه اکتساب نمایند و چون به ثمر رسند میوه خوشگوار ببار آرند و گل و ریحان به بازار فرستند. تأسیس مدرسه سعادت سبب سعادت است ولی همّت باید و غیرت باید و به حسن نیت صبر و تحمّل شاید. در خصوص مشکلات ملال نیاید و از وقوع صعوبات کلال نشاید. امر امر مهمی البتّه مورث مشکلات است و تحمّل و مقاومت سبب حصول تسهیلات. اسئل الله ان یوفّقکم علی هذه الموهبات لعمری أنّها هی الباقیات الصّالحات المذكور فی القرآن و الباقیات الصّالحات خیر و ابقى. ع ع

بسم الله الرحمن الرحيم

۲۸۲- الحمد لله الذی نزل الآيات بالحقّ و جعلها كالبحر المتلاطم الموج تقذف دراری التأویل من التّنزِيل علی شأن كلّ كلمة منها جامعة للأسرار الالهية و الحقائق الكونية و اندرجت و اندمجت فيها اسرار ما كان و ما يكون و لها مراتب و شؤون فی كلّ مرتبة ترى بعين البصيرة أنّها تنبأ عن رموز و بیانات و اشارات لا يدركها الا من جعله الله مجاهداً فی امره و متشوّفاً الى مشاهدة آثاره و ظمناً لكأس الطافه و متوجّهاً الى وجهه المعطى الغفور بحيث ترى أنّها مائدة ممدودة سماوية محتوية على كلّ النعماء و اعظم الآلاء و فيها ما يشتهي النفوس القدسيّة و يبتغيه الحقائق الروحيّة و كلّ انسان طالب يجد رزقه و ما يشتاقيه موجودة فيها لانّها نعمة للكلّ فی كلّ مرتبة من مراتب الوجود من الغيب و الشهود و أنّها الرّحمة الواسعة و النّعمة المنبسطة المحيطة على الكائنات المحتوية على الحقائق و الآثار و الشؤون فاذا امعنت النظر فی اطوارها مرّة تجدها أنّها الأرض المباركة التي تنبت رياحين التّقدیس و اشجار التّنزيه و ازهار التّوحيد و اوراد التّفريد

ففى كلّ حين تأتيك بآثار جديدة تذهل عنه العقول وتتحير فى مشاهدتها النفوس و تجد طوراً أنّها هى الماء المقدّس الطهور الذى نزل من السّماء فسالت به اودية الحقائق المجرّدة عن التّعينات المحدودة و الكينونات الكاشفة للسّبحات الجلالية الهاتكة حجابات الاثنية فاهتزّت وربت و اخضرت بالمعارف اللدنية كما قال و قوله الحقّ و علمناه من لدنا علماً و تارة تشهدا أنّها النور الساطع و الكوكب اللامع فانتشرت منها الأشعة الساطعة من شمس الحقيقة و اضاءت الوجود و ازال الغيوم و محت الظلمات عند شروقها و طلوعها و مرّة تبصرها أنّها هى الشجرة المباركة المنبته التى اصلها ثابت فى الأرض و فرعها فى السّماء و تعطى اكلها فى كلّ حين و محتوية على كلّ الفواكه النورانية و الثمرات الروحانية من كلّ لون و نوع لا يحصيه الا الله العالم الخبير و جوهر الصلوات و ازكى التّحيات على من اشرفت الأرض و السموات بانوار كلماته التى دلّت على كلّ معنى من المعانى الجارية السارية فى حقائق كلّ شىء من الجزئيات و الكلّيات و البدايات و النهايات و آله و عترته الطاهرة الذين تفجّرت ينابيع الحكمة و التأويل و حقائق معانى التّنزيل من كلماتهم الجامعه و حكمهم البالغه و اسرارهم التّامة و نطقوا و أولوا كلّ لفظ و حرف بمسائل و مطالب و دلائل لا يحصوها الا المحصى الخبير.

يا ايّها السائل السّابح فى برية الاشارات فاستمع لما يجيبك هذا العبد المتوسّل بذيل الطاف ربّه الرّحمن و تفكّر و تأمل و انصف فى هذا الأمر الذى تزلزل منه اركان الوجود و اضطرب من سطوة ظهوره افئدة الذين تاهوا فى بيداء الحدودات و فلوات الاشارات ثمّ اكشف حجابات الأوهام و السّبحات المجلّله عند العوامّ و اهتك الأستار لغلبة الأسرار لترى بحور الحقيقة و العلم موجاً متلجلاً عن يمينك و شمالك و عين الواقع مكشوف و مشهود امام عينك و تطير باجنحة الرّوح فى هذا الفضاء الأعظم الواسع

إيّاك إيّاك ان تأخذك اشارات القوم فى سلوكك فى سبيل ربّك و مجاهدتك فى الله و ان تنظر بعين الخلق فى شئون و آثار الحقّ و تحجبك الأستار عن مشاهدة الأنوار لأنّ تلك الشئون حجب الأبصار عند ظهور مطالع الوحي و مشارق القدس فى كلّ زمن و دور و ذلك يظهر لك عندما امعنت النّظر فى ظهورات الّتى سبقت من لدى الله المقتدر العزيز القيوم ا ما تشهد بأنّ ملّة اليهود الى الآن ينتظرون ظهور الموعود و ملّة الانجيل يترصدون طلوع الكوكب الجليل عن مطلع الآفاق بعدما اشرفت الأنوار و فاز الأبرار بالطف ربّك العزيز المختار ا ما تمّت كلمة ربّك و ا ما بلغت الحجّة و ظهرت المحجّة و ا ما ظهرت العلامات و ا ما حرقت الحجبات فكيف احتجبوا و تاهوا فى سباسب الغفلة و العمى لعمرك لم تحرم عليهم مائدة العرفان و لا تكدرّ عليهم كأس الايقان الا أنّهم اخذوا آيات الله و كلمات اوليائه باصطلاح اهل الجهل و العوامّ لذا غفلوا عن ذكر الله و اعرضوا عن آياته و اشركوا بسلطانه و جعلوا انفسهم عن هذا الفضل الأعظم محروماً مأيوساً فواحسرة عليهم و و اسفأ على انفسهم بما لم يتخذوا نصيباً من فضل اليوم الأعظم و لم يشربوا قطرة من هذا البحر الزاخر العذب السائغ الموج و لم يشمّوا رائحة من هذه الرّياض المتعطّرة منها الآفاق بل اشمازوا منها و يميلون و ينجذبون الى المنتنة الدّفراء ذلك مبلغهم من العلم كما قال و قوله حقّ ان يروا سبيل الرّشد لا يتخذوه سبيلاً و ان يروا سبيل الغيّ يتخذوه سبيلاً فما لهؤلاء القوم لا يكادون يفقهون حديثاً تبّاً لهم و سحراً انّ شرّ الدّوابّ عند الله الصّمّ البكم الذين لا يعقلون و انك انت يا ايّها السائل ان تسمع منّى دع هذه الاشارات عن ورائك ثمّ خذ باليمين كأس اليقين و باليسار مصباح الأنوار و اركض فى بريّة السّيناء و ناد باعلى النداء حتّى يسمع اهل ملاء الأعلى ضجيجك و صريخك فى حبّ مولاك القديم و ناج مولاك بهذا التّشبّث و الدّعاء:

اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي أَنَا الَّذِي انْقَطَعَتْ عَنْ كُلِّ مَا سِوَاكَ وَتَوَسَّلْتُ بِحَبْلِ الطَّافِكِ وَذَيْلِ رَدَاءِ
 حَضْرَةِ رَحْمَانِيَّتِكَ وَوَلَيْتُ وَجْهِي عَنْ كُلِّ الْوُجُوهِ مُتَوَجِّهًا إِلَى وَجْهِ فِرْدَانِيَّتِكَ وَ
 اعْرَضْتُ عَنْ كُلِّ مَلْجَأٍ مُلْتَجِئًا بِكَهْفِ عَزِّ وَحَدَانِيَّتِكَ وَاسْتَغْنَيْتُ بِكَ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ
 مُفْتَقِرًا إِلَى جُودِكَ وَاحْسَانِكَ. أَي رَبِّ أَنِّي مَرِيضٌ أَهْدِنِي إِلَى مَعِينِ شَفَائِكَ وَ أَيْ
 رَبِّ أَنِّي ظِمآنٌ اسْقِنِي مِنْ أَنْهَارِ كَافُورِ عَطَائِكَ أَي رَبِّ أَنِّي مُضْطَرِبٌ الْبَسْنَى رَدَاءِ
 الْإِطْمِينَانَ وَ طَرَّازِ الْإِيْقَانَ بِجُودِكَ وَ أَفْضَالِكَ أَي رَبِّ قَوْنِي عَلَى طَاعَتِكَ وَ أَشَدُّ
 ظَهْرِي فِي عِبُودِيَّتِكَ وَ اطْعَمْنِي مِنْ نِعْمَائِكَ الَّتِي اخْتَصَصْتَهَا لِلْمُخْلِصِينَ مِنْ خَلْقِكَ
 وَ لَا تَجْعَلْنِي مَحْرُومًا مِنَ الطَّافِكِ وَ مَا يُوسِّئُ لَدَى بَابِ احْدِيَّتِكَ أَي رَبِّ اصْلِحْ شَأْنِي وَ
 كَفِّرْ عَنِّي سَيِّئَاتِي وَ اغْفِرْ جُرَيْرَاتِي وَ اهْدِنِي إِلَى سَبِيلِ رِضَائِكَ وَ اقْمِصْنِي مِنْ قِمَائِصِ
 الطَّافِكِ وَ اْمْتَنِي فِي حَبِّكَ وَ اِحْبِسْنِي بِرُوحِ عِنَايَتِكَ وَ هَيِّئْ لِي فِي أَمْرِي رِشْدًا إِنَّكَ أَنْتَ
 الْمُقْتَدِرُ عَلَى مَا تَشَاءُ وَ أَنْتَ أَنْتَ الْغَفُورُ الْعَطُوفُ الرَّحِيمُ. أَي رَبِّ أَنِّي مَخْمُودٌ أَجْبِجُ
 فِي قَلْبِي نَارَ مَحَبَّتِكَ وَ مَدَهُوشٌ أَفْقِنِي مِنْ سَكْرَةِ الْإِشْتِغَالِ بِغَيْرِكَ وَ اخْرُقْ بِنُورِكَ
 حُجُبَاتِ الَّتِي حَالَتْ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْفَضَّلُ الْكَرِيمُ.

فَأَمَّا مَا سَأَلْتُ مِنَ الْفَرْقِ بَيْنِ التَّأْوِيلِ وَ التَّحْقِيقِ فَاعْلَمْ أَنَّ مَقَامَ التَّأْوِيلِ هُوَ بَاطِنُ عِلْمِ
 الْيَقِينِ الَّذِي هُوَ عَيْنُ الْيَقِينِ وَ أَمَّا الْحَقِيقَةُ هُوَ حَقُّ الْيَقِينِ لِأَنَّهُ التَّحَقُّقُ بِأَثَارِ الشَّيْءِ وَ
 شَأْنِهِ وَ اِكْتِسَابُ دَلَائِلِهِ وَ صِفَاتِهِ فَإِذَا نَظَرْتَ بَعَيْنِ الْحَقِّ فِي مَرَاتِبِ الْوُجُودِ تَرَى أَنَّ
 التَّفُوسَ الَّتِي حَشَرَتْ فِي الْمَرَاتِبِ وَ الْمَقَامَاتِ مِنْهُمْ مَنْ كَانَ فَائِزًا بِمَقَامِ عِلْمِ الْيَقِينِ
 فَهَذَا مِثْلُهُ مِثْلُ مَنْ سَمِعَ بِوُجُودِ النَّارِ وَ صِفَاتِهَا وَ آثَارِهَا وَ لَمْ يَشْهَدْهَا وَ مِنْهُمْ مَنْ أَيْدَهُ اللَّهُ
 بَعَيْنِ الْيَقِينِ وَ هَذَا مِثْلُهُ مَنْ رَأَى النَّارَ وَ صِفَاتِهَا وَ صِفَائِهَا وَ ادْرَكَ اسْرَارَهَا وَ أَمَّا مَنْ
 شَرَّفَهُ اللَّهُ بِمَقَامِ الْحَقِّ الْيَقِينِ فَهَذَا مِثْلُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَنْ دَخَلَ النَّارَ وَ اشْتَعَلَ بِهَا وَ احْتَرَقَ
 مِنْ حَرَارَتِهَا وَ ذَاقَ شِدَّةَ لَظْمِهَا وَ حِدَّةَ نَفُوذِهَا وَ لَكِنَّ النَّاسَ الْيَوْمَ غَفَلُوا عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ بِشَأْنِ

حتى سدت على وجوههم ابواب علم اليقين فكيف ما فوقها وودعوا الحق عن ورائهم ظهرياً ثم اعلم بأن التفسير والتأويل والتحقيق والتلميح والتوضيح كل ذلك بالنسبة الى الخلق والآكل ذلك عند ربك والراسخين في العلم سواء ليس هنالك الا العين الواقع والسر الواضح والرمز اللائح ولكن بالنسبة الى مراتب الخلق واطواره وشئونه تختلف التعبيرات وليس التأويل كما زعموا القوم لأنهم ظنوا بأن التأويل عبارة عن اخراج معنى من المعاني من الآيات والأحاديث باي وجه كان سواء كان مطابق للواقع من كل الوجوه ام وجه من الوجوه وهذا هو عين الخطاء لأن التأويل عبارة عن حقيقة المعنى الذي قصد به القائل حقيقة وهذا يظهر عند بيان المبين وتظهر الحقيقة للتطابق من كل الوجوه وليس لأحد ان يأتي به الا بعد ظهور البرهان وثبوت الحجّة و السلطان والناس لم يعلموا ذلك لأنهم في معزل من العلم لا يعلمون الا قشوره فانظر بالبصر الحديد ليوم بعثة رسول الله صلى الله عليه وآله فانه اتى بالبرهان الذي به ثبت نبوة عيسى عليه السلام عند ذلك بين معاني الانجيل بالألحان الجليل فلم يبق عذر للذين تدنوا بدين الله الا ان يدعونا للحق بأن هذا التأويل هو حقيقة معنى الانجيل ولكن الناس لم يسمعوا ولم يؤمنوا بذلك فنزلت الآية المباركة: مثل الذين حملوا التوراة والانجيل ثم لم يحملوها كمثل الحمار يحمل اسفارا لأنهم كانوا يحاججون بطواهر الكتب المقدسه متخذينها بحسب اصطلاحهم ومعرفتهم وكانوا ينكرون حقائق معانيه التي لا يعرفها الا ملك مقرب او نبي مرسل كما روى عن اهل البيت عليهم السلام: حديثنا صعب مستصعب لا يحتمله الا ملك مقرب او نبي مرسل او عبد امتحن الله قلبه للايمان وكذلك الحديث المشهور المروي في بحار الأنوار وعوالم و ينبوع عن الصادق عليه السلام: العلم سبعة وعشرون حرفاً فجميع ما جاءت به الرسل حرفان ولم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين فاذا قام قائمنا اخرج الخمسة و

العشرين حرفاً أ ليست هذه الخمسة والعشرين حرفاً من الحقائق والأسرار ومعالم التأويل من مواقع التنزيل وكذلك الحديث المشهور: نحن نتكلم بكلمة ونريد منها احدى وسبعين وجهاً ولنا لكل منها المخرج. يا أيها السائل فانصف بالله هل يقتدر احد من هؤلاء العلماء بعد هذا الحديث ان يقول ان المقصود من الأحاديث المأثوره عن نجوم سماء الأحدييه ما اقله او اعرفه بحسب ظاهره من دون حجة وبرهان ما لم ينزل الله به من سلطان لا فوالذي خلقتك ليس لهم ذلك إلا ان يفتروا على الله بالبغي والطغيان اذا فاعرف بان الحقيقة التي هي فوق مقام التأويل هي تأويل مؤيد بحجج بالغة وبراهين واضحة من الله وهذا هو الحق وما بعد الحق إلا الضلال.

وأمّا ما سئلت بأنّ منشأ هذا الأمر مستفاد من الأحاديث المأثوره عن أئمة الهدى روح العالمين لهم الفداء ومع ذلك ما صرح في الأحاديث باسم الموعود وكنيته ولقبه و مكانه وزمانه بوضوح يعرفه العوامّ، فاعلم أولاً بأنّ الأئمة صلوات عليهم اجمعين كلامهم جوهر الكلام وساذج البيان وروح التبيان والكلام صفة المتكلم هل يليق لملوك اقاليم الوجود بأن يتكلموا بلسان السوقة والمملوك لا فومالك الملوک. وثانياً العوامّ هم الذين غفلوا عن ذكر الله وآلا من توجه اليه بقلب خاضع خاشع سليم وجاهد في الله حق جهاده ليهديه الله الى سبيله المستقيم ولو كان امياً كما سمعت ان اباذر الغفاري وعمار ياسر مع ان احدهما كان راعياً والآخر تماراً وكلاهما اميان علما وعرفا تأويل كتب المقدسه بقوله تعالى يهدى من يشاء ولكن ابا عامر الراهب وحنّ ابن اخطب وابن هلال مع انهم كانوا من اعلم العلماء في عصرهم وافقه الناس بالتوراة و الانجيل مع ذلك لم يعرفوا كلمة من تأويلهما ومعانيهما لذا اعرضوا عن الحق ورجعوا الى حفرة العذاب. ثالثاً ان معرفة كافة الآيات و الأحاديث صعبة مستصعبة لا يختص بالأحاديث المنبئة في ظهور القائم عليه السلام وليس في وسع الناس العوامّ بحسب

الظاهر ان يعرفوها اذا فكيف مكلفون ليتعظوا بها ويعرفوا معانيها وحقائقها لأن الكتاب لم ينزل خاصة للعلماء بل للعموم. رابعاً ان معرفة الله اعظم واصعب عن كل شيء و الناس كافة مكلفون بها. خامساً ان الأئمة عليهم السلام منعوا عن التصريح كما روى عن ابي عبدالله عليه السلام اياكم و التنويه يعنى لا تصرحوا و لا تشهروا بل لوحوا تلويحاً فيما نقول لكم من امر القائم و اخفوه عن المخالفين لأنه حكمة بالغة فما تغنى الآيات و النذر عن قوم لا يؤمنون. سادساً هذا القول يرجع الى كل المظاهر المقدسة من قبل بحيث لم يصح في التوراة و الانجيل بوضوح العبارة في زمانهم و مكانهم و اسمهم و لقبهم و كنيثهم بل لوحوا تلويحات لطيفة و اشارة بديعه. سابعاً كثر الأخبار عن ظهوره عليه السلام ولكن الناس لم يتفرسوا في كلمات اهل الله روى لهم الفداء و اتى اذكر لك بعضاً منها بوجه الايجاز و الاختصار. في حديث المفضل قال المفضل للصادق عليه السلام: فكيف يا مولاي في ظهوره قال عليه السلام في سنة الستين يظهر امره و يعلو ذكره. عن ابي عبدالله عليه السلام حينما سئل عن المحرم قال عليه السلام يحرم فيه الحلال و يحل فيه الحرام سئل عليه السلام عن الجماد قال عليه السلام فيها الفتح من اولها الى آخرها. عن علي عليه السلام العجب كل العجب بين جمادى و رجب و عن امير المؤمنين عليه السلام في الخطبة التطنجية فتوقعوا ظهور مكلم موسى من الشجرة على الطور و في دعاء التدبه و قدمت لهم الذكر العلي و الثناء الجلي و في كتاب فوايد المخلصين من الشيخ مفيد رحمه الله قوله حق و مقاله صدق الا قد طلعت انوار الحقيقة و ظهرت آثار الالهية في اربعة مواضع الأول في نبى بسيط ثم في ولي بسيط ثم في ناحية التركيب و هو تقديم الولاية على النبوة ثم القضية بالعكس الا كل ذلك نظراً الى التعين و التشخص قال السيد حسين الاخلاطى يجرى رياً لكم فى التثأتين و يحيى الدين بعد الرء و غين و عن ابي عبدالله عليه السلام و من اعظم البليه

آنه یخرج الیهم صاحبهم شاباً و هم یحسبونه شیخاً کبیراً و عن الشّاعر المشهور قد غاب فی نسبة اعجمیّ الفارسیّ العلوی حسب الرّضی و امثال ذلك کثیره ولكن انّ الأمر اوضح من ان یحتاج فی ثبوتہ الی هذه الأدلّة لآنّه بنفسه مثبت بالبرهان القاطع و البیان الواضح و ما دونه محتاج الیه و السّلام علی من اتّبع الهدی.

۲۸۳- ... مسئله عزیر علیه السّلام حقیقتش اینست که مقصود ملّت حضرت موسی بود که به هجوم بخت النّصر اسیر و ذلیل شده بودند و از ارض مقدّس هفتاد هزار نفر به بابل اسیر برده بودند. این ملّت صد سال مرده و مضمحل شده بود. حضرت عزیر از این واقعه محزون و مکدّر لهذا بشارت به او رسید که این ملّت دوباره جان گیرد چنانکه واقع شد. و اما حضرت خضر حقیقت موسی بود نه شخصی دیگر. به حکم حقیقت احکامی صادر می شد که عقول بشریّت از ادراک آن عاجز بود زیرا خارق العاده بود. مقصود از این قضیه این است که مظاهر مقدّسه الهیه یفعل ما یشاء و یحکم ما یریدند. آنچه بفرمایند باید اطاعت نمود. ابداً شکّ و شبهه به خاطر نیورد که این حکم به ظاهر موافق عدل و انصاف هست یا نیست. این ذهول فکری منتهی به عصیان و طغیان گردد. این است حقیقت مسئله که به این عنوان بیان شده.

و اما آیات در خصوص ذوالقرنین از آیات متشابهاست تأویل دارد. معترضین این حکایت را دام تزویر نمودند و سؤال کردند که شاید جواب مخالف آراء آنان صادر شود و این سبب تزلزل اهل ایمان گردد. لهذا قضیه ذوالقرنین به حسب ظاهر موافق آراء سائرین نازل شد تا اعتراض نتوانند ولی در هر کلمه رمزی. مقصد از ذوالقرنین حضرت امیر بود که به قلب سیر و سیاحت در جمیع آفاق نمود و تحرّی مظهر کلی کرد. نهایت ملاحظه فرمود که شمس حقیقت در قالب ترابی و مائی پنهانست...

هو القيوم

٢٨٤- حمداً لمن خلق حقيقة نورانية وهوية رحمانية وكيونة روحانية وجوهرة ربانية ودرّة نوراء وفريدة غراء وجعله واسطة الفيض العظمى و رابطة العهد الكبرى و وسيلة الموهبة العليا ففاضت بمواهب ربّها و افاضت برغائب اهلها و تشعّشت و تألّأت و اضاءت و اشرقت و لاحت و اباحت بالأسرار و هتكت الأستار و شقّت الحجاب و ازاحت الثّقاب عن وجه توارت به الشّمس فى السّحاب كلّ من عليها فان و يبقى وجه ربّك ذو الجلال و الاكرام و اقدم التّحية و الثّناء و التّسليم و البهّاء على تلك الدّرة البيضاء و الياقوتة الحمراء و الخريدة النّوراء الجوهرة الرّبانية و الكيونة الصّمدانية و الدّاتية الرّوحانية و الاتية الوجدانية و اسئل الله ان يجعلنى مغترفاً من نهرها و مستغرقاً فى بحرها و مستفيضاً من فيضها و مستنيراً من اشراقها و مقتبساً من انوارها و مصطلياً من نارها و مستضيئاً من مشكاتها فسبحان من خلقها و انشأها و ابدعها و اختارها و اصطفها على العالمين. ع ع

قال الله تبارك و تعالى حتّى اذا بلغ مغرب الشّمس وجدها تغرب فى عين حمأة الآية. يا ايّها الناظر الى الملكوت الأبهى فاعلم بأنّ فى هذه الآية المباركة و الرّثة الملكوتية و النّعمة اللاهوتية و الحقيقة الرّوحية لآيات للمتبصّرين و آثار للشّاهدين فانظر بأنّ ذلك العالم البصير و العارف الواقف العليم المطّلع بأسرار الرّبّ القدير المشتاق الى مشاهدة انوار الجمال المنير قد ساح فى اقاليم الوجود و سافر فى مشرق الابداع و مغرب الاختراع و اشتاق الى المشاهدة و اللّقاء فما رأى كائناً من الكائنات و موجوداً من الموجودات الآ طلب فيه شهود نور الوجود و ملاحظة الحقيقة الفائضة على كلّ موجود مركز السّنوحات الرّحمانية و مطلع الأنوار الرّبانية و السرّ المستسرّ و الرّمز المكنون فى

الكينونة الفردانية فساح في عوالم الغيب و الشهود و خاض في بحار الكبرياء و مفاوز عوالم المخفية عن اعين اهل الانشاء حتى اهتدى الى شاطئ البقاء الساحل الذى خفى عن الأنظار و ستر عن الأبصار و غاب عن عقول اهل الأفكار الفجر القدم و الاسم الأعظم و المطلع الأكرم و المغرب المنور الطالع على آفاق الأمم فوجد شمس الحقيقة الربانية و النير الأعظم الرحمانية و الهوى القدسية السبحانية و الذاتية التورانية الصمدانية غاربة اى مخفية مستورة مكنونة فى كينونة جامعة لماء الوجود و حرارة النار الوقود حيث ان المظهر الرحمانى و المطلع الربانى و المغرب الصمدانى له مقامان فى عالم الظهور و مرتبتان فى حيز الشهود و فى المقام الاول هو فائض بماء الحياة و سلسيل النجاة و الروح السارى فى حقائق الموجودات و هذا الفيض العظيم و الوجود المبين يعبر بالماء المعين و من الماء كل شىء حتى و فى المقام الثانى هو النار الموقدة فى السدرة المباركة و الشعلة الساطعة فى سيناء المقدسة و اللمة التورانية فى طور البقعة الرحمانية كما قال الكليم عليه السلام امكنوا انى آنست ناراً لعلى آتيكم منها بقبس او لعلكم منها تصطلون فالماء الفائض من حقيقة الوجود على عالم الوجود فى حيز الشهود و الحرارة الشديدة التى ظهرت من النار الوقود اذا اجتمعا يعبران بالعين الحمأة اى حامية بحرارة محبة العزيز الودود.

يا ايها الناظر الى ملكوت الوجود فلنبين لك معنى ثانياً فى الآية المباركة فان ذلك الاعلم السالك فى عوالم الابدان يقدم الفؤاد السائح فى آفاق الكائنات بنور الرشد لما اشتد فيه الغرام و الصباية و الأشواق الى مشاهدة الاشرار من نور الآفاق تاه فى هيماء مظاهر الكائنات و هام فى سباب و صياصى مطالع الموجودات حتى وصل الى قطب الرحي مركز دائرة الوجود فى الفلك الأعلى و محور الكرة العليا الدائرة حول نفسها فى الفضاء الذى لا يتناهى فاهتدى الى نور الهدى و الكلمة العليا و السدرة

المنتهی و المسجد الحرام و المسجد الأقصى الّذی بورک حوله فوجد انّ شمس الحقیقة غاربة فی مغرب عین الحیاة الحمأة ای معین مآء الوجود المختلط بحمأة ای طین من العناصر الموجودة فی حیّز الخارج المشهود فذلک النور الساطع اللامع حقیقة الحقائق النیر الأعظم موجود فی هیکل بشریّ و قالب تراپیّ و جسم عنصریّ ای متجلّی بجمیع الأسماء و الصّفات و الأنوار فی هذه المشکاة الله نور السّموات و الأرض مثل نوره کمشکاة فیها المصباح و العین له سبعون معنی فی اللّغة منها عین جاریة و عین باکیة و بمعنی الشّمس و الشّعاع و السّحاب و الرّیس و الحقیقة و الذّات و امثال ذلک و قال المفسّرون کأنّها تغرب فی عین حمأة. ع ع

هو الابهی

۲۸۵- ای واله الهی طالبان حقّ و مشتاقان جمال مطلق سطوع شمس حقیقت را در مشرق آفاق و انفس طلبیدند. بعضی لمعه ای مشاهده نمودند و برخی شعله ای و بعضی حیران و سرگردان گشتند. در خاک سرّ لولاک طلبیدند و در حقائق و اعیان حیوان و نبات و جماد حقیقت جامعه مبدء و معاد جستند. ذوالقرنین الهی چون خاور و باختر هستی را سیر نمود و افق غیب و شهود را کشف کرد شمس حقیقت را در مطلع انوار هیکل بشری و قالب عنصری طالع و غارب دید فوجدها تغرب فی عین حمئة. پس تو چون مظهر این موهبت گشتی ستایش و نیایش نما. ع ع

هو الله

۲۸۶- ای ثابت بر پیمان نامه که به جناب آقا سیّد اسدالله مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید. از مضمون نامه بهجت و سرور حاصل گردید. شکر کن حیّ قیوم را که در امر جمال

معلوم ثابت و راسخ و ناطقی و انشاء الله مانند سدّ سکندری در مقابل یاجوج و ماجوج اوهام مقاوم. حال ملاحظه خواهید فرمود که حکمت در منع حرکت چه بوده. سلیمان خان به مظاهر اوهام معاشر و مجالس بود. باری از الطاف اسم اعظم رجا می‌نمایم که آن سرگشته و سودائی دلبر آفاق را شمع نورانی اشراق فرماید و به فیض نامتناهی الهی گلشن توحید فرماید. ع ع

هو الله

جناب احتشام نظام را از قبل من نهایت احترام برسانید. از تأییدات ملکوت ابهی امیدوارم که در این اوقات که جمیع احزاب در تلاطم و انقلابند احبای الهی در نهایت سکون و قرار و انجذاب به نفحات الله و اشتعال به نار محبت الله مبعوث گردند و چنان برافروزند که شرق و غرب را روشن و منور نمایند. الحمد لله از اروپ و امریک شلیک یابهاء الابهی بلند است و نغمه و آهنگ تقدیس و تنزیه نیر آفاق گوش زد هر مستمند و ارجمند و علیک البهاء الابهی. ع ع

هو الابهی

۲۸۷- ای بنده صادق جمال انور ابهی خبر شما از طهران می‌رسید، حال از کرمانشاهان می‌رسد. شاعر عرب گفته فما حبّ الدیار شغفن قلبی ولكن حبّ من سكن الدیارا. حبّ اقبال شما را به آن دیار کشید بسیار مقبول و موافق. انشاء الله موقّق به عزّت و اقبال می‌گردی. انشاء الله آن وقت دو اقبال داری و کوس ذوالقرنین می‌کوبی و یاجوج و ساوس و ماجوج دسائس بی‌خردان را در پس سدّ قویّ البنیان محصور می‌نمائی. جناب حسن آقا علیه بهاء الله الابهی از احبای قدماء هستند و در عراق به ساحت اقدس مشرف شده‌اند لهذا خاطرشان عزیز است. اعانت ایشان اعانت من و رعایت

ایشان رعایت من بل اعظم است و البهء علیک. ع ع
جناب غفار را به کمال اشتیاق تحیت برسانید و بگوئید حاضر غائبی و مشهود واضح
یعنی محبوب قلوب دوستان و مذکور انجمن یاران. در عتبه مقدسه به ذکر شما
مشغولیم و در محافل تقدیس به یاد شما مانوس. غصه دوری مخور قصه دور نزدیک
بخوان. انی اجد راتحة الرحمن من جانب الیمن را به خاطر آرو مطمئن باش. ع ع

هو الابهی

۲۸۸- ای میر منیر بر سریر ثبوت چنان جلوس نما که جنود ملکوت را در مقابل رو مصفوف
بینی و چون بنیان مرصوص مقاومت یاجوج شهات و مأجوج ترهات نمائی و لسانی
چون ذوالفقار حیدری از نیام دهان برآری و بر صفوف اهل متشابهات هجوم نمائی.
قسم به جمال قدم که روبهانی چند در حفره حسد خزیده اند و شغالانی چند از فرط
غیظ فریاد و فغانی نمایند. تو اسد شدید باش و هزبر دلیر و البهء علی اهل البهء. ع ع

هو الابهی الابهی

۲۸۹- انین و حنین قلب و لسان آن مشتعل به نار محبه الله به ساحت اقدس در افق اعلی و
ملکوت ابهی واصل و لحظات اعین رحمانیت در جمیع شئون حاصل و شامل. مطمئن
به الطاف الهیه باید بود و بر امر ثابت و مستقیم. در جمیع الواح الهیه ذکر افتتان و
امتحان کلی وارد و همچنین ذکر ناعق مذکور و مثبت و همچنین می فرماید چون
شمس غروب نماید طیور لیل در حرکت و جولان آیند. پس احبای الهی باید در نهایت
انتباه و تیقظ باشند که اگر نعیب و نعیمی بلند شود و طیور لیل به پرواز آیند چون شهاب
ثاقب راجم شیاطین باشند و چون نور مبین رسواکننده ضالین و مبتدعین کردند. از

کثرت تلاوت آیات و خطب و مناجات لابدّ بعضی از فقرات در ذهن و حفظ انسان می ماند. چون چیزی مرقوم نماید آن عبارات به خاطر آید و مرقوم کند لیکن بعضی ساده دلان همچو گمان برند که این نبعان از قلب است و جاری در چشمه جان. این اوهام ایشان را در مخاطرات عظیمه اندازد لهذا باید احبای الهی ملتفت باشند و به نصایح مشفقانه اینگونه اشخاص را بیدار نمایند که مبادا در حصن حصین امروهنی وارد آید و رخنه ای حاصل گردد چه که اخبارات جمال قدم البتّه کلّ ظاهر و محقق گردد. در ایام اخیر ذکر بیانات مبارک در این خصوص بود. از الطاف الهیه امیدواریم که هریک از احباب سدّ محکمی باشند مقابل هجوم یاجوج و مأجوج هوی و السّلام علی من اتبع الهدی. ع ع

هو الله

۲۹۰- ای قرینه آن جوهر وجود آن باز سپید اوج ملکوت هرچند به لانه و آشیانه عزّت عروج فرمود ولی بازی که مظهر هب لی من لدنک ولیاً یرثنی و یرث من آل داود یادگار گذاشت که شکارافکن و پر پرواز و تیز چنگ و منقار است. پس شکر کن که در کاشانه این دار دنیا نیز تنها نمانده ای و آن عقاب سماء و عنقاء ملکوت ابھی از افق غیب نداء می نماید که ای ضجیع، بحر موهبت پرموج است و بشائر عنایت خاصّه الهیه از اوج عزّت قدیمه متتابع و پرتو مواهب شامل کلّ آن خانمان و دودمان. ع ع

هو الله

۲۹۱- ای سلاله آن ذبیح قربانگاه عشق چه شود که تو آن شجره متصاعده را شاخ و اجعل لی من لدنک ولیاً چون زکریّا و یحیی گردی تا یرثنی و یرث من آل یعقوب و اجعله

ربّ رضیاً ثابت و مشهود گردد. و البهاء علیک و علی کل حفید احیی معالم جدّه
الفرید. ع ع

۲۹۲- ... سؤال از آیه مبارکه فرقان یا اخت هارون نموده بودید. چون حضرت هارون مشهور به زهد و ورع و تقوی بود حضرت مریم نیز چنان لهذا در میان قوم لقب اخت هارون داشت یعنی در تنزیه و تقدیس خواهر هارون بود و همچنین حضرت مریم به ابنة عمران خطاب می شد چنانکه در آیه می فرماید و مریم ابنة عمران. این نیز از جهت تقدیس و تنزیه بود. اما پدر حقیقی مریم عمران نیست چنانکه در کتاب مقدس مذکور است...

هو الابهی

۲۹۳- ایها الفرع المجید من الشجرة المباركة الناطقة فی سدرة السیناء علیک بهاء الله و ثنائه و فضله و جوده و احسانه حضرت افنان کبیر فرع جلیل علیه بهاء ربّه العظیم و محبوبه الکریم از این ظلمتکده فراق به خلوتگاه محبوب آفاق صعود فرمودند و به منتهای شوق ربّ ادراکنی گویان به ملکوت ابهی و افق اعلی شتافتند. آن منجذب الی الله از بدایت نشئت به چه فضل و موهبتی موفّق و مؤید شدند و به چه خلعتی مخّلع گشتند. از اشرف اعراق بودند و به اکمل اخلاق مشهود شدند. از سنّ طفولیت و بدو صباوت منجذب ملکوت اعلی بودند و متوجّه جبروت اسمی. و چون نشو و نما نمودند در تحصیل علوم و حکم کوشیدند و جام عرفان را از ید ساقی عنایت چشیدند و چون انوار صبح الهی به فیض نامتناهی آفاق اکوان را منور نمود و نفحات قدس مشام مشتاقان را معطر کرد چشمی روشن نمودند و جانی گلشن کردند. اقتباس انوار از مشکاة الهی نمودند و اکتساب فیض نامتناهی از غمام رحمانی. و چون شمس قدم از افق اسم

اعظم طالع و لائح گردید چون نجم بازغ استفاضه انوار از آن نیر بزرگوار نمودند و به نور هدی در بقعه سیناء مهتدی شدند. فرع جلیل این سدره مبارکه شدند و افنون رفیع این دوحه مقدسه. سائق توفیق و دلیل موهبت رب کریم در آفاق گرداند تا آنکه در ظل جمال قدم و پناه اسم اعظم روحی لاجبانه فدا منزل و مأوی عنایت فرمود. مدتی از عمر را در جوار جمال مبین و سایه حصن حصین بسر بردند و مظهر الطاف جلیله و عنایات عظیمه و احسانات متتابعه بودند و چون زلزله بر ارکان وجود افتاد و کینونت اکوان و امکان از فراق جمال رحمن بگداخت و این جهان سرور ظلمتکده غموم گشت و این گلشن ازهار گلخن آتشبار گشت ارکان حقائق نفوس مقدسه متلاشی شد و بنیان حیات ذوات منجذبه مهذوم گشت. صبر نماند و قرار به باد رفت. از آن ایام حضرت افنان حالش دگرگون شد و شدت حرقتش آناً فاناً افزون گشت تا آنکه فی الحقیقه مدتی بود مدهوش و بیهوش بودند تا آنکه در این ایام پراشتیاق باز نمودند و به رفیق اعلی و افق ابهی پرواز نمودند و در آن گلشن تقدیس در سدره منتهی آشیانه ساختند و در جوار رحمة کبری منزل و مأوی گرفتند و مظهر آیه مبارکه و السلام علی یوم ولدت و یوم اموت و یوم ابعث حیا شدند. طوبی له ثم طوبی له بشری له ثم بشری له.

رب و رجائی و ملجئی و ملاذی هذا افنون من افنان شجرة رحمانیتک و فرع من فروع سدره ربانیتک قد احترقت کبده من نار الفراق و هزته نسائم الاشتیاق حتی تأججت نیران الاشواق بین الضلوع و الاحشاء و ابتهل الی ملکوتک الابهی رب ارجعنی الیک و نجنی من وهدة التوی و شدة الجوی و ورطة الاسی بفضلک و جودک یا جمال الاعلی و رب الآخرة و الاولی و ادرکنی و ادرکنی و فی جوار رحمتک اسکنی و من موائد لقائک ارزقنی و من موائد عنایتک اطعمنی و بروج مشاهدتک احینی و بنور وصلک نورنی و من کأس البقاء فی ساحة اللقا اسقنی و من نعمات طیور القدس

فاسمعنی. ربّ اجب دعائه و استجب مسئوله و یسر له امره و اشرح صدره و نور وجهه و افرح قلبه و سرّ روحه برحمتک الکبری و فضلک و جودک یا من بیدک ملکوت الاشیاء انک انت الفضال المتعالی الکریم. ع ع

هو الله

۲۹۴- ای سرگشته و سودائی آیا وقتی آید که در شرق و غرب مشهور به شیدائی گردی و رسوای عالم شوی و بی نام و نشان بین بنی آدم یعنی بکلی دل و جان فدای جانان کنی و از خاندان و دودمان و سر و سامان بگذری. اگر بدانی این مقام چه قدر عزیز است و این مائده چه قدر لذیذ البتّه از هر چیز بگذری و جام لبریز به دست گیری و شور و شغف انگیزی و مشک و عنبر بیزی. ایام انسان را گمنام نماید. ملاحظه نما که مشاهیرانام و ملوک بنام در زاویه نسیان خزیدند و لا تسمع لهم صوتاً و لا رکراً. با وجود این دیگر از برای من و تو چه بقائی و چه درمانی و چه هستی و چه خودپرستی. مجنون عالم آناند که با وجودی که می بینند کوراند و می شنوند کرانند الجنون فنون. باری اگر هوشیاری به کوی دیوانه ها پی بر و اگر عاقلی در آشیانه مجنونان محلّ گزین یعنی از شئون این عالم دیوانه و بیگانه باش و به نفحات قدس آشنا و دانا و عاقل بیهمتا. بیخبر از این عالم شو از آن جهان خبر گیر. بیهوش این خاکدان گرد و هوشیار جهان جاودان شو. بر قدم آزادگان حرکت کن و پی بزرگواران گیر. خود را آزاد کن و از هر قیدی رها نما تا ستاره آسمان گردی و مه تابان شوی و از خسوف و از کسوف این جهان رهائی یابی. آنچه کنی و بنمائی و بکوشی و بجوشی و بخروشی مانند پیشینیان گردی یعنی هیچ اثری و ثمری باقی و برقرار نماند مگر سرگشته آن دلبر گردی و مشتاق آن ماه انور شوی. ره عاشقان گیری و در پی مشتاقان دوی. آه جانسوزی بر آری و آن کشور را به نار

محبّت الله بسوزی. اینست نصیحت من، ان شئت فاقبل و ان شئت فاترك انّ ربّی لغنّی عن العالمین وعلیک التّحیة و التّناء. ع ع

هو الابهی

۲۹۵- ای مستشرق از نور هدایت کبری حضرت کلیم الله چون به صحرای طور شتافت شعله نور یافت و ائی اجد علی النّار هدی فرمود و دیده به دیدار مشاهده آیات کبری گشود و با ید بیضاء جهانی را روشن نمود لکن معّمین گویند که آن شجر نباتی در تراب اغبر بود و در نصّ به شجر اخضر مذکور. حال الحمد لله شما آن لمعه هدی و شعله موهبت کبری را از شجره لاشرقیه و لاغرّیه مشاهده نمودید و آن انوار احدیه را از افق اعلی ملاحظه فرمودید. وقت آنست که با ید بیضای هدایت کبری از طور تجلی رجوع نمائید و در هر انجمنی چون شمع سطوع تا دیده‌های نابینا به نور هدی روشن گردد و گوش‌های ناشنوا استماع آهنگ ملاً اعلی نماید. و البهاء علیک و علی کلّ من شام تألّق برق الهدی من حول الحمی. ع ع

هو الله

۲۹۶- ای مقتبس نور هدی حضرت موسی کلیم الله فیض نور هویت را از نار موقده در شجره خضرآء مشاهده نمود و استماع نداء فرمود و ائی اجد علی النّار هدی گفت و ائی آنست ناراً فریاد برآورد. الحمد لله که آن نار موقده الهیه در شجره مبارکه لاشرقیه و لاغرّیه انسانیّه شعله برافروخت و ندای جانفزای مجلی طور به سمع روحانیان شرق و غرب رسید و صوت تهلیل و تکبیر از وادی ایمن برخاست. بقعه مبارکه چنان روشن شد که انوارش بر آفاق بتافت. سبحان الله این خلق جهول هنوز جحود و جدولند و انّ هذا

لشیء عجاب گویند و استغراب نمایند. جلوه انوار را در کهسار جائز دانند ولی سطوع نور هویت را از فجر ساطع انسانی محال و ممتنع شمرند. این چه نادانی و این چه سرگردانی. حمد کن خدا را که کشف غطا نمودی و پیمانۀ عطا پیمودی. پرتو تجلی یافتی و نور حقیقت شناختی و نرد محبت باختی و کار دنیا و آخرت ساختی فاشکر الله ربک علی هذا الفضل العظیم.

اللهم یا فائض النور و المجلی علی الطور و کاشف الظلام الدیجور استلک بنیر افق توحیدک الساطع الفجر علی الشرق و الغرب بان تؤید عبدک هذا علی نشر انوارک و کشف اسرارک و هتک استار ابصار عبادک حتی تتنور البصائر بمشاهدة آیاتک الکبری الباهرة من ملکوتک الأبهی انک انت المقتدر المتعالی العزیز الکریم و انت البرّ الرؤوف الرحیم. ع ع

هو الله

۲۹۷- ای منادی به اسم حقّ بین ملاً عالم، شکر کن جمال قدم را که به اسم اعظم حیات ابدیه یافتی و از شعله نورانیّه و لمعه ربّانیّه چون طلعت موسویّه او اجد علی النار هدی آوردی. گویند آن شجر درخت سبزی بود و گیاهی پربرگ و نغز ولی تو الحمد لله آن ندای الهی را از سدره منتهی در بقعه مبارکه استماع نمودی و از نار موقده در شجره رحمان و هیکل انسان هدایت یافتی. پس به شکرانه این مواهب الهیه حال بکوش تا نفوس را بر عهد و پیمان الهی محکم و استوار نمائی چه که الیوم این امر عظیم سبب حفظ و صیانت امر خداوند جلیل است. ع ع

هو الابهی

۲۹۸- ای مهتدی به نار موقده الهیه حضرت کلیم چون از مدین اشتیاق به سیناء اشراق
 بخرامید در شجره طور به لمعه ای از نور و شعله ظهور به هدایت کبری موق گشت و
 انی اجد علی النار هدی فرمود. حال ملاحظه فرما که نار حقیقت در اکثر اقالیم شعله
 برافروخت و پرده ستر و حجاب بسوخت و ندای الهی از فم رحمانی گوش زد شرق و
 غرب گردید و تجلیات رحمانیه از جمیع جهات به آیات و اضحات اشراق نمود بشرقیه
 غریبه جنوبیه شمالیه کلّ الجهات جهاتها. با وجود این قوم مخموران و زمرة مدهوشان
 چون خفاشان کوران در ظلمات دهلیز کدرانگیز محرومان و پنهان محشور شدند. زهی
 حسرت و اسف که مستعدان به شعله ای محرم اسرار شدند و کاهلان با صد هزار لمعه
 محروم از مشاهده انوار. تو که فائز شدی شاد باش و شاد باش و البهآء علیک. ع ع
 به جهت تمشیت امور اگر رفتن به اسلامبول لازم و مفروض است اجازه داده می شود
 و الا رأساً به زیارت مطاف اعلی اذن دارید و البهآء علیک. ع ع

هو الله

۲۹۹- ای بندگان حقّ در قرآن عظیم از لسان حضرت کلیم او اجد علی النار هدی بیان مبین
 است. حضرات علما گویند که این نار هدایت در شجره اخضر شعله زد و حضرت کلیم
 بر آن آتش ثابت و مستقیم گشت اما معنی نه چنین است ولی به حسب فکر نازنین
 حضرات علما حقّ الیقین است. اما شما الحمد لله آن نار موقده را در شجره انسانی
 مشاهده کردید و آن ندای الهی را از حقیقت رحمانیه استماع نمودید. دیده به صبح
 توحید گشودید و مشاهده انوار نیر تقدیس کردید. ندای الهی را از جمیع جهات
 شنیدید و واله و سرگردان به وادی ایمن شتافتید و طلعت مقصود را در سینای ظهور
 یافتید.

امه الله ضجیع جناب علی بیک و انجال اجلاً و صبا یای ثابتاتش را به تحیت ابدع ابھی ذاکرم و امیدوارم که هر یک به دهن حکمت و شعله عرفان شمع آن سامان گردند و علیکم التحیة و الثناء. ع ع

هو الابھی

۳۰۰- ای مہندی به ہدایت الہی حضرت کلیم اللہ نور ہدایت را از نار موقدہ در سدرہ سینا مشاہدہ فرمود و بہ کلام فقال لأہلہ امکثوا انی آنست ناراً لعلی آتیکم منها بقبس او اجد علی النار ہدی تفوہ نمود ولکن تو نور ہدایت کبری را در طور ایمن ایقان وادی مقدس رحمان نار موقدہ در شجرہ مبارکہ انسان مشاہدہ نمودی و ندای جانفزای انی انا اللہ ربک و رب آبائک الأولین را از حنجر رحمانی استماع کردی. ملاحظہ نما کہ بہ چہ موہبتی مختص گشتی و بہ چہ عنایتی مختص شدی فاشکر اللہ علی ذلك الفوز العظیم و البہاء علی من ثبت و نبت علی عهد اللہ و میثاقہ الغلیظ. عبدالبہاء ع

هو اللہ

۳۰۱- ایہا المنادون باسم اللہ و الممثلون حباً بجمال اللہ و المنجذبون قلباً الی عبدالبہاء اننی لازال ادعوربى فی بطون اللیالی و الأسحار و اتضرع الیہ بكلّ ذلّ و انکسار ان یؤیدکم بجنود من الملائئ الأعلی و جیوش من ملائکة السماء و یجعل محفلکم هذا مصدرأ لظہور آیات التوحید و انتشار نفحات القدس فی کلّ قطر سحیق حتی یہرع الطالبون الی ذلك المحفل الحافل من کلّ فج عمیق و یقتبسوا انوار العرفان و ینجذبوا بنفحات الرحمن و یتوقّد قلوبہم بالنار الموقدہ فی شجرہ سیناء الّتی ارتفعت منها النداء قبلاً یا موسی انی انا ربک الأعلى فاخلع نعلیک انک بالوادی المقدس طوی. یا

احبائى الأعزآء استبشروا بذلك الخطاب و اسلكوا فى منهج الصواب و اهتروا بنسمة الرب حتى تحيى قلوبكم و تنتعش ارواحكم و تصفى ضمائرکم و تتنور بصائرکم و تلوح انواركم و تظهر اسراركم و تتقدس آثاركم و تثمر اشجاركم ، الحق اقول لكم سيبعث الله نفوساً مقدسة منزّهة نورانية ملكوتية روحانية يتعارجون الى اوج الهدى و يشرفون اشراق النجوم فى الأوج الأعلى و يعطرون الآفاق بنفحات الله و يذيعون و يبشرون حكمة الله و ينطقون بالثناء على الله و ينادون باسم الله اتى ارجو الله ان تتوقفوا انتم على هذه الفضائل و يختصكم الله بهذه المواهب انه كريم رحيم وهاب و عليكم التحية و الثناء.

ع ع

هو هو

٣٠٢- و ما تلك يمينك يا موسى فاعلم بان الله تبارك و تعالى بمقتضى حكمته البالغة فضل اليمين على اليسار لأن موسى عليه السلام لما سرع الى ناحية المقدسة بقعة المباركة و ادى اليمين و توجه الى مشرق البقاء مطلع الكبرياء و وصل الى مركز الهدى و اهتدى بنار الله الموقدة فى الشجرة العليا سمع النداء يا موسى اتى انا الهك و اله آبائك الأولى خذ هذه الآية الكبرى و اهد بها كل الورى رفع يده اليمينى و بذلك سمى يمينا ليمنه و بركته و خيره و الا فى عالم الاحدية كل التعينات و الحدود و الاشارات و الجهات معدومة لأن ذلك المقام ظهور احدية كاملة و وحدة تامة و وجود بحث ليس فى عوالم الغيبية اللاهوتية غير وحدة صرفة و انما الجهات حقت و نشأت من التعينات الصادرة من حقائق الممكنة عند فيضان آثار القدم و كذلك لعدم امكان بيان شأن من شئون الحق فى عالم الخلق الا بتعبير و تمثيل حتى يدركوا الناس اسرار المكنونة المخزونة عن الأبصار لذا قال ما تلك يمينك يا موسى فاليمين بمعنى

الخير والبركة واليد والقوة ولكن في هذا المقام اراد الله يا موسى ما هذه الآية الكلية والقوة التامة التي اعطيناك فقال هي عصاى اتكأ عليها اى هذه قوة التي اعطيتنى بوجودك واحسانك واتكأ وجودى عليها لأن بها اقوم على امرک و اظهر قدرتك و سلطانک بين خلقک و اهدى الناس الى منهجک القويم و صراطک المستقیم و اهش بها على غنمى اى ارعى اغنامک و اسوقهم الى رياض العلم والهدى و حدائق الحقيقة و التقى و لى فيها بعونک و قدرتك مآرب اخرى اى آثار و آيات و اعمال لا يحصى.

۳۰۳- ... علم ذاتى مختص به حق است يعنى جمال قدم اسم اعظم ليس له شريك فى ذلك چنانکه نور ذاتى از خصائص شمس است نه اقمار. اما علم فائض که از خصائص فيض رحمانست نورش تابان در قلب اشرف انسان مانند ماه روشن که شعاع و پرتوش از نور فائض از آفتاب است و قل رب زدنى علماً برهان اين بيان...

هو الله

۳۰۴- اى مشتاق دیدار نور حقیقت چنان جلوه نموده که بصر عین بصیرت گشته و مجاز جلوه حقیقت یافته علم الیقین عین الیقین گشته بلکه با حق الیقین توأم شده ولكن رب زدنى تحیراً و رب زدنى علماً صفت روحانیانست و سمت رحمانیان. لهذا از حق می طلبم که جوهر عرفان شوی و مطلع به سر مکنون و رمز مصون حضرت رحمن. جناب خان به ارض مقدس واصل و کثرت فساد اهل عناد را اطلاع حاصل فرمود. لهذا چندی صبر بفرمائید تا محذور مرفوع گردد و معسور میسور شود. انشاء الله تشرف خواهید نمود و تعطف خواهید دید و از تکلف خواهید رهید. اگر جمیع ابواب فلاح و

نجاح را گشوده خواهی همّت را به خدمت آن شخص جلیل محصور نما تا تأیید و توفیق همدم و هم‌عنان گردد و علیک التّحیّة و الثّناء. ع ع

هو الله

۳۰۵- جناب بشیر حضرت احدیّت تجلی رحمانیّت فرموده و امکان را مرآت منطبعة از صور لامکان نموده. حقائق تقدیس چنان جلوه در قطب ابداع فرموده که مرکز مکان مطلع لامکان گشته. پس باید نصیب موفور از این مائده ربّ غفور برداشت و ربّ زدنی علماً گفت. الیوم باید نفوس مقدّسه در این میدان جولان نمایند و از این فیض بی‌پایان بهره‌ور گردند و به قوّت تأیید ملکوت هیکل عالم را قمیص جدیدی و ثوب بدیعی پوشند. از انقلابات مکدر مشو و محزون مگرد و فتور میار. فضل عظیم ربّ کریم شامل است و البهاء علیک. ع ع

۳۰۶- ای مهتدی به نور هدی شکر کن خدا را که شمس حقیقت پرتوی نورانی در دلت افکند تا دلبر هدایت کبری در محفل قلب جلوه نمود و بدرقه عنایت رسید و ترا به درگه حضرت احدیّت کشید. در درگاه او راه یافتی و به پناه او شتافتی و رخ از بیگانه بتافتی و آن دلبریگانه را شناختی. خوشا به حال تو. حمد کن و شکر نما تا مظهر و لئن شکرتم لأزیدنکم شوی و مطلع ربّ زدنی علما گردی و علیک التّحیّة و الثّناء.

۳۰۷- ... و اما ما سئلت عن الآیة المبارکه فی القرآن ولقد عهدنا الی آدم الی آخر قد اخذ الله العهد عن آدم علیه السّلام ان لا یتقرّب هو و زوجته الشّجرة و قال فلا تقرّبا هذه الشّجرة فالشّجرة هی شجرة الحیاة و الرّفرف الأعلى و سدره المنتهی و شجرة طوبی و المسجد الأقصى مقام الحقیقة الکلیّة و الکینونة الرّبّانیّة و الهویّة الفردانیّة و المظهریّة

الکاملة التي اختصت بسر الوجود والتور المحمود فاراد آدم ان يظهر تجلی الأول و السر المنمنم و الرمز المکنون المصون فی کوره و دوره ای کمال الجلاء و الاستجلاء فما امکن هذا...

۳۰۸- ... و معنی آیه مبارکه لم حشرتنی اعمی و کنت بصیراً اینست کلّ نفوس بر فطرت اصلی مخلوق، لن تری فی خلق الرحمن من تفاوت و کلّ مولود یولد علی فطرة الاسلام و انما ابواه یهودانه و ینصرانه و یمجسانه. این حدیث برهان واضح بر طهارت فطرت در بدء ایجاد است ولی به سبب ارتکاب مناهی و خوض در بحور ذنوب نامتناهی استعداد اصلی و قابلیت اساسی از میان رود و بصیرت به کوری تبدیل گردد و لم حشرتنی اعمی و کنت بصیراً تحقق یابد. مثلاً استعداد اصلی جمیع بشر اینست که از شهد منتفع شوند و از سمّ متضرر. نفسی از این قابلیت و استعداد مستثنا نه ولی بعضی اندک اندک سمّ تناول نمایند و قلیلاً قلیلاً معتاد گردند تا به درجه ای رسد که شهد فائق فائده نبخشد و سمّ نقیع سبب حیات شود زیرا آنان که معتاد سمومند تریاک را دریاق اعظم شمردند و اگر تناول نمایند هلاک گردند و حال آنکه در استعداد اصلی تریاک سبب هلاک بود و شهد معطی حیات. این قابلیت و استعداد فطری بود. حال آن قابلیت و استعداد فطری به اکتساب جنایات چنان منقلب به قابلیت و استعداد جدید شد که شهد نافع مضرگشت و سمّ نافع مفید گردید...

۳۰۹- ... در خصوص محررین جرائم مصر و مهدی مرقوم فرموده بودید که نهایت نکوهش از آن جناب نموده و می نمایند. در جمیع قرون شأن اهل غرور این بوده قالوا اضغاث احلام بل افتراه بل هو شاعر و همچنین افتری علی الله ام به جنة و همچنین و اذا رأوک ان یتخذوک الا هزواً و قس علی ذلک. بعد از آنکه مظاهر مقدسه الهیه را

چنین تزییف نمایند دیگر معلومست به این عبد و آن حضرت چه خواهند کرد ولی ابدأً اهمّیت ندارد بلکه این نکوهش عین ستایش است و این لعن اشرف از صلوات و اذا اتک نقیصتی من ناقص فهی الشّهادة لی بآئی کامل. باری ابدأً اعتنا ننمائید و تعرّض به جواب نکنید. لو کلّ کلب عوی القمته حجراً لاصبح الصّخر مثقالاً بدینار. در اینجا در کوچه و بازار ما را بالمواجهه به کلمات نالائقه اذیت نمودند...

۳۱۰- ... گویند که جعفر در لغت عرب نهر جاریست و ماء عذب ساری. پس تو ای نهر محاط از بحر محیط استمداد جو تا به آب خوش گوارا سبب حیات شوی و حقیقت و من الماء کلّ شیء حیّ ظاهر و آشکار گردد...

هو الله

۳۱۱- ای بنده آستان الهی نامه شما رسید. چندی پیش نامه ای مرقوم گردید. حال نظر به مسئله ای که نگاشته بودید این جواب مختصر نیز مرقوم می گردد. مرقوم نموده بودید که یک دکان عطاری تقدیم عبدالبهاء نموده اید. این هدیه مقبول ولی باید آن را بفروشید و قیمتش را انفاق بر فقرا ی احباً بکنید. به جمیع یاران الهی از قبل من تحیت ابدع ابهی برسان. احبای یزد فی الحقیقه بندگان خاصان حقّند و مقربین درگاه کبریا زیرا در سبیل الهی صدمات شدیده دیدند و مشقّات کثیره کشیدند و در امتحانات عظمی ابدأً نلغزیدند. در قرآن می فرماید و لنبلونکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الأموال و الأنفس و الثّمرات. یاران آن سامان درین امتحانات خمسه به اشدّ درجه افتادند ولی به قوّت ایمان و پیمان مقاومت جمیع این بلایا و رزایا کردند. چون ذهب ابریز در آتش آزمایش رخ برافروختند و مانند درختان محکم ریشه از عواصف و قواصف نلغزیدند. از

نسیم عنایت سبز و خرم گشتند. این است معنی آیه مبارکه یا نار کونی برداً و سلاماً. لهذا عبدالبهاء به نهایت اشتیاق به ذکر ایشان پرداخت و علیک البهاء الأبهی. عبدالبهاء عباس حیفاً ۲ محرم ۱۳۳۹.

هو الابهی

۳۱۲- ای خلیل جلیل حمد کن حضرت ربّ کبریا را که نار نمرود ضلالت و هوی به عنایت مولی الوری برداً و سلاماً شد و گلخن جهالت و عمی گلشن نور و هدی گردید و نفحات قدس جمال ابهی حقائق اهل بهاء را روح تازه بخشید و اگر مطلع بر الطاف حضرت مقصود کما هی حقها گردی از فرح و سرور پر بگشائی و به ملکوت سرور بریری و از دست ساقی ظهور کأس کان مزاجها کافور نوشی. پس حمد کن که به چنین موهبتی فائزی و به چنین فضلی فائز و البهاء علیک و علی کلّ من یتمی الیک. ع ع

هو الابهی

۳۱۳- ای سمیّ خلیل جلیل در مقام خلّت الهیه انسان از من فی الوجود غافل و غائب و به حقّ متنبّه و هوشیار و بیدار و حاضر. از عنایت ملیک محمود و سلطان وجود امیدواریم که به نار موقده رنانه چنان مشتعل گردی که نیران فرعون نفس و نمرود هوی چون گلشن صفا برداً و سلاماً گردد و مشعل خلّت شعله برافروزد و البهاء علیک. ع ع

هو الابهی

۳۱۴- ای ماهی دریای بی پایان حضرت یونس علیه السلام چون مونس درون حوت طبایع و عناصر شد و در ظلمات بحر امکان مبتلا گشت یعنی از عالم ملکوت وجود که انوار لامکانست جدا شد و در حیز مکان موجود گردید پس حقیقت ذوالنون کینونت

شاخصه او و حوت جسد عنصری و هیکل بشری و حقیقت ظاهره او و بحر عالم امکان است و شئون ظلمانی اکوان. و چون در این تنگنای تنگ و تاریک افتاد از حقیقت جان و وجدان ندا کرد سبحانک ائی تبت الیک. پس تو که در قعر این دریا افتادی تضرع و ابتهال نما که رخت به ساحل نجات کشی و در ظلّ شجره مبارکه که راحت جان و آسایش وجدانست داخل شوی. عبدالبهاء ع

۳۱۵- ... حضرت یونس ذوالنون شد یعنی در درون ماهی امکان گرفتار شد. بعد خلاصی و نجات یافت. تو الحمد لله از درون ماهی اوهام خلاص شدی و به ساحل نجات درآمدی. او به ظلّ شجره یقطین شتافت و تو به سایه شجره علیین تا آنکه به ارض مقدّس شتافتی و گشایش وادی ایمن دیدی و تجلی سینه سیناء یافتی. قدر این فضل و عطا بدان و در سبیل هدی سمند بران و صحیفه عجز و نیاز بخوان و به جان آرزوی مشاهده روی جانان در جهان پنهان نما...

۳۱۶- ... فرصت تفسیر آیه حضرت یونس نیست. مختصر اینست که بطن حوت عبارت از ظلمات عالم طبیعت است و نجات و خلاصی ازین ظلمت بیابان بی پایان...

۳۱۷- ... در الواح حضرت اعلی ذکر داودی هست که پیش از حضرت موسی بود. بعضی را گمان چنان که مقصود از حضرت داود ابن یسی است و حال آنکه حضرت داود ابن یسی بعد از حضرت موسی بود. لهذا مغلین و معترضین که در کمینند این را بهانه نمودند و بر سر منابر استغفرالله ذکر جهل و نادانی کردند. اما حقیقت حال اینست که دو داود هست یکی پیش از حضرت موسی یکی بعد از موسی چنانکه در قرآن دو

اسمعیل، یک اسمعیل ابن ابراهیم و اسمعیل دیگر از انبیای بنی اسرائیل است...

هو الله

۳۱۸- ای ثابت بر عهد و میثاق نامهات رسید. چون فرصت بسیار کم است مختصر مرقوم می‌گردد. داود دو داود است یکی پیش از حضرت موسی و یکی بعد از حضرت موسی و روش و مشرب و مذاقشان مطابق لهذا حضرت اعلیٰ داود را قبل از موسی فرموده‌اند مقصود داود اول است. نظیر اسمعیل که متعدّد است. یکی اسمعیل پسر ابراهیم و دیگری اسمعیل که از انبیای بنی اسرائیل است و در قرآن مصرّح. و از برای منسوبین و متعلّقین آن جناب حرم و والده و پدر حتّیٰ اجداد و امّهات امّهات طلب مغفرت شد.

ای ایزد مهربان خویش و پیوند لهراسب را از زندان این جهان نجات دادی به ایوان گشتاسب برسان که مقرب درگاه کبریاست و از اجلّه انبیا. ای بخشنده روی‌های فرخنده این جمع را در ملکوت درخشنده فرما و مانند مهر و ماه تابنده کن و علیک البهّاء الأبهی. عبدالبهّاء عباس ۲۲ رمضان ۱۳۳۷.

هو الله

۳۱۹- ای بنده بها شکر کن خدا را که به مراد فؤاد رسیدی و در سبیل رشاد سلوک نمودی و به آستان ربّ کریم جواد راه یافتی. حال به عبودیت و وداد قیام کن تا امداد جنود علیّین مشاهده نمائی و فیض اسعاف رحمة للعالمین ملاحظه کنی و علیک التّحیة و التّناء. ع ع

هو الله

۳۲۰- ای طیفور قلبت پرنور باد و جانت پرسرور. آنچه خواستی مرقوم گردید. حال باید به شکرانه این عنایت با جمیع یاران در نهایت محبت و اتحاد حرکت نمائی و جمیع را ستایش فرمائی. اگر از نفسی قصور مشاهده نمائی آفرین بر نظر پاک خطاپوشش باد فرمائی و مظهر آیت و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین گردی. امید از فضل جمال ابهی که شما و جناب درویش مونس علیه بهاء الله ابهی هر دو به خدمات عظیمه در امر الله موفق و مؤید گردید. انشاء الله این عبد در جمیع مواقع و موارد و زحمات و مشقات با شما مشارکت می نمایم. مطمئن باشید و البهاء علیکم. ع ع
 جمیع ناس را به اخلاق جمال قدم روحی لتراب اقدام احبائه الفداء تربیت نمائید و به انوار تقدیس آفاق را روشن نمائید و الا تاریک است. ع ع

۹

۳۲۱- هذه الأمة لا تصلح اواخرها الا بما صلح به اوائلها. كانت العرب مشتة الشمل مفرقة الجمع خائضة في غمار الجهل تائهة في فيافي الضلال ساقطة في حضيض الويال لا خلاص و لا مناص من الهبوط و السقوط في اسفل الدركات فشماتها نظرة من اللحظات الرحمانية و اختصت بموهبة من المواهب السبحانية و ايدت بقوة معنوية و اشرفت عليها الأنوار و انكشفت لها الأسرار و شاعت و ذاعت فيها الآثار فانتهضت و انبعثت و اكتشفت و اتحدت و ائتلفت و استشرقت و اضئت الآفاق بنور الاشراق و ترقت في مدة قليلة الى اعلى مراقى الفلاح و التجاح فاصبحت في اعظم درجة من الفضائل كاشفة لظلام الرذائل مركزاً للسوحات الرحمانية و مرآة للفيوضات الربانية سائقها الرب الرحيم وقاعدها النبي الكريم ذو الخلق العظيم و ما ارسلناك الا رحمة

للعالمین صلوات اللہ علیہ و علی الأنبیاء والمرسلین فلا شک ولا شبهة ان السعادة الأبدیة فی النشئة الأولى و النشئة الأخریة موكولة علی القوة المعنویة الساریة الجاریة سریان الروح فی العروق و الشریان و لها آثار خارقة للعادات بل معجزات ذهلت عنها العقول و الادراک قد ذلت لها الأعناق و خضعت لها الرقاب و خشعت لها الأصوات و اللہ یهدی من یشاء الی سواء الصراط و یختص برحمته من یشاء. عباس

اللہ ابھی

۳۲۲- ای امۃ اللہ الطاف جمال قدیم و نور مبین و رحمة للعالمین روحی لتراب اقدامه الفداء چون بحر وسیع و قلزم عظیمست. موجش به اوج اعلی، فیضاننش بر ملاً اعلی، حیثاننش موهبة کبری، اصدافش مملو از درّ عطا، طعمش عذب فرات سائغ و شراب. ع ع

هو الابھی

۳۲۳- ای موقن به جمال موعود جناب اخوی به مطاف ملاً مقربین فائز و جناب ابوی در جوار رحمة للعالمین مجاور. هر دو فائز و بر هر موهبتی حائز گردیدند. توفیق رفیق و رهبر بود که جناب ابوی این صدمات شدیدہ را در راه حق کشیدند و سم اذیات را چشیدند و در هر بحری از بلا یا غوطه خوردند و عاقبت به آستان حضرت تقدیس رسیدند طوبی له ثم طوبی له. جناب اخوی را به جهت مشغولیت به آن صفحات فرستادیم و البهآ علیک و علی کلّ ثابت علی عهد اللہ و میثاقه. ع ع

اللہ ابھی

۳۲۴- ایها المتذکر المتفکر دع الأفكار و اترك الأذکار و توجه الی الأنوار الساطع من

ملکوت الأسرار واستمع النداء المتواصل من الملكوت الأبهي جيروت الغيب سبحانه
 ربّي الأعلى وقل لك الحمد بما مننت على عبدك هذا وهديت الى سوى الصراط
 ووطدت المهاد ووقفت على الثبات في يوم تزلزل اركان الكائنات واشتعل قلوب
 الموجودات ووضعت كلّ ذات حمل حملها وذهلت كلّ مرضعة عما ارضعت أنّك
 انت الكريم الوهاب. ع ع

هو الابهي

۳۲۵- ای صراف نقود قلوب در بازار جوهریان، خداوند در قرآن مجید می فرماید و تری
 الارض هامده فاذا انزلنا عليها الماء اهتزت و ربت و انبتت من كلّ زوج بهيج.
 می فرماید چون نظریه کره خاک در زمان خزان نمائی ملاحظه کنی توده خاک سیاهی
 و تراب غمناکی بود. نه گلی نه سنبلی نه ریحانی نه ضیمرانی نه نسرنی نه یاسمینی نه
 سبزی نه خرّمی نه طراوتی نه لطافتی، دلبران بوستان را نه صباحتی نه ملاحظتی. چون
 ابر آذاری و سحاب آذری بیارد و باران رحمت یزدان بریزد و فیض آسمانی برسد و
 غمام بگرید چمن بخندد و دشت و صحرا زنده گردد. گل و سنبل پرده براندازد، اوراد
 و ازهار بروید، صحرا و دمن گلبن و گلشن گردد. سرو بیالد قمری بنالد بلبل زاری نماید
 سنبل گلعداری کند. یعنی چون به نظر دقیق نظر کنی حقائق انسانیّه و کینونات بشریّه
 پیش از یوم ظهور که فصل خزان ظلمت و احزانست خاک سیاه و تراب بی گیاه را ماند
 که مرده و پژمرده و افسرده است. چون یوم ظهور گردد و شعله نور برافروزد و لمعه طور
 چون مصباح هدی در مشکاة کائنات بسوزد ابر رحمت یزدان برخیزد و باران موهبت
 رحمن درّ و گهر ریزد. فیض قدیم مبدول گردد و نور مبین مشهود شود. اراضی حقائق
 مستعدّه مستفیض گردد. بقعه مبارکه نفوس زکیّه سبز و خرّم شود. گل های عرفان بروید و

سنبلی و ریحان ایقان برقع برافکند. سلطان ورد بر سریر سلطنت جالس شود. سرو جویبار عنایت به طراوت بی مثال بخرامد و انواع گل‌ها و ریاحین‌های کمالات در حقیقت انسان آشکار گردد. شقائق حقائق جلوه نماید و نسرين یقین بشکفتد و ضیمران اطمینان پرده بدرد و کینونات مقدسه از این فیض شدید و فضل عظیم خلعت جدید بپوشد و به صفات مقدسه رحمانیه در عرصه وجود مشهود گردد، فطوبی للفاضلین و بشری للواصلین و الحمد لله رب العالمین. ع ع

هو الابهی

۳۲۶- ای یاران عزیز عبدالبهاء نامه یار مهربانی رسید و نام‌های مبارک شما در آن مرقوم بود. به محض قرائت آن اسماء دل و جان به وجد و طرب آمد و روح مستبشر شد که الحمد لله کرمان به هیجان آمده امید است که آن خطه نازنین بهشت برین گردد. استعداد اهل آن سامان بی پایان ولی شدت زمهریر عقیم مانع از انبات و حاجب ظهور آیات بینات بود. حال چون ابر شدید ناپدید شد و حاجب غائب گشت و زمهریر به اعتدال ربیع مبدل گردید البته شمس حقیقت بتابد و اراضی هامده به اهتزاز آید و انبات نماید و من کل زوج بهیج بهجت چهره گشاید و تری الارض هامده و اذا انزلنا علیها الماء اهتزت وربت و انبتت من کل زوج بهیج. عواصف و قواصف خریف و شدائد و زوابع برد شدید البته زمین خرم را افسرده و پژمرده نماید ولی نسائم جان‌پرور بهار روحانی و فیضان ابر نیسانی و حرارت آفتاب یزدانی چنان به جوش آرد که روی زمین رشک بهشت برین گردد. مقصد آنست که وقت جنبش و حرکت کرمانست تا آن اقلیم جنت النعیم شود و آن کشور به نفعات قدس معطر گردد و آن مرز و بوم به قوه حی قیوم مواقع نجوم شود. باری ای یاران نظر عنایت متوجه کرمانست و نفعات قدس در مرور

بر آن سامان. بشائر الهی می‌رسد و آهنگ ملکوت ابهی به وجد و سماع آرد. امیدوارم که گلبانگ بلبل معانی یاران را مفتون گل رحمانی نماید و مجنون دلبر ربّانی فرماید تا یکی سودائی جمال باقی گردد و دیگری شیدائی دلبر آسمانی و دیگری سرگشته کوی حضرت سبحانی و دیگری گمگشته صحرای عشق محبوب حقیقی و علیکم البهاء
الابهی. ع. ع

هو الابهی

۳۲۷- ای مخمور جام الهی قصیده فریده غرا و خریدۀ لطیفۀ نورا که در مصیبت کبری و رزیه عظمی از قریحۀ آن حمامۀ حدیقۀ وفا جاری گشته بود تلاوت شد. نعم القصیده هذه القصیده و نعم المنشأ منشئها الفصیح البلیغ ایده الله علی محامده و نعوته و ذکره و ثنائیه بین عبادۀ و العمل بوصایاه فی زبره و الواحه و التبشیر بعنایاته و التحدیث بنعمته السابغة علی احبائه و اصفیائه. اگرچه غمام ظلمانی احزان آفاق امکان را احاطه نموده و امواج اندوه و حرمان به اوج اعلی رسیده و اریاح شدائد از هر جهت وزیده و زلزله به ارکان وجود و بنیان غیب و شهود رسیده اما وقت جانبازیست و هنگام سرمستی از صهبای الهی. باید چون جوهر تقدیس از هر آرایش پاک شد و در سبیل الهی چالاک و در این میدان سمند همّتی دواند و چوگان غیرتی زد و گوی موهبتی ربود. تا وقت باقی است و دلبر ساقی وقت را باید غنیمت شمرد و سعادت ابدیه را از دست نداد. وقت هدایت گمراهان است و دلالت گمگشتگان. زمان تربیت نفوس است و احیاء قلوب. اول باید از عنایت الهیه بهره و نصیبی جست و از فضل و موهبت رحمانیه قسمت و بخششی یافت بعد آهنگ بلاد الهی نمود و ید بیضا نمود. مؤید به روح گشت و موفق به فتوح. از عنایت یوم و معجزه آثار رحمت او استغراب ننمائید. پطرس

حواری صیّادی بود و دیگری صباغی. چون آفتاب الهی از ملکوت ابهی بر اراضی کینونات بدرخشد و فیض ابر نیشان ربّانی بارانی ببخشد و دهقان رحمانی تخمی افشاند کوه و دشت و صحرا یقین سبز و خرم گردد و شقائق عرفان در حدائق وجدان بروید و تری الأرض هامة فاذا انزلنا علیه الماء اهتزت وربت و انبتت من کلّ زوج بهیج، ذلك بانّ الله هو الحقّ و أنّه یحیی الموتی و أنّه علی کلّ شیء قدیر لعمر الله هذا هو الحقّ المبین. ع ع

هو الله

۳۲۸- ای یاران حضرت یزدان، در این دم شبنمی از دریای عنایت جمال قدم بر مزارع قلوب این مشتاقان باریده و هویت دل‌ها طراوت و لطافت یافته و حقیقت آیه مبارکه و تری الأرض هامة فاذا انزلنا علیها الماء اهتزت وربت و انبتت من کلّ زوج بهیج تحقق یافته و عبدالبهاء از صبح تا شام در تحریر بوده و حال ایستاده در پای چراغ به نگارش این نامه پرداخته تا واضح و مشهود گردد که قلب این عبد به چه درجه مشغول به محبت یاران است. پس ای یاران مهربان در هر دمی از بحر عنایت شبنمی باید تا قلوب از قید هموم رها یافته در نهایت طراوت و لطافت به نفحات قدس مألوف گردد و بر عهد و پیمان حضرت رحمن ثابت و مستقیم ماند و آن مغناطیس که جاذب شبنم یم تأیید است استقامت بر امر الله و نشر نفحات الله و خدمات احباء الله و خضوع و خشوع بین یدی اولیاء الله و مقام محو و فنا و تضرع به ملکوت ابهی و محبت با جمیع مخلوق خدا و اطاعت و صداقت به سریر سلطنت کبری و دعای طلب تأیید برای مسند صدارت عظمی است ربّ اید عبادک. ع ع

۳۲۹- ... و اما از بیان الف سنه در کتاب اقدس مراد اینست که قبل از الف قطعاً ظهور ممتنع و مستحیل است و جمیع نفوس مقدسه در ظلّ مبارک ولی بعد از الف سنه مصطلح بین ناس ممتنع و مستحیل نیست. حال آن مدّت احتمال امتداد دارد. می شود که هر روزی عبارت از هزار سال بشود چنانکه در قرآن می فرماید انّ یوماً عند ربّک کالف سنه. مقصود اینست که بعد از انقضاء الف سنه مصطلح بین ناس ظهور ثانی فوراً محتموم نیست. شاید امتداد زیاد یابد...

۳۳۰- ... و سجع این عبد اشاره به این است یا صاحبی السّجن أ ارباب متفرّقون خیر ام الله الواحد القهار. و همچنین ربّ السّجن احبّ الیّ ممّا یدعوننی الیه. اشاره به اکثر آیات سوره یوسف است. مختصر ذکر شد شما مراجعت به سوره نمائید حقیقت بر شما ظاهر خواهد شد... و اما آیه مبارکه من یدعی امرأ قبل اتمام الف سنه، بدایت این الف ظهور جمال مبارکست و هر روزش هزار سال انّ کلّ یوم عند ربّک کالف سنه و کلّ سنه ثلاث مائة و خمسة و ستون الف سنه. این بیان الف که فرمودند مراد نهایت اعداد است چه که اعداد منتهی به الف می شود: یک و صد و هزار، بعد تکرار است. زیرا کور جمال مبارک غیرمتناهیست. بعد از آنکه احقابی بگذرد و بکلی صحف و کتب و آثار و اذکار این اعصار فراموش شود که از تعالیم جمال مبارک چیزی در دست نماند ظهور جدیدی گردد و الا تا آثار و صحف و تعالیم و اذکار و اسرار و انوار جمال مبارک در عالم وجود مشهود نه ظهوری نه بروزی و نه صدوری...

هو الله

۳۳۱- ای منادی میثاق نامه رسید و مضمون معلوم گردید. در وقتی که در بقعه مبارکه بودید

در خصوص دولتیان و ملتیان صراحتاً با شما مفصل بیان شد البتّه در محفل روحانیان ذکر نموده‌اید. از قرار تلغراف جدید بشارت اتّحاد دولت و ملت رسید. اعلیحضرت امر به اجراء مشروطیت فرموده‌اند. الحمد لله آنچه در نامه‌های عبدالبهاء مرقوم کلاً و طراً متتابعاً ظاهر و مشهود می‌گردد. از قضای اتّفاق یک ماه پیش شخص مهمّی از امراء دستورالعملی خواست. در جواب مرقوم شد که فلاح و نجاح محصور در اتّحاد دولت و ملت است. تا دولت و ملت مانند شیر و شکر نیامیزد راحت و آسایش ممتنع و محال است. پس باید که در میان دولت و ملت معاهده‌ای مجری شود و حقوق طرفین مثبت و مضبوط و مبین و معین گردد تا هیچ یک تجاوز نتوانند و این معاهده بین دولت و ملت بهتر آنست که به اطلاع دول خارجه گردد تا کافل این معاهده باشند. چاره‌ای جز این نه، هذا هو الحقّ و ما بعد الحقّ الا الضلال المبین. البتّه آن نامه تا به حال رسیده یا خواهد رسید. به واسطه شخص معهود مکتوم معلوم نزد شما منسوب شخص محترم ارسال و مرسول این نامه بود، از او اطلاع خواهید یافت. و همچنین در آن نامه قضیه سنگسر و شهادت سید یحیی در سیرجان و فتوای میرزا حسن در تبریز مرقوم شد. باری الحمد لله آنچه از قلم میثاق صادر در اندک زمانی ثابت و ظاهر می‌شود، فاعتبروا یا اولی الأبصار. حال چون اعلان مشروطیت شده وقت آنست که یاران الهی به نشر نفحات رحمانی مشغول گردند. هر نفسی در مدّت سال به یک نفس مؤانست و مجالست نماید و به قوه جاذبه محبت الله او را منقلب کند و آن شخص را مکتوم دارد نزد کسی ذکر ننماید و همچنین حال وقت آنست که به طائفه یحیائی پردازید. جمیع اوقات را صرف آنان نمایند شاید به شطر موهبت الهیه توجّه نمایند و از پیروی نفسی که می‌فرماید انّ الذین تدعون من دون الله لن یخلقوا ذباباً ولو اجتمعوا له و ان یشبههم الذباب شیئاً لا یتنقذوه منه ضعف الطالب و المطلوب دست بردارند. سبحان

الله این نفوس بیان را نمی خوانند که در هر آیه ای از آیات به تصریح می فرماید که جمیع بیان به یک کلمه ای از من یظهره الله مقابلی ننماید زیرا آن کلمه ناسخ است و جمیع بیان منسوخ و ایّاک ایّاک ان تحتجب بالواحد البیانیه لانه خلق عنده او بما نزل فی البیان. و واحد بیانی هجده حروف حیّ است و نوزدهم خود حضرت و حضرت قدّوس یک حرف از آن حروف حیّ و به صریح بیان عربی می فرماید سیزده واحد مرآت در ظلّ حضرت قدّوس است و می فرماید مبادا به من و مبادا به جمیع حروف حیّ از او محتجب شوی. یعنی نظر به ما منما و به جمیع آنچه در بیان نازل شده است محتجب مشو. و در جائی دیگر می فرماید یوم ظهور مستور، اگر امروز ظاهر شود انا اول المؤمنین. با وجود این بیانی ها به یک مرآت محتجب شده اند و حال آنکه در نصّ بیان می فرماید هر مرآت که مقابل شمس است و متجلّی از آن چون شمس انتقال نماید اگر مرآت نیز انتقال کند پرتو انوار باقی ماند و الا محتجب ماند. باری مسئله یحیائی ها قدری اهمّیت حاصل نموده. یاران باید به تبلیغ آنان پردازند. در خصوص امورات خود شما مکتوبی مخصوص مرقوم می شود. به شخصی حضرت علی قبل اکبر را تکبیر ابدع ابهی برسانید و علیک البهّاء الأبهی. ع ع

۳۳۲- ... در این ایام ایرانیان بی فکر به جدال و نزاع مألوف و به عصیان و طغیان به حکومت مشغول. یاران الهی الحمد لله بی طرفند و از هر نزاع و جدالی بیزار و درکنار. به نفحات روحانیّه مألوفند و به انجذابات رحمانیه مانوس. مطیع حکومتند و خیرخواه سریر سلطنت. باید به جان و دل بکوشند تا ماهیان تشنه لب به دریای عذب فرات پی برند و گمگشتگان بادیّه حیرت به راه هدی درآیند. نفوس ربّانی شود و قلوب نورانی گردد. طفل رضیع بالغ رشید شود و نطفه و جنین به مقام فتبارک الله احسن الخالقین رسد...

هوالبهی

۳۳۳- ای محبّ جمال قدم و اسم اعظم، هیكل عالم چون به حقیقت نگری بمثابه شخص انسانست یعنی قالب جسمانی و امر مبارک و آثار ظهور اعظم مشابه روح حیات در این جسم عظیم و مقناطیس اکبر قویم. اگر جهان و کیهان به این جان که شئون و کمالات جانان و حضرت رحمن است زنده نبود و به این نفحات الهیه تر و تازه نگشته بود حکم جسم میت داشت و سمت جیفه و جسد غیرمتحرک. لطف روحست که هیكل عالم مظهر فتوحست و قوت جانست که این جسم در طیرانست. ولی چون نشو و نمای کالبد از فیض جان به تدریجست تا تدرّج در مراتب خلقت از نطفه و علقه و مضغه و کساء لحم و انشاء خلق آخر و فتبارک الله احسن الخالقین نماید لهذا هیكل عالم نیز از این روح مفتخّم در بدایت درجات خلقت است. عن قریب آثار باهره فیض روح القدس الهی را در این هیكل نورانی به قسمی مشاهده نمایند که عقول حیران و ابصار خیره نگران گردد. پس به جان و دل بکوش که تو بمنزله گوش هوش گردی و بمثابه نظر و بصر این عالم اکبر شوی. قوای اعظم حیات باشی و شفای نجات از اسقام و عوارض از ممات. دریاق اعظم حبّ جمال قدم و داروی اکبر ثبوت و استقامت بر امر مبرم و معجون قوت و صحت ثبوت و رسوخ بر عهد و پیمان حضرت رحمن است و البهاء علیک. عبدالبهاء ع

۳۳۴- ... سؤال از معانی موالید ثلاثه نموده بودید. موالید ثلاثه به اصطلاح حکما جماد و نبات و حیوانست یعنی کائنات منحلّ به این سه چیز است، یا جسم منجمد است مانند خاک و حجر و مدر و یا جسم نامی نابت است مانند گل و ریاحین و شجر یا جسم حسّاس است یعنی قوای حسّاسه دارد مانند بصر و سمع و شامه و ذائقه و لامسه.

و این کائنات ذیروح است و انسان را نوع ممتاز از این جنس می دانند. باری انسان که نوع ممتاز است مظهر فتبارک الله احسن الخالقین است و شمس حقیقت را مرآت متجلیه به نور مبین و انسان که گفته می شود مقصد فرد فرید کامل است...

هو الابهی

۳۳۵- ای مشتعل به نار موقده در سدره سیناء، و شجرة تخرج من طور سیناء تثبت بالدهن و صنع للاکلین. حضرت کلیم شعله نورانی هدایت رحمانی را از شجرة مبارکه زیتونه لاشرقیه و لاغربیه مشاهده نمود و ندای الهی را از آن نار مشتعله استماع فرمود و این حکایت را کل در کتاب مبین قرآن عظیم به تصریح من دون تلویح قرائت و تلاوت می نمایند و به هیچ وجه تعجب و استغراب نمی نمایند ولی از ندای الهی که در سدره ربانی و حقیقت مقدسه انسانی بلند شده کل تعجب و استغراب می نمایند. با وجود آنکه آن ندا مخاطب حضرت موسی بود و این ندا موجه جمیع من فی الایجاد من ملاء الانشاء و دال بر هدایت کبری و محرک اجسام میته بالنفخة الاخری. مراجعت به معانی و حقائق و مبانی و دقائق آن نداء در کتاب مقدس شود و قدری نیز در اسرار منتشره و حقائق مقدسه و سوانح ملکوتیه و لوائح جبروتیه و آثار رحمانیه و براهین وحدانیه و فیوضات صمدانیه و تجلیات ربانیه تفکر گردد مشهود و واضح شود که چه قسم است. چه فائده که انصافی در میان نیست و حقیقتی آشکار نه. غبار اوهامست که آفاق عقول را احاطه نموده است و غمام گمانست که سماء ادراکات را فرا گرفته است. چه خوب می گوید روا باشد انا الحق از درختی چرا نبود روا از نیکبختی و البهاء علیک...

۳۳۶- ... غضنفر نامه محرر نموده و ستایشی بیحصر از شما کرده که الحمد لله در این ایام به خدمت کلمه الله و نشر نفحات الله و ترویج آیات بینات و تبلیغ نفوس طالبان پرداخته‌اید. اگر چنین است این نمونه طلایع جیش علیین است البته فتوحات قلوب میسر گردد و ابواب هدایت کبری بر وجه جمعی غفیر مفتوح شود. انسان نهایت آنست که چندی به هوی و هوس در این خاکدان ایامی بگذرانند و عاقبت زیان و خسران روی بنمایند و ابداً ثمر و نتیجه‌ای به دست نیایند. ملاحظه ملوک ایران نمائید که در زمان شما بودند چون ساغر وجود آنان از باده حیات خالی شد چه نشئه‌ای باقی ماند. اینست که در قرآن می‌فرماید و جعلناهم احادیث یعنی از آنان قصه و افسانه‌ای باقی ماند. نه دانه و نه لانه و نه آشیانه و نه موهبت خداوند یگانه نه باده و نه ساغر و نه پیمانه، مانند سراب فانی زائل گردید. حال شما باید بنیانی بنهید که بنیادش در ارض وجود و پایانش در اوج عزت ابدیه باشد و آهنگی در بزم حیات بلند کنید که نشئه و اهتزاز در ملکوت آیات اندازد. اینست نتیجه وجود. اینست سر شهود. اینست حقیقت مقصود...

هو الله

۳۳۷- ای دو بنده باوفای جان فشان جمال ابهی نامه رسید و از قرائتش سروری حاصل گردید که الحمد لله محافل تبلیغ رشک جنان است و مجالس احباً غبطه گلزار و گلشن است و سبب هدایت هر انجمن. آفرین بر زور و بر بازوت باد. الیوم جنود تأیید در اوج اعلی طائف و بر محافل تبلیغ متتابع وارد. از نفحات هدایت کبری که از محافل علیا منتشر مشام ملاً اعلی معطر و از آهنگ یابهاء الأبهی که از شرق و غرب عالم مرتفع مسامع اهل ملکوت ابهی ملتد. ای یاران علمای سوء غافلان به خود پرداخته‌اند و روز بروز

خود را در مشکلات اندازند. گهی به معارضه حکومت پردازند و گاهی به تمهید اسباب عزت این عالم آغازند. نه فکر بکری و نه رأی صوابی و نه اتحاد و اتّفاقی و نه یگانگی و آشنائی. جعلوا امرهم بینهم زبراً و کلّ حزب بما لدیهم فرحون ذرهم فی خوضهم یلعبون. اعظم وسیله ترقی در این جهان ارتباط حکومت و ملت است و اتحاد تابع و متبوع. آنان از این غافلند و در هر امری جاهل. الحمد لله یاران الهی ازین فکرها فارغ و جمعیت خاطر حاصل. به کسی نزاعی نه و با نفسی جدالی نیست. با کلّ در نهایت صلح و صفا و دوستی و وفا هستند. دوستان یگانه هر خویش و بیگانه اند و یاران وفادار دوست و اغیار. با کلّ صلح و آشتی دارند و با جمیع راستی و دوستی و نوع پرستی. لهذا باید در این فترت به کمال فراغت به نشر هدایت پردازند و نفوس را به موهبت کبری و وحدت عظمی و الفت ملاً اعلی دلالت نمایند و علیکم التّحیة و التّناء یا اهل البهّاء. ع ع

هو الله

۳۳۸- ای خادم میثاق ادیب دبستان عرفان، مکتوبی که در طیش مکتوب جناب بابائی کلیمی بود رسید و بر مطالب اطلاع یافتیم. مجالس تدریس تبلیغ از مهام امر الهی است، در تأسیس تسریع واجب زیرا بنیاد بنیانش اساس یزدان و نتیجه اش نشر نفحات رحمن. عجب است بعد از تأسیس بعضی تأخیر شد. البتّه باید به جمیع وسائط توّسل جسته و هر یک از احبّا باید در این خصوص سعی و اهتمام نمایند. این تکلیف نیست تشویق بر عزت ابدیه دو جهان است. البتّه نفوسی که بر این سرّ نهان واقفند انفاس را وقف این بنیان و اساس نمایند و حلاوت این موهبت چنان کام را شیرین نماید که حلاوتش در جهان ابدی ماند و نهایت مقصد و آرزوی یاران دیرین

بود. به امور دیگر پرداختن خانه‌ای چون از نسج عنکبوت ساختن است اما این مقصد جلیل مانند قصر مشید بنیان جاودانی است و تأسیس رحمانی و موهبت دو جهانی. از خدا دعا و تمنا می‌نمایم که جناب آقا میرزا تقی و آقا میرزا علی و آقا میرزا حسین و آقا میرزا رضا و سائر خویشان موفق به خدمت آستان گردند. اینست اجر و مکافات و ان تسئلهم خرجاً فخرج ریک خیر. احبای حضرت عبدالعظیم را تحیت و تکریم برسان و مکتوب جوف را در محافل یاران قدیم و جدید ترتیل نمائید. و علیک التّحیّة و الثّناء.

ع ع

۳۳۹- ای دو مؤمن موقن ثابت حمد خدا را که از شعله نور هدی سینای دل و جان روشن شد و وادی ایمن زجاجة قلب لمعة نور و شعله طور گشت. لهذا به شکرانه این هدایت کبری و موهبت عظمی به کمال همت به نشر تعالیم الهی پردازید تا روز بروز بر تأیید و توفیق بیفزائید. در خصوص حرمت نکاح پسر به زوجات پدر مرقوم نموده بودید. صراحت این حکم دلیل بر اباحت دیگران نه. مثلاً در قرآن می‌فرماید حرم علیکم المیتة و الدّم و لحم الخنزیر، دلیل بر آن نیست که خمر حرام نیست، انتهی. و در الواح سائره به صریح عبارت مرقوم که در ازدواج حکمت الهیه چنان اقتضا می‌نماید که از جنس بعید باشد یعنی بین زوجین هرچه بعد بیشتر سلاله قوی‌تر و خوش‌سیماتر و صحّت و عافیت بهتر گردد و این در فنّ طبّ نیز مسلم و محقق است و احکام طیبّه مشروع و عمل به موجب آن منصوص و فرض. لهذا تا تواند انسان باید خویشی به جنس بعید نماید و چون امر بهائی قوت گیرد مطمئن باشید که ازدواج به اقربا نیز نادر الوقوع گردد و در این خصوص مکاتیب متعدّده مرقوم گردیده از جمله مکتوب مفصّلی است چند سال پیش به بادکوبه مرقوم شده. آن را تحرّی نمائید بیان مفصّل

است. و قبل از تشکیل بیت عدل این احکام راجع به مرکز منصوص است. و اما مسئله زنا در الواح الهیه در مسئله فحشا به قدری زجر و عتاب و عقاب مذکور که به حد حصر نیاید که شخص مرتکب فحشا از درگاه احدیت مطرود و در عالم مردود و در نزد یاران مذموم و نزد عموم بشر مردول است. حتی در بعضی کلمات بیان خسران مبین و محرومیت ابدی است. ولی در قصاص حکومتی سیاسی چنین امری صادر نه زیرا حکومت الآن در جمیع دنیا به زانی ابداً تعرض ننموده و نمی نماید لهذا محکوم رسوای عالم نگردد. این جزا به جهت آن است تا رذیل و رسوای عالم گردد. محض تشهیر است و این اعظم عقوبت است. اما به نص قرآن ابداً زنا ثابت نگردد زیرا شهود اربعه در آن واحد باید شهادت به تمکن تام از هر جهت بدهند، لهذا جز به اقرار زنا ثابت نگردد. آیا می توان نسبت اندک عدم اهمّیت به قرآن داد لا والله فانصفوا یا اهل الانصاف...

هو الله

۳۴۰- ای طیب روحانی الحمد لله به دریاق فاروق پی بردی و از معجون الهی صحت و قوت تامه یافتی. چون مزاج اعتدال یافت قوای روحانی نهایت کمال حاصل کرد و کشف اسرار اعداد کردید. علی الخصوص تطبیق ربّ الباب به اسم مبارک بسیار این تطبیق محلّ تحسین است و همچنین تطبیق بهیّ الأبهاء به اسم اعظم در اصطلاح کور سابق و بسیار موافق و هذا الهام من الله. اما قابل التوب را به قالب التوب اگر تبدیل فرمائید شیرین تر و موافق تر گردد. باری امیدوارم که روز بروز برانجذاب به جمال الله و التهاب به نار محبت الله بیفزائی. این ثنا عین ثوابست و این خطا حقیقت صواب. اما اشعار بلیغ فصیح بود و بدیع و ملیح. پس لسان ناطق بگشا و در محامد و

نعوت ربّ الباب ید بیضا بنما و ثعبان مبین ظاهر و عیان کن. هدایت باید چنین باشد که انسان از کتب آسمانی و ادلّه عقلیّه کشف حقیقت نماید و به ظهور مجلّی طور اقرار و اعتراف کند. این مقامست که می فرماید و کشفنا عنک غطاءک و بصرک الیوم حدید. به کشف غطاء این عطا حاصل گردد. واسطه ای در میان نباشد. این مقام جلوه و اشراق از مقام یکاد زیتها یضیء ولو لم تمسسه نار است. لطافت دهن استعداد مزداد گردد و بدون مسّ نار اشتعال یابد و اتی اشهد بانک طویت التلال و الوهاد و قطعت البیداء و وصلت الی البیت الحرام و ادركت المقصود و طفت الحرم المحمود. از خدا خواهیم که قریحه سیال گردد و اشعار مانند آب زلال و ماء سماء شود و از معین طبع جاری گردد و الهامات ربّانیّه تتابع یابد و علیک التّحیّة و الثّناء. ع ع

هو الله

۳۴۱- یا من سمع نقرات النّاقور و نغمات الصّافور من الملاء الأعلى فسبحان ربّی الأبهی اتّی تلوت نمیقتک الغراء البدیعة الانشاء ثمّ رتلت آیات الشّکر لله بما ثبتت علی الميثاق فی یوم تزلزلت ارکان اهل النّفاق و زلت اقدام اهل الشّقاق و لم تملك ینبغی هذا ان تأخذ کتاب العهد بالیمین و تتلو آیاته علی کلّ عبد منیب آت ربّه بقلب سلیم و تثبت القلوب علی هذا العهد العظیم. تالله الحقّ انّ جنود العرش المرفوع ستشدّ الأزور و تقویّ الظهور و تشرح الصّدور بهذا الميثاق الّذی هو اعظم اشراق من نیر الآفاق فویل للذین مرقوا عنه و نکثوا و نقضوا و بذلک ذلّوا و ضلّوا بل اضلّوا عن الصّراط المستقیم تبّاً لهم و سحقاً الی یوم الدّین و اسودّت وجوههم بین ملاء العالمین. و انک انت اشکر الله بما جعلک آیه الهدی بین الوری و نور بصیرتک بنور ساطع من ملکوته الأبهی و انطقک بالثناء علی ربّ الأسماء الحسنی و هذا من فضله علیک فی هذا الیوم

المشهود بالورد المورود والرّفد المرفود.
ثمّ اعلم أنّ المدركات الانسانيّة تنحلّ الى معقول ومحسوس فالمحسوس المفهوم
مأنوس لا يحتاج الى تعبير وتلويح بل هو توضيح وتصريح واما المعقول حقائق
روحانيّة معقولة لا محسوسة مجردة منزّهة مقدّسة ليس لها صور في الخارج حتّى يتيسّر
بيان بصراحة من دون استعارة و اشارة. فلأجل ذلك يضطرّ المبيّن ان يضع الحقائق
المعقولة في قوالب الصّور المحسوسة تمثيلاً و تصويراً و تشبيهاً. و من هذه الحقائق
المعقولة العلم والعقل و اذا اراد المبيّن ان يبيّنه فلا بدّ له من وضعهما في قالب صورة
من الصّور المحسوسة حتّى يقتدر على تصوّره المستمع فيقول أنّهما نور لا النور
المدرک بالبصر بل نور حقيقي يدركه البصيرة و أنّما المقصد بهذا التشبيه حتّى يدرك
المستمعون و ينتبهوا الى المفهوم العقلي و الحقيقة المجرّدة عن الصّور و المثال في
عالم المعاني. فبناءً على ذلك أنّ الله سبحانه و تعالى لما اراد بيان النعم الجليله و
الآلاء الجزيلة المقدّرة في جنته البديعه و رياضه الأنيقه في ملكوت قدسه و مقعد
صدق انسه قد افرغ تلك الحقائق الرّوحانيّه و الماهيات المعقولة الرّحمانيه في قوالب
الصّور من الحور و القصور و الزّهور و النّهور و الحياض و الرّياض و الغياض حتّى ينتبه
المستمعون لتلك النعم الوافرة و الآلاء المتكاثرة و السّعادة الأبدية و الحياة الطّيبية
القدسيّة في النّشئة الأخرى و المعارف الألهية و اللذائد الرّوحانيّة في النّشئة الأولى هذا
حكمة ما انزله الله في القرآن بنفس الرّحمن.

و اما ظهور النور من شجرة الطّور أنّ الشّجرة هي حقيقة الكليم و كانت شجرة مباركة و
النّار التي التهب فيها هي نور الفيض القديم و الفوز العظيم و المجلى هو الجمال
المبين و النّبأ العظيم لأنّ حدود الزّمان و المكان تحكّم على الأجسام المتحيّزة في
عالم الكيان و اما النور القديم و الفيض العظيم مقدّس عن هذه الحدود و الشّئون و

الأوقات الثلاثة في عالم الجسوم والرّسوم بل الأوّل عين الآخر والظاهر عين الباطن و كلّ الأزمان زمن واحد وكان ويكون وكائن.

وأما شجرة انيسا هو الهيكل الكريم وسدرة المنتهى وشجرة الحياة والزيتونة التي لا شرقية ولا غربية يكاد زيتها يضيء ولو لم تمسه نار. وأما جبل فاران هو جبل مكّه الذي قيل في حقّه في التّوراة في الباب الثالث والثلاثين من سفر الأستثناء جاء الرّب من سيناء و اشرق لنا من ساعير وتجلّى من جبل فاران فسيناء معلوم مشهود و ساعير موطن المسيح الموعود و فاران وطن السيّد المحمود و اشرافه ظهور فيضه و سطوع انواره و نزول كتابه و ارتفاع ندائه. واما الفرق بين المعاد والرّجعة المعاد امر عيني و الرّجعة امر علمي من حيث الشّئون والآثار يدلّ على الوحدة الحقيقيّة بين الأبرار و آتى لى المجال مع ضيق الأحوال الجولان في هذا الميدان الذي عجزت عن ادراك غايتها ذو الصّافنات الجياد و اشرنا لك اشارة بمعانيها و التزمنا الايجاز المعدود من الاعجاز فلا تؤاخذنا لعدم الاطناب و الاسهاب فالوقت مفقود و المجال معدوم و ما بيننا لك هذا الا لفرط محبّتي لك فاشكر الله عليها و اسئل الله ان يؤيدك في كلّ الشّئون و يفرغ عليك الصّبر المنعوت في الصّحف و الزّبر المنزلة من ربك الودود.

و بلغ تحيّي الى امة الله الفاطمة الكبرى و امة الله امّ الضّيآء عليهما بهآء الله الأبهى و بلغ اشواقى الى المنجذب بنفحات الله محمّد باقر خان و سائر المؤمنين الموقنين بآيات ربك الكبرى و عليك التّحيّة و الثّناء. ع ع

هو الله تعالى شأنه العزيز

۳۴۲- مكتوب آن جناب واصل گشت. گویا نسیم صبای جان بود که از سبای حبّ محبوب عالمیان مرور نمود یا نفعه گلزار ریاض احدیه بود که به مشام عاشقان جمال هویت درآمد. فی الحقیقه آبتی از انقطاع الی الله بود و پرتوی از اشعه منبعتہ قلب خالی از ما

سوی الله. لله الحمد که بندگان حقّ دائماً در صعود به معارج انقطاعند و بر صراط قیّم امر به خطّ استوا سالک و برقرار، طوبی لهم و حسن مآب. عالمی در شرّ و شورند و به غیر الله مسرور، این طیور آشیان خلّت نیز به محبّت الله در غربت و کربت شادمان و پرجبور. جز حقّ چیزی نخواسته و نخواهیم و جز پناه او مأمّنی نجسته و نجوئیم. دل به ذکر او مشغول و از غوغاء آفاق بی خبر و مهجور. جز نور مشرق تابان به قلوب روح و ریحان نبخشد و غیر از شمع عالم افروز رحمن ظلمات امکان را محو ننماید. این گوشه عزلت از مسند عزّت رفیع تر است و این غربت و کربت از صد هزار وطن و راحت دلپذیرتر. بر لوح امکان و صفحه وجود این نقش ثابت و پایدار است و جز این کسراب بقیع یحسبه الظّمآن ماء. هرچه سبب حیات عالم است پاینده و برقرار است و دون آن لباس عاریت و بی دوام. فامّا الرّید فیذهب جفاء و امّا ما ینفع النّاس فیمکث فی الارض.

مرقوم فرموده بودید که یحیی تقریضی بر مقامه حریری نوشته است. سبحان الله با وجود آنکه جناب نحیر فاضل و عالم کامل شیخ جلیل در آن دیار موجودند چگونه این شخص جسارت بر این نمود. خزف به بازار جوهریان چگونه درآمد و نحاس مغشوش در مقابل ذهب خالص چگونه پرده برانداخت. اگرچه گوهرش آشکار گشت و جهلش پدیدار قل هذا فضاء فیہ کلت اجنحة النّسر و العقاب فاین انت یا ذباب و هذه ایكة لکن فیها لسان العندلیب من النّعمات فاین انت یا غراب و هذا مضمار زلّ فیہ اقدام فوارس العلوم فاین انت ایها الظّالع الجهول اطرق کری اطرق کری انّ النّعمامة فی القرى رحم الله امره عرف قدره و لم یتعدّ حدّه.

جمیعا صحیح و سالم به ذکر آن جناب مشغولند. اسبابی که خواسته بودید جمیع حاضر است الا استیکانها که نوشته شده است که از اسلامبول ارسال نمایند. انشاء الله

بعد از رسیدن کلّ ارسال می‌شود. جمیع را سلام برسانید. جناب مسافر جدید شما ک را بسیار بسیار عشق و نیاز برسانید و بگوئید چون اسم شما کمالست و تا انسان جمیع حالات دنیا را نیازماید کامل نگردد لذا آنچه واقع شده است انشاءالله سبب علوّ و رفعت است، عیبی ندارد و مزاحاً این آیه را بخوانید یا عبادی الدّین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله انّ الله یغفر الذّنوب جمیعاً كما غفر عن رشدی عیوبی و بگوئید آن دو مرغ آواره نیز در آشیان غربت این طیور آواره منزل نموده‌اند. الحمد لله حزن و المی ندارند. به یاد شما خوشند. انشاءالله نمی‌گذاریم از هیچ جهت محزون باشند والسلام. عباس ۷ ربیع الاول ۱۲۹۰ نمره ۱.

هو الله

۳۴۳- ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید. از عدم فرصت مختصر مرقوم می‌گردد. منظومه جناب قابل ملاحظه گردید. فصیح بود و بلیغ و ذکر شهادت نفوسی مبارکه در این دور بدیع، اهل سراق عظمت با چشمی گریان و دلی سوزان و آهی پنهان ترتیل نمودند، انما اجره علی الّذی انطقه و فی الحقیقه احبّای خراسان نظیر جناب کربلانی رضا جز تبلیغ امر الله آرزویی ندارند و جز اعلاء کلمة الله مقصدی نجویند. هر تخمی که در کشت‌زار جهان هستی افشانده گردد عاقبت پژمرده شود و افسرده گردد و عاقبت چون زوان تلخ و بیفائده بار آورد و این قضیة عمومی از ملک الملوک بگیر تا مملوک و صعلوک و مفلوک. مثلاً ناصرالدین شاه پنجاه سال زرع و کشت نمود وقت خرمن حاصلاتش این بود که هبّاءً منبثاً گردید کأن لم یکن شیئاً مذکوراً. اینست که مساعی و مکاسب و اعمال غافلین را خدا در قرآن به سراب تشبیه فرموده می‌فرماید و الدّین کفروا اعمالهم کسراب بقیعة یحسبه الظّمان ماءً حتی اذا جائه لم یجده شیئاً. مگر

احبای الهی که تخم پاک در زمین طیب طاهر افشانند عاقبت سبز و خرم گردد و برگ و خوشه نماید و خرمن‌های پربرکت تشکیل نماید. اینست که باز در قرآن می‌فرماید کز عاخر شطاه فاستغلظ و استوی علی سوقه یعجب الزراع و آن تخم پاک تبلیغ امر الله و نشر نجات الله است.

اما یعقوب ظلوم جهول عن قریب به حفره اعمال خویش گرفتار خواهد گشت. جناب میرزا عبدالحسین را تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار. حضرت استیفا و جناب موسی و جناب بهاوردی و جناب رحمة الله و جناب میرزا محمد فی الحقیقه جانفشان ملکوت ابهی هستند. اما درویش بدکیش عاقبت خائب و خاسر و دلریش شده و خواهد شد. امة الله المحترمه ضلع آقا سید آقای طیب با همشیره حضرت شهید اگر اسباب فراهم که با کمال رفاهیت و روح و ریحان سفر نمایند مأذون حضورند. من استطاع الیه سبیل را فراموش ننماید. یاران نیشابور را از قبل عبدالبهاء تحیت ابدع اعلی برسان علی‌الخصوص جناب منشی و جناب آقا محمد اسمعیل و جناب آقا شیخ محمد حسن را و علیک البهاء الأبهی. ع ع

۳۴۴- ... در خصوص مکالمه با نفوس مهمه مرقوم نموده بودید. مذاق ایرانیان بکلی تغییر کرده مشرب دینی نمانده و عاقبت مشارب ناشایسته نیز در ایران تأثیر خواهد بخشید ولی مطمئن باشید که قوه امر الله عاقبت غالب گردد و امواجی از این بحر بی‌پایان برخیزد و این کف‌ها را از دریا به صحرا اندازد و انّ جندنا لهم الغالبون. اینست که در اشراقات به صریح عبارات می‌فرماید دین نوریست مبین و حصنی است متین از برای حفظ و آسایش اهل عالم. اگر سراج دین مستور ماند هرج و مرج راه یابد. نیر عدل و انصاف و آفتاب امن و اطمینان از نور بازمانند. هر آگاهی بر آنچه ذکر شد گواهی داده

و می‌دهد. ملاحظه نمائید حزب منحوس در روس چه کردند. ملت به این عظمت و سلطنت به این عزت را محو و نابود کردند و حال مایوس شدند. کار به جایی رسیده که نساء با عفت و عصمت روس شکایت به دول عظمی جمعیت امم نمودند که این قوم بیدین ما را مجبور به تصرف عمومی می‌نمایند. امیر و فقیر جمیع ذلیل شدند. پرده حیا بکلی دریده و جمهور به درندگی رسیده. ملاحظه نمائید که قلم اعلی سی سال پیش از این قضیه تحذیر فرموده. انّ جندنا لهم الغالبون. عاقبت خائب و خاسر گردند و مجبور به اتباع اوامر شوند. در ایران حال بدایت بی‌تقیدیت و آغاز ضعف دین. اگر به قوه تعالیم الهیه جلوگیری نشود عاقبت هرج و مرج و پریشانیست و ذلت و نحوست ابدی. سبحان الله بر فرض محال که مظاهر مقدسه در قرون اولی معروف نبودند و حقیقتشان غیرمکشوف اما در این دور رحمانی و عصر ربّانی علویت و نورانیت و حقیقت و بزرگواری امر الهی مانند آفتاب در جمیع اقالیم عالم ظاهر و آشکار. جمهور عقلا خود شهادت می‌دهند که این تعالیم الهیه روح این عصر است و نور این قرن. عالم انسانی جز به ترویج این تعالیم راحت و آسایش نیابد و حسن انتظام نجوید. عبدالبهاء در جمیع معابد و مجامع و محافل غرب نعره‌زنان نشر تعالیم الهی نمود. نفسی مقتدر بر اعتراض نشد، شخصی نکته‌ای نگرفت. کلّ استماع نمودند و به تصفیق شدید به کمال تعظیم تحسین نمودند. نفسی پیدا نشد که بگوید ان هذا الاّ اساطیر الاولین. حتی در مجمع زنادقه نطقی مفصل القاء شد کلّ تحسین نمودند و در جرائد امریکا منتشر شد و همچنین در اکسفورد لندن نطقی القاء گردید و همچنین در مدرسه کلیه کالیفورنیا در سانفرانسیسکو از تعالیم الهی نبذه‌ای بیان شد کلّ تحسین نمودند و لکن ایرانیان هنوز در خوابند. سبحان الله چنین موهبتی در ایران ظاهر و چنین تاج مرصعی بر سر ایران گذاشته شده و لکن هزار افسوس که قدر نمی‌دانند و حال به

ضعف دین نیز مبتلا گشته‌اند. خدا عاقبت را خیر گرداند. سبحان الله جميع حوادث آتیه در الواح سابقه به صریح عبارت بعضی پنجاه سال پیش بعضی سی سال پیش واضحاً مشهوداً نازل گشته و جميع تحقق یافته باز ایرانیان غافل و جمال قدیم جلّ اسمه الأعظم این امر عظیم را در زیر زنجیر بلند نمود و این عَلم نمایان را میان زندان برافراخت و چنین ولوله‌ای در عالم انداخت باز ایرانیان غافلند. شوق در انظار اهل غرب از اقوام متوحّشه محسوب و جنس بی فصل محسوب و ذلیل و منفور. حال قوّه اسم اعظم چنان در رگ و ریشه عالم غرب تأثیر کرده که در جميع اقالیم عالم جمعی ایرانیان را می‌پرستند. با وجود ظهور این قوّه عظمی باز ایرانیان غافلند و در بی‌قیدی منهمک، فاعتبروا یا اولی الأبصار من لم يجعل الله له نوراً فما له من نور. باری امیدواریم که احبای الهی بر سبیل هدی مستقیم و در آستان جمال قدیم معتکف و مقیم باشند...

هو الله

۳۴۵- ای ثابت بر پیمان دیروز مکتوب بسیار مفصل به شما مرقوم گردید، حال مکتوب اخیر ملاحظه شد آن را نیز مختصر جواب مرقوم می‌شود. از انقلابات و اغتشاشات حالیه ابداً مکدر نباشید موقت است. عروسان را پیرایه باقی نخواهد ماند پیره‌زال عجزوان کردند. من لم يجعل الله له نوراً فما له من نور تعزّ من تشاء و تذلل من تشاء. به جناب حاجی موسی تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار و بگو آستان مقدّس را فی الحقیقه بنده صادقی و خادم موافق. معاونت شما به جناب احمد در ارسال رسائل و تحمّل مشقّات فی الحقیقه سزاوار تحسین است. عبدالبهّاء از تو بسیار ممنون و خوشنود. امیدم چنان است که دیگران نیز روش توگیرند و چنین سلوک نمایند و علیک البهّاء الأبهی.

ای جناب احمد قدری صبر فرمائید کارها درست می شود. ع ع

هو الله

۳۴۶- ای عائله محترمه الحمد لله آن خانواده مؤمن به خداوند یگانه اند و در سبیل الهی مورد طعن هر بیگانه. چنانکه مرقوم نموده بودید همواره در هر عهد و عصری بیگانگان تشنیه و طعن و ملامت و لعن به یاران و اماء رحمن می نمودند. حتی به نفس مبارک خود مظاهر مقدسه الهیه تحمل هزارگونه شماتت و ملامت می نمودند. یکی زبان به دشنام می گشود و دیگری فریاد یا اسفا علیکم بلند می نمود و دیگری ویل لکم ثم ویل لکم می گفت و دیگری ان تتبعون الا رجلاً مسحوراً بر زبان می راند. حضرت خدیجه را قریش بسوء التبیحه می گفتند و در هر دمی سهمی روا داشتند ولی آن مخدره نورانیه و ورقه رحمانیه شماتت و ملامت نفوس قبیحه را به کمال سرور و فرح و بشارت و بشاشت مقابلی می نمود که الحمد لله در راه خدا به چنین رزیه عظمی مبتلا لکن آن طعن مدح و ستایش شد و آن لعن پرستش و آرایش گشت. شماتت عنایت شد، ملامت عاقبت تحسین و آفرین گردید. لهذا شما نیز در کمال سرور و فرح و بشارت و بشاشت شماتت و ملامت را تلقی نمائید. عن قریب خواهید دانست که این قدح عین مدح بود و این مذمت اعظم منقبت. شرق و غرب زبان به ستایش بندگان و اماء رحمن گشایند و تراب قدوم آنان را تبرک شمارند. از این گذشته اگر این قوم ظلوم جهول شماتت کنند الحمد لله ملاً اعلی احسنت فرمایند و اگر این نادانان لعنت بر لسان رانند ملائکه مقربین نهایت ستایش و آفرین خوانند. پس محزون مباشید مسرور گردید محظوظ شوید شادمانی نمائید کامرانی فرمائید زیرا حی قیوم از برای کنیزان عزیز خویش عزت ابدی مقدر فرموده و حقارت و ذلت ابداً خلق نفرمود. اگر جمیع من علی

الأرض جمع شوند از ملوک و مملوک نتوانند ادنی حقارتی وارد آرند زیرا هر حقارت و ذلتی که در سبیل الهیست آن عزت ابدیست و هر صدمه و بلائی موهبت و عطائی. قتل حیانتست و هلاکت نجات. زندان ایوان است و قعر چاه اوج ماه. با وجود این که را یارا که توهینی نماید و یا تحقیری کند. پس به فضل و موهبت حضرت مقصود مطمئن و مسرور باشید که شما را در ظلّ شجره مبارکه پرورش داد و به مقام بلند اعلی رساند که سنگ طعن جمیع خلق به آن اوج اعلی نرسد و علیکنّ و علیکم البهآء الأبهی. ع ع

هو الابهی

۳۴۷- ای مشتعل به نار محبت الله از قرار نامه آن جناب عازم بیت الله العتیق شده‌اید و به زیارت بعضی مواقع مقدسه مشرف خواهید شد. یک زمانی نفحات مقدسه الهیه آن خطه و دیار را معطر نموده و ندای جمال محمدی از جوانب و اطراف ارض حجاز بلند بود و آن نیر هدی از آن مطلع بطحاء طلوع فرموده بودند و موائد سمائیّه نازل بود لکن در آن زمان آن اقوام جمیعاً بر اذیت آن حضرت قیام نمودند. دندان مبارکش را شکستند و پاشنه پای مبارکش را بسی سنگ زدند که خون جاری شد و در کوچه و بازار سخریه و استهزا می نمودند. در آیه مبارکه حکایت می فرماید و اذا رأوک ان یتخذوک الا هزوا ا هذا الذی بعثه الله رسولاً. خاک بر سر مبارکش می ریختند و در راهش خار می انداختند و شبها به جهت سفک دم مطهرش مشورت می نمودند. یکی افتری علی الله ام به جتّه می گفت و دیگری بل قالوا اضغاث احلام بل هو شاعر بل افتراه فلیأتنا بآیه کما ارسل الاولون می راند. یکی زبان به طعن می گشود و دیگری سهام شتم و لعن رمی می نمود. کار به درجه‌ای در مگه بر حضرت سخت شد که

نیم شب از دست اعدا به مدینه فرار فرمودند. با وجود این دست برنداشتند هر روز لشکری کشیدند و صف جنگی بیاراستند و دوستان الهی را شهید نمودند. این تفصیل جمیع در قرآن مذکور است. حال از صد هزار فرسنگ به زیارت آن آستان می دوند و لَبَّیکَ گویان ولوله در آن بیابان می اندازند اما در یوم ظهورش منکر و مغرض بودند. حال اهل مکه به مجاورت افتخار می نمایند. اینست شأن مردم. تا جمال محمدی روحی له الفداء ظاهر بودند از دست اعراض و انکار این خلق چه کشیدند. حال به تراب منسوب به آن روح پاک افتخار می نمایند و من حیث لا یشرع حرکتی می نمایند، ابداً ملتفت نیستند که در درگاه کیست که تضرع و زاری می نمایند. باری شما چون عارف به شأن و مقام و قدر و عظمت و بزرگواری آن حضرت هستید باید در نهایت خضوع و خشوع آن مواقع مقدسه را زیارت نمائید و از خدا بطلبید که نفعه معطره آن حدیقه تقدیس الهی را از آن اراضی استشمام نمائید. اگر چنانچه به خوشی و حکمت میسر شد که به این ارض مشرف شوید خیلی موافق و اگر موانع حاصل شد و محذور پیدا گشت ما بالتیابه از شما زیارت خواهیم نمود. در هر جا هستی مؤید به حفظ و حمایت حضرت احدیت باش و البهاء علیک. ع. ع

۳۴۸- ... الیوم امر الله مانند سراج در اوج اعظم می درخشد و جمیع انظار واله و حیران که امری به این عظمت چون مه تابان الی الآن در حیز امکان ظاهر نشده. چون دقت فرمائی نداء یابهاء الأبهیست که زمزمه آفاقت و یا علی الأعلی است که دمدمه شرق و غربت. بیگانگان نیز شهادت بر عظمت امر الله می دهند. در جمیع صحائف و جرائد غرب از عموم مذاهب و ملل شهادت بر عظمت امر موجود و اقرار بر اینکه جمال مبارک شخص شهیر آفاق و معلّم اعظم عالم انسانی است مصرح و مذکور. و این

اختصاص به امر مبارک دارد زیرا در سایر دورها به تصریح قرآن ان هذا الا بشر مثلکم و افتری علی الله أم به جنّه فریاد می زدند و ما نری لکم علینا من فضل بر زبان می راندند و اذا راوک ان یتخذوک الا هزواً ا هذا الذی بعثه الله رسولاً می گفتند اما در این دور جمال مبارک بالعکس السن جمیع به ثنای جمیل ناطق. نهایت اینست که اعتراف به مظهریت کلیه ندارند ولی کلّ مقررکه عظمت امر جمال مبارک مثل آفتاب ظاهر و باهر...

هو الله

۳۴۹- ای جام سرشار محبة الله دو نامه از شما پی در پی وارد و هنوز فرصت قرائت به جان عزیزت حاصل نشد. در این دو روزه قرائت گردد و جواب ارسال شود. حال در نیمه شب در جنح ظلام به خاطر آمد که به شما نامه ای نگارم و در آن نامه آه و ناله کنم زیرا مشام عبدالبهاء باز دائماً از جمیع اطراف استنشاق روائح نماید هرچند از خراسان رائحه طیبه به مشام می رسد ولی چنانکه باید و شاید و چنانکه آرزوی عبدالبهاست نفحات قدس در شدت انتشار نیست و حال آنکه جمال مبارک روحی لاجبائه الفداء توجه خاصی به احبای خراسان داشتند و در نظر عنایت ممتاز. حال ما را چنان امید بود که از آن خاور نسیم جانپور به اقلیم باختر رسد و در ایام مبارک نزدیک بود که چنین گردد. باری آنچه در نیمه شب تفکر شد این به نظر آمد که آن حضرت سرّاً نه چهاراً بی کلفت و بی شهرت به کمال حکمت دائماً در آن خطّه و دیار از جائی به جائی مرور و عبور فرمایند. در هر مدینه ای دو سه روز اقامت نموده خفياً احباً را ملاقات نمایند و تشویق و تحریص فرمایند و به حرارت و اشتعال آرند و اخبار این ولا را برسانند و به عنایت الهیه مژده دهند و نفوس را منقطع کنند و قلوب را متوجه

به ملکوت ابھی نمایند و به نشر نفعات اللہ دلالت کنند و بر روش و سلوک و رفتار و کردار مطابق تعالیم الهیہ دلالت فرمایند تا جمیع بدانند که الیوم یوم اعمال است نه اقوال، وقت میدان است نه آه و فغان. باید احبای الهی در هر شهری که هستند در صفات رحمانی و سکون و قرار و بردباری و مهربانی و خلوص و راستی و خیرخواهی عموم اهالی و نیت صالحه به جمیع خلق الهی و اطاعت حکم پادشاهی و انجذاب و اشتعال و وله و شعف و شوق و التهاب مشار بالبنان کردند. اگر اسناد کفر بدهند و افتری علی اللہ ام به جنۃ گویند و اذا رأوک هل یتخذوک آلاً هنواً ظاهر کنند و قالوا اضغات احلام بل افتریه بل هو شاعر بر زبان رانند و یقولون انه لمجنون گویند و تکفیر کنند و به شرک اسناد دهند ضرر ندارد. جمیع این قضایا سبب اعلاء کلمة اللہ و نشر نفعات اللہ است اما به شرط آنکه بعد از تکفیر اقرار و اعتراف کنند که در اعمال و گفتار و رفتار این قوم ابداً اعتراض نتوان نمود زیرا از برای نوع بشر خیر مجسمند و بین افراد انسانی شخص آسمانی. بعد از این شهادت بگویند اما چه فایده که از دین برگشته اند. بسیار این قول مقبول است و محبوب و باید چنین باشد چه که اگر ستایش مذهب و مسلک و مشرب نمایند دلیل بر آن است که احباً با بیگانگان آشنایند و همحال و با نادانان همسر و هم فکر و هم اعتقاد و محروم از موهبت این عصر یزدان و قرن رحمن. البتہ من حیث المسلك والمذهب والمشرى باید متباین باشند.

الهی الهی انی اضع جبینی علی هذا التراب الأغریر تذلاً الیک و تبئلاً بین یدیک ان تؤید عبدک الفروغی علی البلوغ الی ذرۃ عبودیتک و الفروغ عن غیر ذکرک و هدایة خلقک و تشویق احبائک و تحریض اصفیائک علی الخضوع والخشوع بین خلقک و التسعّر بنار محبتک و الاهتزاز من نسیم ریاضک و الارتشاف من غدیر حیاضک و التزهة فی غیاضک و القیام علی عبادتک و النطق ببرهانک و اقامة حججک و

برهانک و اظهار قدرتک و سلطانک ربّ ایدہ و شیدہ و ایدہ فی ملکوتک و انصرہ
بجنود الهامک و جیوش ملائکة قدسک انک انت الموفق المؤید الکریم الرحیم. ع ع

هو الله

۳۵۰- ای ثابت بر پیمان نامه اخیر واصل و فحوایش سبب روح و ریحان قلوب گردید. بسیار
مناسب و عین واقع با جناب مفتح السلطان محاوره نمودید، فنعم ما نطقت به. در هر
صورت ما مأمور به ملاطفتیم. شخص معهود مهدی حسود از زمان ثریا به عناد
برخاست. اینها جمیع از نتایج آن جرائد است. باری در هر صورت شما ملاطفت
نمائید و ابدأ احباً به روی خود نیارند که چنین چیزی بوده، و اذ مروا علی اللغو مروا
کراما. اورافی که به اسم این عبد گرفتید بفرستید زیرا آن شخص ملتمسش این بود و
خواهشش چنین است. چون مقدارش قلیل لهذا بودنش در نزد شما یا در نزد او توفیری
ندارد و علیک التّحیة و الثّناء. ع ع

هو الله

۳۵۱- ای مقتبس نور هدی نامه مرقوم رسید. الحمد لله نهایت آرزوی آن دوست حقیقی
حاصل گردید. پرتو هدایت درخشید و ظلام دیجور ضلال نابود گردید. دیده مشاهده
آیات کبری نمود و سمع ندای ملاء اعلی شنید. لهذا به شکرانه این هدایت دمبدم باید
سرور جدید یابی و به ملکوت ربّ مجید توجه نمائی و صبر و تحمل کنی و با بندگان
خدا با نهایت مهربانی رفتار نمائی. نظر به خلق مکن بلکه توجه به خالق خلق نما و با
جمیع طوائف و ملل به نهایت مهربانی رفتار کن و اگر نفوسی در حقّ عبدالبهاء زیان به
طعن گشایند و بدگوئی نمایند به آیه مبارکه قرآن عمل نمائید که می فرماید و اذا مروا

علی اللغو مروا کراما. تعرّض نمائید. در جمیع نامه‌های عبدالبهّاء دستورالعمل موجود به موجب آن عمل نمائید و علیک البهّاء ابھی. ع ع

۳۵۲- ای ثابت بر پیمان دو نامه آن جناب وارد مضامین دلیل بر استقامت و تمکین بود. الیوم اهمّ امور استقامت و ثبوتست زیرا امتحان شدید است. از جمله امتحانات حرکات و سکونات و گفتار و رفتار میرزا مهدی خان است. شما باید که در نهایت وقار و سکون حرکت نمائید و ابدأ تعرّضی به او ننمائید نه به گفتار و نه به رفتار و اگر چنانچه نفسی سؤالی نمود ابدأ کلمه سوئی در حقّ او نگوئید. جوابتان این باشد که از این مقوله کتب و رسائل بسیار تألیف و نشر شده حدّ و پایانی ندارد لکن شعاع آفتاب حقیقت به این ابرها مستور نگردد لابد پرتوش ظاهر شود و حقیقت امور ظاهر گردد. ما در حقّ چنین نفوس دعا می‌کنیم و اگر چنانچه ممکن باشد به قدر امکان رعایت و معاونت نیز می‌نمائیم زیرا مأمور به آنیم. بهر اغیار یاریم و به هر بیگانه آشنا، اینست تکلیف ما. هر کس در افکار و اقوال آزاد است. ما کاری به کار کسی نداریم و عاقبت این ابرهای تاریک متلاشی شود و شعاع حقیقت جلوه نماید و السلام علی من اتبع الهدی. ابدأ کلمه وهنی نسبت به او ذکر ننمائید. در قرآن می‌فرماید و اذا مروا باللغو مروا کراماً. و بگوئید ما از مهدی خان گله‌ای نداریم زیرا این کتاب در حقّ ما نیست در حقّ نفوسیست که متّصف به این صفات هستند و در این افکار اوهامات...

هو الله

۳۵۳- ای بنده جمال ابھی در این عصر بدیع و قرن جدید زبان به ستایش ربّ قدیم بگشا تا از نفس پاک مجمع روحانیان و محفل بهائیان را بوی دلجوی یار مهربان بخشی و از رخ تابناک انجمن نورانیان را روشن نمائی و در ملکوت وجود اثری گذاری تا ابدالآباد

مظهر و اجعل لی لسان صدق فی الآخِرین گردی. ع ع

هو الابهی

۳۵۴- ای امین درگاه الهی شکر کن حضرت مقصود و جمال معبود و سلطان غیب و شهود را که به این چنین عنایتی مخصّص گشتی و به چنین موهبتی موفق و به چنین لقبی ملقب. جواهر وجود آرزوی ذکری در ساحت اقدس می نمودند و بلکه تمنای ذکری در میان خلق می نمودند یعنی خلقی که مؤمن بالله و موقن به آیات الله بودند چنانچه در قرآن می فرماید و اجعل لی لسان صدق علیاً یعنی ذکر خیر مرا در میان بندگانت منتشر فرما. حال تو موسوم به امین از ساحت اقدس گشتی و به این ذکر در ملاً اعلی و ملکوت ابهی مذکور و مشهور و مألوف و معروف. پس اگر در هر آنی صد هزار لسان بگشائی و به هر لسان صد هزار شکر بنمائی از عهده شکر این موهبت بر نیائی...

۳۵۵- ای ثابت بر پیمان چون در حالت نقاهتم لهذا فرصت مکتوب مفصل نه. نامه شما ملاحظه گردید و بسیار سبب تأثر و تحسّر شد. در حالتی که ناخوشی مستولی بود نامه گشودم و از مضمون بی نهایت محزون شدم. مختصر اینست که این قضیه بتمامه مصنع است قطعاً از آن اثری در ارض مقدّس نه بلکه بالعکس جمیع احبّاً و یاران شب و روز به ستایش مشغول و نشریات آن جناب را در نهایت سرور در محفل قرائت می نمایند و برهان اعظم اینکه فوراً به ایران ارسال شد و طبع و نشر گردید. اگر چنانچه این قضیه مرقومه ادنی احتمالی می رفت آیا این ممکن بود. نفس مکاتیب جوابیه عبدالبهاء شاهد کامل و دلیل وافست. با وجود آن مکاتیب چگونه شما تصدیق این روایت نمودید و چنین نامه ای مرقوم داشتید. اگر قرار بر این باشد که چنین روایات تصدیق

شود کار مشکل است بلکه باید چنان مطمئن باشی که اگر نفسی مثبت الصدق چنین روایتی نماید در جواب گوئی که مرا مقصود خدمت به امر الله، نه ستایش و یا خود نکوهش نفوس. انما اجری علی الله قل لا اسئلكم اجراً ان اجری الا علی الله رب العالمین.

۳۵۶- ... حضرت فاضل فی الحقیقه در جمیع شئون کاملست. در علم و فضل و خلوص نیت و طیب طویت و انقطاع الی الله و انجذاب به نفحات الله و فی الحقیقه مظهر این آیه مبارکه است قل لا اسئلكم علیه اجراً ان اجری الا علی الله رب العالمین و ان سئلتهم خرجاً فخراج ربک خیر. می فرماید اگر در مقابل جانفشانی اجری می طلبی اجری که حضرت پروردگار احسان می فرماید بهترین اجرهاست...

۳۵۷- ... حال شما به شکرانه این تأییدات باید متخلّق به اخلاقی گردید از شهد شیرین تر و از مشک و عنبر معطرتر یعنی بکلی روش و سلوک قدیم را فراموش نمائید و به احبای الهی در نهایت خضوع و خشوع باشید. ابدأ خاطری را نرنجانید. مدتی معاشر عبدالبهاء بودی و روش و سلوک و خضوع و خشوع او را مشاهده نمودی. این دستورالعمل بود. حال جمیع احبای از شما شکایت دارند به درجه ای که به وصف نیاید. البته چنان رفتار نمائی که از جمیع احبای ستایش شما بیاید. به حضرت سرور انبیا و سردار اصفیا حضرت رسول خدا خطاب می فرماید و اخفض جناحک للمؤمنین امر می کند. دیگر معلوم است که ما چگونه باید باشیم. باید خاک و خاکسار باشیم و در نزد ضعیف ترین احبای خادم حقیر باشیم تا چه رسد به احبای اصفیا روحی لهم الفداء...

هو الله

۳۵۸- با نفسی از ثابتین نوعی مفرمائید که محزون و مکدر شود، فاخفص جناحک للمؤمنین و ائی اتقبل التراب حیث وطئه اقدام اصفیاء الله فامش علی قدمی و اسلک علی صراطی و تأس بی و انقطع عما سوی الله و اخضع لکلمة الله و اخشع لأصفیائه و البهء من الله علی اهل البهء.

۳۵۹- ... شعرای آفاق آنچه گفتند و در سفتند اکثر مخالف واقع بود لهذا مثل مشهور است اعظمهم اکذبهم و در قرآن می فرماید الشعراء یتبعهم الغاؤون زیرا قصائد و مدائحشان لفظ است بی معنی، زجاج است بی سراج، جسم است بی جان. ولی توشکر کن خدا را که ناطق به حقیقتی نه مجاز و قصیده‌ات تبریک عید ربّ بی نیاز لهذا با ایجاز و اعجاز زیرا مطابق واقع و معنی موافق لفظ و زجاج در نهایت صفا و سراج در غایت ضیا، نور علی نور فاشکر ربّک علی ما انطقک بهذه المحامد و النعوت تهنئة بیوم العید فی هذا العام الجدید. فی الحقیقه تاریخ بسیار بدیع و بلیغ است هذا بتأیید من ربّک الرحمن الرحیم...

هو الابهی

۳۶۰- ای ثابت بر پیمان شمع میثاق رغماً لاهل التّفاق پرتو عبودیتش آفاق را منور نموده و صیت بزرگواری جمال مبارک چنان ولوله در عالم انداخته که ارکان امم در تزلزل افتاده. فریاد اوویلا از جمیع ملل عالم بلند است و نعره وادینا از جاهلان گوش زد شرق و غرب است. قوت امر مبارک چنان جلوه‌ای نموده که مسلم آفاق گشته و جمیع طوائف و امم معترف و مقرب به عظمت امر الله شده. اگر لطمات حزب غرور نبود الیوم

عرصه امکان سرتاسر گلشن اعلی گشته و جنت ابهی گردیده ولی اهل فتور غافل از کأس مزاجها کافور گمان چنان نمودند که می توان علم میثاق را منکوس نمود و امم ناجیه را مأیوس کرد. اراجیفی در السن و افواه انداخته و مفتریاتی ترتیب داده تا به این وسیله نور آفتاب عهد الهی را ظلمانی نمایند و جام الست میثاق را به تلخی نقض مشوب کنند، هیئات هیئات. حضرت مسیح روحی له الفداء در وقت صعود نفوس معدودی در ظلشان موجود و بعد از صعود جمیع ملوک عالم و فلاسفه امم و حکمای قبائل و علمای طوائف قیام بر توهین آن حضرت نمودند و عاقبت جمیع اعلام مرتفعه ملل متعدده منکوس شد و علم حضرت مسیح بر اعلی الجبال موج زد. حال الحمد لله به عون و عنایت جمال مبارک و فضل و موهبتش صد هزاران از نفوس در ظل علم میثاق محشور. قسم به ربی غیب و شهود که مشهوداً ملاحظه می شود که سلاله اهل فتور نسبت خویش را ننگ شمزند و تبری از آباء و اجداد کنند چنانکه عکرمه پسر ابی جهل از پدر بیزار شد و خالد ابن ولید از ولید در کنار گشت. این بیخردان چنان گمان نموده اند که قوه میثاق الهی قوه بشریست و بنیان عهد چون ابنیه پرفتور عالم عنصریست لهذا به کمال دسائس و حیل در فکر تخریب اساس الهی هستند. سبحان الله قوت اورلیان امپراطور اعظم رومان عاجز از مقاومت شد این بدپوزان می خواهند مقاومت نمایند، فاعتبروا یا اولی الابصار. نهایت تسلط و تمرد و تهتک و دسائس و حیل حزب غرور این خواهد بود که این چند قطره دم عبدالبهاء را هدر دهند و سب شوند که از این عالم تنگ پرزنگ رهائی یافته به جوار رحمت کبری در ظل ملکوت ابهی پرواز نماید. ربّ قَرَبْ ذلک الحین و اسقنی تلک الکأس الطّافحة برحیقک القدیم و اذقنی حلاوت ذلک الفوز المبین و توجنی باکلیل ذلک الفضل العظیم فواشوقی لذلک المقام و واطمائی لذلک المعین الحیوان و سيعلم الذین ظلموا ای

منقلب ینقلبون. و حال آنکه بقای جسم عنصری عبدالبهاء حصن حصین ایشانست و هر دانائی شاهد بر این مدعاست. حال به خواب خرگوشی گرفتارند. عن قریب بیدار خواهند شد لکن لا یسمن ولا یغنی من الحق شیئا. جناب استاد محمد جواد و جناب آقا میرزا نصرالله و جناب ملا غلامحسین را اگر اسباب زیارت مهیا که به کمال روح و ریحان حاضر شوند و مراجعت نمایند و مدّت اقامت در ارض مقدّس نه ۹ روز است در انتهای این مدّت معاودت نمایند اذن دارند و علیهم البهاء. ع ع

هو الله

۳۶۱- ای ورقه مبارکه فی الحقیقه مورد صدماتی گردیدی و مبتلا به آفاتی شدی که در تاریخ عالم کمیابست. آن نفوس مقدّسه را در سبیل الهی شهید و در دم مطهر غریق یافتی. ملأ اعلی بر حال تو نوحه نمایند و اهل ملکوت ابهی ضجیح و صریخ بلند کنند ولی چون این وقایع و شداید در سبیل حیّ قیوم واقع و در راه حضرت بیچون حاصل چون به عین حقیقت نگری مواهب است نه مصائب، عطایاست نه رزایا، سور و سرور است نه ماتم و حزن موفور، شادمانی و حبور است نه آلام و محن غیرمحصور. ملاحظه نما که یزید پلید از حشمت و ثروت چه منفعت و عزّت یافت بلکه عاقبت یزید نومید شد و ولید پلید به اسفل السّافلین رسید ولی سراج ملأ اعلی و کوکب درخشنده افق شهادت کبری حضرت سیدالشّهداء روحی له الفداء اگرچه به مصائب کبری مبتلا خون مطهر ریخته شد و عروق و شریان گسیخته گشت و اجساد با خاک آمیخته گردید اموال تالان و تاراج شد و نساء و اطفال بی سر و سامان گردید لکن منتهی به اشراق انوار شد و مورث عزّت پایدار گشت. سلطنت ابدی تشکیل یافت و حیات سرمدی میسر شد. فرق اینجاست. پس تو ناله و فغان مکن و آه و انین منما. گریه و زاری مکن و اضطراب و

بیقراری منما. اگر مخدّره عذراء به جای تو بود و یا آسیه فرعون موسی البتّه شکرانه می نمود و به درگاه خداوند یگانه ستایش و نیایش می کرد که ای پروردگار حمد ترا که این تاج شهادت کبری بر سر حاجی حیدر نهادی و این لباس سیاه موهبت عظمی در بر من فرمودی. آن بزرگوار را سهیم حضرت اعلی کردی و شریک شهادی دشت کربلا فرمودی و مرا همدم مریم نمودی و همنشین زبیده خاتون در ماتم کردی. شکر ترا که چنین موهبتی مبذول داشتی و به چنین اسراری محرم فرمودی.

أما صمصام اگر فی الحقیقه به چنین ظلمی قیام کرده باید منتظر انتقام خدا باشد و سیعلم الدّین ظلموا ایّ منقلب ینقلبون. عبدالبهّاء به آستان مقدّس جمال ابهی دعا نماید که بازماندگان محفوظ و مصون مانند و ستمدیدگان محروس و ملحوظ گردند. تا اغتشاش بریاست اقامت در طهران بهتر. حضرت ایادی امر الله و امة الله فائزّه محبّتی که به تو نموده اند و همتی که در حقّ تو مبذول داشته اند آن را به من نموده اند و اگر به خود من می کردند یقین بدان که چنین ممنون و خوشنود نمی شدم و علیک البهّاء الأبهی. ع ع

۳۶۲- ای بنده بها نامه ملیح مفید مختصر شما بسیار سبب راحت و مسرت عبدالبهّاء گشت. نامه باید چنین باشد مختصر و مفید زیرا این عبد به هیچ وجه فرصت قرائت مسطورات مطوّله ندارد هرچه مختصر بهتر و خوشتر و دلکش تر و شیرین تر و مقبول تر است. ملاحظه نمائید که حضرت سلیمان وقتی که خواست منشور عظیم به اهل سبا مرقوم فرماید به چه عبارت مختصره ای مرقوم فرمود عنوان آنّه من سلیمان و آنّه بسم الله الرحمن الرحیم و متن فرمان ان لا تعلوا علی فأتونی مسلمین. چه قدر مختصر و مفید چه قدر فصیح و بلیغ است. منع از علوّ و غلوّ می فرماید که اساس کلّ رذائل است و امر به تسلیم و

اطاعت می‌فرماید که بنیان فضائلست. پس معلوم شد اختصار بهتر از اسهاب و اطناب. اما خواهی گفت پس تو خود چرا مکتوب به این مفصل مرقوم نموده‌اید. در جواب گویم الضرورات تبیح المحذورات. باید این کیفیت را بتمامها بیان نمایم. امید به فضل و موهبت حضرت احدیت دارم که در جمیع مراتب مورد عنایت شوی و مظهر الطاف رحمانیت گردی و علیک التّحیّة و الثّناء.

هو الابهی

۳۶۳- ای آقا غلامعلی تو غلام جمال ابهائی و بنده حضرت اعلی، قدر این فضل را بدان و موهبت این منقبت را عظیم بشمار. نظر مکن که الیوم در انظار غافلان حقیری و در چشم بیخردان شخص سرگردان ولی در عتبه مقدسه الهیه مقربوی و در قلوب یاران معنوی معزز. در جهان جان معروفی و در اقلیم رحمان شخصی عاکف آستان. پس در آن خطه و دیار چون گذار نمائی پنهان و آشکار کل را به بشارات عنایات جمال مبارک مسرور و شادمان کن که آن دلبر مقدس و آن یار منزّه محبوب آفاق پرتو عنایاتش چنان اشراق نموده که مشرقین منور گشته و خافقین صبح انور شده. یارانش را ظهیر و معین و بصیر و نصیر است. هر دم مددی رسد و صبح امیددی دمد و راحه مشکینی به دماغ رسد و بوی عنبرینی مشام را حیات بخشد. علم میثاق بلند است و خیمه عهد مرتفع و ملائکه تأیید از شش جهت معین و نصیر. لهذا قوای امکان عاجز گشته و قدرت اهل جهان قاصر شده و مقاومت انتشار این نفعات نتوانند و ممانعت امتداد بارقه این صباح نتوانند. تأیید و توفیق است که پی در پی می‌رسد و نصرت جدید است که متتابعاً ظاهر و پدیدست. قوه ملکوت جهان ناسوت را احاطه نموده و سطوت جبروت عالم ملک را عاجز کرده. فجر ساطع را هر چند ظلمات لیل ده‌م‌ها مهاجم ولی

بارقه انوار چنان ظلمات را محو و نابود نموده که مصداق آیه مبارکه گشته و تلک بیوتهم خاویه علی عروشها بما ظلموا و ما ظلمناهم ولكن كانوا انفسهم يظلمون. باری ای رفیق، من و تو هر دو بنده یک آستانیم و محتاج یک احسان. تو از خدا بخواه که این عبد ذلیل را قبول نماید و بنده ضعیف را نوازش فرماید من نیز در حق تو عجز و نیاز کنم و طلب عفو و غفران نمایم. یاران الهی را بشارت ده که ابواب فتوح ملکوت ابهی مفتوح و صلاهی فلاح و نجاج از ملاً اعلی مسموع. مائده سماویّه از افق رحمانیّه حاضر و تجلیات ربّانیّه بر حقائق انسانیه از ملکوت غیب جهان پنهان متواصل. تعطیلی نه و تعویقی نه تا که نصیب او فرگیرد و حظّ اکثر برد و بهره اعظم یابد و قسمت بیشتر جوید بلکه انشاء الله کلّ یاران الهی خواجه تاشان عبدالبهاء گردند و در عتبه قدس سهیم و شریک این بنده بی سرو پا و البهائ علیک. ع ع

۳۶۴- ... چون نظر در کائنات کنی آثار حکمت و قدرت قدیمه مشاهده کنی. اتقن الله صنع کلّ شیء این در عالم اعیانست و اعظم از آن در جهان حقائق و معانی صنع الهی جلوه عجیبی دارد چنان اتقانی که هوشیار حیران ماند. لهذا ترا صنیع الهی خواهم و بدیع رحمانی جویم تا آنچه از لوازم این حقیقت نورانیّه است در عرصه وجود مشهود گردد...

هو الابهی

۳۶۵- ای منظور به لحظات عین رحمانیت یکی از بندگان دیرینه درگاه الهی به یکی از خادمان آستان نامه ای نگاشت و ذکری از آن سرگشته و سودائی بادیّه محبت الهی نموده بود که از توجه الی الله و اشتعال به نار محبت الله شمعی در دل افروخته و چون

پروانه جانی سوخته و چون عاشقان خاطری آشفته و چون عارفان قلبی آزاده دارد. ملاحظه فضل و موهبت الهیه را در این ظهور اعظم کن که به توجهی عنایت انی وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض حنیفا مسلماً و ما انا من المشرکین تحقق یابد و به تعلقی موهبت و نرید ان نمّن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین رخ بگشاید. زبان به شکرانه این فضل و جود که از مشرق الطاف سلطان وجود ظاهر بگشا و البهاء علیک و علی کلّ ثابت مستقیم. ع ع

هو الله

۳۶۶- یا من ثبت علی الميثاق جناب امین در محرّرات نهایت ستایش از استقامت و ثبات و همت مبذوله در سبیل نجات از آن سرمست باده حیات نموده اند. گفتیم آن شیدای روی حقّ شهره آفاقت و سرگشته کوی نیر اشراق. آشفته و سودائست و شیفته و رسوائی و اندر همه عالم مشهور به شیدائی. صیت ثبوتش به اوج ملکوت رسیده و قوت رسوخش در قلب عالم رسوخ نموده. سورة زلزال را حقّ منسوخ نموده و امت ضلال را ممسوخ فرموده. عن قریب ابواب تأیید را مفتوح بیند و صدر منیر را مشروح یابد. افواج اوج اعلی را چون امواج بحر ملکوت ابهی مهاجم بیند و جنود نصر را با اعلام متتابع مشاهده کند. ای یار حقیقی امید از فضل جدید ربّ قدیم چنانست که آیه مبارکه و نرید ان نمّن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین تفسیر گردد و سرّ یختصّ برحمته من یشاء در قطب آفاق خیمه برافروزد و نور ذلک من فضل الله یؤتیه من یشاء در زجاجة قلوب احباء الله برافروزد و چنان به قوت ملکوت مؤید گردند که آفاق را از نور اشراق غبطه سبع طباق نمایند. زلزله بر ارکان عالم افکنند و ولوله در کوی و شهر اندازند. این نفوس مؤید به جنود ملکوت ابهی

هستند و موفق به اعلاء کلمه الله و البهآ علیک و علی کلّ من ثبت علی الميثاق. اليوم تکلیف کلّ ثبوت بر عهد و به جمیع قوی نشر نفحات است. ع ع

هو الله

۳۶۷- ای یار مهربان من لوح مسطور رقّ منشور گشت و چون گشودم و در بدایع معانی نظر نمودم مضمون مشحون به روح محبّت نیر آفاق بود و الفاظ اصداغ دراری عرفان الله. اگر در جواب از پیش فتوری رفت و یا قصوری واقع این تقصیر بیوفایانست که از شدت جفا فرصت و مجالی ندهند و شب و روز متماداً مرا مشغول به دفع فساد کنند و اطفاء نار عناد. حال که به تبریز رسیدید جام لبریز گردید و وله انگیز و مشکبیز. اگر بدانی در این بساط چه قدر عزیزی البتّه از شدت سرور پرواز نمائی و با نغمه و آواز دمساز گردی. الحمد لله نسیم آذربایجان معطر است و نفحات ریاض قلوب احبّاء الله جانپور. شمس حقیقت را عن قریب در آن کشور پرتو جهان افروزی ساطع گردد که عقول حیران ماند. پس تو به جان و دل بکوش که آئینه صافی گردی و پرتوی کافی وافی گیری. شمعت شعله جهانسوز گردد و سراجت لمعه عالم افروز. ربحانت شجر بارور گردد و جویت دریای پردر و گهر. به فضل جمال ابهی امیدوار باش که قطره را دریا نماید و دخمه را صحرا کند. خارزار را گلزار نماید و خزان را نوبهار جهان آرا فرماید و نرید ان نمّن علی الذین استضعفوا فی الأرض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین. ع ع

هو الابهی

۳۶۸- ای نهال تازه بوستان الهی هر چند به ظاهر تا به حال نامه به تو نگاشته ام ولی جمال مبارک روحی لاجبائه المنجذبین فدا شاهد است که از وقتی که نامت مذکور و رسمت معروف از خدا خواسته ام که آیت عرفان گردی و مظهر موهبت رحمن شوی، دلیل

جلیل و نرید ان نمّن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین گردی ذلک من فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذو فضل عظیم. عبدالبهاء عباس

هو الابهی

۳۶۹- ای احبای الهی و اماء حضرت رحمانی لسان را به شکرانه الطاف ربّ مجید بیارائید و قلب را به احساسات ممنونیت و خوشنودی از حضرت فعالّ لما یرید مزین نمائید که در این کور اعظم محشور شدید و در این دور اقوم مشهود گشتید. در ظلّ سدره منتهی داخل شدید و در سایه شجره طوبی مأوی نمودید. بر شاطی بحر الهی وارد شدید و بر مناهل عذب فرات توحید حاضر گشتید. از حدائق رحمانی اثمار معانی چیدید و به سرمنزل بقا به فضل و موهبت کبری رسیدید. در دبستان الهی داخل شدید و نزد ادیب رحمانی درس حقائق و معانی خواندید. افاضل آفاق و نحاریر ارض محروم شدند و شما فائز گشتید. علماء و زهاد و عباد از شریعه بقا مأیوس شدند و شما در بحر الطاف مستغرق شدید. امراء و حکماء و وزراء و وکلاء در بادیه حرمان مبتلا گشتند و شما بر معین حیوان وارد گشتید. مظهر آیه مبارکه و نرید ان نمّن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین شدید. پس به شکرانه این رحمت و به حمد و ستایش معطی این موهبت به کمال ثبوت و استقامت بر امر قیام نمائید و به نفحات ملکوت ابهائش مستبشر گردید و به ذکر و ثنائش مشغول شوید و از مادونش منقطع گردید و در سبیل مرضاتش سلوک نمائید و به قوت جنود ملاً اعلایش مطمئن باشید و به فیوضات جبروت ابهائش موفق گردید تا جنوداً لم تروها مشاهده کنید و قوت سلطان افق اعلی ملاحظه نمائید و به احکام مقدّس و عهد و پیمان و ایمانش متشبّث و متوسّل گردید تا ظهور الآیه الکبری و علو و سموّ امر الله را مشهوداً به عین بصر و

بصیرت ببینید. ع ع

هو الابهی

۳۷۰- ای شمع انجمن یاران در سبیل محبت رحمن چالاک شو و به پرهای عرفان به افلاک پاک پرواز نما. در این عصر الهی و قرون رحمانی که پشه حکم عنقا گرفته و سها حکم بیضا یافته ذره در شعاع آفتاب ظهور و جلوه شهود یافته و قطره امواج نهر و رود وسعت بحر وجود گرفته باید احبای جمال قدم به فضل و موهبت ایام مطمئن و امیدوار باشند. نظر به استعداد خویش ننمایند بلکه به الطاف حضرت ذو الجلال اتکال و اعتماد نمایند تا مطلع انوار و نرید ان نمّ علی الذین استضعفوا فی الأرض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین شوند. ای نفوس زکیه در این مطلع الأنوار که دور حضرت پروردگار است نجوم هدی باشید و کواکب تقی گردید. این شئون جنون که اشتغال به امور دنیای دون است سزاوار نسیان است و لایق ترک در کلّ احیان. آنچه سبب بزرگواری عالم انسانی آمال عاقلان و آرزوی هوشمندان است و الروح و البهآء علی اهل البهآء. ع

هو الابهی الابهی

۳۷۱- ای احبای الهی حمد حضرت احدیت را که به فیوضات نامتناهیة احبای خویش را فائز فرموده و به موهبت آیه مبارکه و نرید ان نمّ علی الذین استضعفوا فی الأرض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین مشرف شدند. این موهبت از خصائص یوم الله است. پس ای سرمستان باده الست و ای عاشقان روی حقّ جهدی نمائید که مطالع آیات توحید و مشارق انوار ربّ مجید گردید. چون از فیض سمائی سیل خیزد هر اودیه ای به

قدر خویش فیضان نماید، و انزلنا من السماء ماءً فسالت اودية بقدرها فاحتمل السيل زبداً رابياً و مما يوقدون عليه في النار زيد مثله فأما الزبد فيذهب جفاءً و اما ما ينفع الناس فيمكث في الأرض. پس بکوشید و بجوشید و بخروشید تا بما ينفع الناس فائز گردید و البهاء علیکم یا اهل البهاء. عبدالبها عباس

هو الله

۳۷۲- ای ثابت بر پیمان پرپروز نامه اول را جواب مرقوم شد و اليوم نامه ثانی را نیز مختصراً جواب مرقوم می شود. کتاب حسینقلی سه سال پیش ملاحظه گردید. جناب ابوالفضائل مشغول به اجوبه آن کتب هستند و جواب مرقوم می شود. شما در حواشی آن الحاقات و تحریفات و مغالطات و اجحافات او را درست مرقوم نمائید و به نفوس طالبه در آن سامان بیان کنید و کمر همت بریندید تا نفوس از این اوهام منحوس نجات یابند، اقلأ امر محسوس را انکار ننمایند، انک لا تهدي من احببت ولكن الله يهدي من يشاء. الحمد لله اهل فساد همیشه خائب و خاسر و خیرخواهان اهل الله همواره مظفر و منتصرند و علیک البهاء الأبهي. ع ع

هو الله الابهي

۳۷۳- یا من توجه الى وجه اشرفت به الأرض و السموات طوبى لك بما ثبتت على الميثاق بشرى لك بما رسخت قدماك على عهد الله تالله الحق ان حقائق التفرید و هیاكل التوحید ينطقون بالثناء عليك و يكبرون و يهللون مما جرى من قلمك مخاطباً لمن وقع فى الاغماء من وساوس اهل الهوى و ان مظاهر آيات ربك الكبرى و مطالع انوار الهدى يقدرونك حق قدرک و ينعتونك حق النعت بما لم تأخذك فى الله لومة لائم

و لم تمنعک روابطک العنصریہ عن الثبوت علی میثاق اللہ. ای ربّ هذا عبدک تشبّث بذیل ردآء الوهیّتک و تمسّک باهداب ازار محبوبیّتک و انقطع عن کلّ نسبة لم تربطه بحبل عبودیّته لآیة رحمانیّتک. ای ربّ و فقه علی الثبوت و الاستقامة علی ما هو علیه بقوتک القاهرة و قدرتک الباهره لثلاً تسکن حرارة حبه من برودة المتزلزلین و لا یخمد سراج ثبوته من شبهات المارقین بل زد فی حرارته فی کلّ حین و اجعله نجماً بازغاً فی افق الیقین و شهاباً ثاقباً علی المنجمدین و رادعاً فائقاً علی المرجفین انک انت القویّ القدير.

نامه ناطق آن جناب واصل. مضمون حکمت مشحونش کاشف ثبوت و دالّ بر رسوخ بود و همچنین رساله جوابیه فی الحقیقه برهان قاطع بود و دلیل واضح و بیان متین بود و معنی مبین و الله هو المعین، ولی چه سود که آذان و اعیه مشروط، انک لا تهدی من احببت ولكن الله یهدی من یشاء. با وجود آن نصائح و دلائل و براهین کامل پیغام با استاد آقا دادند و من الناس من یتخذ لهو الحدیث لیضلّ عن سبیل الله و من الناس من یجادل فی الله بغير علم و لا هدی و لا کتاب منیر. با وجود آنکه سواد آن مداد را باید سرمه چشم نماید و معانیش را جلاء بصر کند فلما قرأ عبس و اغبرّ و اصفرّ و اخضر. آن بیچاره را به حال خود نگذارید. القاء شبهات بر او محیط و او محاط لهذا فرصت این ندارد که چشم باز نماید، تلقی علیه بکرة و عشیا و حال آنکه پیش از صعود جمال مبارک که غرضی در میان نبود کسی نامی از او نمی برد و اگر می مرد کسی عیادتی از او نمی کرد، این عبد در شب و روز مهیمن به امور او نگذاشتم غباری بر او نشیند ولی بعد از صعود هر متزلزلی نهایت اظهار خلوص را به او می نماید دیگر فکر نمی کند که من همان شخصم چه طور ورق برگشت. بیچاره گول این چیزها را خورده فسوف تراه فی خسران مبین و انک انت دع المتزلزلین فی خوضهم یلعبون. ع ع

هو الابھی اللہ ابھی

۳۷۴- یا مہدی انّ الہدی ہدی اللہ و هو یهدی من یشاء و ما انت بہادی من فی القبور انّک لا تہدی من احببت ولكنّ اللہ یهدی من یشاء. اعلم انّ ربّک قد افاض بنور الميثاق على الآفاق ورشّ على الوجود من نور ذلك الاشراق فمن اصابه ذلك النور فقد ثبت ورسخ قدماه على ميثاق اللہ و من لم یصبه فقد زلت قدماه و وقع فی بئر الخذلان و حفرة الهوان الا انه من الأخسرين اعمالا و انّک انت ذکر التائبين فی هيماء الاحتجاب و نبّه الرّاقدين فی مضاجع الانقلاب حتّى یشهدوا بوحدانيّة اللہ و فردانيّته و سلطنته و ربوبيّته و ظهوره و غيبيّته و انّی عبد آمنت به و بآياته و فدیت روحی فی سبيله و ادعوا اللہ ان یقبل منّی هذه الهدیة. ع ع

۳۷۵- ... هدايت الهيّه از متعلقات فضل است نه عدل، يهدى من یشاء و یضلّ من یشاء انّک لا تہدی من احببت ولكنّ اللہ یهدی من یشاء. هدايت تعلق به مشیت دارد نه سعی و همّت...

هو الابھی

۳۷۶- ای عبدالباقی آنچه در حیّز وجود بینی جمیع فانی و هرکه را در ظلّ ممدود یابی برقرار و باقی زیرا در ظلّ وجه داخل و در جنّت فضل وارد، کلّ شیء هالک الا وجهه. پس تا توانی در بقا بکوش و خلعت هستی ملکوت الہی بپوش و با سروش ملأ اعلى همدم شو تا در هر دم الهام جدید یابی. ع ع

۳۷۷- دوست مهربانا حضرت سفیر جلیل جناب میرزا فتح‌الله خان دام اقباله به کاشانه این آوارگان ورود فرمودند. در رعایت و احترام چنانچه باید و شاید جهد بلیغ مبذول شد. بعد از چند روز مراجعت به قدس فرمودند، نامه‌ای جواب نامه شما مرقوم گشت و تسلیم ایشان شد که برسانند. حال مسموع شد چندی مکث درین صفحات فرمودند لهذا این نامه ثانی تقدیم می‌شود. مختصر اینست که آنچنانی که میل شما بود مجری شد و درین ایام چهره‌نما در بعضی از ولایات چهره برافروخته است و امیدم چنانست که روز بروز بر جلوه بیفزاید تا بر جمیع جرائد در استقبال تفوق یابد. حال را ملاحظه منمائید آینده را بنگرید. حضرت مرحوم معتمدالدوله منوچهر خان حاکم اصفهان در زمان محمد شاه اعلی الله مقامه شخص مسلم بود و در نهایت عزت و اقتدار. از جمله بیست و چهار کرور دولت داشت ولی آن حشمت و ثروت و عزت بکلی نسیاً منسیاً شد ولی از قلم اعلی یک سطر در ذکر او صدور یافت حال نام و نشانی از او نمانده مگر این ذکر. هر سال جمعی محض زیارت قبر او سفر به قم می‌نمایند و در مرقد او چراغ می‌افروزند حتی طواف می‌نمایند. العزة لله وللذین آمنوا ثابت و محقق گشت. در قرآن عظیم می‌فرماید کل شیء هالک الا وجهه. محققین بر آنند که وجه عبارت از ادلاء حضرت رسول است زیرا وجه عددش ۱۴ است و ازین مقصود حضرات بزرگوار چهارده معصوم علیهم الصلوة والسلام است. باقی جانت خوش باد. بهجی ۲۴ شعبان ۱۳۳۹.

هو الله

۳۷۸- ای حبیب روحانی از هبوب اریاح شدید سر سراج محبت الله در مشکاة قلوب خاموش مباد بلکه باید به زجاجة توکل و انقطاع از ما سوی الله حفظ نمود. باید چون شمس منیر از افق امتحان و افتتان مشرق و لائح بود و چون جبال راسیات ثابت و برقرار. لهذا

آنچه قواصف بلیات بیشتر وزید نار محبت الله در این قلوب مشتعل تر شد و هرچه عواصف مصیبات شدیدتر شد شجره توحید در اراضی افنده ثابت تر گشت. البته آزمایش و امتحان لازمست چنانچه می فرماید قوله عز و جل احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون و همچنین می فرماید و لنبولنکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات فبشر الصابرين. جمیع اولیاء الله به این عروة الوثقی صبر و شکرانه بلایای سبیل الله متشبث بودند و به این واسطه به مقامات عالیہ رسیدند.

جناب فاضل جلیل عالم نبیل نحریر آفاق الّذی ما منعه سطوة الملوک عن ذکر مالک الملوک و ما خوفه قهر الجبارہ فی بیان احکام الله و شریعة رسوله حضرت الکامل الاوحد الشیخ احمد سلمه الله تعالی را از قبل حضرت ایشان و همچنین از قبل این عبد بسیار سلام و دعا برسانید. انشاء الله امیدواریم که ملاقات با جناب شیخ روزی شود، بسیار مشتاقم. و آقا محمد باقر و سائرین از اطفال مرحوم سیاح افندی کلّ را سلام برسانید. از این طرف کلّ به ذکر شما مشغولند و سلام می فرستند و همگی الحمد لله صحیح و سالمند کلّ به ذکر حقّ مشغولند.

میرزا یحیی عجا هنوز بر دیوانگیش باقیست. از ایران بسیار نامه های نصیحت به او نوشته بودند و فرستاده بودند که از اینجا بفرستیم لکن من ملاحظه نمودم که این شخص دماغش خشک شده است عبث است لهذا نفرستادم. اگر ثمری دارد بنویسد بفرستیم. آقا عبدالکریم با جمعی از دوستان به حجّ رفته است. امسال بسیار از اخوان به حجّ رفته اند.

هو الله

۳۷۹- تلغراف شما رسید و به مژده شفای جناب حاجی نهایت روح و ریحان حاصل شد. در کتاب مبین رب العالمین می فرماید الم ا حسب الناس ان یتروا ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون. امتحانات الهیه از برای اهل قلوب صافیه است. انسان در چنین موارد باید صبر و تحمل نماید و به قضای الهی راضی گردد. سر تسلیم بنهد و از باده تفویض سرمست گردد. کار را به خداوند مهربان وا بگذارد. آنچه او خواهد همان حقیقت خیر است ولی نفوس ضعیفه که نفس مطمئنه نیستند در موارد امتحان به هیجان آیند و صبر و شکیب بنهند و از نهیب قضا چنان مضطرب و بیقرار گردند که زمام اصطبار از دست برود و در آیه مبارکه می فرماید فبشر الصابرين، پس معلوم شد که مژده الهی مخصوص به اهل صبر و قرار است و در مقابل این صبر و تحمل عنایات رحمانیه و فیوضات سبحانیه محقق و مقرر. با وجود چنین فضل بی پایانی باید در موارد بلا نهایت روح و ریحان داشت. اینست شأن مخلصین اینست صفت موحدین اینست روش و سلوک سالکین. امیدوارم که شفای تام حاصل گردد و مرام رخ بگشاید و نهایت سرور و فرح و شادمانی و کامرانی حاصل گردد و علیک التّحیة و الثّناء. ع

۳۸۰- ای طالبان حقیقت از الطاف الهی می خواهم که مطلب هر یک از شما که مبنی بر نیت صادقه است در درگاه احدیت مقرون به اجابت گردد اینست راز و نیاز من ولی از سنن الهیه است که مطلوب باید طالب را امتحان نماید نه طالب مطلوب را زیرا مطلوب ثقل اعظمست البتّه ترازوی فکر طالب تحمل نماید و متلاشی گردد. در قرآن ملاحظه نمائید صریحاً در آیات متعدده مذکور است الم ا حسب الناس ان یتروا ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون، الم یروا انهم یفتنون فی کلّ عام مرّة او مرّتين و همچنین در احادیث و اخبار وارد. حتی در کتاب مثنوی منظوم که شخصی به امیر مؤمنان روحی له

الفداء عرض کرد و سؤال نمود آیا به حفظ الهی مؤمن و مطمئن فرمود یقین دارم. بعد عرض کرد که خود را از فراز بام به نشیب انداز زیرا خدا حافظ است. فرمود عبد را لایق و سزاوار نه که خدای خویش را امتحان نماید بلکه خدا را سزاوار که بنده خویش را آزمایش کند. با وجود این من عجز و نیاز کنم که آرزوی هر یک از شما که مبنی بر نیت صادق است به عون حق میسر گردد و حاجت روا شود، ان الله غنی عن العالمین. حینا ۱۷ سؤال ۱۳۳۹.

هو الابهی

۳۸۱- ای خلف آن خادم درگاه الهی ورقه محرره قرائت گردید. سؤال از حجیت آیات شده بود. حجیت آیات از جمیع جهات است ولی هر گروهی را از بحر الهی نصیبی. اهل فصاحت و بلاغت حیران سلاست و جامعیت کلمات و سهل ممتنعی آن کردند. اهل معانی سرمست جام اسرار او شوند. اهل حقیقت واله حقائق و معانی کلیه که در هویت آن ساری و جاریست شوند. اهل بها از جمیع جهات برهان قاطعش ملاحظه نمایند و نفحات قدسش استشمام کنند و قوت حیاتبخشش ادراک کنند و بر کلّ حجّت بالغه و براهین واضحه است. مفری از برای کسی باقی نگذارد مگر کلّ مستکبر عنود که در حقشان می فرماید قالوا اضغاث احلام بل افتراه بل هو شاعر فلیأتنا بآیه کما ارسل الاولون و همچنین می فرماید او لم یکفهم انا انزلنا الیک الكتاب. مکتوبی که به جهت آن شخص خواستید در جوف است. و البهاء علیک و علی جمیع من انتسب الی ذلک الخادم الصادق المغفور. ع

هو الله

۳۸۲- ای کنیز عزیز خدا گمان منما که در آن دیاری و دور از این آوارگان. به یقین بدان که حاضر محضری و موجود در این انجمن. دوری جسمانی حکمی ندارد. بعید قریب است و غائب حاضر زیرا الفت روحانی در میان و ارتباط رحمانی موجود. پاک و مقدّس است یزدانی که این قلوب را مألوف فرمود و این نفوس را در سایه خیمه الطاف مجموع نمود. بیگانگان را آشنا کرد و دوران را نزدیک نمود و به قوه معنویّه چنان ارتباطی بخشید که خاور و باختر در یک انجمن گنجید. جمیع را اشجار یک بوستان کرد و گل‌های یک گلستان. ای کنیز عزیز الهی جواب مکتوب آن جوان مرقوم گردید و در طئی این مکتوبست به او برسانید و تا توانی قلب را وسیع کن و به لسانی بلیغ و نطقی فصیح به محامد و نعوت حیّ قدیر پرداز و یقین بدان که تأیید می‌رسد. خدا در قرآن می‌فرماید اَلَّذِينَ جَاهِدُوا فِينَا لِنَهْدِيَهُمْ سَبِلًا، یعنی هر کس مجاهده نمود به سبیل الهی هدایت یافت. پس باید به جان کوشید و چنان جامی از صهباء محبّت الله نوشید که ولوله در عالم انداخت و نشئه‌ای به عالم انسانی بخشید تا شرق و غرب به حرکت آید و به فضل و موهبت الهیه به وجد و طرب پردازد. جناب مستر هریس را اسباب رفتن درست فراهم نیاید، باید که در همان دیار به نطقی فصیح و لسانی بلیغ به تبلیغ پردازد. ولی مستر اوپرت باید مستعدّ باشد، هر وقت اسباب فراهم آید سفر کنند. جناب دکتر را از قبل من تحیّت مشتاقانه برسان. از خدا خواهم که نهایت آرزوی او میسر گردد و علیک التّحیّة و التّناء. ع ع

۳۸۳- ای سمیّ حضرت مقصود همواره مجاهده نمودی تا به مقام مشاهده رسیدی و مکاشفه سرّ حقیقت فرمودی. اَلَّذِينَ جَاهِدُوا فِينَا لِنَهْدِيَهُمْ سَبِلًا. عاقبت جوینده یابنده بود. نفس طلب دلیل بر وصولست و عطش شدید دالّ بر حصول ماء معین. شمع تا نسوزد روشنی به جمع ندهد. آهوی برّ وحدت تا در چمنستان حقیقت ندود نافه

مشکین نپرورد. عاشق صادق تا آه آتشبار نکشد جمال معشوق نبیند. ستایش پاک یزدان را که از بادیه حیرانی ترا به کعبه مقصود دلالت نمود. مانند یوسف مصری از چاه برآورد و به اوج ماه رساند و مظهر یهدی من یشاء فرمود. در این وادی صد هزار خیل عارفان حیران و گروه عالمان سرگردان ولی تو به نور حقیقت پی بردی و مظهر هدایت کبری گشتی. به سرّ مصون و رمز مکنون مطلع شدی و لآلی معانی را از صدف کلمات الهی به دست آوردی. شکرکن خدا را و به شکرانه این فضل و جود به جان و دل بکوش که در هر محفلی مانند سراج بفروزی و پرده اوهام بسوزی و در دبستان الهی آیین هدایت خلق بیاموزی و الله یؤید من یشاء علی ما یشاء انّ ربی لدو فضل عظیم و علیک التّحیة و الثّناء. ۱۲ محرم ۱۳۲۲.

الله ابھی

۳۸۴- ای یاران جانی شمس حقیقت در حُلّ غیب و نقاب بطون مجلّ ولی اشراق از کلّ جهات محیط بر آفاق. حال ابر تیره‌ای برخاسته که پرده اشراق میثاق گردد و آفاق را در ظلمات محاق اندازد و این سحاب لم یزل حجاب و نقاب گشته و در جمیع کورها سبب پریشانی جمع احباب گردیده و عزّت امر از میان رفته. مسئله جدیده نیست که علّت شبّهات شود و یا مورث ارتباب گردد. الم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة المکذّبین و ان کذبوک الآیه. حال بعضی با وجود آنکه واقف بر سرّ این استکبارند اغماض می نمایند و اعتراض می کنند و اظهار ارتباب می نمایند و کلّ می دانند که جمال مبین روحی لاجبّائه الفداء به نصّ قاطع کلّ را حتّی مقتدای اهل فتور را امر به اطاعت فرمودند. ع ع

الله ابھی

۳۸۵- ایہا المنادی الی الميثاق از حوادث ایام محزون مباش و از تزلزل حزب ضلال و طیور ظلام دلخون مگرد، ذلک شأنهم فی الحیوة الفانیہ. خود را به واسطهٔ رسائل رسوای کلّ قبائل نمودند بل سوّلت لهم انفسهم امرأً فصبر جمیل، او لم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة المکذّبین، فسوف ترونهم فی خسران مبین. آن جناب و جناب ادیب باید شب و روز بیدار باشید و ناس را به نشر نفحات الله و تأیید میثاق الله دلالت فرمائید و جناب مشهدی عباد و جناب میرزا عبدالله خان را بسیار مراعات نمائید و خیلی دلجوئی کنید و نهایت محبت را مجری دارید. نوعی نشود که اسباب کدورتی به جهت مشهدی عباد حاصل گردد زیرا ما مراعات جناب متصاعد را بسیار داریم و می خواهیم که آنها مسرور باشند. ع ع

هو الابهی

۳۸۶- ای موقن به جمال قدیم و نبأ عظیم آثار رحمت پروردگار چون جهان انوار ظاهر و آشکار است انظر الی آثار رحمة ربّک کیف یحیی الأرض بعد موتها لکن این آثار باهره و این آیات زاهره را بصر بینا بیند و بصیرت دانا ادراک نماید. کوران از مشاهدهٔ مه تابان ضریرند و کران از استماع نغمات عندلیب بی نصیب. غافلان از فضل ایام ذاهلند و بی همتان در اعلاء کلمة الله کاهل. به مثنی خاک و ریگ دل بسته اند و در جهان ظلمانی و تاریک نشستند. این گلخن فانی را اختیار نمودند و از گلشن باقی اجتناب کردند. عن قریب کل را خائب و خاسر یابی و محزون و ملهوف بینی جز جان های پاکی که جوهر تقدیسند و ساذج توحید. لطائف وجودند و مستفیض از مقام محمود. چون طیور شکور به چند دانه قناعت نموده در سدرهٔ منتهی لانه و آشیانه کرده

در صباح و اسحار به ذکر پروردگار به انواع الحان در سرودند و البهَاء علیک. ع ع

هو الله

۳۸۷- ای امة الله المحترمه شکر نما خدا را که ترا از مابین ورقات انتخاب نمود و مطلع بر اسرار و منجذب جمال مختار و مشتعل به نار موقده در شجره انوار فرمود. حقاً که صابری و شاکر و ثابتی و راسخ و نابتی و متین و مستقیم و رزین. لهذا مطمئن باش که الطاف ربّ جلیل شاملست و عنایت جمال مبارک کامل و عاقبت ستمگر کیفر یابد و خدا راضی به ظلم و غدر نشود. اینست که می فرماید نمتّعمهم قليلاً ثمّ نضطرّهم الى عذاب غلیظ هذا وعد غیرمکذوب مگر آنکه نادم و پشیمان شوند و تضرّع و انابه به درگاه حضرت رحمان نمایند. متعلّقین و متعلّقات شهیدین را از قبل عبدالبهَاء نهایت مهربانی مجری دار و بگو اگر آن سرور ابرار و حیدر اخیار به ملکوت انوار پرواز نمود عبدالبهَاء را امید چنان که در مقام ایشان قیام نماید و علیک البهَاء الأبهی. ع ع

هو الابهی

۳۸۸- ای ناظر به منظر اکبر تجلیات رحمانیّه ربّ بشرافق عالم را به فیض نامتناهی منور و روشن نمود و باران رحمت جمال اکبر اراضی قابلیات را به سیل عرفان سقی و سیراب فرمود لکن از اراضی طیّبه سنبل و گل روئید و نسرين و ضیمران نابت شد، سوسن و بنفشه دمید و نرگس و نسترن شکفته گردید ولی از ارض جرز خار و خاشاک پیدا شد و شوک مغیلان انبات گشت و ما خلقکم و ما بعثکم الا کنفس واحده. هر ارضی به حسب استعداد و لیاقت خویش گیاهی انبات کرد لکن فیض فیض واحد بود و تجلّی تجلّی واحد. پس خوشا حال نفوسی که از این کور اعظم نصیب اوفر بردند و از این

موهبت اتمّ اکسیر اعظم یافتند و البهء علیک و علی کلّ عبد منیب. ع ع

هو الابهی

۳۸۹- ای ناطق به ذکر الهی حسن و قبح در اشیاء امری ذاتی نه و شأنی باقی نیست یعنی منبعث از کینونت ذات شیء من حیث الایجاد نه و ما خلقکم و ما بعثکم الا کنفس واحده. حسن قبول در عتبه سامیه ملکوت ابهی است و قبح دوری و بعد از ساحت کبریا. پس اگر حسن حقیقی طلبی در درگاه احدیت بنده حلقه بگوش باش و گوش به بانگ سروش ده تا ندای طوبی لک ثم طوبی لک بشنوی و البهء علیک و علی کلّ متمسک بالعروة الوثقی. عبدالبهاء ع

هو الله

۳۹۰- ای سرمست پیمان باده پیمان، وقایع آواده البته سبب عبرت غافلان گشته و علت انتباه خفتگان شده. بعد از آنکه در آواده هر ساده فریفته و ساوس آن فرومایه گشته و آماده اذیت احبای الهی شده قهر الهی ظاهر و جند پادشاهی صائل و سحر خناس باطل گشت چنانچه می فرماید و لقد اخذناهم بالعذاب الأدنى دون العذاب الأكبر لعلهم يرجعون انّ ربک لبالمرصاد ا و لم یسیروا فی الأرض فینظروا کیف کان عاقبة المکذبین. الحمد لله رایت امر الله مرتفع و نفحات الله منتشر و کلمة الله مشتهر، آفاق عالم به ذکر جمال قدم متحرک و هرچند افواج هزله و ردّله و خدّله نیز هر روز از شطری ظاهر و عاقبت چون اسد قشقائی ساحر معدوم و هالک گردند ولی شجره مبارکه یوماً فیوماً با وجود هجوم اعدا و ضرب تیغ و تیشه از جمیع جهات باز در نشو و نماست چنانچه می فرماید انا نحن نزلنا الذکر و انا له حافظون.

باری ای یاران الهی شکر کنید خدا را که در ظلّ شجر رحمانی آرمیده‌اید و در سایه بنیان الهی منزل و مأوی نموده‌اید. مشمول عنایتید و محظوظ از موهبت حضرت احدیت. جمیع یاران الهی را تکبیر ابدع ابھی برسان و علیک التّحیّة و الثّناء. ع ع

هو الله

۳۹۱- ای منادی میثاق مکاتیب متعدّده شما رسید ولی فرصت جواب حاصل نشد لهذا به عهده تعویق افتاد. اگر بدانی که مشغولیت عبدالبهاء به چه درجه است البتّه معذور دارید. و از این گذشته مدّتی مدیده بود که عوارض شدید بر این جسم نحیف طارئ و مانع از تحریر بود لهذا تقصیر حاصل. حال الحمد لله به دعای احبّاً در عتبه نورا آثار شفا ظاهر گشته لهذا به تحریر مشغول گشتم.

از استیلای مرض وبا و شدّت ابتلا و عدم انتباه جهلا مرقوم نموده بودید. در قرآن می‌فرماید و لقد اخذناهم بالعذاب الأدنی دون العذاب الأكبر لعلمهم یرجعون. این عذاب ادنی طاعون و وباست ولی انتباه کجاست ذرهم فی خوضهم یلعبون.

دیگر از فوت ثابت بر میثاق آقا ملاً احمد علی مرقوم نموده بودید. خبر رسید و انشاء الله آنچه باید و شاید مجری می‌گردد. اما در خصوص استیذان حضور به جهت جناب آقا محمّد حسن و جناب آقا اسدالله و جناب آقا محمّد و جناب آقا عبدالحسین پسر آقا اسدالله نموده بودید مأذون حضورند زیرا صدمات شدید در سبیل حقّ تحمّل نمودند. امیدوارم که احبّای الهی در صون حمایت جمال قدم محفوظ و مصون مانند اگرچه در این موارد چنانچه در قرآن می‌فرماید لا یصیب الذّین ظلموا منکم خاصّة هست. با وجود این یقین است بر احبّاً خفیف می‌گذرد چنانکه در مدّت بیست و پنج سال که جمال قدم در عکا بودند ناخوشی به کرات مستولی بر این اقلیم شد و تا دروازه عکا

آمد و برگشت و جمیع اهالی عکا از جمیع ملل شهادت بر این می دهند. و به محض صعود این مرض مستولی بر عکا شد و این عبد با منتسبین در خارج بود، چون اکثر احباً در قلعه بودند تا با یاران همحال باشیم جمیع منتسبین را برداشته به داخل قلعه آمدیم. ما داخل می شدیم و مردم ذکوراً و اناثاً کبیراً و صغیراً به خارج فرار می نمودند. مع ذلك الحمد لله نفسی از احباً معرض مرض ویا نگشت، کل رجلاً و نساءً کبیراً و صغیراً محفوظ و مصون ماندند و علیک التّحیة و التّناء. ع

هو الله

۳۹۲- ای یار مهربان، اثر کلک مشکبار سبب سرور عبدالبهاء گردید زیرا ذکر اتحاد و اتفاق و محبت احباً بود. آنچه سبب سرور و حبور است بشارت الفت قلوبست و برعکس خبر انشقاق و اختلاف مورث صد هزار احزان. الحمد لله که این نامه اخیر ناطق بر محبت و الفت یاران نازنین بود.

از ویا مرقوم نموده بودید. در قرآن می فرماید و لقد اخذناهم بالعذاب الادی دونا العذاب الاکبر لعلهم یرجعون. یعنی نفوس غافله را به عذاب دنیا مبتلا کردیم پیش از عذاب آخرت که شاید متنبه شوند و رجوع الی الله نمایند. ولی این مردم نه چنان در خواب که صور اسرافیل نیز بیدار کند تا چه رسد به صوت و نفیر ویا و شیپور طاعون جفا. سبحان الله این قوم جهول خروج از جنت را از معجزات شیطان ظلوم فهمیدند و تسلط ویا را از بی حرمتی به خواجه بوالعلی شمرند. این چه جهالتست و این چه بلاهت ذرهم فی خوضهم یلعبون. و از این کلمه که در نامه مرقوم بود که دشمنان خود را دوست دارند و مبغضان را خدمت نمایند و از برای کل رحمت طلبند چه قدر این کلمه در کام این مشتاق پر ملاحظت و حلاوت بود. امیدوارم که یاران الهی بر حسب

تعالیم ربّانی چنین تربیت شوند که سبب هدایت من علی الأرض گردند. باری لازم بود که ناس قدری متنبّه شوند و متذکّر گردند اقلّاً از درندگی و تیزچنگی و خونخواری بیزاری جویند و لکن همانست که گفتی، کلب را چون گوش و دم برند بدتر می شود و لا یزید الظالمین الا خساراً. این خلق مانند اطفالند. صبیان را تحریک مهّد سبب استغراق در خوابست. امیدوارم که یاران الهی تلافی آن بنمایند. منکران هر قدر بر غرور و استکبار بیفزایند دوستان در تنبّه و تذکّر و جانفشانی بیشتر بشتابند.

خبر بهبودی جناب علی اکبر رفسنجانی بسیار سبب سرور گردید. ای بنده الهی من از تو راضی، خدا از تو راضی، عموم یاران از تو راضی زیرا در تبلیغ فی الحقیقه همّتی بلیغ داری. در خصوص جناب شیخ محمّد علی آنچه باید و شاید مجری گشت و علیک التّحیّة و الثّناء. ع ع

هو الله

۳۹۳- ای یاران روحانی، جناب حاجی آقا محمّد به نهایت قوّت بر نصرت و معاونت شما قیام نموده و در نامه ای که به آقا میرزا حسین مرقوم نموده خواهش نگارش تحریری به جهت شما از من فرموده. هرچند من فرصت و مهلتی ندارم ولی قوّت بازوی جناب حاجی آقا محمّد نه چنان شدید است که مقاومت توان نمود. بناء علیه در چنین وقتی که آفتاب آسمانی روبرو غروب است و ریح سموم در شدّت هبوب و هوا به قسمی گرم که جناب قاضی افندی حاضر و الغوث الغوث می فرماید با وجود این من به تحریر مشغول تا بدانید که روابط حیّیه چگونه حکم بر انسان می نماید. باری از کثرت عصیان و طغیان اهل ایران مرض و یا مستولی بر آن شد. در آیه مبارکه می فرماید و لقد اخذناهم بالعذاب الأدنی دون العذاب الأكبر لعلّهم يرجعون لکن هیئات هیئات انتباه کجا و

بیداری کجا. غفلت نه چنان احاطه نموده است که انذار بیدار نماید و لا یزید الظالمین الا خساراً لا تغنی الآیات والنذر. باری اگر دیگران به خواب غفلت گرفتارند شما بیدار گردید و شب و روز استغفار نمائید و طلب عفو گناه فرمائید. ان الله یحب التوابین می فرماید و همچنین می فرماید اتقوا فتنة لا تصیبن الذین ظلموا منکم خاصّة، یعنی از بلای ناگهانی بپرهیزید که اختصاص به ستمکاران ندارد. من امید از فضل و موهبت خداوند مجید دارم که یاران الهی مانند شمع نورانی به نور محبت الله برافروزند و شب و روز به تضرع و ابتهاج پردازند و مناجات به درگاه ذوالجلال کنند و ربنا لا ترغ قلوبنا بعد از هدیتنا گویند. باید در جمیع احوال از امتحانات الهیه در حذر بود. الم حسب الناس ان یتروا ان یقولوا آمنا وهم لا یفتنون ا فحسبتم ان تدخلوا الجنة ولما یأتکم مثل الذین کانوا من قبلکم اصابتهم البأساء والضراء و زلزلوا حتی یقول الرسول و من معه متی نصر الله. باری مقصود اینست که باید یاران الهی در مورد بلا و شدت و یا و کثرت ابتلا در نهایت استقامت و وفا تضرع به درگاه کبریا نمایند که فضل شامل و رحمت کامل و شفا حاصل و مرض زائل گردد و علیکم التّحیة و الثّناء. ع

هو الله

۳۹۴- ای منادی پیمان آنچه مرقوم نموده بودی معلوم و مفهوم گشت. از سب و شتم و طعن و لعن اراذل قوم مرقوم نموده بودید. این عنوان بزرگواریست و دلیل ثبوت و رسوخ احبای الهی. اگر عوام کالاً نعم دشنام ندهند دلیل بر نقص است. ستایش جاهلان و نیایش نادانان دلیل آشنائی ایشان و بیگانگی حضرت یزدان. نهایتش اینست که انسان فرعون و یا هامان گردد یا واعظ دیار شود و یا امام مسجد ضرار گردد. اما فساد مدعیان محبت

این نیز تازگی ندارد. قرآن را بخوانید مفصل و مشهود است.

اما مسئله خانه متعارجة الى الله صبيبة آقا محمد صادق ضجیع آقا میرزا اسدالله آن سه دنگ خانه را بفروشید و وجه را بتمامه به عشق آباد نزد حضرت افنان سدره مبارکه بفرستید که در بنیان مشرق‌الاذکار صرف نمایند.

در خصوص مرض وبا که مستولی بر آن دیار شده مرقوم نموده بودید. ایرانیان اگر متنبه نگردند هرگز راحت و آسوده نخواهند بود. فی الحقیقه چنین است که مرقوم نموده‌اید. لا تغنی الآیات و التذکر و لقد اخذناهم بالعذاب الأدنى دون العذاب الأكبر لعلهم يرجعون. و اما نسبت نزول این بلا و قهر و غلا که به حضرات احباً می‌دهند که آنان سببند بعینه در زمان حضرت رسول روحی له الفداء در مدینه واقع شد. وقتی که هجرت به مدینه فرمودند از ظلم و نفاق نفوس خبیثه قحط و غلا حاصل شد ولی این بلا را نسبت به رسول خدا دادند. پس این آیه مبارکه نازل شد ان تصبهم من حسنة يقولوا هذه من عند الله و ان تصبهم من سيئة يقولوا هذه من عندك قل كل من عند الله فما لهؤلاء القوم لا يكادون يفقهون حديثا.

در خصوص تبلیغ مرقوم نموده بودید. الحمد لله لسان ناطق حق در همه جهان مشغول به تبلیغست هرچند به ظاهر عیان نه ولی به نهانی در کار است، دست ناپیدا قلم بین خط گذار اسب پیدا بین و ناپیدا سوار. احبای الهی اگر چنانکه باید و شاید به عبودیت آستان مقدس قیام نمایند و به موجب تعالیم الهیه رفتار کنند نفحات قدس تبلیغ کند. اسئل الله ان يبعث نفوساً مقدسة منزّهة ثابتة نابتة مبتهلة ناطقة بالحجج و البرهان بين اهل الأديان و عليك التحيّة و الثناء. ع ع

هو الابهی

۳۹۵- یا من تشرف بالمشول بین یدی من اضاء وجهه من افق التقدیس و تجلی علیه بانوار بهرت اعین اهل السموات و الارضین علیک بهاء الله. ناله جانسوز بلکه جهانسوز که از هویت جان و دل برخاسته بود قلوب محترقه و اکباد متفتته را شعله‌ای تازه و حرقتی بی اندازه افزود. قلب حزین به آه و حنین دمساز شد و جگری سوخته با شعله‌ای افروخته همراز گشت ذلک تقدیر العزیز العلیم. حال اگرچه از مشاهده انوار جمال مهجور شدیم به نفحات قدس ریاض احدیتش مشغول گردیم و از فیوضات یوم لقا دور ماندیم به فیوضات شمس هدایتش که از افق بقا طالع و لائحت مستفید گردیم. الحمد لله آن جناب چندی در ساحت اقدس بودید و عنایات عظیمه و الطاف عمیمه‌اش را مشاهده فرمودید و از خلق و خوی حق و روش و سلوک و اطوار و گفتار و رفتار دلجوی او مطلع و واقف شدید و عظمت و اقتدار الهی را در سجن اعظم ملاحظه نمودید. سررشته به دست آمد. باید انشاء الله و لکم فی رسول الله اسوة حسنة خود بر این اسوة حسنة قیام نموده سائر احبباً را نیز دلالت فرمائید تا انشاء الله روائح طیبیه سلوک اهل الله و نفحات بیان منجذبین الی الله آفاق امکان را خوشبوی و معطر نماید. ع ع

جمیع احببای الهی را به جان و دل مشتاقیم و تکبیر ابداع ابهی می‌رسانیم و به کمال تضرع و ابتهال از فضل و عنایتش ملتمسیم که کل را بر امر ثابت و مستقیم و مشرق انوار تأیید و توفیق عظیم فرماید و محفلی که تشکیل شده است یقین است که ملحوظ عین رحمانیت است و مشمول توفیقات صمدانیت. رب اید هؤلاء علی نشر روائح قدسک و انفاس طیبیک فی مشارق ارضک و مغارب مملکتک انک انت المقتدر العزیز القدیر. ع ع

هو الله

۳۹۶- سبحانک اللهم یا الهی لک الحمد بما اشرفت انوار الفلاح و النّجاح و تبلّج صباح
الألطف علی مشارق الأرض و مغاربها بما سطعت و لاحت شمس الحقیقه من حیّز
الأرواح الی عالم الأشباح و دارت کؤوس الرّاح الطّافحة برحیق من ابداع المعانی و
الأسرار. الهی الهی هؤلاء الأخیار انجذبوا الی ملکوت الأنوار و خاضوا فی غمار بحار
الآثار و التقطوا لثالی الحکمة و جواهر العرفان من المحيط العظیم المتتابع الأمواج
علی سواحل الامکان. ربّ اشدّد الأزور و قوّ الظهور علی خدمتک و الثبوت علی
میثاقک یا ربّی الغفور و انصر کلّ عبد شکور و وفقه علی الأمر المبرور و رنّحه من
الکأس الظهور مزاجها کافور و انطق الألسن بابدع البیان بالحجّة و البرهان علی اشراق
نورک فی بحیوثة الأکوان و اجعلهم آیات توحیدک فی حیّز الأکوان. ربّ ربّ اجعل
احبّانک کلمات تامّات و حروف عالیات فی هذا اللّوح المحفوظ و الرّق المنشور
صقع التکوین المستنبأ الآیات من اسرار التّدوین. ربّ اجعلهم اشجاراً باسقة فی هذه
الحدیقة الغنّاء و اثماراً فائقه علی شجرة طوبی و ریاحین معطرة فی ریاض الهدی و
اسوداً زائرة فی غیاض البقاء. ربّ وفقهم علی العمل بما علّمتمهم یوم الاشراق علی
الآفاق لیدعوا النّاس بالأعمال الصّالحة الخاصّة بالأبرار المذكورة فی الصّحائف و
الألواح. ربّ انشر بهم اعلام الفلاح و ارفع بهم شرّاع الآثار علی بحر الأسرار أنّک
انت العزیز المقتدر الکریم الرّحیم الوهاب و أنّک انت اللّطیف العظیم الباعث
المهیمن المختار.

ای یاران الهی سراج امر ربّانی محاط به اریاح شبّهات اهل هوی گشته و زجاجی جز
فضل و موهبت پروردگار نداشته. جمیع ملل عالم علی الخصوص حزب بیانی به القاء
شبّهات نامتناهی قیام نموده اند و بر طلعت مقصود حضرت موعود و این مظلوم لسان
افترا و بهتان گشوده اند. حضرت اعلی روحی له الفداء در هر سطرّی بلکه هر آیه ای از

بیان ایقاظ فرموده‌اند و وصایا و نصایح نموده‌اند بلکه عجز و زاری کرده‌اند و از اهل بیان بی‌ایقان خواهش و رجا نموده‌اند که در یوم ظهور جمال مشکور استکبار و غرور نمایند و اعتراض بر زبان نرانند و به هیچ وسیله‌ای تشبّث نکنند و چون ملل سابقه به ظاهر آیات تمسّک نجویند بلکه به مجرد اشراق ربّنا انا سمعنا منادياً ینادی للایمان ان آمنوا بریکم فآمنّا بگویند. حتّی به جناب شخصی جلیل خطاب می‌فرمایند ایّاک ایّاک ان تحتجب بالواحد البیانی او بما نزل فی البیان، یعنی مبدا که یوم ظهور به واحد بیانی محتجب شوی و واحد بیانی نفس مقدّس و هیجده حروف حیّ است یعنی اثبات ظهور او را مشروط به اقبال آنان مکن. همین بیان برهان کافست که ظهور من یظهر در روزیست که اکثر واحد بیانی باقی و دلیلی اعظم از این نه و همچنین می‌فرماید مبدا به آنچه در بیان نازل محتجب شوی یعنی نظیر امم انجیل و فرقان و تورات مشوید که در یوم ظهور استدلال به کتاب نمودند و از جمال موعود محروم گشتند. یکی فریاد برآورد ولکنه رسول الله و خاتم النبیین نصّ قرآن مبین است. دیگری گفت انّ السّماء و الارض یمکن ان یزولا ولکن کلام ابن الانسان لن یزول ابدأ. دیگری نصّ تورات بیان کرد که من کسر السّبّت ولو اتی بمعجزات فاقتلوه. باری جمیع امم محتجبه تمسّک به ظواهر کتاب نمودند و از ربّ الأرباب محروم ماندند. زنهار زنهاری اهل بیان به کتاب و واحد بیانی از جمال ربّانی محروم مگردید. با وجود این صراحت اهل بیان را ملاحظه نما که به چه درجه بر بغض و عداوت قیام نموده‌اند و به کلمه مستغاث تشبّث جسته‌اند و مکتب من یظهره الله را بهانه نموده‌اند و می‌گویند این المستغاث و این مکتب من یظهره الله. سبحان الله در نصّ بیان می‌فرماید زنهار زنهار محتجب بما نزل فی البیان مشو با وجود این این بیخردان جمیع بیان را گذاشته و به ظاهر این چند کلمه تشبّث جسته و بر محبوب طلعت اعلی و مقصود نقطه اولی زبان

طعن گشودند با وجود آنکه به نصّ کتاب می فرماید اگر امروز ظاهر شود فانا اول المؤمنین و همچنین خطاب به یحیی در الواح می فرماید که اگر اشراق سطوع کند خاضع و خاشع شو. و از اینها گذشته جمیع بیان را مطالعه نمائید هیچ مقصدی و مرادی جز انجذاب به نفحات قدس طلعت موعود نه زیرا جمیع مسائل را منتهی به ظهور من ینظهره الله می فرمایند و ظهور او را مانند کتب اولیّه سماویّه قطعاً مشروط به شروطی نفرموده اند. اما در قرآن مبین ظهور موعود را به نصّ صریح شروطی و لقاء رحمن را علائم و دلائلی. از جمله قیام قیامت کبری و شروطی اخری مصرّح در آیات مبارکه قرآن. لهذا امت فرقان فریاد برانگیختند و جزع و فرح نمودند و گفتند اگر این حضرت موعود است و قیامت برپا گشته است این زلزله الأرض زلزالها و اخراج الأرض ائقالها و این التحدّث باخبارها و این انفطار السّماء و انتشار نجومها و این تکویر الشمس و ظلام ضیائها و این انشقاق القمر و ارتجاج الأرض الغبراء و سیر جبالها و این الملائکة و صفوفها و این الجنود المجدّة و سلیل سیوفها و این اتیان الرّب فی ظلل الغمام بقوّة قاهره و الملائکة قبیلها. این صور اسرافیل و این صیحة جبرائیل و این الدّجال و این السّفیانی و این طیّ الأرض و این طیران التّقبّاء و این الصّراط و این المیزان و این الحساب و این الکتاب و این السّلاسل و الأغلال و این الجحیم و ضرام نیرانها و این جنّة النّعیم و عطریّة نفحاتها. این الحور و این الغلمان و این تزین الجنان این الکوثر و السّلسبیل و این التّسنیم و کأس مزاجها زنجبیل. حضرت اعلی روحی له الفداء می فرماید که جمیع این وقوعات در طرفه العین واقع گشت و یوم خمسين الف سنه در لحظه ای منطوی شد. یا لله یا لله یا لله این اهل الانصاف، جمیع این وقایع عظیمه با یوم خمسين الف سنه در لحظه ای واقع شد و قضی الامر الذی فيه تستفتیان کامل گردید اما یک مستغاث و مکتب من ینظهره الله در پنجاه سال منتهی نشد لا حول

ولا قوّة الا بالله، فاعتبروا يا اولى الأبصار فانتهبوا يا اولى الأفكار و انصفوا يا اولى الأنظار. اينست كه مى فرمايد و ان يروا كلّ آية لا يؤمنوا بها فبعداً للقوم الغافلين.

الهي الهى اسئلك بقوَّتكَ النَّافذة فى حقائق الأشياء ان تحرق الأستار عن الأبصار و تكشف السّبحات بآيات بيّنات و ترفع الغطاء عن جمال الهدى و تنقذ الغفلاء و حزب البلهاء. ربّ أنّهم خذلة خلقك و رذلة بريّتك و هزلة عبادك و لمزة اهل بلادك و همزة اهل الشّبهات فى ارضك يحضرون المحافل الكبرى و يطلقون الألسن بالشّبهات حتّى تزلّ به الأقدام. ربّ احفظ المخلصين عن سهام الرّيب و شبهات نفوس ترمى بالغيب و اجعل القلوب مرآياء الأسرار و العيون قريرة بمشاهدة الأنوار و الأرواح منجذبة الى ملكوت الأسرار أنّك انت الكريم أنّك انت الرّحيم أنّك انت العزيز المقتدر المختار. ع ع

يا اهل الله امتحان شديدى در پيش و افتتان عظيمى حاصل. قدم ثابت نمائيد تا نابت گرديد و قوّة رسوخ بنمائيد و مانند جبل راسخ اين امتحان را مقاومت نمائيد و المخلصون فى خطر عظيم را فراموش ننمائيد. دو سال پيش مناجاتى به دهج ارسال گشت. حال ملاحظه نمائيد، هذا ما هو المذكور فى ذلك الرّق المنشور. ع ع

هو الله

۳۹۷- اى ثابت بر پيمان نامه تو رسيد. مضمون آيت استقامت بر امر حق بود و نشانه شناسائى يار بى نشان. جميع بشر هر چند به طراز خلعت انسانى مزين ولى از حقيقت آن بى خبر. اين موهبت كليّه در حقيقت انسانى جلوه نموده ولى انسان غافل و ذاهل. يك معنى از معانى آيه مباركه انه كان ظلوماً جهولاً اينست. الحمد لله احبّاي الهى منتبه به اين الطاف و احسان و منجذب اين موهبت بى پايان. اذن حضور خواسته بودى. اگر به

نهایت روح و ریحان ممکن و در حضور و رجوع راحت دل و جان مهیا مآذونی والا تا آنکه اسباب فراهم آید و علیک البهآء الأبهی. ع ع

هو الابهی

۳۹۸- ای ورقه مقبله جناب زائر ذکری از تو نمودند و از شدت اشتعال قلبت به نار محبت الله زبان گشودند. اگرچه به ظاهر از جرگه نسائی و به حسب اوهام ناس ضعیف و ناتوان اما در ظل آفتاب حقیقت گوی سبقت و پیشی را از رجال میدان ربودی و به قوت و توانائی مبعوث شدی که حمل امانت کبری کردی و مظهر آیه فحملها الانسان گشتی. ع ع

هو الله

۳۹۹- ای مشغول به خدمت امر الله صد هزار شکر باید نمود که آن خانمان به خدمت امر مؤید و آن دودمان به این فضل اعظم مخصّص. این نیست مگر از خلوص آن متصاعد الی الله. برکت آباء سبب موفقیت ابناء می گردد. کمر را بر خدمت امر محکم بند و در ثبوت و رسوخ ضعفاء بر عهد و پیمان بکوش چه که میثاق الهی امانت ربانیت که جبال و ارض و سموات حمل آن نتوانستند چگونه سست عنصران حمل توانند. انا عرضنا الامانة على السموات والارض والجبال فابین ان یحملنها فحملها الانسان. زین مردمان سست عناصر دلم گرفت شیر خدا ورستم دستانم آرزوست و البهآء علیک. ع ع

هو الابهی الابهی

۴۰۰- ای سلاله نفس مبارک مؤمن بالله، پدر هرچند از این خاکدان سفر کرد و به آستان جلیل اکبر توجه نمود ولی ترا به جای خویش مستقر نمود تا چون پدر شب و روز به ذکر ربّ بشر مستبشر گردی و تحصیل عرفان نمائی و به حقیقت تبیان پی بری. پس جمیع افکار مختلفه را جمع و هموم متنوعه را هم واحد و قصد واحد نما تا توانی از عهده بندگی آستان مقدّس درآئی، اگرچه این عبودیت ثقل اعظمست و امانت کبری، کمرها را شکسته و قوای عظیمه را مضمحلّ نموده از آن جمله کمر عبدالبهاء به جمالش قسم که بکلی منکسر گشته. ع.ع

ربّ اغفر لمن قصد جوار رحمتک الواسعه واعف عن عبدک الّذی توجّه الی عتبتک الرّحیة الشّاسعه و اغرقه فی بحار غفرک و صفحک و انله کأس لطفک و عفوک انک انت العفو الغفور الرّحیم. و ابغ التّحیة و التّکبیر من قبلی الی الورقة الموقنه صیبة محمّد کاظم الّتی آمنت بالله و آیاته و انتسبت الی من خدم ربّه فی طول حیاته و البهَاء علیک و علیه و علیها فی کلّ حین. ع.ع
و جناب آقا محمّد ابراهیم را تکبیر ابدع ابهی ابلاغ فرمائید و البهَاء علی کلّ اهل البهَاء. ع.ع

هو الله

۴۰۱- ای اماء جمال قدم و ورقات سدره موهبت اکنون که چشم امکان به مشاهده آیات کبری روشن است و مشام روحانیان به نفحات قدس معطر این عبد در تصرّح و زاریم و تبّتل و بیقراری و از ملکوت وجود استمداد عون و صون و بزرگواری می نمایم زیرا از فرط گنهکاری و شرمساری سر بر ندارم و از شدت خجالت در اضطرابم که در آستان مقدّس خدمتی از دست نیامد و از عهده عبودیت برنیایم زیرا فضل محیط و این

الطاف ربّ فرید در هر آن سزاوار شکرانه بی حدّ و حصر و شکرانه قیام به عبودیت حضرت یزدانست و این عبودیت امانتی است که در آیه مبارکه مذکور و آسمان و زمین از حملش عاجز و ضعیف. آیه انا عرضنا الأمانة علی السموات و الأرض و الجبال فأبین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه کان ظلوماً جهولاً را ملاحظه نمائید که عبودیت درگاه چه قدر صعب و سخت است. حال این عبد ضعیف با جسمی نحیف و قوتی طفیف حمل این ثقل اعظم خواهد هیئات هیئات، لا کلّ ما یطلب الانسان یدرکه تجری الرّیاح بما لا تشتهی السّفن. پس باید پناه به حضرت احدیثش بریم و طلب عون و عنایت کنیم بلکه موقّق به خدمت گردیم. شما ای کنیزان حضرت بی نیاز جهد و کوشش نمائید تا به آنچه شرف و منقبت نساء است موقّق شوید و شبهه ای نیست که اعظم مفخرت نساء کنیزی بارگاه کبریاست و کنیزی درگاه آگاهی دلست و گواهی بر یگانگی خداوند بی مانند و محبت قلبی میان اماء الله و عصمت و عفت بی منتها و اطاعت و رعایت ازواج و تربیت و مواظبت اطفال و سکون و تمکین و قرار و مداومت ذکر پروردگار و عبادت لیل و نهار و ثبوت و رسوخ بر امر و عهد حضرت کردگار و نهایت اشتعال و انجذاب. از حقّ می طلبیم که به جمیع این مواهب موقّق گردید و علیکنّ التّحیّة و الثّناء. ع ع

۴۰۲- ... اما آیه قرآن که در حقّ حامل امانت کبری ظلوم و جهول می فرماید این ظلوم و جهول مبالغه ظالم و جاهل نیست بلکه معنیش مظلوم و مجهولست. یعنی حامل امانت کبری مظلومست زیرا خلق انکار و استکبار می نمایند و مجهول القدر است قدر او را نمی دانند...

۴۰۳- ... جلّ مقصود این عبد اینست که یاران مرا دست‌آویز اختلاف نمایند و سبب تشّت شامل امر الله نگردند زیرا مدّعی مقامی نبوده و نیستم و از زمره مستکبرین و اهل کبریا نخواهم بود و اگر چنانچه مجبوریت نبود و عبودیت منظور نظر نه که امر الله در شرق و غرب مشتهر گردد و رایت وحدت و توحید ادیان مرتفع شود صلح عمومی تأسیس گردد و الفت روحانیّه عموم بشر تحقّق جوید نفحات قدس منتشر شود و نسیم جانپور جنّت ابهی مشام‌ها را گلشن ملاً اعلی نماید تا خاور و باختر مانند دو دلبر دست در آغوش یکدیگر نماید به جان عزیز آن یار و یاور روحانی بکلی از خلق کناره می‌گرفتم و سر در گریبان نموده از آشنا و بیگانه عزلت جسته به تهذیب و تربیت خویش می‌پرداختم ولی چه توان نمود که امر الهی را جز اطاعت چاره‌ای نه و امانت الله را جز تحمّل و تجمّل چه توان نمود، فابین ان یحملنها را فراموش ننمایم...

۴۰۴- ای مؤتمن عبدالبهاء حضرت کبریا در حقیقت انسان آیت کبری و دیعه نهاد، بعضی مؤتمن شدند و آن و دیعه الهیه را به کمال همّت محافظه و صیانت نمودند و بعضی ناسپاس در امانت خیانت کردند یعنی آن موهبت را هدر دادند. حمد کن خدا را که مؤتمن بودی و آن امانت الهیه محفوظ و مصون ماند و مانند لؤلؤ مکنون در حیز وجود جلوه نمود تا به نور حقیقت پی بردی و راه هدایت یافتی و به موهبت حضرت احدیت رسیدی. سلیل آن جلیل پاک‌جانی و یادگار آن یار مهربان پس باید چراغ او برافروزی و پرده همگنان بسوزی و دیده از راحت و عزّت این جهان بدوزی و بسوزی و بگدازی و بسازی تا به شکرانه آن موهبت پردازی و علیک التّحیه و الثّناء.

۴۰۵- ای نفعه خوش روحانی ساعتیست که غمام رحمت در فیضان است و سیل از شدت باران در جریان و دمدمه رعد و زمزمه سحاب مصادم آذان و خبر از قصر رسید که آقا باجی در این خاکدان فانی به اوج عزت جاودانی عروج نموده. بعد از تحمل محنت هشتاد سال و فوز به خدمت در عاقبت ایام از عسرت عوالم جسمانی جسته رخت به گلزار رحمت الهی کشید. با وجود آنکه به جهت تشییع عازم خارج قلعه هستیم در منزل جناب مجدالدین قلم گرفته و به ذکر آن حبیب روحانی مشغول شدم. فضل و الطاف خاصه الهیه را ملاحظه فرمائید که چه بسیار بنات ملوک و سلاطین جهان که دست از حشمت و عزت دنیویّه بشستند و به آرزوی اطفال ملت منسوبه به حق لباس راهبیت اختیار نمودند و در یوم مشهود محروم گشتند و این پیر سال خورده که از قدم عالم حکایت می کرد به خدمت خانه حق فائز و مشرف گشت تا حقیقت یختص برحمته من یشاء چون شمس تابان از افق امکان طالع و لائح گردد، ذلک من فضل الله یوتیه من یشاء. مقصد این بود که به ذکر یار حقیقی مشغول شویم سلسله کلام به این مقام کشید. باری حمد خدا را که مشمول لحظات اعین رحمانیتید و مظهر الطاف حضرت احدیت. در هر زمان در ساحت حق مذکورید و به کلمه رضا مشهور. قدر این مقام اعز ارفع اعلا را بدانید و به شکرانه این فضل در منتهای فرح و سرور باشید. اعملوا آل داود شکراً و قلیلاً من عبادی الشکور. دیگر جمیع احبای الهی را به ذکر بدیع احلی مذکور و اشواق مشتاقان را ابلاغ فرمائید. ع

۴۰۶- ای دوستان قدیم ندیم هرچند ندیمی مشروط به اجتماع در یک بقعه و اقلیم بلکه منوط به حضور در یک محفل بدیعت ولی آن یاران الهی هرچند به جسم بعیدند ولی به روح قریب. به بصر دورند ولی به بصیرت قرین انجمن نور. کلّ در یک مجمعییم و در یک محضر. در ظلّ خباء مجدیم و در ریاض جنّت عدن. در سایه شجره طوبائیم

و در پایه عرش اعلى. زنده به یک نسیم و پاینده به یک روح بدیع و فائز به فوز عظیم لهذا همراز و همدمیم و هم آغوش و محرم. از فضل جمال ابهی مانند حلقه های زنجیر زلف یار با هم مرتبطیم و معتبط در موهبت کبری. چگونه شکرانه موهبت این خداوند یگانه نمائیم و به حمد و ثنا نزد آشنا و بیگانه زبان گشائیم مگر آنکه به عجز اقرار نمائیم و ختم گفتار کنیم و قلیلاً من عبادى الشکور...

هو الابهی

۴۰۷- اللهم انى اتضرع اليك تضرع العانى الى المليك المتعالى و ابتهل اليك ابتهاج اسير تحت السلاسل الحديد الى الركن الشديد ان تؤيد احبائك فى هذا العصر الجديد و القرن المجيد على ما تحب و تريد. اى رب ثبت اقدامهم و ارفع اعلامهم و انشر انوارهم و نور اسرارهم و قو ظهورهم و اشدد ازورهم حتى يكفهر نورهم انك انت القوي المقتدر القدير.

ايها المستنبا من النبأ العظيم المستضىء من مصباح الملاء الاعلى فى هذا اليوم البديع اعلم ان ربك لمقتدر على كل شىء يحيى العظام و هى رميم و يرد الى اسفل السافلين كما سقط المرود المرید و هو فى الفلك الاعلى ملك مجيد و مقرب الى الرب الفريد و لما استكبر على عبد من عباد الله سقط من الملاء الاعلى الى الدرجة السفلى ولو كان اعظم ملائكة السماء قد اصبح فى الطبقة السفلى حيث استكبر و قال انى انا الاشرف الاعلى محتجبا بالعناصر عن النور الباهر فنظر الى الهيكل الجسمانى و العنصر الترابى و غفل عن السر الالهى المودع فى ذلك الهيكل التورانى و امعن النظر فى المشكاة و غفل عن المصباح و رأى الاصداف الغبراء و جهل عن الفريدة التوراء و الخريدة الغراء المودعه فى ذلك الصدف الاعلى تبأ له من اعمى و اصم و ابكم يسير

فى بىءاء الظلماء و يسىء فى الليلة اللبلاء و يحتجب عن مشاهءة الشمس المشرقة فى الابق الابهى ا فبعء هذا تفقء ءءرة ربك بشىء من الاشياء لا والله بل ىتصرف فى ملكه كىف ىشاء و يعطى الملك من ىشاء و ىنزع الملك عمّن ىشاء يعزّ من ىشاء و ىذلّ من ىشاء.

واما كلمة الاصطفاء كىف عفلة عنها مع انّ هذا مصرّء فى القرآن كما قال الرّءمان ثمّ اورثنا الكتاب و انتبه لباقى الآيه و دقّق النّظر فىها حتّى تطلع بحقىة الامر ثمّ تذكّر ما نزل من لسان القءم فى حقّ ذلك الشّءص و هو مقرّ و معترف فى جمىع رسائله بءطه انّ تلك الآيه نزلت فى حقه اكرانى از ظلّ امر منصرف شوء معدوم صرف ءواهد بوء. مع هذه الصّراءة الكبرى فهل من انحراف اعظم من نقض مىثاق الله فانتهوا يا اولى الالباب و الى الآن لم ىصدر من قلمى توهىنا بحقّ اءء من العباء الآ اشارة لاىفاظ من فى البلاد من نوم الشّبهاة فاجبرونى الآن حتّى ابّغ اوامر ربى الى شرق الارض و غربها ولكن انت اىها الفاضل النّءر بع هذه الاءكار و لا تنفكّر فى هذه الامور لانها تلهىك عن سرّ الاسرار و نشر نفءات الله و اعلاء كلمة الله فاستءرنّ ما ترىء باسم ربك الرّءمن الرّءىم و اطلق العنان فى مىءان التّبلىع و ناء باعلى الصّوء اىها المءءجبون قء ظهر سرّ المكنون و الرّمز المصون النّىر الاعلى شمس البهء و اشرق على الآفاق بانوار ءضعلة لها الاعناق و ذلّت لها الرّقاب و تبدّل اللیل الءىءور بنور ساطع من شمس الظهور و لىس بءماله اءءجاب على ممّر الءهور و العصور ولو ءءلل بءمام العىب و ءفى عن اعىن اهل الرّىب ولكن فىضه العظىم سىل منءءر من العبل الرّفىع و لازل مستمرّ ابءى لا انقطاع له و لا نفاء له و اما اهل الشّبهاة ىظنون انّ بومه تبدّل باللیل و انواره ءابء فى ءمام الظلام تباّ لهم من هذه الاوهام انظر الى انواره الساطعة على الارءاء و نءائه المرءفع بىن الارض و السماء و امواج فىضه المءهىءه

باریاح قدرته الّتی ارتجّت منها الآفاق وعلیک التّحیّة و الثّناء. ع ع

هو الله

۴۰۸- یا من قام بکلّیته علی خدمة الميثاق مکتوب مرسل از شخص معهود مربای کبر و غرور است به حساب سؤال آخوندی فرموده. سبحان الله این نفوس کاش به قدر یک طلبه ضعیف مدارس کثیف شعور داشتند اولتک یئسوا عن ميثاق الله و خسروا خسراً مبیناً. اینگونه نشریات از قبیل الغریق یتشبّث بکلّ حشیش و خارش زخم و ریش پشت و پیش است که عذاب عذب می‌گردد. از اینگونه عبارات باید فرار نمایند افتخار می‌کنند. باری آن مغرور را جواب لازم و طبع و نشر واجب. ع ع

باری این روزها به کمال های و هوی به کلمه اصطفینا عربده می‌نمایند و حال آنکه جمال قدم این کلمه را مخصوص نازل فرمودند تا اهل بصیرت ملتفت شوند که تمام وقوعات بعد را خبر داده‌اند و لا تخفی علی الله خافیة. در فرقان می‌فرماید ثمّ اورثنا الكتاب الذّین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخیرات باذن الله ذلک هو الفضل الکبیر و در لوح هیکل به صریح عبارت می‌فرماید انا اصطفینا احد اخواننا و رفعناه الی مقام اخذه الغرور و الاستکبار لذا ارجعناه الی آخر الآیه. خلاصه در هر دمی بهانه‌ای آورند، ذرهم فی خوضهم یلعبون. ع ع

۴۰۹- ... واما مسئله قد اصطفینا خدا تهباً و تدارک را هزار و سیصد سال پیش از این دید و از برای جناب معلوم عذر و بهانه موهوم نگذاشت. در قرآن به تصریح واضح فرمود ثمّ اورثنا الكتاب الذّین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق الی الخیرات. می‌فرماید پس وارث کتاب گردانیدیم نفوسی از عباد را که مظهر

اصطفینا هستند لکن آن مظاهر اصطفینا بر سه قسم هستند. بعضی بر نفس خود ظالمند و بعضی معتدلند یعنی میانه‌رو هستند و بعضی سابق به خیرات هستند. جناب معهود از جمله فمَنهم ظالم لنفسه است و می‌فرماید قد اصطفینا الاکبر بعد الاعظم و ما بعد الحقّ الا الضلال المبین و برهان بر این اینست که در نصوص هر دو کتاب الهی امر به اطاعت نمی‌فرماید و امر به توجّه نمی‌کند بلکه کلمه توجّه و امر اطاعت چه در کتاب اقدس چه در کتاب عهد مختصّ به مرکز منصوص است و به صریح عبارت در لوح از پیش فرموده و خود معهود مقرّر و معترف که اگر آئی از ظلّ امر منحرف شود معدوم صرف خواهد بود و چه انحرافست اعظم از نقض میثاق...

۴۱۰- ... در خصوص آیه مبارکه در کتاب عهد سؤال نموده بودید. این آیه مبارکه کتاب عهد مربوط به آیه مبارکه فرقانست ثمّ اورثنا الكتاب الذین اصطفینا منهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سارع الی الخیرات. وراث را به سه قسم فرموده انظر الی الاشارة الّتی هی عین الصّراحة این معلوم گشت. اما میراث معانی چند دارد. یک معنی از معانیش توکل و تفویضست که صریح عبارتست و معانی دیگرش بقیه الله خیر لکم و معنای ثالثش یرثنی و یرث من آل یعقوب و اجعله ربّ رضیاً و آن شئون و کمالات رحمانیه است. هنیئاً لکلّ وارث یرث هذا المیراث و لله میراث السموات و الارض و من لم یرث فهو ظالم لنفسه و لو کان ممّن اصطفی...

۴۱۱- ... جواب سؤال اول بعد الاعظم می‌فرماید. این بیان مشروط به ثبوت بر میثاق و امتثال امر بود بعد از مخالفت البتّه سقوط است چنانکه در الواح تصریح می‌فرمایند و جمیع ناقضین حتّی نفس مرکز نقض نیز معترف به این نصّ قاطع هستند که به صراحت جمال مبارک می‌فرمایند که میرزا محمد علی اگر آئی از ظلّ امر منحرف شود معدوم

صرف بوده و خواهد بود. چه انحرافی اعظم از نقض میثاق است. چه انحرافی اعظم از مخالفت امر است. چه انحرافی اعظم از تکفیر مرکز میثاقست. چه انحرافی اعظم از تألیف رسائل شبهات و نشر در آفاق بر ضد مرکز عهد است. چه انحرافی اعظم از افترا بر عبدالبهاست. چه انحرافی اعظم از فساد در دین الله است. چه انحرافی اعظم از اتفاق با اعدای عبدالبهاست. چه انحرافی اعظم از تقدیم لوائح بر ضد او به پادشاه ظالم سلطان مخلوع عثمانیانست و قس علی ذلک. این انحراف نیست بلکه به جمیع قوی مخالفت و بغضا و عداوت به عبدالبهاء مظلوم آفاقست. دیگر بعد الاعظم چه حکمی دارد. و اغصان محصور در اشخاص نه، تسلسل دارد. هر یک ثابت مقبول و هر یک متزلزل ساقط چنانکه در الواح و زیر منصوص است. و اما کلمه اصطافی در قرآن البتّه قرائت فرموده‌اید که می‌فرماید ثمّ اورثنا الكتاب الّذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخیرات. یعنی نفوسی که اصطفا شده‌اند بر سه قسم‌اند از جمله یک قسم ظالم لنفسه است. و همچنین بعد الاعظم را ملاحظه فرما که می‌فرماید و ما بعد الحقّ الا الضلال المبین...

و اما در آیه فرقان فی یوم کان مقداره خمسین الف مقصد آنست که امور عظیمه و وقایع کلّیه و حوادث بی‌نهایه که ظهور و اجرایش منوط به مدّت خمسین الف سنه است در آن یوم واحد مجری گردد. اینست که در مقام دیگر در لمح بصر می‌فرماید و مقصود از این آیه یوم ظهور جمال ابهی است که به مقدار خمسین الف سنه است نه خمسین الف سنه، چنانکه گفته می‌شود یک ساعت فراق مقدار هزار سال است...

هو الله

۴۱۲- ای ورقه محزون محزون مباش و دلخون مگرد. دنیا تا بوده است چنین بوده است، و

هذه من سنّة الله و لن تجد لسنّته تبديلا و لا تحويلا، طابق التعل بالتعل. این عبد اگرچه به ظاهر تنهاست ولی نفحات ملکوت ابهی در مرور و فیوضات جمال مبارک در نزول. به یاد روی او مأنوس و از دون او مأیوس. در این صحرا سالها حضرت روح لبیک اللهم لبیک فرمود و در این بیابان قرونی چند انبیاء و اولیاء به نفحات قدس مألوف. عطر اذکارشان کوه و دشت را معطر نموده است و نسائم جانپورشان صحرا و دریا را زنده کرده است. اگر سمع لطیف شود آن ناله‌ها و مناجات‌ها را الآن استماع می‌نماید و آن الحان را به گوش جان می‌شنود. حضرت ورقه علیا و ثمره مقدسه ابهی خانم را تکبیر اشتیاق برسانید و همچنین ورقه مبارکه ضیا خانم و طوبی خانم و منور خانم و والده آقا میرزا جلال و گوهر بگم و رضیه بگم و سائر ورقات و اماء الله علیهن بهاء الله الابهی را. احوال الحمد لله بهتر است چه که در توجه و تذکر مشغولم و از هرچه غیر اوست بیزار. از روایات مغموم مشو و از بعضی شئون مهموم مگرد. از این اقوال و روایات مقصود منم. ظاهر شده و خواهد شد. در ایام مبارک هر نفسی که بنای طغیان می‌گذاشت اول ذکر این می‌نمود که عمه قزی سبب جمیع تغیرات جمال مبارک است. پیش همقطاران خویش سرّاً می‌گفت چه کنم بی‌بی به من بی‌ارادت است و همه این فتنه‌ها را در ساحت اقدس می‌نماید. حال نیز ترا بهانه می‌کنند. مقصود منم نه تو. واضح شده و خواهد شد. مقصود اینست که شب و روز به ذکر جمال مبارک مشغول شوید و مادون را فراموش نمائید. من به اینجا آمدم و میدان را خالی گذاشتم تا هر کس از مترلزلین آنچه بخواهد بکند. سرّاً نکنند چهاراً بکنند. فسیعلم الذین ظلموا ایّ منقلب ینقلبون. ع ع

اماء رحمن ورقات موقنات ثابتات راسخات هر یک را تکبیر ابدع ابهی ابلاغ نمائید.

هو الابهی

۴۱۳- ای بنده باوفای جمال مبارک حقاً که منادی میثاقی و جانفشان در ره نیر آفاق. بعد از صعود حضرت مقصود روحی لاجبائه الفداء فی الحقیقه بکلی جسم و جان را فراموش نمودی و به وفا قیام فرمودی و تحمل جفا نمودی و کوه و دشت و صحرا پیمودی و در هر خطه و دیاری ندای یابهاء الابهی برآوردی و اهل ملکوت ابهی طوبی لک ثم طوبی به مسامع سگان بساط کبریاء رساندند و ملأ اعلی زیان به تمجید گشودند. در ایران در هر نقطه‌ای به نشر نفحات الله پرداختی و در هر مجمعی مانند شمع به نور معرفت الله برافروختی. حال نوبت هندوستان است و عبودیت آستان در آن سامان. پس مانند مرغ تیزیر بحر و بر بیما و خود را به آن کشور برسان و در انجمن یاران بالاخص پارسیان بلکه در جمیع هندوستان چنان نعره‌ای بزن که کوه و دشت و بیابان را از مزده به وجد و طرب آری. و در آن اقلیم میدان صاف است و به سبب حریت و آزادگی وقت مصاف ولی اول و ورود با دیگران بیامیز و الفت و معاشرتی کن تا آشنائی حاصل شود و قلوب مائل گردد. پس به مجمع یاران شتاب تا بگویند که این سرور عارفان ما نیز سرگشته و سودائی آن مه تابان بود و از جمله رندان، ما شناختیم. اول گول فصاحت و بلاغت و دیانت و معرفت او را خوردیم و گمان می‌کردیم غراب گلخن ظلمانی است، آخر معلوم شد که این بلبل گلشن رحمانیست. حیف صد حیف که با آن فصاحت گفتار و حسن کردار و خوشی رفتار و چشم میگون و قامت موزون و جبین مبین و زبان نمکین و طراوت رخ و حلاوت وجه از جمله بهائیان بود. چه فایده که گول خوردیم و گوی را از میدان در ربود. هذا ما نطق به السفهاء فی القرون الاولى یوم بعثة الانبیاء و قالوا انا تطیرنا بکم لئن لم تنتهوا لنرجمتکم و لیمسکنکم منّا عذاب الیم و علیک التّحیة و الثّناء.

هوالبهی

۴۱۴- ای منجذب نفحات الله، شد مدتی که با تو گفت و شنیدی نکرده‌ام. این را نیز حکمتی بود. امید است که چشم و گوش و دلت با بهره و نصیب گردند. چه بهره‌ای اعظم از اینکه از نفحات ملکوت الحمد لله جانی زنده داری و از فیض انوار روئی فروزنده. از جور سلطان محبت الله گریبانی چاک داری و از فیضان ماء ظهور دلی طیب و طاهر و پاک. متمسک به حبل میثاقی و متوجه به جمال نیر آفاق روحی لاجبائہ الفداء. اینست نصیب موفور و بهره مقررین در یوم ظهور. پس به شکرانه این فضل عظیم و فوز مبین کمر بر خدمت امر بریند و تحمل هر مشقتی بنما چه که نهایت مصائب و بلایا را تحمل نمودی و اشدّ صدمات را دیدی. ولی غصه مخور و مکدر مباش. عن قریب نفوسی که ملامت و سرزنش می نمایند خود و خاندان و سلاله و دودمان به وجود تو افتخار و مباهات نمایند و سرفراز گردند. ملاحظه در دورهای سابق و قرون اولی نمائید که به انبیا و رسل و اولیا چه می کردند و چه می گفتند و چه سرزنش‌ها و ملامت‌ها می نمودند و خدا در قرآن حکایت می فرماید قالوا انا تطیرنا بکم لئن لم تنتهوا لنرجمنکم او یمسنکم منّا عذاب الیم. یعنی قوم به رسل می گفتند که شما چه قدر فال شومی برای ما بودید یعنی سبب بدبختی و نکبت و سوء طالع ما گشتید. ما در نهایت سرور و حبور و عزت و راحت و نعمت و مسرت بودیم، شما اسباب حزن و اندوه و کدورت و ذلت و اذیت ما گشتید. لئن لم تنتهوا لنرجمنکم او یمسنکم منّا عذاب الیم یعنی اگر چنانچه دست از این روش و حرکت و سلوک و رفتار و گفتار برنداشتید البته شما را سنگسار می نمائیم یا آنکه به عذاب الیم می اندازیم. اینچنین می گفتند و اینچنین می کردند. حال شما ملاحظه نمائید که قدر و منزلت آن مظاهر

الهیّه بلکه خادمان درگاهشان به چه درجه است. العزّة و العلوّ و السّموّ و المکنّة و الشّوکه لاجبّاء الله فی القرون الاوّلین و الآخرین فسوف يظهر الله قدر احبائه و شأن اصفیائه و عزّة اودائه و عظمتة مقام الموحّدين. لعمرالله السن الكلّ تنطق بشنائهم و وجوه الكلّ تستبشر بانوارهم و حقائق التّقديس تنجذب باسرارهم و انک انت فاطمئنّ بفضل مولاک و لا تبتئس بما كانوا يعملون. ع ع

هو الابهي

۴۱۵- ای سرمست باده عشق ذی الجلال، مجنون لیلی می گوید لقد لامنی فی حبّها کلّ اقاریبی ابی و ابن امّی و عمّی و خالیا. از لوازم عشق و محبّت محنت و ملامت و شماتت است. اینست که در سوره یس می فرماید که معرضین می گفتند انا تطیرنا بکم لئن لم تنتهوا لنرجمنکم او یمسنکم منّا عذاب الیم. باری از اذیت خویشان آزرده مشو و از محنت بدکیشان محزون مباش. عن قریب حاش لله ما هذا بشران هذا الا ملک کریم خواهند گفت. اگر در آمدن شما سبب حرف نباشد یعنی باعث گفتگوی تازه نگردد ضرری ندارد لکن اگر تحمل ممکن الآن عدم حرکت اولی و البهاء علیک. ع ع

هو الله

۴۱۶- ای ثابت بر پیمان نامه ای که به تاریخ ۱۹ ذی القعدة ۱۳۳۹ بود رسید. الحمد لله معانی احساس روحانی بود و انجذاب رحمانی. سؤال نموده بودید که آیا در یک شهر تأسیس دو محفل جائز. هرچند این محافل مجرّد به جهت نشر نفحات و ترویج تعالیم الهی است نه بیت عدل ولی اگر تعدّد یابد مورث اختلاف شود و از اختلاف هزار مشکلات پدیدار گردد. محافل احبای الهی همه روحانیست نورانیست در هر جا هر

موقع که احباً مجتمع شوند و به تمام روح و ریحان به نفحات رحمن مشام معطر کنند آن محفل نورانیست.

ای جناب قابل باید کلمات مکنونه فارسی و عربی را لیلاً و نهاراً قرائت نمائیم و تصریح و زاری کنیم تا به موجب این نصائح الهی عمل نمائیم. این کلمات مقدسه به جهت عمل نازل شده نه به جهت استماع. باری عبدالبهاء چون نظر به اعمال خویش نماید بی نهایت خجل و شرمسار گردد بلکه از خود بیزار شود. لهذا باید کلّ در حقّ یکدیگر دعا نمائیم و عون و عنایت طلبیم بلکه موفق بر عمل به موجب نصایح و وصایای جمال مبارک گردیم. ولی شما در نهایت ملایمت رفتار نمائید. حضرت حبیب نجّار چون خواست که مشرکین را از عبادت اصنام منع نماید نسبت شرک را به خود داد و گفت ما لی لا اعبد الذی فطرنی و الیه ترجعون اما مقصدش ما لکم لا تعبدون الذی فطرکم بود. نسبت شرک را به خود داد تا بر مسامح گران نیاید. این دستورالعمل بود و علیک البهاء الأبهی. ۹ ربیع الأول ۱۳۴۰. عبدالبهاء عباس

هو الله

۴۱۷- ای ثابت بر پیمان سه ۳ سال پیش به دهج نامه ای و مناجاتی مرقوم گردید و در ضمن دون تصریح به تلویح و قوعات حالیه سید مهدی به لسان مناجات خبر داده گشت. حتی در سرنامه دهج رهج مرقوم گردید. حال آن اشارات بتمامها ظاهر گردید. اشارات به نهج قول حبیب نجّار از اوصیای حضرت مسیح بود که می فرماید ما لی لا اعبد الذی فطرنی و الیه ترجعون که مقصودش این بود که ما لکم لا تعبدون الذی فطرکم و آن نامه به خود سید علی اکبر یعنی سید مهدی داده شد که بخواند و سبب انتباهش گردد و ارسال دارد ولی هیئات هیئات. باری مقصود اینست که اگر آن جناب بزودی

سفری به آن صفحات یزد می فرمودید بسیار موافق و مناسب بود زیرا مکاتیب مفصله مرقوم می نماید و اکثر افترای محض، شاید بعضی ضعفاً توهم نمایند و اذا جاء الحقّ زهق الباطل به سفر شما حاصل گردد و علیک البهّاء الأبهی. ع ع

هو الابھی

۴۱۸- ای موقن به آیات الله نفوسی به جوهر فؤاد توجّه به افق تقدیس نمودند و در ظلّ کلمه توحید داخل گشتند و از کأس عنایت سلسیل موهبت نوشیدند و از جام محبت الله صهبای رحمت چشیدند. چنان سرمست و مدهوش گشتند که با کمال فرح و سرور به میدان شهادت و قربانگاه عشق دویدند و جان در سبیل جانان فدا نمودند و چون طیور قدس در اعلی فروع حدائق انس و ریاض فردوس آشیان نمودند و به نغمات یا لیت قومی یعلمون بما غفر لی ربّی و جعلنی من المکرمین مشغولند. باری حال این عباد باید تأسی به آن جواهر وجود نموده در سبیل حضرت مقصود چنان جانفشانی نمائیم که ثابت و مشهود گردد که این نفوس نعم الاخلاف آن خیر الاسلافند و مظهر الولد سرّ ابیه در انجمن آفاق شوند و البهّاء علیک و علی کلّ ثابت علی عهد الله و میثاقه. ع ع
ربّ و رجائی هذا عبدک فرع الشجرة الّتی استأصلت فی سبیلک بایادی اعدائک و انقعدت فی محبتک بزوابع عدوان اشتدّت من طغات عبادک. ای ربّ اجعل هذا الفرع اصلاً و هذا القضیب شجراً ناشئاً نامیاً مخضراً خضلاً نضراً فی حدائق توحیدک مزهراً مثمرّاً فی جنة رحمانیتک متشعباً متفنناً ممتداً بفضلک و جودک و اجعل ذلک الاصل متمائلاً فی فردوس ملکوت تقدیسک و طریّاً خضراً ریّاناً من فیض سحاب رحمتک فی جنة توحیدک انک انت الکریم الّرحیم الّرحمن العطوف. ع ع

هو الابهی

۴۱۹- یا من استشهد اخوه فی سبیل ربّه العزیز الغفور طوبی لک بما انتسبت الی النّفس الطّیبة الطّاهرة القدسیّه طوبی لک بما انتمیت الی الکیونوتة الصّادقة الصّافیة التّورانیة. لعمرك لو علمت علو مقام اخیک و سمو مرتبته لفدیت روحک و نفسک و جسمک و ذاتک و ما لک و علیک فی محبّته و قلت یا لیتنی کنت معک فافوز فوزاً عظیماً. تالله الحقّ انه الآن لفی الملکوت الابهی ینظر و یری و یشاهد و ینادی باعلی النّدا یا لیت قومی یعلمون بما غفر لی ربّی و جعلنی من المکرمین و انک انت فاشکر الله ربّک بما حظیت بهذه النّسبة الّتی یفتخر بها اهل الملاء الاعلی و قل ربّ ایدنی علی الاستقامة الّتی ایدت بها اخی انک اکرم الاکرمین. ع ع

هو الباقي

۴۲۰- ای نور حدقه دیده روحانیان اگرچه جمیع چشمها گریان و دلها سوزان و جگرها از این مصیبت عظمی چون شمع در سوز و گداز است و لکن چون آن هزار گلزار الهی به گلستان معنوی و گلشنسرای شادمانی روحانی عروج و صعود نمود و در فردوس اعظم بر شاخسار رحمت رحمانی به نعمات یا لیت قومی یعلمون بما غفر لی ربّی و جعلنی من المکرمین ناطق و مترنم باید آن روشنائی بصر مخلصین در نهایت صبر و تمکین متسلّی به الطاف و عنایت حضرت احدیّت باشند. در این خاکدان فانی فرقت امر حتمیست و لکن چشم این مشتاقان به افق وصلت باقیه دائمه نگرانست. ربّ افرع علی و علیهم صبراً و اجعلنا راضیین بقضائک یا ربّ العالمین. ع

هو الابهی

۴۲۱- اگر آن نور هدی از آن افق غروب نمود و آن نجم وفاء از آن مطلع افول ولی الحمد لله که مثل آن جناب را یادگار و بقیة الآثار گذاشت. آن بزرگوار شب و روز به خدمت احباء الله و ترویج کلمة الله و ترویج قلوب اولیاء الله مشغول و مألوف بود و در جمیع اطراف به اسم الله معروف تا آنکه شربت شهادت را از ید ساقی عنایت نوشید و الیوم در افق ملکوت ابهی چون ستاره صبحگاهی در کمال درخشندگی و به ندای یا لیت قومی یعلمون بما غفر لی ربی و جعلنی من المکرمین فریاد می نماید ولی هر سمعی این ندا را استماع نکند. حال شما چون از اعضاء جلیلة آن هیکل مکرمید البتة باید به خلق و خوی او قیام نمائید و به روش و سلوک او حرکت فرمائید تا کشت او را آب دهید و بنیان او را بلند کنید تا صیت خدماتش جهانگیر گردد و آوازه تقدیش به فلک اثر رسد و حقیقت المؤمنون کنفس واحده و الخلف رجوع السلف تحقق یابد. امید از تأیید چنانست که موقفت شما مزید بر مؤیدی آن متصاعد الی الله گردد و البهاء علیک و علی کل ثابت علی الميثاق. ع ع

۴۲۲- ... تعزیت نامه شما بر مصیبت کبری وفات ابی الفضائل سبب تسلی قلوب گردید. امیدواریم که باقی دوستان محفوظ و مصون در صون حمایت الهی باقی و برقرار باشند. اما قضیه ذکر آن نحریر جلیل در جرائد ناسوتی ابدأ اهمیتی ندارد زیرا در اندک زمانی فراموش شود. ملاحظه کنید که جرائد عالم در تعزیت ملوک چه قیامتی بریا می نمایند ولی اندک زمانی نمی گذرد که بکلی فراموش می شود. مادام چنین است چه اهمیتی دارد. اما به جهت وفات آن شخص جلیل از ملاء اعلی تعزیت می رسد زیرا اهل صوامع ملکوت در بارگاه قدس از صعود او مسرور و از درگاه احدیت از برای مصیبت زدگان در این جهان تسلی قلوب می طلبند و مناقب آن بزرگوار در لوح محفوظ

و رَقّ منشور مذکور و مشروح اما حال معلوم نیست، عن قریب پرتو عالم بالا بر زیر زند و جمیع زبان‌ها به ستایش او پردازد. نفوس بزرگواری که از پیش گذشتند در تاریخ دقت نمائید که بعد از وفاتشان کسی ماتم نگرفت و در مصیبتشان آه و فغان ننمود. نه چشمی گریان شد و نه قلبی سوزان لکن بعد ببینید که چه ماتمی شد و چگونه گشت. اما ابی الفضائل الحمد لله در عصر خویش به مجرد انتشار خبر فوتش در شهرهای بعیده ماتم گرفتند و اشک ریختند و با آه و ناله همدم شدند و طلب علو درجات در حالت مناجات نمودند. ولی هموطنان عزیز در مصر نزدیک جنازه او نیامدند که مبدا ذلیل شوند با وجود آنکه آن وجود عزت ایرانیان بود، عن قریب معلوم خواهد شد. در قرآن ملاحظه کن که چه می فرماید یا حسرة علی العباد ما یأتیهم من رسول الا کانوا به یستهزئون افکلما جائکم رسول بما لا تهوی انفسکم استکبرتم ففریقاً کذبتم و فریقاً تقتلون. بعد از آنیکه در حق مظاهر مقدسه الهیه و مطالع انوار و مشارق شمس حقیقت چنین مجری می داشتند تعجب منما که حضرت ابی الفضائل را که بنده ای از بندگان الهی بود بی اعتنائی کنند. ذلک دأبهم فی الحیاة الدنیا...

هو الله

۴۲۳- ای بنده جمال مبارک نامه شما رسید. پیام آشنا بود و دلیل بر استقامت بر امر الله. رؤیا که دیده ای نتایجش عن قریب ظاهر گردد. ملاحظه شود که انشاء الله موت حیاتست. بیش از این بیان جائز نه. در خصوص حرکت آفتاب و زمین مرقوم نموده بودی. جمیع کائنات متحرک است، ساکنی در میان نه زیرا حرکت از لوازم وجود است و سکون از خصائص عدم. یعنی وجودی نیست که حرکت نداشته باشد. در الواح الهیه این قضیه صریح است که جمیع اجسام مضمیئه و غیرمضمیئه حتی ذرات کائنات متحرک است،

یا بالاصاله یا بالتبع. اما یک حرکت نسبی در میان است، البتّه جسم صغیر متحرک حول جسم عظیم است. حرکت لیل و نهار واضح و مشهود است که از ارض است. برهانش لامع است و دلیلش واضح. مثلاً جمیع این کره‌های نورانیّه در این فضای نامتناهی در بیست و چهار ساعت ما عدا القطبین در مدّت یک شبانه روز دوری زند و طلوع و افولی دارند. این خارج از دو قسم نیست یا جمیع را مرکز نقطه ارض است و کلّ این محیط عظیم را در مدّتی قلیله که عبارت از بیست و چهار ساعت است طی نمایند و یا آنکه کره ارض در این مدّت قلیله دوری بر محور خویش زند. این واضح است که شقّ اخیر صحیح است. از برای این اجسام نورانیّه نامتناهی حرکت واحده حول ارض محال است. و اما حرکت سنویّه که از آن فصول اربعه تحقّق یابد آن نیز به دلائل عقلیّه و نقلیّه مثبت است که شمس دائماً در نقطه احتراق مستقرّ است و ارض منتقل و الشمس تجری لمستقرّ لها ذلک تقدیر العزیز العلیم. یعنی شمس را حرکت مانند آسیاب بر محور خویش است و به واسطه آلات و ادوات اکتشاف شده است که آفتاب را نیز مانند ماه کلفی و این کلف در مدّت بیست و پنج روز و چیزی نمایان می‌شود و غائب می‌گردد. این دلیل بر آنست که آفتاب بر محور خویش متحرک است، نه حرکت سنویّه و نه حرکت لیل و نهار، این مباحث ریاضیین است ولی ما باید از شمس حقیقت دم زنیم که آن نیر آسمانی طائف بر حول خویش است نه طائف حول نفسی و مستشرق از انوار احدی بل متجلّیه بنفسها لنفسها ولا تتجلّی بقوّه غیرها و الكلّ یطوفون فی حولها و یقتبسون من انوارها و یستمدون من حرارتها و علیک البهائم الأبی. ع ع

۴۲۴- ای کنیز عزیز الهی نامه شما رسید. از گلشن معانی رایحه معطری استشمام گردید. در پاریس باید چنان تنزیه و تقدیس ظاهر نمود که نفوس را از آرایش هوا و هوس بکلی پاک و مطهر کرد زیرا در آن مدینه نفوس در نهایت غفلت و منهمک در شهوات نفس. اگر قوه ملکوتیه ظاهر گردد البته نفوذ عظیم کند و آن نفوس را به نفثات روح القدس زنده نماید. البته به جان بکوشید که نفوس میته را زنده نمائید و کوران را بینا کنید و کران را شنوا نمائید.

مرقوم نموده بودی که افکار فیلسوفی را چگونه تطبیق به افکار دینانی نمائیم. بدان که ناسوت آئینه ملکوتست و هر یک با یکدیگر تطبیق تام دارد. آراء صائبه ناسوتیه که از نتایج افکار فلسفه حقیقیه است مطابق آثار ملکوتیه است و به هیچ وجه من الوجوه اختلافی در میان نیست زیرا حقیقت اشیاء در خزائن ملکوتست. چون جلوه به عالم ناسوت نماید اعیان و حقایق کائنات تحقق یابد. اگر چنانچه آراء فلسفیه مطابق آثار ملکوتیه نباشد یقین است که عین خطاست زیرا بعد از قرون و اعصار به تدقیق و تحقیق فلاسفه واضح و مشهود شود که بیان صریح ملکوتی صحیح و آراء فلسفه سقیم بوده چنانکه وقتی که قرآن نازل شد بعضی از آیات قرآنیّه مخالف آراء فلسفیه بود مثل حرکت ارض و سائر کواکب بتمامها و حرکت محوریّه شمس که صریح قرآنست. فلاسفه آن زمان این بیان را مخالف آراء فلسفیه دانستند زیرا در آن زمان قواعد بطلمیوسیّه در علوم ریاضیه مسلّم جمیع آفاق بود و نصّ صریح قرآن مخالف آن. بعد از قرون و اعصار که فلاسفه ریاضیون تحقیق و تدقیق نمودند و آلات رصدیه ایجاد کردند و به واسطه آن آلات اکتشاف حالات و حرکات سیارات نمودند واضح و مشهود شد که صریح قرآن حقیقت واقع است و آراء فلسفیه آن زمان جمیع باطل. زیرا اساس قواعد بطلمیوسیّه در علوم ریاضیه سکون ارض است و حرکت شمس و قرآن تصریح به

حرکت ارض می‌نماید و شمس را حرکت محوریّه بیان می‌فرماید. اگر چنانچه از لسان عربی بهره‌ای داشتی آیات قرآنیّه را می‌نوشتی و لکن چون لسان عربی ندانی لهذا مضمون آیات را بیان کردم.

و اما سیارات متعدّده و مسافات ما بین آنان که الیوم ریاضیین اوروپا آن را تأویل به عالمی که نفس در او زنده است می‌نمایند این تصوّر صرف است نه تحقّق زیرا جمیع سیارات نامتناهیّه عوالم جسمانیّه‌اند و عالمی که روح در آن باقی آن جهان روحانیست و عالم ملکوتست که باقی و ابدیست زیرا جمیع اجسام نورانیّه که در این اوج نامتناهی موجود کلّ مرکّب از عناصر است و هر ترکیبی را تحلیلی در عقب است لهذا از ابدیّت محروم و لکن حیّز ملکوت چون مجرد و مقدّس از ترکیب است لهذا باقی و برقرار. و اما قضیّه حادثه موت بدان که روح انسانی مقدّس و مجرد است و منزه از دخول و خروج زیرا دخول و خروج و حلول و صعود و نزول و امتزاج از خصائص اجسام است نه ارواح لهذا روح انسانی دخول در قالب جسمانی ننماید بلکه تعلق به این جسد دارد و موت عبارت از انقطاع آن تعلق است. مثلش آئینه و آفتاب است. آفتاب در آئینه دخول و خروجی ندارد و حلولی ننماید ولی تعلق به این آئینه دارد و در او جلوه نماید. چون تعلق منقطع گردد آئینه از روشنی و لطافت و جلوه باز ماند. لهذا تعبیر خروج روح از جسد تعبیر مجازیست نه حقیقی و این تعلق شاید به تدریج منقطع گردد و شاید فوری باشد.

و اما کولود کریانس مکتوبی به او مرقوم شد در جوف است برسانید و از خدا امیدوارم که سبب شوی که در شهر پاریس نور تقدیس جلوه نماید و علیک البهآء الأبهی. ع ع

۴۲۵- ... در خصوص علم هیئت سؤال نموده بودید. عبدالبهآء چنان مبتلا که فرصت

نگاشتن نامه ندارد تا چه رسد به رساله و کتاب. مختصر اینست که هیئت جدیده اصح از هیئت قدیمه است زیرا این کشفیات از نتایج عصر جدید است و بعضی مسائلش مطابق نصوص قرآن مجید و کلّ فی فلک یسبحون و لقد خلقنا فوقکم سبع طرائق و الشمس تجری لمستقرّ لها و امثال ذلک و در الواح الهیّه اشاره به اصحّیت هیئت جدیده است ولی در این دور جدید کشفیات عظیمه خواهد شد و ریاضیون جدید نیز هنوز پی به جمیع مسائل ریاضیه نبرده‌اند و کشف ننموده ولی مسائل مجهوله نیز عن قریب کشف خواهد شد و در این کور بدیع حقائق اشیاء و اسرار کائنات ظاهر و عیان خواهد گردید...

هو الله

۴۲۶- ای منظور نظر عنایت حضرت احدیت چون به صفت رحمانیت تجلی فرمود حقیقت وجود در حیز شهود جلوه نمود. ظلمت زایل گشت، نور هدایت درخشید، ظلام حالک هالک شد، بعثت کبری واقع گشت، قیامت عظمی برانگیخت، سراق عزت در ارض محشر برپا شد، رایت حشر و نشر در قطب امکان منتشر گردید. شمس حقیقت جمال ابهی چنان پرتو حرارتی مبذول داشت که دانه اسرار مکنونه اراضی قابلیات انبات گشته اسرار آشکار گردید. ندای معنوی بلند شد و امتازوا الیوم ایها المجرمون واضح و عیان گردید و انّ الأبرار لفی نعیم و انّ الفجار لفی جحیم مشهود و واضح آمد و علیک التّحیة و الثّناء. ع ع

هو الله

۴۲۷- ای کنیزان الهی عبدالبهاء چون فرصت نگارش نامه ندارد بلکه وقت نفس برآوردن

ندارد لهذا در تحریر نامه فتور حاصل. اگر هزار قلم به حرکت آید از عهده برنیاید تا چه رسد به یک قلم زیرا باید با جمیع آفاق مخابره کند و فرداً فرداً از احباً و اماء توقع آن دارند که رأساً با او مخابره نمایند و جمیع مکاتیب را جواب صادر گردد. با وجود این تا ممکن قصور نمی‌گردد ولی از فیوضات نامتناهی جمال مبارک امیدوارم که جواب هر یک به نامه روحانی و فیوضات از ملکوت ابهی رسد زیرا حرکت این کلک شکسته محدود است ولی حرکت قلم اعلی نامحدود. اذا اراد لشیء ان یقول له کن فیکون. باری یقین بدانید که به قلبی خاضع و روحی خاشع همواره به آستان جمال مبارک عجز و لابه نمایم و شماها را تأییدات و توفیقات نامتناهی طلبم و علیکن البهَاء الابهی. ع ع

هو الابهی

۴۲۸- ای سمی ذبیح الهی همنامت در میدان قربانی یا ابت افعل ما تؤمر ستجدنی ان شاء الله من الصابرين فرمود و به فدیناه بذبح عظیم فائز گردید و این نبود مگر محض ظهور سری از اسرار الهی و بروز رمزی از رموز جمال رحمانی تا سرفدا در حیز شهود ظهور و بروز نماید و ذبح عظیم که فدای ربّ جلیل است معروف و مشهور آید. در آن مقام میشی به فدائی در قربانگاه اسماعیل علیه السلام تقدیم شد و اما در قربانگاه عاشقان جمال ابهی سرهای سرورانت که در زیر شمشیر افتاده و سینه‌های آزادگانست که خسته تیر گردیده و جگرهای والهانت که به آتش حسرت سوخته است و دل‌های آشفته‌گان است که افروخته است. چه نعمتی اعظم از اینست که این جسم ضعیف فدای ربّ جلیل گردد و این خون عتیق قربان دلبری مثل و مثل شود و البهَاء علیک. ع ع

هو الله

۴۲۹- ای ذبیح قربانگاه عشق، حضرت اسمعیل به حسب اعتقاد اهل فرقان و یا خود حضرت اسحق به حسب نصوص تورات در کمال سرور رقص کنان و پاکویان به قربانگاه عشق شتافت و در زیر تیغ و خنجر سر بنهاد. فی الحقیقه شیوه عاشقان پیاموخت و شرط مشتاقان مجری داشت لکن آن قربانی به فدا مبدل گشت. ولی تو و فدیناه بذبح عظیم قبول مکن. خون بیفشان و جانبازی آغاز کن، اینست فوز عظیم. ع ع

هو الابهی

۴۳۰- از انتشار اجنحه طیور لیل مرقوم نموده بودید. هذا ما اخبر به القلم الاعلی فی جمیع الزیر و الالواح فعلیک بتلاوتها و امعان النظر فیها حتی یتظهر البرهان الاعظم بان ربک احاط بکل شیء علما و لکن انک انت یا ایها الثابت الراسخ علی دین الله لا تتبس بما کانوا یعملون و ان جندنا لهم الغالبون. این رفرقه الذباب من حركة اجنحة العقاب فی هذا السماء الرفیع و این طیران البغاث من النسور الصافات فی هذا الاوج العظیم. عن قریب اشعة آفتاب ملکوت توحید آفاق کور جدید را چنان روشن نماید که خفاشان ظلمانی را اسیر مهالک تنگ و تاریک گلخن فرماید. فی الذاهبین الاولین من القرون لنا بصائر. آیا در هیچ عهد و عصر بی مظاهر نفی یومی گذشته. در قرون اولی مظاهر بطلان که در مقابل مطالع رحمن بودند به حسب ظاهر وجودی و ظهور و بروزی داشتند. وقتی نمرود عنود بود که سرور جهانیان بود. زمانی فرعون اعظم بود که به ظاهر فیلسوف مصریان و شهیر عالمیان بود. مالک ممالک مصر بود و فرید ابناء عصر. وقتی قیافای بیحیا بود که سردفتر دانایان و حبر اعظم اسرئیلیان بود و قس علی ذلک. حال حمد کنید خدا را که شجره نفی در این کور شخصی بوده مجهول و محقور و مردول در

نزد کلّ طوائف عالم و آثار جهل و بطلان و ذلّ و خذلان از جمیع اطوار و آثار و افعال و نوشتجات و اشعار خود و اعمال قبیحۀ اولادش ظاهر و عیان. قبریس که در لسان ترکی به شیطان جزیره‌سی مسمّاست حال موجود و مهیّاست و جمیع اهالی آنجا از تفصیل مّطلع و آگاه. جناب میرزا یحیی قزوینی در نهایت ارادت به آن جزیره وارد شدند و به خضوع و خشوعی که فوق آن تصوّر نتوان با آن شخص ملاقات فرمودند. بعد به این ارض آمدند. چون به ساحت اقدس رسیدند و عظمت امر الله را مشاهده فرمودند و آثار علوّ و امتناع و ظهور سلطنته الله را در سجن اعظم مقابل جمیع دول و ملل ملاحظه کردند و تنزیه و تقدیس احبّای رحمن را دیدند و برهان واضح و دلیل لائح و حجّة قاطعه و موهبت کامله لامعه را در جمیع شئون حتّی در جزئیّات امور به عین بصیرت ادراک کردند و در حین نزول آیات در ساحت اقدس حاضر شدند از ظلمات بطلان بیزار شدند و به انوار رحمن پیوستند و آیه ائی و جّهت وجهی للذی فطر السموات و الارض تلاوت نمودند. از جمله از شخص مجهول نوشته‌ای به خطّ دست او داشتند، آیه مبارکه قرآن ما هذه التّمائیل الّتی انتم علیها عاکفون را عاکفون نوشته بود و الآن در نزد میرزا یحیی قزوینی موجود است. ملاحظه فرمائید که مقتدای این قوم عاکف را از عاکف فرق نمی‌دهد و چگونه آیه صریحه کتاب الله را به خطّ خویش تحریف می‌نماید. رغماً عن انفه از قلمش این خطّ صادر تا واضح شود که رئیس اهل تحریف است و زعیم اهل جحیم. بعضی از تابعین آن مجهول با وجود آنکه به رأی العین این را مشاهده نمودند باز بیدار نشدند تا ثابت کردند که همج رعاع اتباع کلّ ناعق یمیلون بکلّ ریح هستند. هادی مضمّل در سرمنابر از حضرت اعلی در اصفهان به کرات تبرّی جست. حال اقلّاً خجالت بکشد دیگر اسم امر حضرت را نبرد. با وجود این جسارت و شقاوت خود را صنم اکبر بعد از صنم اعظم می‌شمرد، فاعتبروا یا اولی

هو الله

۴۳۱- ای امین عبدالبهاء نامه واصل گردید. آنچه مرقوم نموده بودی حَقست. اگر کَلّ به سیرت تو عمل می نمودند جمیع رخنه ها سدّ می شد و جمیع زخم ها التیام می یافت. از ثبوت و رسوخ جمیع احبّای الهی مرقوم نموده بودی. فی الحقیقه چنانست. در این دور میثاق نفوسی مبعوث شدند که مانند جبال راسیاتند، در نهایت ثباتند و شب و روز در فکر انتشار آیات بیّنات. این نفوس جنود ملکوت ابهی و مقرّبین درگاه کبریا بوده و هستند و انّ جندنا لهم الغالبون هستند.

در خصوص ملک حضرت ثمره مرقوم نموده بودید. البتّه شما و جمیع یاران الهی بکوشید که میانه او و محتشم نظام صلح بدهید. این مسئله مهمّ است. همّت نمائید و علیک البهّاء الأبهی. ع ع

۴۳۲- ... الحمد لله دولت نهایت عدالت خواهد ولی پیشوایان فتنه اندیش گمان کنند اذیت یاران الهی سبب عزّت ایشانست لهذا قلوب عوام را به تشویش اندازند تا آنکه فتنه ای ساز کنند. شما به آنچه به آن مکلفید قیام نمائید و آن سکون و قرار است و تحمّل عذاب از جفاکار. توکل به خدا نمائید و توسّل به ذیل تقی جوئید. در نهایت وقار حرکت کنید بلکه بدخواهان را خیرخواه شوید و جفا را به وفا مقابلی نمائید و عداوت را به محبّت مقاومت خواهید. اگر زخمی خورید مرهم باشید و اگر طعن و لعن شنوید دعا و ثنا خوانید و اگر جام تلخ دهند شاهد صفا بخشید. اگر اذیت روا دارند محبّت بنمائید و اگر ظلم کنند عدالت فرمائید و اگر تیغ زنند شیر و شکر دهید. مقصد آنست

که از فیض رحمت کبری آیتی باشید و در روش و سلوک به موجب تعالیم الهی رایتی شوید تا مظهر و آن جنودنا لهم الغالبون گردید زیرا غلبه به صفت رحمانیت است نه به جلادت و خونخوارگی و تیزچنگی و سبیت. عن قریب ملاحظه خواهید نمود که نفعات قدس شرق و غرب را احاطه نماید و لوای یابہآء الأبہی در جمیع آفاق موج زند. وجوه ابرار به فیض انوار بتابد و روحانیت اخیار بر جسمانیت اشرا غلبه کند، هنالک یفرح المؤمنون...

۴۳۳- ... در ارض سر روزی به تکیه گاه اهل طریقت از اهل سنت اتفاقاً گذر افتاد. ملاحظه گردید که جمعی محزون و دلخون گریان و سوزان به مرثیه حضرت سیدالشہداء علیہ السلام پرداخته اند و فریاد برآرند اولدم که ایتدیلر سنی قریان یا حسین. گفتیم سبحان الله این چه سر عجیب است. با وجود آنکه این قوم سالهای سال کوشیدند تا محبت خاندان اموی را در قلوب خویش ثابت و راسخ نمایند هرچه زور زدند نشد. عاقبت خود ناله و حنین و فریاد بر شهادت حضرت سیدالشہداء برآرند. ملاحظه کن که خداوند مہریان چگونہ حامی مظلومانست کہ الآن سلالہ جنود امویان کہ در ارض طف ظلم و طغیان نمودند در نہایت نفرت و براءت لعنت بر آن قوم می نمایند. اینست معنی و آن جنودنا لهم الغالبون. باری ای یار مہریان در حلقہ مظلومان داخل شو تا هر ذلتی عزت ابدیہ گردد و هر زحمتی رحمت کبری شود. فقر غنا گردد و درد صفا بخشد و نیستی جوهر هستی گردد و شہادت حیات ملکوت ابہی شود...

هو الله

۴۳۴- ای ناظر الی الله اگر احزاب امم و جموع ملل مجتمع گردند و کلّ مقاومت میثاق

خواهند به قوت ملکوت ابهی جند هنالک مهزوم من الاحزاب گردند و خائب و خاسر شوند و سوف ترون المتزلزلین فی خسران مبین. عن قریب انوار میثاق آفاق را منور نماید و هذا حق معلوم و وعد غیر مکذوب. ع ع

هو الله

۴۳۵- ای بنده صادق جمال ابهی مکاتیب رسید و بر آه و ناله و گریه و زاری شما در مصیبت احبّاء و هجوم اعداء مطلع گشتم. فی الحقیقه قلب عموم یاران از این ظلم و عدوان سوزانست و جمیع فریاد و فغان می نمایند و اگر چنانچه چشم‌ها خون ببارد و دموع نهر جیحون گردد باز آتش دل‌ها نیفسرد و احزان ساکن نگردد. این از این جهت ولی نظر را پاک و مطهر نما ملاحظه کن که به چه موهبتی فائز شدند و چه عنایتی را حائز گشتند. لب تشنه به چه بحر عذب فراتی رسیدند و در نهایت فقر و فاقه به چه کنز عظیمی رو بردند. قطراتی از خون فدای حضرت بیچون کردند ولی خونبها را از جمال ابهی گرفتند و کأس فضل و عطا را از دست آن دلبر یکتا نوشیدند. و اما از جهت امر الله این واقعه عظمی سبب اعلاء کلمة الله گردد و نشر نجات الله. نسمة الله به هبوب آید و نیر موهبت الله طلوع کند. امر صد مرتبه عظیم تر شود و رایت الهیه بلندتر گردد. آیت تقدیس ظاهر شود. جمیع ملل عالم از هجوم جنود شهادت مغلوب و مقهور و مهزوم گردند. سطوت کلمة الله شرق و غرب را به حرکت آرد و جیوش ملاً اعلی چنان هجوم نمایند که جمیع احزاب مهزوم گردند. اینست که می فرماید جند هنالک مهزوم من الاحزاب، هذا هو الحق و ما بعد الحق الا الضلال، مطمئن باش. ایرانیان کف زانند چه عجب، پاکوبانند چه عجب، خندانند چه عجب، کامرانند چه عجب، رقص کنانند چه عجب، هذا دأب الاحزاب فی القرون الاولى ولی این رقص را نقص

عظیم در پی و این خنده را گریه پاینده در عقب و این سرور را عذاب قبور در پس و این شادمانی را ندامت و پشیمانی مقرر، فسوف ترونهم فی خسران مبین. شماها اعتنائی نکنید اهمیتی ندهید اظهار اضطرابی ننمائید. مدارا کنید به تبسم بگذرانید. اگر چنانچه رو برو شخصی ملامت نمود شماتت کرد به معقولیت تمام بگوئید حضرات شهداء اقتدا به شهیدان دشت کربلا کردند یا لیت کنت معهم فافوز فوزاً عظیماً. همیشه چنین بوده تازگی ندارد لیس هذا اول قارورة کسرت فی الاسلام والسّلام. پی حرف را نگیرید. اگر چنانچه دیدید مجادله خواهند طفره زنید و به سکوت بگذرانید. ع ع

صورتی از این را به مصر ارسال دارید و همچنین به هند و هر جا که مصلحت دانید. ع ع

هوالبهی

۴۳۶- ای مظهر لسان صدق علیاً علیک فیوضات بهاءالله فی مبدئک و ثوآک. در جمیع احوال توجّه به منظر اعلی و مشرق ابهی کن و در هر امری استمداد و استنصار از مدد غیبی آن عالم الهی کن. اگر جنود قوت و قدرت الهیه تأیید نماید جمیع فرق و دول و ملل عالم جند ما هنالک مهزوم من الاحزاب واضح و مشهود گردد و الا و ان یخذلکم من ذا الّدی ینصرکم من بعده ظاهر و لائح شود. پس جهد نما که مؤید گردی و موفق شوی و البهاء علیک. ع ع

۴۳۷- ... حضرت موسی در صحرای سینا ندای ربّ اعلا را از شجره خضرا استماع نمود و جمیع ملل آفاق در این مسئله متفق و متحد. هیچ کس استغراب ننمود و تعجب نکرد و شبهه‌ای نیاورد با وجودی که آن نار احمر در شجر اخضر مشتعل شد. حال آن نار موقده ربّانیّه در شجره لاشرقیه و لاغربیه انسانیه برافروخت و ندا از آن شعله نورانیّه الهیه به ملأ

اعلی بلند شد. این بیهوشان و بیخردان و کوران و کران استغراب نمایند و تعجب کنند و شبهه نمایند. ملاحظه کن که چه قدر نادانند و این نادانی منتهی شود به چه پشیمانی. چند کلمه مرقوم می شود، دقت تام نما و امعان نظر کن تا پی به مقصد بری و آن اینست یوسف صدیق تا در قید چاه بود به مسند عزت مصر الهی نرسید. چون از قعر چاه بدر آمد به اوج ماه رسید. پس آزادی خوش است. تأیید باید با انسان باشد و الا هر آبی آتش است و هر جندی سبب انهزام و شکست. یگه و تنها باش و شهسوار میدان رحمن تا جمیع سپاه را مغلوب بینی و هر لشکری را مهزوم. در قرآن می فرماید جند هنالک مهزوم من الأحزاب. پیشینیان گویند که شجاعت عبارت از استقامت است و دو لشکر چون به هم درآویزند هر یک پایدارتر غالب تر هذا حق معلوم. چشمه آسمانی همیشه در فوران و چشمه خاکی در پایان فانی و بی بنیان...

۴۳۸- ... جناب میرزا داود خان علیه بهاء الله الابهی را از قبل این عبد تکبیر برسان و بگو که خدا در قرآن می فرماید یا داود انا جعلناک خلیفة فی الارض. این خلافت اتصاف به صفات رحمن و تخلق به اخلاق حضرت یزدان محبوب امکانست. جناب میرزا محمود به عنایت حضرت معبود امیدواریم که مستفیض از فیوضات مقام محمود باشند تا در حیز شهود چون آیت ظل ممدود موجود و مشهود گردند.

هو الابهی

۴۳۹- ای طائف حول ضریح مطهر حمد کن خدا را که به چنین موهبت الهیه فائز شدی و به چنین نعمت غیرمتناهی واصل. در مقامی وارد شدی که مطاف ملاً اعلاست و کعبه اهل ملکوت ابهی. انوار رحمن از افقش طالع و کواکب اسرار از مطلعش لائح. ترا بش

عبیر و عنبر است و غبارش در مشام روحانیان مسک اذفر. خطه اش در جمیع کتب و صحف الهیه بالارض المقدسه مشهور و مرز و بومش بالبقعة المبارکه مذکور. اقلیمش وادی طویست و قطرش البقعة البیضاء. جیش طور سیناست و تالاش مواقع تجلی رب السموات العلی. حضرت کلیم الله را وادی ایمن است و حضرت خلیل الله را ملجأ امن و ملاذ و مأمن. حضرت لوط را رکن شدید است و حضرت یعقوب را موطن مجید. حضرت داوود را محراب عبادتست و حضرت سلیمان را سریر رب هب لی ملکاً لا ینبغی لاحد من بعدی. حضرت زکریا را مسجد تبتل و عبودیت است و حضرت یحیی را وادی ملکوت و صحرای بشارت. حضرت روح الله را محل تجلیاتست و حضرت حبیب الله را سبحان الذی اسری. معاهد انبیاست و مشرق انوار آیات ربّه الکبری. مطلع تقدیست و مشکاة انوار رب مجید. معهد لقاست و محل معراج سید او ادنی. هر اشراق و ظهوری یا مبدئش از این ارض مبارک است و یا محل هجرت آن نیر مکرم و یا منتهایش راجع به این ارض مقدسه. این دلائل واضحه و براهین قاطعه اگرچه چون آفتاب روشن واضح و مبرهن است و کسی را مجال توقف و گمان و ظن نه چه که صریح الواح و زبر الهیست و نصوص صحف و کتب ربّانی و شایع و شهیر در نزد جمیع طوائف و قبائل کره ارض لکن حقّ تا امری را ظاهر نفرماید هر چند مشهورتر از آفتابست و معروفتر از ماه عالمتاب باز در تحت استار است و در خلف پرده مخفی نه آشکار و چون پرده را حق بردارد واضح گردد و الروح و البهاء علیک. ع ع

هو الله

۴۴۰- ای مقلب الی الله حضرت ایوب تحمل امراض و علل و مشقت عظمی نمود تا در چشمه شفا غوطه خورد و از داء بی دوا شفا یافت. تو بدون تحمل این زحمت و مشقت و رنجوری در چشمه شفا حقیقی غوطه خوردی و صحت حیات ابدی یافتی. از هر

رنجوری رهائی جستی و از هر علت شفا یافتی. اینست صحّت ابدیه و سلامت سرمدیه
و علیک التّحیّة و الثّناء. ع ع

هو الله

۴۴۱- ای دو سلاله جلیله حضرت ابراهیم نامه شما رسید و به دقت ملاحظه گردید زیرا
دلالت بر ایمان و ایقان و سکون و اطمینان می نمود. به آستان ربّ جلیل تذللّ و تضرّع
گردید که آن دویار مهربان را در چشمه حضرت ایوب غوطه دهد و از هر خطا و گناهی
پاک و طیب و طاهر نماید. امید چنان است که در عراق آیت اشراق باشید و چون
وسائط ذهاب و ایاب مهیا که بیائید و به روح و ریحان مراجعت نمائید اذن حضور در
زمستان آینده دارید و علیکما البهّاء الأبهی. ع ع

هو الله

۴۴۲- ای ثابت بر پیمان هین مشو نوید بس امیدهاست که پس از ظلمت بسی
خورشیده‌هاست. جناب آقا میرزا حیدر علی اسکوئی در نهایت عجز و نیاز به ملکوت
راز تضرّع و ابتهاج نمود و از برای شما غفران بی پایان یعنی چشمه ایوب آسا هذا
مغتسل بارد و شراب خواست تا در نهایت صحّت و عافیت و سلامت مبعوث شوی و
در ظلّ لواء معقود محشور گردی. عبدالبهّاء نیز لسان به شفاعت گشود و به عتبه
حضرت احدیّت مراجعت کرد و طلب فضل و جود از ملوک وجود خواست. یقین
است که پرتو شمس حقیقت ظلام دیجور را زائل نماید و امواج بحر عنایت انسان را
طیب و طاهر کند. پس باید با عزمی ثابت و ثبوتی محکم به تلافی مافات پرداخت تا
مانند آیت هدی بدرخشی و به الطاف جمال ابهی حیاتی تازه یابی و به اشتعال نار

محبّت الله حرارتی جدیده پیدا کنی. نجل جلیل را از قبل من تحیت ابدع ابھی ابلاغ
دارید. ع ع

هو الله

۴۴۳- ای ثابت بر پیمان، نامه رسید و مضمون مفهوم گردید. شکایت از تنهایی نموده بودی. تنها نیستی، خدا با تست و عبدالبهاء به دل و جان همدم و مونس تو. چرا تنها هستی؟ هر کس در ظلّ عنایت جمال ابهیست همدم ملاً اعلیست. تو بکوش تا در آن دیار تبلیغی نمائی و به ظاهر نیز همدم و یار بیابی و مونس دل و جان بجوئی. هر چند از حمّام یحوموم محرومی الحمد لله محرم هذا مغتسل بارد و شراب یعنی در عین ایوب غوطه خوردی. باری با خلق در آن دهکده نهایت مهربانی بنما. اعتنا به اعراض و اعتراض و غلو و استکبار آنان ننما. لله با کلّ مهربانی کن. یقین است که اثر خواهد نمود و همدم خواهی یافت و علیک التّحیة و الثّناء. ع ع

هو الله

۴۴۴- یا من استقرّ فی ارض السّکون هنیئاً لک بما انقطعت عن کلّ الشّئون و تشبّثت بذیل ولاء ربّک القيوم و رسخت قدماک علی الصّراط القیّم الممدود فی ملکوت الوجود و رجح منک المیزان و سلمت من التّیران و خضت فی بحار العرفان و تغسّلت فی مغتسل بارد و شراب من الغفران. لعمرک یغبطک فی ذلك کلّ ذی عزّة و سلطان ربّ اشرح صدره فی کلّ آن. ع ع
در خصوص تشرفّ حال مناسب نه. انشاء الله در وقتش میسر می گردد. حال آن جناب باید مشغول به کاری باشید.

۴۴۵- ۳ جمادی الثانی ۱۳۲۴

ای متوجّه الی الله نامه رسید و شوق و انجذاب معلوم گردید و امید چنین است روز بروز تعلق به ملکوت ابهی مزید یابد. ای ثابت بر پیمان ایمان سبب غفرانست زیرا چشمه آیویست، هذا مغتسل بارد و شراب. هر نفسی در آن غوطه خورد از جمیع امراض و علل روحانی شفا یابد. لهذا مطمئن باش که از سیئات سابقه پاک و طیب و طاهر گردی و از دلبر ابهی امید شفای باطن و ظاهر است. از خداوند می طلبیم که ترا چنان نماید که تو خواهی. ع ع

۴۴۶- ... الحمد لله به فضل و عنایت جمال مبارک عوارضی که عارض بود زائل شد و شما آرزوی آن نموده بودید که این عوارض از من زائل گردد و انتقال به شما یابد حال به فضل حقّ زائل شد و انتقال به شما نیافت زیرا عبدالبهاء را نهایت آرزو آنست که در جمیع مراتب فدای یاران گردد نه اینکه یاران فدای او شوند. اگر مخیر شوم که بلائی به یاری عارض گردد یا بر نفس خودم البتّه شقّ ثانی را اختیار نمایم و مسرور و خوشنودم. مختصر اینست که الحمد لله در نهایت صحّت ایامی در اقلیم یوسف کنعانی می گذرد و مشغول به عبودیت آستان مقدّسم.

و اما رؤیای آن جناب مقصود از خطاب اول غسل کن و بعد دست بزن اینست که باید در چشمه آیوب خود را بشویی و در قرآن می فرماید هذا مغتسل بارد و شراب یعنی از عالم بشری تجردی حاصل نما و به اغتسال در چشمه حیات ابدی از جمیع آلودگی ها پاک و مبرا گرد آن وقت دست به عمل کیمیای حقیقی زن و به اکسیر الهی پرداز. امیدوارم که به موجب رضای الهی و تعالیم جمال مبارک روش و سلوک نمائی،

اینست اکسیر اعظم...

هو الله

۴۴۷- ای ثابت بر پیمان نامهٔ اخیر وصول یافت و از گفتگوی با شخصین محترمین بشاشت حاصل گشت. ما در حق ایران و سروران محترم ایرانیان تبّتل و تصرّع به آستان یزدان نمائیم تا خدا چاره‌ای نماید. این جسم ضعیف ایران علل مزمنه پیدا کرده است، طبیبان عادی علاج نتوانند، طبیب حاذق آن حضرت رحمن است تا تریاق فاروقی دهد و معجون الهی عنایت فرماید. چاره‌ای جز این نیست. من امیدوارم که این جسم علیل شفای ربّ جلیل یابد و امراض و اعراض خفّت یافته اسباب غیبی فراهم آید. مستقبل ایران در نهایت شکوه و عظمت و بزرگواریست زیرا موطن جمال مبارکست. جمیع اقالیم عالم توجّه و نظر احترام به ایران خواهند نمود و یقین بدانید که چنان ترقّی نماید که انظار جمیع اعظم و دانایان عالم حیران ماند، هده بشارهٔ کبری بلّغها لمن تشاء و هذا وعد غیر مکذوب و ستعلمنّ نبأه بعد حین.

در خصوص میرزا حبیب الله البتّه نهایت همّت را خواهد نمود. به شخصین محترمین که مذاکره فرمودید اگر تصادفاً ملاقات کنید ابلاغ نمائید که ما در حق ایشان دعا کنیم و در آنچه سبب عزّت ابدیّه ایران و ایرانیان است بکوشیم. به حضرت اخوی نهایت مهربانی از قبل من برسانید و بگوئید که در هر دایره‌ای از دوائر حکومت چون مستخدم گردد شب و روز آرام نگیرد، به خدمت دولت و ملت پردازد و نهایت راستی و صداقت و امانت و پاکی و آزادگی اثبات نماید و به مواجب خود ولو جزئی باشد قناعت کند و از جمیع آلودگی‌ها منزّه و مقدّس باشد تا واضح گردد که بهائیان فرشتگان آسمانند و جز خدمت به عالم انسانی علی‌الخصوص وطن خویش آرزوئی ندارند و این وصایا

باید دستورالعمل جمیع بهائیان که به خدمت و منصبی مخصّص گشته اند گردد. آنچه ارسال نموده بودید قبض وصولش ایامی چند پیش ارسال شد و علیک البهّاء الابهی.

ع ع

هو الله

۴۴۸- یا امین الامین انّی تلوت نمیقّتک البدیعة الانشاء و اطلعت بمضمونها ولكن عدم المجال مانع عن الاسهاب فی الجواب فاختصر فی الکلام. فاعلم انّ الروح الانسانی اذا آنس من جانب الطور ناراً و تعرض لنفحات الله لها حکم الحیات و لنحييته حياة طيبه و انه في النشئة الأخرى يتذكّر ما ورد عليه في النشئة الأولى و كشفنا عنك غطائك و بصرک اليوم حديد و اما اذا كان ساقطاً في اسفل دركات الجهل و العمى لا يكاد ان يدرك شيئاً بل هو خائض في ظلمات ثلاث. فالأرواح الثلاث النباتی و الحيوانی و الانسانی ای النفس الناطقة ليس لها عود بعد الوفات الى هذه الدار النشئة الأولى و اما الروح الايماني الذي عبارة عن نور الهدى و الروح الرحماني الذي عبارة عن حقيقة الوحي فلهما العود في كلّ دور و كور في هذه النشئة الأولى و هذا جواب مختصر لما سئلت و علیک البهّاء الابهی. عبدالبهاء عباس

۴۴۹- ... اقاليم عالم و مدن و قرى در شرق و غرب محاط به ظلمات جهل و طغيان، ظلمت نادانی ظلمت استکبار ظلمت نفس و هوی اجتماع نموده ظلمات ثلاث بعضها فوق بعض تشکیل کرده، حیران و سرگردان و غریق دریای غفلت و نسیانند مگر شهری که در آن نور هدایت درخشیده و بدرقه عنایت رسیده و آیات توحید ترتیل گشته آن شهرها نورانی شود. حتی اگر دهکده ای به این فیض عظمی موفّق گردد مدینه کبری شود...

هو الابهی

۴۵۰- ای بلبل باغ پیمان، عندلیب بوستان هرچند گلبانگش دلها را به پرواز آرد ولی بلبل باغ میثاق را آوازی دیگر است و آهنگی دیگر. نغمه مرغ گلشن را تأثیر دمی ولی ترانه بلبل معنوی را تأثیر سرمدی و ابدی. گلبانگ آن بماحول رسد و آهنگ این از عالم ادنی به ملاً اعلی واصل گردد. از صوت آن سرمستان باده انگوری به شوق و طرب آیند و از ترانه این می پرستان الهی در ملکوت رحمانی به اهتزاز و انبساط و انشراح آیند. نغمه آن بانگ و صدائی و نعره این حقایق و معانی. ملاحظه فرما که چه قدر تفاوت است، هل یتوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون. باری ای بلبل به هزار هزارستان الهی اقتدا کن و نعره یابهاء الابهی بلند نما، گلبانگی در گلشن محبت الله زن و آهنگی از مزامیر ملاً اعلی ساز کن تا الحان بدیعت اهل ملکوت ابهی را به وجد و شور آرد و علیک البهَاء. ع ع

هو الابهی

۴۵۱- ای ساعی در نشر نفحات الله، ترویج معارف و تعمیم تعالیم و نشر علوم نافع و تشویق بر اطلاع اسرار خلقه و کشف رموز مودوعه در حقائق کونیّه و تحصیل معلومات مفیده و وقوف بر حقائق خفیّه ارضیّه و وصول به اعلی مدارج اسرار فلکیّه از روابط کلّیّه ضروریّه عالم انسانیت بلکه از اعظم وسائل نجاح و فلاحست و در دین الهی نهایت تشویق و تحریص مذکور و منصوص است و در جمیع الواح مثبت و مسطور و هیچ عملی مقبول تر و ممدوح تر از این نه. هل یتوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون. باری خبر ترتیب مکتب مخصوص به جهت نورسیدگان محبت الله سبب حصول روح و ریحان

گردید. از الطاف خفیه حضرت احدیت امیدواریم که اطفال احبای الهی در این دبستان در جمیع شئون تربیت شوند یعنی به تربیت الهیه اول در عقائد ربانیه و ایمان و ایقان و دلائل کلیه و حجج بالغه بر حقیقت امر الله و این به غایت سهولت تعلیم گردیده شود مثلاً معلم هر روز یک مسئله از این مسائل الهیه را در بین اطفال طرح نماید که به هم مذاکره نمایند، خود اطفال به نهایت شوق آیند در مدتی قلیله طفل صغیر استدلال به آیه و حدیث نماید، و در رتبه ثانیه تعلیم آداب و اخلاق و حسن اطوار و حسن اعمال و افعال و قرائت و کتابت و جبر و حساب و هندسه و لسان و تاریخ و جغرافیا و سائر علوم مفیده. باری بسیار سرور حاصل که شما مؤید بر این شدید. البته نهایت همت را بگمارید که این قضیه خدمت امر است بلکه به نیت خالصه احبای الهی اسبابی فراهم آید که در اندک زمانی ابنای احباب تربیت شوند و جوانان هوشمند دانشمند منجذب مشتعل مبعوث شوند و به بیانی فصیح و لسانی بلیغ و اطلاعی کامل مؤید بر تبلیغ امر الله گردند. اطفال احباب در سائر مکتب‌های ملل مختلفه فرستادن و تربیت نمودن سبب جمودت و خمودت گردد. و البهائ علیک و علی کلّ ثابت راسخ علی عهد الله و میثاقه. عبدالبهاء عباس

هو الله

۴۵۲- ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید و سبب نهایت مسرت گردید که الحمد لله در همدان تأسیس اعانه خیریه گردید. امیدوارم که سبب نجاح و فلاح کلی گردد و اسباب راحت و آسایش فقرا و ضعفا و تعلیم اطفال و تربیت ایتم حاضر و مهیا شود. مسئله تربیت اطفال و پرستاری ایتم بسیار مهم است و همچنین تربیت و تعلیم بنات اهم ترین امور است زیرا این دختران وقتی مادران گردند و اول مربی اطفال امهاتند، اطفال را هر

قسم تربیت نمایند نشو و نما کنند و مادام الحیات آن تربیت تأثیرش باقی و تبدیل و تغییر بسیار مشکل. مادر بی تربیت و نادان چگونه تربیت و تعلیم اطفال نماید. پس معلوم شد که تربیت و تعلیم دختران اعظم و اهمّ از پسرانست. این کیفیت بسیار اهمّیت دارد. باید نهایت همّت و غیرت را مبذول داشت. خدا در قرآن می فرماید لا یستوی الذّین یعلمون و الذّین لا یعلمون. پس جهل مطلقاً مذموم خواه در ذکور و خواه در اناث بلکه در اناث مضرتش بیشتر است. لهذا امیدوارم که احبّاً اطفال را چه ذکور چه اناث در نهایت همّت تربیت و تعلیم نمایند، هذا هو الحقّ و ما بعد الحقّ الا الضّلال المبین.

در خصوص آمدن مرقوم نموده بودید. حال به این کار پردازید. بعد از اتمام انشاء الله خواهید آمد و علیک البهآء الابهی. ع ع

هو الله

۴۵۳- ای دوست حقیقی هر چند از تقادیر ربّانی به امتحان عظیمی افتادی و درد شدیدی کشیدی ولی الحمد لله بر بلا صبر نمودی و در مشقّت نهایت رضایت را بنمودی و حال نیز به شکرانه الطاف حضرت یزدان مشغولی. این صبر و شکیبائی و این تحمل و اضطباری سبب گشایش ابواب گردد و باعث سرور قلب اصحاب. شبهه نیست که بعد از این درد درمانست و بعد از زخم مرهم دل و جان. از عتبه حضرت رحمن استدعا می نمائیم که آن تلخی به شهد و شکر منتهی شود و آن سمّ نقیع به دریاق اعظم مبدّل گردد. در قرآن می فرماید انما یوفّی الصّابرون اجرهم بغير حساب و علیک التّحیة و الثّناء. ع ع

هو الله

۴۵۴- ای یار عبدالبهاء از روز فراق آنی نگذرد که به خاطر نیائی و دمی نرود که به یادت نیفتم. فی الحقیقه ایام حضور بسیار پر وجد و شور بود زیرا آن حبیب روحانی متحمل و صبور. انما یوفی الصابرون اجرهم بغير حساب به حضرت رسول خطاب. ان تسئلهم خراجاً فخراج ربک خیر. اجر و خرج آن حضرت در زحمات و صدمات و مشقت نیز موفقیّت بر خدمت امر الله است. یعنی انشاء الله چون بولس حواری که بعد از کتک‌های چرب و نرم و مشت بر سر و طپانجه بر رخ و سیلی بر قفا و وقوع در دشت بلا و بیهوشی از صدمه طاقتفرسا برخاست و به مدینه قریه شتافت و به افصح بیان و ابداع تبیان تبلیغ امر الله نمود شما نیز بعد از این صدمات و مشقتات و زحمات و بلیات در تبلیغ ایلیات به کمال قوت و شجاعت و صفا خواهید برخاست و به تأیید تصرّعات عبدالبهاء حکماً موفق و مؤید خواهید گشت. شخص معقول کارش چنین است. ابدأً وقت را از دست نمی‌دهد. الوقت سیف قاطع گوید و در کمال معقولی دامن به کمر زند و شب و روز آرام نگیرد و دمی راحت نجوید علی‌الخصوص حکیم باشد و طیب دیگر معقولیش بیشتر باشد زیرا دریاق اعظم بکار برد و به معجون الهی معالجه نماید. گاهی ناخوشی بهانه کند و بر سر بیمار رود و پرستار شود و جسم و روح هر دو را معالجه نماید و علاج براء السّاعة بکار برد. باری طبابت اینست، حکمت اینست، موهبت اینست و البهاء علیک. ع ع

۴۵۵- ... حیات انسانی در این جهان فانی منوط به امتزاج و ارتباط عناصر مختلفه است. چون اساس حیات به قدرت الهیه ارتباط و ائتلاف این جواهر بوده لابد روزی مبدل به اختلاف گردد و انحلال حاصل شود. لهذا نفسی را از وفات خلاصی نه و کسی را از این گرداب فنا نجاتی نیست. سرور کائنات آفتاب جهان الهی فخر ممکنات علیه و

علی آله الصلوات با وجود آنکه حقیقت لولاک لولاک لما خلقت الأفلاک بود باز در قرآن عظیم و کتاب مبین ائیک میّت و هم میّتون مخاطب گشت. پس معلوم و واضح شد که بجز حقیقت لاهوت که حیّ باقی لایموتست جمیع موجود لابدّ روزی فانی و به ظاهر نابود گردد زیرا تبدل و کون و فساد و انقلاب از لوازم ذاتیّه کائناتست و لزوم ذاتی ابداً انفکاک نیابد. لهذا از فوت آن شخص شخیص و سرور عزیز محزون مباشید دلخون مگردید زیرا این جام نصیب هر بزرگواری و بهره هر نیکوکرداریست و از این گذشته آن مغفرت پناه از این جهان فانی به عالم باقی شتافت و آن مرغ سحر از این گلخن ظلمانی به گلشن ربّانی پرواز نمود و آن غریب خاکدان به جهان جاودان راه یافت و آن اسیر و بند جهان ناسوت از قیود آزاد شد و به درگاه لاهوت پیوست و در آن جهان فرح و شادمانی و سرور و کامرانی یافت زیرا آن سرور کامل و عاقل و ضعیف پرور بود. کردار و رفتار و گفتاری داشت که یقیناً در درگاه پروردگار مقرب بود. چه موهبتی اعظم از اینست. حیات دنیا موقت است. عن قریب جمیع ملوک و مملوک در زیر خاک مقرّ یابند و لکن باید از زندگی انسانی نتیجه ای ربّانی حاصل شود و آن نوایای خیریه و اعمال طیّبه و افعال مستحسنه و اخلاق رحمانیه است. الحمد لله مرحوم متّصف به آن بود. حال اگر غمی هست از جهت بازماندگانست. آن نیز امیدوارم که به فضل پروردگار و همّت بلند آن کامکار جمیع متعلّقین در نهایت رفاهیت حال زندگانی کنند و موفق به عزّت دنیوی و اخروی گردند. امیدوارم که موفق به عمل به این آیه مبارکه گردید که می فرماید فبشّر الصّابرين الذین اذا اصابتهم مصیبة قالوا انا لله و انا الیه راجعون...

هو القیوم

۴۵۶- ربّ و رجائی و منتهی آمالی و غایه رجائی اسئلک بسلطان غفرانک الّذی احاط
الموجودات و سعة بحر عفوک الّذی استغرق فیہ العصاة من الممكنات و بغيوث
صفحک الّذی فاضت علی الکائنات بان تشمل هذا العبد بجميل عفوک و تؤیّده
بجنود غفرک و تعامله بفضلك و لا تعامله بعدلك و تنجز وعدک بحقّ عبدک قلت و
قولک الحقّ یا ایّها الّذین آمنوا لا تقنطوا من رحمة الله انّ الله یغفر الذّنوب جمیعاً. ای
ربّ هو ضعيف قوّه بقدرة عنایتک و فقیر انفق علیه من کنوز عطائک و ذلیل ارشح
علیه من سحاب رحمتک رشحات موهبتک انّک انت المعطى العزیز الغفور التّوّاب
الرّحیم. ع ع

۴۵۷- ای کنیز عزیز الهی نامۀ شما رسید و مضمون به کمال دقّت ملاحظه گردید. فی الحقیقه
گرفتاری و در اشدّ زجر و بلا ولی باید در بلا یای و ارده بر اصفیا فکر نمائی که جمیع
مصائب توقظه ای از آن دریاست و بمثابه کاهی از آن کوه. لهذا دلتنگ مباش صبر و
درنگ کن. امیدوارم از فضل و عنایت الهیه آسایش و رامش و خواهش شما میسر گردد
و لیس هذا علی فضل ربّک الرّحمن الرّحیم بعزیز و لا من جوده ببعید. با جناب خان
به نهایت محبّت و صداقت و مدارا معامله نمائید. از شدّت و طیش او مضطرب
نگردید محزون نشوید. بگذرد این ایام و اوقات خوشی پیش آید انّ مع العسر یسر. در
قرآن می فرماید لا تقنطوا من رحمة الله انّ الله یغفر الذّنوب جمیعاً...

هو الله

۴۵۸- ای یار دیرین تحریر منیر ملاحظه گردید. به جناب محمود خان جواب مرقوم شد در طیّ
مکتوبت برسانید. مرا مقصد چنان بود که جناب عین السّلطنة و سایر احبای الهی در
این امور سیاسی قطعاً مداخله نمایند. با هیچ حزبی همدم نگردند و با هیچ گروهی

دمساز نشوند. به نفحات قدس الهی مأنوس باشند و به ذکر آن یار مهربان مشغول شوند. خلق را تحسین اخلاق بیاموزند و ناس را از خلق و خوی نسناس نجات دهند. اعلاء کلمة الله کنند و با جمیع قبائل و امم و اهل عالم ابواب صلح و آشتی گشایند. نه با انجمنی الفتی و نه با جمعی کلفتی بلکه اسرار محبت الله آشکار کنند و به نفحات نافه عرفان جهان مشکبار فرمایند. ما را کاری به این کارها نه. مقصد اصلاح عمومیت و مراد صلح و سلام در بین جمیع احزاب انسانی. در این صورت با هیچ حزبی ارتباطی نداریم و با هیچ قومی اختلافی نجوئیم. جز نشر نفحات الله و اعلاء کلمة الله و بتّ تعالیم الله و القاء حبّ بین قلوب عباد الله کاری نداریم. ولكن ایشان چون انسانند جائزالتسیانند، ضرری ندارد چنانچه می فرماید یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله انّ الله یغفر الذنوب جمیعاً سأستغفر له ربی انّ ربی لرؤوف رحیم. ولی به شرط آنکه دیگر در چنین موارد مداخله نفرمایند. خود را بکلی فدای کلمة الله نمایند حتی اجعل اذکاری و اورادی کلّها ورداً واحداً و حالی فی خدمتک سرمداً. نفوسی که رائحه محبت جمال مبارک در مشام دارند از هیچ نفحه ای جز رائحه گلشن وفا استنشاق ننمایند و به اهتزاز نیایند و علیک البهّاء الأبهی.

ع ع

ای یوسف روحانی اگر نفسی از مشاهیر رجال اقبال نماید البتّه اورا باید از کلّ مکتوم و مستور داشت زیرا محذور واقع گردد. ع ع

هو الابهی

۴۵۹- ای قربان، قربانی و در راه دلبری کتا فدائی هرآن، زیرا یاران هر دم در خطری عظیمند و در موردی مخوف شدید. جمیع ملل چون گرگان خونخوار در هجوم و ایلغارند و جمیع قبائل چون سباع درنده مهاجم هر بار. با وجود این خطر شبهه ای نیست که جان در

هدر است و خان و مان زیر و زیر. پس فی الحقیقه یاران کلّ قربانند و دوستان جمعاً فدائیان. غصّه پدر و مادر و برادر و خواهر و همدم مهرپرور مخور. بحر غفران بیکرانست و فیض احسان بی پایان. نظر عنایت شامل کلّ و فیض مغفرت فائض بر کلّ. جناب خداوردی وردی از بر نمایند که تمام غفران باشد و دلیل فضل و رحمت یزدان. چنان انوار عنایت ساطعست که ظلمات ذنوب و قصور محو و نابود. ظلام دیجور به تجلی نور زائل گردد و تاریکی اندوه به طلوع کوكب سرور فانی شود. وردی از آیه مبارکه یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمعاً بهتر نبوده و نیست. حضرت ملاً علی محمد را از قبل این عبد تمجید نما و بگو ای مطلع آیت هدی ای مشتعل به نار موقده در شجره سینا خوشا خوشا که نداء جمال ابهی را بلی گفتی و به افق اعلی دل بستی. در انجمن روحانیان بر مسند تمکین نشستی و دل به انوار طلعت نوراء بستی و از هر قید و دام و تعلق رستی و از تنگنای امتحان و افتتان جستی و البهاء علیک. ع ع

هو

۴۶۰- ای رضای من لا تقنطوا من رحمة الله آیت منصوصه است و لا تیأسوا من رحمة الله مسلّم این نفوس، لهذا محزون مباش ولی حال صبر داشته باش. ع ع

هو الله المعین المجیب للمضطربین

۴۶۱- هین مشو نومید بس امیدهاست. حصول و وصول موکول به ثبوت است، ثم استقاموا برهان مشهود. مصراعیست مشهور: مرغ زیرک چون به دام افتد تحمل بایش. لا تقنطوا من رحمة الله. مقاصد ارجمند را عقبات شدیدیه مسلّم و العاقبة للمتقین مقرر.

بگذرد این روزگاران ریک یوئدک بفضل من عنده انه علی کل شیء قدیر. ع ع

۴۶۲- ... از تغییر و تبدیل در مأمورین سفارت عظمی مرقوم نموده بودید. امید است که سروران جدید در تمشیت مهمام امور موفق به تأیید رب مجید گردند و حقوق ملت باهره و دولت قاهره تجدید شود و این حکومت مشروطه مشکوره گردد. باید به نهایت همت ثبات و استقامت نمود و در خیر دولت و ملت کوشید و اتحاد و اتفاق تام تأسیس کرد تا جمیع ایران حکم یک تن و یک جان یابند. اگر چنین وحدتی تأسیس گردد یقین بدانید که دلبر آمال شاهد انجمن شود و عزت ابدیة ایران و ایرانیان جلوه نماید. ما شب و روز به دعا مشغول و در این گوشه بی توشه دست تضرع و ابتهاج گشوده از حضرت بی نیاز عون و عنایت طلبیم تا در صون حمایتش این ملت قدیمه محفوظ و مصون ماند. فی الحقیقه مشکلات عظیمه در پیش اما تأییدات و توفیقات الهیه نیز حل هر مشکلی نماید و ابر تاریک و تیره بلایا را حرارت آفتاب تأیید عاقبت متلاشی کند و آیه لا تقنطوا من رحمة الله مانند شمع در انجمن ایرانیان برافروزد...

الله ابھی

۴۶۳- یا احباء الله و اصفیائه ان الارض لفی ترزل و السماء لفی تفضرو ان البحور لفی سجور و ان الجبال لفی مرور و ان المیزان لمنسوب و ان الصراط لممدود و ان النیران لتغور و ان اللجج لتغور و ان النجوم لتنتثر و ان العاصفة لتستمر و الاعجاز من النخل لتنعرو و النیر المبین بنور یقین لیکفهر و الماء المعین لینبع فی حبوحه جنة النعیم و الکوثرو التسنیم لیجری فی فردوس عظیم و الابرار یترتمون و یفرحون و یطربون و الخذلة یحزنون و یقنطون و یفزعون هذا فی نعیم مقیم و هذا فی جحیم الیم و کان الیوم واحداً و النور

واحداً و التّجلی واحداً و النّداء واحداً ولكنّ النّفوس لفی بون عظیم و أنّ الخلق لفی مراتب یختلف بعضها عن بعض بخطّ مستقیم. طوبی للذین صفت ضمائرهم و طابت سرائرهم و لطف فطرتهم و توسّعت قطرتهم و رقت راووقهم و دقت انظارهم و حدّت ابصارهم و زاد سرورهم و عظم حبورهم لعمر الله أنّ فوزهم لعظیم.

اگرچه آثار قیامه کبری و طامه عظمی مختصّ به یوم ظهور مجلی طور بود ولی احکامش مستمرّ و فیضش منہم و نورش بازغ و فجرش لامع است چه که هر کوری یومیست و هر دوری مدّت ممتدّه بین ظهورین است. حال اگرچه آفتاب حشر عظیم به ظاهر آفل است ولی احکامش به حقیقت جاری و کامل است. اینست که ملاحظه می نمائی که الیوم احکام حشر و نشر واضح و باهر است. پس ای دوستان الهی از نفخ صور و صوت سافور ربّ غفور دائماً مست و مخمور باشید و آنی فیوضات جمال ابھی روحی لاحبائہ الفداء را فراموش ننمائید. آن فضل قدیمست و آن لطف عظیم. مستمرّ است و مستقرّ و دائمست و قائم و نریکم من افقی الابھی بیان احلی است. پس باید توجّه نمائیم و تفیض کنیم. ع ع

هو الله

۴۶۴- اللّهمّ یا من تجلی بنور الجمال من افق الجلال و اشرقّت به الأرض و السّماء فی کلّ غدوّ و آصال و نفخ فی الصّور صور الحقائق و المعانی و العرفان فانصعق من فی الأرض و السّموات ثمّ نفخ نفخة اخرى فأحیی به الأموات و الأنام قیام ینظرون و کلّ حزب بما لديهم فرحون. لك الحمد یا الهی بما وضعت المیزان و اقامت الحسابان عند ذلك ظهر من ثقلت له الموازين و من خفت له فی القسطاس المستقیم و امتازوا المجرمون و المخلصون، ثلّة فائزون بالتّور المبین و عصبة خائضون فی اسفل درک من

الحجیم. ربّ لك الشکر بما هدیت الأصفیاء الی سوی الصراط و انعمت علی الأذکیاء بالورود فی الجنة العلیا و الفوز بالمشاهدة و اللقاء و تتبّع آیاتک الکبری. ربّ انّ هؤلاء الأرقّاء النّقباء النّجباء قد ترکوا النّفس و الهوی و اتّبّعوا نور الهدی و سلکوا فی منهج التّقوی و ترنّحوا من صهباء الوفاء و قاموا علی ثناء جمالك الأبھی. ربّ ثبت قلوبهم علی حبّک بین الوری و انرا بصارهم بمشاهدة انوارک الساطعة من الأفق الأعلى و ادم علیهم هذه النعماء و لا تحرمهم عمّا قدرته لنفوس زکیّة ملائکة فلک العلی. ربّ تریهم منجذبین الیک ناطقین بثنائک متحمّلین کلّ مشقّة فی سبیلک صابریں علی بلائک مضطهدین من عبادک. ربّ هیأ لهم من امرهم رشدا و اجعلهم سرجاً ساطعة علی الملا و نجومّاً بازغة فی کبد السماء و شهباً ثاقبة لمن یسرق السّمع من الناکثین الضّعفاء و اهد بهم ائمة الضلال و انشربهم الویة العرفان بین اهل الامکان انک انت الکریم الرّحیم المقتدر العزیز المنان و انک انت الرّؤف المهیمن القادر الکریم الوهاب. ع ع

هو الابھی

۴۶۵- ای موقن به یوم قیام، در یوم ظهور نفخ صور شد و نقر ناقور گشت. موقن و مرتاب هر دو محشور شدند ولی موقن بیدار شد و هوشیار گشت و از موت و حیات خبردار گشت و از صراط مرور نمود و در جنّت تقدیس داخل شد ولی غافل از موت و حیات هر دو بی خبر و ما یشعرون ایان یبعثون. ع ع

هو الله

۴۶۶- ای اهل بصیرت و استقامت در ملکوت ابھی نامتان مذکور و یادتان مستمرّ و مشهور و

نسیم هدایت از مهبّ عنایت در مرور. پرتو بخشش است که تابان است و ریزش باران نیشان است که در فیضان است. شمع کافور است که در سوز و گداز است و جام طهور است که سرشار در محفل راز است. صلاهی ملکوتست که بلند است و سطوت جبروتست که محیط بر هر مستمند و ارجمند. نیر اوج معانی پرتوافشانست و کوکب افق رحمانی درخشنده و تابان. از فضل جمال ابهی روحی لأحبائه الفداء صبح است نه شام نور است نه ظلام بشارتست نه حسرات مسراتست نه سكرات چه که فضل او عظیم است و سلطنت او مستدیم. فیض او مستمر است و سریر او مستقر. تاج او وهّاج است و سراج او هادی منهاج. پس ای دوستان بیایید دست در آغوش یکدیگر نمائیم و چون گروه ملائکه حول عرش رحمانیت طواف نمائیم و تری الملائکه حافین حول العرش یسبحون بحمد ربهم. عرش او امر اوست و سریر حکومت او احکام و شریعت او. به خدمت پردازیم و ابواب هدایت بگشائیم. ع ع

هو الله

۴۶۷- یا ربّ العفو والغفران و ستّار العیوب و سریع الاحسان و اثنیت علی نفسک فی صریح القرآن قابل التّوب غافر الذّنب و انّ الله یغفر الذّنوب جمیعاً. اسئلک بسطوع انوار الغفران و انکشاف ظلام العصیان و بزوغ نیر الفضل و الاحسان ان تغفر لعبدک المرتعد الفرائص خوف العقاب مرتجف الأركان خشية العذاب. ربّ اکشف الغمّه و استر الحوبه و تُب علی عبدک الوافد علی بابک مجرداً عن الزّاد فارغ الفؤاد متوکلاً علیک و معتمداً علی عفوک فی یوم المعاد انک لطیف بالعباد و کریم علی کلّ عبد اوّاب لا اله الا انت العزیز الوهّاب. ع ع

هو الله

۴۶۸- ای فرع رفیع شجره مبارکه از قرار معلوم معاندین یزد مقصودشان اینست که به هر قسمی باشد فتنه‌ای برپا نمایند و فسادى کنند. حتى سید علی معلوم و عونۀ او را مقصد آنست که اسبابی فراهم آرند که حضرت حاکم مهربان نیز از عهدۀ محافظه نتوانند برآیند یعنی هجوم عمومی شود. لهذا احباً باید به نهایت حکمت حرکت نمایند و پرده‌دری ننمایند. قدری تأسی به مؤمن آل فرعون کنند و قال رجل مؤمن من آل فرعون یکتُم ایمانه. باری مقصود اینست که اگر آن سرور مهربان نبود تا به حال هزار مرتبه معاندین فساد برپا نموده بودند ولی حمایت و صیانت ایشان محافظه نموده است. قدری اگر ملاحظه شود ثمرات دیگر نیز دارد. از جمله فصل واقع نمی‌شود زیرا اگر پرده‌دری شود عناد زیاد شود و فصل حاصل خواهد شد و چون فصل شود امر تبلیغ مختل گردد. پس جمیع احباً را تنبیه نمائید که به حکمت منصوص در الواح عمل نمایند. قدری مدارا کنند و ملاحظه نمایند و پرده‌دری ننمایند و با علما و سائرین به نهایت مهربانی و مراعات و ملاحظه معامله نمایند. ع ع

هو الله

۴۶۹- ایمان و ایقانت مسلم و اقبال و عرفانت مصدق و قال رجل مؤمن من آل فرعون یکتُم ایمانه ا تقتلون رجلاً ان یقول ربی الله. این کتمان اعظم از اذعانست زیرا در آن حکمتی بی‌پایان. از جمله به خدمت پردازد و با هر کس طرح الفت اندازد و به کمال روحانیت بیگانه را آشنا سازد و علیک التَّحیة و الثَّناء. ع ع

هو الله

۴۷۰- ای یاران رحمانی فیض وجدانی و فوز نورانی از نتایج ثبوت بر محبت الهی و استقامت در سبیل ربّانیت. در آیه مبارکه می‌فرماید اِنَّ الَّذِیْنَ قَالُوا رَبَّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَنْزَلَ عَلَیْهِمُ الْمَلَائِكَةُ. این ملائکه تأیید است این ملائکه توفیق است این ملائکه رحمتست این ملائکه موهبت است این ملائکه الهامست این ملائکه اطمینان و ایقانتست. یعنی این مقامات عالیه و فضائل رحمانیه از نتایج ثبوت و استقامتست. نفس ثابت نابت گردد و شخص مستقیم مظهر فیوضات علّیین شود. شجر چون ریشه نماید سبز و خرم گردد و برگ و شکوفه نماید و میوه خوشگوار بار آرد. بنیان چون پایه متین دارد ایوان شود، قصر مشید گردد و رکن شدید شود. پس تا توانید ثبوت و استقامت بنمائید تا مظهر الطاف ربّ جلیل گردید. تجلیات رحمانیه مشاهده کنید و فیوضات غیبیه ملاحظه نمائید. من در صبح و شام به درگاه احدیت تضرّع و لابه نمایم و شما را تأییدات سبحانیه و توفیقات سمائیه طلبم تا در این عالم ظلمانی جلوه نورانی کنید و به اخلاق و فضائل انسانی عالم وجود بیارائید. شب و روز بکوشید تا امر خیری از شما سرزند و روز و شب تضرّع و زاری نمائید تا به خدمت عالم انسانی موفق شوید. این است موهبت کبری و علیکم البهاء الأبهی. ع ع

هو الابهی

۴۷۱- ای مستقیم بر صراط امر الله استقامت اعظم منقبت عالم انسانی و ابهی موهبت حضرت رحمانیت چنانچه می‌فرماید الَّذِیْنَ قَالُوا رَبَّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَنْزَلَ عَلَیْهِمُ الْمَلَائِكَةُ. و دلیل این استقامت و برهان این موهبت جانفشانی و همت و غیرت در سبیل الهیست. هر شجری بیخ محکم کند و ریشه مستحکم گرداند ثمر و بر برآورد و میوه تر مبدول دارد. یعنی نفوس ثابتّه مستقیمه در امر الله موفق بر اعمالی گردند و مؤید

بر اطواری شوند که سبب حصول روح و ریحان دوستان گردد و علت خوشنودی قلوب یاران. در اوقاتی که حضرت علی قبل اکبر علیه بهاء الله الابهی در سبیل الهی قرین اغلال بودند و انیس زندان از بلا یای متتابعه در محبت نور مبین در گردن طوق زرین داشتند و سلاسل چون حمائل ملوک روی زمین آن جناب نهایت تفقد احوال از منتسبان فرمودند و تسلی دادند. لهذا ایشان از این همت آن جناب زبان پرشکری باز نمودند و به شکرانه آغاز فرمودند.

رب و رجائی هذا عبدک الذی تشبّث بذیل الطافک و انجذب بنفحات قدسک و اشتعل بالنار الموقدة فی سدره فردانیتک و قام بجمع قواه علی اعلاء کلمتک و نشر نفحاتک و سطوع انوارک و ظهور اسرارک و تعظیم شعائرک و تزیین معالمک و تشهیر مناقبک و تعمیم مراحمک. ای ربّ ایده بتأییداتک و اجعله علماً مبیناً فی امرک و سراجاً منیراً فی زجاجة حبک و معیناً عذباً لظماء احبتک و حدیقة مؤنقة لطبور رحمتک و ادم علیه فیوضاتک و افض علیه و ابل برکاتک انک انت الکریم العزیز الرحیم. ع ع

ورقة طيبة زكية امة الله ضلع را به تكبير ابدع ابهى مذکور دارید و همچنین انجال عظام و جناب مستشار و جناب میرزا صادق و اخوان و منتسبان را. از فضل حق امیدواریم که کلّ در ظلّ سدره منتهی مستریح و به تأییدات ملکوت ابهی مؤید باشند و البهاء علیک و علی کلّ ثابت علی میثاق الله. ع ع

هو الابهی

۴۷۲- ای مشتعل به نار محبت الله حمد کن جمال کبریا را که بر عهد و میثاق الهی متشبّثی و بر پیمان و ایمان باقی و برقرار. قسم به جمال مقصود و ملیک وجود که جنود ملاً اعلی مؤید هر ثابت و راسخی بر عهد و میثاق الله است. الیوم نفوسی مؤیدند که چون بنیان

مرصوص و حصن محکم مرصود بر عهد سلطان وجود ثابت و استوارند. هر ثابت نابت است و هر مستقیم مؤید به ملائکه مقربین. انّ الذین قالوا ربنا الله ثمّ استقاموا تتنزل علیهم الملائکه. ای احبای الهی در نشر نفحات الله بکوشید. ای طیور حدیقه توحید در ریاض تجرید برپرید. ای غزالان بر وحدت در این بیابان بدوید و ای طوطیان مصر احدیت از قند مکرر ذکر الهی بچشید.

مناجاتی به جهت جناب ع اک علیه بهاء الله الابهی ارسال شد برسانید و جمیع احبای رحمن را به ابداع ادکار مذکور دارید. ع ع

هو الله

۴۷۳- ای کنیز عزیز الهی شکر کن خدا را که عاقبت محمود بود و خاتمه المطاف فاتحه الألطاف گشت. اگر ثابت بمانی کنیز مقرب درگاه کبریا گردی زیرا استقامت شرط است و در قرآن می فرماید انّ الذین قالوا ربنا الله ثمّ استقاموا تتنزل علیهم الملائکه. انسان در هر امری استقامت کند مغناطیس تأیید و توفیق الهی شود. حال تو شکر کن خدا را که چنین سه پسر به تو عطا فرموده که مانند علی اصغر علیه السلام یکی طفل صغیر بود جام شهادت کبری نوشید و دل های مقربین درگاه کبریا الی الآن از این مظلومیّت در سوز و گداز است و یکی خادم درگاه کبریا و مقرب بارگاه اله و دیگری منجذب نفحات الله، علی الخصوص که امّ شهید و ضلع شهیدی. قدر این موهبت بدان و در هر دم هزار شکرانه نما و علیک البهَاء الابهی. ع ع

هو الابهی

۴۷۴- ای ناظر به ملکوت آیات وقت آنست که کلّ آیات انفسیه را در حقیقت کینونت

مشاهده نمائی و کلّ آیات آفاقیه را در هر ذره‌ای ملاحظه فرمائی تا کلّ شیء فیہ معنی کلّ شیء را به بصرو بصیرت بنگری و به مقام سیر و سلوک سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم برسی و به مقعد صدق لریه من آیات ربّه الکبری فائز شوی و از کوثر یقین بنوشی و از شهد حقّ الیقین بچشی و به مقام مشاهده و شهود برسی و البهَاء علیک.

ع ع

هو الابهی

۴۷۵- ای آیت رحمن، حیّ قیوم چون شمس خرق حجاب غیوم فرمود از مطلع انوار دو آیات ظاهر و باهر گردید آیات تدوینیّه و آیات تکوینیّه. آن در کتب و زبر و صحائف و الواح مسطور گشت و این در لوح محفوظ و رقّ منشور آفاق مبعوث شد. آن به فصاحت و بلاغت و حقائق و معانی معجزه عظیمه بود و این به قوی و کمالات و شئون و اسما و صفات آیات باهرات گردید. آن مبین اسرار شد و این مشرق انوار گردید. آن ملکوت عرفان را بیاراست و این قطب اکوان و حیّز امکان را رشک گلستان جنان کرد. سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتّی یتبین لهم أنّه الحقّ. و البهَاء علیک من ملکوت الغیب جبروت الطاف ربّک الرحمن الرحیم. ع ع

۴۷۶- ای یاران این زندانی نامه‌ای به نظر گذشت نام‌های مبارک دوستان مرقوم بود. از تلاوت نهایت بشارت حاصل گردید زیرا دلیل جلیل بر عبودیت آستان الهی بود که الحمد لله آن نفوس مقدسه در ظلّ شجره مبارکه در نهایت محبت و الفت با یکدیگر محشورند و مستفیض از فیض جلیل موفور. یاران الهی هر چند از یکدیگر به تن دور و مهجورند ولی به جان در محفل تجلی نور مألوف و مأنوس. جمیع گل‌های یک

حدیقه‌اند و اشجار یک ریاض. امواج یک بحرند و طیور یک اوج. نسائم یک جنت‌اند و باران رحمت یک سحاب. در این صورت فرقتی در میان نه و جدائی مشهود نیست. لهذا به دوستان متفرّق در بلاد یک نامه نگارم و هر یک را به جان و دل مشتاقم و از برای کلّ از فضل و موهبت الهیه فیض عظیم می‌طلبم و فوز جلیل می‌خواهم تا مانند نجوم در سماء موهبت حیّ قیوم به نهایت درخشندگی تابنده گردند و به شرق و غرب انوار محبت‌الله مبذول دارند.

الهی الهی هؤلاء عباد خرقوا الحجبات و هتكوا السّبحات و شاهدوا الآيات البیّنات المودعة فی حقائق الموجودات و وعدت فی کتابک الکریم و القرآن العظیم سنیهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم. الهی الهی انر ابصارهم بنور معرفتک و نور بصائرهم بشعاع ساطع من شمس موهبتک و اضرم فی قلوبهم نار محبتک و اشرح صدورهم بنور حکمتک و اجعلهم آیات التّوحید و انوار التّفرید و کلّ یوم فی شأن جدید حتیّ یدکروک فی جنح اللیالی و الأسحار و ینشرح قلوبهم باکتشاف الرّموز و الأسرار و تقرّ اعینهم بالتّمعّن فی الآثار انک انت الکریم الرّحیم الغفّار و انک انت المحبوب المقصود العزیز المختار...

۴۷۷- ... جناب امین نهایت ستایش را در حقّ آن جناب نموده‌اند که در کمال ثبوت و رسوخ در امر الله به ذکر حقّ مشغول و مشغوف و مشعوف. این خاکدان سست‌بنیان هیچست هیچست ولی از فضل حضرت پروردگار از برای ابرار دبستان عرفانست و لوح منشور آیات ربّ رحمن. سنیهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتیّ یتبین لهم انه الحقّ...

هو الله

۴۷۸- ای فرع رفیع سدره مبارکه شکر کن حضرت پروردگار را که ثابت و راسخ بر عهد و پیمانی و ممدوح و مقبول و مقرب درگه حضرت یزدان. در ظلّ شجره مبارکه آرمیده‌ای و به منتهی آمال مقربین رسیده. قدر این مقام را بدان و شب و روز به حمد و ثنا قیام فرما و مناجات کن و بگو:

ای خداوند فضل و عنایتی و حفظ و حمایتی و لطف و صیانتی تا نهایت ایام ممتاز از بدایت گردد و خاتمه الحیات فاتحه الألطاف شود. هر دم لطف و عنایتی رسد و هر نفّس عفو و رحمتی مبدول گردد تا آنکه در ظلّ ممدود تحت لواء معقود به ملکوت محمود راجع گردد. توئی مَنّان و مهربان و توئی ربّ الجود و الاحسان.

در خصوص کلمه عسق مرقوم نموده بودید که روایت از حضرت باقر علیه السّلامست که از لفظ عسق مقصد سنین ظهور حضرت قائمست. اگر چنانچه فرصت داشتم شرح مفصّلی می‌نگاشتم ولی چه توان نمود که فرصت تنفّس و مهلت بیان ایجاز نه چه جای اسهاب و اطناب ولی دو کلمه به نهایت اختصار مرقوم می‌شود و از برای ابرار عبارت از صحف و اسفار است و آن اینست و بیانی واضح‌تر از این نمی‌شود و اشاره‌ای اعظم‌تر از این نه، عسق عددش دویست و سیست که مضاف و منسوب به باب حطّه است. چون عدد باب بر عدد عسق اضافه گردد دویست و سی و پنج شود و این سنّه تولّد نور هدی قائم موعود آل عبا نقطه اولی حضرت اعلی روحی له الفداست و بهذا کفایة و السّلام علی من اتّبع الهدی. ع ع

هو الله

۴۷۹- ای یار مهربان نامه شما رسید و چون رجوع از آن اقلیم سحیق گردید و به این قطر قریب

وصول شد فرصتی دست داد لهذا عبدالبهاء فوراً به جواب نامه پرداخت زیرا در اروپا مجال نفس کشیدن نبود تا چه رسد به نگاشتن. در حین سفر از احباً اعتبار نمودم که مرا چند ماهی مهلت دهند و از جواب نامه معذور دارند. حال الحمد لله در ظلّ عنایت جمال ابھی روحی لعتبة تربته الفداء عودت نمودم و به جان و دل می‌کوشم که نامه‌های یاران عزیز را به قدر قوه جوابی سریع دهم. شما از قبل من از جمیع عذر بخواهید. جواب سؤال اول ارواح چون از عالم اشباح نجات یابند تحقیقی دیگر دارند. حقیقتی ملکوتیه کردند و مقدّس و منزّه از عوارض ناسوتیه. اما این کرات نامتناهیہ جمیع از عالم عناصرند و کائناتش اسیر ترکیب و تحلیل و جهان ملکوت منزّه از ترکیب و تحلیل. ولی واضح است که هر ظرفی را مظروفی و هر مکانی را مکینی. هر گلستانی را گلی و هر بوستانی را سرو و بلبل. البته این مکونات عظیمه خالی و فارغ نیست و عبث و بیهوده آفرینش نیافته. حتی صریح قرآن است ولی مفسّرین بی‌وجدان با وجود صریح عبارت به حقیقت پی نبردند چنانچه می‌فرماید و من آیاتہ خلق السموات و الأرض و ما بثّ فیہما من دابّہ. می‌فرماید از آیات باهرات الہیہ این آسمان و زمین است و کائنات حیّ متحرّکی که در این آسمان و زمین خلق شده‌اند. ملاحظه نمائید که صریح می‌فرماید که در آسمان کائناتی ذی‌روح هست. دابّہ در لغت ذی‌روح متحرّک بالاراده است. فرصت بیش از این نیست. از الطاف بی‌پایان حضرت رحمن امیدم چنان است که جانی تازه یابی و فتوحی بی‌اندازه جوئی و علیک البهّاء الابهی. ع ع

هو الابهی

۴۸۰- ای بنده جمال ابھی نامه شما رسید. ابدأ فرصت تحریر یک کلمه نیست با وجود این جواب مختصر مرقوم می‌گردد. از عنایت خفیّ الألفاف رجا می‌نمایم که در جمیع اعمال حسنه و خدمات مستحسنه موفق گردی و امیدم چنانست که عاقبت صلح

عمومی تقرّر یابد.

کواکب آسمانی هر یک را خلقی مخصوص. این کره ارض که بالنسبه بینهایت صغیر است خالی و بیهوده نه تا چه رسد به این اجسام درّی درخشنده عظیمه و در قرآن صریح است و من آیاته خلق السموات و الارض و ما بثّ فیهما من دابّة. فیهما می فرماید نه فیها. صریح است که در هر دو خلق ذیروح موجود زیرا دابّه ذیروح متحرک است. با وجود این صراحت کسی تا به حال ملتفت نشده.

الحمد لله در تربیت و تدریس اطفال نورسیدگان مشغول و موفقی و طلب غفران از برای ابوبن جلیلین آن جناب از آستان جمال قدم گردید. اما مکاشفات یوحنا آن بیست و چهار نفر بعد جمیعاً کشف خواهد شد، حال ممکن نه. به جمیع احبّاً تحیت ابدع ابهی برسان و علیک البهآء الأبهی. عبدالبهآء عباس طبریا ۷ رجب ۱۳۳۹.

هو الله

۴۸۱- ای بندگان حضرت بهآء الله نامه شما در پاریس رسید قرائت گردید. مطلبی سؤال نموده بودید که شرح مفصل لازم دارد ولی فرصت و مهلت بکلی مفقود با وجود این نبذه ای مرقوم می شود و آن اینست که در قرآن می فرماید و نصّ صریحست و من آیاته خلق السموات و الارض و ما بثّ فیهما من دابّة. یعنی در آسمان و زمین هر دو ذی روح موجود. پس معلوم شد که جمیع این اجسام نورانیّه مسکونست و نور حقیقت در جمیع البته درخشنده و تابان. خداوند این اجسام نورانیّه نامتناهی را عبث خلق فرمود.
عبدالبهآء عباس

هو الابهی

۴۸۲- ای منجذب الطاف ربّ قدیم در این حشر اعظم که آفتاب فلک قدم در نقطه احتراق طلوع نمود چنان حرارتی مبذول داشت که آنچه در هویت اراضی قابلیات و کمون حقایق موجودات مستور و مکنون بود به عرصه شهود قدم گذاشت. هر تخمی انبات شد و هر دانه ای روئیده گشت. یکی سنبل و ریحان ببار آورد و دیگری گل صدبرگ خندان و دیگری خار و خس بی پایان. شجری میوه مبارکی داد و درختی زقوم مشنوم تلخی هر کام. این شکوفه و ازهار و بدایع ثمار و زقوم و خار احوال و اطوار و اعمالست. زنهار به گفتار کفایت منما، در خوشی رفتار بکوش و به مجرد اقوال قناعت مکن، افعال را محک اعتبار بدان و البهاء علیک. ع ع

هو الابهی

۴۸۳- ای ورقه زکیه ایوم نساء و آنسات ارض کلّ در ظلّ شجره زقوم ساکن و به ظلّ یحموم ساعی، هرچند حال معلوم و واضح نیست بلکه مستور و مکنون، ولی عن قریب واضح و لائح گردد، چون این درخت شکوفه و برگ نماید و حقیقت خویش را ظاهر کند و گوهر ببار آرد. ولی تو در ظلّ شجره طوبائی و در سایه سدره منتهی. ع ع

هو الله

۴۸۴- یا من استجار من الأغیار الی ربّه المختار اعلم انّ کلّ ظلّ یحموم الا ظلّه الظلیل و کلّ ثمر زقوم الا فاکهه جنة ملکوته العظیم و دون کلّ باب خیبة الآمال الا باب رحمته المفتوح علی وجوه اهل السموات و الارضین و الحمد لله ربّ العالمین. ع ع
اخوین جناب آقا حسن و جناب آقا علی اکبر علیهما بهاء الله الابهی را تکبیر برسان.

هو الابهي

٤٨٥- الهى الهى ترى وتشهد ذلى وهوانى وقلة نصرتى وشدة كرتى وعظيم بلائى وشديد ابتلائى بين برىتك وانت وعدتنى بنزول ملمومة مهاجمة من ملكوتك الابهي و جبروت سلطنتك التى خضعت لها اعناق اهل الارض والسما. اى رب انجد بتلك الجنود اهل السجود و ارفع اللواء المعقود و انصر المقام المحمود و ادم الظل الممدود بفضلك و جودك. اى رب انصر احبتك الذين قاموا لنصرة امرك و اعلاء كلمتك و ترويح ميثاقك و تنوير آفاقك و تعميم اشراقك. اى رب لك الشكر على ما ابديت من شديد بأسك و عظيم اقتدارك فى حق احبائك فى بلادك و صوناً لاودائك فى مملكتك و اورثت به عزة اصفياك و ذلة معانديك صناديد القوم و ائمة الضلال الذين يهدون الى عذاب السعير و هتكوا حرمتك على المنابر و طعنوا بجمالك فى المحاضر و استهزءوا بطلعتك فى المحافل و اسندوا اليك الشرك على رؤوس الاشهاد فى المعابر و افتوا بقتل احبتك و هرقوا دماء صفوتك. اى رب حرقوا تلك الاجساد اللطيفة بروح توحيدك و قطعوا تلك الرؤوس المتوجه باكليل تفريدك و حكموا عليهم انهم ارتدوا عن دينك و اشركوك بمعبودهم الذى هو هويهم كما قلت و قولك الصديق افرأيت الذى اتخذ الهه هواه. اى رب ادعوا الايمان بمظاهر امرك و اعترضوا على جمالك المبين و ادعوا معرفة الكتاب و قوت الاستنباط و الاجتهاد ثم استفتحوا فى الافتاء بقتل جمالك الاعلى و تشبثوا بآية من كتابك و صلبوا جمالك و فوقوا اليه سهام الرصاص و قالوا هذا ادعى النبوه و خالف صريح نصوص القرآن ما كان محمد ابا احد من رجالكم ولكنه رسول الله و خاتم النبيين. اى رب تمسكوا بمفاهيمهم من الكتاب و افتوا بقتل من خضع له الالواح و الصحائف و فصل الخطاب. اى رب لم يكتفوا بذلك بل افتوا على جمالك الابهي و قالوا انه نطق بالخطاء و اتبع النفس و

الهُوى و لم یعلمه شدیدى القوى و جعل نفسه شریکاً للذى خلق فسوی و اهانوه بكلّ حقد و بغضاء فى الخلاء و الملاء و المجامع الكبرى و ما استحووا من انواره الساطعة على الارحاء. ای ربّ لك الحمد بما قطعت دابرههم و ازهقت باطلهم و ابعدت عُذوتهم و اظلمت عُذوتهم و نکست اعلامهم و کسرت اقلامهم و اطفئت سراجهم و اظهرت اعوجاجهم انک انت القاهر القادر العزيز المقتدر القيوم. ای ربّ وفّقنى و عبادک المستقیمین على عهدک و ميثاقک فى عبودیة عتبتک السّامیه و الخضوع و الخشوع عند باب احدیتک الباهیه و ایدنا على خدمة دينک المبین و الهدایة الى صراطک المستقیم انک انت الکریم الرحیم.

آنچه مرقوم فرموده بودید ملاحظه گردید. فى الحقیقه این مواعظ بموقع و مسموع و این ادله واضح و مبین و مشهود ولی در فرقان حضرت رحمن به مظهر فیض یزدان خطاب می فرماید ا فانت تهدى العمی ولو كانوا لا یبصرون ا فانت تسمع الصّم ولو كانوا لا یسمعون. این نفوس بطلان آنچه را می گویند می دانند، یعرفون نعمه الله ثم ینکرونها. حضرت روح فرار به اعلى قتل جبال می فرمود. سبب سرعت و شتاب را شخصی استفسار نمود. فرمود از احمق نادان گریزانم. عرض نمودند قوت اسم اعظم بکار بر فرمودند به فیض روح القدس و روح مسیحائی کور بینا گردید و کر شنوا و لال گویا و مرده احیا ولی صد هزار اسم اعظم به احمق نادان تأثیری نبخشید و فائدهای نمود چه که حماقت غضب و قهر حضرت ربّ عزّتست، چاره ای ندارد و علاجی نپذیرد. حال سست عنصران در عهد و پیمان مظهر حماقت و نادانی ای هستند که صد هزار اسم اعظم تأثیر نکند تا چه رسد به وعظ و نصیحت. باری ثمری که از نصائح آن حضرت حاصل شد این بود که در سرّ سرّ به هر سست عنصر رساندند که جناب حاجی با ما سرّاً مکاتبه دارند و این را شهرت دادند. لهذا آن جناب باید به کمال سرعت این مکتوبی

را که به خرطومی مرقوم نموده‌اید بعضی مواقع را قدری جرح و تعدیل فرمائید و حقیقت حال بی‌خردان دنیا و آخرت و مقاومان میثاق حضرت احدیت را به حقیقت چنانکه کشف و تحقیق فرموده‌اید بیان نمائید تا کلّ بدانند که در سرّ سرّ آنچه به سست عنصران در حقّ ثابتان گفته‌اند کذب محضست و آن حضرت در عمّان پیمان مستغرق و از شمس میثاق چون ماه منور بهره‌ورید. نور مبین را فدای ظلام سبّین نمی‌فرمائید و عهد قدیم ربّ کریم را قربان نعیق اقرع لئیم نمی‌نمائید. باری نه چنان حیل و خداعی در میان آورده‌اند که به تعبیر درآید. به محض اینکه نفسی به ایشان سلامی کند در سرّ شهرت دهند که این شخص نیز با ما همدست تا سبب نفرت دوستان گردد و علتّ عداوت و بغضاء آن شخص شود و چون آتش بغضاء روشن شد نقض عهد و میثاق فوراً محقق گردد ولی ثمری از این تدبیر و تزویر ندیدند. هیئات هیئات بلبل گلستان پیمان در گلخن نسیان جای نگزیند و طوطی شکرشکن میثاق عهدشکن نگردد. نزد آن که از معین حیوان حیات جاودان یافت و آب خوشگوار نوشید ملح اجاج گوارا نیاید. شیدای جمال ابهی و رسوای دلبر عهد را کسی مخمود نکند. سرمست پیمانۀ پیمان چنان نشئه یابد که آفاق و مافیّه را محو و فانی بیند و جنود ملوک عالم را سینه سپر نماید و پای استقامت بنماید.

باری ای یار دیرین نه چنین انین و حنین در دل است که بیان توان کرد. شرح این هجران و این خون جگر این زمان بگذار تا وقت دگر. ای حبیب، انوار توحید و اشراق تفرید شروق و غرب را روشن نموده و سراج و هاج میثاق آفاق را منور کرده. امواج بحر ملکوت سواحل وجود را غرق نموده و سحاب الطاف بر جمیع اطراف فائض گشته. عن قریب علم پیمان یزدان در قطب امکان موج زند و صبح مبین عزّت قدیمه پرتوش خاور و باختر را روشن کند. آهنگ ملکوت ابهی در مشارق ادکار بلند شود و سرهای

سروران در کمند محبت الله درآید. این خفایشان اسیر بصر ضعیف کردند و از شعاع آفتاب عهد ضریر شوند.

ای حبیب در خصوص یحیی مرقوم نموده بودید. همچو تصور نموده بود که عبدالبهاء غافل از وساوس و دسائس است. لهذا چندی پیش مکتوبی به جدّه مرقوم گشت سواد آن در جوف است ارسال می شود ملاحظه فرمائید لتتیقن انّ عبدالبهاء حلمه عظیم و صبره شدید و اذا جاء الامر نطق و رقم و نادى هذا هو الحقّ و ما بعد الحقّ الا الضلال. ای حبیب چنان فریاد میثاق برآر که گوش کر ناقضین شنوا گردد و چنان در انجمن ثبوت برافروز که چشم کور ناکثین بینا شود و البهء علی کلّ ثابت علی میثاق ربک العظیم. ع ع

۴۸۶- ربّ ربّ قد اشتدّ الظلام و خرب الخيام علی رؤوس الأنام و حجبت الأبصار غشاوة الاستکبار عن مشاهدة الأنوار و طبع علی قلوبهم لا یکادون یفقهون الأسرار یخوضون فی غمار الانکار و ینهمکون فی الغفلة و النّفار و یظنون أنّهم الأبرار. ربّ قد جهلوا جهلهم و غرّتهم الأوهام و ظنّوا أنّها علوم و فنون تهدی الی الرّشاد. قد تعلّموا یا الهی الألفاظ و احتجبوا عن المعانی و الرّموز فی الزّیر و الألواح. حفظوا العبارات و غفلوا عن الاشارات و ترکوا البشارات و ما کان علومهم الا سراب الأوهام او خوار العجول و الأنعام. مع ذلك اخذهم الاستکبار و غرّتهم الألفاظ و الکلمات و ظنّوا أنّها آیات بیّنات کلاً لیس نحوهم الا محوّاً و لا صرفهم الا انصرافاً و لا منطقهم الا سلباً و لا المعانی الا لفظاً و لا فقههم الا تقهقراً و لا اصولهم الا فروغاً فحکمتهم نکبة یا الهی و تفسیرهم تقصیریا مولائی یتلقّون الأحادیث و هم احادیث و تماثیل یرتلون القرآن و هم فی غفلة من البرهان یصلّون فی اللیل و النّهار و ما كانت صلاتهم الا مکاء و تصدیه من

دون شبهة وارتباب ولو أنهم علموا يا الهى لآمنوا بك وبآياتك وخضعوا لسلطانك و
 خرواً سجداً لجمالك ونطقوا بثنائك ونشروا آثارك. قلت وقولك الحق واضلّه الله
 على علم وفرحوا بما عندهم من العلم وقالوا قلوبنا غلف اى اوعية العلوم وبها
 احتجبوا من المعلوم وحرمو على انفسهم الرّحيق المختوم وما يدرون انى يبعثون.
 فقلت فى كتابك واضحاً جهاراً مثل الذين حملوا التّوراة ثم لم يحملوها كمثّل الحمار
 يحمل اسفاراً فالعلم ما ينقذ من الموهوم ويدلّ على جمال المعلوم وينكشف بها
 الغيوم وتظهر شمس الحقيقه فى نقطة الاحتراق بشعاع ساطع لامع على الأفئدة و
 القلوب وما هى الا موهبة من لدنك وموعظة من عندك واشراق من نير الآفاق و
 فيض مدرار يحيى قلوب اهل الوفاق. ربّ لك الحمد بما سقيت هذا العبد كأس
 الميثاق ونجّيته من الفراق ودعوته الى معين يندفق منه العلوم باشد انبثاق وكشفت
 عن بصره الغطاء فابصر انوار التجلى المتلألاً فى كبد السّماء فانجذب بمجامع قلبه
 الى مركز الجمال قطب الجلال ملتهباً فى قلبه نار محبّتك بين الورى ناطقاً بالثناء بين
 الملا منقطعاً عن كلّ ما سوى متوجّهاً الى الملكوت الأعلى ربّ مهّد له السبيل واجعله
 على ملكوتك الدليل وجرّعه من عين التّسنيم وكأس السّلسيل وقدر له الفيض
 الجزيل و الفوز الجميل حتّى ينشر آثار رحمتك فى البسيطة الغبراء ويثّ ادلّة
 وحدانيتك بين اهل التّهى ويحيى القلوب بماء مبارك نازل من السّماء و يشرح
 الصدور بترتيل آياتك على لحن الورقاء ربّ كفّ عنه اكفّ السّوء واحفظه من كلّ سبع
 ضارى يزتر فى تلك الربوع ائك انت الحافظ القادر المقتدر المتعالى و ائك لعلى
 كلّ شىء قدير.

الله ابهى

۴۸۷- یا من ادخره الله لحفظ الميثاق بانگ بانگ میثاقست و نور شعله اشراق. شمع روشن است و محامد و ستایش جمال قدم شاهد هر انجمن. ندای الست بلند است و پیمان الهی در آن بزم از دست به دست. انوار حقیقت چون مه تابان و اسرار ربوبیت مکشوف در انجمن رحمن. شمس میثاق در اشد اشراق و نیر پیمان پرتویخش بر آفاق امکان. اگر چنانچه طیوری پرتو خاوری را انکار نمایند و یا خود ضعف بصر خویش را آشکار نمایند ضرری ندارد. عن قریب شمس میثاق به قسمی اشراق نماید که این طیور به حفرة خمول روند و این ضعفاء در پس پرده اختفا برآیند و لا تسمع لهم صوتاً ولا رکزا. ملاحظه فرمائید که میثاق به این عظمت می شود که بی طوفان باشد، استغفرالله. شما ملاحظه فرمائید کلمة اللهم وال من والاه از لسان مظهر نفس رحمن در کور فرقان چه طوفان داشت. حال می شود که عهد و میثاق الهی را اهل تزلزل و شقاق حاصل نگردد و جمیع فریاد از صمیم فؤاد برآرند آمناً و صدقنا. در قرآن حضرت رسول روحی له الفداء می فرماید ما کنت بدعاً من الرسل. باری عاقبت امور را باید ملاحظه کرد. حضرت روح روحی له الفداء با آن عظمت ابن الّلهی و قوت مسیحائی و نفس اسم اعظمی یازده نفر از مؤمنین به تورات اذعان نمودند. این عبد با ضعف و ناتوانی و وحدت و تنهائی و عجز و انکسار ظاهری و باطنی حال مبلغی بر عهد و پیمان باقی، باید شکر الهی کرد. ولی عاقبت را ملاحظه کن که نفوسی که در ظلّ حقّ بود هرچند در بدایت محقور شدند ولی در نهایت چون علم مبین سر برآوردند و چون کوكب منیر از افق اثیر اشراق کردند. ع ع

یا من استبشر و بشر ببشارات الله قم و ناد باعلی النداء من فی الابداع حتی تسمع الصمّ النداء من اهل ناسوت الادنی الی اقصى ملکوت الاعلی حیّ علی الميثاق حیّ علی الوفاق حیّ علی الاشراق حیّ علی الانوار الساطعة فی اشرف نقطة من

الآفاق. تالله الحقّ أنّ سطوة العهد و رجة الميثاق قد اخذت من فى الآفاق و المستضعفون فى خوضهم يلعبون و يتحسّرون و يضطربون و يستكبرون و يكون و ينوحون و الثابتون يستبشرون بفضل ربّهم و يفرحون و يطربون و يخضعون و يخشعون و يحمّدون و يشكرون على هذه الموهبة الّتى توقد و تضىء كالسراج فى زجاج الامكان و الرّحمة الّتى احاطت الاكوان و السّطوة الّتى خشعت و خضعت لها الرّقاب و الاعناق و أنّك انت يا منادى الميثاق لا تبتئس بما كانوا يتوهّمون. دع الضّعفاء فى وهاد الجهلاء و اسمع الحديث عصبه خلقت من عناصر القوّة و الاقتدار و ذوّت من معادن العظمة و الجلال فانّهم نصرائك فى الامر و رفقائك فى الحبّ و قرنائك فى البلاء و جلسائك فى المحنة الكبرى و خلصائك فى الوفاء يسمعون قولك و ينتبهون لبيانك و يستيقظون من رقد الاضطراب و يتخلّصون من زلّة الزلزال اولئك امناء الله العزيز المتّان عليهم صلوات من ربّهم و رحمته و اولئك هم المفلحون و البهاء عليك و على كلّ ثابت شكور.

ای بندۀ بهاء الله در آذربایجان به قراء و قصبات چون نسیم روح عبور و مرور نمائید و در هر جا مناسب دیدید عدد اسم اعظم نفوسى را معین نمائید که به تعاون یکدیگر نشر نفحات الله نمایند و حفظ ميثاق الله و محافظه و صیانت احباء الله و چون این ایام يوم ریح عظیمست و همچنین خسران مبین باید در هر مملکت نفوسى باشند که هادى سُبُل و مروج دین الله و منادى ميثاق الله باشند. ع ع

هو الابهی

۴۸۸- آیها الفرع الجلیل من السّدره الرّبانیّه در بعضی از الواح الهی از قلم اعلى این مضمون نازل و این معانى باهر که افنان سدره منتهی را اعظم مقامات و اکمل موهبات تبلیغ امر الله و اعلاء کلمه الله است زیرا علو سدره الهیه و ارتفاع شجره رحمانیه به حسب

جميع عوالم الهيّه از غيب و شهود حتى ظاهر ظاهر علو و سمو افنانست. پس بايد به كمال قوت و همت و منتهای سعی و جهد در نشر نفحات الله كوشند و به جميع وسائل تشبث نمايند. الآن وجود آن حضرت در آن ارض لازم بل الزمست. چگونه انفكاك خواهيد و هجرت و ارتحال جوييد. نهايتش اينست كه مشقت و مصيبتش بي حد و شمار است فاصبر كما صبر اولوالعزم بلکه لذت و حلاوتش في الحقيقه در وجود اين بلايا و محن است. اگر بلاياي سبيل الهی نبود انسان به چه لذتی دل خوش می نمود چه كه سائر لذائد في الحقيقه دفع آلامست و البهاء عليك و على كلّ ثابت على العهد و الميثاق. ع ع

هو الله

۴۸۹- ای ثابت بر پیمان از پیش نامه مفصل به شما ارسال گردید. حال نیز مختصر مرقوم می شود. جميع آنچه مرقوم فرموده بودید از اختلال و اعتلال و اغتشاش و فتنه و ولوله در ایران جميع نتیجه عبارتیست که به محفل روحانی مرقوم گردید که اگر چنانچه به شکرانه خونخواهی حضرت آقا سید یحیی در سیرجان بشود علو و سمو مستمر و الا يفعل الله ما يريد و یشاء. اگر چنانکه در آن نامه و در نامه های دیگر مرقوم شد معمول می گشت تا به حال ایران در نهایت اطمینان بود و حفظ و امان حاصل شده بود. خدا می فرماید ان تنصروا الله ینصرکم. با وجود سنگساری یاران در سنگسر و شهادت آن هیكل مقدس در سیرجان و فتوای بر قتل عموم یاران از مجتهد جحد در تبریز و شهادت دو نفس عزیز آیا امان و اطمینان ممکن لا والله. مقصود اینست اگر چنین نشده بود نهایت امن و امان حاصل شده بود. حال ما جمیعاً به درگاه احدیت نهایت تضرع و ابتهال می نمائیم که این ابر سیاه از افق ایران متلاشی گردد و این غبار تیره بنشیند و

این آتش افروخته خاموش شود. دولت با ملت مانند شیر و شکر آمیخته گردند. در حقّ جمیع دعا می‌نمائیم. یاران الهی باید قطعاً تعلیمی نفرمایند و مقدار ذرّه‌ای خودرأی نباشند. به موجب دستورالعمل عمل فرمایند و آن اینست که اطاعت حکومت کنند و به دو طرف خیرخواه باشند و تا توانند سبب صلح و آسایش گردند ولی در نزاع و جدال قطعاً مداخله نکنند. هر نفس به موجب این تعلیم صریح عمل نمود یقین است که موفق گردد و الا من الأخسرین اعمالاً. ع ع

جناب آقا میرزا علی اکبر، تفصیل مجلس مبعوثان شهرهای امریک که در شیکاگو به جهت بنای مشرق‌الاذکار جمع شده در جوفست. به زودی طبع نمائید و به اطراف بفرستید. ع ع

هو الابهی

۴۹۰- ای بنده جانفشان جمال ابهی در قرآن حضرت رحمان می‌فرماید ان تنصروا الله ینصرکم و در این دور الهی نصرت به اخلاق رحمانی است و بیان حکم و اسرار آسمانی. الحمد لله احتیاج به سیف و سنان و تیغ بُرّان و قوّت بازوی مردان نه. روح است و ریحان، امن است و امان، صلح است و صلاح، صدقست و ایقان، انقطاعست و وجدان. صد هزار جان فُربان بیان حضرت جانان که در الواح اشراقات می‌فرماید. در آن معانی دقّت نمائید و ملاحظه فرمائید که جنّت ابهی چه قدر پُر ملاحظت و حلاوت و طراوت و لطافت است فاعتبروا یا اولی الابصار. قیاس به قرون اولی نمائید. عن قریب این پرتو تقدیس چنان بدرخشد که شرق و غرب عالم مطلع آفتاب حقیقت گردد و علیک البهّاء یا من انجذب بشفحات الله. ع ع

هو الله

۴۹۱- یا ابا الفتوح هنیئاً لک هذا الصّبح هرچند فتح ملوک خونریزی مملوکست لکن فتح اهل بها سلوک در سبیل هدی و خدمت اصفیا و عبودیت درگاه کبریا و تمشیت مهمّ امور و حسن نیت و خیرخواهی جمهور. الحمد لله شما موفّق به آن به شهادت عموم. علی الخصوص جناب خان بینهایت از شما شادمان و مسرور است. حتی عبدالبهاء از ستایش ایشان آسایش دل و جان یافت که الحمد لله سروستان چنین سروی آزاد دارد و چنین نفسی نفیس معدن عدل و داد و امیدم و طید است که به همّت آن یار روحانی احبّای رحمن در نهایت روح و ریحان باشند و علیک البهّاء الابهی. ع ع

هو الله

اله کلّ به سیّد رسل انا فتحنا لک فتحاً مبیناً خطاب فرمود. هرچند این فتح در عالم رؤیاء بشارت داده شده بود ولی چون تأخیر افتاد بعضی را تردید حاصل گشت و چون مکه مفتوح شد یاران مسرور شدند. حال من نیز ترا فتوحی خواهم ربّانی رحمانی سبحانی کامرانی دوجہانی. ع ع

۴۹۲- ای یار مهربان وقت آن آمد که نامی حقیقی یابی. امروز از آهنگ ملأ اعلی یا بهاء الابهی به مسامع اهل صوامع لاهوت می رسد زیرا دور دور بهاء الله است لهذا به جان و دل بکوش که بهاقلی گردی تا تاج سلطنت ابدیه بر سر نهی که جواهر زواهرش بر قرون و اعصار الی الأبد بدرخشد. ملاحظه فرمودی که در فرنگ چه آهنگ بلند شد. هزاران ملوک عبور و مرور نمودند ابداً نه صدائی و نه ندائی جز آنکه در جرائد مرقوم که حضرت امپراطور آلمان یا ایتالیا در فلان روز به احتفال عظیم وارد و در مهمانی ها حاضر و در فلان روز به مملکت خویش راجع شدند و استقبال به غایت اجلال اجرا

گشت و در ضیافت به سلامت یکدیگر جامی دور زد و در فلان مسئله شور گشت
والسّلام لکن عبدالبهّاء با وجود ناتوانی و بی سرو سامانی بی نام و نشانی وارد به آن
اقالیم گردید چون به عبودیت عتبه مبارکه مذکور و مشهور بود منشور انا فتحنا لک فتحاً
مبینا در مجامع کبری ترتیل گردید و در جرائد و اوراق سائره آن صحبت های مفصّله
مندرج شد و در شرق و غرب عالم انتشار یافت. پس معلوم و واضح گردید که امروز
عبودیت ملکوت ابهی محفوف به تأییدات کبریست.

باش تا صبح دولتش بدمد این همه از نتایج سحراست

و عن قریب آن صبح نورانی بدمد و در جمیع مدن و قرای اروپا بدرخشد و علیک
البهّاء الأبهی.

هو الله

۴۹۳- ای ثابت بر پیمان در آیه فرقان ید الله فوق ایدیهم نازل و این محقق و ثابت و واقع و
الاسماء تنزل من السماء انشاء الله در حق شما مطابق. پس ای بنده الهی جهدی کن و
همتتی بنما تا معنی این اسم و مدلولش از تو ظاهر و عیان گردد و چنان ترقی در مراتب
عشق و شوق و وله بنمائی که کون در ظلّ خویش مشاهده کنی و حقیقت ید الله فوق
ایدیهم در تو تحقق یابد و ترقیات معنویّه در تو مشهود گردد. جمیع احبای الهی را
تکبیر برسان و به تبلیغ امر الله در کلّ احیان باید پردازند و علیهم بهّاء الله. ع ع

هو الله

۴۹۴- ای یاران عبدالبهّاء الحمد لله از سروستان نفحات گلستان محبت الله منتشر و رائحه
معرفت الله ساطع و نور هدی لامع و آیات کبری ظاهر و باهر. اقلیم جلیل فارس چون
مطلع نیر آفاق بود عبدالبهّاء را نهایت آرزو چنان که در قطب عالم خیمه برافرازد و علم

سبقت و پیشی بر کلّ اقالیم بلند فرماید. الحمد لله در این ایام حرکتی نموده بالأخصّ سروستان و نیریز. حال از آن کشور هزیز اریاح لواقع محبّت الله به گوش جان می‌رسد، طوبی لکم و حسن مآب و بشری لکم بفیض من ربّ الأریاب. عبدالبهاء به ملکوت ابهی عجز و نیاز می‌نماید و تضرّع و ابتهاج می‌کند که کشت الهی در آن کوه و دشت روز بروز نشو و نما نماید و سبز و خرم گردد و خوشه و دانه و خرمن فرماید کز زرع اخرج شطاه فاستغلظ و استوی علی سوقه یعجب الزّراع و امیدم چنان است که هر خوشه‌ای خرمن گردد و هر دانه‌ای فیض و برکت حضرت ذوالمنن شود. ای یاران جمیع طوائف و امم منجمد و مخمود و جمیع قبائل و ملل گرفتار یأس و قنوط. اهل بها باید چنان حرکت و جنبشی نمایند که کافّه اهل ارض را به اهتزاز آرند و چنان پرتوی افروزند که شرق و غرب را منور نمایند و به رفتار و کرداری پردازند که شهیر آفاق شوند و مظاهر فیض کوکب اشراق گردند و علیکم البهّاء الأبهی. ع ع

هو الله

۴۹۵- ای یاران نورانی عبدالبهاء، در ایام نیر آفاق در آن خطّه و دیار تخم پاکی افشانده شد حال الحمد لله بدایت انباتست و انبته نباتاً حسناً و همچنین می‌فرماید کز زرع اخرج شطاه فآزره فاستغلظ فاستوی علی سوقه یعجب الزّراع. امید چنانست که آن بذر طیب طاهر چنان انبات گردد که آن اقلیم جنّه التّعیّم شود و گلشن حقیقت گردد. الحمد لله یاران کرمان و سیرجان در شور و ولهند و در جذب و طرب. طوائف متعدّده در آن دو اقلیم عکّم برافراختند و ولوله انداختند و نهایت سعی و کوشش مبذول داشتند ولی عاقبت نداشت. جمیع زحمات و مشقّات به هدر رفت لا تسمع منهم صوتاً و لا رکراً. حال الحمد لله روح حقیقت سریان نموده و حیات جاودان بخشیده. نور مبین پرتو

انداخته و روشنی اقلیم گردیده. نسیم جانپرواز مهیب عنایت می‌وزد البتّه آن اشجار تر و تازه گردد و لطافت بی‌اندازه یابد. مطمئن باشید که این شجره مبارکه ریشه خواهد نمود، مثل کلمه طیّبه کَشَجَرَة طَيِّبَة اصلها ثابت و فرعها فی السَّمَاء و توتی اکلها فی کُلِّ حین. ولی یاران باید مقتبس از اخلاق نیرآفاق گردند و به اعمال بیش از اقوال ترویج و تبلیغ فرمایند. از پیش مکاتیب مفصّله در روش و سلوک احبّای الهی و آنچه باید و شاید مرقوم گردیده البتّه مطالعه نموده‌اید. احبّای سیرجان و کرمان مقرّر در دل و جان دارند. دقیقه‌ای فراموش نشوند و ابداً از خاطر نروند. یادشان چون نقش بر حجر است، ذکرشان مورث سرور هر انجمن. فرداً فرداً را نهایت اشتیاق دارم و از نیرآفاق پرتو اشراق می‌طلبم تا هر یک کوکب نورافشان گردند و علیکم التّحیّة و الثّناء. ۱۵ ذی‌القعدة ۱۳۳۸ عبدالبهاء عباس

هو الله

۴۹۶- ای متعلّقان حضرت زائر جناب آقا میرزا محمّد ایّامی چند است که مونس و همدست و همراز و محرم و همواره در نهایت سرور و فرح به یاد یاران مشغول و به ذکر متعلّقان مألوف و دلیل بر آن این نامه مخصوص که به خواهش ایشان نگارش یافت. ای یاران و ای کنیزان عزیز رحمن جمیع نفوس عالم چه نفیس و چه خسیس در این خاکدان مانند هوامّ و همج ایّامی زندگانی نمایند و عاقبت کُلّ نومیدی و ناکامی و حسرت و پشیمانی زیرا از زندگی طرفی نبستند و در حیات سبیل نجات نپیمودند. در بازار امکان هرچند سوداگران بودند ولی سودی نبردند و از این تجارت ربّی نیافتند و عاقبت زیان و خسران است مگر نفوسی که از نفس رحمن زنده شدند و جان‌هائی که به جانان رسیدند و دل‌هائی که واله و حیران شدند و آزادگانی که از ظهور اسم اعظم

روح و ریحانی یافتند. این رجال به آمال رسیدند و این نساء فیض عظمی یافتند. در این جهان ظلمانی مشعلی افروختند و در این خاکدان فانی بنیانی نهادند که بنیادش جاودانیست و علّوش عنان آسمانی. باری اگر بدانید که به چه موهبتی مخصوص گشته‌اید و به چه الطافی مشمول گردیده‌اید البتّه از شدّت سرور مانند ابر بهمن بگریید و از شدّت فرح بمتابّه چمن بخندید. این الطاف الآن مانند تخم پاک است که در خاک طیّب طاهر بیفشانی. چون انبات گردد و سبز و خرّم شود و برگ و خوشه نماید و خرمن تشکیل کند معلوم گردد که چه فیض و برکتی است و چه موهبت و عنایتی. فنعلم ما قال:

دانه چون اندر زمین پنهان شود سرّ آن سرسبزی بستان شود

کز عرج اخراج شطّاه فاستغلظ و استوی علی سوقه یعجب الزّراع. در قرون اولی ملاحظه نمائید. نفوسی که بی نام و نشان بودند چون به ظلّ حضرت رحمن شتافتند هر یک کویکی درخشنده و تابان شدند. اعلام ملوک قاهره عاقبت سرنگون شد ولی ریایات آن نفوس مؤمنه در اوج عزّت ابدیّه موج زد. بنیاد سلاطین جهان برافتاد ولی بنیان ضعیف آنان ایوان شد و از کیوان گذشت. حال ملاحظه کنید که الطاف جمال مبارک چه موهبتی مبذول داشت و چه عزّتی شایان فرمود و چه علویّتی رایگان بخشید، فاشکروا الله علی هذا الفضل العظیم فی هذا القرن المجید و علیکم و علیکنّ البهآء الأبهی.

ربّ و رجائی و غایه منائی انّ عبدک محمد يتضرّع الی ملکوتک و یتهل الی جبروتک و یطلب عفوک و مغفرتک لأبیه الجلیل و اخیه الخلیل. ربّ انه عبدک المنیب و رقیقک الوفیق قد سلک اقوم الطریق و ترنّح من رحیق الطافک فی الکأس الأنیق. ربّ اجعله مشفقاً بعنایتک الکبری و اجب دعائه برحمتک العظمی و اغفر لأبیه و اخیه الذّنب و الخطاء و ادخلهما فی حدیقه الفضل و العطاء و قدّر لهما الخلود

فی جنّة اللّقاء و ارزقهما من مائدة السّماء و اجعلهما آیتی عفوک و مغفرتک فی ملکوتک الأبھی انک انت الغفور الکریم و انک انت التّوّاب الرّحمن الرّحیم. ع ع

هو الله

۴۹۷- اللّهمّ یا مبدع الأكوان و بارئ الانسان و منور الامکان بظهور آیات التّوحد بالحجّة و البرهان و مؤید الوجود بسرّ السّجود فی الیوم الموعود و الفیض المحمود تحت اللّواء المعقود انی اضع جبینی علی العتبه النّوراء و اتضّرع بكلّ تذللّ و خشوع و انکسار و انادی و اقول ربّ اید الادیب بجند شدید من ملکوتک الأبھی و انصره بقوّة نافذة فی حقائق الأشیاء حتّی یثبّت المتزلزلین علی الصّراط المستقیم و یدعو الطّالبن الی الفوز العظیم و یهدی المشتاقین الی الفیض المبین. ربّ انطق لسانه و اطلق بیانه و قوّظهره و اشدد ازره و اشرح صدره و اجعله آیه باهرة بین الثّابتین و رایة خافقة بین الرّاسخین. ربّ انّ جسمه نحیل و جسده ضعیف و لکن روحه قویّ بتأییداتک و قلبه ثابت بتوفیقاتک و عینه ناظرة الیک و روحه متوکّل علیک لم یتخذ غیرک ملجأ و معتمداً و دون حماک ملاذاً و مراما. الھی الی الی الی المؤید و قوّمور القوام بقدرتک و سلطانتک انک انت المقتدر العزیز المهیمن القیوم لا اله الا انت الکریم الرّؤف العزیز المحبوب. ای منادی پیمان از پیش تبشیر به تأیید مؤید و قوام گردید. یکی را در نامه اشاره شد و دیگرى به واسطه شما تلمیح گشت. باید هر دو به شکرانه الطاف حضرت مقصود زبان بگشایند و ربّ زدنی فضلاً و جوداً به زبان رانند. مترجم فرنساوی را به هر وسائطی که ممکن باید تصحیح مسموعات شود. در خصوص حضرت حاجی صدر چیزى مرقوم شد. در خصوص وجوه خیریه باید احبای الھی مساعی جمیله مبذول نمایند و هر نفس مقتدر قصور نباید نماید. به جناب میرزا علی خان مهاجر نهایت اشتیاق این مسجون

ابلاغ نما و بگو انشاء الله به حقوق خویش خواهی رسید مطمئن باش.
 ای منادی پیمان وقت تخم افشانی است و زراعت و دهقانی کزرع اخرج شطاه
 فاستغلظ و استوی علی سوجه یعجب الزراع و این امر مبرور جز به وفا و صفا و محبت و
 ولا و ثبوت بر میثاق میسر نگردد. جمیع را پیام من برسان و بگو ای یاران الهی فرصت
 را غنیمت دانید. وقت وحدت و یگانگی است و هنگام الفت و فرزانگی. ظهیر
 یکدیگر شوید و دست در آغوش همدیگر نمائید تا به قوتی الهیه و تأییداتی ملکوتیه و
 فیضی ربّانی و جندی آسمانی سبب فتح حصون قلوب شوید و نفوس را تربیت فرمائید
 و علیک البهء الأبهی. ع ع

۴۹۸- ای ثابت بر پیمان آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید. فی الحقیقه حقّ با شماست
 اما ما نباید اعتنائی به مثل میرزا مهدی خان کنیم. این شخص شأنی ندارد که به
 مدافعه در مقابل او پردازیم، ذرهم فی خوضهم یلعبون. این شخص را مقصد اینست
 که به این کذب و افترا جمیع ملل و دول را بر ما بشوراند تا ماها را آتش زند. اگر چنین
 امری واقع شود از جهت ما نعم المطلوب فافوز فوزاً عظیماً. اما میرزا مهدی و امثال آن
 باید فکر کنند که بعد از این قضیه چه خواهد شد. میرزا مهدی نقلی ندارد اما عجب از
 صاحبان بعضی جرائد مثل هلال و منار است که آنچه آن مفتری گوید فوراً در جریده
 خویش درج نمایند. خدا در قرآن می فرماید ان جائکم فاسق نبأ فتبینوا. الحمد لله میرزا
 مهدی از فسق بیزار است زیرا از بدو طفولیت حسن تربیت دیده جمیع ایامش را به
 عبادت و تقدّس و پاکی گذراند. دیگر این شاهد را نمی توان گفت که شهادتش مقبول
 نیست و باید مفتریاتش را تحقیق کرد زیرا خدا می فرماید ان جائکم فاسق نبأ فتبینوا،
 نمی فرماید ان جائکم رجل مؤمن موقن بالله و آیاته فتبینوا. لابدّ باید بدون تأمل تصدیق

او کرد. اگر در تنزیه و تقدیس و طهارت و پاکی میرزا مهدی کسی شبهه دارد باید از آذربایجان پرسید آن وقت معلوم می شود که چه قدر پاک و پاکباز و طیب و طاهر است. من باب مزاح مرقوم شد. اگر چنانچه کسی ذکر او را نمود بگوئید در ایام انبیا و رسل چه بسیار نفوسی بودند از این شخص قوی تر و شدیدتر و مفتی تر و مهیج تر بلکه بعضی از فلاسفه عصر و مشاهیر رجال بودند نه میرزا مهدی، مع ذلک خدا می فرماید و ضلّ سعیم فی الحیوة الدنیا. این نیز چنین خواهد شد. ما با او نزاعی نداریم جدالی نجوئیم. اگر از دست برآید از او اعانت نمائیم. اما حضرت پیغمبر فرموده من حفر بئراً لأخیه اوقعه الله فیہ والسّلام وعلیک التّحیة و التّناء.

۴۹۹- الجواب ولم یکن له کفواً احد. العاقل یکنیه الاشارة و لا یحتاج الی قائل و ناقل. حضرت امیر علیه السّلام می فرماید کشف سبحات الجلال من غیر اشاره. حتی اشاره را جائز ندانستند و کشفنا عنک غطاءک و بصرک الیوم حدید. من لم یتقیظ بنسائم الأسحار لا تنفعه نفحات الأزهار و ما جعلنا الرّویا الّتی اریناک الّا فتنة للنّاس. اطفأ السّراج و قد طلع الصّبح و ان زدنا علی ذلک یتلاعب بنا الصّبیان و علیک البهائم الأبیی.

۵۰۰- ای دو مجاهد فی الله هیچ نفسی را سزاوار نه که عبدالبهائم را آزمایش نماید زیرا همین امتحان سبب افتتان خود او گردد. ثقلت قلیله را به این موازین توان سنجید اما ثقل اعظم چگونه در این موازین گنجد بلکه میزان را متلاشی نماید. ولی اشارتی باید تا بشارتی حاصل شود و کرشمه ای شاید تا هدایتی رخ بگشاید. ای دو یار مهربان با وجود همدمی عدم اتفاق در موضوع واحد چرا حاصل. در قرآن فکشفنا عنک غطاءک واقع

و خطاب به کسان نیست لقد كنت في غفلة عن ذلك. انصاف باید نه اعتساف و تحرّی دلیل ثبوت شاید نه نفی اوصاف. به هر کس رسیدم بگفتم که اوست تا جمال مقصود معلوم گردد و نهایت آرزو میسر شود. اگر آن رأی صحیحست و میزان صریح چرا استقرار در آن نیست و تردّد حاصل. گاهی به نظر آید که میزان اینست و برهان چنین پس چرا دمی دیگر خلل در این رأی حاصل. میزان در دست حقّست نه در دست خلق و الا هر یک میزانی قرار دهند و موازین نامتناهی گردد و عليكما التّحيّة و الثّناء.

۵۰۱- ... از جیم و طمع عظیم این سقیم مرقوم نموده بودید. شما شاهدید که این عبد چه قدر در فکر تسکین طمع او بودم، حتی آنچه تقدیم نمودید گفتم به او تسلیم نمائید شاید آتش حرص تسکین یابد. با وجود این ثمری مشاهده نشد و یوم نقول لجهنّم هل امتلئت و تقول هل من مزید. باری منصفین را طمع این شخص برهانی کافی وافی است. فرض کنیم که حقّی نیز داشته، آن قدر الحاح و ابرام و اصرار چرا. شخص منقطع از بهر درم دم نزند و از بهر دینار اصرار ننماید و حال آنکه زخارفی چند فراهم آورده و تجارتی راه انداخته و بیش از احتیاج منافع و فوائد درهم و دینار دارد، فاعتبروا یا اولی الابصار. این ایّام ناقضی بر آن دیار مرور نماید البتّه باید چنان ثبوت و رسوخی بنمائید که نفسی نزند و رائحه کریهه غفلت از حقّ هوای آن خطّه و دیار را متغیّر ننماید...

هو الله

۵۰۲- ای ثابت بر پیمان نامه‌ای که به جناب آقا سیّد اسدالله مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید. مضمون مشحون به معانی در نهایت ملاحظت بود سبب ابتسام گردید. علی قول من ادرك لقاء ربّه حضرت قائممقام بزرگوار گوده ملا که لوده خداست چون یابوهای

قره باغ پرخور کم دو فتنه کاه آفت جو. حال خدا پدر اینان را بیامزد که آفت شیرینی شدند. اگر به این قناعت نمایند مستحق رعایتند. فقط این کار مشکل که مظهر و یوم نقول لجهنم هل امتلأت فتقول هل من مزید هستند. پس شما باید آنان را گاهی به شیرینی و پلورهن و گرو بگذارید تا ساکت و صامت مانند باری امیدوارم که در جمیع امور مؤید و موفق باشید و نصرت ملکوت ابهی دمدم برسد. چون این ایام جمیع صفحات ایران منقلب است لهذا باید آن جناب با احتشام سکون و قرار داشته باشید و به تمشیت امور پردازید و ضبط و ربط نمائید. انشاء الله بعد از استقرار امور و راحت و آسایش جمهور عزم حضور فرمائید و علیکم البهآ الأبهی. ع ع

۵۰۳- ... چهار حرف که منطوق حدیث امام علیه السلام است که باید با حضرت موعود نازل گردد این مراتب اربعه است. رتبه عبودیت است که موعود به آن در اول قیام نمود و رتبه امامت است که فرمود اننی انا القائم الذی انتم بظهوره توعدون. ثالث مقام نبوت است که فرمود مظاهر مقدسه را ابتدا و انتهای نه. رابع کلمه اننی انا الله است ما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى...

۵۰۴- ... سؤال از عصمت انبیای سلف نموده بودی. مظاهر مقدسه ما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى هستند و مظهر و یحذرکم الله نفسه بل نفس الله القائمة بالسّن هستند. منزه از ادراک مادونند و مقدس از اوهام اهل شبهات و ظنون. مراجعت به نصوص الهی نمائید به تصریح ذکر عصمت کبری در حقشان می فرمایند چه از آیات حضرت اعلی و چه در آیات بینات جمال ابهی از جمله زیارت سیدالشهداء علیه التّحیة و الثّناء. و اما قضیة و عصی آدم ما تقدّم من ذنبک و ما تأخر این مقام حسنات الابرار

سینّات المقرّبین است و وجودک ذنب لا یقاس به ذنب. همس در رخ آئینه نمودار و غبار موهوم در دیده باعث اکدار. حضرت اعلی می فرماید طلب حبّ قرب تو از برای من مانند شرک دیگران است. حال معاذالله می توان گفت که طلب قرب الهی ذنب و شرک است لهذا مظاهر مقدّسه مظهر عصمت کبری نیستند، استغفر الله عن ذلک. معصومند و محفوظ، مقدّسند و مصون...

و اما مسئله عدم ذکر صریح جمال قدم در نصّ قدیم، این تخصیص به جمال قدم ندارد بلکه در انجیل جلیل نیز نصّ صریح از خاتم انبیا نه و همچنین در آیات تورات بیان صریح از حضرت مسیح نه و حال آنکه جمیع تورات عبارت از ذکر مسیح و جمیع انجیل حکایت از بعثت نبیّ کریم و جمیع قرآن نصوص بعثت نقطه اولی و جمیع بیان بیان ظهور طلعت ابهی است ولكن لا يعلم تاویلہ الا الله و الراسخون فی العلم. حکمت این سرّ مکنون آن است که بدون آن یوم الفصل تحقق نیابد و امتازوا الیوم ایها المجرمون آشکار نگردد و محرم و محروم از هم ممتاز نشود و صادق و کاذب امتیاز نیابد لهذا این رمز و تاویل دورباش عزّت شود بیگانه به یگانه پی نبرد. مدّعی خواست که آید به تماشگاه راز دست غیب آمد و بر سینّه نامحرم زد...

هو الابهی

۵۰۵- ای منجذب محبّت الله صد شکر کن خدا را که به انوار نار شجره طوبی در سدره سیناء راه هدایت پیمودی و از ید ساقی عنایت باده موهبت پیمودی. از جیب عرفان ید بیضای ایقان نمودی و در طور مناجات به ربّ ارنی انظر الیک زبان گشودی. اگر چنانچه فیض لقا در افق ادنی حاصل نشد انشاءالله در ملکوت ابهی فائز شوی و به استفاضه از غمام مقام دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی موقّق گردی. و البهاء

علی کلّ ثابت نابت فی امر اللّٰه. ع ع

هو الابھی

۵۰۶- یا من ثبت علی الميثاق هرچند به ظاهر حاضر نیستی و به چشم ظاهر ناظر نه که در این محضر به چه وجه ناضری حاضری و به چه قلب مستبشری موجود نظر عنایت از ملکوت ابھی شامل و پرتو رحمت از مقام قاب قوسین او ادنی واقع. بحر الطاف بر سرت مواج چه که رشته گسسته انشاء الله دوباره التیام یافت و بنیان متزلزل محکم و استوار گردید. اگر چنانچه نوعی شود که این کار نهایت مثمر ثمری گردد بسیار موافقت. جناب آقا میرزا جواد را تکبیر ابدع ابھی ابلاغ فرمائید و به جهت آقا میرزا محمود و دو نفر دیگر که تازه تصدیق نموده اند مکتوب ارسال شد در جوفست و البهاء علیک. ع ع

حضرات ما شما را بسیار زحمت داده اند. حقیقه سبب خجالت من شده اند. نسئل الله بان یؤیدک و یوفّقک فی جمیع الاحوال. ع ع

هو الابھی

۵۰۷- ای ولیّ الهی واضح اسماء و معطی حقیقی اسمت را ولیّ الله وضع نمود و صفتت را حبیب الله فرمود. پس به شگونی این اسم مبارک و رهنمونی آن نعت و صفت دالّ بر حبّ جمال لایشارک قدم در میدان و یجاهدون فی سبیل الله بنه تا از مسجد الحرام صبر و سکون به مسجد الاقصای انّ الله یحبّ الذّین یجاهدون سیر و حرکت نمائی و مشاهده آیه الله الکبری نمائی و ملاحظه مقام دنی فتدلی و کان قاب قوسین او ادنی کنی و در این کور اعظم مجاهده نشر نفحات الله و ترویج امر کلمة الله است. اگر عون

آسمانی خواهی در فوج روحانی داخل شو و به قوت بیان و سطوت تبیان و رؤیت عیان و سلاح تقوی و تأیید جنود ملکوت ابهی صفدر و صف شکن شو تا قدرت جنود لم تروها بینی و صولت سپاه ملاً اعلی مشاهده کنی و فتوحات مدن و قراء قلوب ملاحظه نمائی و تسخیر قلاع و حصون نفوس نظر کنی. و البهاء علیک و علی کل من سعی فی نشر نفحات الله. ع ع

هو الابهی

۵۰۸- یا کاظم کظم غیظ از خصائص ابرار است و خصائل احرار. تا توانی بردبار باش و متحمل جفای اشرار. محزون مشو مغموم مشو مخمود مشو تا به مقام محمود پیبری و در ظل حضرت مقصود درآئی. اینست سدره منتهی و مسجد اقصی و قاب قوسین او ادنی بالنسبه نفوسی که در صقع انشا واقع و البهاء علیک و علی کل متمسک بعهد الله. ع ع

هو الله

۵۰۹- ای کوکب روحانی چون موبک نیر رحمانی رسید کوکب اقبال روحانیان دمید. از شعشعه جمال قلوب را منور نمود و از کوکبه جلال نفوس را مستبشر ساخت. بنیان جهل و نادانی برانداخت و علم و دانائی برافراخت. اوهام ضلالت محو نمود و اعلام هدایت منتشر فرمود. پس تو که در ظل سدره منتهائی مطمئن به فضل بی منتها باش که جهل در اهلت نماند بل لطف حق فرزندات را به مقام علم و عرفان رساند. در تربیت ایشان بکوش و نومید از ترقی آنان مباش که لیس للإنسان الا ما سعی. جناب حکیم را از قدیم فضل عظیم شامل بوده و البتّه احفادش کامل کردند. او را از

قبل عبدالبهاء تحیت ابدع ابھی ابلاغ نما و بگوای ندیم قدیم من همواره در نظری و پیوسته در مدّ بصر و از آستان مقدّس رجا می نمایم که مورد الطاف جلیل اکبر گردی. امیدوارم طاهره طاهر شود و عزّت عزّت ظاهر گردد. محترم محترم ماند و عطا عطا یابد و شاه بیگم چون ماه و انجم شود و عليك البهاء الابھی. عبدالبهاء عباس

هو الله

۵۱۰- ایها التحریر الجلیل انی اشکر الله علی ما قدّر و هدی و اشرق و تجلّی و تلاًّ نیر الملاًّ الأعلى و تشعشع بالنور و الضیاء فی فؤاد کلّ من خرق الحجابات الظلماء و هتک الأستار و اطلع بالأسرار و كشف الحقیقة الساطعة من عالم الأنوار و لمثلک ینبغی هذا و لا یکاد الانسان ان یطلع بالسرّ المکنون فی غیب الامکان الا بعد الخوض فی غمار البحار و الفوز بعمق الأسرار عند ذلك یرى الآيات الباهرة و الدلائل الساطعة و البراهین القاطعة و الحجج الالامعه انظر الی سرّ الوجود و البرهان المشهود ان ربک الودود قد جعل کلّ ممکن الوجود اسیر الأحکام الطبیعه و ذلیلاً لقوانینها كما ترى انّ الأشياء کلّها تحت سلطه ناموس الطبیعه و مخذول تحت صولتها و مجبور عند ظهور قدرتها و دولتها حتّی الشمس النیر الأعظم لا تکاد تنحرف رأس شعرة من قوانینها بل هی مطیعة لحکمها ذلیلة عند ظهور سطوتها فلا تتعدّی مدارها و هذا المحيط المواج مع عظمته و اتساعه لا یکاد یتخلّص من اسرها و لا یتحرّر من سلاسلها و کذا کلّ الأجسام العظیمه المتثلثه المتحرّکه الدرهرهه فی هذا الفضاء الّذی لا یتناهی کلّها تحت احکام الطبیعه باسرها و اذلاء عند ظهور قدرتها ضعفاء عند بروز قوتها و لا تکاد تتعاطی حركة دون امرها الا هذا الانسان الصّغیر الجسم الوسیع الفکر العظیم التّهی الشّدید القوى انّه یحکم علی الطبیعه و یخرق قوانینها و یهدم مبانیها و یکسر شوکتها و

يخذل دولتها ويقطع صولتها ولا يعتنى باحكامها و يزدرى باصولها و نواميسها كما ترى انّ الانسان بمقتضى قوانين الطبيعه هو حيوان دبّاب على التراب ولكنه يكسر نواميس الطبيعه و يطير فى الهواء و يخوض فى غمار البحار و يطارد على صفحات الماء و ترى القوّة البرقيّه الخارقة للجبال العاصية العاتية بقانون الطبيعه أنّها اسيرة حصيرة بيد الانسان فى زجاجة صغيرة ولا شكّ انّ هذا خرق لقانون الطبيعه والصوت الحرّ المنتشر فى هذا الفضاء يحصره الانسان فى آلة صمّاء و هذا ايضاً خرق لقانون الطبيعه و الظلّ الزائل يجعله الانسان ثابتاً على صفحات الزجاج و هذا خرق ايضاً لقانون الطبيعه و اذا نظرت بنظر دقيق ترى انّ كلّ هذه الصنّاع و البدائع و العلوم و الفنون و الاكتشافات و الاختراعات أنّها يوماً ما كانت من الأسرار المكنونة و الحقائق المصونة فى غياهب الطبيعه ولكنّ الانسان اكتشفها و هى فى حيز الغيب و اخرجها الى حيز الشهود و هذا خرق عظيم لقوانين الطبيعه اذ لا شبهة انّ الانسان خارق لشرايع الطبيعه هادم لصولتها كاسر لشوكتها ناسخ لقوانينها فاسخ لنواميسها مع هذا البرهان اللامع و الحقيقة الساطعة الدالّة على قوّة قدسيّة للانسان وراء الطبيعه كيف يتخاذل الانسان و يتنازل الجاهل و يتعبّد للطبيعه و يسجد لها من دون الله و يعتقد أنّها هى الحقيقة الجامعه و الدرة البيضاء الساطعه و الكينونة الحائزة المعنى التامّ و الهويّة المحتوية على الكمالات بتمام معانيها استغفر الله عن ذلك بل انّ الحقيقة الساطعة الخارقة للطبيعه و احكامها الكاشفة لأسرارها الكاسرة لقوانينها و نظامها هى الانسان و هذا اعظم برهان و اقوم دليل لعلو الانسان و سموه على الطّبايع كلّها فامعن النّظر حتّى ترى البرهان الذى انزله الرحمن فى القرآن خلق الانسان علّمه البيان أنّما البيان عبارة عن الحقيقة الساطعه و الأسرار المودعة فى حقيقة الانسان تعالى الرحمن الذى خلق هذا النور المبين المؤيد بالفكر و الذّكر العظيم و امتازه الله من الكائنات حتّى عن

الطبيعه التي يعبدونها من دون الله و اذا نظرنا الى التواميس المرتبطة بها جميع الكائنات في حيز الطبيعه نرى بوضوح البيان ان الانسان بقانون الطبيعه اسير للسباع الضاربه ولكنه بقوة معنوية مودعة فيه ياما اسر السباع الضاربه و ياما ذلك وقهر الذئاب الكاسره وهذا خرق عظيم ايضاً لنواميس الطبيعه وان الانسان يدع آثار القرون الخاليه و الفنون الحاضره موارث للقرون الآتية وهذا خرق عظيم ايضاً لنواميس الطبيعه وان الانسان له آثار باهره بعد غيابه من هذه النشئه الحاضره و الحال ان الآثار تابعة للمؤثر حيث الأثر و المؤثر توأمان ولا يجوز وجود الأثر المستمر مع فقدان المؤثر وهذا خرق و ان الانسان يجعل للأشجار الفاقده الثمار قطوفاً دانيه وهذا خرق و ان الانسان يجعل السموم المهلكة بقانون الطبيعه سبباً للشفاء و العافيه وهذا خرق و ان الانسان يستخرج المعادن التي هي كنوز الطبيعه و اسرارها المكونة المصونة في باطنها ولا يجوز ظهورها بحسب قانونها وهذا خرق و ان الانسان بقوة معنويه يمزق قوانين الطبيعه كل ممزق و يعتصب السيف الشاهر من يد الطبيعه و يضربها به ضربه دامغه وهذا خرق بل تمزيق لقانون الطبيعه ثم انظر ان الانسان كاشف لأسرار الطبيعه و الطبيعه غافله عنه و عنها و ان الانسان يخابر الشرق و الغرب طرفه عين و هذا خرق و ان الانسان مستقر في مركزه و يشاهد و يكالم و يخابر النواحي القاصيه و هذا خرق و ان الانسان حال كونه في حيز الثرى له اكتشافات في السماء و هذا خرق و ان الانسان مخير و الطبيعه مجبور و ان الانسان مستشعر و الطبيعه فاقده الشعور ان الانسان حي مريد و الطبيعه فاقده الحيات و الاراده ان الانسان يكتشف الحوادث الآتية و الطبيعه عاجزة عنه و ان الانسان بقضايا معلومه يستدل على القضايا المجهوله و الطبيعه جاهلة عنها اذا ثبت بالبرهان الساطع ان في الانسان قوة قدسيه و الطبيعه محرومة عنها و ان في الانسان صفة جامعة لكاملات شتى من حيث السمع والبصر والفؤاد والفضائل التي لاتتناهى

و الطبیعة فاقدة لها و انّ الانسان له الترقى المستمر ولا يتراخى و الطبیعة لازالت على الحالة الأولى ازلاً ابداً و انّ الانسان مؤسس للفضائل و الطبیعة داعية للزّائل و المفاسد الّتی هی منازعة البقاء و الخصائل المذمومة الّتی جبل الحيوان علیها و انّ الانسان يتصرف بقانون العقل و النّهی و انّ الطبیعة تتصرف بقانون الظلم و الجفّاء فالخير و الشرّ متساویان عندها و امّا فی عالم الانسان الخير ممدوح و الشرّ مکروه و انّ الانسان یبدل و یغیّر القوانین المؤسّسة باقتضاء الزّمان و المكان و الطبیعة لا تکاد تنفک عن قوانینها لانّها مجبورة علیها و هذه الآفات و المخاطر کلّها اعتساف الطبیعة و سبب للهلاک و الدّمار و امّا الانسان جامع للفضائل کلّها المنبعثة من القوّة المعنویة الودیعة الالهیة و أنّها ماوراء الطبیعة لانّها کاسرة لشوكة الطبیعة و قوانینها و مع هذه البراهین الواضحه و الدلائل السّاطعه و الحجج البالغه ما اغفل الانسان و ما اجهله اذا خرّ ساجداً للطبیعة و شتونها و عبدها من دون الله و مع ذلك یعدّ نفسه فیلسوفا نفیسا استغفر الله بل هو فیلفوس حسیس انّ الانسان لأعظم شأناً و اقوم سلطاناً و اجلّ برهاناً من الطبیعة الّتی ما انزل الله بها من سلطان یا لله ما هذه الغفلة العظمی و ما هذه البلادة الکبری ان تذهل الانسان عن الحیّ القدیر و تتعامی عن الودیعة الالهیة المودعة فیہ بفیض مقدّس من الرّبّ الجلیل و یدع عقله اسیراً للطبیعة و ذلیلاً لها انّ هذا لتعمی القلوب الّتی فی الصّدور و الصّمم الحقیقی الّذی یورث النّفور صمّ بکم عمی فهم لا یعقلون و علیک البهّاء الأبھی. عبدالبهاء عباس

هو الله

۵۱۱- ای کنیز مقرب الهی نامه تورسید و معانی معلوم گردید. دلیل بر ثبوت و استقامت بر امر الهی بود و برهان ایمان و ایقان به ظهور ملکوت ربّانی. از این جهت سرور حاصل گردید که الحمد لله آن منجذبه ملکوت ترتیل آیات لاهوت می نماید و به قدر امکان به

نشر آثار و ابداع اذکار مشغول. امیدوارم که سبب بیداری خفتگان گردی و علّت هوشیاری غافلان شوی و در سرور و فرح قلوب دوستان کوشی.

از جنّ سؤال نموده بودی که در کتب سماویّه مذکور است. جنّ عبارت از قوای غیرمحسوسه است که در نفوس انسانی تأثیر نماید و لفظ جنّ در عربی به معنی پنهانست یعنی حقایق و قوایی که دیده نمی‌شود و همچنین شیاطین و آنچه ناس گمان می‌کنند اوهام محض است ابداً وجود ندارد و همچنین نفوس مؤمنه موقنه به ملائکه تعبیر می‌شوند و نفوس غیرمؤمنه به شیاطین و اجنه تسمیه کردند و همچنین نفوسی که مؤمن و موقن و آشکار هستند و به ایمان و ایقان مشهور بین خلقند آنان را انس تعبیر نمایند و نفوس مؤمنه که ایمان خویش را ستر و مخفی می‌دارند آنان را نیز جنّ گویند زیرا ایمان و ایقان آنان مخفی و پنهانست. باری ای کنیز عزیز الهی مستبشر به بشارات الهی باش و مسرور از فیض نامتناهی تا موهبت کبری یابی و به آنچه منتهی آرزوی بنات ملکوتست رسی. مستر اسپراگ را از قبل من تحیت محترمانه برسان و بیان اشتیاق کن. از فضل حقّ امیدوارم که همواره مؤید و موفق به خدمت امر الله گردد و علیک البهَاء الأبھی. ع ع

۵۱۲- ... مراد از جنّ در آیه مبارکه فرقان نفوسی هستند که ایمان و انکارشان مستور و مخفیست. جنّ موجودیست پنهان. این است که می‌فرماید یرونکم من حیث لا ترونهم یعنی آنان به ایمان و ایقان به شما واقف و مطلعند ولی ایمان و ایقان آنان در نزد شما پنهان. من استجنّ فیه نور الایمان او نار الطّغیان... و آیه و یزلقونک بابصارهم کنایه از حدّت و شدّت نظر از روی غضبست...

۵۱۳- ... جناب غلامحسین را تحیت مشتاقانه برسان و بگوربّ المشرقین و ربّ المغربین و شمس الخافقین از ملکوت غیب پرتو انوار برفرق ابرار می زند و هر دم صبح عنایت می دمد و نسیم موهبت می وزد و صلاهی هوشیاری از جهان پنهان می رسد. به این فضل مسرور باش و مشعوف و شکر کن خدا را...

هو الله

۵۱۴- یا من انجذب بنفحات الله انّ الربّ المجلی علی الطور بقوّة الظهور مرج البحرین بحر الظلام و بحر النور يلتقیان هذا عذب فوات سائغ و بارد و شراب و ذاک ملح اجاج بل منتن و سراب و جعل بینهما برزخاً و حجراً لا یختلطان و لا یمتزجان این الضلال من الهدی و این الظلام من الضیاء فانّ کلمة الله فرقت بین الاحزاب و شتت شمل اهل الارتیاب انّ ابرار لفی نعیم و انّ الفجار لفی جحیم و اما المظاهر المقدّسة الّتی تأتي من بعد فی ظلل من الغمام من حیث الاستفاضه هم فی ظلّ جمال القدم و من حیث الافاضه یفعل ما یشاء. ع ع

جواب آن جناب در چند سطر مختصر از کثرت مکاتبات و اجوبه مرقوم گردید و الاّ یک کتاب مفصل مرقوم می شد ولی این مختصر جامع هر مفصل است و این ایجاز اعجاز هر اطناب و اسهاب چه که مختصر مفید بهتر از مفصل غیر مفید از مدعیانست و فرق عیانست. حمد خدا را که فطانت و ذکاء آن جناب مغنی از بیانست و البهاء علیک و علی الذّین شربوا من معین جری عن یمین عرش الرّحمانیّه و ثبتوا علی میثاق الله و عهده القدیم. ع ع

در وقتش انشاء الله شما را اجازت زیارت می دهیم. حال حکمت چنین اقتضا می کند.

هو الله

۵۱۵- نفعه خوشی که از ریاض محبت الله هبوب یافته بود مشام روح را معطر و قلوب را به نور روح و ریحان منور نمود. در عالم وجود روح حقیقی که سبب حیات قلوب و نفوس و محیی ارواح و عقولست رایحه جانپور محبت الله است و مادون آن سبب زوال و انعدام. کل من علیها فان و یقی وجه ربک ذو الجلال و الاکرام. حمد مقصود عالمیان را که احبای روحانی را به این موهبت غیرمتناهی سرافراز فرموده و وجوه مخلصین را به این لطیفه ربانیه روشن و منور نمود. در جمیع ایام در عالم قلب و روح به یاد و ذکر شما مشغولیم. اگر به ظاهر در تحریر تأخیری شود از کثرت موانع و مشغولیت است. در خدمت جمیع احبای الهی مراتب اشتیاق این عبد را ابلاغ فرمائید خصوصاً جناب آقا محمد و آقا سید علی و آقا علی اکبر و میرزا مهدی و آقا غلامحسین و آقا علی اصغر و آقا علی و سائرین ادام الله علیهم هبوب اریاح روایح قدسه. ع

هو الابهی

۵۱۶- ای ناظر به ملکوت ابهی آنچه مرقوم شده بود مشهود و معلوم گردید و هرچه مسطور گشته منظور آمد، هنیئاً مریناً لک هذه الکأس الطافحة بصهباء موهبة الله. از فضل حضرت ودود سلطان وجود سائل و آملیم که آن نونهال بوستان محبت الله در جنت ابهی که در قطب امکان خیمه و خرگاه برافراشته چنان بار و شکوفه نماید و شاخه و برگ برویاند که تزین این گلزار شود و زینت این جویبار گردد و به اثمار بدیعه لطیفه بارور شود. ای ناظر الی الله جمیع آنچه مشهود و موجود و معلومست عن قریب ملاحظه نمائی که فانی محض و اوهام صرفست و اعلام ملکوت ابهی فوق صروح عظمت کبری متموج و آفتاب افق توحید در فلک بقا طالع و لائح و واضح و ساطع، طویی

لکم یا اهل البقاء بشری لکم یا اهل الوفاء بما انعم علیکم سلطان العماء البقاء فی ملکوتہ الابهی و کلّ من علیها فان و یبقی وجه ربّک ذوالجلال و الاکرام. عبدالبهاء ع

هوالمقصود

۵۱۷- ای بنده آستان مقدّس آنچه به جناب آقا سید تقی مرقوم نمودی ملاحظه گردید. حمد جمال قدم را که در صون حمایت حضرت احدیّت محفوظ بوده و هستید. از قرائن و اشارات معلوم بود که از این سفر ممنون و محظوظ بوده‌اید زیرا در جمیع مواقع مرور و عبور احبّای الهی را در شوق و شور ملاحظه نموده‌اید لهذا کلّ را تکبیر مشتاقانه عبدالبهاء ابلاغ نمائید ولی به درجه‌ای که سبب سرور و حبور گردد و البهاء علیک.

ع ع

ذکر موت و فوت بعضی گرگان که به صورت شبانند نموده بودید. نفوسی که معارض حقّند و مجاهد آیات و منکر پروردگار و کور از دیدن انوار و کراز شنیدن اسرار کلّ را خاکسار بلکه در تحت طبقات خاک مشاهده خواهی نمود تا حقیقت کلّ من علیها فان و یبقی وجه ربّک ذوالجلال و الاکرام مشاهده نمائی و البهاء علیک. ع ع
جمیع حوادث که مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید، بعضی سبب سرور گشت. انشاءالله من بعد جمیع اخبار در جمیع جهات سبب سرور کلّ باشد یعنی وقوعاتی که سبب حزن است منقطع گردد. ع ع

هوالله

۵۱۸- ای مقرّبان درگاه کبریا نامه شما رسید. ورقه‌ای که جوف بود بسیار سبب سرور گردید که آن شخص محترم چنین اقدامی فرمود و چنین انفاقی نمود. آنچه در مدّت حیات همّت فرمودند و مجری داشتند و مبذول کردند جمیع فراموش می‌شود این امریست

طبیعی ولكن این همت که تعلق به ماوراء الطبیعه دارد هرگز فراموش نخواهد شد و الی الأبد در مرور قرون و اعصار مشامها را نافع مشکبار نثار خواهد کرد زیرا این قضیه در ظلّ وجه واقع، کلّ من علیها فان و یبقی وجه ربّک ذو الجلال والاکرام. و همچنین سبب عزّت ابدیه در دو جهان خواهد گشت. سلیل جلیل ایشان در پاریس ملاقات شد و نهایت الفت حاصل گشت. فی الحقیقه شایان و سزاوار و بزرگوار است. و همچنین ملاحظه نمائید که قوه امر الله چگونه در ظهور و بروز است که همچنین شخص جلیلی از برای چنین موقعی که آن جسد معطّریک شب دو شب در آنجا امانت گذاشته شده بود این جسد مطهّری که از خوف اهانت اعدا پنجاه سال ممکن نشد در جائی قرار یابد زیرا اعدا در صدد بودند و اگر به دست اعدا افتاده بود آتش می زدند حال به مقامی رسیده که چنین نفس محترمی در موقعی که رانحه‌ای از آن جسد معطّریک وزیده چنین جانفشانی می نماید و هذا من فضل ربّی فاعتبروا یا اولی الأبصار و علیکم البهاء الأبهی. عبدالبهاء عباس حیفا ۱۰ رجب ۱۳۳۸.

هو الله

۵۱۹- یا من تشبّث بذیل المیثاق مکتوب مرغوب بر وجه مطلوب دقت در مضمون گردید. الیوم در ملکوت وجود امری اهمّ از ثبوت و رسوخ بر عهد و میثاق الهی نبوده چه که حصن حصین حیّ قیوم به این قوت الهیه محفوظ و مصون گردد و شأن و مقام نفوس معلوم شود و الا بنیان بر باد رود و مسجد آدینه خرابات شود و جمیع سرگردان و حیران. آن وقت رفاقت نماند و رشته الفت بگسلد. شمع خاموش شود و جمع فراموش گردد. مراتب ثبوت و رسوخ آن جناب معلوم لکن بیان مراتب حبّ نیز محبوب و مطلوب. آنچه مرقوم شد مقصد اظهار محبت بود نه بسط مقالت. این عبد را چنان امید است

که به قوه ثبوت آن جناب هر متزلزلی ثابت گردد و هر نوهوسی خائب. جمیع راجع به عهد و پیمان گردند و ملتفت سقوط در خسران. عن قریب علم میثاق متموج در شواهد آفاق گردد، آن وقت قدر نصائح و وصایای شما معلوم شود. باری کمر همت را بریند و به صوت بلند بگویا معشر الجنّ و الانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات و الارض فانفذوا فلا تنفذون الاّ بسطان. جناب میرزا حبیب را تکبیر برسان و بگوئید که من ریشه را انشاء الله آبیارم، مطمئن باش. عن قریب گل و شکوفه بار آرد و پر برگ و میوه خوشگوار شود. جمیع دوستان ثابت راسخ را مشتاقم. ع ع

۵۲۰- ... باری مرقوم نموده بودید خلق عموماً گرفتارند و سرمست کار خود. فی الحقیقه وقت فرصت است و آنچه شایان و رایگانست اینست که اندیشه و افکار صرف اخلاق و اطوار و افکاری شود که مطابق تعالیم و وصایا و نصایح جمال مبارکست و الاّ خسران اندر خسرانست و زیان اندر زیان نظیر نوهوسان. با وجود آنکه به مرآت تجربه شده است که هر نفسی به رضای الهی حرکت نمود و به هوا و هوسی افتاد و به تدابیر سرّیه پرداخت عاقبت خائب و خاسر شد باز عبرت نمی گیرند. الواح الهی را تلاوت کنید ملاحظه نمائید که چه می فرماید. امر الله زجاجة سراج این آیه مبارکه است که در قرآن می فرماید یا معشر الجنّ و الانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات و الارض فانفذوا لا تنفذون الاّ بسطان. باری من نیز دائماً آن آیه که در صلوة کبیر است تلاوت می نمایم الهی الهی لا تنظر الی اعمالی و آمالی بل الی ارادتک الّتی احاطت السموات و الارض، اینست نهایت رجای عبدالبهاء...

هو الابهی

۵۲۱- یا ایها الطائر بجناح الايقان الی افق العرفان هنیئاً لک بما شربت الرّحیق من هذا الكأس الأنيق وانجذبت من التّفحات الّتی نفحت من ریاض کلمات الله فی هذا العهد القویم والميثاق العظيم. لعمری أنّ ملکوت القدرة والقوة لتؤید من ثبت علی هذا العهد الّذی اخذ من جمیع المقربین وسلطان الحقّ ظهیر لمن تمسّک بهذه العروة الوثقی الممدودة بین السّموات والأرضین. و أنّک انت یا ایها النّشوان من کوثر الرّحمن فاطلق العنان فی میدان البیان و ذکر القوم بفیوضات هذا الیوم من غمام رحمة ربّک الرّحمن الرّحیم. تالله الحقّ أنّ ملکوت الوجود فی رکوع و سجود لکلمة الله المطاعة الّتی خرجت من فم ارادة ربّک القویّ العزیز والکلّ فی ظلّ الکلمة و أنّها لمحیطة بالعالمین و أنّها لسماء احاطت الوجود من الغیب والشّهود و لیس لأحد التّفوذ من اقطارها. قل یا معشر الجنّ و الانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السّموات و الأرض فانفذوا و لن تنفذوا الاّ بسطان و السّلام علی من اتّبع الحقّ فی هذا الصّراط القویم. ع ع

۵۲۲- ای سمیّ عبدالبهاء عبّاس در لغت عرب به معنی غضنفر است ولی این اسم را مسمیّ لازم و این عنوان را آثار باهره واجب. پس خوشتر آنست که به آنچه از لوازم این نامست قیام نمائی یعنی چنان نعره ثبوت و رسوخ زنی که رو بهان نقض به حفره خمول و نسیان فرار نمایند زیرا نفسی از ارکان نقض مفتری و کذاب به آن صفحات محض القای شبهات توجّه نموده. هر چند مظهر تعرف المجرمون بسیماهم بوده ولی با وجود این شاید به ضعفائی ملاقات نماید و القاء شبهات کند. باید یاران الهی مانند آیات بیّنات دافع شبهات گردند و آن گمنام نادان را به قوه برهان برانند...

هو الله

۵۲۳- ایها الفرع النجیب من الشجرة الرحمانیة تحریری که به حضرت اسم الله مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید. مکتوب یار شاطرم را جواب نوشتم و هر مکاتیب از رجال آن در خانه به ارض مقدس رسید جواب مرقوم شد. الحمد لله امر الله در جمیع اطراف رو به علو است و یوماً فیوماً شجرة مبارکه در نشو و نما. چنان ولوله و غلغله و هلله در آفاق افتاده که ملاً اعلی در وجد و طربند، مگر بیوفایان که در منتهای خمودت و فساد و فتنه و اندوه و غم. نقض مانند مرض جرب شده کثافت از سر و صورتشان می ریزد، تعرف المجرمون بسیماهم. سبحان الله هر یک مانند بوم شوم در هر خرابه ای خزیده و به انکر اصوات گاه گاهی زفیر و شهیقی برآرد. شما نهایت صیانت را در حق سائرین علی الخصوص و رقعات شجرة طوبی مجری دارید که مبادا وساوس و شبهاتی نفسی بر آنان شفهاً و یا تحریراً القا نماید.

تحریری در جو فست برسانید. عباهای مرسل واصل گردید. نظر به اینکه مرسل بسیار عزیز است یکی را مخصوص به جهت زمستان جبه دوختیم. جمیع یاران را تکبیر ابدع ابهی ابلاغ فرمائید و علیک التحیة و الثناء. ع ع

هو الله

۵۲۴- ای سرور آوارگان خداوند مهربان در نص قرآن می فرماید فیهما من کل فاکهة زوجان و شما الحمد لله در سبیل حضرت یزدان دوباره آواره گشتید و آیه و کل شیء خلقناه زوجین اثنین را تفسیر و توجیه نمودید. هر کس در این جهان یک باره آواره گردد. معلومست که تو در بارگاه احدیت چه قدر عزیزی که مکرر آواره و بی سرو سامان شدی. جمال مبارک روحی لأحبائه الفداء وقتی از طهران آواره به عراق شدند، وقتی دیگر از

عراق به مدینه کبری سرگون گشتند و زمانی در ارض بلغار غریب الدیار شدند و مدّتی مدیده در سجن اعظم همدم صد هزار مصائب و الم گردیدند. علی العجالة شما دو دفعه از این جام سرشار سرمست شدید تا ببینیم عاقبت کار به کجا انجامد. امیدواریم که منتهی شده باشد، من بعد اسباب راحت و آسایش فراهم آید و بساط آزمایش منطوی گردد.

بگذرد این روزگار تلخ تر از زهر بار دگر روزگار چون شکر آید
شکر کن خدا را که عبدالبهّاء در نهایت بشاشت با تو مخاطبه می نماید در حالتی که
تب مستولست و جسم بنای عرق گذاشته و علیک التّحیّة و الثّناء. ع ع

هو الله

۵۲۵- ای احسان در قرآن می فرماید هل جزاء الاحسان الا الاحسان. با وجود این چرا مخجولی بلکه باید مسرور و خوشنود باشی. الحمد لله در ظلّ فضل و عنایت حضرت احدیّت مشمول الطاف جمال مقصودی و مقبول عتبه مقدّسه ربّ معبود. تحیت و مهربانی عبدالبهّاء را به اخوی ضیا افندی ابلاغ فرما و همچنین به جناب حسین اقبال افندی. امید از فضل قدیم چنین است که کلّ موفق در جمیع امور گردید. امة الله الموقنة المطمئنه والده را تکبیر برسانید. ع ع

هو الله

۵۲۶- ای یار وفادار در صون حمایت پروردگاری و در ظلّ الطاف آمرزگار. منظور نظر عنایتی و مشمول الطاف حضرت احدیّت. مطمئن به محبت عبدالبهّاء باش و به جان و دل مسرور و شادمان گرد. اعانتی که در حقّ بازماندگان حضرت صدرالصدور بالوکاله از من

نمودی بسیار مقبول و محبوب افتاد. آن اطفال بازماندگان منند و منسوب درگاه جمال مبارک. هر نفسی در حق آنها رعایتی نماید مظهر عنایتی گردد لهذا مطمئن باش که در مقابل این خدمت موهبت ابدیست. عموی آن جناب من سعد الی ملکوت الجمال حاجی میرزا کمال در عراق به حضور نیر آفاق شتافت و با اهل و عیال مدتی مشرف بود، و همچنین مقرب حضرت مقصود حضرت ابوی محمود نیز مشرف گشت و مظهر عنایت کبری شد و همچنین شما و اخوی میرزا نصرالله خان همیشه مصدر خدمات به امر الله بوده اید و در درگاه احدیت مقرب بارگاه و از سلاله سابقون هستید السابقون السابقون اولئک هم المقربون و انتم نعم اللاحقون و علیک و علی اخیک البهَاء الأبهی. ع ع

ای مقرب درگاه جمال مقصود انتساب شما بسیار سبب روح و ریحان گردید. امید است که هر دم جدید گردد و فی عهد شدید گردد و هر روز خوشتر و بهتر شود. قوی متین باش و پرتمکین. ع ع

هو الله

۵۲۷- ای یاران قدیم و اماء رب کریم علیکم بهاء الله و نوره و الطاف یوم ظهوره و علیکم الفضل الموفور و لکم السعی المشکور. نجف آباد از بدایت طلوع صبح ساطع مستنیر و لامع گردید و تا به حال نفحات قدس در آن کشور مستمر لهذا یاران آن دیار و اماء رحمن مقرب درگاهند، السابقون السابقون اولئک هم المقربون. عبدالبهاء هر چند در تحریر نامه قصور و فتور نماید زیرا مجال ندارد و حوادث فرصت ندهد ولی به جان و دل از احببای نجف آباد مسرور و از رب غفور فیض موفور طلبد. ای عاکفان حرم پیمان و طائفان کعبه رحمن جمال مبارک روحی لأحبائه الفداء نظر عنایت به نجف آباد

داشتند و همواره در پیشگاه حضور ذکر آن احبای ربّ غفور بود. نفوس مبارکی از آن خطّه مبعوث شد که به قربانگاه عشق شتافتند و کف زنان و رقص کنان جان باختند. از عرصه ناسوت به جهان لاهوت تاختند و علم شهادت کبری در ملاء اعلی برافراختند و حال دیگران نیز جانفشانند. این چه اکلیل درخشنده ایست که بر سر دارند. عبدالبهاء در نهایت تصرّح و ابتهال به آستان ملکوت ابهی عجز و نیاز نماید و دوستان آن دیار را مشامّ مشکبار خواهد و نافع اسرار نثار کند. ایوم باید کلّ به عزمی ثابت و قدمی راسخ و قلبی منجذب و روحی مستبشر به خدمت عتبه مبارکه جمال ابهی قیام نمایند و به عبودیت آستان مقدّس پردازند. پس تشنگان را آب گوارا گردید و گمگشتگان را شمع هدی شوید. خفتگان را آهنگ صبحگاه گردید و مخمودان را گلبانگ سحرگاه. پژمردگان را نسیم عنایت شوید و مردگان را نفثات روح القدس از عالم بالا و این اعظم الطاف حضرت بهاء الله. امروز اعظم امور تبلیغ امر الله و مبلغین مقررین درگاه کبریاء و شایسته نهایت محبت و تعلق قلوب احباء الله. تا توانید بکوشید که مبلغین جدید مبعوث گردند و به ترویج دین الله پردازند. آئین محبت الله پیش گیرند و در انجمن عالم جلوه بی منتهی نمایند.

الهی الهی هؤلاء نفوس مطمئنة بذكرک راضية بقضائک مرضية في ساحة قدسک ایدهم بجنود مجتدة في الملاء الاعلی و جیوش مشددة من ملکوتک الأبهی و اجعل السنتهم اسنة مشروعة في ذکرک و سیوفاً شاهرة في تبلیغ امرک حتی یفتحوا مدائن القلوب و الأرواح بنفحات قدسک انک انت العزیز المقتدر الربّ القیوم و انک انت المعطى الوهاب. عبدالبهاء عباس

هو الله

۵۲۸- ای یار قدیم و آشنای دیرین تو از سابقینی و از زمرة مقرّین، السّابقون السّابقون اولئک هم المقرّبون. سزاوار هر ستایشی و لایق هر بخشش. من به درگاه یزدان آگاه پناه برم و عجز و نیاز نمایم تا ترا از مادون بی نیاز نماید و به نفعات قدس دمساز و همراز کند انّ ربّی لکریم رحیم وهّاب. ع ع

هو الله

۵۲۹- ای بنده صادق جمال ابهی افلاطون شهیر طبیب جسمانی بود و شخصی انسانی ولی چون به همّتی عظیمه قیام نمود مقبول آفاق گشت و مشهور در عالم اخلاق. حال تو در ظلّ الطاف ربّ المیثاقی، طبّ جسمانی خوب تحصیل نمودی لهذا بکوش تا در طبابت روحانی نیز مهارت تامّه یابی. اگر به این مقام موفّق شوی از افلاطون درگذری و بیشتر مشهور آفاق گردی زیرا در تو دو موهبت جمع گردد و به تأیید ربّ الجنود موفّق شوی. احبّای عواشق را از قبل من تحیّت برسان تا مانند شواهد جبال ثابت و راسخ مانند و به ترویج محبّه الله پردازند. علی الخصوص خلیل جلیل را نهایت محبّت و مهربانی از قبل من ابلاغ دار و همچنین در بعقوبه جواد ماطر را که یار شاطر است و آیتی باهر و در هویدر شارود و دود را به عنایت ربّ و دود در ملکوت وجود بشارت ده و همچنین جناب مصطفی عرب را که از سابقین است السّابقون السّابقون اولئک هم المقرّبون او را به تحیّت ابدع ابهی سرفراز کن و از قبل من بنواز و نهایت محبّت ابلاغ دار و جمیع را تأکید نما که باید در ثبوت بر میثاق چنان محکم باشند که تأثیر به آفاق کند زیرا امتحانات در این ایام شدید است و ثابت قلیل ولی امیدم چنانست که احبّای عراق جنود حصن حصین باشند و سهام شبّهات را درعی متین شوند و علیکم البهّاء الأبهی. عبدالبهّاء عباس ۱۱ اکتوبر ۱۹۱۹.

هو الله

۵۳۰- ای ورقات منجذبه به نفحات الله مرا مقصد چنان بود که به هر یک نامه مخصوص نگارم ولی افسوس که کار از وقت بیش است بلکه هزار درجه است. مثلاً هر ساعتی باید کار هزار ساعت دیده بشود. ملاحظه کنید که چه خبر است. لهذا ممکن نبود که منفرداً مرقوم گردد و البته ورقات طیبه معذور می‌دارند و این نامه را خطاب به هر یک منفرداً می‌شمارند. عبدالبهاء را بعد از چهل سال سجن عکا ابواب حریت باز شد فوراً مصمم بر آن گشت که به اطراف جهان شتابد و روی از راحت و آسایش خویش بتابد و با ضعف و ناتوانی در دریا و صحرا بتازد ولی امراض مزمنه‌ای مدت سجن در این جسم ضعیف لانه و آشیانه نموده بود لهذا مانع از حرکت بود. عاقبت متوکلاً علی الله معتمداً علیه به خطه و دیار غرب شتافت و به عون و عنایت جمال مبارک روحی لعته تربته الفداء در ضعف و ناتوانی خفت حاصل شد یعنی بعضی از آن علل زایل گردید. تأیید ملکوت ابهی رسید و نصرت ملائکه مقربین جلوه نمود. هرچند این مور ضعیف ناتوان بود ولی عون و صون احدیت مشهود و عیان. لهذا ندای رحمانی به سمع اعالی و ادانی رسید و آهنگ تضرع و ابتهال به مسامع مظاهر عظمت و جلال واصل شد. ولوله‌ای در آن کشور افتاد و نظر عنایت جمال مبارک جمعی را هدایت کرد و گروهی را به حرکت آورد. علی‌الخصوص ورقات مبتهله آن صفحات را ملاحظه شد که نساء بیش از رجال همت دارند و طالب حقیقتند و جهد و کوشش می‌نمایند و در اطوار و آداب در نهایت وقارند. به ظاهر بی‌پرده‌اند و لکن در حقیقت در نهایت عفت و عصمت مگر گروه اراذل چه از رجال و چه از نساء، آنان رسوای عالمند و بی‌شرم و بی‌حیا. باری ورقات طیبه بسیار با عقل و هوشند و پرجوش و پرخروش. از طیش و عیش

هر دو بیزار و از تن پرستی و خمودت در کنار. حال امید چنان است که پرده نشینان شرق که در سبیل جمال مبارک جام بلا نوشیدند و در هر روزی به مصیبتی مبتلا گشتند و از هر جام تلخی آشامیدند و هر زحمتی کشیدند آنان چنان به وجد و طرب آیند که پرتو سرور آنان بر ممالک غرب زند و جهان فرنگ را به آهنگ آرد تا ورقات اروپا استمداد انجذاب از نساء احباب در ایران نمایند زیرا ورقات شرق سبقت دارند و السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ اولئک هم المقربون مقرر. از خدا خواهم که کنیزان عزیزان الهی در شیراز به تسبیح و تقدیس خداوند بی نیاز آواز و شهنازی برآرند که مخدّرات غرب را به وجد و حرکت آرند و علیکنّ البهَاء الأبهی. ع ع

۵۳۱- ... نور هدایت از افق اعلی ساطع شد و کوکب عزّت ابدیه از مطلع امکان طالع گردید. عجیب است که هندوستان با وجود استعداد تا به حال از این اشراق روشن نگردیده، کار تأخیر افتاده. ولی عاقبت یقین است که این نور تقدیس همچنان که در امریک در نهایت اشراق درخشید بر هندوستان نیز به قوه رحمان پرتو اندازد. پس آن جناب باید بر کلّ سبقت گیرید تا از زمره السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ اولئک هم المقربون گردید...

۵۳۲- ... همچنین جناب پروفیسر برکت الله هندی را از قبل من نهایت اشتیاق ابلاغ دار و بگو که خداوند مهربان محض لطف و عنایت توفیق عظیم به تو داده و ترا به آن دیار فرستاده تا سبب انتشار انوار گردی. انسان باید در بوستانی تر و تازه پر طراوت و لطافت به طراح گل های معانی و نشاندن نهال های رحمانی پردازد تا از این باغبانی ثمره و فائده و برکت کلیّه حاصل گردد زیرا این حدیقه جدیده است و قوت نشو و نما در آن واضح و آشکار است. اگر چنین همّتی فرماید البتّه برکت الله برکت ملکوت ابهی گردد

و این اسم مطابق مسمی شود. بگو در این میدان جولانی نما تا گوی السّابقون
السّابقون اولئک المقربون را بریائی...

۵۳۳- ... الحمد لله از سابقین در ایمان هستید، السّابقون السّابقون اولئک هم المقربون. از
عنايت خفیّ الألفاف برای تو اسعاف و تبلیغ امر الله می طلبم. توجّه به ملکوت ابھی
کن و تأیید بی منتهی بطلب و با سری پرشور و قلبی پرسرور زبان بگشا البتّه تأیید
می رسد. نجل سعید اسدالله را امیدوارم که نفحات حقّ منجذب نماید. تکلیف شما
این است که دائماً در حالت انجذاب و انقطاع باشید تا سبب هدایت دیگران
گردید...

۵۳۴- ... هرچند ایامی در باختر بگذشت ولی همواره یاران خاور در خاطر بودند زیرا آنان
مصدق السّابقون السّابقون اولئک هم المقربون هستند و مؤمن ممتحنند و در آتش
امتحان مانند ذهب ابریزرخ برافروخته اند و به نار محبّت الله دل و جان سوخته اند و در
ره جانان جانفشانی نموده اند لهذا مقدّمند و مقرب و محترمند و مجرب...

هو الابهی

۵۳۵- ایّها المنجذب بنفحات الله قد نفخ فی الصّور و نقر فی التّاقور و الارض زلزلت و
الشمس کوّرت و النّجوم انطمست و البحور سجّرت و الجبال نسفت و السّماء انفطرت
و اتت بدخان مبین و غشی النّاس هذا عذاب الیم و فاز المقربون و غاظ المجرمون
فاصحاب الیمین تهلّلت وجوههم و طارت نفوسهم و انجذبت قلوبهم و ابتسمت
ثغورهم و استبشرت ارواحهم و قالوا انّ هو هذا لفوز العظیم فی جنة النّعم و اما

اصحاب الشمال فاقشعرت جلودهم و اغبرت وجوههم و شعنت شعورهم و عمیت
 عیونهم و اشمزت نفوسهم و قالوا ان هذا هو العذاب الیم فی اسفل الجحیم اذا اشکر
 الله بما جعلک من اصحاب الیمین و حشرک فی زمرة المقرین و سقاک من الماء
 المعین و هداک الی النور المبین و جعلک آية الرحمة للعالمین و علیک التّحیة و
 الثناء. ع ع

هو الله

۵۳۶- ای مؤمن به آیات الله مسطورات آن جناب ملحوظ گشت و مضمون مشحون به معانی
 پر روح و ریحان بود و اشارات لوائح بشارات بود که متتابعاً به جان و وجدان یاران
 روحانی از ملکوت رحمانی می‌رسد. پس ملاحظه فرما که در چه کوری به عرصه وجود
 آمدی و در عرصه شهود آرمیدی و به ظلّ ممدود حضرت مقام محمود در تحت لوی
 مقصود درآمدی. قدر این مقام عظیم را بدان و به شکر دست بگشا که ای خداوند
 یفعل ما یشاء تعزّ من تشاء و تذللّ من تشاء شکر که در عالم ابداع و انشاء در بین
 اصحاب الیمین محشور نمودی. پس از اصحاب شمال دور و مهجور نما و در بحر
 عنایت مغمور فرما و در بیت معمور داخل کن و چون به فضل و جود در وثاق میثاق
 درآوردی به انوار عهدهت چنان اشراق بر قلب نما که احداق اهل آفاق خیره گردد. ای
 کریم ثبوت و قنوت بخش و رسوخ و رکوز عنایت فرما. ع ع

۵۳۷- ... ای یاران الهی محزون مباشید مغموم مگردید دلخون مشوید آزرده مگردید. عون و
 عنایت حقّ شامل است و نظر عنایت کامل، تأیید ملکوت ابهی متواتر. ملاحظه کنید
 که جمیع اقوام در ایران در نهایت ذلّ و اضطراب. در هر اقلیم خون‌ها ریخته و نفوس
 بسیار تلف گردیده. خانمان‌ها به باد رفته مدن و قری خراب گردیده. باز احبای الهی از

جميع محفوظتر و به فضل و عنایت الهی محفوظتر. اگر در دیاری مانند نیریز فتنه‌جویان ولوله‌ای برانگیختند این نیز مبنی بر حکمت کبریست و در مکاتیب سائره بیان گردیده فرصت تفصیل نیست البتّه اطلاع خواهید یافت و اگر نفسی از احباب حفظاً للمال و الأولاد غفلت نمود و از ذات الیمین به ذات الشّمال شتافت به زبان خوش و بیان لَین او را نصیحت نمائید بلکه انشاءالله نادم و پشیمان گردد ولو خفياً باشد و الاّ نقتت شدید مقرر و اخذ عزیز مقتدر محتوم و متیقّن. لا تحزنوا عن زلّة الأقدام و لا تتکدّروا من ضعف الأنام، امر به این عظیمی لابدّ وقوعات شدید دارد. در ایام حضرت رسول روحی له الفداء با وجود انتشار قوّت در یثرب در یک روز جمّ غفیری از بنی ظفر با اهل و عیال و اطفال ارتداد نمودند و به اعدا التحاق یافتند. در حرب احزاب یوم خندق چون بلا و شدّت جوع اشتداد یافت اصحاب حضرت قریب ششصد و هفتصد بودند سیصد نفر نفاق ابراز کردند و در ایام حضرت مسیح روحی له الفداء اسخریوطی که رئیس حواریین بود به جحیم راجع گشت. این وقوعات بسیار ولی عاقبت جمیع پشیمان و از خود بیزار گشته. مقصود اینست که امر عظیم است و عون و عنایت جمال مبارک مانند مهر منیر، در جمیع آفاق انوار اشراق درخشنده و تابان، لابدّ بعضی وقوعات نیز حادث گردد اهمّیتی ندارد. من شاء فلیثبت و من شاء فلیترزل انّ ربکم غنی عن العالمین.

هو الابهی

۵۳۸- ای ثمره شجره مقدسه آنچه از قلم روحانی در صفحه وجدانی مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید. صد هزار شکر نما که در این طوفان امتحان سفینه حیات را به ساحل نجات واصل نمودی و از عین صافی ثبات نوشیدی و از ریح سموم نقض و یحموم

تزلزل پڑمرده نگشتی. این نبود مگر از آثار فضل و مواهب حضرت احدیت و صون و صیانت و عون و عنایت جمال وحدانیت. پس شب و روز به جان و دل بکوش تا روز بروز در معارج ثبوت بیشتر صعود نمائی و در مدارج رسوخ زیادتیر عروج کنی. قسم به جمال قدم در این صورت چنان بدرخشی که از افق ملکوت چون نجم بازغ طلوع نمائی و آیت عظمای جمال قدم روحی لاجبانه الفداء گردی. حوریات فردوس عرفان را مؤانس یابی و طلعات قدس ایقان را مجالس بینی و در قطب جنان یا طوبی لی بما اختارنی ربی للتوقد بنار شجرة الميثاق فی قلب الآفاق گوئی. ع ع

ورقه موفنه سوسن را تکبیر ابداع ابهی ابلاغ نمائید و همچنین سائر ورقات مؤمنات را. ع ع

هو الابهی

۵۳۹- ای دوستان الهی در این ایام که افتتان و امتحان لوح فتنه جمیع آفاق را احاطه نموده است و شدائد سنه شداد جمیع بلاد را متزلزل نموده اوراق شبهاست که منتشر در سائر جهات است و عین یحوموم است که نابع در ارض مقصود است. رائحه گلخن است که منتشر در هر انجمن است و رایات جهل است که بر فراز هر کوه و تلال است. معارضه با حقست که در هر خطه و بومست. ای دوستان پناه به جمال مبارک برید و ندای منادی الی الحق شنوید. بانگ دیوانست که بلند از هر گوشه ایوانست و همسات غافلانست که مضل بیچارگانست. زلزله میثاقست که در ارکان اهل آفاقست و روائح نفاقست که مهلک اهل وفاقست. پس بکوشید تا خمر ثبوت بنوشید و به عروه وثقی تمسک نمائید و به جبل تقوی تشبث نمائید تا از کوثر کافور حق بنوشید و البهاء علیکم. ع ع

هو الابهی

۵۴۰- یا من انجذب بنفحات القدس الهاب من مهب الميثاق در خصوص حديث مروی در حقّ عين بقرسؤال نمودید. اما ترى و تشاهد بعين اليقين أنّ عين البقر قد نبعت في هذه الارض و البقار يشربون منها و البهائم الصمّ البکم العمی يستعذبونها. تالله الحقّ أنّها العين الحميم و الماء المنتن الآسن الذى ينبع من اصل الجحيم فمن شرب منها يتقطّع احشائه من شدّت العذاب ولكن هم في رقدٍ و سكر عظيم فسوف ينتبهون و يرون أنّ ظلّهم يحموم و مائهم حميم. الم تسمع ما اخبر به محبوبك الابهی في الزّبر و اللواح و اخطر الاحباء و بين و عين تلك العين المنتنة من ضريع بلسان واضح مبين و الحمد لله ربّ العالمين. ع ع

احبای الهی را تکبير ابدع ابهى ابلاغ فرمائید. ع ع

هو الله

۵۴۱- ای احبای باوفای جمال قدیم چون شمس حقیقت از افق مبين افول فرمود و به افق اعلى صعود ميثاق خویش را سراج منیر فرمود و عهد خود را چون مصباح در مشکات امکان به نور بی پایان روشن نمود تا کلّ به این پرتو تجلی که مه تابان اکوان و کیهانست در مقام استفاضه فیوضات غیرمتناهی برآیند و مظاهر تأییدات غیب احدیه گردند و نصرت جنوداً لم تروها مشاهده نمایند و قوّت جیوش ملأ اعلى ملاحظه کنند. ولی افسوس که مدعیان محبت چنین ميثاقی را که در ظلّ شجره انيسا گرفته شده فراموش نمودند و چنین فیض موفوری را انکار کردند. از ظلّ ممدود گریختند و فوراً به ظلّ یحموم پناه بردند. از معین عذب فرات گذشتند و بر غدیر ملح اجاج وارد شدند. شمس

حقیقت را بکلی مقطوع الفیض انگاشتند و ظلمات بعضها فوق بعض را مقتدای خویش دانستند. قد خسئوا و خسروا و یسوا من روح الله الا انهم فی خسران مبین. الحمد لله ارض خا از این روائح کریهه بغضا منزّه و میراست و هذا من فضل یختص الله به من یشاء و الله ذو فضل عظیم. احبای ارض خا باید در هر دمی صد هزار شکرانه نمایند که آن ارض منزّه و مقدّس از این اوساخست. ع ع

هو الله

۵۴۲- ای یاران عزیز، عبدالبهاء از سجن اعظم رغماً لأنف اولی البغضاء به تأییدات الهیه و توفیقات صمدانیه در نهایت روح و ریحان به اقلیم ماه کنعان رحلت نمود و از الطاف حضرت رحمن امید چنانست که به عبودیت آستان موفّق گردد. مختصر اینست که وداع زندان نمود و به ایوان عبودیت شتافت و در هر دمی به عتبه مقدّسه جمال ابهی توجه نموده یاران روحانی و دوستان حقیقی را تأییدی ربّانی و الطافی سبحانی و قوتی ملکوتی طلبد. البتّه این تضرّع و ابتهاج و تبّتل و اجترّاح در درگاه عظمت ربّ الفلاح و النّجاح مقبول و مستجاب خواهد گشت. ای دوستان عزیز عبدالبهاء این قلب مشتاق به نار محبّت یاران در اشدّ احتراق. هیچ صبحی بی یاد یاران بیدار نگردم و هیچ شامی جز به ذکر دوستان سر و سامان نجویم. در این دم به عجز و نیاز همدم و دل و جان منجذب دلبر آفاق و دیده به ملکوت ابهی گشوده و آن مطالع هدایت کبری را حیات ملکوتی طلبم و عون و عنایتی نامتناهی خواهم. از خدا طلبم که جمیع یاران خراسان را مواقع نجوم فرماید و مظاهر الطاف حیّ قیوم نماید. مطمئنّ به نتایج این رجا باشید. با جناب کربلائی رضا متجاوز از سی سال است که مفارقت حاصل ولی هنوز دیدار و گفتار آن یار حقیقی در خاطر. الحمد لله به خدمت مشغول بود و به نفحات محبّت الله

مألوف و علیکم و علیه بهاء الله الأبھی. ع ع
مقصود بود که به هر یک نامه مخصوص مرقوم گردد ولی به جان عزیز یاران که ابداً
فرصت ندارم. ع ع

هو الابھی

۵۴۳- ای ناظر به ملکوت قدس رحمانی اگرچه به ظاهر فاصله مواقع و منازل صد مراحل
بلکه هزاران فرسنگ و فراسخت و بسا دشت و صحراء و بادیه و بیابان و جبال و
ودیان در میان حاجز و مانع و حائل و لکن قسم به جمال مقصود و حضرت معبود
روحی لاجبائیه فدا که آنی نمی گذرد مگر آنکه روح و جان به نفحات ذکر احبای
رحمن در حرکت و اهتزاز است و قلب و فؤاد به قوه اشتیاق یاران در نهایت پرواز. از
ملکوت ابھی به کمال تضرع و ابتهال التماس می نمائیم که آن هیاکل مجسمه محبت
الله را چنان به نسائم حدائق قدس به حرکت و سرور آرد که از شدت وجد و حبور چون
طیور ریاض جمال مشکور به نغمات محامد و نعوت سلطان ظهور حیرتبخش زوایای
شعور گردند. ای احبای الهی الیوم یوم نداست، ای یاران معنوی امروز روز اعلاء کلمه
اللّهست، ای دوستان حقیقی این آن ا لم یأن للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذكر
اللّهست. تمسکوا بعهد الله و میثاقه العظیم ثم ذروا المستضعفین فی خوضهم یلعبون.

ع ع

۵۴۴- ای دوست آواره الحمد لله در آوارگی شریکی و با وجود مهجوری نزدیک ولی آوارگی
شما مدتی قلیل و لکن این مظلوم از بدایت حیات تا حال آواره بوده و هست و این
آوارگی انشاء الله سبب آزادگی گردد، امید چنین است. شما را فراموش ننموده و
نخواهم نمود. اندک زمان ملاقات شما همیشه در نظر است و آن یار مهربان پیش بصر

و امید حصول ثمر، و ملاقات مستمرّ منوط و مشروط نه زیرا حجر و مدر اگر هزار سال در آتش بگدازد اثر نکند ولی فتیله سراج به مجرد مسّ نار فوراً برافروزد. این مقارنت قلیله فتیله اعظم از اقتران هزار سال حجر است. باری امیدوارم که از مقام یکاد زیتها یضیء و لولم تمسسه نار استفاضه نمائی، ذلک من فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذو فضل عظیم. ا لم یأن للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذكر الله طوبی لمن قال بلی یا ربّ آن و حان. ایام زندگانی به پایان رسد، راحت و مشقت عزّت و ذلت ثروت و مسکنت منتهی شود ولی بنیان الهی باقی ماند و نفوس رحمانی به ایوان الهی ره یابند و از افق حقائق و معانی به انوار نامتناهی بدرخشند. از خدا بخواه که از این باده سرمست شوی و در این خمخانه می پرست گردی فاستخرنّ ما ترید باسم ربّک الرحمن الرحیم و علیک التّحیة و الثّناء.

هو الابهی

۵۴۵- ای منفق فی سبیل الله در قرآن عظیم که نصّ جلیل حضرت رحمن رحیم است از خصائص اهل ایمان این است که می فرماید و یؤثرون علی انفسهم ولو كانت بهم خصاصة و مثل ما ینفقون فی سبیل الله کحبه انبت سبع سنابل فی کلّ سنبله مائة جلده و الله یضاعف لمن یشاء. پس ای منفق فی سبیل الله مطمئن باش که آنچه انفاق نمودی در درگاه احدیت مقبول است و از فضل و احسانش امیدواریم که فیض و برکت کلبه عنایت نماید تا هر حبه ای صد هزار دانه بلکه خرمن گردد و البهاء علیک و علی کلّ منفق کریم. عبدالبهاء ع

هو الله

۵۴۶- ای بنده الهی هرچند این ایام حکمت اقتضای حضور نمی نماید ولی چون تو در حق دیگری شفاعت کردی و رجای اجازه حضور نمودی نه در حق خویش پس این عمل مرور سبب شد که مرا مجبور بر اذن و اجازه نمود. لهذا جناب استاد حسن یزدی مآذون به توجه به بقعه مبارکه هستند و هذا الفضل لک بما آثرت غیرک علی نفسک کما قال فی القرآن ویؤثرون علی انفسهم وعلیک البهء الابهی. ع ع

هو الله

۵۴۷- ای مؤمن موقن از جمله اسماء الهی در قرآن مؤمن است چنانچه فرموده است یعنی در حدیث المؤمن مرآت المؤمن، یعنی مؤمن موقن از بندگان محل ظهور آثار یزدانست. حال الحمد لله آن جناب آیت رحمن و رایت عنایت بی پایان هستند و جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الانور نهایت مسرت را از آن جناب دارند و در شب و روز متصل لسان به ستایش گشایند که در ایام سجن نهایت اعانت و رعایت و معاونت نموده اند. از ثابتین بر عهد و میثاق چنین لائق و سزاوار است که در زمان اسارت و سجن به خدمت مسجونین سبیل الهی کوشند و البهء علیک. ع ع

هو الابهی

۵۴۸- ای پاکباز از قرار مسموع در جرگه مفلسان داخل شدید و در زمره بینوایان وارد. جمعت پریشان شد و شخصت بی سر و سامان. تجارت به غارت رفت و موجود غرامت گشت. اندوخته پراکنده شد و گنجینه ویرانه گردید. ثروت به عسرت تبدیل شد و توانگری به مفلسی تحویل گشت. طوبی لک ثم طوبی لک. شما اگر طبل افلاس را تازه و حدیث بکوفتید ما از قدیم شیپورش را بنواختیم و توبش را انداختیم. با ما همداستان گشتی و

به راه راستان درآمدی لکن شرطش اینست که دوباره خویش را آلوده ننمائی و در بحر تجارت که عاقبتش رسوائی و خسارت است باز خویش را مستغرق ننمائی بلکه فراغت طلبی و انقطاع جوئی و در فکر ربح عظیم و نفع جلیل و تجارت در بازار حضرت سلطان احدیت افتی. به فراغت در اعلاء کلمة الله کوشی و به کمال همت در نشر نفعات الله جهد نمائی. این تجارتها را تجربه نمودی و امتحان کردی. ثروت قدیم خسران مبین شد و منفعت کلیه مضرت عظیمه گشت. ربح عظیم ضرر شدید گردید و سود و نفع جسیم نقص پدید شد. سود زیان گشت و گنج حسرت بی پایان گردید. یک چند خدمت معشوق و می کنیم. در قرآن می فرماید یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلوة فی یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله و ذروا البیع. پس در این یوم اکبر باید به اعظم صلوات که تبلیغ امر الله است پرداخت. تالله الحق انها لتجارة رابحه و ثروة کامله و سلطنة قاهره و عزة باهره و ملک دائم و سریر قائم و شأن عظیم عند کل ذی حظ عظیم و البهَاء علیک و علی کل مفلس مقل فقیر. ع ع

۵۴۹- ... در خصوص تعمیر بیت مرقوم فرموده بودید که سبب ضوضا خواهد شد. فی الحقیقه حضرت آقا میرزا آقای افنان علیه بهاء الله الأبهی نهایت شکایت را از بلاای متتابعه بر بلاد فارس و یزد مرقوم نموده بودند و استدعای دعا در روضه مبارکه کرده بودند. این عبد را منظور چنان بود که این بلایا به اسبابی رفع شود که سبب علو امر الله و اعلاء کلمة الله باشد لهذا تعهد این کیفیت را نمودم که چون آن بیت معمور و مطاف جواهر وجود آباد و معمور گردد این بلایا بتمامها زائل شود و تا الیوم نفسی در هیچ عهد به این قسم واضح و مشهود تعهد اینگونه امور ننموده. مراد این بود تا حجت الهیه بالغ شود و شرف و منقبت آن بیت عظیم مقدس ظاهر و باهر گردد. حال که اسباب ضوضا

و فساد اهل طغیانست البتّه ملاحظه حکمت لازمست. پس تدبیری باید نمود که فی الجمله تسهیل و تخفیف در بلا حاصل گردد و تا این بلا یا خدا نکرده استمرار نیابد و آن اینست که گفته شود که مسجد جدیدی که قرب آن بیت ربّ جلیل است و خرابست شخصی از اولیا که در جفر جامع ماهر است استخراج کرده است که اگر چنانچه آن مسجد تعمیر تامّ گردد این بلا یا مبرمه تخفیف یابد و این غیوم مظلّمه کشف شود. چاره اکنون آب و روغن کردن است زیرا این مسجد شرف قرب جوار دارد به قدر این جواریت حکم و تأثیر دارد. بنیان بیت معمور نیست ولی آب پاشی آستان است و جاروب کشی میدان. همچو به نظر نمی آید که از این چندان حرفی حاصل شود و اگر ملاحظه فرمائید که این نیز منجر به روایات و حکایات و فزع ناس و جزع خلق و ضوضا می شود باید سر تسلیم داشت. البتّه حکمت از اوامر الهیه است. ملاحظه لازمست و محافظه الزم و آنچه الیوم اهمّ امور است ثبات و استقامت کلّ بر عهد و میثاق الهیست اما نه چنان ثبات بعضی که عبارت از لفظ است و بس چون شهادت به رسالت حضرت رسول از بعضی والله یشهد أنّک لرسوله و أنّ المنافقین لکاذبون. ع ع

هو الله

۵۵۰- یا امین الامین توکل به الطاف الهی نما و در نهایت آسایش و اطمینان زندگانی کن. در قرآن می فرماید و من یتق الله يجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث لا یحتسب. یعنی هر کس از خدا بپرهیزد یعنی مظهر خشیه الله باشد گشایش یابد و خدا او را از جهاتی که هیچ گمان ندارد رزق احسان نماید. فاطمئن انّ ربّک هو المعطى الکریم. محزون مباش. امین حقّ همیشه مفلسست. هذه من سنّة الله ولن تجد لسنة الله تبديلاً. کن غنیاً بذکر ربّک، این گنج روانست و کنز بی پایان. فاطمئن بفضل الله. مانند رفیق خویش

مطمئن و مستریح باش. انّ رفیقک لا یملک شیئاً ولا علیه دین هذا هو الغناء وعلیک
البهاء الابهی. عبدالبهاء عباس ۱۳ ربیع الثانی ۱۳۳۸ حیفاً.

هو الله

۵۵۱- ای بنده حقّ مراسله روحانی آن جناب واصل. از مضمون اگرچه به جهتی محزون
شدیم زیرا دلالت بر تأثر و حزن آن قلب منیر نمود ولی از جهتی دیگر تسلی کامل
حاصل زیرا دلالت بر آن می نمود که شهره آفاقی و رسوای مشتاق. یعنی به خریداری
آن یوسف رحمانی مشهوری و به سرگشته و شیدائی معروف.

ای عشق منم از تو سرگشته و سودائی و اندر همه عالم مشهور به شیدائی
در نامه مجنونان از نام من آغازند زین پیش اگر بودم سردفتر دانائی
باری شکرکن خدا را که به عشق او شهره آفاق شدی و به شیدائی آن دلبر بیهمتا شهیر
اهل اشراق. زنجیری از آن زلف مشکبار در گردن داری و بندی از آن کمند عنبرنثار در
حلق. چه عزّت است اعظم از این که رسوای عشق او هستی و جویای روی او. ملاحظه
نما که آن شخص شهیر چه قدر نوید به شما دادی ولی بعد از حصول مقصد جلیل
غفلت ورزید. رسم وفا بنهاد و رسم جفا مجری داشت. پس بدان که بغیر از خداوند
مهربان یار وفاداری نه. انشاءالله تفقدی خواهد نمود و دل افسرده را فرحی بی اندازه
عطا خواهد کرد. توکل به او نما و از دون آن آزاد باش. اتکال بر وزرا و زراست و
اعتماد بر امرا ذلت کبری. ای رفیق این را بدان که جز خدا کسی به کار انسان
نمی خورد. توکل به او کن و یوم یغنی الله کلاً من سعته بشارت کبری است. به آن
شخص جواب مرقوم نما من یتوکل علی الله فهو حسبه، انّ الله یکفی کلّ شیء عن کلّ
شیء ولا یکفی عن الله ربک من شیء. و در قرآن می فرماید و من یتق الله یجعل له

مخرجاً و یرزقه من حیث لا یحتسب. من امید به ربّ مجید دارم و اوست مجیر و دستگیر. این شهرت عزّت ابدیّه من است و این رسوائی کامرانی سرمدی من. جمیع اولیاء الهی در ایام خویش رسوای عالم شدند ولی آن رسوائی نبود عزّت ابدیّه بود، آن بدنامی نبود کامرانی جاودانی بود چنانکه حال ملاحظه می‌نمائی که کامکاران عالم به نسبتی از آن رسوائیان فخر و مباهات می‌نمایند. میرزا آقا خان نوری صدر اسبق به واسطه شخص مورّخ نوری چون نسبت سلسله خانواده خویش را به جاریه اباصلت هروی رساند عموم آن خاندان جشن عظیم گرفتند که الحمد لله این دودمان سلسله نسبشان به جاریه اباصلت مهربان رسید و اباصلت در زمان خویش رسوای عالم بود و بدنام بین امم. حال مثبت شد که رسوائی در سبیل الهی عزّت ابدیست و سلطنت سرمدی، فاعتبروا یا اولی الأبصار. امید از عون و عنایت حقّ چنین است که او ظهیر و نصیر گردد و شما را از منت هرامیر و وزیر مستغنی فرماید و علیک التّحیة و الثّناء. ع ع

هو الله

۵۵۲- ای دوست حقیقی روحانی جناب میرزا حبیب الآن از حیفا وارد و در این ساعت راجع لهذا به سرعت تمام مباشرت به تحریر این مختصر مشغول شدم. مقصد آنکه از پریشانی امور آن حبیب مهربان به نهایت متفکر و در هر دقیقه متذکرم و از الطاف سلطان احدیّت امیدوارم که انشاء الله نوعی مقدّر و مقرر شود که اسباب آسایشی فراهم آید و من یتوکل علی الله فهو حسبه. البتّه آنچه در حیّز امکانست سعی و جهد خواهد شد. دیگر به خدا می‌سپارم. ع

هو الله

۵۵۳- ای بنده آستان مقدّس نامه شما رسید. از عسرت و مشقّت شما نهایت تأسّف حاصل گردید و به عتبه کبریا تبّتل و تصرّع شد تا عسرا یسری حاصل گردد و ضیق معیشت را وسعتی رخ دهد ولی آن جناب باید در جمیع موارد نیّت را خالص نمائید و به نهایت امانت و دیانت حرکت و سلوک کنید. این مفتاح کلّ خیر است و من یتق الله يجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث لا یحتسب و من یتوکّل علی الله فهو حسبه لو أنّ اهل القرى آمنوا و اتّقوا لفتحنا علیهم برکات من السّماء هذا هو الحقّ و ما بعد الحقّ الا الضلال المبین. اذن طبابت دارید ولی به شرط آنکه ادویه لطیفه خفیفه استعمال نمائید و در حین دادن به مریض توجه به حضرت کبریا نمائید و به نهایت خلوص قلب طلب شفا کنید و با مریض مدارا نمائید و علیک البهاء الأبهی. ع ع

هو الله

۵۵۴- ای یار نازنین من آنچه مرقوم نمودید مفهوم شد. شکایت از ضیق معیشت و کثرت دیون و طلبکار ستمکار فرموده بودید. فی الحقیقه تحمّل این غوائل هائل بسیار مشکل است ولی همکاریم و سهیم و شریک در دست ستمکار. امروز شخص ترسائی بیمحابا طلب ادای دین نمود و به هیچ وجه ملاحظه آشنائی فیما بین نفرمود زیرا نقود کعبه مقصود اوست و ملاحظه بکلی مفقود. ما مهلت خواستیم تا فرصت تدارک مبلغ نمائیم. شخص معتمدی فرستادیم و به زحمت زیاد سه ماه مهلت گرفتیم. مقصود اینست که از کثرت دیون محزون مشو. انشاء الله این عسر سبب یسر گردد و این زحمت بادی راحت شود. تا زحمتی حاصل نگردد رحمت جلوه ننماید. انّ مع العسر یسرا فرموده. حال ایام عسرتست، مطمئن باش که زمان یسر و راحت نیز خواهد آمد. این عسرو یسرو فقر و غنا و راحت و زحمت اهمّیتی ندارد. در آنچه مهمّست بکوش.

گر در آتش رفت باید چون خلیل
 و رچو یوسف چاه و زندانم کنی
 و رچو یحیی می کنی خونم سبیل
 و رز فقرم عیسی مریم کنی
 سر نگردانم نگردم از تو من
 بهر فرمان تو دارم جان و سر
 و علیک التَّحِیَّةُ وَالثَّنَاءُ. ع ع

۵۵۵- ... و اما معنی آیه مبارکه يجعل الله بعد عسر يسرا اینست که هر وقت امتحانات شدیده ظاهر شد احبای الهی در بلیات عظیمه افتادند و قدم استقامت بنمودند بعدش نهایت سرور و جبر و غلبه کلمه الله ظاهر و آشکار گردد...

هو الله

۵۵۶- ای بنده پروردگار نفعه مشکبار از نافع اسرار بر جمیع اقطار نثار گشت مشام ابرار معطر شد و دماغ احرار معبر گشت. رائحه طیبه نفوسی را زنده نمود و نسیم گلزار معنوی جمعی را تر و تازه فرمود. اگر از اهل این میدانی و متوکل بر حضرت رحمن باید به صفات اهل حق محشور شوی و به فضائل و خصائل انسانی مشهور گردی. دشمنان را دوست بینی و بیگانگان را آشنا یابی. دوران را نزدیک بینی و کوران را بینا یابی. مقصود اینست که به جمیع بندگان الهی از شرق و غرب از جمیع طوائف و ملل به یگانگی و نهایت صدق و مهربانی معامله نمایند. حضرت پروردگار جمیع بشر را انسان خلق فرموده و در یک رتبه با مقام لن تری فی خلق الرحمن من تفاوت تصریح نموده. پس باید به جمیع خلق به خلق انسانی معامله نمود و با جمیع بشر به محبت رحمانی الفت و مؤانست فرمود. امیدوارم که مرد این میدان گردی و سراج نورانی در عالم انسان و علیک التَّحِیَّةُ وَالثَّنَاءُ. ع ع

هو الابهی

۵۵۷- ای امة الله در صدر ابداع و مبدء ايجاد آیه لن تری فی خلق الرحمن من فتور و لن تری فی خلق الرحمن من تفاوت مشهود و موجود شد. در استفاضه از سحاب رحمت پروردگار رجال و نساء یکسانند و کلاً نمدهؤلاء و هؤلاء و ما کان عطاء ربک محظوراً مشبوت و در این مورد جائز الاجراست. پس قمیص تقدیس محبت الله و خلعت مبارک معرفت الله بر هر قامتی موزون و موافق است خواه ذکور و خواه اناث، خواه کبار خواه صغار. پس ای امة الله دست موهبة الله را از آستین محبت الله درآر و به فیض غمام ملکوت ابهی مستفیض شو و بر اماء الرحمن درهای معرفت الله نثار کن تا از فحول رجال محسوب شوی و البهاء علیک. ع ع

جميع احبای الهی را به ابداع اذکار متذکر نما و تکبیر این عبد را برسان.

هو الله

۵۵۸- یا من ادخره الله لخدمة امره العظيم جناب احمد بیک مصری وارد و دو دفعه ملاقات نمود. از اساس امر الله که وحدت عالم انسانی و یگانگی و آزادگی بشری و عمومیت فضل و موهبت ربانی و لن تری فی خلق الرحمن من تفاوت است صحبت گردید و بس. بعضی سؤالات نمود، نظر به حکمت جواب مجمل داده شد. این شخص سیاسی محض است. با او باید احباً نظیر شیخ فرج الله به مدارا صحبت بدارند. جميع مصاحبتهان مسئله وحدت عالم انسانی و انس و الفت طوائف مختلفه و رفع نزاع و جدال باشد و بس. ع ع

هو الله

۵۵۹- ای اسماعیل جمیل صحف و کتب به دو نوع در عالم وجود موجود، یکی صحائف قلوب که به قلم تقدیس ن و القلم و ما یسطرون مرقوم و دیگری کتب و زیر ظاهری که به خامه معلوم منقوش. این صحائف ظاهره اثری از آن لوائح الواح قلوب است. پس بکوش تا آن الواح را مذهب گردی. ع ع

هو الله

۵۶۰- ای بنده آستان مقدس نامه جناب آقا علی اکبر رسید و در حاشیه نیز بیان آن یار باوفا ملاحظه گردید. رفسنجان جانی یافته بود و مانند جنان گردیده بود، از نحوست آن ناقض که تلمیذ خرطومی بود رخاوتی حاصل شد و سنسمه علی الخرطوم معلوم لهذا یاران هر یک باید بحر منجمد باردی را به شعله ای متلاشی و یابس نمایند تا چه رسد به این قطرات منجمد که مانند جسد بی روحست. باری جمیع آفاق از نور اشراق روشن و در نهایت اشتیاق ندای الهی را استماع نمایند. در بوم و بری نیست که شور و ولهی نه و کشوری نیست که از انوار تقدیس منور نه. رفسنجان که مانند جان بود باید روز بروز در فوران باشد. از ناقضین مایوس باشید زیرا خاکسترنند و زمین شوره زار. هر تخمی از دلایل و براهین یا نصائح و وصایای الهی افشاندن شود فاسد گردد، ابداً نروید، زحمت بیهوده است. به تربیت نفوس طالبه پردازید و نور هدایت در مشکاة قلوب صادق براهروزید. تا یک ناقض را ثابت کنید صد نفوس را هدایت می نمائید. الحمد لله ضربت علیهم الذلّة و المسکنه و باءوا بغضب من الله. چه برهانی اعظم از این. همتی نمائید که آن خطّه و دیار مشکبار گردد و آن سرزمین بهشت برین شود و علیکم البهائم الابهی. ع ع

بنده آزاد جمال مبارک عبدالبهاء.

ای بنده حضرت بهاء الله در اسکندریه این مرقوم شد، از لندن ارسال می گردد و در این مدینه این دو کلمه در نصف شب مرقوم می شود. ابدأ فرصت نیست زیرا نعره یا بهاء الابهی در محافل ورد شب و روز من است. ع ع

هو الله

۵۶۱- الهی الهی ترانی قد اخذنی ضعف الصیام والقیام وقد وهن منی القوی فی جنح هذه اللیالی الظلماء ولا اقتدر ان احصى الثناء علی جمالك الابهی و اکب بوجهی علی التراب تذلاً لعظمتک و عزتک الّتی ظهرت ظهور الشمس فی رابعة النهار یوم الایاب و ادعوک ان تنصر عبدک المملوک باقر الأسرار قاهر الأشرار و تؤیّده بجنود مجنّدة عرمرم من الفضل والاحسان فی کلّ زمان و مکان انک انت العزیز المنان و انک انت الربّ المستعان.

ای ثابت بر پیمان روح القدس تأیید به زبان یاران نماید و اعانت به قلم تحریر ثابتان فرماید. آیه ضعف الطالب و المطلوب در موقع حقیقی بیان شده بود و سنسمه علی الخرطوم مشهود و معلوم. این نوهوسان را گمان چنان بود که جمیع یاران کورانند و کران و امر الله ملعبه صبیان لهذا تمسک به او هن بیوت بیت عنکبوت نمودند و خود را به وادی برهوت انداختند و یهلاک و یموت گشتند. آیات محکّمات کتاب اقدس فراموش شد و نصوص عهد مقدّس متروک گشت. شبهات منتشر شد و مفتریات مشتهر گشت و در این ایام شخص مبغض عنود لجوج جحود جهود بدفطرت جهرمی را به اطراف شیراز فرستادند که شاید به سبب القاء شبهات و مفتریات در بنادر فارس و طرف جهرم رخنه نماید. البتّه آن جناب با احبّای ثابتین باید مانع و رادع آن جحود جهول

گردید فنعم اجر الرادعین. مقصد اینست که این نفوس در گوشه و کنار می‌کوشند و اظهار ثبوت بر پیمان می‌نمایند تا نفسی ضعیف را به چنگ آرند و بر آن القاء شبهات نمایند. هیئات هیئات، ظلمت مقابلی به نور ننماید و شیطان خاسر مقاومت شهاب باهر نکند و جعل کثیف رائحة لطیف جنّت ابھی را منع نتواند فسوف تری النافضین فی خسران مبین. ع ع

هو الله

۵۶۲- ای بنده جمال ابھی نامه که به تاریخ ۵ رجب سنه ۱۳۲۵ مورخ بود رسید. بسیار از مضمونش مسرور شدم زیرا برهان قاطع بر خیرخواهی آن جناب در حق جناب حاجی آقا محمد بود، صد آفرین. یاران الهی باید در یوم مصائب غمخوار یکدیگر گردند و در خلاصی دوستان عقد مشورت کنند و به قدر امکان سبب آسایش جان و وجدان همدیگر گردند. احبای الهی در جمیع حقوق مشترکند و فی الحقیقه حکم یک نفس دارند. هر یک زیان نماید کلّ زیان کرده‌اند، هر یک سود نماید کلّ سود نمایند زیرا روابط محکم است و اساس وحدت حال مستحکم.

اما در خصوص خرطومی مرقوم نموده بودید. خداوند عاقبت داغ بر خرطوم او نهاد چنانچه می‌فرماید سنسمه علی الخرطوم. آن پیغامی که به واسطه شما فرستادم که به او برسانید گوشه‌اش به او می‌گرفت و تعلقی به او داشت اما آن ابله ملتفت نشد زیرا منتظر این بود که عبدالبهاء به ملکوت ابھی شتابد و مظهر نقض عجلأ جسدأ در مقام عبدالبهاء استقرار یابد، حکایت سلیمانست و عجلأ جسدأ، و خرطومی وزیر وزرا گردد و وکیل وکلا شود، هیئات هیئات لما توعدون. هنوز باقی دارد. حکایت روضه‌خوان عمر به خاطر دارید. باری آنان هر قدر متزلزلند الحمد لله شماها ثابت و راسخ و هر قدر

آنها جاهلند شماها دانا و عاقل. یاران الهی هر یک مقاوم شعوب روی زمین است و مقابل جمیع امم چون بنیان متین، و کم روجل یعدّ بالف. حال الحمد لله با وجود این حزب یحیی و اّمّت نقض یک و احبّاء الهی هزاران. آن بیخردان عدّه معدودات و در نهایت کثافت و اضمحلال. بعد از صعود به ایامی چند مرقوم گردید و آن جناب نیز مطالعه فرموده اند فسوف تری الناقضین فی خسران مبین. اینست که آثار نکبت کبری احاطه نموده. از این حدّ و درجه بدتر خواهد شد، به مقامی خواهد رسید که سلاله آنان انکار انتسابشان به آنان نمایند و به جایی روند که کسی نداند و نشناسد که آنها از سلاله آنانند و هذا وعد غیر مکذوب و امر محتوم. یاران به چشم خود خواهند دید. به قول پیشینیان سامری کیست تا مقابلی با ید بیضا نماید و خوار عجل و ریسمان سحر چگونه مقاومت ثعبان مبین کند. و قل جاء الحقّ و زهق الباطل انّ الباطل کان زهوقاً. ع

ع

۵۶۳- ای بنده جمال مبارک نامه شما رسید و سبب فرح و سرور گردید زیرا دلیل بر آن بود که آن دوست قدیم بر عهد قویم ثابت و مستقیم و از روایات شبهه‌ای حاصل نشد زیرا بی فکران را دأب چنین، به جمیع قوی خواهند که نفسی را متهم نمایند تا از نظر اندازند و محروم کنند. من گفتم که مرغ گلشن پیروی طیر گلخن ننماید و مشامی که به نفحات جمال مبارک معطر البتّه از رایحه کریهه جحیم متلذذ نگردد. شیران بیشه میثاق ذلیل شغالان بادیّه نقض نگردند و اسیر روبهان وادی خسران نشوند. این سزاوار شخصی مانند خرطوم‌یست که جمال مبارک او را در جمیع الواح به خرطومی لقب فرمودند و سنسمه علی الخرطوم نصّ قرآن کریمست. می فرماید که بر خرطوم او عن قریب داغی نهیم و علامتی بگذاریم که رسوای آفاق گردد و به آن نشانه شناخته

شود. ملاحظه نمائید که این داغ و نشانه نقض میثاق بوده، فاعتبروا یا اولی الأبصار...

هو الابهی

۵۶۴- ای ناظر به جمال ابهی از خدا بخواه که در این زمان امتحان که اریاح افتتان از جمیع جهات چون زوابع ریشه کن در هبویست در پناه عهد و پیمان رحمن چون بنیان مرصوص ثابت و محکم و استوار مانی چه که بسا اشجار قطور از این صرصر غدور چون اعجاز نخل خاویه از اصل و ریشه برافتادند و ابداً ملتفت نیستند بلکه چنان گمان کنند که در نهایت استقامت سر به آسمان کشیده اند و آمال و آرزویشان که چون سراب بقیع است میسر نگردد. سراب شراب نگردد و اسرار خفیة و همیة آخر شب نور صبحدم نشود. جمیع احبای الهی می دانند و در جمیع الواح و زبر ربانی خوانده و می خوانند که از ذکر ذرّه ای اختلاف جمال مبارک روحی لاجبائے فداء چنان برمی افروختند که وجه مبارک تغییر می کرد و هر یک از اشخاص موجوده البتّه صد مرتبه به گوش خویش از فم مطهر شنیده اند که به کرات به کمال تأثر می فرمودند من اگر بینم که امر الله سبب اختلاف میان دو نفس می شود از امر الله می گذرم. حال با وجود آن نصوص الهیّه و آن بیانات فم مطهر و آن آه و ناله و فغان جمال مبارک که واللّٰهُ الَّذی لا اله الاّ هُوَ صخره صماء آب می شد ملاحظه فرمائید که چه نغمه های سرّیه پیدا شده است. یا سبحان الله ذرّه ای رحم در قلوب نمانده. جمیع خارجی ها بر بلایا و محن و رزایا و ابتلای این عبد تأسّف می خورند و دعای طلب نصرت و تأیید می کنند لکن از احبّاء است که زخم بر جگرگاهست و همچو گمان نمی کنم که کسی سبب ذرّه ای اختلاف در امر مبارک شود خواه سرّی و خواه جهری و خیر بیند، عن قریب معلوم خواهد شد و هذا وعد غیر مکذوب. رفاقت سبب سستی و رخاوت در عهد و ایمان و پیمان الهی گشته. از

بس محزون و دلخونم بی اختیار به جهت آن نهال بوستان الهی درد دل می‌نمایم.
 عبدالبهاء عباس
 در خصوص آقا میرزا حبیب‌الله چون دو سالست به صنعت سراجی نزد فرنگی مشغول
 است و قدری تحصیل کرده است و الآن با جناب ناظر در حیفاست باید هر دو را
 ملاقات کنم و جواب نویسم. اگر او ممکن نشد کس دیگر به جهت شما پیدا
 می‌نمایم. ع ع

۵۶۵- دوست محترم مهربانا نامه شما که به تاریخ ۲۱ شهر ربیع الثانی سنه ۱۳۳۹ بود رسید.
 مضامین دلنشین بود. مرقوم نموده بودید که از شرّ تحت‌الحنک باید فغان به فلک
 رساند. این نفوس را خدا در قرآن می‌فرماید کاعجاز نخل خاویه یعنی اینها هرچند بلند
 و قطورند و جریء و جسور ولی نظیر نخل کهنه و پوسیده‌اند. در هر عصری بوده‌اند و
 کاری جز عربده نداشته‌اند و عاقبت به حفره هوان و خذلان ابدی گرفتار گشته‌اند. در
 مدّتی قلیله ملاحظه نمائید فوج فوج این نفوس غیرنفسه را بنیان برفاقتاد و بنیاد بر باد
 رفت. اینست در قرآن می‌فرماید و اما الزّید فیذهب جفأً و اما ما ینفع الناس فیمکث
 فی الأرض. این نفوس مانند کف سیل‌اند. کف فانی و زائل گردد و آب که سبب
 حیاتست باقی و برقرار ماند. در شیراز نسبت به آن جناب بعضی از بی‌خردان بی‌پا و
 سر زبان‌درازی نموده‌اند و لکن فوراً خائب و خاسر گشتند. این عربده و هذیان سبب
 گردد که چهره‌نما چهره گشاید و این جریده فریده اهمّیت عظمی در حال و استقبال
 یابد. جناب میرزا عبدالحسین فی الحقیقه خدمتی عظیم به چهره‌نما نموده. حال در
 ایران اغتشاش به درجه‌ایست که از وصف خارج است. همه به خود مشغول شده‌اند،
 فرصتی که به دیگری پردازند ندارند. این صدا و وضو و غوغا بتمامه نسبتاً منسیاً

می شود. باری شما قدری راحت باشید. این گونه حوادث و وقایع مانند زمزمه پشه در گوش فیلیست و قدح ازین نفوس در نزد عاقلان عین مدح است چنانکه تجربه شده است. اینها تعلقی به شما نداشتند ولی حال نفوس مبارکی تعلق به شما خواهند یافت یعنی تعلق ابدی. شاعر عرب گفته:

وان اتک نقیصتی من ناقص فهی الشّهاده لی بانّی کامل
باری شما در چهره نما دیگر ذکری ننمائید که سبب ازدیاد هیاهوی کسی بشود و
علیک التّحیة و الثّناء. حیفا ۲۶ ربیع الثّانی ۱۳۳۹.

هو الله

۵۶۶- الهی الهی هؤلآء عباد کشفتم عن اعینهم الغطاء و جزلت لهم العطاء و نورتم ابصارهم
بمشاهدة آیاتک الکبری حتّی ترکوا الضّلالة و العمی و اهدتوا الی نور الهدی و
انقذتهم من غمار الضّلالة و الغوی و نجّیتهم من ظلام حالک مستول علی الوری. ربّ
کلّ واحد منهم رضیع ثدی عنایتک و غریق بحر هدایتک و متوجّه الیک و منجذب
الی ملکوت فردایتک. لک الحمد بما هتکت الأستار و اظهرت الأسرار و اشرقت
بالأنوار و اظهرت الآثار حتّی لاح نور الايقان و اضاء صبح الاطمینان و تنور القلوب و
الوجدان و قاموا علی خدمة امرک و اعلاء کلمتک و نشر ذکرک و نثر لثالی معرفتک و
ایقاد نار محبتک و لک الشکر علی ذلک اّتک انت المعطى الهادى المهیمن
الکریم اللطیف الودود لا اله الا انت الملك الحقّ المقنن العزیز الرؤوف.
ای یاران عبدالبهاء در هر دمى صد هزار شکرانه به ملکوت قدم نمائید که بدرقه
عنایت رسید و صبح هدایت دمید و نسیم موهبت وزید و آهنگ ملاً اعلی به مسامع
روحانیان رسید و آذان نغمه یابهاء الأبهی شنید. سبحان الله با وجود آنکه حضرت اعلی

روحی له الفداء در جمیع زبر و الواح ذکرى جز ستایش من یشهره الله نفرمودند و جمیع احکام و مسائل و حقائق و معانی بیان را مشروط و موقوف به تصدیق اسم اعظم نمودند و به صریح عبارت بیان فرمودند که اگر الیوم خود را ظاهر فرماید انا اول المؤمنین بعد در خطاب به شخص بزرگواری می فرماید ایاک ایاک ان تحتجب بالواحد البیانی لانهم خلق عنده یعنی در ظهور مجلی طور مبادا محتجب به واحد بیانی گردی و واحد بیانی عبارت از هیجده حروف حی و نفس مبارکست که عدد واحد تمام شود با وجود این غافلان محتجب به آن گشتند که چرا فلان موقن نشد و حال آنکه حضرت اعلی روحی له الفداء چنین فرمودند. ای کاش آن شخص را می دیدند و اطوار و احوال و کردار او را به میزان الهی می سنجیدند تا واضح و معلوم شود که به سبب انحراف حتی عقل و شعور مسلوب شده تا چه رسد به اسرار و عرفان رب غفور. اهل فرقان اعتراض به حضرت اعلی روحی له الفداء می نمودند و می گفتند این القیامة الكبرى و این الطامة العظمی این المیزان و این امتداد الصراط این السؤل و الجواب و این الحساب و الكتاب این الحشر و النشور و این قیام اصحاب القبور این طلوع الشمس من مغربها و این انتشار النجوم من مطالعها و این زلزلة الأرض فی مشارقها و مغاربها این النفخ فی الصور و این التقر فی الناقور این تسعر النار و این تزیین الجنة بفاکهة الثمار این الكوثر و السلسیل و این الماء المعین. باری اعتراض می نمودند که این وقائع عظمی صریح کتاب الله و شروط قیامت کبریست اما حضرت اعلی می فرمایند که جمیع این وقوعات خمسين الف سنه در دقیقه ای در طرفه العین واقع و منقضى شد. با وجود این اهل بیان گویند این ملوک البیان و این معابد اهل التبیان این اجراء الاحکام و این مکتب من یشهره الله فتباً لكل جاهل و سحفاً لكل متجاهل. قدری باید در حجبات اهل فرقان نظر کرد و اشکالات و شبهات آنان صد هزار مرتبه

اعظم از اینست. گذشته از این جمال مبارک در ایام عراق دو سال غیوبت فرمودند. شخص معهود در پس پرده خوف چنان محبوب که نام و اثر بکلی مفقود. کار به درجه‌ای رسید که ذکری از امر الله نماند. نفوسی بودند معدود و مخمود و در زاویه خمول مخفی و مستور تا آنکه جمال قدم روحی لأحبائه الفداء مراجعت فرمودند. به محض ورود به عراق چنان پرتو انوار به آفاق زد که عقول واله و حیران شد. صیت امر الله بلند گشت و آوازه اشراق شمس حقیقت به شرق و غرب رسید. فریداً و حیداً به نفس مقدس مقابل من علی الأرض قیام فرمودند و واضح و آشکار بدون ستر و حجاب به اعلاء کلمة الله در آفاق پرداختند. خضعت له الأعناق و ذلت له الرقاب و خشعت له الأصوات. و شخص معهود در زاویه خمول خزیده و از ترس و خوف در صفحات بصره و سوق الشیوخ نام خویش را حاجی علی گذاشته و کفش و گنج فروشی می نمود و این قضیه را حتی بیان شاهد و گواهند، نفسی انکار نتواند. و چون به قوت اسم اعظم امر الله را عظمتی حاصل و خوف و خشیت از میان رفت شخص معهود اظهار وجود فرمود و حال در جزیره قبریس چون تحت حمایت انگلیس است به مکاتبه پرداخته زیرا ابداً خوفی نیست. حریت ادیان و آزادی هر ملتی موجود. یا الله این شخص محترم قریب چهل سالست که در جزیره قبریس است، چه قدرتی بنمود. با وجود حریت و کمال آزادگی ادیان و ملل که انسان واضحاً صریحاً در میادین و معابر و معابد اقامه حجت و برهان می تواند که بنماید آیا این شخص محترم توانست که یک نفس هدایت نماید و یا آنکه در مجمعی و محفلی لسان نطق بگشاید و یا آنکه شخصی را مدعن به اندک دانائی خویش نماید و یا آنکه حرکتی نماید که ذکرش در محلی و یا روزنامه‌ای مذکور شود. آیا عجزی اعظم از این تصور توان نمود لا والله. اما جمال مبارک در سجن اعظم در کمال اقتدار مقابل من علی الأرض قیام فرمود و به ملوک و

سلاطین الواح مرقوم و ارسال فرمود حتی به مرحوم ناصرالدین شاه لوح مخصوص فرستاد و در جمیع اوروپا آن الواح نشر گردید. مختصر اینست که امر مبارکش را در سجن اعظم فی الحقیقه در تحت سلاسل و اغلال بلند فرمود. چه قدرتت اعظم از این. والله الذی لا اله الا هو اگر اندک انصافی باشد همین برهان کفایت است و به برهان دیگر احتیاج نیست. و از اول ابداع تا به حال هیچ مظهر مقدسی از مظاهر الهیه در یوم خود امر خویش را در سجن اعظم در تحت سلاسل و اغلال بلند نکرد و این قضیه در ایام خود ما واقع گشت. حکایت و روایت نیست که ادنی شبهه حاصل شود. صیت الهی از سجن اعظم بلند شد و آوازه امر حق در سجن اعظم جهانگیر گشت و ندای الهی از تحت سلاسل و اغلال آفاق را به حرکت آورد فانصفوا یا اولی الانصاف. و از این گذشته البتّه می دانید که شخص معهود حال در چه حالتست. به ظاهر ظاهر نیز در خسران مبین است. جمیع اولاد هر یک در حالتی عجیب، یکی ترسا شده و دیگری در کلیسا پارسا. یکی وقف شرابخانه است و دیگری خادم بتخانه. البتّه این تفصیل به گوش کلّ رسیده. غافلان اگر انکار کنند شخصی معتمد بفرستند تا تماشا کند. مقصد اینست حال مقتدا چنین فیا اسفا علی الأتباع و البنات و البنین. ولی بحر اعظم را این گونه کفها مقاومت ننماید. یک موج زند و خاشاک و خس را به کنار اندازد و دریا در نهایت صفا جلوه نماید. کلاً پریشان و پشیمان گردند و نادم و بی نشان شوند فسوف ترون الغافلین فی خسران مبین و علیکم البهء الأبهی.

۵۶۷- ... به جناب حاجی عبدالغفار تحیت برسانید و بگوئید عبدالبهاء فرصت تحریر یک سطر ندارد با وجود این چگونه به تفسیر آیات پردازد. مختصر اینست که مدلول آیه مبارکه اینست که نار جحیم بشره را یعنی روی را دگرگون می نماید، تر و تازگی نمی گذارد، سوخته و بدرنگ می نماید. یعنی نیران اعراض و انکار روی انسان را

می‌سوزاند و تعرف المجرمون بسیمایم می‌گردد. لطافت و بشاشت و نصارت و نور ایمان نمی‌گذارد چنانچه در آیه دیگر می‌فرماید و وجوه علیها غبره ترهقها قتره. می‌فرماید در یوم قیامت بر بعضی وجوه غبار می‌نشیند و موکلین این نار که نفوس مستحقّه را در آتش اندازند در یوم قیامت کبری ۱۹ نفرند و آن ۱۹ نفر ملائکه عذابند و عدّه این نوزده ملائکه عذاب نظیر عدّه ملائکه رحمتند و خازن جنّت رضوان که حروف حیّند...

هو الله

۵۶۸- ای ثابت بر پیمان تحریر اخیر وصول یافت. از قضا چند روز پیش نامه‌ای به شما مرقوم گردیده با وجود این با عدم فرصت دقیقه‌ای باز به نگارش جواب پرداختم. الیوم ندای الهی احاطه به آفاق نموده از هر شرطی نغمه و آهنگ بلند است. باید افکار را حصر در تبلیغ امر الله نمود. فرصت کار دیگر نیست. مرقوم نموده بودید که مجبور بر بعضی سؤالات هستید. امروز مجبوریتی جز اعلاء کلمة الله نه و اما سؤالات را توجه به ملکوت ابهی نمائید و تفکر کنید، جواب الهام می‌گردد. جناب ملک محمد بادکوبه‌ای مأذون حضور است. الیوم جرائد عالم کلّ به ذکر این امر مشغولند. جریده‌ای نیست که ذکری از این امر ننموده و ننماید. لهذا باید یاران الهی همّتی نمایند تا امر الله خیمه وحدت عالم انسانی را در قطب امکان برافرازد و جمیع ملل دست در آغوش یکدیگر نمایند و در نهایت محبت و الفت چون شیر و شکر با یکدیگر بیامیزند.

و اما مسئله أ یحسب الانسان ان لن نجتمع عظامه بل انا قادرین ان نسوی بنانه، ازین مقصود بعث روحانی است که نفوس میته در قبور هوی به نفخه صور ملکوت ابهی مبعوث از خمودت کبری و موت ابدی گردند. بعضی نهایت آرزو دارند و بعضی انکار

و استکبار کنند. در این جواب مختصر تمعّن فرمائید معانی مفصّل واضح و مشهود گردد.

و اما ما نزل من قلم الأبهی قوله عزّ من تأمل و اما ما سقط من الأوراق فسوف ینبته الله انه لهو المنبت الحکیم، مقصود آن است که اوراق سدره مبارکه یعنی مؤمنین و مؤمنات اگر به ظاهر در عالم جسمانی سقوط و هبوط یابند ولی به نهایت قوت انبات کردند. مثلاً شهدا را ملاحظه نما هرچند به ظاهر ساقط تراب شدند ولی در جمیع عوالم الهی انبات گشتند. لا تحسبنّ الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربهم یرزقون. این نیز مختصر است، امعان نظر فرمائید تا ابواب مفتوح گردد. ابدأ فرصت بیش از این نبود. معذور دارید و علیک البهّاء الأبهی.

سواد مقاله جریده پترسبورگ ملاحظه گردید. من بعد از این جرائد بسیار مطالعه خواهید فرمود و علیک البهّاء الأبهی. ع ع

هو الابهی

۵۶۹- یا حبیبی الروحانی قد تلوت الكتاب الکریم الناطق بالبرهان المبین علی ثبوتک فی محبة الله و رسوخک فی دین الله و خلوصک فی سبیل الله فهنیئاً لک و لمن انجذب بنفحات الله و اشتعل بنار الله الموقدة فی سدره السّیناء و لمثلک ینبغی مثل هذا. فانک شربت كأس الّتی مزاجها کافور من ید عطاء ربک قبل ان ینفخ فی الصّور و یرتفع صوت السّافور و الاعین محجوبة عن تلك الطّلع اللامعة المجلّلة بالتور. طوبی لک ثمّ طوبی لک لا اکاد انسی ایام العراق یوم الاشرار حیما کنت کشعلة النّار بین الابرار و الاخيار تحرق حرارة حبک القلوب المنجذبة فی الصّدور و النّاس فی وهم و فتور و شغل یلعبون و اسئل الله ان یریدک ثبوتاً و رسوخاً و یضیء بک قلوب الاحرار و

البهاء علیک. ع ع

بَلِّغْ تَحِيَّتِي عَلَيَّ اِلْحِبَّاءَ جَنَابِ حَاجِي عَبَّاسٍ وَ جَنَابِ آقَا عَبَّاسٍ وَ جَنَابِ جَاسِمٍ وَ حَاجِي عَلِيٍّ وَ حَاجِي عَلِيٍّ طَهْرَانِيٍّ وَ ابْنِ مِيرْزَا عَبْدِاللهِ وَ السَّائِرِينَ. وَ نَقْبِلِ وَجَنَاتِ حَسِينِ افَنْدِيٍّ وَ سَائِرِ الْمُحْرُوسِينَ.

هو الابهی

۵۷۰- ای مشتاق دیدار، انوار فیض ربّ مختار از جمیع اشطار بر کلّ اقطار تابیده و نفوس مقدّسه که مرایای صافیّه هستند فوج فوج از پرتو تقدیس انعکاس یافته مشغول نشر آثارند. تو که از این فیض اعظم استفاضه نمودی و از این سیل اکمل استفاده باید شب و روز دامن همّت بر کمر زنی و قامت خدمت برافرازی و به نفعات آیات مشام اهل عالم را معطر سازی. به روش و سلوک و مدارا و خلق و خوی جمال قدم در بین اهل عالم محشور شو تا حشر و نشور بینی و از کأس مزاجها کافور نوشی و البهاء علیک. ع ع

هو الله

۵۷۱- یار مهربانا من و تو هر دو بنده این آستانیم و خادم و پاسبان. بیا دست در آغوش یکدیگر نمائیم و به جان و دل بکوشیم و بجوشیم و بخروشیم شاید بدرقه عنایت رسد و گوی خدمتی از میدان عبودیت بریائیم. آن وقت سرور اندر سرور است و حبور اندر حبور. روح و ریحانست و نشئه صهبای خمخانه جانان. کأس طهور است، مزاجها کافور است، حشر و نشور است، موهبت ربّ غیور است، نور علی نور است. این مواهب در عبودیت آستان مقدّس پرتو افکند و جلوه نماید و رخ بگشاید و علیک التّحیّة و التّناء.

ع ع

هو الله

۵۷۲- ای متوجّه الی الله از فیوضات یوم نشور از ماء طهور نوشیدی و مظهر و الابرار یشربون من کأس کان مزاجها کافور گشتی. از جام مدام محبت اسم اعظم مخمور و سرمست شدی و از نار موقده در جبل فاران محترق و متوقّد گردیدی. این فضل صرف بخشایش ملیک آفرینش است و این جود از الطاف شهیار کشور وجود. پس حمد کن خداوند را که در این بساط راه یافتی و از این نشاط و انبساط نصیب بردی و البهاء علیک و علی کلّ موقن بالله. ع ع

هو الله

۵۷۳- ای احبّای الهی در این دم که همدم پیک روحانیم نامه‌ای از یکی از احبّاء الله به جناب سیّد تقی واصل و در آن نامه نام آن یاران مذکور. جناب سیّد تقی نامه مذکور را چون رقّ منشور در حضور این مهجور آورد. چون اسماء یاران قرائت شد حرارتی در جان و وجدان پدیدار آمد. بحر محبت بجوشید و از مجرای لسان موجی به ساحل اوراق زد و چون پرتو آتش محبت اشراق کرد به تحریر این ورقه دلالت نمود. ای یاران الهی ایام و دهور در مرور است و حیات جسمانی پرفتور و آرایش و آرایش این جهان متاع غرور. در فکر آن باشید که جام سرور و جبور بنوشید و از کأس مزاجها کافور سرمست گردید. آن جام بشارات الهیه است و آن صهبا نفعات رحمانیه. صد هزار جام فدای قطره‌ای از آن باده کنید و آماده قربانگاه عشق گردید. سر بدهید تا سر چون علم برافزاید. جان بیفشانید تا نهال آمال و آرزو را در حدیقه موهبت حضرت احدیت بنشانید. قدری تأمل و تفکر کنید که در چه یومی از قبر غفلت مبعوث شدید و در سایه

چه علم مبین محشور گشتید. فوعزه البهآء آگر بدانید رقص کنان و اطرباگویان پاکویان کف زنان در میدان فدا به قربانگاه عشق بشتابید و علیکم التّحیة و الثّناء. ع ع

۵۷۴- ایّها المؤمنون ایّها الموقنون ایّها المنجذبون ایّها المخلصون ایّها الثّابتون ایّها الرّاسخون طوبی لکم بما لبتّم للنّدآء و اجبتّم داعی الله و انجذبتم بنفحات الله و استشرقتم من بارقة الصّبح فی افق الهدی و خضتم فی بحور معرفة الله انّ هذا لهو الفضل الموفور و عطاء غیر محظور و الماء الطّهور و کأس مزاجها کافور. خرّوا سجداً لله علی هذا فیض المشکور فی البيت المعمور و ادخلوه بسلام آمین ثمّ اعلموا بانّ کلمة الله قد نفذت فی قلب الآفاق و انتشر نور الاشراف فی کلّ الأقطار فما تسمع الا تلبیة النّدآء من کلّ الأنحاء و صوت التّهلل و التّکبیر من کلّ الأرجاء فتزلزلت قوآت الأرض کلّها و ارتفعت نداء یابهاآء الأبهی الی الملاء الأعلى مع ذلك ترى البهل من اصحاب الغرور و اهل الفتور فی واد الشّبّهات یهيمون و فی غمار الطّنون یخوضون ذرهم فی خوضهم یلعبون. و انّی اعفر جبینی بصعید من وصيد باب الهدی مبتهاً الی الملكوت الأعلى ان یجعلکم الله سرجاً موقدة بید الرّحمة الکبری حتّی تضیئوا تلك المعاهد و الرّبی بنور ساطع من فیض جمال الأبهی و علیکم التّحیة و الثّناء.

۵۷۵- ... در فضل و موهبت الهیة نظر نما و به لطف و عنایت حضرت کبریا تفکّر کن که درمان هر درد است و گنج روان هر مستمند. در خود نباید نظر کنیم زیرا فقیریم و حقیر و نابودیم و مستجیر بلکه در عنایت و الطاف حضرت بیچون باید نظر نمود که بحر بی پایانست و کوکب درخشنده آسمان. در خصوص حجّاج که مرور و عبور از آن دیار می نمایند از پیش مرقوم شده بود. مقصود این بود که باید به حرارت و انجذاب و

محبت و الفتی و بشارت و سروری با این نفوس به قدر امکان ملاقات نمود بلکه نوحه‌ای از ریاض محبت الله به مشامشان رسد و بیدار گردند. نفس رفتار خوش و گفتار شیرین تأثیر در سنگ خارا نماید و یقین است که این قضیه را معجزی نموده و خواهید نمود. انما نطعمکم لوجه الله و ما نرید منکم جزاءً و لا شکورا بفرمائید...

هو الابهی

۵۷۶- ای ثابت بر پیمان حمد کن خدا را که جبینی از انوار ساطعه آفتاب عهد روشن داری و لسانی به ستایش الهی چون مرغ گلزار و چمن. نظر عنایت شامل است و غیث رحمت هاطل. آن اخوان الحمد لله در یوم ظهور ملحوظ به عین عنایت مجلی طور بودند و در عصر میثاق مشهور آفاق. از فضل غیرمتناهی الهی رجا می‌نمائیم که از اثر تضرع و ابتهال صبحگاهی در حصن حصین و کهف امین محفوظ و مصون مانی. آن ذات محترم آنچه در حق آقا غلام حسین ممتحن مجری فرمودند سبب نهایت روح و ریحان گشت. این عمل مجرد حسبه الله است و مفاد آیه مبارکه انما نطعمکم لوجه الله. البته این شجر مثمر گردد و این مبادی نتایج مستحسنة بخشد. باری دعا می‌کنیم که مؤید و موفق گردند و علیک التحیة و الثناء. ع ع

۵۷۷- ... از قرار مسموع شما را نیت چنان که مهمانخانه‌ای به جهت مسافران مهیا نمائید. این مقصد مقبول و ارجمند و دلپسند، البته نتایج ممدوحه بخشد و فوائد عظیمه حاصل آید. متیمن و مبارکست ولی باید به حکمت باشد مبادا غافلان فتنه انگیزند و برخیزند و بستیزند. امور را باید به حکمت انجام داد و معنی حکمت اینست که جوشید و خروشید و دقیقه‌ای آرام و قرار نیافت اما به عقل و تدبیر باید حرکت نمود و المدبرات

امراً. آذربایجان استعدادی حاصل نموده. باید این استعداد را هدر نداد. پس باید احبای الهی به نهایت محبت و مهربانی و حسن سلوک با مبغضان معامله نمایند و به قدر قوت به هدایت نفوس پردازند. هر نفسی از احباً در سالی یک نفر هدایت نماید در مدتی قلیله آن اقلیم بهشت برین گردد...

هو الابهی

۵۷۸- ای دوستان الهی جناب آقا احمد ذکر آن یاران را در نامه خویش نموده‌اند که الحمد لله این نفوس به جهت خدمت امر الله معین گشته‌اند که در جزئی و کلی امور تفکر و تدبیر نمایند تا مظهر و المدبرات امراً شوند. فی الحقیقه شور از اعظم خصائص این کور است که باید اهل بها در مهام امور شور را ملحوظ دارند و این امر مهم را خیر محتوم شمرند علی‌الخصوص در اموری که راجع به عموم است. آن شور خدمت حق است و آن مصادمه افکار سبب کشف حقیقت که چه نوع باید و چه قسم شاید. اس اساس ترقی در جمیع مراتب کون مشورت است و تا این تأسس تام پیدا نکند امور بر محور مطلوب نگردد. بسیار در این خصوص تقید لازمست به قسمی که در جزئیات امور نیز احباء باید با یکدیگر مشورت نمایند. در کل احیان به درگاه بی‌نیاز عجز و نیاز می‌شود که انجمن مشورت مظهر عون و صون و عنایت الهیه گردد و موفق به خدمت امر الله شود و جمیع یاران را غمخوار مهربان باشند و در فکر راحت و آسایش و مسرت و بشارت سائر دوستان افتند. اینست صفت مخلصین اینست سمت مقربین و البهاء علیکم اجمعین. ع ع

هو الابهی

۵۷۹- ای مشتعل به ذکر الهی شاطر در لغت عرب به معنی ماهر آمده پس تو که به این اسم مسمی شدی شطارت و مهارت را در امر الله ظاهر و مشهود نما و درایت و کفایت را در نشر نفعات الله. در امور دنیویّه و شئون این دار فانیه مهارت و اقتدار دلیل بر درایت و امتیاز نیست چه که عنکبوت مهندسی بی بدیل است و زنبور بنای عجیب و غریب. سگ بیدار و هوشیار است، مور مدبر و مواظب فصول و مواسم لیل و نهار. کرم مهین در زیر زمین صد هزار استادی و زیرکی و فطانت می نماید و درایت و کفایت اظهار می کند لکن جمیع شئون اسفل سافلینست نه ظهور آیات باهرات اعلی علیین. پس تو که شاطر یعنی ماهری اقتدار و مهارت را در شئون رحمانی بنما و درایت و کفایت را در مراتب روحانی تا مظهر و المدبّرات امرأ گردی و مطلع لثریه من آیات ربّه الکبری شوی و قدرت و توانائی از تو ظاهر گردد که ثابت و مبرهن شود که درایت و شطارت از فیوضات ملکوتست و مهارت و قدرت تو از تأییدات جبروت و این فضل اکبر وقتی مشهود گردد که به جمیع قوی بر اعلاء کلمة الله قیام نمائی و البهَاء علیک. ع ع

هو الله

۵۸۰- ای بنده حضرت احدیت ایام افتتان است و جنود شبهات در انتشار. گردباد تزلزل در شدت هبویست و طوفان نقض میثاق و ترک محکّمات و تمسک به متشابهات در نهایت تهیج. پای مستحکم دار و قدم ثابت کن و جام عهد به دست آر و سرمست رقص در میدان کن و فریاد برآر این عهد عهد الست است و این میثاق میثاق نیر آفاق، ای نوهوسان آسان مشمارید و ای سست عنصران پرده خود مدرید. این بنیان خداوند عظیم است، متین و حصین است، و یوم یفر المرء من امّه و ابیه و اخته و اخیه است. سبحان الله اگرچه به ظاهر دور و مهجوری ولی نزدیکتر از نزدیکان دوری. ع ع

هو الله

۵۸۱- ای امة الله چه خوش طالعی که خود و اولاد و احفادت در ظلّ کلمه وحدانیت مجتمع شدید و در پناه حقّ ملتجی گشتید. این نعمت عظمی نصیب هر کس نه چه که یوم یفرّ المرء من امّه و ایبه و اخته و اخیه و صاحبته و بنیه است. اما تو الحمد لله در این امتحان نیفتادی. ع ع

۵۸۲- ای سمیّ عبدالبهاء در فرقان کتاب مبین الهی می فرماید یوم یفرّ المرء من امّه و ایبه و اخته و اخیه و صاحبته و بنیه. یعنی در یوم موعود که قیامت کبریست انسان از پدر و مادر و برادر و خواهر و قرینه و پسر فرار می نماید زیرا شاید انسان مؤمن و موقن بالله گردد و خویش و پیوندش معرض عن الله. چون چنین یابد فرار اختیار نماید. پس تو از جور خویشان و جفای برادر محزون و مکدر مباش زیرا این از خصایص یوم حشر اکبر است. اما اگر برادر جفا نمود تو وفا نما و اگر او زحمت و اذی داد تو راحت و صفا خواه و در حقّ او دعا کن که بلکه انشاء الله مهتدی به نور هدی گردد. و حال چون از وطن مألوف به سبب تعرّض نفوس معروف سفر به بقعه مبارکه نمودی و مطاف ملاً اعلی را زیارت نمودی و سر به آستان مقدّس نهادی و به موهبت کبری فائز گشتی حال به عشق آباد رو و به آن گلشن و گلزار بریر تا صفت مهاجرین یابی که در سبیل الهی هجرت نمودند و از بیگانگان نفرت کردند و در کمال سرور و شغف و شوق و شغف به مدینه عشق شتابند و در آن خطّه و دیار مشغول کار شوند. و چون در آن اقطار بنیان اوّل مشرق اذکار بلند است و یاران الهی به کمال شادمانی به خدمت خورسند تو نیز از قبل من در آن بنیاد دین الله یک روز خدمت کن و به خاک کشی و فعله گئی مشغول شو تا روح من در این

ارض مقدّس مسرور و مستبشر گردد. این خدمت عظمی را به تو و رفیق آقا علی محوّل نمودم و از خدا خواهم که در جمیع احوال موفق و مؤیّد باشی.

الله ابھی الله ابھی الله ابھی

۵۸۳- ایّها المخلصون الموقنون و المؤمنون الممتحنون تالله لقد آثرکم الله علی کثیر من عباده و اصطفاکم بفضلہ و رحمته و اختصّکم بنفحات قدسه و خصّصکم بالتبوت و الرسوخ علی عہده و میثاقه و جعلکم مصابیح الرّحمه و تابشیر صیح المعرفه و رایات الذّکری و آیات الهدی و نجومّاً بازغة فی الافق الاسمی تکفہرون بانوار العطاء من مواهب الملکوت الابھی و السّلام علیکم یوم حشرتم تحت لواء عقدته انامل ارادة ربکم الرّحمن الرّحیم.

ای یاران معنوی در این کور الهی و جوہی به نور میثاق چون شمع آفاق روشن و جوہی به ظلام فتور و شبہات مغبر و مظلم. وجوه یومئذ ناضره الی ربّها ناظره. به قوّه بصیرت در رویها نظر نمائید، قسم به جمال قدم که غبره نار را واضحاً مشاهده می نمائید، و وجوه یومئذ علیها غبره ترهقها قتره. باری از فضل جمال قدم روحی له الفداء امید شدید است که موفق بر آن گردید که هر ناقص حائض را نومید و عقیم و یائسه فرمائید. قل موتوا بغيظکم قد ارتفع علم الميثاق فی الآفاق و یخفق فوق صروح المجد و ینشر آثار الاشراق. ع ع

هو الابھی

۵۸۴- الھی الھی قد اشتدّت زوابع الامتحان و قویت اریاح الافتتان علی جمیع الأرجاء و الأنحاء و اقلعت الأشجار و هدمت الأبنیة الشّاهقه و الأمکنة العالیه و هلکت النفوس العظیمه و اعدمت الهیاکل الجسیمه مع ذلك یا الھی لك الحمد بما حفظت عهدک

و سنت میثاقک و اتممت اشراقک و اعلنت یا محبوبی کلمتک و نشرت نفعاتک و اثبت حجّتک و اظهرت برهانک و وقیت عبادک المخلصین و ارفائک الصالحین و جعلتهم سدوداً من زبر الحديد تقاوم یا جوج الشقاق و مأجوج النفاق و تردع اهل الفتور و تحفظ صحائفک عن تحریف المحرّفین و تبدیل المارقین. ای ربّ احفظ عبادک الضّعفاء عن شبهات اهل الهوى و تحریف آیات محکّمات و اتباع المتشابهات و تأویل اهل الشّهوات أنّک انت المقتدر العزیز الوهاب و أنّک انت الحافظ العظیم. ع ع

آتش محبت الله از جهتی افروخته و حجابات اهل شبهات را سوخته و علم میثاق افراخته و در قطب آفاق در موج و حرکت و از جهتی نعیب نقض بلند است و نعیق نکث مرتفع و اوراق شبهات و تحریف آیات متتابع. فرع منشعب را به زیادی واوی فروع می نمایند و از آیات کلمه ای علاوه می کنند یا حذف می نمایند و می گویند ما مرقوم می نمودیم آیات را تا آنکه اذهان احباء الله را تخدیش نمایند و تشویش دهند. ای دوستان رحمان بیدار باشید هوشیار باشید. نظر به هیئت و چشم و رؤیت متزلزلین نمائید کفایت است. تالله فی وجوههم غيرة النار ترهقها قتره نقض الميثاق و فیها عبرة للأولی الأبصار. همیشه در انجمن رحمان در آستان مقدّس مذکور بوده و هستید. در هر کوری این نعیب و نعیق بلند شد ولی ثابتین در جنت نعیم خلود یافتند و متزلزلین در اسفل جحیم قرار یافتند. همسات متزلزلین و بعضی از ناکثین بر شما مرور خواهند نمود، البتّه استقامت بر امر نمائید و البهآء علیکم یا احباء الله. ع ع

هو القیوم

۵۸۵- قال الله سبحانه و تعالی فی کتابه الحکیم یوم یقوم الناس لربّ العالمین. اعلم یا ایها السّالک فی المنهج القویم و المتوجّه الی وجه ربّک الکریم أنّ المظاهر الرّحمانیّه و المطالع القدسیّه و الهیاكل الصّمدانیّه و مهابط وحی ربّک فی العوالم الرّوحیّه لهم

سمة و صفة و نعت و خصوصية بالنسبة بشئون دورهم و استعداد عالم الكون و استحقاقه و قابليته و تعيينه من حيث المراتب في الوجود و انتقال الشمس في منطقة البروج كالشمس في كل نقطة من نقاط دائرة الابراج لها شأن معلوم و تأثير محتوم و تجلّي يختلف و يتفاوت عند اولى الابصار و الواقفين بمواقع النجوم. ففي نقطة تظهر بصفة الجلال و في نقطة تشرق بسمة الجمال و في نقطة تطلع بنور الكمال و كذلك شمس الحقيقة لها تجلّي خاص في كل مطلع من مطالع الحقيقة و البروج الكريمة و لها ظهور و بروز و لمعة و شعلة و شعاع و قوّة و ضياء و تأثير و تدبير و تقدير في كل مشرق من المشارق الالهية و افق من آفاق الرحمانية و اما في هذا الظهور البرج رحمانى الهى و الكوكب نير اعظم لامع مشرق لائح واضح سبحانهى.

۵۸۶-۳ جمادى الثاني ۱۳۲۴

هو الله

ای ثابت بر پیمان از مشاهده صفحه لطیفه که آئینه شمائل ثابت میثاق و نونهالان بیهمال باغ الهی بود نهایت روح و ریحان حاصل گردید. الحمد لله در آن وجوه نورانی آثار موهبت رحمانی واضح و آشکار است. سبحان الله رخها آئینه دل هاست. اینست که می فرماید و فی وجوههم نضرة النعیم و همچنین نفوسی که غافل از ذکر حق هستند غبار غفلت و هوی از وجوه آنان ظاهر و آشکار چنانکه می فرماید و وجوه یومئذ علیها غبره ترهقها قتره. باری نورانیّت روی تو برهان قاطعست بر خوی تو. به درگاه حضرت احدیت تضرّع و ابتهال نمایم و از برای تو عون و عنایت خواهم تا با حضرت برادر از جان بهتر آقا سید اسدالله در جمیع موارد موفق و مؤید باشید و در دو جهان به کام دل و راحت جان موفق شوید و همچنین نهالان نورسیده ریاض ملکوت جمیع را از قبل این

زندانی تحیت و مهربانی ابلاغ نمائید و علیک التَّحِيَّةُ وَالثَّنَاءُ. ع ع

هو الله

۵۸۷- ای امه صادقه نور ایمان از جبین انسان چه رجال چه نسوان پرمهر تابان عیان و نمایان و فی وجوههم نصره النعميم. این نور از فیوضات ملکوتست و از تجلیات حضرت ربّ ودود. ملاحظه کن این شعاع چه قدر ساطعست که ما در اینجا از صد هزار فرسنگ در جبین تو آن نور را مشاهده می‌کنیم. ع ع

۵۸۸- ... نامه نامی رسید و اراده صادق معلوم گردید. حلاوت لفظ و ملاحظت معنی و فصاحت گفتار سبب سرور ابرار گردید زیرا آیت ایمان و ایقان بود و برهان اذعان و اطمینان. نامه ای چنین البتّه اثر کلک مشکین است. امیدوارم که پرتو نور مبین در جبین چنان جلوه نماید که آیه مبارکه و فی وجوههم نصره النعميم واضح و آشکار گردد. تا توانی بکوش تا دیوان الهی را خدمت نمایان کنی تا به ایوان رحمانی درآئی و تأیید آسمانی یابی و سنوحات سبحانی جوئی...

۵۸۹- ای یاران عزیز عبدالبهاء صفحه ای در نهایت تزیین ملاحظه گردید. تصویر احبای الهی هر یک مانند طاوس علیین در بهشت برین پرجلوه و نازنین. از مشاهده اش دیده‌ها روشن گردید زیرا آن وجوه نورانیّه پرتوی از فیوضات رحمانیه یافته و فی وجوههم نصره النعميم مجسم گردیده. از خدا خواهم که هر یک را شمع انجمن نماید و بلبل گلزار و چمن فرماید تا در آن کشور نجوم منور گردند و سبب روشنائی عالم انسانی شوند. به لسان و دل منجذب گردند و به جان مستبشر شوند و به نطق هدایت فرمایند و به روش و

سلوک سبب تنبّه مملوک و ملوک گردند...

هو الابهی

۵۹۰- ای بنده میثاق الحمد لله استفاضه از مقام محمود نمودی و مظهر فیوضات شاهد مشهود گشتی. از اصحاب اخدود نجات یافتی و به رکن شدید حضرت عزیز ودود التجا جستی. به یقین مبین بدان که از سهام اوهام محفوظ و مصون شدی و در پناه حیّ قیوم منزل و مأوی کردی. نسیم موهبت را از شطر عنایت یافتی و نصیب رحمت را از ایادی عاطفت گرفتی. نظر عطا شامل است و فیض اعطاف کامل. یار دلنشین مهربان است و فیض علّیین چون سیل نیسان. در هر دمی شکرانه جمال قدم بجا آر که به چنین الطافی مخصّص گشتی و به چنین موهبتی موفق. عن قریب ملاحظه خواهی نمود که این گوهر محبت الله چه قدر دُرّی و درخشنده و پُرلمعان است. ابصار خیره گردد و انظار حیران ماند و علیک البهاء. ع ع

الله ابهی

۵۹۱- ای بنده حقّ، مقام محمود ظلّ ممدود است و شاهد و مشهود سلطان وجود ولی صد هزار افسوس که چون آن شمس به نور شهود طلوع فرمود خلق خفّاش سیرت در زاویه ظلمات خزیدند و در مغائر زیر زمین دویدند و انوار میبانش ندیدند و چون افول فرمود حال از سوراخی چند برون آمدند و در جوّ هوا پریدند و عربده ای در انداختند و صد هزار حيله و تدبیر نمودند ولی غافل از اینکه بدر منیر امر الله و دین الله به پرتوی این طیور ظلمانی را به مقرّ اصلی یعنی مغاره های طبیعی اعاده می نماید. ع ع

هو الابهی

۵۹۲- ای محمود درگاه سلطان غیب و شهود، در این کور اعظم مقام محمود ثبوت و رسوخ و استقامت بر امر جمال معبود است چه که هرچه امر عظیم تر افتتانات و امتحانات شدیدتر و سریع تر است. بحور صغیره که در وسط قاره آسیا و اوروپ و افریق چون بحر ابیض و بحر اسود و یا خود بین آسیا و افریق چون بحر احمر موجش قلیل و اضطرابش خفیف است لکن طوفان اعظم در محیط اکبر واقع و امواج کالجبال در اوقیانوس اعظم حاصل. پس بحر هرچه وسیع تر و عمیق تر شدت موجش اوج بیشتر گیرد و طوفانش شدیدتر شود. لهذا مقام محمود در این کور حضرت شاهد و مشهود ثبوت و رسوخ بر عهد و میثاقست و البهآء علیک. ع ع

هو الابهی

۵۹۳- ای واله شیدائی هر جمعی پریشان گردد و هر انجمنی بی سر و سامان شود بجز جمعی که چون موی یار پریشان روی دلجوی آن جمال بیمثال شوند و در ظلّ لواء معقود و مقام محمود و ظلّ ممدود و شاهد و مشهود درآیند. این جمع را از پی پریشانی نه و این ملجأ و پناه را از عقب خراب و ویرانی نیست. این مستی را خماری نه و این هستی را فنا و اضمحلالی نیست. اگر حلقه این جمع طلبی پریشان او شو و اگر ملجأ مصون جوئی بی سر و سامان در سبیل او گرد. از افق نیستی امکان متواری شو و از مشرق هستی لامکان طالع گرد تا شکوه ملکوت ابهی بینی و شوکت ملاً الأعلى مشاهده کنی و البهآء علیک. عبدالبهآء ع

هو الابهی

۵۹۴- ای ناظر به ملکوت سلطان وجود، آن جمال موعود و طلعت محمود در قطب وجود به فیض شهود شاهد و مشهود گردید لکن نابینایان چون بی بصر و بصیرت محشور گشتند از مشاهده آفتاب حقیقت با آن اشعه پرفوت محجوب و محروم ماندند، فالمقلة العمیاء محرومة من فیض شمس الضحی. نفحات قدس در شدت سطوع و انتشار است لکن مزکوم از طیب مسموم محروم. بحر اعظم پرموجست لکن گمگشته صحرای مهلک بی آب بی بهره و بی نصیب و بی نصاب. و عجب اینست که خود را از فضل نامتناهی الهی محروم نموده اند سهلست جانهای تشنه سلسبیل عنایت را نیز ممنوع می‌خواهند بنمایند هیئات هیئات. گویا آیه مبارکه قرآن را تلاوت ننموده‌اند که می‌فرماید انّ عبادی لیس لک علیهم سلطان. این نفوس از منهل عذب صافی چشیدند، ملح اجاج در مذاقشان گوارا نیاید و این مشام از عطر عنایت معطر گشته، رائحة کریهه را خوش ندارند. ع ع

۵۹۵- ... اول من آمن به حضرت نقطه اولی روحی له الفداء حضرت ملا حسین بشرویه‌ای جناب باب‌البابست نه حضرت قدوس. در شاهرود حزب عنود تعرض به اصحاب اخدود نمودند قتل اصحاب الأخدود بالنار ذات الوقود اذ هم علیها شهود و ما نعموا منهم الا ان آمنوا بالله العزیز الحمید. سزاوار هر ظلوم جهولی تطاول و عدوانست و لایق هر نفس مبارک ودود تحمّل مشقت و بلا در راه حضرت کبریا مبشر الصابرين. ایام منقضی گردد و حیات دنیوی منتهی شود ولی فرق است در میان اشخاصی که بر پرند و پرنیان گذراندند و نفوس مبارکه‌ای که در سبیل الهی در تحت سهم و سنان افتند. آن رفاهیت و خوش گذرانی نتیجه‌اش خسران ابدیست و این بی سر و سامانی نتیجه‌اش کامیابی و کامرانی. هل یتوی الذین استغرقوا فی الشّهوات و الذین استهدفوا السّهام

فی سبیل ربّ الآیات لا یستوون...

هو الله

۵۹۶- ای خادم صادق این خادمی سرور است و این بندگی آزادگی و این غلامی پادشاهی. هر چند در این جهان آب و گل پنهانست ولی در جهان یزدان آشکار و عیان. عبید و لکنّ الملوک عبیدهم و عبدهم اضحی له الکون خاضعاً. یاران یزد فی الحقیقه چنان جانفشانی نمودند که اهل جهان آسمانی را واله و حیران نمودند و نعره یا بهاء الأبھی را در زیر تیغ و شمشیر به فلک اثیر رساندند روحی لهم الفداء کینونتی لهم الفداء و حیاتی لهم الفداء و مماتی لهم الفداء. سبحان الله از خون شهیدان آن دشت و صحرا گلزار و لاله زار گشت ولی مشام غافلان هنوز به زکام مبتلا. عن قریب چنان برویاند خدا که اهل مشرق و مغرب مبهور و حیران مانند ولی آن ستمکاران بلکه جمیع اهل آن کشور را جلیل اکبر بلایا مسلط نماید. در قرآن می فرماید فمهلّ الکافرین امهلهم رویدا. می فرماید مهلت ده، تعجیل مکن. نعمت عاقبت مقرّر است مگر آنکه متضرّع و مبتهل گردند و توبه نمایند. پشیمان شوند و ندامت آرند و مناجات کنند و عفو گناهان خواهند، انّ ربّی غفور رحیم. ولی احبّای الهی باید که آن ستمکاران را خیرخواه شوند و از خدا عفو و غفران طلبند و در مقابله چنان معامله نمایند که هر کس از مهربانی ایشان حیران ماند زیرا آن نفوس بیچاره مانند گرگان در دست نفس اماره اسیر و گرفتار لهذا باید بر اسیران رحم نمود و از برای ایشان طلب عفو کرد. هر ستمگر چنان به نائره غضب افروخته است که زمام از دستش رفته سبعت او را مجبور بر غرور نموده که مانند مست مخمور از کردار خویش ممنون و مسرور است. باید بر این نفوس رحم نمود و سیئات را به حسنات مقابله نمود. شأن یاران الهی چنین است و روش و سلوک

روحانیان چنان. دعا کنید و به درگاه احدیت فزع و جزع نمائید که این نفوس را از این خونخوارگی نجات دهد و به اخلاق آسمانی حیات بخشد. به جناب آقا اسمعیل گآزر جوابی مرقوم شد در جوفست برسانید و علیک التّحیّة و الثّناء. ع ع

هو الله

۵۹۷- ای بنده حقّ مناجاتی طلب مغفرت به جهت غریق بحر رحمت آقا میرزا حبیب الله به درگاه احدیت گردید و امیدوارم که فضل و موهبت خداوند در آن جهان شامل حال آن بنده صادق حضرت یزدان گردد.

از آیه و الفجر و لیال عشر سؤال نموده بودید. این عبد فرصت تقریر و تحریر تفسیر این آیات مبارکه ندارم ولی مختصراً ذکر می شود که فجر در این آیه مبارک مقصود فجر نبوتست که آفاق عالم به آن شعاع ساطع و نور لامع روشن و منور گردید و لیال عشرده شب است و این شبها را بعضی گفته اند که لیالی عشره عاشوراست و لیالی ماتم و شهادت حضرت سیدالشهدا روحی له الفداست و بعضی بر آنند که لیالی عشره اخیره ماه مبارک رمضانست و بعضی بر آنند که لیالی عشره اول ذی القعدة است و بعضی بر آنند که این عشره لیال متمم میقات حضرت موسی علیه السّلامست چنانچه در آیه مبارکه می فرماید و اتممنها بعشر و بعضی بر آنند که این لیالی عشره شب عید نوروز و شب عید قربان و شب عید رمضان و شب عید غدیر و لیله اسری و لیله مولود حضرت رسول روحی له الفدا و لیله عاشورا و لیله تاسع و عشر رمضان و لیله مولود حضرت امیر و لیله القدر است ولی حضرت رسول پیش از اظهار و اعلان امر ده شب در غار حرا تشریف داشتند و در آن لیالی عشره بحر فیوضات موج می زد و انوار تجلیات ساطع بود. اما چون به دقت نظر نمائی ملاحظه کنی که اعداد منتهی به ده می شود زیرا مبدأ

واحد و منتهی واحد است و این عدد دارنده سائر اعداد است لهذا واحد اول چون عود نماید عشر حاصل گردد. و بعضی از عاشقان جمال نورانی حضرت رسول کبریا علیه الصلوة و السلام بیان نموده‌اند که فجر روی روشن نورانی جمال محمدیست و لیال عشر دو ابرو چهار مژگان دو شارب و لحيه سعادت و شعر رأس است، چنین تعبیر نموده‌اند. این تفسیر عاشقانست. دیگر شما هر یک بخواهید قبول فرمائید و علیک التَّحِيَّةُ وَالتَّنَاءُ ع ع

هو الله

۵۹۸- ای بنده صادق جمال مبارک تحاریر متعدده شما ملاحظه گشت. الحمد لله دلیل بر روح و ریحان بود و ثبوت بر عهد و پیمان. در خصوص میرزا مهدی خان مرقوم نموده بودید. آن ربک لبالمصدا. آن شخص آنچه نمود به خود نمود. عن قریب به وبال اعمال خود گرفتار گردد. تا به حال نفسی تعرض به امر الله ننمود مگر آنکه به اشد بلا مبتلا گردید، فی الداهیین الاولین من القرون لنا بصائر. ما را با او الفتی نیست و کلفتی نه و اگر گمان مماشات نمی نمود خلعتی به او می دادیم و لکن رب الملکوت هر مفتی جسور را به عذاب موفور مبتلا نماید. این مقتضای عدل الهی است. با حاجی رضای قوَّاص بسیار خوب مذاکراتی نمودید. عین واقع است و مقتضای روش و سلوک بهائی صادق و همچنین مکالمه‌ای که در مجلس جنرال قونسل نمودید جمیع بموقع و بجا. اما در خصوص امور اسکندریه هر چند حال پرملالست ولی امیدوارم که در استقبال تلافی مافات گردد و اسباب انتظام امور فراهم آید، ان مع العسر یسر. این موجی است آمد قرار ندارد می‌گذرد. آن جناب باید که کدورتی به قلب خود راه ندهید و محزون نشوید. سرور قلب شما تفوق بر هر چیز دارد. امور دنیا ممکن نیست که دائماً مطابق

رضای انسان حاصل گردد. هواگاهی صافست و گاهی ابر. گهی روح و ریحان و گهی برف و بوران و گهی موج و طوفان. اصل اساس عبودیت حضرت رحمانست. چون آن حاصل هر صعوبتی آسانست. یاران الهی را تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید و علیکم البهَاء الأبهی. ع ع

هو الله

۵۹۹- ای ثابت بر پیمان نامه شما نمرة ۶ به تاریخ ۱۵ شعبان رسید و مضامین سبب بشاشت گردید که ید قدرت چگونه ریشه هر بدخواه گمراه را برکنند و در بین جمهور مفتضح و رسوا نماید. صاحب حبل الوهین به عذاب مهین افتاد. الحمد لله که احباً توهین او نمودند ولی خود او به نکبت آن عبارت به اسفل جحیم افتاد. ان ربک لبالمرصاد و انه لعلی کل شیء قدير. هر چند نامه شما به میرزا محسن بود ولی چون او در حیفاست محض محبت به شما من جواب می نگارم. مختصر این است که هر نفسی ناقص گردد و یا به امر الله توهین نماید و یا از ظل امر الله آنی انحراف جوید ساقط گردد و لو خود را از اعلی علین شمرد. الحمد لله این مظلومان را با نفسی نه نزاعی و نه جدالی نه عتابی نه خطابی نه شکایتی نه مقاومتی. اگر زهر دهند شهد بخشیم و اگر زخم زنند مرهم روا داریم و اگر سب کنند مدح و ستایش نمائیم و در نهایت محبت و مهربانی معامله کنیم ولی حق بیدار است و شدید الانتقام. ملاحظه کنید که ابداً از ظلم و عدوان نمی گذرد و یمهل و لا یهمل. هر نفس پاداش کردار خود و جزای اعمال خویش را عن قریب مشاهده می نماید. من از تو راضی هستم لهذا هر وقت به تو نامه نگارم به تبسم می نویسم و شوخی و مزاح خواهم. الحمد لله هر چه خواهش داشتی از ذلت ظالمان و قطع دست تطاول ستمکاران و رسوائی اهل طغیان و پریشانی عوانان جمیع

را به چشم خود دیدی. انّ ربّک لشدید الانتقام وعلیک البهآء الابهی. ع ع

هو الابهی

۶۰۰- ایها الفرد التحریر قد سمعت هدیوررقآء ایک البقآء و صغیر طیر الأوج الأعلى بأبدع الألحان و بفنون الايقاع علی الأفنان و اذاً یقولان و یرتلمان و یرتلان سبحان من تجلی فی فاران و اشرق علی السینآء و ظهر فی الساعیر و کلّ ذلك اشراق بارق لاح و اضاء من فیض قدسه القدیم ثمّ تزلزلت الأرض و ارتعدت ارکان الوجود و انفطرت السّمآء و کورت الشّمس و انتثرت النّجوم و قامت القيمة و ظهرت الطّامة و جاء ربّک و الملک صفّاً صفّاً فمن النّاس من حوسب و خفّت موازینہ و غبن و اوتی کتابه بشماله و وقع فی حفرة الهاویة شرّوباله و منهم من استبشر و ثقلت موازینہ و ربحت تجارته و اوتی کتابه بيمينه و استضاء وجهه و تبسم ثغره و طار قلبه فرحاً بلقاء ربّه و شوقاً لمشاهدة جمال بارئه و تمتّع بالنّعم و شرب من ماء معین و تنور بصره بملاحظة النّور المبین السّاطع من صبح الیقین و البهآء علیک ایها المؤمن بالربّ الرّحیم. ع ع

۶۰۱- ... این مسئله امام دوازدهم و قائم موعود در احادیث مسلسلہ بسیار متزلزلست. اگر نفسی انصاف داشته باشد هیچ یک از این روایات مختلفه متباینه متعارضه را اعتماد ننماید. حضرات شیعیان هر یک از ائمه اطهار را در یومش قائم می دانستند و منتظر خروج او بودند. بعد از حضرت امام حسن عسکری رؤسا ملاحظه کردند که بنیان امید شیعیان بکلی ویران خواهد شد و مایوس و مضمحل خواهند گشت. خواستند به وسیله ای نگهداری کنند لهذا کنایه و استعاره و مجاز و تأویل بکار برده و روایات مختلفه پدیدار شد و حقیقت حال اینست که شیعیان بعد از امام حسن عسکری علیه

السلام سه قسم شدند. قسمی به امامت جعفر نادان تشبث نمودند و او را تهنیت و تبریک به امامت کردند و قسمی بکلی منصرف شدند و قسمی دیگر به غیوبت تشبث نمودند و هر روز منتظر خروج بودند. هزار سالست که انتظاری می‌کشند و هنوز کلال و ملال نیاورده‌اند. سبحان الله ظهور حق با وجود آنکه به نص صریح من دون تفسیر و تأویل منصوص قرآنست قوله تبارک و تعالی و جاء ربک و الملک صفّاً صفّاً در این شبهه نمایند و تزلزل بنمایند و تأویل رکیک کنند و به روایاتی که در نهایت تزلزلست تشبث نمایند و نص صریح گمارند و به آن معارضه کنند. این چه بلاهت است و نادانی و این چه حماقت است و سرگردانی...

هو الله

۶۰۲- ای ثابت بر پیمان نامه مورخ به ۱۹ جمادی الثانی سنه ۱۳۳۸ رسید. الحمد لله حضرت خان بهائی به آن اقلیم شتافت و به تشویق و ترغیب پرداخت. مجالس تبلیغ منعقد گشت محفل نساء تأسیس شد انجمن تأیید تأسیس گردید. امیدم چنانست که فیوضات الهیه شایان و ارزان گردد و نفوس متنبه و متنبه شده به مقام اطمینان رسند. راضی از خدا گردند و مرضی درگاه کبریا شوند. در قرآن می‌فرماید یا ایتها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه. حضرت خان فی الحقیقه جانفشاند و از قدمای یاران. با وجود ناتوانی جوان برنا هستند و در عبودیت الهیه در نهایت همت می‌کوشند. از خدا خواهم که ایشان و شما و عموم یاران موفق به عبودیت آستان گردید. به طهران مرقوم دارید که به هر قسمی باشد شخص کاملی به کرمانشاه بفرستند. اگر آقا میرزا یوسف خان همت نمایند بسیار موافق و جناب میرزا محمد خان تبریزی نیز عاقبت سفر به حضور آن دیار خواهند فرمود و علیکم البهآه الأبهی. عبدالبهآه عباس ۲۵

هوالبهی

۶۰۳- ای ناطق به ذکر الهی هرچند به ظاهر در بادیه هجران و وادی حرمان حیران و سرگردانی حمد کن که در قلوب عاشقان روی جانان موجودی و مشهودی. یا آیتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیه مرضیة فادخلی فی عبادی ای قلب عبادی و ادخلی جنتی. این ارتباط و اتصال و اتحاد و اتفاق از خصائص این کور اعظم است که شمس حقیقت از مشرق احدیت افاضه انوار توحید بر هیاکل تجرید فرموده و بحر اعظم بر سواحل ممکنات لآلی نورانی تفرید و تجرید مبذول نموده. هر دامنی که وسیع تراست نصیب بیش برد و البهآ علیک. ع ۱۲ ربیع الثانی ۱۳۱۱.

هو الله

۶۰۴- ای فاضل جلیل نامه شما رسید و به ملاحظه اش صبح شادمانی از افق قلب دمید زیرا دلیل بر این بود که کشت حضرت صدرالصدور را آبیاری می نمائی و باغ آمال او را باغبانی کنی و در حدائق قلوب به طراحی گل های معانی مشغولی. اما جمیع تدریس و تعلیم باید درس تبلیغ باشد تا تلامذه در تبلیغ مهارت پیدا کنند و الا اگر به نحو و صرف و منطق و بدیع و بیان و امثال ذلک پردازند و بعد درس تبلیغ بخوانند سال های سال بگذرد و فرصت از دست برود. پس در دلایل اثبات الوهیت و براهین وحدانیت و تنزیه و تقدیس حقیقت بحت مجهول النعت و اثبات لزوم وحی و براهین حقیقت مظاهر مقدسه به دلایل عقلیه و نقلیه باید مهارت یابند و جمیع آیات و احادیثی که دلیل بر یوم ظهور است حفظ کنند. این قضیه در دو سال حاصل شود و آن وقت به تبلیغ

پردازند.

در خصوص ناقه صالح سؤال نموده بودید. عبدالبهاء فرصت قرائت عشر مکاتیب متوارده ندارد تا چه رسد به اجویه مفصله و مشاغل سائره نیز بی حدّ و پایان. با وجود این کجا فرصت تفسیر آیات و تأویل کلمات و توضیح اشارات و تشریح بشارات کتب منزله سابقه دارد. هر روز البتّه صد سؤال وارد و جواب می‌طلبند. لهذا این عبد به اهمّ پرداخته که لزوم قطعی دارد و جواب می‌نگارد و سؤالات سائره را به وقت مرهون موکول می‌نماید. ناقه صالح در آثار مبارک اشاره است که نفس مقدّس صالح بود و از لبن معانی که پستان رحمانی آن وجود مبارکست رزق روحانی و لبن رحمانی نازل اما نفوس خبیثه آن ناقه الهیه را پی نمودند و انکار کردند و تکذیب نمودند و به عذاب الیم حرمان و کفران و طغیان گرفتار شده به هلاکت ابدی افتادند. و اما آن چشمه چشمه حیات این جهان بود و من الماء کلّ شیء حیّ. آن قوم عنود خواستند که زندگی این جهان فانی بتمامه شایان ایشان باشد لهذا به انکار و استکبار و اذیت و اضطهاد قیام کردند و آن ناقه الهی را پی نمودند و چون آن ناقه الهی را انکار کردند نتیجه و اثر آن حضرت از میان آن قوم خروج نمود و غائب گردید. اینست که مذکور است که نتیجه ناقه رو به کوه و صحرا نهاد و غائب گردید و آن قوم به خسران ابدی افتادند و به انعدام سرمدی مبتلا گشتند. محو و نابود شدند، نه ثمر و اثری و نه ذکر و خبری و نه حیاتی و بقائی، لا تسمع لهم صوتاً ولا رکراً.

در خصوص کتاب تازه که ردّاً علی الله و مظاهر نفسه تألیف شده خواهش اجازه نگارش جواب فرموده بودید، بسیار موافق. معلوم است چون نفسی از اهل ارباب چنین اسرافنی نماید باید اهل انصاف به دفع اعتساف او کوشند، جوابی مقنع مکمل مرقوم نمائید و علیک بهاء الأبهی. ع ع

هو الله

۶۰۵- ای دوستان ای راستان حضرت اسم الله در نامه خود ذکر یاران را نمود و از کل ستایش فرمود که الحمد لله در نهایت توجّه و تصرّع و عجز و نیازند و به یاد آن دلبر آفاق دمساز و همراز. شب و روز به ذکر حقّ مشغولند و در صبح و شام در نهایت انجذاب و التهاّب. ای یاران الهی فضل نامتناهی سبب انتباه و آگاهی شما گشته زیرا جمیع خلائق به بازی و ملاعب و هوس و هوی مشغول و شما به ذکر آن دلبر مهربان مألوف. اینست فضل موفور، اینست سعی مشکور، اینست موهبت ربّ غفور. ایام حیات کلّ به خوض در ظلمات مستغرق و نتیجه‌ای جز هلاک و آفات نه و عاقبت چون سراب محو و نایاب گردند ولی یاران روحانی را هر قدمی در صراط مستقیم تقرّب به ملکوت قدیم حاصل و تأیید و توفیق متواصل و نظر عنایت شامل و الطاف حضرت احدیت کامل. حیات ابدیه در پیش است و فراغت و راحت از هر بیگانه و خویش. جمیع اسیر آن زلف مشکبار و بی سر و سامان در هر دیار. اینست مقام یختصّ برحمته من یشاء، اینست رتبه ذلک من فضل الله یؤتیه من یشاء. اگر در هر نفسی صد هزار شکرانه نمائید البتّه از عهده شکر یک فضل برنیائید ولی به قدر امکان باید پاس این نعمت داشت و علمّ اما بنعمه ربّک فحدّث برافراشت و فرح و شادمانی نمود و خوشی و کامرانی کرد.

الهی الهی هوّلاء عبادک الامناء و ارقائک الغریاء قد ترکوا الاوطان و آووا الی تلک الأنحاء. منهم من ضاقت علیه الأرض برحبها و ما اقتدر علی السکون فی الوطن المألوف بما لعبت به ایادی الظلم و الاعتساف و منهم من نوى نشر نفحاتک فی تلک الجهات و منهم من اراد لمّ شعثه بعد ما شتت شمله الأعداء. فما منهم احد الا قصد ملکوتک الاعلی و انجذب بنفحات قدسک بین الوری. ربّ ربّ اید الکّل علی ما

يحبّ و يرضى و لا تجعله قانطاً عن رحمتك فنور جبينه بنور الهدى و اشرح قلبه
بالسرور و البشارة فى كلّ حين و آن ائتكَ انت الكريم الرحيم العزيز المنان لا اله الا
انت المؤيد الموفق اللطيف المستعان. ع ع

هو الله

۶۰۶- يا من تحدّث بنعمة ربّه تحدّث به نعمت الهيّه اينست كه انسان حيات خویش را به
جهت آنچه خلق شده صرف نماید. پس اگر نفسی در سبیل محبت جمال قدم روحی
لعتبته المقدسه الفداء جان فدا نماید تحدّث به نعمت نموده است. پس از این عنوان
و خطاب بسیار مسرور باش و به مقتضی آن قیام نما و البهآء علیک و علی کلّ ثابت
مستقیم. ع ع

۶۰۷- ... و اما از کیفیت صورت قبور ابرار مرقوم نموده بودید. حال چون سبب فرع عظیم
است اگر بر حسب سابق بنا شود جائز، فاینما تولّوا فثمّ وجه الله، ولی من بعد در زمانی
که محذوری نباشد البتّه باید متوجّهاً الى قبله اهل البهآء ساخته و انشا گردد.
و اما آن جناب ای کاش که کلّ مثل شما به وفا بر خدمت جمال ابهی روحی لأحبّائه
الفداء قیام می نمودند. فی الحقیقه مؤیدید و موقّعی. هر چند انسان باید در هر صورت
در آستان حقّ خجل و شرمسار باشد و معترف به قصور و گناه و امیدوار به عفو و مغفرت
پروردگار و اما از جهت دیگر و اما بنعمه ربّک فحدّث. باید شکر نمائی که الحمد لله
بنده شرمنده پایدار آن دلبر آفاقی و بعد از صعود به فکر راحت و آسایش خویش
نیفتادی بلکه همواره به قدر طاقت به خدمت پرداختی و مؤید و موقّعی گشتی...

هو الله

۶۰۸- یا من تجلی من غیب الامکان علی الأکوان و اشرق بانوار الجمال علی آفاق الامکان
 فظهرت آیاته بالحجة و البرهان و خلق الانسان علی احسن التقویم و هیئة التکریم و
 هیکل التعظیم بین صور نامتناهیه فی حیز الکیان. ربّ انّ هذین العبدین خلقتهما بقوة
 و سلطان و هدیتهما الی معین حیوان و سقیتهما كأس الایمان و رتحتهما من صهباء
 الایقان و انطقتهما بابدع الألحان فی محافل العرفان و اقمتهما علی خدمتک و نشر
 آیاتک و ترتیل کلماتک و تربیه اطفال ولدوا فی حضن محبتک و رضعوا من ثدی
 عنایتک و نشأوا فی حجر هدایتک و نموا برشحات سحب الطافک. ربّ ایدهما
 علی اعلاء کلمتک بین بریتک و وفقهما علی نشر رایاتک بین خلقک انک انت
 القویّ الکریم الرحمن الرحیم. ع ع

هو الله

۶۰۹- از آیه مبارکه ان یا رئیس قد تجلینا علیک مرّة فی جبل تیناء و مرّة فی زیتاء و فی هذه
 البقعة المبارکه و انک ما استشعرت بما اتبعت هویک و کنت من الغافلین سؤال نموده
 بودید. هر چند فرصت تفسیر و تشریح و توضیح ابداً ندارم یک قلم است و باید با
 جمیع آفاق مکاتبه کند دیگر چنین خامه کجا فرصت تفسیر و تأویل دارد با وجود این
 مختصر مرقوم می‌گردد تا آنکه امعان نظر فرمائید و ابواب معانی از هر جهت مفتوح
 شود. تینا و زیتا به ظاهر دو جبلند در قدس که بر انبیای الهی در آن دو جبل تجلی
 رحمانی شد و مراد از تجلی خطابات الهیه است که در کتب سماویّه و اخبار به ظهور
 کلیه است و این به واسطه انبیا، چنانکه کتب مقدسه را ملاحظه نمائید بشارات الهی
 را در آن واضح و مشهود می‌بینید. و همچنین تجلی خطاب از بقعه مبارکه بدون

واسطه‌ای بر رئیس گردیده ولی آن رئیس خسیس از جمیع این تجلیات و مخاطبات غافل و ذاهل بود. و همچنین مقصد از جبل تینا حقیقت عیسی بود و از جبل زیتا حقیقت محمدیه که مغرس شجره مبارکه زیتونه لاشرقیه و لاغریه یکاد زیتها یضیء ولو لم تمسسه نار نور علی نور بود. تینا و زیتا در لغت عبری تین و زیتونست و این همان تین و زیتون است که در قرآن قسم به آن یاد گردیده زیرا محلّ تجلیات بودند. اینست که می فرماید و التّین و الزّیتون و طور سینین که محلّ تجلی به حضرت موسی بود و هذا البلد الامین که مکه باشد لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم یعنی فرد کامل انسان جامع جمیع کمالاتست. این مختصر بیانست که شد. بیش از این فرصت نیست البتّه معذور می دارید. در هر روزی مکاتیب متعدده پر از سؤالات از جمیع اطراف می رسد که اگر صد قلم به تحریر پردازد از عهده جواب سؤالات برنیاید تا چه رسد به مکاتیب سائره. لهذا احبای الهی باید توجه به ملکوت ابهی نمایند و طلب فیض نامتناهی کنند تا کشف اسرار گردد و حقایق و معانی جلوه نماید.

مرقوم نموده بودید که در شب اول و ثانی محرم در بیت مبارک اجتماع نموده بودید و به کمال سرور و فرح شب را صبح فرمودید. حضرت موقر فی الحقیقه به خدمت قائمند. عبدالبهاء ولو به جسم غائب ولی در انجمن به جان و دل حاضر بود، جسم در مصر و دل در شیراز. ولی ملاحظه بیت مبارک بسیار لازم تا سبب دقت نظر بیگانگان نگردد زیرا خطر دارد. ایرانیان هنوز از درندگی و بی باکی و ویران نمودن نگذشته اند. در چنین قرنی نورانی که مدنیّت و آداب عموم آفاق را احاطه نموده، بعد از ششصد سال تعرّض به مقبره سعدی و حافظ می نمایند. لهذا شاید از اجتماع اطلاع یابند و در وقت شورش و انقلاب بی ادبی به بیت مقدّس کنند. لهذا محلّ اجتماع در جای دیگر باشد بهتر و اولی تراست و علیکم البهّاء الأبھی. ع ع

هو الابهی

۶۱۰- ای مشتعل به نار موقده ربانیّه در قیامت کبری و طامه عظمی و حشراعظم هر نفسی که برهیکل احسن التّقویم محشور شد به نبأ عظیم موقن و از صهبای قدیم مخمور گشت. برقع از چهره برانداخت و ندای یا لیت قومی یعلمون بلند ساخت و خیمه و خرگاه بر اعلی‌المقام برافراخت و عهد و پیمان الهی را ملجأ و پناه خویش بساخت و البهآء علیک و علی کلّ ثابت. عبدالبهاء ع

هو الله

۶۱۱- ای غلام مظهر ولایت، ابره‌ای به دست آر که نفوذش شدید باشد و نوکش تند و تیز تا در هر قماش‌ی کارگر گردد و در هر پارچه شدید الأثر. پیرهن یوسفی دوزد و خلعت و ملکوتی مهیا سازد و رداء جلیل از کار بیرون آرد و تشریف لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم رفو کند. ع ع

هو الابهی

۶۱۲- ای یاران عبدالبهآء و بندگان جمال ابهی شمس حقیقت در منطقه البروج دورزد تا در قلب الاسد اشراق فرمود و نور به آفاق بخشید و چنان حرارت و سورتی مبذول داشت و بر کائنات بتافت که حقایق اشیاء را بتمامها از حیث کمون به عرصه وجود مشهود و ظاهر نمود و حقیقت زلزله الارض زلزلهها و اخرجت الارض ائقالها و قال الانسان ما لها یومئذ تحدّث اخبارها بان ربک اوحی لها تحقّق یافت و سرّ مکنون و رمز مصون که در اراضی قابلیات مستور بود واضح و آشکار شد. بهار الهی آمد و فیض نامتناهی نازل

شد. ابر رحمت فیض جاودانی بخشید و شمس حقیقت تابش برج سرطانی نمود. عرصه وجود مانند بوستان در جهان کیهان جلوه کرد، یکی شجره مبارکه شد و دیگری الشجره الملعونه. یکی چون گل و نسرين روائح عنبرین منتشر نمود و دیگری مانند خار سبب آزرده‌گی خاطر اهل علیین گشت. یکی ثمره طیبه بار آورد و دیگری میوه تلخ پرزهر آورد. بوم و بری گلشن سرای هدایت شد و شوره‌زار بداختری خار خس ضلالت انبات کرد. یکی بلد طیب شد و مظهر یخرج نباته باذن ربّه گشت و دیگری حقیقت و الذی خبث لا یخرج الا نکدا را واضح و آشکار نمود. باری ای احبای الهی هرچند فیض نامتناهی است ولی تباه‌کاران را چه فائده روحانی و چه عائده جسمانی. بکلی محرومند و ممنوع و مأیوس و مدحور و معذب و مقهور. انوار صبحگاهی را چه گناهی اگر خفّاش ظلمانی جز حفرة شبّهات نامتناهی پناهی نجوید. نفحات قدس را چه خطائی اگر جعل را روائح طیبه گوارا نگردد و مشام معطر نشود. پس ای دوستان حقیقی و ثابتان پیمان الهی شکر کنید عنایات رحمانی را که حرباء شدید نه خفّاش و بلبل گشتید نه جعل. اشجار طیبه شدید نه درختان پژمرده. گلبن تر و تازه گشتید نه گلخن افسرده و هذا من فضل ربکم الرحمن الذی احاط الامکان و علیکم التّحیّة و الثّناء. ع ع

الله ابھی

۶۱۳- ای ثابت بر میثاق الیوم ثبوت و رسوخ میزان ملاً اعلی و ملکوت ابھی و اما من ثقلت موازینہ فهو فی عیشة راضیه و اما من خفت موازینہ فأمه هاویه. پس خوشا نفوسی که چون کوه آهن ثابت و غیر ممتحن و وای بر نفوسی که از سستی چون کاه در دست همسات هراهریمن. مثل کلمه طیبه کشجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السّماء و مثل

کلمة خبيثة كشجرة خبيثة اجتثت من فوق الأرض ما لها من قرار. حال من و تو باید انشاء الله کمرهمت بر عبودیت جمال قدم بریندیم و به جان و دل در اعلاى کلمة الله بکوشیم تا در افق عالم انوار قدم و نفحات اسم اعظم منتشر گردد و ظلمات شئون حادثه زائل شود و در قطب وجود دلبر کمالات الهیه رخ بگشاید و در محفل آفاق طلعت رحمانیت جلوه نماید. بکوش جانان که دم کوشیدن و جوشیدن آمد چه که عنایات حق و خاصان حق همدست و تأیید ملکوت ابهی یار فرخنده قدم و البهآء علیک. ع ع

هو الله

۶۱۴- ای ثابت بر عهد چندیست که چیزی به شما ننگاشتم ولی اگر صد کاتب موجود گردد از عهده تحریر برنیاید. اگر در هر قرنی سطری مرقوم شود باز بسیاری از جواب محروم مانند. در این صورت ملاحظه نما که محبت در دل به چه درجه است که مکاتیب متعدده متکاثره تا به حال به شما مرقوم گردید. با وجود این یا حبیبی زدنی می فرمائید تا مظهر آیت انا اعطیناک الکوثر شوید. باری کوثر اصلش مشتق از کثرت است که به معنی ازدیاد است. کوثر الهی الیوم نفحات قدس است که محیی ارواحست. ع ع

هو الله

۶۱۵- یا من انجذب بنفحات الله قد اقبل الشهر الصیام بجیوشه الجرارة و جنوده الکرارة و الکل مهزوم من الأحزاب و عبدالبهآء یدکرک الآن بروحه و قلبه و لسانه بکل وله و انجذاب و ادعو الله ان يجعلک آیه الانقطاع و رایة الهدی و سراجاً مثلثاً بنور العرفان و روضة مؤتقة بفیض سحاب الايقان. یا حبیبی ان الأرض قد دنت و الجبال سیرت و

البحور سجرت و النجوم انتشرت و الشموس کورت و القيامة قامت و اتى ربك الأبهى
 فى ظلل الغمام بجنود لم يروها الغافلون الى الآن و نفخ روح الحيات فى القلوب و
 الأرواح طوبى للفائزين بشرى للمخلصين و يا طربا للمؤمنين و يا فرحا للسامعين و يا
 اسفا على المحرومين و انك انت اطمئن بفضل مولاك و اعتمد على عون ربك
 سيؤيدك بنفحات الالهام و يوفقك على اعلاء كلمته و نشر نفحاته فى كل الجهات.
 قم بقوة تززع اركان الاحتجاب و تكشف الغطاء عن اعين المحتجبين من اولى
 الشبهات و تهتك حجاب الأوهام على وجوه الأنام و يعلو بها ذكر ربك فى تلك
 الأقطار ان ربك ملاذك و معاذك و مجيرك و سميرك و نصيرك و انه لهو العزيز
 المختار. جميع ياران الهى را فرداً فرداً از قبل عبدالبهاء تكبير برسانيد و بگوئيد كه اى
 ياران الهى همت بگماريد تا يوم يدخلون الناس فى دين الله افواجاً در زمان ما ظاهر
 گردد والا حسرت اندر حسرتست كه ديگران من بعد موفق به اين خدمت شوند و ما
 محروم مانيم و عليك التحية و الثناء. ع ع

هو الله

۶۱۶- اى ياران الهى و عزيزان روحانى هر چند در عالم جسمانى شامگاه است ولى الحمد لله
 از جهت روحانى در بحبوحه صبحگهيم و بدايت اشراق زيرا مبدء انتشار صبح
 نورانيست و آغاز هبوب نسائم الهى. نزديك است كه حقيقت و ترى الناس يدخلون
 فى دين الله افواجاً در ايران تحقق يابد ولى بايد كه احبای روحانى به خلق و خوى
 رحمانى رفتار و كردار نمايند تا نفحة مشكبار موهبت الهيه مشام آفاق را معطر نمايد.
 مقصود از هدايت حصول كمالات انسانيه است و اين فضائل و خصائل ثمره شجره
 ايمانست چنانچه حضرت مسيح روحى له الفداء مى فرمايد هر دارى را از بارش

بشناسید. پس معلوم شد اصل مقصود ثمره است. لهذا باید احبای الهی حکم ملائکه مقربین یابند و به خلق و خوی اهل علیین جلوه نمایند. علم و دانش جویند و هوش و بینش طلبند. به صداقت و امانت و سخاوت و دیانت و محبت و الفت و راستی و دوستی و گفتار و کرداری خوش با جمیع من علی الارض بلااستثنا معامله نمایند و در هیچ موردی خود را بر نفسی ترجیح ندهند و فی الحقیقه مهربان به نوع انسان باشند. سنوحات رحمانیت از جمیع حالات و حرکتشان ظاهر و آشکار باشد و معنی انسان بهائی این است و آلا کار بسیار دشوار. هر فردی از افراد احباً در هر بلدی از بلدان باشد باید به فضائل عالم انسانی مشار بالبنان گردد تا به حالات و صفات و اخلاقش استدلال نمایند که شبهه‌ای نیست این شخص بهائی است. هذا شأن المخلصین و هذا خصلة المقربین.

ای احبای الهی حکومت عادلۀ آن سامان فی الحقیقه تا به حال حفظ و صیانت احبای الهی نموده و از ظلم ستمکاران و تعدی فتنه‌جویان حمایت فرموده. احباً باید قدر این عدالت و حمایت را بدانند و به کمال صدق و استقامت و خیرخواهی دولت قیام نمایند و اوامرش را به طوع و رضا مجری دارند و سر موئی از اوامر و احکام حکومت آشکار و پنهان تجاوز نمایند و این نص کتاب است و علیکم التّحیة و التّناء.

ع ع

هو الله

۶۱۷- ای منادی پیمان نامه ۶ شعبان واصل و از مضمون سرور کامل حاصل گردید زیرا دلیل بر حصول شفا و راحت جسم و جان آن یار مهربان بود. این سفر هرچند خطر دارد زیرا غربت است زحمت است مشقت است ولی امیدوارم نتیجه‌اش ظهور موهبت گردد و مغناطیس فضل و عنایت شود. در هندوستان بدایت تأسیس است لهذا قدری مشقت

دارد ولی چون اساس وضع گردد به کمال راحت و آسانی نور هدایت بتابد و رأیت الناس یدخلون فی دین الله افواجا تحقّق یابد. مقصود اینست اگر چنانچه تعب شدید است ولی سبب حصول فضل جدید گردد. لهذا در نهایت استقامت و متانت انکار و استکبار نادانان را مقاومت نما. دلتنگ مشو و ملال میار. کبر و غرور علمای شرور را به قلب سلیم صبر و تحمل نما زیرا عاقبت این تلخ شیرین گردد و مرارت این صبر شکرین شود و لهیب این نار جحیم مبدل به ماء معین گردد. عن قریب ملاحظه خواهی نمود که این سفر عزت پایدار بود و موهبت حضرت پروردگار. جمیع یاران را تحیت ابدع ابھی ابلاغ دار. مکاتیبی که خواسته بودی مرقوم گردید و در طی این مکتوب است. ع ع

چندی بود که ضعف جسمانی مستولی بود و مانع از تحریر و تقریر روحانی لهذا جواب نامه تأخیر افتاد. حال چون بیماری اندکی خفت یافت فوراً به تحریر پرداختم. اما جواب نامه‌های جناب علی قبل اکبر کلّ داده شد، اما ایشان عجله دارند، چون مکتوبی جوابش اندکی تأخیر افتد به نظر ایشان بسیار تأخیر آید. ع ع

هو الله

۶۱۸- آیتها المنجذبة بنفحات الله انی تلوت تحریرک جدید و انشرحت بمضمونها اللطیف ایقنی ان بعد الدار لا یمنع سطوع الأنوار و انما الزمان و المكان یحکم علی الأجسام دون الأرواح المجردة عن قیود الامکان و الحقائق المقدسة عن شوائب الأکوان فالروح اذا نفحت فی الشرق ظهرت آثاره فوراً فی الغرب و له سلطنة روحیة نافذة فی ارکان العالم ثم اعلمی بان الله ما قدر فرحاً و سروراً اعظم من كشف الحجاب بمشاهدة ملکوت الله و الحضور فی محفل التجلی بسنوحات رحمانیة لا یدرکها العقول و الأفكار.

يا امة الله انّ الاحتجاج سيشتدّ عليكّ و الانكار و الاستكبار يزداد يوماً فيوماً و يقومون الناس على الجفآء و يعدّبوكنّ بما آمتنّ بالله و انجذبتنّ بنفحات الله و نطقتنّ بذكره بين الاماء و يشمتون و يشتمون و يسبون و يعدّبوكنّ بالسن حدّاد فلا تكثرثي بهذا بل زيدى ثباتاً و استقامةً فى امر الله لأنّ بالبلاء انجذب قلب عبدالبهآء و بالعذاب انشرح صدر عبدالبهآء و بتحمّل الجفآء اثبت الوفاء عبدالبهآء و بالسّجن انتعش روح عبدالبهآء و يتمنّى فى كلّ حين تجرّع كأس الفداء فى سبيل الله. يا امة الله سيزول الاحتجاج و يتقشّع غيوم مظلمة فى الآفاق و يشرق انوار الميثاق عند ذلك يظهر قدركنّ بين ملل العالم و تقوم على ثنائكنّ القبائل و الأمم و لك العبرة فى الأدوار السّابقة و المظاهر المقدّسة السّالفة. يا امة الله انّ الأمر عظيم عظيم يدخلون فيه افواجاً افواجاً و لا بدّ من رجوع اناس على اعقابهم لعدم خلوصهم فى امر الله و حبّهم بانفسهم و انانيّتهم. يا امة الله انّ البحر الطّاهر لا يقبلّ الجسم الميّت و لا بدّ ان ترمى الأمواج عاقبة الأمر الأموات على السّواحل. يا امة الله اذا ارتدّت نفوس عن محبّة الله لا بأس فى ذلك ا ليس رئيس الحواريين يهوذا الأسخريوطى ارتدّ حسداً ببطرس الحوارى و هكذا لا بدّ ان يرتدّوا اناس حسداً بغيرهم و انك انت اعتبرى بالأسلاف فى الأخلاف و نرّهى قلبك عن دون الله فى كلّ الأحوال و لمّا كنت فى عكّا اشرفنا لك بذلك.

يا امة الله اذا اشتدّت عليكّ الاحزان و الآلام تذكّرى ما القيت عليكّ حين حضورك فى هذه الجهات فيزول عنك كلّ حزنٍ و ينشرح صدرك بنفحات الله فى هذه الأيام. استبشرى ببشارات الله كونى ككرة النّار تنتشر منها حرارة محبّة الله قدسى نفسك عن شئون النّاسوت و تنرّهى عن اوهام الخلق و تخلقى بصفات روحانيّة. كونى جبل السّكون و بحر الحلم و نور المحبّة و آية الخضوع و راية الانقطاع حتّى تكونى ابديةً فى ملكوت الله. انّ النّور سيحيط بامآء منجذبات بنفحات الله و يشرق من وجوههنّ

على الأقطار. يا امة الله زیدی سروراً وحبوراً في كل آن من موهبة الله وان الورقة العليا و
الورقات التورانية كلهن يذكرنك في الليل و النهار ثم اعلمى ان السجّن فردوسی
البدیع فی حبّ البهّاء و ملاذی الرفیع و قصری المشید و سریری المجید فلا تحزنی من
ذلك بل اطلبی من الله ان یجرّعی كأس الفداء فی سبیل البهّاء و علیک التّحیّة و
الثّناء. ع ع

هو الابھی

۶۱۹- الحمد لله از تأییدات ملکوت الابھی و هجوم جنود ملأ اعلى انوار تقدیس شرق و
غرب را منور کرده و نفحات قدس جمیع آفاق را زنده کرده و کلمة الله در جمیع اقالیم
مرتفع گشته و آیات آیات در کلّ اتلال بلند شده، صیت امر الله جهان را احاطه نموده
کلّ ملل و امم عالم به جوش و خروش آمده و در کمال اشتعال و انجذاب محشور
گشته اند و رأیت الناس یدخلون فی دین الله افواجا تحقّق یافته، جز ناقضین میثاق که
در بحر شقاق مستغرق و مخمود و عنود و حسود و حقوق مانده اند و چنان بارد و منجمد
که اگر نفسشان به آتش رسد تلج گردد و جز القاء شبّهات و نشر ترّهات کاری ندارند،
خسروا الدنیا و الآخرة و ذلك هو الخسران المبین. باری آن جناب باید نهایت توجّه را
مجری دارند که مبدا تفوّهات یا نشریات این محتجبان در ضعفاء تأثیر نماید و صفاء
قلب سادگان را مکدر کند یا نفس سردشان بی خردان را افسرده نماید زیرا شبّهات در
جمیع اوقات حکم سمّ نقیع دارد که جسد صحیح را سقیم بلکه هلاک نماید. لهذا
آن جناب باید متشبّثاً بالمیثاق چون طیب شفیق منع این زهر سریع کنند و علاج شدید
این مرض عتید نمایند. ع ع

هو الله

۶۲۰- دوست حقیقی کمال رضا از آن حضرت حاصل زیرا در فکر قوت امر الله و اعلاء کلمة الله هستی. در این ایام استعداد عجیبی در ایران و سائر جهان حاصل. وقت را باید غنیمت شمرد، فرصت هدر نداد. لهذا باید ایادی امر الله جمیع اوقات را صرف تبلیغ نمایند. عن قریب نصرت ملکوت فوق مأمول ظاهر گردد و رأیت الناس یدخلون فی دین الله افواجاً تحقّق یابد. جمیع دوستان را فرداً فرداً تحیت مشتاقانه ابلاغ فرمائید.

ع ع

۶۲۱- ... ایها الخبیر البصیر الواقف علی السرّ المکنون و الرّمز المصون فی صحائف الله المهیمن القیوم تمعن فی حقیقة الأمور و کیف غفل الناس عن هذا النور المشهود. انّ الشّرق قد لاح و انّ الغرب قد استضاء بالکوکب المحمود و یدخلون الناس فی البلاد القاصیه افواجاً فی الظلّ الممدود و یحشرون تحت اللّواء المعقود و موطن الاشرار و مطلع نیر الآفاق اقلیم ایران الی الآن تحت الحجاب و الغمام انّ فی ذلك لحیره لأولی الألباب...

مکاتیب ۶

451

فهرست آیات قرآن

شماره لوح	متن آیه	شماره آیه	سوره
٥	وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ * يُحَادِّثُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ	٩-٨	البقرة (٢)

	إِلَّا أَنْفُسُهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ		
٢٢٢	صُمُّ بُكْمٌ عُمِّيٌّ فُهُمْ لَا يَرْجِعُونَ	١٨	
٦	يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ	٤٧	
١٤٦	وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ	٤٨	
٥٦٠، ٧	وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّنَا يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِيهَا وَبَصَلَهَا قَالَ أَمْ تُسْتَبَدُّونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ أَهْبَطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ	٦١	
٤٢٢	وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ فَكَلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِّقِي بَيْنَهُمْ وَفَرِّقِي بَيْنَهُمْ وَفَرِّقِي بَيْنَهُمْ وَفَرِّقِي بَيْنَهُمْ	٨٧	
٤٨٦	وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ	٨٨	
١٣٠	قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ	٩٤	

	دُونَ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ		
١٠٥	مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ	١٠٥	٣٦٦، ٢١-٨، ٦٠٥، ٤٠٥
١٠٦	مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ	١٠٦	١٩٢
١١٥	وَاللَّهُ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ	١١٥	٦٠٧
١٣٧	فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ	١٣٧	٢٢
١٥٥-١٥٦	وَلَيُبَلِّغَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ	١٥٥-١٥٦	٢٣-٢٦، ٣١١، ٣٧٨، ٣٧٩، ٤٥٥
١٦٥	وَمَنْ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ	١٦٥	٢٠٩
١٧١	وَمِثْلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمِثْلِ الَّذِي يَنْعُقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءَ وَنِدَاءَ صُمُّ بِكُمْ عَمِي فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ	١٧١	٥١٠
١٧٣	إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالِدَمَّ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهْلٌ	١٧٣	٣٣٩

	بِهِ لَعِبِرَ اللَّهُ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ		
٢٧	يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اتَّقَى وَآتَى الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ	١٨٩	
٢٨-٢٩، ٤٥	وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ	١٩٥	
٣٠-٣٣	وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ	٢٠١	
٣٤-٣٥، ٤٥، ٩٢	وَمَنْ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ	٢٠٧	
٣٦-٣٩، ٣٩٣	أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلُّوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصَرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصَرَ اللَّهُ قَرِيبٌ	٢١٤	
٤٠-٤٤، ١٥٢	كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ	٢١٦	
٤٥	يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ	٢١٩	

		لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ	
٣٩٣	٢٢٢	وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَدَىٰ فَأَعْتَرِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ	
٤٦	٢٣٧	وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنَصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ	
٤٨-٤٧	٢٤٨	وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهَا الْمَلَائِكَةُ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ	
٥٦-٤٩، ١٣٥	٢٥٦	لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاعَاتِ وَيُؤْمِنِ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ	
٢٨٣	٢٥٩	أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أُنِّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ	

	بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ		
٥٨-٥٧	وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أُولِمُ تُوْمَنٌ قَالَ بَلَىٰ وَلَكِنَّ لِيُطَمِّنَ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ	٢٦٠	
٥٩-٦٤، ٥٤٥	مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ	٢٦١	
٥٨، ٦٥، ٧٠	آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ	٢٨٥	
٦٦، ٦٧، ١١٩	لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِضْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ	٢٨٦	
٦٨-٦٩،	هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ	٧	آلِ عِمْرَانَ (٣)

٥٠٤ ، ٢٣٦	هُنَّ أُمَّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٍ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ		
٣٩٣	رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ	٨	
٧٠	إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْإِسْلَامِ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ	١٩	
٤٠٧ ، ٣٤٥	قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ	٢٦	
٥٠٤	لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاتُوا وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ الْمَصِيرُ	٢٨	
٤٩٥	فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ	٣٧	
٧٠	مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا	٦٧	

	مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ		
٧٠	وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ	٨٥	
٧١-٧٣، ٩٢	لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ	٩٢	
٧٠	قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ	٩٥	
٣٤٣	فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ	٩٧	
٧٤-٧٥	وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ	١٠٣	
٣٦، ٧٦	وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ	١٣٣	
٧٧-٧٨	الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ	١٣٤	
٧٩-٨٠	إِنْ يَمَسُّكُمْ فَرَحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ فَرَحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ	١٤٠	

	الْأَيَّامِ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ		
٨٥-٨٤، ٨٥	فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا الْقَلْبِ لَأُنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ	١٥٩	
٢٢، ٨٦-٨٧، ٤٣٦	إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَحْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ	١٦٠	
٨٨	وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبَعْنَاكُمْ هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ	١٦٧	
٨٩-٩٤، ١٣٠، ٥٦٨	وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ	١٦٩	
٩٥-٩٧، ٤١٠	وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ	١٨٠	
٣٨٤	فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ	١٨٤	

١٩٣	رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ	٣٩٦، ١٩٢
النِّسَاء (٤)	١١	٩٨
	يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ الْإُنثَىٰ فَإِن كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِن كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِن كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِن لَّمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ آبَاؤُهُ فَلِأُمَّهِ الثُّلُثُ فَإِن كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمَّهِ السُّدُسُ مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفَعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا	
	٣٤	٩٩-٩٨
	الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرَبُوهُنَّ فَإِن أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا	
	٣٦	١٠٠
	وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَلًا	

	فَحُورًا		
١٠١	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا	٧١	
١٠٢-١٠٣، ٤١٩، ٤٣٥، ٤٩٨	وَلَكِنِ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ لِيَقُولَنَّ كَأَن لَّمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَأْتِيْتِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا	٧٣	
٢٣٨، ٣٩٤	أَيُّمًا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشِيدَةٍ وَإِنْ تُصِيبَهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِيبَهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا	٧٨	
١٠٤	إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا	١٠٥	
١٠٥-١١١، ٥٥١	وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا	١٣٠	
٤٠، ١١٢- ١١٨، ١١٩- ١٢٨، ١٢٩، ١٦٥، ٢٧٨، ٣٦٨، ٥٠٧، ٦٠٥	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعَزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ	٥٤	المائدة (٥)

١٣٠-١٣١، ١٩٨	قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنْفَمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلُ وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ	٥٩	
١٣٢-١٣٣	وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَاللَّيِّنَاتُ بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْفَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ	٦٤	
١٣٤	قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظروا كيف كان عاقبة المُكذِّبِينَ	١١	الأنعام (٦)
٣٩٦	وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كَلِمًا آيَةً لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّى إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أساطيرُ الأولينَ	٢٥	
١٧٤، ٢٧٠	قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَيْتُ إِلَّا مَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ	٥٠	
١٣٧	فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أَحِبُّ الْآفِلِينَ	٧٦	
١٢٤، ١٣٥-	إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ	٧٩	

٣٦٥ ، ١٣٨ ، ٤٣٠	حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ		
٤٩٨ ، ٣٩٢	وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعُلِّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ	٩١	
١٤٠-١٣٩	وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مَبَّارِكٌ مُصَدِّقٌ لِلَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ	٩٢	
١٤١	وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءَ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَصَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ	٩٤	
١٤٣-١٤٢	مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مِثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ	١٦٠	
١٣٥	قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ	١٦٢	
١٤٦-١٤٤	قُلْ أَعْبُدُوا اللَّهَ أَعْبُدُوا رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ثُمَّ إِلَىٰ	١٦٤	

	رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ		
٥١٢	يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوَاتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ	٢٧	الأعراف (٧)
١٥٠-١٤٧، ٦١٢، ١٩٨	وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبُثَ لَا يَخْرِجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ	٥٨	
١٦٤-١٥١، ٤٦١، ٢١٩	قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ	١٢٨	
١٦٦-١٦٥، ٥٩٧	وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِئَمٍ مِّمَّاتٍ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ	١٤٢	
٥٠٥	وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ وَلَكِنْ نُنْظِرُكَ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ نَرَاكَ فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ	١٤٣	
٢٨٢	سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كَلِمًا آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْعِغْيِ يَتَّخِذُوهُ	١٤٦	

	سَبِيلًا ذَلِكَ بَأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ		
٥٦٢	وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ خُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ أَلْمَ يَرَوْنَ أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ	١٤٨	
١١	وَكَتَبْنَا لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ قَالَ عَدَايِي أُصِيبُ بِهِ مِنْ أَشَاءِ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ	١٥٦	
١٧٠-١٦٧	وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ	١٧٢	
١٧١	وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ	١٧٩	
١٧٥-١٧٢، ٢٧١	قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ	١٨٨	
١٧٦	هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ	١٨٩	

	بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِن آتَيْنَا صَالِحًا لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ		
٣٩٣، ٣٩١	وَأَثَقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ	٢٥	الأنفال (٨)
١٧٩-١٧٧	وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ	٣٠	
٤٨٦	وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصَدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ	٣٥	
١١٢	وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ	٦٣	
١٨١-١٨٠	يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ	٦٥	
١٨٤-١٨٢	إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ	٧٢	

١٨٥-١٨٦	إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مِنْ آمَنِ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَحْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ	١٨	التَّوْبَةُ (٩)
١٨٧-١٨٩، ٢٠٣	يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَىٰ اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ	٣٢	
١٩٠	إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا أَثْنَيْنِ إِذْ هَمَّا فِي الْعَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ	٤٠	
١٩١	وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ	٧٢	
١٩٢	مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أَوْلِيًا أُولِيٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ	١١٣	
١٩٣، ٣٨٠	أُولَٰئِكَ يَرْوُونَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذْكُرُونَ	١٢٦	
١٩٤	هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا	٥	يُونُسَ (١٠)

	بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ		
٢٨٢ ، ٨٠ ، ٤٠٩ ، ٣٣١ ، ٤٣٥ ، ٤١١ ، ٤٨٥ ، ٤٥٢ ، ٥٥٣	فَدَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّا تُصْرَفُونَ	٣٢	
١٩٥	وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ	٣٦	
١٩٧-١٩٦ ، ٤٨٥	وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ * وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمَى وَلَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ	٤٣-٤٢	
٢٨٢ ، ١٤٨ ، ٣٩٤-٣٩٣	قُلْ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُعْبِي الآيَاتِ وَالنُّذُرِ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ	١٠١	
٣٤٨ ، ١٩٨	فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا تَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا تَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بُادِي الرَّأْيِ وَمَا تَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَنْظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ	٢٧	هُود (١١)
٢٠١-١٩٩	قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلُنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ	٤٦	
٢٠٢ ، ٥١	قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ	٨٠	

٤٣٩			
٤١٠	بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ	٨٦	
٢٠٣	فَاسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ	١١٢	
٢٠٧-٢٠٤	وَجَاءُوا آبَاءَهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ	١٦	يُوسُفَ (١٢)
٣٨٥	وَجَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ	١٨	
٢٠٧، ٢٠٥	وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ	٢٠	
٢٠٩-٢٠٨	وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ	٣٠	
٢١٠-٢١٢، ٤١٥	فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا وَأَتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ	٣١	
٢١٧، ٢١٢	قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِينَ لُمْتُنَنِي فِيهِ وَلَقَدْ رَاوَدتُّهُ عَنِ نَفْسِهِ فَوَسْوَسَ لَهُمَا صَعْمَمَ وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا آمُرُهُ لَيُسْجَنَنَّ وَلَيَكُونًا مِنَ الصَّاغِرِينَ	٣٢	

٣٣٠	قَالَ رَبِّ السَّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفَ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ	٣٣
٣٣٠	يَا صَاحِبِي السَّجْنُ أَرَبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَّاحِدُ الْقَهَّارُ	٣٩
٣٩٦	يَا صَاحِبِي السَّجْنُ أَمَا أَحَدَكُمَا فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا وَأَمَا الْآخَرُ فَيُصَلِّبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ فَضِيءَ الْأَمْرِ الَّذِي فِيهِ تُسْتَفْتَىٰانِ	٤١
٢١٣	وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ	٥٣
٢١٥-٢١٤	وَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِیَضَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ	٨٤
٥٧ ، ٢٥ ، ٢٤٠ ، ١٥٢	يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيْمَسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَنْسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ	٨٧
٢١١	فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ	٨٨
٢١٠ ، ٢١٦- ٢١٧	قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ آثَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ	٩١
٢١٨	وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ	٩٤

	لَوْلَا أَنْ تُفَنِّدُونِ		
٢١٤	فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ	٩٦	
٢١٩	حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَوَدُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ	١١٠	
٢٢٠ ، ٢٢ ، ٣٤٢ ، ٣٧١ ، ٥٦٥	أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حَلِيَّةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلَهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ	١٧	الرَّعْدُ (١٣)
١٤٢ ، ٢٢١-٢٢١ ، ٢٢٦ ، ٣٠٦	وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ	٧	إبراهيم (١٤)
٢٢٧-٢٣٠ ، ٢٨٢ ، ٤٩٥ ، ٦١٣	أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ * وَمِثْلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ	٢٦-٢٤	
٢٣١	رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ دُونِ بَوَادِ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ	٣٧	

	النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْتُفِعُ مِنْ التَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ		
١٧٧	وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ	٤٢	
٣٩٠، ٢٣٢	إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ	٩	الحجر (١٥)
٥٩٤	إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْعَاوِينَ	٤٢	
٥٧٤	ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِينَ	٤٦	
٢٣٣-٢٣٥	وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَى بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بِالْغِيَةِ إِلَّا لِيُقِظَ الْأَنفُسَ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ	٧	النحل (١٦)
٢٣٧-٢٣٦	وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجُلًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ	٤٣	
٢٣٨-٢٣٩، ٤٨٥	يَعْرِفُونَ نِعْمَةَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ	٨٣	
٣٧٥	وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَلِتَسَّأَلَنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ	٩٣	
٤٤٨	مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ	٩٧	
٢٤٠	وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَمْنَا مَا فَصَّصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ	١١٨	

٢٤٤-٢٤١	ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ	١٢٥	
٢٤٥	سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ	١	الاسراء (١٧)
٢٤٦	اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا	١٤	
٢٤٧	مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ تُبْعَثَ رَسُولًا	١٥	
٢٤٨ ، ١١ ، ٥٥٧	كُلًّا نُمِدُّ هُوْلَاءَ وَهَؤُلَاءَ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا	٢٠	
٢٤٩	وَإِخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا	٢٤	
٢٥٠	وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبْدِرْ تَبْدِيرًا	٢٦	
٢٥٢-٢٥١	وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسِطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا	٢٩	
٢٥٤-٢٥٣	وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ	٣٣	

	إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا		
٤٩٩ ، ٢٥٥ ، ٦١٢	وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي آرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحُوفَهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا	٦٠	
٢٥٧-٢٥٦	وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا	٧٠	
٥٥ ، ٥٣ ، ١٢٣ ، ٢٥٨ - ٢٦٢ ، ٥٣٦ ، ٥٩٠-٥٩٣	وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا	٧٩	
٢٦٤-٢٦٣	وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا	٨٠	
٤١٧ ، ٢٦٥ ، ٥٦٢	وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا	٨١	
٢٦٧-٢٦٦ ، ٣٩٣-٣٩٢	وَنُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا	٨٢	
٢٦٩-٢٦٨	قُلْ كُلُّ يَعْمَلْ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرِيضًا أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا	٨٤	
٢٧٠	وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ	٨٥	

	مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا		
٢٧١، ٥٧	وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا * أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجَّرَ الْأَنْهَارُ خِلالَهَا تُفَجِّرًا	٩١-٩٠	
٢٧٢، ٥٧	أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتِ عَلَيْنَا كَسَفًا أَوْ تَأْتِيَنَا بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا * أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرِفٍ أَوْ تَرْفَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُفَيْكَ حَتَّى تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا	٩٣-٩٢	
٢٥٢-٢٥١، ٢٧٣	قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا	١١٠	
٢٧٤	أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا	٩	الكَهْف (١٨)
٢٧٩-٢٧٤	وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يَضِلَّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا	١٧	
٢٨٠	سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بَعْدَتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ	٢٢	

	إِلَّا مِرَاءَ ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا		
٢٨١، ٢٠١	الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا	٤٦	
٢٨٢	فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا	٦٥	
٢٨٣	قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا * قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا * وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا * قَالَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا * قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أُحَدِّثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا	٧٠-٦٦	
٢٨٣	وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا	٨٣	
٢٨٥-٢٨٤	حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا	٨٦	
١٦٧، ٢٨٦- ٢٨٩، ٥٨٤	قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَا جُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَى أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا	٩٤	
٤٩٨	الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا	١٠٤	
٢٩١-٢٩٠،	وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا	٦-٥	مريم (١٩)

٤١٠	فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا * يَرْثِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا		
٢٩٢	يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمَّكَ بَعِيًّا	٢٨	
٢٩٣	وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا	٣٣	
٣١٨-٣١٧	وَأذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا * وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا	٥٥-٥٤	
٤٨٧، ٢٩٤، ٦٠٤، ٤٩٥	وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْرًا	٩٨	
٣٠٠-٢٩٥	إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدٍ عَلَى النَّارِ هُدًى	١٠	طه (٢٠)
٣٠١	إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِي الْمُقَدَّسِ طُوًى	١٢	
٣٠٢	وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى * قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهْسُ بِهَا عَلَى عَنَبِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَى	١٨-١٧	
٥٧٩، ٤٧٤	لِتُرِيَنَّ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى	٢٣	
١٣٤، ١	فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْسَ لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى	٤٤	
٣٠٣-، ٢٧٠، ٣٠٦	فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا	١١٤	

٣٠٧	وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا	١١٥	
٥٠٤	فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لُهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ	١٢١	
٣٠٨	قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَىٰ وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا	١٢٥	
٣٠٩ ، ٣٤٧ ، ٣٨١ ، ٣٤٩	بَلْ قَالُوا أَضْغَاتٌ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ	٥	الأنبياء (٢١)
٢٣٧-٢٣٦	وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الدِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ	٧	
٢٧٤	لَا يَسْفِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ	٢٧	
٢٨٤ ، ٣١٠ ، ٦٠٤	أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ	٣٠	
٤٢٥	وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ	٣٣	
٤٣٠	إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَائِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ	٥٢	
١٠٢ ، ٣١١- ٣١٣	قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ	٦٩	
٣١٦-٣١٤	وَدَا التُّونَ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ	٨٧	

١٠٧	وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ	١٩٢ ، ٣١٩- ٣٢٣
٢	يَوْمَ تَرَوْهَا تَدْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ	٣٢٤
٥	يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّن عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّن مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَتُقَرَّبُ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّن يَتُوفَىٰ وَمِنْكُمْ مَّن يَرُدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأُنْتَبَتْ مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ	١٤٩ ، ٣٢٥- ٣٢٨
٦	ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ	٣٢٧
٨	وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ	٣٧٣
٤٥	فَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَبِئْسَ مَعْطَلَةٌ وَقَصْرٍ مَّشِيدٍ	٣٦٣
٤٧	وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا	٣٢٩-٣٣٠

	عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ		
٥٦١، ٣٣١	يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْأَلُهمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْفِذُوهُ مِنْهُ ضَعْفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ	٧٣	
٣٣٤-٣٣٢	ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ	١٤	المؤمنون (٢٣)
٤٢٥	وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ	١٧	
٣٣٥	وَسَجْرَةً تُخْرَجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَصَنِغَ لِلْأَكْلِينَ	٢٠	
٣٤٨	فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولِينَ	٢٤	
٣٣٦	ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرَى كُلِّ مَا جَاءَ أُمَّةً رُسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبَعْدًا لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ	٤٤	
٣٣٧	وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ * فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ	٥٣-٥٢	

٣٣٨ ، ٢٠٣ ، ٤٥٤ ، ٣٥٦	أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَجَ رَبُّكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ	٧٢	
٣٤٤	لَقَدْ وَعَدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرَ الْأَوَّلِينَ	٨٣	
٣٣٩	وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ	٤	النُّور (٢٤)
-٣٤٠ ، ٢٨٤ ، ٥٤٤ ، ٣٤١ ، ٦٠٩	اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ	٣٥	
-٣٤٢ ، ٧٦ ، ٣٤٣	وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ	٣٩	
٣٤٥-٣٤٤	أَوْ كُظُلُمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ	٤٠	

٣٤٦	أَوْ يُلْقَىٰ إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكْوَنُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنَّا تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا	٨	الفرقان (٢٥)
٣٠٩ ، ٣٤٧- ٣٤٩	وَإِذَا رَأَوْكَ إِذْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوعًا أَلْهَدَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا	٤١	
٣٥٢-٣٥٠	وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا	٧٢	
١٣٠ ، ٩٢	قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ	٥٠	الشعراء (٢٦)
٣٥٣ ، ٣٦ ٣٥٤	وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ	٨٤	
٣٥٥ ، ٢٠٣ ٣٥٦	وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ	١٠٩	
٣٥٨-٣٥٧	وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ	٢١٥	
٣٥٩	وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ	٢٢٤	
٢١	أَلَمْ تَرَىٰ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ	٢٢٥	
١٧٧ ، ١٢٢ ٣٦١-٣٦٠ ٤١٢	إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ	٢٢٧	
٣٦٢	إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * أَلَّا تَعْلَمُوا عَلَيَّ وَأُتُونِي مُسْلِمِينَ	٣١-٣٠	النمل (٢٧)
٥١٨	قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ	٤٠	

	يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ		
٣٦٣	فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةٌ بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ	٥٢	
٣٦٤	وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ	٨٨	
٣٧١-٣٦٥	وَيُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ	٥	الْقِصَص (٢٨)
٤٤٨ ، ٢٨٤	فَلَمَّا قَضَى مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ	٢٩	
٤٣٩	فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ	٣٠	
٣٧٥-٣٧٢	إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ	٥٦	
٣٧٧-٣٧٦	وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ	٨٨	
٣٧٨ ، ٢٤١	الم * أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَتْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا	٢-١	الْعَنْكَبُوت (٢٩)

٣٩٣، ٣٨٠	يُفْتَنُونَ		
٣٨١	أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَى عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَى لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ	٥١	
٣٨٣-٣٨٢	وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ	٦٩	
٣٨٥-٣٨٤، ٣٩٠	أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ	٩	الرُّوم (٣٠)
٣٨٦	فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيٍ الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ	٥٠	
٣٧٣	وَمَنْ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ	٦	لُقْمَانَ (٣١)
٣٨٧	نُمتِعَهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ	٢٤	
٣٨٩-٣٨٨	مَا خَلَقَكُمْ وَلَا بَعَثَكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةً إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ	٢٨	
٣٩٤-٣٩٠	وَلَنَذِقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ	٢١	السَّجْدَةَ (٣٢)
٣٩٥، ٧٠	لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ	٢١	الْأَحْزَاب (٣٣)

	يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا		
٤٨٥، ٣٩٦	مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَحَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا	٤٠	
٥٥٠، ٧٠	سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا	٦٢	
٤٠٤-٣٩٧	إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا	٧٢	
٣٠٩، ٣٤٧- ٣٤٩	أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْعَبِيدِ	٨	سَبَأُ (٣٤)
٤٠٥، ٢٦- ٤٠٦	يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبَ وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ	١٣	
٢٥٠	لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ	١٥	
٢٧٤	الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ	١	فَاطِر (٣٥)
٤١١-٤٠٧	ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ	٣٢	

	ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يَأْذِنُ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ		
٤١٢	اسْتَكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّةَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا	٤٣	
٤١٥-٤١٣	قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَكِنَّ لَمْ تَنْهُوا لَنَرْجِمَنَّكُمْ وَلَنَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ	١٨	يس (٣٦)
٥٧ ، ٤١٦- ٤١٧	وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ	٢٢	
٩٢ ، ٩٤ ، ٤١٨-٤٢١	قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ * بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ	٢٦-٢٧	
٤٢٢	يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ	٣٠	
٤٢٣-٤٢٥	وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ	٣٨	
٤٢٥	لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ	٤٠	
١٣٤ ، ٤٢٦ ، ٥٠٤	وَأَمَّا زُوا الْيَوْمِ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ	٥٩	
٤٢٧	إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ	٨٢	
٤٢٨	فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ	١٠٢	الصَّافَّات (٣٧)

	أَنِّي أَدْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ		
٤٢٨-٤٢٩	وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ	١٠٧	
٣١٦-٣١٤	وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ	١٣٩	
١٥٨ ، ٢٠٣ ، ٣٤٤ ، ٤٣٠ - ٤٣٣	وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ	١٧٣	
٢٥٣	كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوا وَلا تِجَارَةً مِّنْ أَشْيَاءٍ مَّنْصُورَةٍ	٣	ص (٣٨)
١٣٤ ، ٤٣٤ - ٤٣٧	جُنْدٌ مَا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزَابِ	١١	
٤٣٨	يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كُفَرُوا بِالنَّبِيِّينَ يَوْمَ الْحِسَابِ	٢٦	
٤٣٩	قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ عِبَادِكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ	٣٥	
٤٤٠-٤٤٦	ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ	٤٢	
٤٤٧	وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ	٨٨	
١٢١ ، ٤٤٨ -	خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَانزَلَ إِلَيْكُمْ فِيهَا مِنْ نَحْوِهَا فَوَافٍ هَلْ يُؤْمِنُونَ	٦	الرُّمَّ (٣٩)

٤٤٩	لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقْكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَى تُصْرَفُونَ		
٤٥٢-٤٥٠	أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ	٩	
٢٣ ، ٤٥٣- ٤٥٤	قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ	١٠	
٤٥٥	إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ	٣٠	
١٥٢ ، ٥٧ ، ٣٤٢ ، ٢٤٠ ، ٤٦٢-٤٥٦	قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ	٥٣	
٤٦٥-٤٦٤	وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ	٦٨	
٤٦٦	وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ	٧٥	
٤٦٧	غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّلَوِ لَا	٣	غَافِرِ (٤٠)

	إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَهٌ الْمَصِيرُ		
١٣١ ، ٤٦٨ - ٤٦٩	وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ	٢٨	
٤٨٦	فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ	٨٣	
٢٠٣ ، ٢٣٣ ، ٤٦١ ، ٤٧٠ - ٤٧٣	إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ	٣٠	فُصِّلَتْ (٤١)
٤٧٤-٤٧٧	سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ	٥٣	
٤٧٨	عسق	٢	الشُّورَى (٤٢)
٤٧٩-٤٨١	وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَتْ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ	٢٩	
٤٨٢-٤٨٤	إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ * طَعَامُ الْاَيْمِمْ * كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ * كَغَلِي الْحَمِيمِ	٤٣-٤٦	الدَّخَانَ (٤٤)
٤٨٥ ، ٤٨٦	أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَصْلَهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ فَمَنْ يَضِلُّ	٢٣	الْبَجَائِثِ (٤٥)

	يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ		
٤٨٧، ٢٧١	قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَا مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَيْتُمْ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ	٩	الْأَحْقَافَ (٤٦)
٤٨٨	فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرُونَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الْفَاسِقُونَ	٣٥	
٤٩٠-٤٨٩	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنصَرُوهَا اللَّهُ يَنْصِرْكُمْ وَيُخْرِجْكُمْ مِنْهَا وَإِنْ لَا يَخْرُجْكُمْ مِنْهَا فَاعْلَمُوا	٧	مُحَمَّدَ (٤٧)
٤٩٢-٤٩١	إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا	١	الْفَتْحَ (٤٨)
٥٠٤	لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا	٢	
٤٩٣	إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدِ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا	١٠	
٨٨	سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا	١١	
١١٤، ١١٨، ٣٤٣، ٤٩٤-	مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ	٢٩	

٤٩٧	وَرَضُونَا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا		
٤٩٨	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ	٦	الحجرات (٤٩)
٤، ١٦٨، ٢١٤، ٢٦٤، ٣٤٠، ٤٤٨، ٤٩٩-٥٠٠	لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ	٢٢	ق (٥٠)
٥٠٢-٥٠١	يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَنَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ	٣٠	
٥٢٤	وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ	٤٩	الذاريات (٥١)
٥٠٤-٥٠٣	وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ	٤-٣	النجم (٥٣)
٥٠٨-٥٠٥	ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ	٩-٨	
٥٠٩	وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ	٣٩	
٢٥-٢٤	فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُقْتَدِرٍ	٥٥	القمر (٥٤)
٥١٠	خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ	٤-٣	الرحمن (٥٥)
٢٧٤	خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ	١٤	

٢٧٤ ، ٥١١ - ٥١٢	وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَارٍ	١٥	
٥١٣	رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ	١٧	
٥١٤	مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكذَّبَانِ * يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ	٢٢-١٩	
٥١٨-٥١٥	كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ * وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ	٢٧-٢٦	
٥٢١-٥١٩	يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ	٣٣	
٥٢٣-٥٢٢ ، ٥٦٧	يَعْرِفُ الْمَجْرُمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ	٤١	
٥٢٤	فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ	٥٢	
٥٢٥	هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ	٦٠	
٥٣٤-٥٢٦	وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ	١١-١٠	الواقعة (٥٦)
١٩٢ ، ٥٣٥ - ٥٣٧	وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ	٢٧	
٥٣٧-٥٣٥	وَأَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ	٤١	
٤٨٣-٤٨٤ ،	وَظِلٌّ مِنْ يَحْمُومٍ	٤٣	

٥٤١-٥٣٨			
٥٤٢، ٣٢٦	فَلَا أُفْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ	٧٥	
٥٤٤-٥٤٣	أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ	١٦	الحديد (٥٧)
٥٧٣	اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَمَتَاعٌ الْعُرُورِ	٢٠	
٢٠٣	هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ	٢	الحشر (٥٩)
٤٥ ، ٥٤٥- ٥٤٦	وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ	٩	

٥٤٧	هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ	٢٣	
١٦-١٧، ٢١، ١٢٩، ٣٦٦	ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ	٤	الْجُمُعَةُ (٦٢)
٤٨٦، ٢٨٢	مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ	٥	
٥٤٨	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ	٩	
٥٤٩	إِذَا جَاءَكَ الْمُنافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنافِقِينَ لَكَاذِبُونَ	١	الْمُنافِقُونَ (٦٣)
٣٧٧	يَقُولُونَ لَنْ نَرَجِعَ إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَا الْأَعْرُ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ	٨	
٢٦-٢٥، ١٥٢، ٥٥٠- ٥٥٣	فَإِذَا بَلَغَ أَجْلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهَدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَمُ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا	٣-٢	الطَّلَاق (٦٥)

	يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا		
٥٥٥	لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا	٧	
٢٩٢	وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَقْتَ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا مِنَ الْقَاتِنِينَ	١٢	التَّحْرِيمِ (٦٦)
٣٠٨، ٥٥٦-٥٥٨	الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَؤُوتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ	٣	المُلْكِ (٦٧)
١٤٨	قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ	٣٠	
٥٥٩	ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ	١	القَلَمِ (٦٨)
٥٦٠-٥٦٣	سَسِمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ	١٦	
٣٤٩	وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ	٥١	
٥٦٤-٥٦٥	سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَتَمَازِينَةٍ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعِجَازٌ نَحْلٍ خَاوِيَةٍ	٧	الحَاقَّةِ (٦٩)
٣٩٦، ٤١١، ٥٦٦	تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ	٤	المَعَارِجِ (٧٠)

١٥٢	أَوْزِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا	٤	المُرَّمَّل (٧٣)
٥٦٧	لَا تُنْفِي وَلَا تَنْدُرْ * لَوَاحِئُ اللَّيْسْرِ * عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ	٣٠-٢٨	المُدَّثَّر (٧٤)
٥٦٨	أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ * بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ	٤-٣	القيامة (٧٥)
٥٨٣	وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ	٢٣-٢٢	
٩٧	هَلْ أَتَىٰ عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مُّذْكَورًا	١	الانسان (٧٦)
٥٧٤-٥٦٩	إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِمَّنْ كَانُوا مَرَاغِبًا كَافُورًا	٥	
٥٧٦-٥٧٥	إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا	٩	
١٥٤	إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذُرُّونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا	٢٧	
٥٧٩-٥٧٧	فَالْمُدْبِرَاتِ أَمْرًا	٥	النَّازِعَات (٧٩)
٥٨٢-٥٨٠	يَوْمَ يَقْرَأُ الْمَرْءُ مِمَّنْ أَحَبَّ * وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ * وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ	٣٦-٣٤	عَبَس (٨٠)
٥٨٣، ٥٦٧ ٥٨٦، ٥٨٤	وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ * تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ	٤١-٤٠	
٥١٤، ٤٢٦	إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ * وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ	١٣-١٤	الانفطار (٨٢)
٥٨٥	يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ	٦	المُطَفِّفِينَ (٨٣)
٥٨٩-٥٨٦	تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ	٢٤	
٥٩٤-٥٩٠	وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ	٣	البروج (٨٥)

٥٩٠ ، ١٣١ ، ٥٩٥	قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ * النَّارِ ذَاتِ الْوُفُودِ * إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ * وَهُمْ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ * وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ	٨-٤	
٥٩٦	فَمَهْلٍ الْكَافِرِينَ أَمَهُلُهُمْ رُويِدًا	١٧	الطَّارِقِ (٨٦)
٥٩٧	وَالْفَجْرِ * وَلَيَالٍ عَشْرٍ	٢-١	الفَجْرِ (٨٩)
١٧٧ ، ٢٥٣ ، ٢٦٨ ، ٣٩٠ ، ٥٩٩-٥٩٨	إِنَّ رَبَّكَ لَبَلِيبٌ رَصَادٍ	١٤	
٦٠١-٦٠٠	وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا	٢٢	
٦٠٣-٦٠٢	يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّاتِي	٣٠-٢٧	
٦٠٤	فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُم بِذَنبِهِمْ فَسَوَّاهَا	١٤	الشَّمْسِ (٩١)
٦٠٧-٦٠٥	وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ	١١	الضُّحَى (٩٣)
٢٥ ، ٤٥٧ ، ٥٥٤ ، ٥٩٨	فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا	٦-٥	الانشراح (٩٤)
٦١١-٦٠٨	وَالْتَيْنِ وَالزُّبُرِ * وَطُورِ سِينِينَ * وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ * لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ	٤-١	التِّينِ (٩٥)
٦١٢	إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زُلْزَالَهَا * وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا * * وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا * يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا * بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا	٥-١	الزُّلْزَلَةِ (٩٩)

٦١٣	فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ * فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ * وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ * فَأُمَّهُ هَاوِيَةٌ	٩-٦	القَارِعَةُ (١٠١)
٦١٤	إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ	١	الْكَوْثَرَ (١٠٨)
١٨١ ، ٦١٥- ٦٢١	وَرَأَيْتِ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا	٢	النَّصْرَ (١١٠)

فہرست اعلام و اہمّ مواضیع